

سلام

اثبات خدا، دین و مذنب نزد خدا

رای مراحل تجربه و مبتنی بر شواهد  
قابل درک با حواس ۵ گانه

@esbattekhodavand



عین پسر

# فهرست

## قسمت اول ..... ۶

- ۶ ..... مقدمه- این دوره آموزشی چه نتایجی را در پی دارد؟
- ۶ ..... الف- بهسادگی از مطالعه این آموزش منصرف نشوید!
- ۸ ..... ب- آیا وجود خداوند نیاز به اثبات دارد؟
- ۲۴ ..... ج- این آموزش تا چه اندازه می‌تواند در کسب یقین به وجود خدا به شما کمک کند؟
- ۳۳ ..... ز- چرا این آموزش به‌تنهایی می‌تواند به شبهات و ابهامات شما نسبت به وجود خدا پایان دهد؟
- ۴۰ ..... ی- نقش وسواس فکری در به ثمر نرسیدن تلاش‌های شما در رسیدن به حقیقت؟
- ۴۲ ..... ک- چرا برخی افراد با طی این آموزش، در مدتی بسیار کوتاه به نتیجه می‌رسند؟

## قسمت دوم ..... ۴۳

- ۴۳ ..... جهت نتیجه بهتر، انگیزه و دلیل خود برای اثبات وجود خدا تا رسیدن به یقین را شناسایی کنید.
- ۴۳ ..... چگونه می‌توان از عقل و سایر ابزار شناخت، برای اثبات وجود خدا استفاده نمود؟
- ۵۷ ..... الف- آشنایی با هدف و انگیزه برخی ندانم‌گراها برای رسیدن به یقین در وجود خدا
- ۷۶ ..... چگونه از حواس ۵ گانه، عقل و قلب برای شناخت واقعیت‌ها تا رسیدن به یقین استفاده کنیم؟
- ۸۸ ..... روش اثبات وجود خدا به وسیله حواس ۵ گانه، عقل و قلب تا رسیدن به یقین چگونه است؟
- ۹۱ ..... چه کسانی نسبت به وجود خدا به یقین نمی‌رسند؟
- ۹۳ ..... چند نمونه از یقینی که همه انسان‌ها در حال تجربه آن هستند.
- ۱۰۵ ..... ب- آشنایی با انگیزه افرادی که یقین به وجود خدا را برای رفع نگرانی‌هایشان می‌خواهند!
- ۱۱۱ ..... ج- آشنایی با سایر انگیزه‌های متنوع دیگر مردم که خواهان اثبات خدا و یقین هستند.

## قسمت سوم ..... ۱۲۳

- ۱۲۳ ..... چرا اگر تلاش برای اثبات وجود خدا مانند سایر کارها از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟
- ۱۳۳ ..... تبعات منفی ورود به گروه‌های منکر خدا و دین، و آثار همنشینی با این افراد بدون شرایط کافی
- ۱۴۴ ..... این آموزش چگونه می‌تواند خشت به خشت باورهای شما را به صورت استوار و پایدار تصحیح کند؟

## قسمت چهارم ..... ۱۴۸

- ۱۴۸ ..... معرفی تنها کسی که می‌تواند شما را در وجود خدا به یقین برساند.

## قسمت پنجم ..... ۱۷۶

- ۱۷۶ ..... روش ارتباط با خداناباوران، بررسی پیش‌فرض‌ها و تحلیل چند مناظره من با ایشان
- ۱۸۲ ..... چند نمونه از پیش‌فرض‌های خدا ناباوران و ندانم‌گراها که مانند تله مانع رسیدن ایشان به حقیقت می‌شود.
- ۱۸۳ ..... چند مناظره من با خداناباوران و ندانم‌گراها؛
- ۱۸۸ ..... آشنایی با برخی دیگر از پیش‌فرض‌های خدا ناباوران و ندانم‌گراها و روش صحیح گفتگو و مناظره با ایشان
- ۲۱۴ ..... بررسی دلایل ریشه‌ای‌تری که سبب ابتلا به ندانم‌گرایی و خدا ناباوری می‌شوند.

## قسمت ششم ..... ۲۲۵

- ۲۲۵ ..... برنامه‌ریزی و شرایطی که عمل به آن‌ها شما را به‌صورت تضمینی به یقین می‌رساند.
- ۲۲۶ ..... ۱- فکر خود را یادداشت کنید.

- ۲- بهترین زمان مناسب برای فکر کردن و یادداشت آن را انتخاب کنید. .... ۲۲۸
- ۳- در پاسخ به هر سؤال تا به اطمینان کافی نرسیده‌اید سراغ سؤال بعدی نروید. .... ۲۲۹
- ۵- چرا نباید هرگز برای خود زمانی برای رسیدن به یقین مشخص کنید؟ ..... ۲۳۳
- ۶- هنگام تفکر فقط چیزی که به آن اطمینان دارید را قبول کنید و حتماً شبهات و احتمالات را رها نمایید. .... ۲۳۵
- ۷- تا قبل از رسیدن یقین در باورهای خود، از کتمان کمک بگیرید. .... ۲۳۷
- ۸- از روی شوق فکر کنید. .... ۲۳۷
- ۹- به خودتان اجازه بهانه‌گیری و سنگ‌اندازی که مانع رسیدن به یقین می‌شود را ندهید. .... ۲۳۸

### قسمت هفتم ..... ۲۴۰

روش تمرین برای خوب فکر کردن و بهتر دیدن موجودات، قبل از شروع مراحل ۵ گانه ..... ۲۴۰

### قسمت هشتم ..... ۲۵۰

چه کسانی شمارا از کودکی تاکنون باخدا آشنا نموده‌اند و چه عواملی مانع یقین شما به وجود خدا شده است؟ ..... ۲۵۰

مرحله اول در اثبات وجود طراح جهان: «قانون حاکم بر دست ساخته‌های انسان» ..... ۲۷۰

مرحله دوم در اثبات وجود طراح جهان: «قانون حاکم بر موجودات جهان» ..... ۳۰۰

آیا طبیعت که متشکل از انسان، حیوان، گیاه، سنگ، باد و غیره است خودشان طراح و سازنده خویشانند؟ ..... ۳۱۸

حال این سؤال پیش می‌آید دلایلی که ثابت می‌کند پدر و مادر طراح و سازنده نوزادشان نیستند چیست؟ ..... ۳۲۷

دلایل برتری هوش انسان‌ها نسبت به حیوانات ..... ۳۳۸

قرینه بودن شکل موجودات ..... ۳۵۷

حوادث خاص که ظاهراً بر خلاف قوانین حاکم بر جهان به نظر می‌آیند. .... ۳۸۰

مرحله سوم در اثبات وجود طراح جهان: «قانون مشترک در اداره هماهنگ موجودات» ..... ۳۸۶

مرحله چهارم در اثبات وجود طراح جهان: «میزان هوشمندی سازنده موجودات» ..... ۳۹۶

نگاهی به میزان هوشمندانه بودن طلوع و غروب خورشید و اثبات تصادفی نبودن آن ..... ۴۱۲

یک سؤال و جواب ساده و صادقانه با خودم برای درک معنای تصادفی بودن ..... ۴۱۳

آزمایشی ساده و تجربی برای درک معنای تصادفی و خودبه‌خود بودن ..... ۴۲۱

مرحله پنجم (جمع بندی نهایی ۴ مرحله) ..... ۴۳۹

... و بالاخره لحظه جمع‌بندی و نتیجه‌گیری نهایی در اثبات وجود خدا که سال‌ها انتظارش را می‌کشیدم: ..... ۴۴۴

مقدمه بخش دوم ..... ۴۴۹

### قسمت نهم ..... ۴۵۲

روش تمرکز در نتایجی که در بخش اول ضمن اثبات طراح جهان برایتان حاصل شده است. .... ۴۵۲

مرور برخی صفات طراح جهان که قبلاً در بخش اول، برایتان اثبات شده است. .... ۴۵۴

الف- مرور صفات طراح جهان که قبلاً در بخش اول، برایتان اثبات شده است. .... ۴۵۴

اثبات یگانگی خدا با طی مراحل ۵ گانه ..... ۴۶۲

ب- اثبات یگانگی خدا با مشاهده هماهنگی قانون فوق‌العاده هوشمندانه‌ی حاکم بر موجودات جهان ..... ۴۶۲

# بخش اول: اثبات وجود خدا



## قسمت اول

### مقدمه – این دوره آموزشی چه نتایجی را در پی دارد؟

زمان مطالعه کامل این آموزش: ..... حدود ۸ ساعت و ۲۰ دقیقه

زمان مطالعه متن و پاورقی این قسمت: ..... حدود ۱۹ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۷۰ درصد

👁️👁️ برخی از آنچه در این قسمت از نظر شما خواهد گذشت:

☀️ علت شک به وجود خدا و نقش تعیین کننده وسواس فکری در ایجاد آن.

☀️ چگونه برخی خدا ناباوان با طی این آموزش، یقین به وجود خدا را تجربه کرده‌اند؟

☀️ فرق شک غیر خردمندان با سؤالات خردمندان در مورد خدا، دین و مذهب.

### الف – به سادگی از مطالعه این آموزش منصرف نشوید!

اگر شما فردی خدا ناباور یا ندانم‌گرا هستید یا تمایل دارید وجود خدا را با دلایل عاری از تردید باور کنید، ممکن است – به جهت برخی پیش‌فرض‌ها<sup>۱</sup> – با دیدن چند سطر اول این نوشتار از مطالعه آن منصرف شوید؛ در این صورت می‌توانید به وضعی که قبل از این داشتید بازگردید.

اما توصیه می‌کنم جانب احتیاط را از دست ندهید تا مبادا با قضاوت زودهنگام، بعدها – همان‌طور که من پشیمان شدم و دلیلش را توضیح خواهم داد – افسوس بخورید!<sup>۲</sup> زیرا هر قسمت از

---

۱- در ادامه برخی از این پیش‌فرض‌ها را توضیح خواهم داد.

۲- بعد از اینکه این آموزش در دسترس عموم قرار گرفت، با استقبال برخی خدا ناباوران، ندانم‌گراها و افراد در حال تحقیق مواجه شدم و خوشبختانه این روند ادامه دارد؛ آنچه در همه این افراد مشترک است، احساس نجات و راحتی از فشارها بعد از زدوده شدن ابهامات و پرده‌های شک است، نکته حائز اهمیت این است که برخی از آن‌ها گفتند به جهت قضاوت زودهنگام با دیدن چند خط اول این آموزش، نزدیک بود از ادامه مطالعه منصرف شوند و اگر چنین شده بود از رسیدن به گمشده خود بازمی‌ماندند و فرصتی که مدت‌ها دنبالش بودند را از دست می‌دادند.

مطالبی که تا پایان با شما در میان خواهیم گذاشت -از جمله برخی پاورقی‌ها- مانند قطعه‌ای از جورچین عمل می‌کنند که اگر همه را کنار هم بچینید، تصویری روشن را پیش چشم خود خواهید دید که کمک می‌کند یک‌بار و برای همیشه به ابهامات و تردیدهای خود نسبت به خدا پایان دهید.

بنابراین شایسته است آنچه را برایتان در این آموزش توضیح خواهیم داد را به تدریج و با **برنامه‌ریزی صحیح**<sup>۱</sup> به‌طور کامل مطالعه نمایید<sup>۲</sup> تا شمارا در فرصتی کوتاه اما مفید به نتیجه مطلوبی که به دردتان بخورد و به گمشده و اطمینانی که دنبالش هستید، برساند.



- 
- ۱- برای برنامه‌ریزی صحیح و جهت موفقیت در این آموزش، **قسمت ششم** را مطالعه نمایید؛ اگر از افرادی هستید که به مطالعه عادت ندارید، سعی کنید به تدریج و به ترتیب و هر زمان شوق داشتید این آموزش را از ابتدا بخوانید تا بدون احساس خستگی، آن را تمام کنید!
  - ۲- زمان مطالعه کامل و بی‌وقفه این آموزش حدود ۸ ساعت و ۲۰ دقیقه می‌باشد که البته مطالعه با تأمل و به تدریج در اولویت است.

## ب- آیا وجود خداوند نیاز به اثبات دارد؟

بیشتر کسانی که از من می‌خواهند وجود خدا را برایشان اثبات کنم ناباوران هستند و هنگامی که به درخواست ایشان پاسخ مثبت می‌دهم برخی از آن‌ها که گویی فراموش کرده‌اند خود چنین خواسته‌ای از من داشتند می‌گویند: «خدایی که باید وجودش اثبات شود، وجود ندارد!»

این جانب به ایشان یادآوری می‌کنم این شما بودید که وارد صفحه من شدید و درخواست نمودید وجود خدا را برایتان اثبات کنم و من نیز از شما دعوت کردم به کمک شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه، غبار شبهات را از آینه ذهن‌تان بزدایید تا مانند امثال من یقین پیدا کنید که خداوند یک حقیقت بدیهی است که برای اذهان عاری از وسوسه و شبهه هرگز نیاز به اثبات ندارد.

همان‌طور که وقتی زنگار بر آینه مانع دیده شدن طبیعت منعکس شده در آن می‌شود، اگر شما بگویید: «چون دیگر در آینه طبیعت را نمی‌بینم پس طبیعت وجود ندارد!» روشن است که ادعای تان واقعیت ندارد زیرا کافی است زنگار فرونشسته بر آینه را بزدایید تا به عیان ببیند که طبیعت یک حقیقت بدیهی است و میلیاردها سال قبل از اختراع آینه، وجود داشته است!



۱- دانشمندان با بررسی قدمت سنگ‌های موجود در پوسته در حال تغییر زمین و سنگ‌های سیارات همسایه زمین و همچنین مطالعه شهاب سنگ‌ها دریافته‌اند که زمین در حدود ۴,۵۴ میلیارد سال عمر دارد؛ میزان خطای این عدد در حدود ۵۰ میلیون سال است.



به همین دلیل است که خدانا باوران ایرانی و خارجی (مانند بزرگان خویش از جمله ریچارد داوکینز) همگی اذعان دارند که قبلاً به وجود خدا، بدون هیچ مانعی باور داشته‌اند تا زمانی که غبار و زنگار شبهات رنگارنگ، حدس و گمان‌ها و انواع وسوسه‌ها بر ذهنشان فرو نشسته است، اما باین حال خودشان می‌گویند هنوز هم احتمال می‌دهند خدا وجود داشته باشد!

البته برخی مراجعه‌کنندگان علیرغم اینکه به وجود خدا، باور دارند در عین حال از من می‌خواهند وجود خدا را با استدلال‌های محکم برایشان اثبات کنم تا علاوه بر باور به وجود خدا، «یقین مستدل» به او را نیز تجربه کنند و در نتیجه سطح معرفت خود را به آفریننده طبیعت و جهان افزایش داده و باوری یقینی، همیشگی و محکم‌تر از گذشته را تجربه نمایند.<sup>۱</sup> می‌توانید توضیحات تکمیلی در قالب پرسش و پاسخ موفق با دو خدانا باور را در پاورقی زیر مطالعه نمایید. (مهم)

۱- تعداد قابل توجهی از ناباوران از جمله فرد خدانا باوری که در ادامه نظرش خواهد آمد، هرازگاهی وارد صفحه این‌جانب می‌شوند و غالباً بدون رعایت احترام به آفریدگار خویش، شبهه زیر را با من در میان می‌گذارند:

بدبختی خداوند در اینه که خودش نمی‌تونه خودش را اثبات کنه تو الف بچه می‌خوای او را اثبات کنی؟



ضمن دعوت از شما به حفظ احترام در گفتگو و رعایت اصول انسانی، بی‌نیاز از توضیح است که بداخلاقی یا نسبت دادن بدبختی و هر لقب ناشایست دیگر به چیزی که طبق پندار شما وجود خارجی ندارد کار یک انسان آزاده و دارای عقل سلیم نیست و روشن است که در مقام آوردن دلیل، سن و سال ملاک قضاوت نیست بلکه باید خود دلیل را مورد توجه و ارزیابی قرار داد.

البته چون وجود خدا یک حقیقت بدیهی است، من بر اساس تجربه صدها ساعت گفتگو و مناظره با ناباوران خصوصاً ایرانی - که قبلاً به خداوند باور داشتند - کوچک‌ترین تردیدی ندارم که امثال شما مخاطب محترم - چه بخواهید یا نخواهید - نزد وجدانتان به وجود آفریدگار خویش اذعان دارید.

به قول محمود درویش، عضو حزب کمونیست و برندهٔ جایزهٔ صلح استالین شوروی سابق:

«همهٔ راه‌ها به تو ختم می‌شوند، حتی آن‌ها که برای از یاد بردنت طی کردم.»


همچنین به قول دکتر آندرو کانوی آیوی، از برجسته‌ترین متخصصین سرطان و امراض روده و دارای دکترای فلسفه، طب، علوم و حقوق: «قانون طبیعی و مسلم «علت و معلول» چنان صریح و روشن است که حتی مغز کودک پنج‌ساله نیز می‌تواند آن را درک کند و به وجود آفریننده‌ای در جهان پی ببرد!»

 اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۲۶۶، جان کلور، چاپ سوم.

اما به‌رحال به احترام اینکه زحمت کشیدید و وارد صفحهٔ من شدید به اطلاع می‌رسانم به شبههٔ شما طی این سال‌ها مکرر پاسخ داده‌ام، بنابراین جهت پرهیز از تکرار، توجه شما را به پرسش و پاسخ مشابهی (که زمان زیادی به خود اختصاص داد و بالاخره چند دقیقه قبل به پایان رسید)، جلب می‌کنم که به دلیل شفاف بودن نتیجه، امیدوارم برای شما مفید واقع شود و شما نیز از فرصت کوتاه باقی‌ماندهٔ عمر استفاده نموده و راه خردمندانه‌ای که نتیجهٔ آن خوشبختی دائم خودتان و اطرافیانتان است را در پیش بگیرید.

سپس من متن زیر را برای فرد خدا‌نا‌باور فوق ارسال کردم و خوشبختانه وی بعد از مطالعهٔ پرسش و پاسخی که از نظرتان خواهد گذشت، به من پیام داد که اصل آفرینش جهان را قبول دارد و بیان نمود هرکسی می‌تواند بر اساس تجربهٔ خویش این حقیقت را پیدا کند. برخی خدا‌باوران نیز که به من مکرر اعتراض می‌کردند چرا با اینکه در وجود خدا تردیدی نیست از عنوان «اثبات وجود خدا» استفاده می‌کنم، بعد از مطالعهٔ پرسش و پاسخ زیر صادقانه عذرخواهی نمودند. پرسش و پاسخی مشابه و خوشبختانه موفق با فردی که خدا‌نا‌باور بود:

 دوست عزیز وجود خدا رو برام اثبات کن!

 مخاطب محترم، مراجعه‌کنندگان متعددی هرکدام بنا به دلایل خودشان، عیناً سؤال شما را از من می‌پرسند.

بنابراین برای اینکه بتوانم پاسخ روشن و مطمئنی به شما بدهم، ابتدا بیان کنید دقیقاً منظورتان چیست و به چه دلیل از من می‌خواهید خدا را برایتان اثبات کنم:


۱- آیا شما الان به وجود خداوند باور دارید اما برای رفع شبهه‌ای که برایتان پیش آمده به من می‌گویید وجود خدا را برایتان اثبات کنم تا بعد از رفع شبهه، باور به وجود خدا در شما تثبیت شود و به چنان ثباتی برسید که دیگر با هیچ شبهه‌ای متزلزل نشوید؟

۲- آیا منظورتان از اینکه می‌گویید وجود خدا را برایتان اثبات کنم این است که دوست دارید شواهدی محسوس و دلایل روشنی برایتان بیاورم که علاوه بر باور به وجود خدا که اینک از آن برخوردار هستید، «یقین مستدل» به او را نیز تجربه کنید تا سطح معرفت خود به خداوند را افزایش دهید و به باوری محکم‌تر و استوارتر از قبل برسید؟

۳- آیا شما قبلاً به وجود خداوند باور داشتید و اینک به علت تراکم شبهات حل نشده، ندانم‌گرا یا خدا‌نا‌باور شده‌اید؟

۴- گزینهٔ دیگر.

 دوست من از نظر من خدا وجود ندارد

 با توجه به کثرت شواهد در وجود خدا (طراح هوشمند)، لطفاً به این سؤال پاسخ دهید:


آیا شما مطمئن هستید که خدا وجود ندارد یا صرفاً بر اساس حدس و گمان این ادعا را مطرح می‌کنید؟!

اجازه می‌دهید شفاف‌تر بپرسم که شما با کدام شواهد، منطق و دلیل، علیرغم وجود شواهد و دلایل بی‌شمار در وجود خدا، به این نتیجهٔ

عجیب رسیده‌اید که خدا وجود ندارد؟!

برای اینکه حقیقت شفاف‌تر نیز بشود، ضمن عذرخواهی از صراحت نگارنده، اگر می‌توانید برای اثبات ادعای خود در مقابل شواهد و دلایل بی‌شمار علمی و عقلی در وجود خدا، فقط یک دلیل علمی و عقلی - که حداقل خودتان را به اطمینان و یقین برساند که خدا وجود ندارد - برای من بیاورید.

 این من نیستم که باید دلیل بیارم چون برای چیزی که وجود ندارد دلیل نمیارن.

 آیا من از شما مخاطب محترم پرسیدم برای چیزی که وجود ندارد دلیل بیاورید؟ می‌توانید دوباره نگاهی به سؤال من بیندازید تا مطمئن شوید من از شما پرسیدم چگونه علیرغم شواهد و دلایل بی‌شمار در وجود خدا، به این نتیجه عجیب رسیده‌اید که خدا وجود ندارد!


روشن است شما فقط در صورتی می‌توانید ادعا کنید چیزی وجود ندارد (مثلاً بگویید برای تابلوی نقاشی، نقاش وجود ندارد، برای خانه، طراح و مهندس وجود ندارد، و برای طبیعت، طراح و سازنده وجود ندارد و ...) که وقتی از شما برای اثبات ادعایتان دلیل خواستم، بتوانید ثابت کنید هیچ شواهد و دلیلی در اثبات آن چیز وجود ندارد یا اگر من دلایلی برای اثبات طراح و سازنده هوشمند جهان (خدا) آوردم شما باید بتوانید ثابت کنید آن دلایل اثبات‌کننده خدا نیستند، نه اینکه با چشم بستن کامل بر شواهد و دلایل بی‌شمار در وجود خدا، به طور مطلق این شواهد و دلایل را نادیده بگیرید.

آیا اگر من در پاسخ به شما بگویم برای خدایی که بی‌تردید وجود دارد (و شما شواهد بی‌شمار در وجود او را پیوسته با چشمانتان می‌بینید)، دلیل نمی‌آورند و او اساساً نیاز به اثبات ندارد، شما از من نمی‌خواستید حداقل تعدادی از این شواهد و دلایل در وجود خدا را به شما یادآوری کنم؟ نه اینکه عمداً آن بخش از سؤال من که عرض کردم چرا با وجود این همه شواهد از من می‌خواهید خدا را برایتان اثبات کنم کاملاً نادیده بگیرید و از اساس مدعی شوید برای چیزی که وجود ندارد دلیل نمی‌آورند!


آیا این تغافل آشکار (که شما را از نزدیک شدن به پاسخ دور می‌کند)، برای هر انسان آزاده - با هر باوری - نشانه فرار از حقیقت و عجز در اثبات ادعایتان (عدم وجود خدا) نیست؟

به همین جهت بود که من برای اینکه مطمئن شوید ادعای شما از اساس توهمی بیش نیست و واقعیات ندارد از شما خواستم در مقابل شواهد و دلایل بی‌شمار و قطعی در وجود خدا، فقط یک دلیل علمی و عقلی در عدم وجود خدا که حداقل خودتان را به اطمینان برساند برایم بیاورید، چون هر انسان آزاده که از حواس و عقل سلیم برخوردار است با وجود این همه دلایل علمی، عقلی و شواهد قابل درک با حواس ه گانه (ساختار هوشمندانه موجودات)، کوچک‌ترین تردیدی به خود در وجود خدا راه نمی‌دهد همان‌گونه که ناباوران متعددی در مشاوره با نگارنده تصریح کردند در تمام مدتی که لقب خود را آنتیست (خداناپاور) و آگنوستیک (ندانم‌گرا) گذاشته بودند پیوسته در وجدان خویش به وجود خداوند باور داشتند و در گفتگوها مانند کسی که در حال بازی در نقش دیگری است به چیزی تظاهر می‌کردند که نبودند و علت اصلی قهر ایشان با آفریدگار مهربان خویش، چیزی جز غفلت، جوّ زدگی، نداشتن تحلیل خردمندانه در مواجهه با مشکلات، عدم علاقه به مدیریت خردمندانهٔ غرائز، سرمست شدن از مواهب الهی و خصوصاً ناامیدی از توبه و بخشش خداوند بوده است درحالی که بلاشک خداوند وعدهٔ قطعی داده که تمام گناهان (ولو از گنه‌کارترین انسان تاریخ) را خواهد بخشید مگر اینکه خودش به دلیل ناامیدی عمداً عطای خدا را پس بزند!

بنابراین اگر از درخواست خود (اثبات وجود خدا)، منصرف شده‌اید، صادقانه بگویید تا گفتگو را همین‌جا به پایان برسانیم زیرا شما هم می‌دانید پاسخ کسی که عمداً بخواهد بدیهیات آشکار را نادیده بگیرد و از پاسخ طفره برود، قبلاً توسط وجدانش داده شده است، پس نیازی نیست امثال نگارنده واضحات را به ایشان یادآوری کنیم، بلکه کافی است خود آن‌ها به جای فرار از حقیقت، چند ثانیه با وجدانشان خلوت کنند و بعد از آن دیگر خود می‌دانند که آیا باز اصرار دارند به چنین تغافل آشکار و غیرمنصفانه نسبت به شواهد وجود خدا که حقیقتی بدیهی است ادامه دهند و مقابل وجدان خویش صف‌آرایی کنند یا تصمیم دارند در مسیر صداقت، انصاف و درستی گام بردارند و به ندای وجدان خویش پاسخ مثبت دهند تا دیگر بیش از این مبتلا به عذاب وجدان نشوند؛ همیشه در مسیر درست موفق باشید.

 بین جناب من نمیدونم چند سال سن داری ولی بدون من قبلاً همونجایی ایستاده بودم که تو الان ایستادی و خیلی بیشتر از تو و بزرگان به خدا باور داشتم. اصلاً خدایی که باید وجودش اثبات بشه خدا نیست که اگه وجود داشت باید خودش میتونست خودشو اثبات کنه نه اینکه تو بخوای اثباتش کنی؟

(این فرد از عبارات ناشایست و به‌دوراز آداب انسانی نسبت به خداوند عزیز استفاده کرد که آن‌ها را حذف نمودم).

 فراموش نکنید این شما بودید که وارد صفحه من شدید و با عبارت تعارف‌گونه «دوست عزیز»، از من پرسیدید: «وجود خدا رو برام

اثبات کن!»

من همین سؤالاتی که در ابتدا از شما پرسیدم را از افراد دین‌دار، مذهبی و خدا‌باور و خدا‌نا‌باور به طور یکسان می‌پرسم تا بدانم منظورتان از اینکه می‌گویید وجود خدا را برام اثبات کن چیست تا بهتر بتوانم تجربه خودم را در اختیارتان بگذارم. اما همانطور که ملاحظه می‌کنید شما از پاسخ به یک سؤال ساده که کمک می‌کند به نتیجه برسید طفره می‌روید و در عوض مسائل دیگری که در ذهن دارید را مطرح می‌کنید؛ با این حساب شایسته است حداقل از خودتان بپرسید پس با چه نیتی وارد صفحه من شدید و گفتید وجود خدا را برایتان اثبات کنم؟

پس ابتدا به خودم و بعد به شما توصیه می‌کنم ضمن حفظ آرامش، به آداب گفتگوی علمی و منطقی احترام بگذاریم و از کلمات مناسب که در شأن یک انسان آزاده و محترم است استفاده کنیم و سپس بدون تعصب و صرفاً با تکیه بر اندیشه و شواهد قطعی، تلاش کنیم بعد از روشن شدن حقیقت - هر چه باشد - صادقانه آن را بپذیریم.

اینکه من از شما و هر ناباوری می‌پرسم، «فقط یک دلیل علمی و عقلی بر نفی وجود خدا که حداقل خودتان را به اطمینان برساند بیاورید» اما همگی شما - چه کم‌سواد، چه تحصیل‌کرده - بدون استثناء - علیرغم مصادره به مطلوب فرضیه‌ها و نظریات علمی که خود همان‌ها نیز مؤید وجود خدا هستند - نمی‌توانید حتی یک دلیل نصفه و نیمه بر انکار وجود طراح جهان بیاورید، طبیعی است، چون خداوند بر اساس شواهد بی‌شمار و قابل‌درک با حواس ۵ گانه، واقعاً وجود دارد تا جایی که حتی بزرگان خدا‌نا‌باور مانند ریچارد داوکینز نیز چون هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بر نفی وجود خدا ندارند، به‌ناچار به طرح یک سری حدس و گمان‌های واهی که ریشه در هیچ علم و حقیقتی ندارند بسنده می‌کنند و درنهایت علیرغم تلاش فراوان در انکار وجود خدا با زبان خودشان اعتراف می‌کنند بازهم احتمال دارد خدا وجود داشته باشد؛ خودتان ببینید:

**دلایل شنیدنی دانشمندانی مانند داوکینز در عدم وجود خدا:** نام این مصاحبه را جستجو و مشاهده نمایید.

بزرگان خدا‌نا‌باور علیرغم این اعتراف صریح و مهم، به لوازم آن که رعایت احتیاط عقلی است پایبند نیستند حال آنکه هر انسان دارای عقل سلیم که زندگی و سرنوشت خود را دوست دارد، نسبت به احتمالات کوچک نیز احتیاط - که شرط عقل است - را رعایت می‌کند، چه رسد به حقایق بدیهی و سرنوشت‌ساز!

به عنوان نمونه اگر شما احتمال دهید ویروس کشنده‌ای روی دستتان است، طبعاً به‌عنوان یک انسان عاقل که جانتان را دوست دارید، حداقل کاری که می‌کنید این است که احتیاط را رعایت نموده و به‌جای لجاجت، انکار و فرافکنی، دستتان را می‌شوید؛ چه رسد به خدایی که چه انکار شود یا نشود در هر صورت سلامتی، بیماری، آرامش، استرس، ثروت، فقر، عزت، ذلت، مرگ، زندگی، بهشت و جهنم ابدی همه به دست اوست، خدایی که با دلایل و شواهد بی‌شمار، برای کسی که از عقل سلیم و حواس ۵ گانه برخوردار است یک حقیقت بدیهی است بنابراین احتمالی جلوه دادن چنین حقیقت واضحی صرفاً از جانب افرادی است که یا عمداً خود را به تغافل زده‌اند یا به دلیل نشستن غبار شبهات بر ذهنشان نیازمند راهنمایی‌اند؛ همین کاری که الان من در حال انجام آن برای شما مخاطب محترم هستم.


بی‌نیاز از توضیح است کسی که بخواهد عمداً یا بر وجدان خویش بگذارد و چنین حقیقت واضحی را با وجود شواهد بی‌شمار محسوس و دلایل فراوان علمی و عقلی دانشمندان و خردمندان مشهور جهان در حد خیالات مضحکی چون غول چراغ جادو و احتمالات غیرخردمندانه تنزل دهد، (خرافات‌هایی که حتی یک شاهد و دلیل در اثبات وجودشان ارائه نشده است) طبیعی است که به عذاب وجدان، دلهره و نگرانی‌های پیوسته مبتلا خواهد شد تا جایی که به قول برخی مراجع‌کنندگان به این‌جانب، هر بار که اسم خدا را می‌شنوند، (به خاطر یا گذاشتن بر وجدان)

بدنشان می‌لرزد، درحالی‌که این افراد کافی است صادقانه با وجدانش خویش بردارند و غبار فرونشسته شبهات را با استدلال‌های شفاف از ذهن خود بشویند تا بلافاصله از تنگنایی که با تصمیمات نادرست خویش ساخته‌اند رها شوند.

بنابراین حال که شما زحمت کشیدید و وارد صفحه من شدید از شما دعوت می‌کنم زحمت خودتان را کامل کنید و به جای طرح حواشی و سخنان غیرعلمی که ریشه در هیچ حقیقتی ندارند، اگر شبهاتی نسبت به وجود خدا در ذهنتان ایجاد شده، آن‌ها را مطرح نمایید تا این‌جانب با یادآوری شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه و ارائه دلایل عقلی و اگر خواستید با ذکر ادله فراوان علمی از دانشمندان و مراکز معتبر جهانی به شما کمک کنم این شبهات را از آیینۀ ذهنتان بزائید تا شما نیز صادقانه تصدیق کنید خداوند یک حقیقت ثابت شده، قطعی و بدیهی است و همان‌طور که غبار فرونشسته بر آیینۀ مانع دیده شدن موجودات اطرافش می‌شود (و این دلیل بر وجود نداشتن آن موجودات نیست) همان‌طور نیز گاهی غبار توهمات و شبهات بر آیینۀ اندیشه و ذهن من و شما می‌نشیند و سبب غفلت ما از خدا می‌شود درحالی‌که روشن است این موانع، هرگز دلیل بر عدم وجود خدا نیستند زیرا به محض زدوده شدن ابهامات، شبهات و غفلت، باز مانند دوران صداقت خود فرد، که هنوز پا بر وجدان خویش نگذاشته بود و آیینۀ درونش را با اعمال غیرانسانی تیره و تار نکرده بود، به روشنی تصدیق خواهید نمود که وجود خدا یک حقیقت بدیهی و غیرقابل انکار است و غفلت ما از او، به معنای وجود نداشتن او نیست همان‌طور که شما نیز البته با مبالغه اذعان نمودید قبل از غبار شک و شبهات، به وجود خدا حتی بیش از من و بزرگان باور داشتید و خوب است این نکته را نیز فراموش نکنیم که اصولاً، وجود هر حقیقتی وابسته به انکار یا قبول دیگران نیست.

خوشبختانه امثال من با شواهد روشن، به وجود خدا یقین مستدل و قابل انتقال به دیگران داریم -چه این افراد فاقد سواد و چه دارای تحصیلات باشند- و برای ما وجود طراح هوشمند جهان یک حقیقت بدیهی و ۱۰۰٪ قطعی است؛ خدایی که هرگز نیازی به اثبات (توسط هیچ موجودی از جمله انسان‌هایی چون من که اصل وجودمان و هرچه داریم آفریده اوست)، ندارد.


 پس چرا نوشتی اثبات وجود خدا؟!

 قبل از پاسخ اجازه می‌دهید مطمئن شوم آیا شما صادقانه به دنبال حقیقت هستید تا بتوانم در فضایی راحت‌تر، به صورت مبسوط پاسخ شما را بدهم؟

چون شما نیز می‌دانید دیوار حاشا خصوصاً برای کسی که تصمیم دارد در مقابل حقایق مقابل چشم مقاوت کند بلند است و در صورت نبود صداقت راه فرار از حقیقت، بسیار فراخ و گسترده است که در این صورت نباید انتظار داشته باشید حق پاسخ به سؤال شما به خوبی ادا شود.

به‌هرحال اگر به دنبال حقیقت هستید امیدوارم، هرکدام دیدیم سخن دیگری خردمندانه و قانع‌کننده است آن را صادقانه بپذیریم. موافق هستید؟

 جواب بده. پس چرا نوشتی اثبات وجود خدا؟!

 از وجدان خود صادقانه بپرسید، آیا این من بودم که از شما پرسیدم: «دوست عزیز وجود خدا رو برام اثبات کن!» یا شما وارد صفحه من شدید و این سؤال را از من پرسیدید؟

پاسخ روشن است: شما این سؤال را از من پرسیدید؛ همچنانکه خدانا باوران دیگر نیز مرتب همین سؤال را از من و دیگر خدا باوران می‌پرسند.

بنابراین طبیعی است وقتی خصوصاً خدانا باورانی مثل شما و همچنین ندانم‌گرایان مرتب از من می‌پرسید «خدا را برایم اثبات کن»، من نیز با کمال احترام در جواب عرض کنم: «چشم، این هم دلایل اثبات وجود خدا!» تا غبار شبهاتی که بر ذهن شما نشسته به کلی برطرف شود! به همین دلیل است که این‌جانب در فضای مجازی برای افراد دیگری که عیناً سؤال شما را جستجو می‌کنند، از هشتگ یا عنوان «دلایل اثبات وجود خدا» استفاده می‌کنم تا این هشتگ و عنوان (که سؤال خودتان است) کمک کند سریع‌تر کتاب یا کانال امثال مرا پیدا کنید و سپس شواهد محسوس و دلایل روشن وجود خدا که در کتاب، یا کانال آمده را مورد ارزیابی قرار دهید.

طبعاً توجه دارید اگر من به شما که با اختیار خود وارد صفحه‌ام شدید و با احترام پرسیدید: «دوست عزیز خدا رو برایم اثبات کن» به جای پاسخ، سرزنش‌تان می‌کردم که راستش را بگویند چه بلایی بر سر‌تان آمده که در وجود چنین حقیقت بدیهی که بی‌نیاز از اثبات است دچار شبهه شده‌اید؟ آیا شما -با اینکه حق طرح چنین سؤالی برایم محفوظ است- مرا متهم نمی‌کردید چون دلیلی بر اثبات وجود خدا ندارم از پاسخ به سؤال‌تان طفره می‌رفته‌ام؟

همان انتقادی که عرض کردم در واقع به خود شما ناباوران وارد است که نه فقط دستتان از هر دلیل عقلی و علمی قابل قبول بر نفی وجود خدا به کلی خالی است، بلکه حداقل به این سؤال مهم هم پاسخ نمی‌دهید: شما که ادعا می‌کنید قبلاً از امثال من هم خدا باورتر بودید (درحالی که مسلماً باور شما سطحی و غیرمستدل بوده و الا در نوسانات زندگی و مواجهه با شبهه‌پراکن‌ها دچار کمترین تزلزل و شبهه نمی‌شدید) و امروز نیز به طرز مبالغه آمیزی مدعی خردگرایی هستید، پس با کدام دلیل خردمندانه، علیرغم وجود شواهد بی‌پایان و بدیهی در وجود خدا، تصمیم گرفتید به قول خودتان با افتخار ملحد و کافر شوید؟

مهم‌تر اینکه حالا که متوجه شدید حتی بزرگان خدا ناباور در دنیا، علیرغم تلاش فراوان در نفی خدا، باز احتمال وجود خدا را می‌دهند، شما با کدام منطق همچنان بر خدا ناباوری خود اصرار می‌ورزید! و بر خلاف احتیاط صریح عقلی با سرنوشت ابدی خود بازی می‌کنید؟! درحالی که شما نیز مانند من مطمئن هستید عمر به سرعت می‌گذرد و ثانیه‌ها و سال‌ها پی‌درپی از دست می‌روند و همیشه فرصت بازگشت به مسیر خردمندانه که آرامش واقعی در آن است فراهم نیست.

خوشبختانه خوب می‌دانید برخلاف شما ناباوران، دست ما از دلایل عقلی، علمی و شواهد بی‌شمار و قابل درک با حواس ۵ گانه بر وجود خدا آن‌چنان پر است که وقتی از امثال من می‌پرسید «خدا را برایم اثبات کن» به جای اینکه مانند شما به ناچار از پاسخ طفره برویم، با اشتیاق، دلایل و شواهد روشن را مقابل چشمانتان می‌گذاریم تا غبار شبهات شما فروکش نموده و مانند گذشته، باور به وجود خدا را صادقانه و بدون اندک شبهه‌ای تجربه کنید.

**برگ درختان سبز در نظر هوشیار، هر ورقش دفتری است معرفت‌گرا. (کلیک)**

به‌عنوان نمونه این‌جانب با همکاری یکی از مخاطبان محترم، صدها دلیل از دانشمندان و مراکز علمی جهان بر وجود خدا را در «کتاب تصویری علم و اندیشه» با ذکر منبع جمع‌آوری کرده‌ایم که می‌توانید نام کتاب را جستجو و آن را رایگان دریافت نمایید. ضمن اینکه تجربه نشان داده، در صورت عدم زدودن غبار ابهامات و شبهات از ذهن خویش، این شبهات چنان ذهن شما را خواهند پوشاند که دامنه‌ی تردیدهای شما به امور قابل درک با حواس ۵ گانه نیز کشیده خواهد شد. همان‌طور که تعداد قابل توجهی از مراجعه‌کنندگان نه فقط از من می‌پرسند وجود خدا را برایشان اثبات کنم بلکه صریحاً می‌خواهند که وجود خودشان و هر موجود مادی در طبیعت که قابل درک با حواس ۵ گانه هستند را نیز برایشان اثبات کنم.

جهت مشاهده جواب نگارنده در رفع شبهه ناباوران در اثبات وجود خودشان، طبیعت و هر موجود مادی به نشانی زیر بروید:

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/16>

باینکه روشن است وجود هر انسان و موجودات طبیعت حقیقتی بدیهی هستند و این محسوسات مادی برای هر کسی که دارای حواس ۵ گانه است نیاز به اثبات ندارد، اما چون می‌دانم این افراد به هر دلیل دچار شبهه و وسواس شدید ذهنی نسبت به حقایق محسوس شده‌اند، با صبر و احترام به ایشان کمک می‌کنم، این شبهات سطحی نیز کاملاً از آیینة ذهن‌شان زدوده شود تا به یقین و اطمینان کافی برسند.

اما اگر من به جای پاسخ قانع‌کننده، این افراد را سرزنش کنم که: «ماده نیاز به اثبات ندارد و کدام عاقلی در وجود خودش و طبیعت مادی تردید می‌کند؟» چه بسا شبهاتشان عمیق‌تر شده و دچار هیچ‌انگاری، نیست‌انگاری یا نیهیلیسم و پوچ‌گرایی شوند و در نتیجه طبیعت بلکه زندگی خود را بدون معنا و فاقد هدف خارجی و بدون ارزش‌های اخلاقی درونی ببینند و به خطرناک‌ترین کارها علیه خود و جامعه دست بزنند.

منبع: <https://fa.wikipedia.org/wiki/هیچ‌انگاری>


بنابراین من در پاسخ به این افراد خردمندانه می‌بینم که از عنوان «اثبات وجود ماده» استفاده کنم که روشن است معنایش این نیست ماده نیازمند اثبات است بلکه چون برخی افراد به هر دلیل ذهنشان نسبت این حقیقت بدیهی دچار شبهه، زنگار و وسواس شدید شده، من وظیفه‌دارم


تا با آوردن استدلال و شواهد محسوس و عینی کمک کنم چنین شبهات سطحی نیز از ذهنشان غبارزدایی شود و کاملاً به اطمینان خاطر برسند و از شبهات عمیق‌تر و مخاطره‌آمیزتر دیگر در امان بمانند و سپس خودشان مطمئن شوند که ماده نیازمند اثبات نبوده و نخواهد بود. در پایان شعر یکی از مخاطبان محترم را یادآوری می‌کنم:

### غرض، زدودن تردید اهل تشکیک است و گرنه خالق ما بی‌نیاز از اثبات است


(شاعر شعر فوق مدیر صفحات «شعر توحیدی» در فضای مجازی است و اشعار جالبی خصوصاً در موضوع رفع شک و شبهه نسبت به خدا سروده است؛ خوشبختانه وی با راه‌حل مطرح شده در کتاب نگارنده که مشغول مطالعه آن هستید یقین به وجود خدا را تجربه نموده است).


 **خب، حالا منو قانع کن و بگو دلیلت برای اثبات اینکه خدا وجود داره چیه؟**

 من برای کسانی که صادقانه و بدون تعصب تابع حقیقت هستند دلایل وجود خدا را به‌صورت مفصل در کتاب خود به نام اثبات خدا، دین و مذهب خردمندانه گرد آورده‌ام (همین کتاب) که نه فقط شبهات و وسوسه‌ها را از ذهن ایشان می‌زداید بلکه کمک می‌کند تا با شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه به وجود خداوند مهربان، بدون اینکه کوچک‌ترین تردیدی برایشان باقی بماند نیز یقین مستدل پیدا کنند. خوشبختانه این کتاب تاکنون فقط از طریق وبلاگ اینجانب هزاران بار دریافت شده است و چند سال است، تعداد قابل توجهی از خداناباوران، ندانم‌گرایان و افراد در حال تحقیق با خوشحالی زائدالوصفی مرتب به من پیام می‌دهند که دلایل و شواهد مادی آورده شده در کتاب برای ایشان قانع‌کننده بوده و توانسته است آن‌ها را بعد از مدت‌ها تحمل رنج خداناباوری، ندانم‌گرایی و سردرگمی از هرگونه شبهه خارج نماید و شادترین لحظات را به زندگی فردی و اجتماعی ایشان هدیه دهد که امیدوارم شما نیز این هدیه را بپذیرا باشید.


 همیشه در مسیر درست موفق باشید.

نکته: خوشبختانه پاسخ زیر مشابه پاسخ ناباوران متعدد دیگری است که بعد از مطالعه کتاب برای نگارنده ارسال می‌کنند:

 خوشحالم که اطلاعات خوبی داری و منابع ات هم علمی و موثقه و در کتابت از طبیعت شاهد آوردی که این خیییییلی خوبه. امیدوارم بابت بحث ناراحت نکرده باشم و تمام ما هر چه زودتر به حقیقت زندگیمان پی ببریم. متأسفانه همه شرایط امثال منو درک نمی‌کنند و مثل شما ادب رو رعایت نمیکنن و بیشتر به جای اینکه از طبیعت شاهد بیان حرفای فلسفی و پیچیده می‌زنند که نمی‌تونم درست باهاشون ارتباط برقرار کنم.

 مخاطب محترم.

نرمی شما را به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم این انعطاف به شما کمک کند مانند امثال من به‌وسیله خرد و شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه و بدون تأثیر از هیچ‌کسی -چه خدا باور و چه خداناباور- طعم شیرین حقیقت بدیهی وجود خدا را با همه وجود بچشید و تجربه کنید و برای همیشه از وادی اماواگر و شاید نسبت به حقایق خارج شوید و به وادی یقین که منجر به ثبات، اطمینان خاطر و شادی پایدار در زندگی فردی و اجتماعی می‌شود وارد گردید.


 همیشه، در مسیر خرد و اندیشه، موفق باشید.

 امیدوارم شما هم در زندگی خود موفق باشید. خرد نگهدارتون. 


با توجه به توضیحاتی که گذشت روشن است، در واقع استفاده از برنند یا عنوان «اثبات وجود خدا» در پاسخ به سؤال کسانی است که اصل صورت مسئله را پاک نموده و به دلیل غبار شبهات تل انبار شده بر ذهن خویش، نه فقط چنین امکانی را بر نمی تابند بلکه امکان اثبات برخی پدیده های مادی - که با حواس ۵ گانه قابل مشاهده اند - را نیز بر نمی تابند و به دلیل تشویش شدید ذهنی به این مقدار هم بسنده نکرده تا جایی پیش می روند که اصل وجود خودشان و همه پدیده های مادی را توهمی بیش نمی دانند.

همان طور که مراجعه کنندگان متعددی به دلیل ابتلا به وسواس شدید فکری و انواع شبهات مرتب پیام می دهند که مشکلی با وجود خدا ندارند و خود را نیازمند دلیلی برای اثبات او نمی بینند و در عوض می خواهند وجود خودشان و طبیعت را برایشان اثبات کنم!<sup>۱</sup>

۱- به عنوان نمونه به پرسش و پاسخ زیر توجه کنید:

 سلام و خسته نباشید خدمت شما. بنده از کار ارزشمندی که شما انجام میدید واقعاً ممنونم.

من ۱۷ سالمه و سه ماه بود که در بین شبهه های سنگین و زیاد گیر افتاده بودم و خدا رو شکر همشون حل شد و وقتی واقعاً به خدا فاصله ای نداشتم دوباره چیزی منو درگیر کرده و اون در حقیقت دو چیزه: یکی اثبات وجود خودم و دیگری اثبات اینکه در ماتریکس نیستیم. لطفاً کمک کنید واقعاً تحت فشارم و نزدیکم به رسیدن به خدا. از شما ممنونم.

 سلام شما هم خسته نباشید

قبل از پاسخ، از شما و مخاطبان محترم دیگر که از من خواسته اند وجود خودشان و موجودات اطرافشان را برایشان ثابت کنم دعوت می کنم در رفع شبهات خود اولویت بندی کنید و از درگیر نمودن ذهن به سؤالات غیر ضروری و تشکیک در بدیهیات محسوس و غیر قابل انکار پرهیز نمایید، زیرا این کار ضمن اینکه مورد امضای عقل نیست، حاصلی جز معطل کردن شما پشت درب حقایق بدیهی و درگیر کردن ذهن، به امور زائد و در نتیجه تحمل خسارات فراوان در زندگی فردی و اجتماعی ندارد و اجازه نمی دهد شما امثال این آموزش را در کمترین زمان ممکن به پایان برسانید؛ اما در پاسخ، به عنوان یک قاعده اساسی توجه داشته باشیم که عقل سلیم هر انسانی حتی کودکانی که خوب و بد را می فهمند می گوید «نباید دستی دستی در وجود محسوسات که قابل درک با حواس ۵ گانه هستند تردید ایجاد کنیم!»  
همه ما در زندگی واقعی شاهد هستیم که هر انسانی با هر باوری، عملاً به وجود خودش یقین دارد ولو در زبان از شک و تردید سخن بگوید!

به همین دلیل واضح است که هیچ انسان عاقلی حاضر نیست، برای اثبات وجود خودش و اینکه مطمئن شود در توهم و خواب (به تعبیر شما ماتریکس) به سر نمی برد، عمداً خودش را داخل آتش سوزان بیندازد یا یکی از انگشتان دستانش را با اره، چاقوی تیز یا تبری برنده قطع کند (و حتی آسیب های خیلی کمتر از اینها را به خود وارد نماید) تا با ایجاد زخم و جراحی و سوزاندن خود و ناله و جیغ کشیدن از درد، یقین پیدا کند و اقرار نماید بله به راستی واقعاً وجود دارد! و در خواب و توهم یا دنیای شبیه سازی شده کامپیوتری و دیگر گمان های مضحک به سر نمی برد.<sup>۱</sup>

۱- چندی پیش در یکی از برنامه های مستند علمی دیدم، فردی با حالت شوخی که مجری برنامه نیز به نوعی وی را سرزنش می کرد می گفت: با توجه به پیشرفت علوم، شاید فرزندان و ندیده های ما در آینده موفق به ساخت ماشین زمان شده و به گذشته سفر نموده و ما و سایر انسان ها و



اجداد خودشان و جهان امروز را ساخته‌اند! درحالی که هر عاقلی می‌داند هنوز آینده به وجود نیامده و فرزندان و ندیده‌های ما متولد نشده‌اند که اصلاً بشود چنین خیال‌پردازی‌هایی را مطرح نمود و اساساً ادعای خلق پدران و اجداد توسط فرزندان ضمن اینکه مضحک و نابخردانه است، از منظر علم و عقل نیز مردود است زیرا خلق مخلوقات از هیچ حتی در حد یک سلول زنده، چه رسد به جهان هستی غیرممکن است که در ادامه ضمن گفتگو با فردی خدا ناباور توضیح داده‌ام.

از طرف دیگر احدی تا به امروز مدعی نشده موجودی از آینده (حتی اثری از وی که بشود به‌طور علمی و قطعی ثابت نمود) را دیده

است؛ بنابراین چون آینده تا بی‌نهایت امتداد دارد و تاکنون اثری از آیندگان در جهان امروز دیده و ثبت نشده، پس بدون شک احدی از بی‌نهایت آینده به گذشته و امروز سفر نکرده است؛ درحالی که عرض شد اساساً آیندگان هنوز متولد نشده‌اند (که بیایند و اجدادی که ایشان را به دنیا آورده‌اند را فقط تماشا کنند چه رسد که آن‌ها را به وجود بیاورند) و به همین جهت دیگر جایی برای طرح چنین شبهات به‌دوراز عقل سلیم که شبیه شوخی و بازی گوی و ماجراجویی‌های غیرخردمندانه است باقی نمی‌ماند.

ثبت صدا و تصویر بر روی نوار حساس صوتی و فیلم و عکس، پیشینه نسبتاً طولانی دارد و ما امروز می‌توانیم فیلم مربوط به گذشتگان، با قدمت حدود ۱۲۰ سال پیش را تماشا کنیم بنابراین از منظر علم و عقل محال نیست دانشمندان موفق شوند صوت یا تصویر نقش بسته بر سطوح حساس طبیعی مربوط به هزاران سال پیش (که مانند سطوح نوار و فیلم‌های امروزی از قابلیت ضبط صدا و تصاویر اطراف خود برخوردارند) را استخراج کنند و ما بتوانیم فیلم و تصاویر ایشان را نیز تماشا کنیم یا بشر موشکی با سرعتی بسیار بالا بسازد که بتواند به تشعشعات صوتی و تصویری که احیاناً هزاران سال قبل از زمین ساطع شده‌اند برسد و آن‌ها را دریافت کند که در هر صورت واضح است شنیدن صوت یا دیدن تصویر گذشتگان بدین معنا نیست ما می‌توانیم با جسم خود به گذشته سفر کنیم و در حال و هوایی که ایشان نفس می‌کشیدند، نفس بکشیم و در اشیاء و انسان‌های آن زمان تصرف کنیم و قدرت بر تغییر شکل و اندازه آن‌ها را پیدا نماییم، به هر حال روشن است هیچ‌کدام از این موارد حتی اگر محقق شوند باز به معنای خلق موجودات آن زمان بلکه حتی یک پشه از هیچ نیستند!

دقت در همین نکات بدیهی برای اهل تشکیک نیز تردیدی باقی نمی‌گذارد چنین فرضیه‌های مضحکی از اساس خیال‌پردازی هستند.

همچنین هیچ عاقلی حاضر نیست با سوزاندن و آسیب زدن به خودش با وسایل گوناگون مطمئن شود به‌راستی آتش می‌سوزاند، تبر قطع می‌کند، چاقو می‌برد و... تا قانع شود جهان اطراف او که قابل درک با حواس ۵ گانه وی هستند واقعاً وجود دارند!

تجربه روزمره زندگی به ما می‌گوید وارد کردن چنین آسیب‌هایی به خود معمولاً از کسانی سر می‌زند که به دلیل افسردگی و یأس شدید از زندگی روزمره خویش، قصد شوم و خطرناک خودکشی دارند یا از منظر پزشکی دچار دیوانگی و جنون شده‌اند یا اینکه از قرص‌های توهم‌زا استفاده نموده‌اند که باعث شده نتوانند از عقل و قوه ادراک خویش به‌اندازه ضروری و حداقلی استفاده نمایند.

البته کسانی که به دلیل ابتلا به وسواس فکری یا تأثر از شبهات بی‌اساس ناباوران نیز به چنین شبهاتی مبتلا شده و در بدیهیات و حتی امور قابل درک با حواس ۵ گانه از خرد و اندیشه فاصله گرفته و تابع توهمات خویش می‌شوند به این دلیل است که ایشان به تجارب آشکار زندگی خود توجه ندارند بنابراین اگر هر چه زودتر به عقل و قوه ادراک خویش مراجعه نکنند، مسلماً زندگی بر ایشان بسیار سخت‌تر شده و آثار منفی فراوانی که هرگز برایشان خوشایند نیست دامانشان را خواهد گرفت! از جمله این آثار:

- به‌تدریج اراده چنین افرادی بسیار ضعیف شده و ذهنشان دچار وسواس‌های شدید فکری و در زندگی دچار وسواس عملی خواهند شد.

- زودباور شده و تقریباً هر چیزی (ولو متناقض) را به‌راحتی در توهمات خویش با هم جمع زده و باور می‌کنند و به نتایج غیرواقعی

می‌رسند و در زندگی واقعی دچار مشکل می‌شوند!

- در فعالیت اجتماعی زودتر از سایر مردم فریب می‌خورند و بازیچه افراد مکار و حتی کودکان یا کسانی که از هوش بسیار پایین‌تری

نسبت به خودشان برخوردارند می‌شوند.

- توانایی تصمیم‌گیری‌های معمولی در زندگی روزمره را نیز از دست خواهند داد تا جایی که به‌ناچار از دیگران می‌خواهند که برایشان

تصمیم بگیرند؛ حتی اگر افرادی که شایسته نیستند برایشان تصمیم بگیرند، آن‌ها چون توانایی «نه» گفتن به ایشان را ندارند، خود را ناچار از


پذیرش آن تصمیم ولو به ضررشان باشد می‌بینند!

- دچار توهمات شدید، ترس بیش از اندازه، اضطراب و وسوسه‌های مخاطره‌آمیز که زندگی را برایشان بسیار تلخ و سخت می‌کند می‌شوند به طوری که حتی در امور رایج زندگی، دیگر نمی‌دانند چه چیز درست و چه چیز غلط است و یکسره گمان می‌کنند کسی به آن‌ها دستور می‌دهد باید چه کنند یا نکنند و آن‌ها نیز مانند شخص بی‌اختیار و غلام حلقه به گوش اطاعت می‌کنند!


- خصوصاً اگر سروکار ایشان با افراد ندانم‌گرا (آگنوستیک) یا خداناباور (آتئیست) که معدن ترس، کابوس، شک و وسوسه ذهنی و بدبینی شدید نسبت به خدا، زمین و زمان و حقایق بدیهی هستند بیفتد، استرس، وسوسه و انواع کابوس و ترس‌های ایشان و شک غیرواقعی در بدیهیات و محسوسات، به راحتی مثل ویروس به ذهن آن‌ها نیز منتقل می‌شود و گریبانشان را می‌گیرد و ایشان را مانند ناباوران دچار انواع رنج‌ها و سختی‌ها می‌کند تا جایی که این افراد مکرر به این‌جانب خبر داده‌اند که علیرغم سن کم دچار وسوسه شدید فکری شده، موهایشان سفید گشته و پیوسته در حال غم و غصه به سر می‌برند و یک‌لحظه نیز ذهنشان آزاد و راحت نیست و به دلیل شک در بدیهیات و اسیر توهمات افسارگیسخته، دچار کابوس‌های شبانه و روزانه شده‌اند و وزنشان در عرض چند روز کم شده است و نزدیکان صریحاً به ایشان می‌گویند که مانند قبل شاد و سرزنده و باهوش نیستند و متأسفانه دچار کندذهنی شده‌اند! (ضمن عذرخواهی تعبیر نزدیکان به ایشان عبارت «خنک» است).

امیدوارم دلایل خردمندانه و معرجب فوق و همچنین همین مقدار عبرت از سرانجام دیگران که خود را دستی دستی دچار شک‌های غیرواقعی در بدیهیات قابل درک با حواس ۵ گانه نموده‌اند، شما مخاطب محترم از این پس سعی کنید که واقعیات را جدی بگیرید و اجازه ندهید ذهن شما در توهمات غوطه ور شود و با چنین بی‌احتیاطی‌های مخاطره‌آمیزی که خلاف عقل و تجربه است بیش از این حقایق را به بازی بگیرید.

سؤال برخی مخاطبان بعد از مطالعه پرسش و پاسخ فوق:

 من قبول دارم که ما قطعاً وجود داریم و اینکه کسی بگوید من وجود ندارم واقعا بازی بیش نیست. اما شخصی که تو خواب میدونم خودم هستم چه کسی هست؟ یعنی چطور میشود من دو نفر باشم؟


شما در مورد اینکه وجود انسان توهم نیست صحبت کردید اما در مورد اینکه اصلاً خواب چی هست یا کسی در خواب هست چیزی نگفتید با اینکه (در خواب)، نه حواس پنجگانه ای هست و نه مُردن و مرگی در صورتی که (آنچه در خواب می بینم مثلاً خودم را) واقعا وجود داره ... ممنون میشم توضیح بفرمایید

 ما و شما همین الان در بیداری می‌توانیم به دلخواه، در ذهن خود هر صورت و شکل -چه متحرک و چه ثابت- را درست شبیه آنچه در واقعیت وجود دارد تصور کنیم، از جمله شکل خودمان؛ بنابراین خواب صرفاً صورت‌ها و اشکالی است که در ذهن‌مان شکل می‌گیرند که برخی ریشه در حقیقت دارند و برخی توهمی بیش نیستند.


کسانی که علم تعبیر خواب دارند می‌توانند خواب‌هایی که ریشه در حقیقت دارند را از خواب‌های پریشان تشخیص دهند و بشناسند.

### سؤال و جواب مشابه دیگر

برای کسی که با دیدگاه خداناباوران و ندانم‌گراها آشناست انکار ماده و حتی انکار وجود خودشان که قابل درک با حواس ۵ گانه هستند نه تنها عجیب نیست بلکه واقعیتی عبرت‌انگیز است، در این خصوص می‌توانید سؤال و جواب زیر به همراه راه حل را مطالعه نمایید.

 تو کتابتون نوشتید که ما به این دلیل خداناباور و ندانم‌گرا شدیم چون وسوسه فکری داریم خب راهی نداره که ازش خلاص بشم؟

شک از من دست بر نمی‌داره نمی‌دونم تا کجا میخاد پیش بره، من قبلاً اصلاً اینطوری نبودم اما الان مرتب به همه چیز حتی وجود خودم شک می‌کنم!! شبیه آدمای گیج شدم!!!!

 توجه داشته باشید شک (بر اساس تعریف علمی) فقط هنگامی واقعی است که شواهد وجود و عدم وجود هر چیزی (چه خدا و چه ماده) تقریباً باهم برابر باشند، بنابراین شک به وجود خود که هیچ شواهدی در عدم آن وجود ندارد کاملاً بی‌معناست خصوصاً اینکه شواهد فراوانی در اثبات وجود شما موجود است، از جمله همین دست‌نوشته‌های شما که نشان می‌دهد وجود دارید و حتی می‌توان میزان هوشمندی

شما را نیز از همین کلماتی که نوشتید فهمید، هم چنانکه شک به خدا نیز به دلیل وجود شواهد بی‌شمار و عدم وجود حتی یک شاهد در عدم وجود خدا از همین قبیل است.

بنابراین کافی است متوجه باشید علت ابتلا به شک‌های بی‌اساس -چه شک به خداوند و چه شک به خودتان- وسواس فکری است که ارتباطی با این حقایق ندارند بلکه باید به‌طور وسواس را مستقل درمان نمود!

چه بسیار افرادی که با تذکر فوق، فوراً متوجه می‌شوند به اشتباه فکر می‌کردند خدا ناباور و ندانم‌گرا شده‌اند بلکه در واقع آن‌ها به وسواس فکری مبتلا شده بودند که سبب می‌شود فرد به هر چیزی چه خدا و چه غیر خدا شک کاذب و بی‌اساس پیدا کند و بعد از این تذکر، خیال این افراد راحت شده و تمرکز خود را بر درمان وسواس می‌گذارند!

بعد از این مقدمه کلیدی در پاسخ به شما جهت رسیدن به نتیجه روشن‌تر دو سوالی که مطرح کردید را این‌گونه جمع می‌کنم:

۱- گسترش شک و وسواس ذهنی، بدون مهار آن، انسان را تا کجا پیش خواهد برد؟

۲- روش ساده، عملیاتی، مجرب و قطعی درمان وسواس و شک چیست؟ روشی که عمل به آن، نه تنها برای جلوگیری از ابتلا به خدا ناباوری، ندانم‌گرایی و انواع وسواس‌های فکری کافی باشد بلکه شما را قانع کند تا از این به پس با انگیزه قوی، دیگر به شک، شبهه و وسوسه‌های ذهنی -که با بی‌احتیاطی درگیر آن شده‌اید- توجه نکنید و برای همیشه با بی‌اعتنایی از کنارشان عبور کنید و به اطمینان برسید.

اما پاسخ: ابتدا به نثر زیر از دکتر سید حسن حسینی، (استاد دانشگاه، پژوهشگر، نویسنده، مترجم و شاعر) توجه کنید:

«از یک دیدگاه واقع‌بینانه، هتمندی که خدا را انکار می‌کند مثل گילה مردی است که منکر باران باشد».

برخی خدا ناباوران که به هر دلیل از نظرات برخی بزرگان آتئیست خود بی‌خبرند، تأکید می‌کنند که هرگز منکر وجود چیزهای محسوس مثل باران نیستند؛ اما کسی که با دیدگاه بزرگان ایشان آشناست به خوبی می‌داند، ایشان بعد از شک بی‌اساس به وجود خدا آن‌چنان دامنه شک متوهمانه خود را توسعه داده‌اند که دیگر بدون هیچ‌یابی می‌گویند به وجود محسوسات مادی از جمله وجود باران و حتی به وجود خودشان نیز شک پیدا کرده‌اند؛ بخوانید:

برخی خدا ناباوران شناخته‌شده ایرانی که نگارنده با ایشان گفتگو داشته‌ام به دلیل دقت بیش از اندازه در امور روشن و همچنین ابتلا به وسواس شدید فکری، تکیه بی‌حساب و کتاب بر حدس و احتمالات و پیروی متعصبانه از برخی خدا ناباوران سرشناس خارجی، نه فقط امکان اثبات وجود خدا را بر نمی‌تابند بلکه مدعی‌اند: «اثبات هر چیزی که با حواس ۵ گانه حس می‌شود (نیز) به هیچ طریقی ممکن نیست!» و در نهایت به‌صراحت می‌گویند: «ما به هیچ طریقی نمی‌توانیم ثابت کنیم که خودمان وجود داریم!»

برخی از این افراد که در ابتدا از من دلیل برای وجود خدا می‌خواستند، بعد از مواجهه با دلایل متقن و محکم، چون به خوبی می‌دانند حتی یک دلیل قابل اثبات در انکار خدا وجود ندارد، به تدریج از محور اصلی گفتگو خارج شده و اصرار می‌کنند برایشان در اثبات وجود ماده و اثبات وجود خودشان نیز دلیل بیاورم!

علت اصرار این افراد این است که به خوبی از این حقیقت آگاه‌اند که کمترین تفکر در ساختار هوشمندانه تک‌تک موجودات مادی جهان، (حتی برای افراد کم سن و فاقد سواد نیز) کوچک‌ترین تردیدی در اثبات وجود سازنده برای آن‌ها باقی نمی‌گذارد.


{برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتر است معرفت کردگار}

بنابراین این افراد سعی می‌کنند با ادعای اینکه امکان اثبات وجود ماده و همچنین امکان اثبات وجود خودشان نیز وجود ندارد، از پذیرش حقیقتی روشن به اسم «خدا» که سازنده همه موجودات، از جمله سازنده خودشان است، جداً فرار کنند.

همان‌طور که اشاره شد، نگارنده در گفتگو با برخی که گویی تازه پا به عرصه غم‌انگیز و هراسناک خدا ناباوری و ندانم‌گرایی گذاشته‌اند و حتی فردی که با ارسال چند فیلم از مناظرات خود برای این‌جانب درخواست مناظره داشت، متوجه شدم این افراد علیرغم اینکه مدعی هستند از اطلاعات کافی برخوردارند اما به کلی از ادعای فوق (عدم امکان اثبات وجود ماده) توسط برخی بزرگان آتئیست خود (مانند سرجیمز جینز) بی‌خبرند و بعد از اطلاع از نظرات ایشان، متحیر می‌شدند که چطور الگوهای آن‌ها، اثبات وجود ماده را نیز غیرممکن می‌دانند؟!

امیدوارم اگر شما نیز از این حقیقت اطلاع ندارید، قبل از رسیدن به این مرحله خطرناک و مضحک (ادعای عدم امکان اثبات وجود ماده از هیچ طریق) که نتیجه‌ای جز سردرگمی، احساس پوچی و از دست دادن بیشتر امید به زندگی را در پی ندارد، این نوشتار و درواقع زنگ هشدار را جدی بگیرید! متأسفانه برخی افراد مذهبی نیز که برای مشاوره به نگارنده مراجعه می‌کنند دردمندانه می‌گویند قبلاً به وجود خدا یقین داشتند (یقین ایشان یقین متعارف است، نه یقین مستدل و قلبی که همیشه پایدار است و این کتاب نیز در همین جهت تدوین شده است) اما این افراد بدون داشتن اطلاعات و شرایط کافی، به کانال و گروه‌های ناباوران سر زده‌اند و با دیدن شبهات سطحی و گاهاً شبیه شوخی ایشان، دچار شک‌های غیرواقعی و بی‌اساس شده‌اند! درحالی‌که هیچ خردمندی هرگز یقین خود را با شک (حتی اگر واقعی باشد) نمی‌شکند و مانند آنچه گذشت تا جایی پیش نمی‌رود که به وجود خودش نیز شک پیدا کند!

نکته: شک طبق تعریف علمی در کتب گوناگون از جمله لغت‌نامه‌های فارسی، عربی و زبان‌های دیگر، فقط در صورتی محقق می‌شود که شواهد و دلایل دو طرف مدعا، چنان باهم مساوی باشند (پنجاه پنجاه) که نتوانید یک طرف را بر دیگری ترجیح دهید. وقتی می‌بینم عکس کاربری برخی از افراد فوق، مذهبی است بعد از توضیحاتی که گذشت یادآور می‌شوم که بزرگان مورد احترام ایشان نیز صریحاً توصیه کرده‌اند که از قاعده مسلم عقلی نشکستن یقین با شک (حتی اگر این شک واقعی باشد) در هیچ شرایطی دست نکشند و در نتیجه خود را ذهن خود را بی‌حساب و کتاب درگیر شبهات و توهمات بی‌پایان نکنند تا به نتایج هولناکی که به بخشی از آن اشاره کردم مبتلا نشوند! به‌عنوان نمونه، امام صادق (ع) -امام شیعیان که مورد احترام اهل سنت نیز می‌باشد- در پاسخ به سؤال کسی که قبلاً به چیزی یقین داشته و بعد نسبت به آن دچار شک شده راهنمایی خواست، امام در پاسخ این فرد این قاعده طلایی و نسخه نجات‌بخش را (حتی در صورت شک به مسائل معمولی و روزمره) یادآوری می‌کند:

 فلیس ینبغی لک أن تنقضَ یقینَ بالشکِّ أبدا!

ابدأ سزاوار نیست یقینت را با شک بشکنی (و نقض کنی)!

منبع: الوافی، ج ۶، ص ۱۶۶ به نقل از کتاب التهذیب، از کتب اربعه (معتبرترین کتب چهارگانه شیعه دوازده‌امامی).

پ.ن: اگر سعی کنید روی قاعده کلیدی فوق (نشکستن یقین با شک) به اندازه لازم (حداقل ۱۰ دقیقه) وقت بگذارید و با حواس جمع فکر کنید، تا خردمندانه بودن آن را درک نموده و متوجه آثار نجات‌بخش آن شوید، سپس با تمرین و بدون عجله سعی نمایید در عمل نیز به این قاعده پایبند باشید، در این صورت نه تنها این قاعده برای جلوگیری از ابتلای شما به خداناباوری، ندانم‌گرایی، ماده ناباوری و انواع وسواس‌ها کافی است، بلکه اگر با بی‌احتیاطی درگیر ورطه‌های مخاطره‌آمیز مذکور نیز شده باشید، این قاعده رهایی‌بخش به شما کمک می‌کند با تکیه بر یقین، دیگر به شک، شبهات و وسوسه‌های ذهنی که سعی در نادیده گرفتن یقینات و قطعیات دارند، توجه و اعتنا نکنید و با خیال راحت و برای همیشه از کنارشان عبور کنید و وارد یک چرخه باطل و گیج‌کننده نشوید.

بعد از این است که تدریجاً و در فاصله کوتاهی، گره ترافیک ذهنتان -که مملو از شک و شبهه است- باز شده و آن زمان با ذهنی آزاد و راحت، قادر خواهید بود، به روشنی سره را از ناسره تشخیص دهید و راه درست و معتدل را پیدا نمایید و درنهایت تا وقتی که به این قاعده پایبند باشید، اطمینان و آرامش پیوسته را در زندگی فردی و اجتماعی خویش تجربه نمایید. (مجرّب)



علت تردید نسبت به حقایق محسوس نیز روشن است زیرا مبتلا شدن به برخی پیش فرض‌ها، شبهات، وسواس‌های فکری و عملی، مصادره به مطلوب معنای برخی فرضیه‌ها، نظریه‌ها و تکیه بر حدس، گمان، احتمالات و سایر امور غیرقطعی و همچنین ابتلا به برخی مشکلات زندگی، نارضایتی‌ها، نفرت، خشم شدید، تمایلات مدیریت نشده و دیگر موارد می‌توانند بین انسان و درک حقایق روشن و مقابل چشم مانع ایجاد کنند.<sup>۱</sup>

اجازه بدهید برای شناخت بهتر این موانع به تأثیر وسواس فکری (یا ذهنی) اشاره کنم که نشان می‌دهد ابتلا به آن نه تنها می‌تواند بین انسان و درک حقیقتی به نام «خدا» فاصله بیندازد، بلکه قادر است بین او و درک امور محسوس مادی - که با چشم قابل مشاهده‌اند - نیز مانع ایجاد کند. به‌عنوان مثال، افراد کم سن نیز به تجربه می‌دانند فروردن دست‌ها زیر آب حوض، منجر به خیس شدن کامل آن‌ها خواهد شد:

۱- از باب نمونه می‌توانید فیلم فردی که به دلیل فوت مادرش منکر خدا شد را مشاهده نمایید [apararat.com/v/wJGzy](https://www.aparat.com/v/wJGzy)  
 در مقابل فیلم فرد دیگری که علیرغم سرزنش برخی اطرافیان بی‌اعتقاد، هرگز به خدا بدبین نشد و اموال فراوانی را صرف ساخت بیمارستان نمود را مشاهده کنید که چگونه حوادث شیرین و غیرعادی برای وی رقم خورد [apararat.com/v/6naiV](https://www.aparat.com/v/6naiV)  
 فیلم مشابه از عکس العمل قابل تأمل دختری نوجوان که دعاهایش خیلی دیر اجابت می‌شد [apararat.com/v/w6bPU](https://www.aparat.com/v/w6bPU)



اما وجود وسواس فکری و عملی در برخی افراد تحصیل کرده و حتی غیر مذهبی - که با آن‌ها گفتگو و مشاوره داشته‌ام - بین ایشان و درک همین حقیقت ساده و مقابل چشم، فاصله زیادی می‌اندازد، به طوری که هر بار با شک و تردید خیال می‌کنند شاید هنوز بخشی از دستانشان خشک باقی مانده باشد!

این افراد زمانی که نمی‌توانند یک نقطه خشک را به منتقدان دلسوز خود نشان دهند نه تنها از پذیرش این حقیقت مقابل چشم سرباز می‌زنند بلکه با تندی، دلسوزان خود را متهم به ندانستن می‌کنند و چون هیچ جواب منطقی ندارند می‌گویند چیزهایی می‌دانند که دیگران نمی‌دانند!

حال تصور کنید همین افراد وسواسی با عناوینی نظیر دکتر، مهندس و متخصص، برای خود گروهی تشکیل دهند و با شبهه‌پراکنی (و مصادره به مطلوب فرضیات و نظریات و حتی قوانین علمی در قالب کلیپ، کتاب و غیره) سعی کنند دیگران را نیز مانند خود وسوسه نموده و در نهایت دچار وسواس فکری و سپس عملی کنند و در عین حال اصرار داشته باشند خود را انسان‌هایی خردگرا، فرهیخته، حقیقت‌گرا و آگاه و فهمیده و در مقابل کسانی که مانند آن‌ها به عارضه وسواس مبتلا نشده‌اند را افرادی متوهم، کم‌عقل، بی‌دقت و جاهل نشان دهند!

در حالی که خودشان بهتر می‌دانند مشکل اصلی آن‌ها، ابتلا به وسواس است که منجر به ایجاد شک‌های بی‌اساس در حقایق قابل درک با حواس ۵ گانه شده است!

بنابراین جدل، بزک اشتباه، اتهام زنی به دیگران و آسمان‌ورس‌مان به هم بافتن، تلاش نافرجامی است برای مخفی کردن و توجیه ضعفی که به آن مبتلا شده‌اند و در نهایت خود می‌دانند

این تلقین‌های غلط و تغافل آشکار از حقایق محسوس، مشکل ایشان را حادث‌تر و هر لحظه آن‌ها را از واقعیات دورتر و به توهّمات نزدیک‌تر می‌کند ولو در ظاهر خلاف این را به دیگران نمایش دهند!

کسانی که مانند نگارنده به‌طور مداوم با ناباوران سروکار دارند به تجربه می‌دانند ابتلا به وسواس فکری اگر نگوییم دلیل اصلی اما یکی از مهمترین دلایل خداناباوری و ندانم‌گرایی است که سبب ایجاد تزلزل در باورها و مانع پذیرش بدیهیات توسط ایشان می‌شود.

این مانع در کنار سایر موانعی که گذشت -از جمله ابتلا به برخی پیش‌فرض‌ها- دست این افراد را از تصدیق حقایق واضح (و در مواردی قابل درک با حواس ۵ گانه نیز) کوتاه می‌کند و ایشان را پشت دیوار ندانم‌گرایی و تغافل از واقعیتهای بدیهی و آشکار، متوقف و حبس می‌نماید!

اگر شما مخاطب محترم جزو این افراد هستید و احساس می‌کنید نسبت به وجود خدا دچار شبهه و نگرانی شده‌اید شایسته است هم‌اکنون تصمیم بگیرید با نگاهی واقع‌گرایانه، از وجود چنین موانعی (وسوسه و وسواس فکری) که می‌تواند سبب ایجاد شبهه و تردید حتی در امور محسوس شوند نیز غافل نباشید تا با خاطری آسوده موفق شوید در کمترین زمان ممکن این موانع را برطرف نمایید و خود را برای همیشه از این آسیب‌ها مصون نگه دارید.

البته من در این آموزش به شما کمک خواهیم کرد تا با دلایل خردمندان و شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه، تکلیف خود با اصل وجود خدا را یک‌بار و برای همیشه روشن کنید که همین کافی است تا بر وسوسه‌های فکری و دیگر موانع موجود غلبه نمایید و درنهایت این امکان برای شما گرامیان فراهم خواهد شد تا به جای داشتن باور متزلزل -که زندگی را متزلزل می‌کند- باور مطمئن که زندگی را مطمئن و آرام می‌کند را در روابط فردی و اجتماعی خویش تجربه کنید و به اماوگرها و تردیدهای خویش برای همیشه پایان دهید.



ج- این آموزش تا چه اندازه می‌تواند در کسب یقین<sup>۱</sup> به وجود خدا به شما کمک کند؟

من روشی را برای به دست آوردن یقین به وجود خدا برای تان توضیح خواهم داد که خود نتیجه آن را با پوست، گوشت و استخوانم تجربه کرده‌ام و سرمای لذت‌بخش این یقین را از روز ۳شنبه، ۲۲ شهریور، ساعت ۱۸:۲۰ بامداد<sup>۲</sup> تا این لحظه هنوز در جگر خود احساس می‌کنم و هرروز در حال تجربه آثار شیرین آن در فراز و نشیب زندگی فردی و اجتماعی‌ام هستم و خوشبختانه تا امروز شاهد همین تأثیر از زبان افرادی که این آموزش را سال‌ها قبل تجربه نموده‌اند نیز می‌باشم!



امیدوارم این تجربه -که آن را باقیمت‌گزافی به دست آورده‌ام و تصور نمی‌کردم روزی با عموم مردم در میان بگذارم- چراغ روشنی باشد برای کسانی که صادقانه و بدون پیش‌داوری و تعصب، به دنبال حقیقت‌اند و تجربه فراموش‌نشدنی باشد برای افرادی که به علت وسواس‌های فکری یا تعصب، پیش‌فرض‌های نادرست و سایر موانع، فعلاً میانۀ خوبی با حقیقت ندارند.

۱- برای درک معنای یقین و شناخت ۳ ابزار حواس ۵ گانه، عقل و قلب برای اثبات وجود خدا تا رسیدن به یقین [اینجا](#) کلیک نمایید.

۲- در تاریخ فوق، موفق به اتمام [مراحل ۵ گانه](#) این آموزش شدم و این یقین ارزشمند بدون باقی‌مانده ذره‌ای ابهام برایم حاصل شد.



## د- آیا یقین حاصل شده از این آموزش، همیشه با شما باقی خواهد ماند؟

اگر از من سؤال کنید تاکنون خدشه‌ای به یقین مستدل من در وجود خدا وارد شده است؟ با اطمینان می‌گویم: هرگز! چون این آموزش بر پایهٔ اندیشه و شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه بنا شده است، به همین دلیل نه تنها ذره‌ای خدشه به چنین یقین وارد نمی‌شود بلکه دقیقاً برعکس، واقعیات و تجربه‌های روزمرهٔ زندگی و دانسته‌های جدید، مدام بر عمق آن می‌افزایند.



این حقیقت در حالی است که من مرتب مشغول پاسخ به انواع شبهات رنگارنگ افراد خداناباور،<sup>۱</sup> ندانم‌گرا یا شکاک<sup>۲</sup> و سایر مردم از نوجوان تا بزرگ‌سال با سطوح مختلف علمی هستم که برخی از آن‌ها بر ضد خدا و دین کتاب نوشته‌اند و همین یقین باعث شده است آشنایی من با سؤالات و اذهان مملو از شبهات و وسواس‌های شدید فکری ایشان، به همراه پاسخ علمی و مستندی که ارائه می‌دهم، بر عمق باورم بیفزایند و سبب افزایش اطلاعات و تجربهٔ من گردند و البته هشدار و تجربهٔ ارزشمندی باشد برای کسانی که اشتباهاً یا عمداً از حقیقت فرار می‌کنند.



۱- atheist آتئیست

۲- agnostic آگنوستیک

اگر باز از من بپرسید دلیل قانع کننده این ادعا چیست؟ پاسخ من این است:

روشی که من در اثبات وجود خدا طی نمودم - و در حال آموزش آن به شما هستم - روشی است که اگر شما نیز فقط به مطالعه آن بسنده نکنید و خصوصاً به سؤالاتی که در هر بخش می آورم بدون تقلید از دیگران - چه خدا باور و چه خدا ناپاور - پاسخ دهید نتیجه آن برای شما - با هر سن و سطح سواد - محسوس و قابل قضاوت خواهد شد، همان طور که تعداد قابل توجهی از خدا ناپاوران و ندانم گرایان - که در ابتدا از رسیدن به نتیجه بسیار مأیوس بودند - وقتی این آموزش را علاوه بر مطالعه، با پاسخ به سؤالات ارائه شده **تجربه** نیز نمودند، شادی زائد الوصف خویش را با من در میان گذاشتند و خوشبختانه دریافت این پیام های زیبا مرتب ادامه دارد؛ پیام هایی که مرا خوشحال می کند اما هرگز متعجب نمی کند، چون به تجربه می دانم هر کسی - ولو بعد از یک عمر ناپاوری و تردید - این روش را **صادقانه** طی کند، قطعاً به یقین مستدل و مطمئن خواهد رسید!

بله این خاصیت یقین مستدل است که بر خلاف باورهای متعارف، نتایجش محسوس و بادوام است زیرا:

«فرق است بینم چیزی که شما از من **خبر** دارید، با چیزی که **با نظر و تجربه** به من **یقین** مستدل نیز پیدا نمودید.»



پیام‌های ارسالی نشان می‌دهد افرادی که این کتاب آن‌ها را به مطلوبشان رسانده - از نونهال تا دانشجو، از تحصیلات پایین تا بالا - همه یک خصوصیت مشترک دارند و آن اینکه به مطالعه کتاب بسنده نکرده و شرایطی که در قسمت برنامه‌ریزی آورده‌ام را با دقت و حساسیت تجربه کرده‌اند.

**تجربه فوق، شاه‌کلید موفقیت شما، برای رسیدن به نتیجه، در کوتاه‌ترین زمان ممکن است.**



**ه- سعی کنید قبل از شروع این آموزش، تصویری واقعی را از شخصیت پرسش‌گر و کنجکاو خود ترسیم کنید.**

بعضی با نگرانی می‌گویند: «به وجود خدا شک کرده‌ام!» و زمانی که توضیح آن‌ها را می‌شنوم، معلوم می‌شود برای آن‌ها «سؤال یا شبهه» پیش آمده است که به‌طور عادی ممکن است برای هر انسان کنجکاو که مایل است سطح آگاهی خویش را بالا بیاورد پیش بیاید!



حتی برخی پا را فراتر گذاشته و با طرح شبهه‌های ساده، با اضطراب و نگرانی می‌گویند: «کافر شده‌اند!» و از من مشاوره می‌خواهند!

بی‌نیاز از توضیح است، این تعابیر، اندک تناسبی با واقعیت ندارد زیرا اصولاً کافر کسی است که عمداً می‌خواهد حقایق و شواهدی که تردیدی در وجود خدا باقی نمی‌گذارند را بپوشاند و از آن‌ها فرار کند که روشن است چنین کسی به دنبال شبهه‌پراکنی است، نه رفع شبهه.

چه‌بسا این افراد با چنین تصویر شکسته و غیرواقعی که از خود تصور می‌کنند - یا اطرافیان با سرزنش‌های بی‌جا برایشان ساخته‌اند - در برآورد از شخصیت خویش، سخت به‌اشتباه بیفتند و همین کافی است آن‌ها خود را به سمت مخاطره‌آمیزی هل دهند که خودشان نیز از نتایج و تبعات تلخ آن هرگز راضی نیستند!



کافی است این افراد بدانند، چندین برابر سؤالات و شبهه‌هایی که به ذهن ایشان خطور کرده است، برای برخی که هم‌اکنون در بالاترین سطوح خداشناسی هستند نیز پیش آمده است، اما آن‌ها به‌جای مواجهه منفعلانه و ترقی معکوس و یا به‌جای در پیش گرفتن روش نادرست برای یافتن پاسخ سؤالات خود، با نگاهی واقع‌بینانه و مثبت، از این فرصت بهترین استفاده را نموده و نه تنها موفق به رفع شبهات خویش شده‌اند بلکه سطح آگاهی خود را از جمع قابل توجهی از مردم عادی بالاتر برده‌اند و به باوری مطمئن و قابل طرح و دفاع در هم‌اندیشی‌های بین‌المللی رسیده‌اند!



بنابراین شما نیز که بامطالعه این آموزش، درصدد رفع تردیدها و شبهات خویش برآمده‌اید، شایسته است هم‌اکنون به خود بابت این تلاش صادقانه و داشتن علاقه به دانستن، تبریک بگویید؛ سپس خواهید دید همین برآورد واقعی و مثبت از شخصیت خویش، به شما در رفع شبهات و تردیدهایتان کمک قابل توجهی خواهد نمود و در کمترین زمان ممکن، به مطلوب خواهید رسید.

منکر این نیستیم که برخی با تکیه بر امیدهای غیرواقعی یا به هر دلیل، عمداً از حقیقت فرار می‌کنند و با حرکت در جهت‌های نادرست و پرخطر، از جاده مستقیم و مطمئن فاصله می‌گیرند، اما خود به تکرار شاهدیم، دسته‌ای از همین افراد، در نهایت به این نتیجه می‌رسند که صادقانه به شواهد و دلایل خردمندانه پشت نکنند و مسیر مستقیم و درست را در پیش گیرند.



تا جایی که برخی از ایشان - در سنین مختلف و با سطوح مختلف علمی - با طی همین آموزش، نه تنها از وجود خدا آگاه شده‌اند بلکه با شواهد محسوس و دلایل خردمندانه و قابل توضیح، به یقین مستدل و قابل توضیح نیز رسیده‌اند و موفق شده‌اند در مدتی کوتاه خط پایانی بر تمام رنج‌ها و کابوس‌های شبانه (و روزانه) خویش که حاصل بلا تکلیفی و نداشتن اطمینان است بکشند!



## و- آیا برای موفقیت در یقین به وجود خدا، باید به دین و مذهب خاصی باور داشت؟

اثبات اینکه آیا خدا وجود دارد، مبتنی بر مشاهده موجودات قابل درک با حواس ۵ گانه و تفکر بر ساختار آنهاست که هر انسانی با هر باوری می‌تواند با تکیه بر این شواهد و دلایل خردمندانه به وجود خدا و برخی صفات مانند یگانگی او یقین کامل و پایدار پیدا کند و اثبات اینکه کدام دین و مذهب خردمندانه است مربوط به مراحل بعدی است<sup>۱</sup>.

۱- در این خصوص به پرسش و پاسخ نگارنده با فردی مسیحی توجه نمایید:

حرف شما درست که همه مردم دنیا (فرقی نمی‌کند با چه دین و باوری) با دیدن ساختمان موجودات طبیعت پی به وجود خدا می‌برند اما توصیف خدای ما مسیحیان با خدای مسلمانان طبق آنچه در انجیل و قرآن آمده اگر چه اشتراکاتی دارند اما تفاوت‌هایی هم دارند.

منکران خدا مدعی هستند در کتب آسمانی (تورات، انجیل و قرآن و غیره) مطالبی وجود دارد که از منظر آنها درست به نظر

نمی‌رسد.

مثلاً نسبت به قرآن شبهاتی را (بدون توجه به پاسخ‌های مستندی که به آنها داده شده)، مرتب تکرار و بازتولید می‌کنند تا این نتیجه غیر مرتبط را در اذهان مخاطبان خود جای دهند: «پس طبیعت، سراسر بی‌هدف و بی‌شعور است و به صورت کاملاً شانسی و خودجنبان و خود به خودی به کارش ادامه می‌دهد و نیاز به هیچ خالقِ هوشمندی ندارد!»

درحالی‌که خودشان نیز می‌دانند دلایل اثبات وجود طراح و سازنده هوشمند برای جهان (خدا)، مبتنی بر هیچ دین و مذهبی نیست تا خیال کنند با تولید شبهه در دین و مذهبی خاص، می‌توانند کوچک‌ترین شک و تردید در وجود طراح جهان ایجاد نمایند؛ زیرا دلایل اثبات وجود طراح و سازنده هوشمند جهان، مبتنی بر شواهد محسوس و قابل درک با حواس ۵ گانه است که با مشاهده ساختار هوشمندانه موجودات برای هر کسی از عقل سلیم و حواس ۵ گانه برخوردار است حاصل می‌شود، موجوداتی که ساختار حساب شده آنها مقابل چشم همه مردم دنیا با باورهای گوناگون (از بدو خلقت و قبل از نزول کتب آسمانی) قرار داشته و دارد که کمترین تردید در وجود طراح هوشمند برای جهان باقی نمی‌گذارد.

پس همان‌طور که ملاحظه نمودید، شبهه پراکنی ناباوران نسبت به قرآن و دیگر ادیان، به هیچ وجه نافی وجود طراح هوشمند برای جهان نیست، بلکه وجود ساختار هوشمندانه هر موجود از سلول تا ستاره که قابل مشاهده با حواس ۵ گانه هستند، به تنهایی برای رد تمام شبهه‌افکنی‌های ناباوران در انکار وجود طراح هوشمند جهان کافی است و خصوصاً یک محقق آزاد و فاقد تعصب که صرفاً به دنبال شواهد وجود خداست، هرگز نیازی نمی‌بیند که وقت خود را مصروف بررسی شبهه‌پراکنی‌های بی‌شمار و تکراری ناباوران نسبت به ادیان و مذاهب نماید و خود را از موضوع اصلی تحقیق که بررسی شواهد محسوس در وجود خداست دور نماید.

البته تصریح قرآن نیز برای کسب یقین به وجود طراح و سازنده هوشمند برای جهان، مشاهده مستقیم ساختار موجودات مقابل چشم است از

باب نمونه:

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ؟ Will they not then consider the camels, how they are created?

آیا آنان به (طراحی و ساختار بدن) شتر نظر نمی‌کنند که چگونه خلق شده است؟

وَالسَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ، And the heaven, how it is reared aloft,

و به (طراحی و ساختار) آسمان که چگونه برافراشته شده است؟

وَالْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ، And the mountains, how they are firmly fixed,

و به کوه‌ها که چگونه در جای خود نصب شده‌اند؟

و إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ? And the earth, how it is made a vast expanse?

و به زمین که چگونه گسترده و هموار گشته است

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ. Therefore do remind, for you are only a reminder.

پس (این شواهد مقابل چشم در وجود خدا را به مردم جهان) تذکر ده (و یادآوری کن) که وظیفه تو فقط تذکر (و یادآوری) است!

لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ You are not a watcher over them

تو بر آن‌ها گماشته نشدی تا (به پذیرش حقایق محسوس و روشن) مجبورشان کنی.

﴿QURAN, AL-GHASHIYA, 17 - 22﴾، القرآن، الغاشية، ۱۷-۲۲﴾

اما اینکه کدام دین، مورد تأیید طراح و سازنده جهان و کدام توصیف از خداوند در ادیان و مذاهب منطبق با عقل و علم است، مربوط به مراحل بعد از یقین به وجود خداست که در بخش‌های بعدی (همین کتاب با ذکر مستندات از منابع اصلی هر دین و مذهب) و با زبان روشن که قابل درک برای نونهالان نیز باشد به آن خواهیم پرداخت، به طوری که کم‌ترین تردید در اینکه حقیقت چیست، برای محققان بی‌طرف و آزاده باقی نخواهد گذاشت.

پاسخ این فرد محترم مسیحی:

با حرف شما صد در صد موافقم

این فرد محترم ابتدای گفتگو با الفاظی نامناسب و تند اتهاماتی خلاف واقع را در دفاع از مسیحیت علیه قرآن مطرح نمود که من نیز با

احترام وی را به مطالعه کتاب تصویری علم و اندیشه ارجاع دادم.

می‌توانید نام کتاب زیر را جستجو و رایگان دریافت نمایید یا هشتگ #علم و اندیشه در برخی پیام‌رسان‌های مشهور داخلی و خارجی مانند

ایتا و اینستاگرام را جستجو کنید و تمام ۵۵۲ قسمت آن را در پست‌های جداگانه مطالعه یا باز نشر نمایید.



من در این کتاب تلاش کرده‌ام نظرات دانشمندان غیرمسلمان از جمله کشیشان مسیحی، پیرامون حقیقت قرآن و اسلام را جمع‌آوری نمایم.

در این کتاب، بعد از ذکر دلایل اثبات وجود خدا از نگاه دانشمندان و مراکز علمی جهان، شما با تعریف دانشمندان و چهره‌های مشهور

غیرمسلمان و حتی خداناپاور مانند برتراند راسل، نسبت به قرآن، اسلام و نقش بی‌بدیل مسلمانان در پایه‌گذاری علوم مدرن امروز جهان از

صنعت هواپیماسازی تا جراحی و غیره آشنا خواهید شد.



### ز- چرا این آموزش به‌تنهایی می‌تواند به شبهات و ابهامات شما نسبت به وجود خدا پایان دهد؟

بعد از گذشت چند سال که با طی این آموزش به وجود خدا یقین پیدا کردم، به‌صورت پراکنده در فضای مجازی به سؤالات دیگران پاسخ می‌دادم.

به تدریج بر تعداد سؤالات و شبهات ارسالی افزوده شد به‌طوری‌که گاهی از صبح تا غروب مشغول پاسخ می‌شدم اما همچنان سؤالات دیگری باقی می‌ماند.

بعضی از مراجعه‌کنندگان، نویسنده کتاب بر ضد خدا و دین بودند؛ بعضی، به هیچ دینی اعتقاد نداشتند و بعضی دیگر علاوه بر این، برخی امور محسوس را نیز انکار می‌کردند.

مناظره من با این افراد، در برخی موارد تا یک ماه - تقریباً هرروز - طول می‌کشید که بخشی از این مناظرات را در این آموزش آورده‌ام.

بی‌تردید اگر من قبل از کسب یقین، وارد پاسخ به شبهات ناباوران با اذهان مملو از ابهام، یأس، وسوسه و شک‌های بی‌پایان و بی‌اساس می‌شدم یا اینکه مانند برخی از مراجعه‌کنندگان، تسلیم اسامی و عناوین دهان‌پرکن سرشناسان ضد خدا و دین - مانند دکتر فلانی - می‌شدم، چه‌بسا ذهن من نیز به‌جای رسیدن به پاسخ، تبدیل به انباری از شبهات لاجوابی می‌شد که پاسخ‌های ابتدایی و بسیار ساده‌ای دارند!

دلیل آن نیز روشن است چون برای رسیدن به اطمینان، باید از روش صحیح و مبتنی بر شواهد قطعی و روشن که در این آموزش توضیح داده‌ام، گام‌به‌گام پیش رفت تا بدون اتلاف وقت، به اطمینان کافی رسید، درحالی‌که هدف شبهه‌پراکنان، دقیقاً عکس این است؛ آن‌ها همواره سعی می‌کنند با ایجاد شک و شبهات بی‌اساس، شمارا از راه آسانی که به اطمینان مستدل و پایدار ختم می‌شود بازدارند و در عوض به مسیری بکشانند که به تصریح خودشان - که در ادامه خواهیم آورد - بها طرح ادعاهای خود نقض‌کن به شما بقبولانند که هیچ قطعیتی در جهان وجود ندارد و در نتیجه امکان اثبات هیچ حقیقتی - چه مادی و چه غیرمادی - و رسیدن به هیچ اطمینانی در زندگی، نسبت به هر موضوعی - چه خدا و چه غیر خدا - میسر نیست.

خوشبختانه این افراد (سرشناسان خداناباور و ...) از بیان مطلب فوق هیچ ابایی ندارند درحالی‌که خود توجه ندارند با همین ادعا به زبان خود اقرار کرده‌اند که دست ایشان - برعکس خداباواران - از شواهد و دلایل قطعی و اطمینان‌بخش در اثبات مدعاهای خود به‌کلی خالی است.



به همین دلیل نگارنده صرفاً به منظور پاسخ به شبهات برخی ناباوران، شاید کتابی بر ضد خدا و دین نوشته نشده باشد مگر اینکه آن‌ها را با اشتیاق تهیه نموده‌ام و چون قبلاً، با طی این آموزش به یقین مستدل رسیده‌ام (و بعد سال‌ها تجربه گاهاً شبانه‌روز شرایط ضروری دیگر جهت رفع شبهات ناباوران را به دست آورده‌ام) این کتب نه تنها کوچک‌ترین اثر منفی بر امثال من ندارند،

۱- من قبل از مطالعه کتاب‌هایی که بر ضد خدا و دین نوشته شده‌اند، موفق شدم بدون تقلید از احدی -چه خدا باور و چه خدا ناباور- و با تکیه بر عقلم، مراحل ۵ گانه این آموزش در اثبات وجود خدا را طی کنم و حاصل این تلاش آزاد، به دست آوردن یقین بدون اماوگر به وجود خدا بود که باعث شد به شاخصی مطمئن برای تشخیص سره از ناسره دست پیدا کنم. وجود این شاخص سبب شده است هر زمان کتابی از منکران خدا و دین را به پایان می‌رسانم، نشاط فراوانی را در خود احساس کنم و بر عمق یقین و اطمینانم افزوده شود، برخی دلایل این نشاط عبارت‌اند از:

✓ هیچ شبهه و مطلبی در این کتب بر ضد وجود خدا مطرح نشده است مگر اینکه من قبلاً با طی این آموزش به آن شبهه جواب محکم و اطمینان بخشی داده‌ام بدون اینکه هیچ تردید و ابهامی برایم باقی مانده باشد.

✓ در پایان مطالعه هر کتاب، متوجه شدم دست نویسندگان آن‌ها از هر دلیل اطمینان بخشی خالی است به طوری که مخاطب تشنه خود را مانند خودشان دست‌خالی، تشنه و همچنان سرخانه اول نگه می‌دارند و علیرغم تلاش‌های وافری که برای شبهه پراکنی بر ضد خدا و دین به خرج می‌دهند در نهایت به دلیل خالی بودن از دلیل و البته از سر ناچاری، خلاصه حرفشان به مخاطبان این است:

«با همه آنچه از نظراتان گذشت، احتمال وجود خدا به‌طور قطع منتفی نبوده و کماکان به قوت خود باقی است!»

✓ نکته قابل توجه دیگر این که حجم گسترده صفحات این کتب، به جای تمرکز بر ذکر شواهد و آوردن دلایل علمی و عقلی در رد خدا ... بیشتر به نقل قول از این‌وآن و کسانی که طعنه یا بی‌ادبی‌ای نسبت به خدا و دین از آن‌ها سرزده است تمرکز دارند و حتی ابایی از آوردن نقل قول از کتاب‌های قصه مانند آلیس در سرزمین عجایب که در آن جمله‌ای طعنه‌آمیز به خدا نوشته شده باشد نیز ندارند و صفحات متعدد دیگر کتاب بر توجیه یا مصادره به مطلوب این نقل قول‌ها توسط نویسنده با چاشنی طنز، تمسخر و در مواردی توهین متمرکز شده است.

اگر من بدون داشتن یقین و شاخص مطمئن که با طی این آموزش برایم حاصل شده است ابتدا این کتب که مملو از شبهات و مغالطات بر ضد خدا و دین است را مطالعه کرده بودم یا با یکی از صمیمی‌ترین دوستان دوران راهنمایی‌ام که اینک ذهنش مملو از شبهات نسبت به خدا و دین شده و حتی کتاب‌هایی در این زمینه ترجمه نموده است نشست و برخاست می‌کردم یا به کانال‌های بی‌خدایان و گروه‌های آن‌ها سر می‌زدم چه بسا این بی‌احتیاطی سرنوشت‌ساز باعث می‌شد به جای حل شبهاتم، شبهات دیگری که به جوانب آن تسلط و احاطه کافی نداشتم و پاسخشان را نمی‌دانستم در ذهنم تل انبار شوند و روشن است وقتی تعداد شبهات بی‌پاسخ از اندازه عبور کنند منجر به ترافیک ذهنی شده و اشکالات مخاطره‌آمیزی -مانند مشکلاتی که برای جمع گسترده‌ای از مراجعه‌کنندگانم پیش آمده است و خوشبختانه با مطالعه این کتاب حل شد- برای من نیز ایجاد می‌شد و دیگر نه فقط موفق به حل شبهات دیگران نمی‌شدم بلکه به جهت نداشتن اطمینان کافی، بر شبهات خود و مراجعه‌کنندگانم نیز می‌افزودم.

این نکته را اضافه کنم تنها دلیلی که من این کتب را -سال‌ها بعد از رسیدن به یقین- مطالعه کردم این بود تا شبهاتی که توسط منکران خدا و دین در ذهن مخاطبانم کاشته است به وسیله کتب خود ایشان برطرف نمایم و از این تجربه در تدوین جدید این آموزش نیز استفاده کنم؛ بنابراین روشن است که این کار برای کسانی که یقین به خدا را کسب کرده‌اند اما شرایط لازم جهت رفع شبهات ناباوران را ندارند، خردمندانه نیست و حداقل ضرر آن این است که ایشان را از انجام کارهای در اولویت بازمی‌دارد و موجب مشغولیت بی‌دلیل ذهنی ایشان به مطالب زائد خواهد شد.

بلکه بر خلاف خواست نویسندگانشان، ما را با مغالطات قدیم و جدید ایشان آشنا می‌کنند و همین سبب شده ما نیز با خاطری آسوده و صرفاً با استناد به سخنان سرشناسانی که مورد قبول ناباوران هستند، خالی بودن دست بزرگانشان از هر نوع دلیل منطقی که قابل طرح در مجامع علمی و عمومی باشد را به آن‌ها گوشزد کنیم<sup>۱</sup>، اقدامی که نه تنها موجب هدایت و آگاهی جمع قابل توجهی از خدانا باوران و ندانم گرایان شده و می‌شود بلکه شبهه پراکنی‌های بزرگان ایشان در ذهن افرادی که اسیر شبهات و عناوین غلط‌انداز ایشان شده‌اند را نیز کاملاً خنثی می‌کند.<sup>۲</sup>

اگر یکی از کارهای من پاسخ به شبهات و سؤالات مردم نبود، به دلیل مطالعات مهم‌تر، حتی به فکر هم نمی‌رسید تا این کتب را مطالعه کنم و حتی لازم نبود برای افزایش اطلاعات عمومی و قلم را صرف آن‌ها نمایم زیرا انصافاً این کتب حاوی هیچ حقیقت و تجربه‌ای که به درد زندگی واقعی انسان بخورد نیست بلکه مملو از توهمات و شبهات اختراعی حل نشده ذهنی نویسندگانی است که به تصریح خودشان معتقدند امکان تجربه هیچ یقین و اطمینانی نسبت هیچ حقیقتی -چه خدا و چه غیر خدا- برای خودشان و همفکرانشان وجود ندارد بنابراین روشن است کسانی که خودشان به اطمینان نرسیده‌اند هرگز نمی‌توانند دیگران به اطمینان و آرامش برسانند.

کتب ایشان مملو از شعارهای فرار به جلوس، شعار عقل و علم می‌دهند اما به نتایج روشن و ابتدایی آن پایبند نیستند، شعار اخلاق و آزادی اندیشه سر می‌دهند اما نه فقط در عمل خودشان چنین نیستند، بلکه به اعتراف بزرگان خدانا باور معتقدند با انکار خدا اصول اخلاقی و انسانی در نظر شما بی‌پایه و اساس می‌شود و زندگی بی‌معنا شده و امید از دست می‌رود و دیگر احساس آزادی نخواهید داشت و ...

۱- آنچه با مطالعه این کتب برایم جلب توجه کرد و می‌کند این که نویسندگان آن‌ها علیرغم سعی زیاد و تکیه بر نقل و قول از این‌وآن و طرح انواع شبهات رنگارنگ، اما در نهایت، به ناچار اعتراف می‌کنند توانایی اینکه ۱۰۰٪ وجود خدا را انکار کنند ندارند و نمی‌توانند احتمال وجود خدا را به طور کامل منتفی بدانند!

فیلم یکی از این اعترافات توسط ریچارد داوکینز [aparat.com/v/oKQnN](http://aparat.com/v/oKQnN)

این اعترافات در حالی است که هیچ انسان خردمندی نسبت به احتمالات مخاطره‌آمیز ولو اندک، بی‌تفاوت نیست چه رسد که عملاً آن را نادیده بگیرد.

به‌عنوان مثال، وقتی دیوانه‌ای ادعا کند در غذای شما سم ریخته است، ولو اینکه شما یک درصد احتمال دهید او راست می‌گوید، به حکم عقل احتیاط کرده و از آن غذا نمی‌خورید تا جانتان به خطر نیفتند؛ پس به طریق اولی هیچ خردمندی حاضر نخواهد شد علیرغم احتمال وجود خدا، به انکار برخیزد و خود را در معرض خطرهای ابدی قرار دهد؛ چه رسد به اینکه مانند برخی اقدام به توهین و رفتار ناشایست نسبت به خداوند جهان‌آفرین و فرستادگان او نماید و چنین احتمال سرنوشت سازی را عملاً نادیده بگیرد و پل‌های پشت سر خود را خراب نماید.

وقتی منکران خدا در کتب خود از ادعاهایی که بر ضد خدا مطرح می‌کنند اطمینان ندارند بنابراین هرگز نمی‌توانند مخاطبان خود را در انکار خدا توجیه و مطمئن سازند.

این یعنی هر کس کتب ایشان را از اول تا آخر مطالعه کند باز کماکان احتمال اینکه خدا وجود داشته باشد سر جایش باقی خواهد ماند و این یعنی برگشت به همان نقطه اول.

۲- این‌جانب بعد از رفع شبهات این افراد از ایشان می‌خواهم جهت رسیدن به ثبات و نتیجه پایدار، روش کتاب نگارنده که در حال مطالعه آن هستید را تجربه کنند که خوشبختانه برخی از این خود علاوه بر کسب یقین، شرایط لازم دیگر را نیز که در ادامه به آن خواهم پرداخت به دست آورده‌اند و امروز خودشان مشغول رفع شبهات دیگران هستند.

برای تأکید دوباره، به جرئت می‌گوییم تا قبل از رسیدن به یقین نسبت به وجود خدا و دیگر باورهای سرنوشت‌ساز، درگیر نمودن ذهن خود، به شبهات خداناباوران و غیره، اشتباهی غیرحرفه‌ای و بعضاً مهلک است که نه تنها کمکی به شما برای رسیدن به حقیقت نمی‌کند، بلکه همان‌طور که گذشت خود همین اشتباه یکی از دلایل مهمی است که می‌تواند روش آسان برای رسیدن به حقیقت را به وسیله تفکر آزاد و بدون تعصب، برای شما دشوار کند!

البته نگران نباشید، چون من در قسمت سوم تا پنجم این آموزش کمکتان خواهیم کرد تا موفق شوید برای همیشه ذهنتان را از شبهات بی‌ثمری که با بی‌احتیاطی درگیر آن شده‌اید آزاد کنید و خودتان را نسبت به شبهاتی که ممکن است در آینده با آن مواجه شوید بیمه نمایید!

تا اینکه باگذشت حدود دو سال از مناظرات پی‌در پی و پاسخ به شبهات دیگران، متوجه شدم تقریباً تمام شبهاتی که از من پرسیده می‌شوند، تکراری‌اند و من قبلاً به تفصیل پاسخ تک‌تک آن‌ها را داده‌ام.

این تجربه ارزشمند سبب شد تا برای تکمیل این آموزش به فکر دسته‌بندی پرسش و پاسخ‌ها و شبهاتی که در کتب ضد خدا و دین آمده است بیفتم و نتیجه آن این شد که شما با مطالعه و تجربه این آموزش، از پرس‌وجو در فضای مجازی و رجوع به کتب و منابع دیگر بی‌نیاز شده‌اید و می‌توانید یک‌بار و برای همیشه، به شبهات و ابهامات خود نسبت به اصل وجود خدا (و دیگر باورهای سرنوشت‌ساز) پایان دهید و به اطمینان کامل برسید.

به برخی از دلایلی که خوشبختانه نشان می‌دهد این هدف محقق شده است اشاره می‌کنم:

✓ ارسال پیام‌های موفقیت‌آمیز افراد متعدد از خدا ناباوان، ندانم‌گراها و سایر اقشار مردم که این آموزش را تجربه کرده‌اند.

این افراد کسانی بودند که شبهات تل انبار شده در ذهنشان آن‌ها را دچار رنج‌های عمیقی نموده بود و من شما را با نظرات برخی از ایشان که با شادی فراوان برایم ارسال نموده‌اند، آشنا خواهم کرد و برخی از ایشان توانایی رفع شبهات دیگران را نیز پیدا نموده‌اند.

✓ بعد از تدوین این آموزش، هرکسی شبهه یا سؤالی در موضوع اثبات وجود خدا از من پرسیده است من با اطمینان وی را به این آموزش ارجاع داده‌ام و بعد از مدتی، برخی از ایشان با

ارسال پیام، از اینکه دیگر هیچ تردید و شبهه‌ای در اصل وجود خدا برایشان باقی نمانده است مرا مطلع نمودند.<sup>۱</sup>

✓ برخی از افراد، شبهه‌ای را از من سؤال می‌کردند و مدعی بودند علیرغم مطالعه این آموزش هنوز پاسخ آن را نیافته‌اند، من ایشان را با ذکر صفحه به بخش‌هایی از این آموزش ارجاع دادم و آنجا بود که خود ایشان متوجه می‌شدند به برخی شبهات آن‌ها نه یک‌بار بلکه در چند نوبت به‌طور اساسی پاسخ داده شده است و فقط کافی بود در مطالعه دقت بیشتری از خود نشان می‌دادند.

### ح- چرا نباید در مطالعه این آموزش عجله کنید و لو چند روز دیرتر به نتیجه مطلوب برسید؟

اصرار من جهت عدم عجله در مطالعه این آموزش دلایل قابل توجهی دارد از جمله:

این آموزش چکیده تجربه و پاسخ به سؤالات من با اقشار مختلف مردم است که اگر روزی اصل این مناظرات را جمع‌آوری کنم چه‌بسا متن آن ده‌ها برابر این آموزش شود.

تلاشم در این گفتگوهای بعضاً طولانی این بوده است که فقط یک نکته گره‌گشا را به‌طرف گفتگو منتقل نمایم، نکته‌ای که می‌تواند شبهات او را به‌صورت اساسی حل کند.

من در این آموزش برخی از این نکات کلیدی را -به همراه نکاتی که حاصل مطالعه کتب ضد خدا و دین است- در حد یک خط خلاصه کرده‌ام.

بنابراین تأکید من بر مطالعه خط به خط این آموزش و حتی برخی پاورقی‌ها به دلیل وجود جاسازی چنین نکاتی است که چه‌بسا یکی از آن‌ها، همانی باشد که شما مدت‌ها به دنبالش هستید و همان نکته می‌تواند یکی از شبهات شما را به‌طور اساسی حل و گره و ترافیک ذهنی‌تان را باز نماید.

اگر شما از افرادی هستید که به هر دلیل -از جمله عجله بیش از حد جهت رسیدن به نتیجه- از آرامش کافی برای مطالعه این آموزش و نکات مطرح‌شده در آن برخوردار نیستید، توصیه می‌کنم تا هر قسمت را به‌اندازه کافی متوجه نشده‌اید، سراغ مطالعه قسمت بعدی نروید و حتماً قبل از اینکه خسته شوید مطالعه را رها و هر زمان شوق کافی پیدا کردید ادامه دهید و هر جا را که لازم دیدید دوباره مرور نمایید.

۱- دیگران نیز می‌توانند به‌جای پرسش و پاسخ‌های گاه‌آطولانی و بی‌ثمر این آموزش را به افرادی که صلاح می‌دانند معرفی نمایند.

زیرا تجربه نشان می‌دهد اگر سعی کنید هر بخش از این آموزش را با تأمل و از روی شوق مطالعه نمایید، همین اقدام سنجیده شما، سبب خواهد شد که در کوتاه‌ترین زمان ممکن این آموزش را با موفقیت به پایان برسانید.

## قدم خویش را شمرده‌گذرد در رسیدن، شتاب اگر دل را

### صائب

اما اگر به این امید که زودتر به نتیجه برسید باعجله از روی مطالب پرش نمایید، چه بسا نتوانید از فرصت پیش آمده آن‌طور که باید استفاده کنید و به حال بلا تکلیفی که قبل از این داشتید بازگردید یا به جای چند روز یا چند هفته به نتیجه رسیدن، ماه‌ها و سال‌ها بی‌جهت معطل بمانید!

## دل و مغز را دور دل از شتاب خرد را شتاب اندر آورد به خوب

### فردوسی

من برای اینکه عجله مخاطب تبعات کمتری داشته باشد، سعی کرده‌ام این آموزش را با زبانی ساده به شما منتقل کنم و برای این منظور تا توانسته‌ام از آوردن عبارات دهان‌پرکن و پیچیده خودداری نموده‌ام تا فهم مطالب برای افراد کم سن و با تحصیلات پایین یا افرادی که مثل خودم سادگی توأم با پختگی را دوست دارند نیز آسان شود و به شبیهات ایشان نیز پاسخ داده شود.

شاید شما نیز مانند من افرادی را بشناسید که آن سخنرانی و کتابی در نظرشان اعتبار بیشتری دارد که عباراتش پیچیده‌تر و فهمش دشوارتر یا حتی غیرممکن باشد!

درست برخلاف افرادی مانند من که همواره سعی‌ام بر این بوده است در سخنرانی‌ها و تولیدات -اعم از فیلم و متن- مفاهیم را با زبان ساده به دیگران منتقل نمایم.

اگر شما نیز پیچیده‌گویی را دلیل بر سواد و درستی سخن افراد می‌دانید، پیشنهاد می‌کنم این نگاه را استثناء در این آموزش کنار بگذارید و تنها چیز مهم برای شما، رسیدن به نتیجه‌ای باشد که عملاً به درد زندگی فردی و اجتماعی‌تان بخورد و گره از کار بسته‌تان باز کند.

## ی- نقش وسواس فکری در به ثمر نرسیدن تلاش‌های شما در رسیدن به حقیقت؟

البته منکر این نیستیم که برخی، نکات گره‌گشای این آموزش را به خوبی درک می‌کنند و با آن مشکلی ندارند اما چون به وسواس فکری مبتلا هستند توانایی غلبه بر خیالات حاصل از شبهات تل انبار شده‌در ذهن خویش را ندارند و پرواضح است تا این افراد وسواس فکری خود را به رسمیت نشناسند (و حداقل روش گره‌گشائی که در پاورقی آمده) را به کار نگیرند، نمی‌توانند آن‌طور که باید بر وسواس خویش غلبه نموده و به اطمینان کافی برسند.<sup>۱</sup>

۱- به گفتگوی من (به همراه روش مجرب برای درمان شدیدترین وسواس‌های فکری و عملی) با برخی از این افراد که معمولاً، سنشان بین ۱۵ تا ۱۸ سال است توجه کنید:



رفیقی داشتم که شبهه‌ای رو (در مورد خدا) به من گفت که هر کار می‌کنم نمی‌تونم اونو از ذهنم پاک کنم با این که خودمم

میدونم احتمال درست بودنش خیلی کمه و تقریباً صفر هستش ولی نمیتونم خودم روقانع کنم.

من بعد از شنیدن این مشکل، ایشان را به قسمت‌های سوم تا پنجم (خصوصاً پنجم) این آموزش ارجاع داده‌ام، تا از شبهه‌ای که گرفتار آن شده‌اند -بلکه از تمامی شبهات بی‌اساسی که مرتب بر ضد خدا و دین تولید می‌شود- یک‌بار و برای همیشه رهایی پیدا کنند تا بتوانند با ذهنی آزاد، مراحل ۵ گانه این آموزش تجربه کنند و به نتیجه مطلوب برسند.

این افراد بعد از مطالعه این آموزش به من پیام می‌دهند که راه‌حل ارائه‌شده را قبول دارند و دلایلی که در اثبات وجود خدا آورده شده است را نیز صحیح می‌دانند، اما مشکل اصلی آن‌ها این است که دچار وسواس فکری هستند و همین نمی‌گذارد که به اطمینان برسند.

همان‌طور که در ادامه شما نیز متوجه خواهید شد، ابتلا به وسوسه و حتی وسواس شدید فکری (که تعبیر درست آن وسواس ذهنی است)، مشکل اصلی این افراد نیست، بلکه مشکل این است که این افراد درجایی که توان کافی دارند تا به وسوسه‌ای که درگیرش شده‌اند اهمیت ندهند، اما دستی‌دستی سهل‌انگاری می‌کنند و همین برای اینکه وسوسه‌های معمولی و حتی خنده‌دار نیز عمق پیدا کنند کافی است و روشن است که این افراد در معرض ابتلا به وسواس در امور محسوس نیز قرار خواهند گرفت.

به جهت همین کوتاهی است که برخی از ایشان مرتب به من پیام می‌دهند و هر بار شبهه‌ای را مطرح می‌کنند (و گاهی حدود ۱۰ شبهه را از جای دیگر رونوشت می‌کنند و برایم ارسال می‌کنند) و خیال می‌کنند مشکل ایشان با رفع آن شبهات حل می‌شود به همین جهت می‌گویند:



شما راست می‌گید که اگر بخواین به همه شبهه‌هایی تو فضای مجازی بر علیه خدا و دین گفته شده پاسخ بدین هیچ وقت تموم

نمی‌شه.

خودمم می‌دونم اگه مراحل ۵ گانه کتاب شما رو اجرا کنم به وجود خدا یقین پیدا می‌کنم و اون وقت خیالم بابت همه این شبهه‌ها و وسواس‌ها راحت می‌شه اما چیکار کنم هر بار شما شبهه‌ای رو جواب می‌دین باز ذهنم درگیر یک شبهه دیگه می‌شه.

من قول می‌دم اگر فقط به یک شبهه دیگه من پاسخ بدین بعد از این نه سراغ رفیقم (رفیق وی آتیست و خدا‌ناباور است) می‌رم نه به کانال‌ها و گروه‌های آتیستی (که متعلق به افراد ضد خدا و دین است) سر می‌زنم تا ذهنم را درگیر شبهات بی‌خودیشون نکنم.

بعدش قول می‌دم همونطور که شما گفتید برم مراحل ۵ گانه (این آموزش) را اجرا کنم تا برا همیشه خیالم راحت بشه

من به قول این گرامیان اعتماد می‌کنم و به شبهه آن‌ها پاسخ می‌دهم و ایشان نیز قانع می‌شوند اما بعد از مدتی به‌جای عمل به قول خود،

همان مطالب بالا را با طرح شبهه‌ای دیگر تکرار می‌کنند و در مواردی این رفت‌وبرگشت تا بیش از ۵ بار تکرار شده است!



همان‌طور که ملاحظه می‌کنید به‌روشنی می‌توان فهمید مشکل این گرامیان، حل شبهه و درک واقعیت نیست، بلکه مشکل ایشان همان‌طور که گذشت این است:

«درجایی که توان کافی دارند تا به وسوسه‌ای که گرفتارش شده‌اند اهمیت ندهند اما بی‌جهت سهل‌انگاری نموده و دستی‌دستی ذهن‌شان را درگیر وسوسه نموده و از این فرصت طلایی (که در صورت تکرار وسواس ایشان را به‌طور اساسی درمان می‌کند) استفاده کافی نمی‌کنند!»

کسانی که با مقوله وسواس فکری و عملی آشنایی کافی دارند می‌دانند حتی افرادی که به شدیدترین وسواس‌های فکری و عملی مبتلا هستند، هر روز -خواهی‌نخواهی- لحظاتی را تجربه می‌کنند که می‌توانند ولو برای چند لحظه هم که شده به وسوسه‌ای که درگیرش هستند فکر نکنند و اهمیت ندهند!



بنابراین اگر شما نیز به وسواس فکری مبتلا هستید یا از برخی وسوسه‌های ناگهانی -از جمله برخی خاطرات- رنج می‌برید، سعی کنید از فرصت طلایی و رایگان فوق، استفاده کنید بدین منظور می‌توانید دفتری (یا اگر اهل تایپ هستید، فایل نوشتاری) تهیه کنید و هر شب در آن به این سؤال پاسخ دهید: «آیا زمانی که -ولو چند لحظه- توان داشتم به وسوسه‌ای که دچارش هستم فکر نکنم، سهل‌انگاری کردم یا خیر؟ اگر خدا باور هستید و پاسخ‌تان به سؤال فوق مثبت است خدا را شکر کنید و به خودتان تبریک بگویید. اگر به خدا ناباوری یا ندانم‌گرایی دچار شده‌اید صرفاً به خودتان تبریک بگویید. اگر پاسخ‌تان به سؤال فوق منفی بود کافی است اظهار پشیمانی کنید و به خودتان در همان دفتر قول دهید که روز بعد جبران خواهید نمود. هر شب (یا هر زمان که راحت‌تر هستید از جمله بعد از بیداری خواب شبانه) این محاسبه ساده را ادامه دهید تا بعد از مدتی خودتان نتیجه محسوس و شگفت‌انگیز آن را بدون نیاز به دارو و درمان تجربه کنید. (مهم و مجرب)

بنابراین اگر چه من در ادامه این آموزش نکات دیگری را نیز برای رفع اساسی مشکل وسواس توضیح خواهم داد، اما فراموش نکنید تنها کسی که می‌تواند حرف آخر را بزند و با عمل به روش فوق (عدم اهمیت به وسوسه هنگامی که توانش را دارید) به تدریج ریشه هر نوع وسواس را در خود ریشه‌کن کند و حداقل این آموزش را بدون باقی ماندن ذره‌ای تردید با موفقیت به پایان برساند فقط خود شما هستید. امثال من فقط می‌توانیم جهت صحیح از جمله روش گره‌گشا و مجرب فوق را به شما نشان دهیم و عدم سهل‌انگاری و عمل به آن به عهده شماست.

من در ادامه نظر افرادی را برای شما خواهم آورد که مدت‌ها متحیر بودند که برای اثبات وجود خدا از کجا باید شروع کنند و خوشبختانه این آموزش آن‌ها را از تحیر خارج کرده است.

بعضی دیگر که ذهنشان درگیر انواع و اقسام شبهات بود اما **چون انگیزه و هدف مشخصی داشتند** همین انگیزه و هدف به ایشان کمک کرد در مدت کوتاهی با تجربه این آموزش بر وسوسه‌های فکری غلبه نموده و یقین به وجود خدا را با شواهد و دلایل روشن تجربه کنند.

بنابراین امیدوارم به خوبی متوجه این حقیقت کلیدی شده باشید که اتمام موفق این آموزش در کوتاه‌ترین زمان ممکن، بستگی به میزان همت شما در بی‌اعتنایی به وسوسه‌های ذهنی و شبهات تمام نشدنی دارد که مدتی است درگیر آن شده‌اید و الا به اطمینانی که دنبالش هستید نخواهید رسید.

اگر شما نیز - که در ادامه به تفصیل توضیح خواهم داد - انگیزه جدی و هدفی روشن برای اثبات وجود خدا و رسیدن به اطمینان داشته باشید می‌توانید با انگیزه بیشتر و در کمترین زمان ممکن این آموزش را به پایان برسانید.

### **ک - چرا برخی افراد با طی این آموزش، در مدتی بسیار کوتاه به نتیجه می‌رسند؟**

در میان مراجعه‌کنندگان، برخی افراد علیرغم شبهات فراوان و آزاردهنده‌ای که مدت‌ها به آن مبتلا بودند و علیرغم اینکه درگیر وسواس شدید فکری هستند، با مطالعه این آموزش، در مدتی بسیار کوتاه - حتی کوتاه‌تر از من - به نتیجه رسیده‌اند!

علت موفقیت ویژه این افراد این است که آن‌ها به خوبی می‌دانستند که انگیزه‌شان برای تحقیق در اثبات وجود خدا چیست و همچنین می‌دانستند که از مطالعه این آموزش چه هدفی را دنبال می‌کنند، به همین جهت موفق می‌شدند با غلبه بر وسوسه‌های ذهنی، این آموزش را در کوتاه‌ترین زمان ممکن و با دقت بالا به پایان برسانند و بر تمام شبهات و ابهامات خود نسبت به اصل وجود خدا یک‌بار و برای همیشه پایان دهند.

من در قسمت بعدی به دلیل اهمیت خاص و کلیدی که این مسئله دارد، به شما نیز کمک خواهم کرد تا انگیزه و هدف خودتان برای اثبات وجود خدا را شناسایی کنید تا در کوتاه‌ترین زمان ممکن به مطلوب خود برسید.

## قسمت دوم

جهت نتیجه بهتر، انگیزه و دلیل خود برای اثبات وجود خدا تا رسیدن به یقین را شناسایی کنید.  
چگونه می‌توان از عقل و سایر ابزار شناخت، برای اثبات وجود خدا استفاده نمود؟

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۱ ساعت و ۲ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۷۵ درصد

👁️👁️ برخی از آنچه در این قسمت از نظر شما خواهد گذشت:

☀️ چه عاملی باعث می‌شود برخی افراد سال‌ها از داشتن یقین به وجود خدا دور بمانند؟

☀️ اعتراف صریح به آثار خدا باوری و خدا ناباوری در کلام بزرگان هر دو گروه.

☀️ انگیزه خدا ناباورانی که از من برای رسیدن یقین به خدا راهنمایی می‌خواهند.

☀️ پیام روشن چند نامه جالب به خدا توسط نونهالان ایرانی و خارجی.

☀️ با آزمایشی ساده وجود عقل و کارکرد آن را در خود شناسایی کنید.

☀️ چه کسانی به وجود خدا و سایر حقایق به باور و یقین نمی‌رسند و چه کسانی می‌رسند؟

یکی از عواملی که باعث شد سال‌های سال از داشتن یقین به وجود خدا محروم بمانم  
سهل‌انگاری من در این بود که یک‌بار به صورت جدی و متمرکز ننشستم تا ببینم اعتقاد به  
بودن بود خدا چه تأثیری در زندگی شخصی و اجتماعی‌ام می‌گذارد و جواب این پرسش را پیدا کنم که:  
«انگیزه‌ام از اینکه بدانم این جهان خود به خود به وجود آمده یا سازنده دارد دقیقاً چیست؟»

داشتن زندگی به معانی واقعی شاد و خالی از هرگونه ترس و غم، بزرگ‌ترین و جدی‌ترین

آرزوی من و آرزوی هر انسان آزاده در سراسر جهان است.

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

خصوصاً زمانی که متوجه شدم نتیجه هزاران سال تجارب و علوم بشری، هرگز نتوانسته است ریشه ترس و غم‌های بشری را بخشکاند و دانشمندان نیز به این حقیقت معترف‌اند و صریح و بی‌پرده از علاج بسیاری از بیماری‌های جسمی و فشارهای روانی اظهار عجز می‌کنند!



از طرفی اسناد فراوانی که تقریباً همه از آن مطلع‌اند وجود دارد که خداوند وعده زندگی بدون ذره‌ای ترس و غم را به مردم داده است،<sup>۱</sup> بنابراین یک محقق آزاد و خردمند هرگز حاضر نیست ولو در حد احتمال، از تحقیق در مورد اصل وجود چنین موجود مشکل‌گشایی (خدا) سرباز زند یا با سهل‌انگاری در این مهم، امروز و فردا کند!

۱- این وعده در طول تاریخ به تکرار بیان شده است از جمله:

آگاه باشید کسانی که دوست خدا هستند و او را به‌عنوان سرپرست خویش انتخاب نموده‌اند، نه ترسی بر آن‌ها وارد می‌شود و نه غمگین می‌شوند! (قرآن، یونس، ۶۲)



زیرا در صورت وجود کسی که آفریننده و اداره کننده همه چیز او باشد، امکان عمل به وعده زندگی خالی از ترس و غم، کاملاً باورپذیر و قابل قبول است و هر خردمندی آن را می پذیرد!



انگیزه من برای رسیدن به یقین به وجود خدا، زمانی جدی تر شد که دیدم زندگی برخی مردم که باوری سطحی به خدا دارند - تا چه رسد به افراد خدا ناپاور و ندانم گرا که کمک گرفتن از خدا را از زندگی خود حذف نموده اند - از ترس و غم خالی نیست و از طرفی متوجه شدم برخی از

بزرگ‌ترین سرشناسان خدا ناباور (آتئیست) - علیرغم سعی زیاد برای انکار خدا و نوشتن کتب فراوان - در نهایت و ناچاراً به عجز خود که نمی‌توانند به‌طور ۱۰۰٪ وجود خدا را انکار کنند اعتراف نموده‌اند!<sup>۱</sup> و ندانم‌گراها نیز اذعان دارند که انکار خدا ممکن نیست، درحالی‌که از این طرف درست برعکس، سرشناسان خدا باور، با شجاعت و اعتماد به نفس تمام می‌گویند، امکان اثبات وجود خدا - با توجه به وجود شواهد فراوان و قابل درک با حواس ۵ گانه - برای هر کسی که اندیشه و خرد خویش را به کار اندازد قطعی و یقینی است و از تمام کسانی که در این خصوص ذره‌ای تردید دارند می‌خواهند خودشان دست‌به‌کار شده و این حقیقت را شخصاً آزمایش و تجربه کنند!

به تعبیر روشن‌تر، متوجه شدم خدا ناباوران و ندانم‌گراها علاوه بر اعتراف به ناتوانی خود در انکار ۱۰۰٪ وجود خدا، صریح و بی‌پرده این مطلب را نیز به زبان می‌آورند که هر کس مثل ایشان خدا ناباور و ندانم‌گرا شود، خود را در فضایی مه‌آلود و مبهم قرار خواهد داد که دیگر امکان دسترسی به هیچ حقیقتی برایش فراهم نخواهد بود بلکه ناچاراً باید قید تجربه هر یقین و اطمینانی را در زندگی خویش بزند و فکر داشتن زندگی و اراده آزاد را از ذهن خود بیرون کند.<sup>۲</sup>

روشن است قبول این نوع پیش‌فرض و جهان‌بینی<sup>۳</sup> برای من که در جستجوی زندگی آزاد و سرشار از اطمینان و شادی هستم، هیچ سودی نخواهد داشت، بلکه برعکس، هر کس این نوع نگاه را بپذیرد - چه بپسندد یا نپسندد - همیشه با تشنگی، پشت درب حقیقت معطل خواهد ماند و به تدریج، سردرگمی رنج‌آوری را تجربه خواهد نمود و بالاخره همین تشنگی خودساخته - حتی نسبت به حقایق دم‌دستی و ساده - او را از پای خواهد انداخت!



۱- فیلم اعتراف یکی از سرشناسان خدا ناباور که نمی‌تواند ۱۰۰٪ وجود خدا را انکار کند [aparat.com/v/oKQnN](https://www.aparat.com/v/oKQnN)

۲- جهت مشاهده متن و نشانی فیلم یکی از این اعترافات توسط پروفیسوری خدا ناباور [اینجا](#) کلیک نمایید.

۳- می‌توانید تناقضات این پیش‌فرض را در گفتگوی من با یکی از این افراد با کلیک در [اینجا](#) مطالعه نمایید.

پس در اینجا یک محقق آزاد و بی تعصب، دو دعوت روشن و آشکار را در مقابل خود می بیند:

**الف-** دعوت خداپاوران که -به علت وفور شواهد فراوان- امکان اثبات وجود خدا و تجربه زندگی توأم با یقین و اطمینان را قطعی می دانند.

**ب-** دعوت خدا ناپاوران و ندانم گراها -که به همه چیز شک دارند- و اساساً امکان اثبات هر حقیقتی -چه خدا و چه غیر آن- را بر نمی تابند و تجربه زندگی به همراه یقین و اطمینان را قبول ندارند!



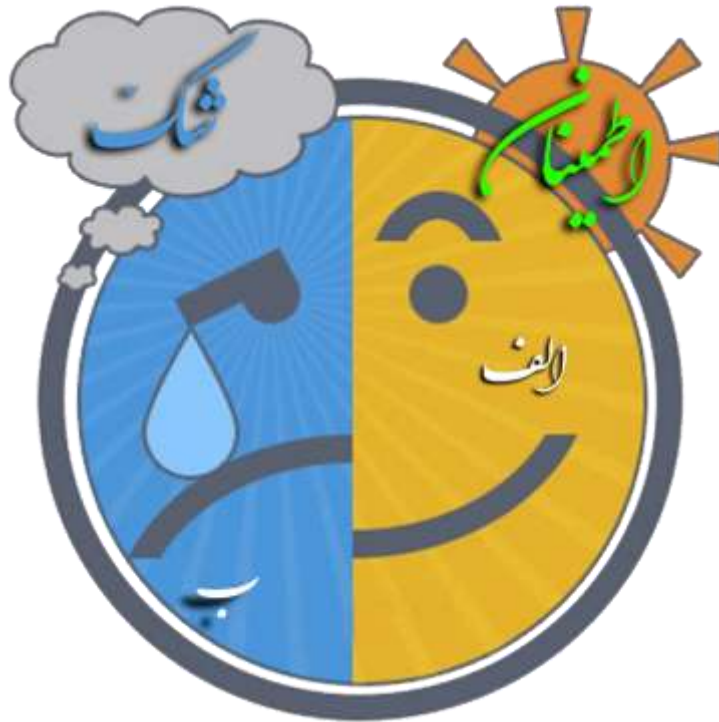
معلوم است یک محقق آزاد و خردمند که صادقانه به دنبال حقیقت و زندگی شاد است، هرگز حاضر نیست بدون تحقیق، بعد از انتخاب گزینه غم انگیز «ب»، به انکار گزینه امیدبخش «الف» بپردازد!

بلکه تا صحت و سقم ادعایی که در گزینه امیدوارکننده «الف» مطرح شده است را با دلایل اطمینان بخش بررسی نکند، هرگز ابتدا سراغ گزینه ناامیدکننده «ب» و پذیرش آن بر اساس حدس و احتمال نخواهد رفت!

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

گزینه «ب» در حالی توسط بزرگان خدا ناباور مطرح شده که برخی از ایشان ابایی از اعتراف صریح به این حقیقت ندارند که هر کس خدا را انکار کند، این آثار دامن گیر وی خواهد شد:

- ❏ انکار زندگی بعد از مرگ و در نتیجه بی پایه و اساس دانستن اصول اخلاقی و انسانی،
- ❏ بی معنا شدن زندگی، ❏ از دست دادن امید، ❏ از دست دادن اراده آزاد و نداشتن احساس آزادی و ...<sup>۱</sup>



با کمی تأمل روشن می شود حتی اگر این اعترافات وجود نداشت، باز انکار خدا همین آثاری را دارد که این افراد به زبان آورده اند.

زیرا با فرض عدم وجود خدا، اعتقاد به دنیای بعد از مرگ بی معنا می شود و این یعنی هیچ کار خوبی پاداش ندارد و هیچ کار بدی نیز مواخذه نخواهد شد و در نتیجه دیگر فرقی میان کسی که یک نفر، صد نفر یا مانند هیتلر میلیون ها نفر را بکشد و به جان و مال دیگران دست درازی و تجاوز کند، با کسی که در طول عمرش آزاری به مورچه نرسانده است وجود ندارد!

۱- جهت مشاهده فیلم یکی از این اعترافات اینجا کلیک نمایید و با نظرات افرادی مانند فریدریش نیچه، فیلسوف منکر خدا آشنا شوید.



به تعبیر دیگر هیچ فرقی بین کسی که اصول انسانی و اخلاقی را به هر شکلی زیر پا بگذارد – خصوصاً سربزنگاه که باید خویشتن داری کند – با کسی که به اصول انسانی و اخلاقی متعهد و پایبند باشد وجود نخواهد داشت!

دلیل آن نیز واضح است چون با فرض نبود خدا و دنیای بعد از مرگ، همه انسان‌ها چه با اخلاق، چه بی اخلاق، چه حیوان صفت، چه با شرف، با مردنشان تبدیل به خاک خواهند شد و نتیجه عادلانه کارهای بد یا خوب خود را نخواهند دید بدون اینکه در دنیا فراخور کیفیت و کمیت عملکرد خود مجازات شوند یا پاداش بگیرند.

به عنوان مثال جنایتکارانی مانند هیتلر که باعث کشته شدن میلیون‌ها انسان شده‌اند اگر در دنیا صد جان هم می‌داشتند و صدبار اعدام و دادگاهی می‌شدند باز به مجازات عادلانه‌ای که متناسب با کشتار میلیون‌ها انسان و جنایاتشان باشد نمی‌رسیدند در حالی که آن‌ها نیز مانند سایر مردم یک جان بیشتر ندارند و برخی تا لحظه آخر زندگی به جنایات وحشیانه خود ادامه می‌دهند.

بنابراین کاملاً قابل درک است که چرا برخی خداناباوران که فیلم مصاحبه آن‌ها در دسترس عموم قرار دارد<sup>۱</sup> با اظهار پشیمانی می‌گویند از وقتی در کتابی خواندند که خدا وجود ندارد و جهان خودبه‌خودی و بی حساب و کتاب و تصادفی به وجود آمده است، بعد از آن تصمیم به قتل تعداد قابل توجهی از مردم گرفتند و سپس گوشت آن‌ها را خوردند!

من مناظراتی با برخی خداناباوران در همین موضوع داشته‌ام و مقابل شعارهای دهان پرکنی که سر می‌دهند، نتیجه تجربه شده خداناباوری را به ایشان گوشزد کرده‌ام که موجب ارتکاب بسیار آسان‌تر هر جنایتی مانند قتل، دزدی و تجاوز به حقوق مردم می‌شود – خصوصاً مواردی که انسان در معرض وسوسه قرار می‌گیرد و تحریک می‌شود که در ادامه بخشی از این مناظرات را خواهم آورد؛ در حالی که تجربه شاهدیم درست برعکس، گاهی برای یک خداپاور، با یادآوری فقط یک بیت شعر کافی است تا سربزنگاه کار درست را انجام دهد و از ارتکاب عمل ناپسند – چه بزرگ یا کوچک – خودداری نماید:

از مکافات عمل غافل مشو!  
کنم از کنم بروید جز جو!  
مولود

۱- اگر مایل هستید دو عبارت آدم‌خواری و آنتیست را در فضای مجازی جستجو نمایید تا فیلم مصاحبه این افراد را مشاهده کنید.

و در نتیجه احساس خوبی را از انجام کار صحیح و خردمندانه در خود احساس کند و همواره وجدانی آرام، خوابی راحت و زندگی مملو از امید و شادی و اعتماد به نفس را تجربه نماید.

از این طرف آثار فراوان دیگری به علت حذف کمک‌های ویژه خدا از زندگی وجود دارد که من به بخش از آن اشاره کردم و چه بسا فهرست کردن نتایج تجربه شده خدا ناباوری، بر زندگی فردی و اجتماعی، در صدها جلد کتاب نیز ممکن نباشد، از جمله احساس ناامیدی در هنگام مواجهه با مشکلاتی که گاهی بسیار ساده و معمولی هستند!

در حالی که عموم کسانی که به خدا باور دارند حتی اگر به بیماری خاصی - که علم از درمان آن عاجز است - مبتلا شوند، در اعماق قلب خود، امیدوارند که خداوند آن‌ها از این بیماری به سلامت عبور دهد!

یکی از آشنایان که از اساتید و افراد تحصیل کرده جامعه است، به بیماری ای مبتلا شد که دیگر کاری از دست پزشکان بر نمی‌آمد؛ اما همه فامیل شاهد بودیم که وی هرگز امیدش را به خدا از دست نداد و همین باعث شد بی‌تاب نشود و بعد از چند ماه، به سلامت از بیمارستان مرخص شود!

من خاطره خوش مراسم مهمانی که وی جهت «تشکر از خدا» ترتیب داد و فامیل و دوستان، از کوچک و بزرگ، شاد و خندان دورهم بودیم را فراموش نمی‌کنم در حالی که این تجربه اول وی نبود که از کمک خدا در جایی که از پزشکان کاری بر نمی‌آمد بهره‌مند شده بود. (در پاورقی آورده‌ام).<sup>۲</sup>

---

۱- یکی دیگر از آشنایان که برای ملاقات وی (قبل از شفا) به بیمارستان آمده بود، بعد از مدت کوتاهی خودش در بیمارستان بستری شد و چون باور مطمئنی به خدا نداشت کسی جرئت نکرد وی را از بیماری خاصی که داشت مطلع کند؛ تا اینکه یکی از ملاقات‌کنندگان به اشتباه اسم شیمی‌درمانی را آورد و این فرد که ابتدا روحیه‌اش بسیار خوب بود فوراً امیدش را از دست داد و هر چه نصیحتش کردند که باوجود امید به خدا جای هیچ نگرانی نیست متأسفانه وی بعد از چند روز، نه به خاطر بیماری بلکه به دلیل نداشتن باور مطمئن به خدا ناامید شد و از دنیا رفت.

۲- سال‌ها قبل از ماجرای فوق، این فرد متوجه نازا بودن همسر خود می‌شود و بعد از مراجعه به پزشکان داخلی و خارجی، آخرین پزشک غیر ایرانی بعد از معاینه می‌گوید، در اینکه همسر تو نمی‌تواند صاحب فرزند شود بی‌جهت هزینه نکن که هیچ امیدی جهت باروری همسرت وجود ندارد. این فرد برای من تعریف کرد وقتی امیدم از همه‌جا قطع شد و مطمئن شدم جز خدا هیچ‌کسی نمی‌تواند کاری انجام دهد، تصمیم گرفتم کار خوبی را به مدت ۴۰ روز پشت سر هم انجام دهم تا خداوند همسرم را درمان کند! بعد از ۴۰ روز به بیمارستان مراجعه نمودیم و با شگفتی دکتر به من خبر داد که همسر تو باردار است و زمانی که بررسی کردیم معلوم شد که از زمان بارداری همسرم ۴۰ روز می‌گذرد؛ یعنی درست همان زمانی که من امیدم از همه قطع شد و تصمیم گرفتم کاری خوبی را برای خدا انجام دهم!

این زوج خوشبخت صاحب ۵ فرزند شدند که برخی از ایشان جزو افراد تحصیل کرده و موفق جامعه هستند.

چهبسا فهرست کردن آثار تجربه شده باور به وجود خدا بر زندگی فردی و اجتماعی که می توان برای آن شواهد فراوان از جمله اعتراف پزشکان را ضمیمه کرد، درصدها جلد کتاب نیز امکان پذیر نباشد!

باز صرفاً از باب نمونه دیگر، خداباورانی که در اوج مشکلات مالی و بدهی های کلان، راهی جز رفتن به زندان برایشان باقی نمانده بود، اما صادقانه از خداوند کمک خواستند و به صورت غیرعادی از آن مشکل بزرگ به سلامت عبور کردند.

بنابراین اینکه چرا انسان با انکار خدا، امیدش را به زندگی از دست می دهد، دلایل منطقی و قابل درکی دارد و این بی احتیاطی قابل تأمل (انکار خدا) در حالی صورت می گیرد که بزرگ ترین سرشناسان خدا ناباور همواره به عجز خود که نمی توانند ۱۰۰٪ وجود خدا را انکار کنند اعتراف می کنند و آن ها نیز به ناچار احتمال وجود خدا را می دهند!

با این توضیحات روشن است اگر هر خدا ناباوری، مدعی شود **با انکار خدا می توان فردی بی خدا و درعین حال شاد، معتدل، اخلاقی و فرهیخته بود، این ادعا، یا از سر ناآگاهی است یا برای فریب دیگران مطرح شده ست!**

این ها وعده های سراب گونه است که جمعی از خدا ناباوران و ندانم گراها، با ذکر تجربه خود، غیرواقعی بودن آن را با نگرانی و اضطراب مرتب به من اطلاع می دهند و خوشبختانه با طی این آموزش به اطمینانی که مدت ها دنبالش بودند می رسند.

این فقط یک انگیزه در میان صدها انگیزه ای است که می تواند هر انسان آزاده ای را قانع کند تا به جای پذیرش سطحی یا شکاکانه در بودونبود خدا - با نتایج مخاطره آمیزی که در پی دارد - به دنبال تحقیق صادقانه و خالی از تعصب در اثبات وجود خدا تا رسیدن به یقین باشد!

همان طور که قبلاً گفتیم، باکمال خوشبختی من با طی این آموزش، نه تنها راه های انکار وجود خدا را بن بست یافتیم، بلکه به علت فراوان بودن شواهد محسوس و مقابل چشم، این مسیر تا رسیدن به یقین را مانند بزرگراه و جاده ای وسیع، کاملاً هموار و مستقیم یافتیم.



و اگر شبهات شما جدی باشد، زمانی که چشم‌باز می‌کنید می‌بینید علاوه بر گذر سریع عمر -به جهت نداشتن باوری مطمئن به خدا- در حال پرداخت خساراتی گزاف -خصوصاً هنگام مواجهه با مشکلات و نگرانی‌ها- هستید و با تل انبار شبهات جدید، قدم‌هایتان بیشتر و بیشتر در باتلاق ندانم‌گرایی و تردید فرو می‌رود و دستتان از حقیقت کوتاه‌تر و دورتر خواهد شد!



اما اگر موفق شوید یک انگیزه و هدف منسجم و جدی را برای عبور از مرحله تلخ ندانم‌گرایی و توقف در شک‌های بی‌اساس پیدا کنید، به تجربه خواهید دید همان انگیزه، شما را وادار به حرکت می‌کند و در مدتی کوتاه از حالت رکود و عقب‌گرد به سلامت عبور می‌دهد و اطلاعات و درک شما را مانند رودخانه‌ای زلال به جریان می‌اندازد تا به جای توقف و عقب‌گرد، دانستنی‌های بالاتر را کسب نمایید و شادی واقعی و موفقیت‌های پی‌درپی را در زندگی فردی و اجتماعی خویش تجربه کنید.



یافتن هدف و انگیزه تعریف شده در من - که در قسمت هشتم تجربه‌ام را بیشتر توضیح خواهم داد - باعث شد بعد از سال‌ها ناکامی در یک دوره فشرده - که در حال آموزش آن به شما هستم - طی مدت ۴ روز و با صرف حدود ۶ ساعت و ۵۰ دقیقه به آرزوی دیرینه خود یعنی یقین به وجود خدا برسیم<sup>۱</sup> یقینی که طی این سال‌ها در فراز و نشیب زندگی، یک لحظه از من جدا نشده است و مانند چراغی پرنور، راه باعزت، شاد و آزاد زیستن از هر قیدوبندی را نشانم داده است.



برای اینکه شما نیز بتوانید هدف و انگیزه خود برای به دست آوردن یقین به وجود خدا را شناسایی کنید، در ادامه، انگیزه و اهداف برخی از مردم با باورهای مختلف - که با من در میان گذاشتند - را برایتان نقل خواهم نمود.<sup>۲</sup>

من بر اساس انگیزه‌های این افراد، تجربه خود در قالب این آموزش را<sup>۳</sup> در اختیارشان قرار دادم؛ خوشبختانه برخی از این گرامیان، علیرغم اینکه در ابتدا به شدت مأیوس بودند تا به نتیجه برسند اما بالأخره موفق شدند بدون عجله و در عین حال در فاصله کوتاهی به مطلوب و آرزوی خود برسند و سپس نشاط و شادی زائدالوصف خویش را با من در میان گذاشتند که در خلال این آموزش برخی از این بازخوردها - که مرتب ادامه دارد - را به اطلاع شما خواهم رساند.<sup>۴</sup>

۱- برخی با کمتر از این زمان و برخی در زمان بیشتر می‌توانند این یقین ارزشمند را تجربه کنند؛ این کاملاً بستگی به میزان تشنگی شما در یافتن حقیقت و خارج شدن از حالت تلخ ندانم‌گرایی و علاقه برای پایان دادن به تردیدهای خود، یک‌بار و برای همیشه دارد!

۲- این افراد ندانم‌گرا یا خدا ناپاور و یا در حال تحقیق بودند.

۳- شما در حال مطالعه همان آموزش‌ها به صورت کامل‌تر می‌باشید.

۴- برای مطالعه بخشی از این بازخوردها، روی هر کدام از عبارات روبرو کلیک کنید: [ق ۱](#) - [ق ۲](#) - [ق ۳](#) - [ق ۴](#)

بنابراین هر چه هدف و انگیزه شما برای به دست آوردن یقین به وجود خدا، عاقلانه و اساسی تر باشد، آثار چنین یقینی، در مواجهه با سربالائی‌های زندگی، محسوس تر و شیرین تر خواهد بود. به طوری که در هر شرایطی و در دل هر مشکلی با تکیه بر همین یقین، آرامش نسبی خود را حفظ نموده و با خاطره خوشی از مشکلات - که گاهی غیرممکن به نظر می آیند- عبور خواهید نمود.



اما هر چه انگیزه شما سطحی تر باشد، نتیجه نیز سطحی تر و کم رنگ تر خواهد شد به طوری که چه بسا با پیش آمدن مشکلاتی ساده - چون وجود خدا را سطحی پذیرفته‌اید- با تزلزل، احتیاط و نگرانی بیش از حد و خاطره نه چندان خوش از آن مشکل عبور خواهید نمود!



## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

البته به طور عادی تکلیف افراد ندانم‌گرا و خدا ناباور که عملاً کمک خداوند را از زندگی فردی و اجتماعی خود حذف نموده‌اند و مدام در شک و تردیدند، روشن است.

برخی از ایشان مصر بودند تا به آن‌ها در اثبات وجود خدا کمک نمایم تا بیش از این در بن‌بست‌های زندگی، هراسان و بی‌پناه نباشند و با امید و تکیه به برترین قدرت جهان هستی که آفریننده آنهاست، یعنی خدا، اجازه ندهند هر حادثه بزرگ و کوچک و حتی برخی توهمات، ایشان را دچار ترس و وحشت کند تا -به قول خودشان- مجبور شوند به هر کس و ناکس پناه ببرند و در نهایت، شاهد افزایش مشکلات خویش در زندگی فردی و اجتماعی‌شان باشند.



با این مقدمه، شایسته است از فرصت پیش آمده استفاده نمایید و هم‌اکنون -ولو در عرض چند دقیقه- دست به قلم شده و هدف و انگیزه خود برای اثبات وجود خدا تا رسیدن به یقین را با تمرکز مناسب، یادداشت یا تایپ نمایید یا این که انگیزه‌تان را به خودتان بگویید و آن را مرور و شناسایی کنید یا به هر شیوه دیگری که دوست دارید آن را شناسایی کنید، سپس انگیزه خود را با انگیزه افرادی که در ادامه خواهد آمد مقایسه کنید و اگر متوجه سطحی بودن هدف و انگیزه خود شدید، سعی کنید، ابتدا انگیزه خردمندانه و عمیق‌تر که با آن راحت‌تر و امیدوارتر هستید را در خود شناسایی و سپس آن را جایگزین انگیزه قبلی‌تان نمایید.<sup>۱</sup>

۱- بهتر است مراحل فکر کردن خود، برای یافتن انگیزه‌تان را یادداشت یا تایپ نمایید که تجربه نشان می‌دهد، این روش به شما کمک می‌کند تا انگیزه خود را دقیق‌تر و روشن‌تر شناسایی کنید.





## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

از طرفی میدونم که بی خدایی و عدم اعتقاد باعث هرج و مرج میشه و بدی هاش رو میدونم اما باز هم میگم دلیلی برای وجود خدا پیدا نمیکنم.

امیدوارم که بتونید قانع ام کنید چون واقعا به پوچی رسیدم؛

اقعا دوست دارم برگردم به اون روزا...

کارم شده هرروز گریه کردن مثل کسی که عزیزشو از دست داده.

بدی حالم هم واسه همون گذشته ای که داشتمه

واقعا رابطه عمیق عاطفی ای با خدا داشتم و حالا که حس میکنم نیس خیلی بده.

### بررسی نظر فوق:

نمونه اول از افراد فوق بعد از رنجی که متحمل شده بود با مطالعه این آموزش، با اظهار نشاط زیاد به مطلوب خود رسید و با توجه به استقبالی که نفر دوم از خود نشان داد، امیدوارم وی نیز به آرزوی خود رسیده باشد.

من در قسمت سوم، چهارم و پنجم این آموزش، با ذکر راه حل توضیح خواهم داد که دلیل عمده این گونه سردرگمی ها این است که این افراد بدون داشتن آمادگی کافی، ذهن خود را درگیر انواع شبهات خدانا باوران نموده اند و با نشست و برخاست و هم نشینی با کسانی که دچار وسواس های فکری نسبت به خداوند هستند، شبهات و وسوسه های ایشان را مانند ویروس به ذهن خود منتقل نموده اند و نسبت به حقایق روشن، به تردید و شک مبتلا شده اند.

یکی از علت های مبتلا شدن به ندانم گرایی، نداشتن اطلاعات مستند و حداقلی از موضوع است و درمان ساده آن کسب اطلاعات حداقلی و صحیح نسبت به آن موضوع می باشد.

یعنی با کمترین اطلاع صحیح و مستند، حالت ندانم گرایی به سرعت برطرف می شود و آرامش و اطمینان جای شک و بی قراری را می گیرد که این آموزش در صدد رسیدن به همین هدف است.

همان طور که ملاحظه نمودید، فرد دوم فوق‌الذکر نوشته بود:

«سال پیش این موقع ... عاشق خدا (بودم) عاشق نمی‌دونم یهو چی شد!»

آنچه به این افراد کمک می‌کند بکار انداختن نیروی عقل است، نه سرزنش - که زیاده‌روی در آن سبب ناامیدی می‌شود.

باورهای پاک و صادقانه این افراد نسبت به خداوند، به جهت درگیر شدن به زندگی روزمره و شبهات رنگارنگ به سمت کم‌رنگ شدن سوق پیدا نموده است.

این افراد، به شدت تشنه دلایل قانع‌کننده و صحیح در اثبات وجود خدا هستند؛ باورهای ایشان مانند درخت تشنه‌ای شده که مدت‌ها در انتظار آب بوده است و به علت کوتاهی یا غفلت باغبان، در حال خشکیدن است.

این افراد باید آب زلال و حیات‌بخش را به نهال تشنه باورهای خود برسانند و این آب زلال چیزی نیست جز دلایل خردمندانه، مستند و قانع‌کننده.

این دلایل باعث خواهد شد تا یک‌بار و برای همیشه از شبهات خود نسبت به اصل وجود خدا، رهایی پیدا کنند و پله‌های معرفت را یکی بعد از دیگری با قوت و اطمینان طی نمایند و من این آموزش را بر همین اساس تنظیم نموده‌ام.

بی‌نیاز از توضیح است که بسیاری از شبهات و سؤالاتی که این افراد با امثال من در میان می‌گذارند، پاسخ‌های ساده‌ای دارند که خود ایشان نیز قبل از ابتلا به ندانم‌گرایی و شک، از این پاسخ‌ها، بی‌خبر نبودند، بلکه جواب بسیاری از این سؤالات را به خوبی می‌دانستند و هم‌اکنون نیز می‌دانند اما وسوسه فکری و پرده‌های شک ایشان را دچار سردرگمی نموده‌است.

من در ادامه چند نامه کوتاه و صادقانه چند نونهالان ایرانی و خارجی به خدا را برای شما ذکر خواهم نمود که گویای باور صحیح و خردمندانه ایشان نسبت به حقایق جهان است.

بنابراین باید ریشه تحیر و سردرگمی افرادی که در بزرگ‌سالی دچار شک و ندانم‌گرایی نسبت به وجود خدا شده‌اند را در جای دیگری جست که در قسمت‌های بعدی این آموزش با ذکر راه‌حل مجرب به آن خواهیم پرداخت؛ راه‌حلی که سبب شده است افرادی مانند **نمونه اول** فوق‌الذکر را به آرزویشان برساند.

### نامه به خدا، شماره ۱

سلام خدایا،

شنیدم شکری که ما می توانیم  
برای نعمت هایی که به ما دادی انجام  
بدهیم این است که با نعمت هایی که  
به ما دادی گناه نکنیم، حالا من به  
خودم نگاه می کنم می بینم به من  
چشم سالم دادی تا با آن ها چیزهایی  
را که نباید نگاه کنم، (اما من نگاه  
می کنم، گوش سالم دادی که با آن  
غیبت گوش نکنم (اما من) هیچ  
اعتراضی به غیبت کننده نمی کنم  
خدایا مرا ببخش!



خدایا خواستم پیرسم چرا من را آفریدی؟ دیدم در ازای لطف کریم (که این همه نعمت و اسباب  
رشد و هدایت برایم فراهم کردی) چه کسی را ناسپاسی کنم؟

خواستم پیرسم چرا تنه ایم گذاشتی؟ دیدم زمانی که تو از رگ گردن به من نزدیک تری، (و با  
کمک خواستن از تو می توانم بر مشکلات غلبه کنم) این سؤال بی معناست.

خواستم بگویم اگر تو مرا دوست داری، چرا مشکلات را آفریدی؟

دیدم هزار مشکل داشته باشم هزاران برابر نعمت دارم.

خواستم پیرسم تو که ما را دوست داری چرا مرگ را آفریدی؟ دیدم اگر مرگ نبود چگونه به تو  
می رسیدم؟<sup>۱</sup>

ایمان ایمان زاده ۱۳ ساله

۱- تشکر از معلم محترم این دانش آموز که این نامه را برایم ارسال نمود.

موضوع: طلب برای خدا  
 موضوع: طلب برای خدا  
 سلام خدا، شنیدم شُکری که ما می توانیم برای نعمت هایی که به ما دادی انجام بدهیم  
 این است که با دوستی که به ما دادی نگاه نکنیم، حالا من به خودم نگاه می کنم می بینم  
 به من چشم سالم دادی تا با آن چیزهایی را که نباید نگاه کنم، (اما) من نگاه می کنم، گوش سالم دادی  
 که با آن غیبت، گوسش نام و هیچ اعتراضی به غیبت نمی کنم خدا را ببخش  
 که با آن غیبت گوش نکند (اما من) هیچ اعتراضی به غیبت کننده نمی کنم خدا را ببخش!  
 خدا! خواستم بیروسم چرا من را آفریدی، دیدم در ازای لطف کریم چه کسی را ناسپاسی کنم  
 خواستم بیروسم چرا تنهایی گذاشتی، دیدم زمانی که تو از رگ گردن به من نزدیکتری،  
 این سؤال بی معناست؛ خواستم بگویم اگر تو مرا دوست داری، چرا مشکلات را آفریدی  
 دیدم هزار مشکل داشته باشم هزاران برابر نعمت دارم، خواستم بیروسم تو که ما را دوست  
 داری، چرا مرگ را آفریدی؛ دیدم اگر مرگ نبود چگونه به (لقاء) تو می رسیدم.

شهرستان میاندوآب

۱۳۹۹

با تشکر از مقام مهربانم

شکر از معلم خوش ذوق و دانش آموز که این نامه را ارسال نمودند

این سطح معرفت از یک دانش آموز سال ششم دبستان تحسین برانگیز است

امید است امثال این دانش آموز - برای رسیدن به آینده عالی - در عمل نیز امیدشان فقط به خدای مهربان باشد

نامه به خدا، شماره ۲

خدای عزیزم. این یک شعر است:

دوستت دارم زیرا که به من داده‌ای هر آنچه برای زندگی به آن  
نیازمندم.<sup>۱</sup> دانیل ۸ ساله



My Dear God.

here's a poem I love you Because you give Us what we need to live.

Daniel {age 8}

نامه به خدا، شماره ۳

سلام خدا

من شمارا خیلی دوست دارم به خاطر اینکه شما خیلی آفریننده مهربانی هستید؛  
من تابه حال این رو تجربه کردم که همه عالم و جهانیان را شما آفریدید.

من از تو تشکر می کنم که این همه نعمت را برای ما آفریدی برای مثال که به ما  
چشم، گوش، بینی و ... را آفریدی ما می توانیم با آفریده های شما مثلاً چشم، همه جا را ببینیم و با  
بینی می توانیم همه بوها را حس کنیم و با گوش هم می توانیم همه صداها را بشنویم.  
(اگر) این نعمت ها نبود ما نمی توانستیم حتی یک جا را (هم) ببینیم یا بو و صداها را بشنویم  
به هر حال من از شما شکر گزارم شما خیلی آفریننده مهربانی هستید که برای ما طبیعت و حیوانات را  
آفریدید.

ای خدا شما برای بعضی از انسان ها هزار مشکل آفریدی و در کنارش هزاران خوشبختی را.<sup>۲</sup>

امیر حسین احمدی ۱۳ ساله

۱- کتاب خدای عزیز، نامه های بچه ها به خدا؛ دیوید هلر؛ انتشارات راشین، ترجمه اشرف رحمانی - کوروش طارمی

۲- تشکر از معلم محترم این دانش آموز که این نامه را برایم ارسال نمود.



نامه به خدا، شماره ۴

خدای عزیز، از اینکه مرا به یک خانواده دوست‌داشتنی و مهربان دادی از تو ممنونم. انتخاب خوبی کردی...<sup>۱</sup>

تیتو (۱۰ ساله)

Dear God, Thank you for giving me to a loving and caring family. That was a choice that was a good one...


Tito {age 10}

تصویری تنظیم شده از نامه به خدا در کانال اثبات خدا، دین و مذهب خردمندان<sup>۲</sup>



۱- کتاب خدای عزیز، نامه‌های بچه‌ها به خدا؛ دیوید هلر؛ انتشارات راشین، ترجمه اشرف رحمانی - کوروش طارمی.

۲- جهت مشاهده متن و تصویر تعداد قابل توجهی از نامه‌های بچه‌های ایرانی و خارجی به خدا وارد کانال زیر شوید

«اثبات وجود خدا، دین و مذهب خردمندان»  کلیک کنید و هشتک #نامه\_به\_خدا را جستجو نمایید.

عکس فوق یکی از تصاویر مربوط به این نامه‌هاست.

نامه به خدا، شماره ۵

خدایا از تو سپاس گزارم بابت این که ما را آفریدی به ما غذا دادی مادر و پدر را آفریدی



و از بی نهایت چیزهای دیگر ممنون.

خدا خواهش می کنم که آرزوهایم را برآورده کن و تشکر مرا بپذیر و به ما دانش و تجربه را

بده.

از طرف اروند، نونال ایرانی

نامه به خدا، شماره ۶

خدای عزیز، به نظر من خیلی حیرت انگیز است که همه چیز در دنیا این قدر باهم جفت و جور است. مثلاً حرارتی که در خانه های ماست یا ماه، خورشید و باران که باعث می شود تا گیاهانی که کشاورزان می کارند رشد کنند تو چطور این کار را می کنی؟!...

جودی (۱۱ ساله)



Dear God, I think it is amazing the way everything fits together in the world. Look at heat in our houses, the moon, the sun and rain so farmers' plants will grow. How do you do it? ...

Judy {age 11}



نامه به خدا، شماره ۷

خدای عزیز، دوستت دارم من عاشق آسمان و خورشیدی هستم که تو ساخته‌ای...<sup>۱</sup>

با عشق دیردره (۸ ساله)

Dear God, I love you. I love the way you made the sky and the sun

Love, Deirdre {age 8}

قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق



نامه به خدا، شماره ۸

خدای عزیز، معرکه است که تو همیشه ستاره‌ها رو در جای درستشون قرار  
می‌دهی. ۱  
جف

Dear God,

It is great That way You always get the stars  
in the right places.  
Jeff



## نامه به خدا، شماره ۹

خدای عزیز، من فکر نمی کردم که نارنجی و ارغوانی به هم بیاد، تا وقتی که  
غروب خورشید رو که روز سه شنبه ساخته بودی دیدم. خیلی باحال بود!<sup>۱</sup>

آنجل

Dear God, I didn't think orange went whit purple  
until I saw the sunset you made on Tue. That was cool.

EUGENE



## نامه به خدا، شماره ۱۰

خدای عزیز، به نظر من این که چطور رعدوبرق درست می کنی باورنکردنی  
است ما از رعدوبرق آن قدر خوشمان می آید که عکسش را روی پیراهن تیم  
فوتبالمان انداخته ایم. من در تیم «چارجرز» بازی می کنم.<sup>۲</sup> دن (۱۰ ساله)



۱- همان

۲- همان

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

Dear God, I think it's unbelievable the way you made thunder and lightning bolts. We like the way you made lightning bolts so much, we put them on our football uniforms! I play for the Chargers.

Dan {age 10}



### نامه به خدا، شماره ۱۱

خدای عزیز، توی مدرسه یاد گرفتم که تو می‌توانی از کرم ابریشم پروانه

بسازی.

به نظر من این کارت محشر است...<sup>۱</sup>

رفیق تو گرگ (۱۱ ساله)



Dear God, I learned in school that you can make butter flies out of caterpillars. I think that's cool...

Your buddy, Greg {age 11}



### نامه به خدا، شماره ۱۲

خدای عزیز، فکر نمی‌کنم که هیچ‌کس می‌تونست بهتر از تو خدایی کنه.  
فقط خواستم که تو اینو بدونی اما من این حرفو به این خاطر نمی‌زنم که تو  
خدا هستی.<sup>۱</sup>

### چارلز

Dear God, I do not think anybody could be a better God.

Well I just want you to know but I am not just saying that because you are God.

Charles

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

### نامه به خدا، شماره ۱۳

خدای عزیز، از زمانی که راجع به تو شنیدم دیگه احساس تنهایی نمی‌کنم.<sup>۱</sup>

نورا

Dear God, I don't ever feel alone since I found out about you.

Nora

### نامه به خدا، شماره ۱۴

خدای عزیز، من به تو علاقه‌مندم، هیچ سؤال و شکی هم در این خصوص ندارم...<sup>۲</sup>

با عشق ملیسا سو (۱۱ ساله)

Dear God, I am fond of you. No question about it...

Love, Melissa Sue {age 11}

### نامه به خدا، شماره ۱۵

خدای عزیز، دلم می‌خواست چیزی مثل گناه وجود نداشت. دلم می‌خواست

چیزی مثل جنگ وجود نداشت.<sup>۳</sup>

تیم ۹ ساله

Dear God, I wish that there wasn't no such thing of sin.

I wish that there was not no such thing of war.

Tim M {age 9}



۱- همان

۲- همان

۳- همان

## نامه به خدا، شماره ۱۶

خدایا: آدمای بد به نوح می خندیدند و می گفتند که تو احمقی که در زمین خشک کشتی می سازی. اما او خیلی باهوش بود چون شیفته تو بود. این همان کاریست که من می خواهم بکنم.<sup>۱</sup>

ادی

God: The bad people laghed (laughed) at noah  
(Noah) - you make an ark on dry land you fool.

But he was smart he stuck whit you. That  
what I would do. Eddie



## نامه به خدا، شماره ۱۷

خدای عزیز، هر وقت به تو احتیاج دارم تو دوست خوبی هستی و به من کمک می کنی.  
دوست دارم این امکان فراهم شود که الآن کمکم کنی.  
من (دل) شکسته ام.<sup>۲</sup>

رفیق تو، هاوارد (۱۲ ساله)

Dear God, You are a good friend to me when I am in  
need.

Like maybe now. I am broke.

Your buddy, Howard {age 12}



۱- همان

۲- همان

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

### نامه به خدا، شماره ۱۸

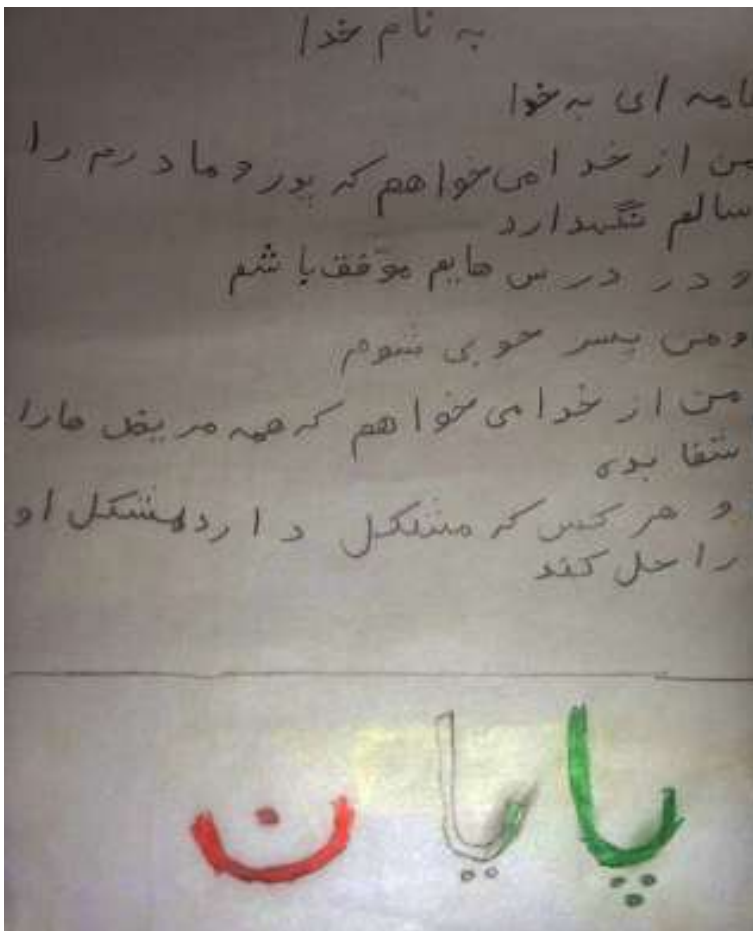
خدای عزیز، من عاشق مدرسه هستم و همیشه درس‌هایم را خیلی خوب می‌خوانم. ضمناً هر شب دعايم را هم مرتب می‌خوانم. امیدوارم در آن دنیا وقتی نوبت به قضاوت درباره اعمال من می‌رسد این کارهایم به حساب بیاید.<sup>۱</sup>

یک مسیحی خوب کلوریا (۱۱ ساله)

Dear God, I love school and I try my best all the time. I also say my prayers every night.

I hope this counts when it's my turn to be judged.

A good Christian, Gloria {age 11}



### نامه به خدا، شماره ۱۹

من از خدا می‌خواهم که پدر و مادرم را سالم نگه دارد و در درس‌هایم موفق باشم و من پسر خوبی شوم.

من از خدا می‌خواهم که همه مریض‌ها را شفا بدهد و هر کس که مشکل دارد مشکل او را حل کند.

پایان



### نمونه سوم و قابل تأمل از فردی خوش سیما و ثروتمند

من از خانواده ای مرفه هستم، زیبایی ام از کودکی برای دیگران جلب توجه می کرد و برخی اوقات آرزو می کردم ای کاش زشت به دنیا می آمدم؛ طعم اینکه افراد زیادی مرا خیلی دوست داشته باشند را چشیده ام و مطمئنم که این علاقه ها حالم را خوب نمی کند از هر نظر تأمین هستم و چیزهایی که برخی مردم آرزو دارند را داشته ام و دارم.

در مورد اینکه خدا هست یا نیست به امید این که یک روزی تحقیق درست و حسابی کنم توقف کرده ام و به اصطلاح ندانم گرا شده ام و از وقتی این طور شده دیگر آب خوش از گلویم پایین نمی رود و ای کاش بی خودی خودم را به شک نمی انداختم و گرفتار کلی شبهه نمی کردم واقعاً تصور نداشتن خدای قدرتمند و زیبا و اینکه ما انسانها با اینهمه شخصیت بعد از مرگ خاک شویم و تمام! حالم را از زندگی به هم زده است و دیگر شادی واقعی را فراموش کرده ام.

اگر قرار باشد بعد از مرگ بین آدم دزد و متجاوز و قاتل با کسی که مثل من سعی می کنم به حقوق مردم چه زشت یا زیبا، چه ثروتمند، چه فقیر، احترام بگذارم، هیچ فرقی نباشد، پس خاک بر سر این زندگی ظالمانه و بی در و پیکر.



به خاطر امروز و فردا کردن زمان زیادیه ندانم گرام و به همین جهت اراده ام خیلی ضعیف شده است و شیرازه فکرم از هم پاشیده است و می ترسم احترام به اصول انسانی هم برایم کم رنگ شود قبلاً اگر کار نادرستی می کردم تا آن را درست نمی کردم حال خوب نمی شد اما الان انگار وجدانم به آرزایم<sup>۱</sup> مبتلا شده است.

به شدت دنبال این هستم که از این وضع بد نجات پیدا کنم و اگر مطمئن شوم که طبیعت و سیارات و زیبایی ها و همچنین بهشت و زندگی شاد ابدی را خدا به وجود آورده است و او بین کارهای انسانهای خوب و بد در زندگی دنیا و بعد از مرگ تفاوت قائل است، توهین به شعور خودم می دانم که این حقیقت شیرین را نپذیرم تا زندگیم را از این سرگردانی متعفن نجات دهد و دوباره بلکه بیشتر از قبل به شادی و نشاط واقعی که تجربه اش رو دارم سلام کنم و به کمک خدا اجازه ندهم یک بار دیگر از دستش بدهم از شما می خواهم که روش تحقیق را به من آموزش دهید.

### بررسی سه نظر فوق:

خوشبختانه این فرد نیز با مطالعه این آموزش، از بلا تکلیفی به سلامت خارج شد و من در بخش قبلی برخی نتایج ندانم گرایی و خداناباوری که این فرد به آن اشاره کرد را توضیح دادم. نکته ای که افرادی مانند وی با من در میان گذاشتند این بود که آن ها نمی دانستند چگونه و از کجا باید در مورد اصل بودن بود خدا تحقیق کنند و به اطمینان برسند، خصوصاً که گرفتاری های روزمره باعث شده بود مدت ها نسبت به این مسئله مهم و سرنوشت ساز، بلا تکلیف باقی بمانند و رنج و عوارض تلخی را از این بابت در زندگی خویش تحمل کنند تا اینکه با این آموزش آشنا شده و در گام اول موفق شدند با روش تحقیق صحیح خود را از ندانم گرایی و توقف خارج نمایند و در گام بعدی به گوهر ارزشمند یقین - که حتی برخی خدا باوران نیز از آن محروم اند - دست پیدا کنند.

این افراد که برای اخلاق و ارزش های انسانی احترام قائل هستند وقتی با اعتراف برخی سرشناسان خدا ناباور در قربانی شدن این ارزش ها به دلیل بی اعتقادی به خدا آشنا می شوند<sup>۲</sup> عزمشان برای خارج شدن از ندانم گرایی بسیار جزم می شود!

۱- فراموشی

۲- جهت مشاهده نظر افرادی مانند فریدریش نیچه، فیلسوف منکر خدا و دیدن فیلم یکی از این اعترافات روی [اینجا](#) کلیک نمایید.

نقطه قوت این نوع انگیزه‌ها قدرت بالای آن برای خارج شدن از شدت فشارها به دلیل ابتلا به آثار تلخ ندانم‌گرایی است؛<sup>۱</sup> اگر این افراد با توجه به فشاری که تحمل می‌کنند خودشان بخواهند، می‌توانند این تهدید را به فرصتی طلایی تبدیل نمایند و در زمان کوتاهی به یقین قدرتمندی نسبت به وجود خدا دست پیدا کنند.

اشکال این نوع انگیزه‌ها این است که این افراد به محض اینکه از دلایل خردمندانه وجود خدا - با طی این آموزش که مبتنی بر استدلال است - با خبر می‌شوند و از آثار تلخ سال‌ها ندانم‌گرایی رها می‌گردند، به یک‌باره نشاط فراوانی را در زندگی فردی و اجتماعی خویش تجربه می‌کنند و به تصور اینکه به همه فواید این آموزش رسیده‌اند به همین مقدار بسنده می‌کنند، درحالی که این حداقل نتیجه‌ای است که از این آموزش به دست آورده‌اند و اگر آن‌ها این آموزش را باهدف رسیدن به یقین در وجود خدا طی کنند می‌توانند در همین فاصله کوتاه، گوهر ارزشمند یقین به خدا که دارای نتایج شیرین‌تر و محسوس‌تر است را نیز تجربه نمایند!

### چهارم از ابتدای این آموزش سوالات زیر ذهن شما را به خود مشغول کرده باشد:

- یقین به وجود خدا چیست، چه آثاری دارد و چگونه به دست می‌آید؟

- کارکرد عقل چیست و راه استفاده از آن چگونه است؟

- اساساً چه ابزارهایی در ما انسان‌ها برای شناخت حقیقت و حتی تجربه آن وجود دارد؟

۱- از جمله آثار تلخ ندانم‌گرایی از دست دادن حالت خشنودی و اطمینان خاطر، نسبت به همه چیز است که به تدریج منجر به بی‌ثباتی شخصیت، شدت یافتن وسواس ذهنی و در نهایت افزایش شک و سپس انکار همه چیز خواهد شد تا جایی که برخی از این افراد کارشان به جایی کشیده می‌شود که امور قابل درک با حواس ۵ گانه را نیز ابتدا با تکیه بر فرضیه‌های احتمالی و توجیهای عجیب و غیر خردمندانه، مشکوک قلمداد نموده و سپس از اساس انکار می‌کنند! (در قسمت پنجم با ارائه اسناد از برخی سرشناسان این‌گونه افراد که به پوچی کامل رسیدند، توضیحات بیشتری را ارائه خواهم داد).

من با تعدادی از این گرامیان سروکار داشته‌ام و یکی از انگیزه‌هایم در ویرایش جدید این آموزش که مشغول مطالعه آن هستید، کمک به ایشان که به نظر می‌رسد صادقانه دنبال حقیقت‌اند می‌باشد که خوشبختانه بازخوردهای امیدوارکننده‌ای از این آموزش توسط برخی از ایشان به من رسیده و می‌رسد که آن‌ها نه تنها موفق شدند از وضع تلخی که بعد از خدا ناپاوری به آن دچار شدند خارج شوند و ارتباط آن‌ها با خداوند برگرود، بلکه حتی توانسته‌اند آرامش و ارتباطی بسیار بهتر از دوران پاک کودکی و نوجوانی خویش را با خداوند مهربان تجربه نمایند. شما نیز اگر ناامیدی و نگاه‌های منفی را کنار بگذارید و سطح انتظار خود از این آموزش را خردمندانه و واقعی تعریف کنید، (نه آن را دست‌کم بگیرید و نه بدون تلاش کافی، انتظار بیش از ظرفیت واقعی از آن داشته باشید) و همچنین به جای مطالعه و خواندن سطحی آن، روی نکاتی که مطرح می‌شود فکر کنید و سپس **مراحل ۵ گانه پایانی** را شخصاً و بدون تقلید از احدی تجربه نمایید، در این صورت تردید نکنید به گمشده و مطلوب خود خواهید رسید زیرا هزاران بار خواندن هر مطلب، هرگز به پای یک‌بار تجربه عملی و فهمیدن آن نمی‌رسد.

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

چگونه از حواس ۵ گانه، عقل و قلب برای شناخت واقعیت‌ها تا رسیدن به یقین استفاده کنیم؟

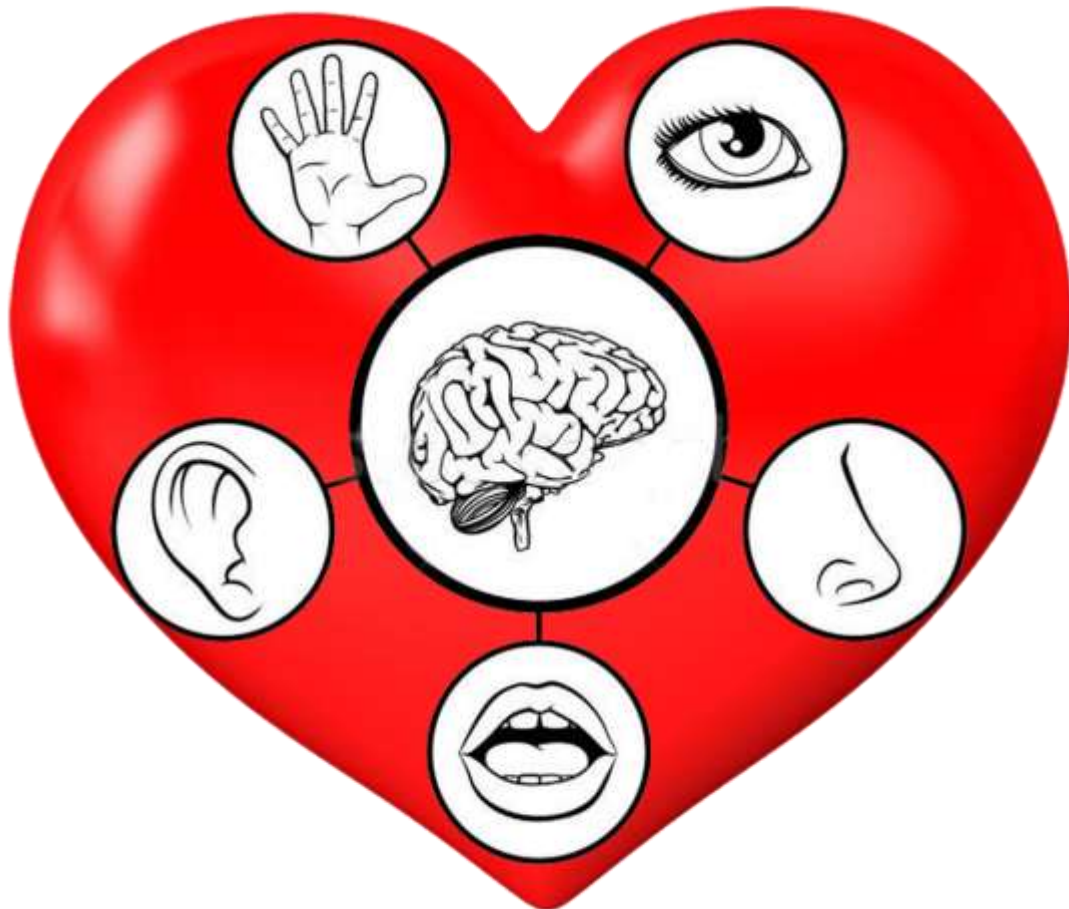
- در کتاب شما<sup>۱</sup> دیدم که تأکید کردید برای موفقیت در اثبات خدا باید از عقلمان استفاده کنیم لطفاً بگویید کار عقل چیست؟  
چگونه می‌توانم از عقلم استفاده کنم تا به وجود خدا یقین پیدا کنم؟

اگر دقت کنید در شما (و هر انسان دیگر) سه نوع ابزار وجود دارد که به وسیله آن‌ها می‌توانید واقعیات را بشناسید.

**اول:** حواس ۵ گانه (چشم، گوش، زبان، بینی و حس لامسه)

**دوم:** عقل

**سوم:** قلب که به زبان فارسی به آن «دل» می‌گوییم.



۱- همین آموزش که شما در حال مطالعه نسخهٔ به‌روزشدهٔ آن هستید.

یک مثال تصویری برای آشنایی ساده و کلی با سه ابزار حواس ۵ گانه، عقل و قلب

فرض کنید داخل کلبه‌ای در دل طبیعت زیبا قرار دارید!



و تنها از ۳ راه می‌توانید با خارج از این کلبه ارتباط برقرار کنید.

**راه اول:** ۵ روزنهٔ باریک که روی یکی از دیوارهای کلبه وجود دارد. (حواس ۵ گانه)

**راه دوم:** پنجرهٔ کوچک آن کلبه. (عقل)

**راه سوم:** درب اتاق که می‌توانید آن را باز کنید و خودتان از نزدیک وارد طبیعت شوید! (قلب)

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

از طریق روزنه‌های باریک (حواس ۵ گانه) می‌توانید بخش بسیار محدودی از طبیعت (حقیقت) را ببینید.



اگر از پنجره نگاه کنید، می‌توانید فضای گسترده‌ای از طبیعت را مشاهده کنید. (عقل)



اما اگر از درب اتاق خارج شوید، علاوه بر آنچه قبلاً (به وسیله حواس ۵ گانه و عقل) مشاهده می کردید، می توانید طبیعت را از نزدیک و قلباً تجربه نمایید!<sup>۱</sup>  
(قلب یا دل که جایگاه یقین است).



آنچه مثال زده شد صرفاً برای نزدیک شدن ذهن شما به مطلب بود تا به میزان توانایی و کارایی ۳ ابزار حواس ۵ گانه، عقل و قلب در شناخت واقعیات آشنا شوید و در ادامه به صورت تجربی این موارد را با زبان ساده و روشن برای شما توضیح خواهیم داد.

۱- بنابراین اگر کسی ادعا کند که تنها راه شناخت واقعیت‌ها، حواس ۵ گانه است و انسان فقط از روزنه‌های تنگ و بسیار محدود حواس پنج‌گانه می‌تواند به هستی بنگرد و چیزی غیر از آن وجود ندارد، او با این پیش فرض غلط و غیرمنطقی، حیطه شناخت واقعیت‌ها را برای خود بسیار تنگ و محدود کرده است و خودش را از درک بسیاری از حقایق مهم و تاثیر گذار بر زندگی فردی و اجتماعی محروم نموده است.

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

اینک چند سؤال ساده از شما می‌پرسم تا بتوانید به صورت تجربی به وجود این سه ابزار در خود پی ببرید. (لطفاً پاسخ‌ها کوتاه و با تأمل کافی باشد).

### کارکرد حواس ۵ گانه

الآن چه نوع لباسی پوشیده‌اید؟ مثلاً کت، کاپشن یا پیراهن.

- پیراهن



با کمک کدام یک از حواس ۵ گانه خود (چشم، گوش و...) متوجه شدید آنچه پوشیده‌اید

پیراهن است؟

- با چشم<sup>۱</sup>



۱- حواس ۵ گانه تو فقط می‌توانند وجود پدیده‌های مادی را شناسایی کنند، چشم برای دیدن پدیده‌ها، زبان برای چشیدن مزه‌ها، گوش برای شنیدن صداها، بینی برای بوییدن بوها و پوست برای لمس کردن اشیاء.



## کارکرد عقل

خب حالا این بار با دقت به جزئیات پیراهن خود نگاه کنید!

آیا پیراهن شما مانند سایر پیراهن‌ها از چند قطعه پارچه که به هم دوخته شده‌اند تشکیل شده است؛ قطعاتی مانند جلوی پیراهن، پشت پیراهن، آستین، یقه و غیره؟



- بله

به نظر شما این قطعات پارچه توسط چه کسی بریده شده و به هم دوخته شده‌اند؟

- توسط خیاط



## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

آیا به نظر شما آن خیاط برای دوختن پیراهن مهارت و هوشمندی کافی داشته است؟

- بله

آیا شما این خیاط (ماهر و هوشمند که تولیدکننده پیراهن شماست) را چشمان خود دیده‌اید؟

- نه برایم هدیه آوردند

پس با کدام شواهد متوجه وجود خیاط و تولیدکننده پیراهن خود شدید و حتی باور دارید در

کارش مهارت و هوشمندی نیز دارد با اینکه تصریح کردید وی را با چشمان خود ندیده‌اید؟

- چون خیاطی شده



آیا منظورتان این است شما با دیدن آثار خیاطی بر روی پیراهن خود - از جمله قطعات مشخص و برش خورده پارچه که به طرز حساب شده به هم دوخته شده‌اند - متوجه وجود خیاط و مهارت و هوشمندی وی در این کار شدید با اینکه خیاط را با چشمان خود (و دیگر حواس ۵ گانه خویش) ندیده‌اید و وجودش را درک نکرده‌اید و حتی نمی‌دانید که او دقیقاً کیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

- بله -



خوب است بدانید، این نتیجه‌گیری (اثبات وجود خیاط، صرفاً با دیدن اثرش)، کار عقل شما بود.<sup>۱</sup>

– واقعا نمی‌دونم با چه زبانی از شما تشکر کنم. خیلی روشن و جالب بود.<sup>۲</sup>

۱- حواس ۵ گانه و عقل با یکدیگر در تشخیص واقعیات همکاری می‌کنند، حواس ۵ گانه پدیده‌های مادی را شناسایی می‌کنند و عقل با ملاحظه ساختار و جزئیات این پدیده‌ها، نتایج خردمندانه و روشن از آن می‌گیرد مانند اینکه تو با چشمت به وجود پیراهنت پی بردی و با عقلت به وجود خیاط آن پیراهن و حتی هوشمندی وی با اینکه هرگز او را ندیده‌ای درحالی‌که اگر مثلاً کسی چشمش نابینا باشد یا در تاریکی مطلق قرار گیرد از دیدن اشیاء از جمله دیدن پیراهن و تشخیص رنگ آن، ناتوان خواهد بود و عقل نیز نمی‌تواند بدون دیدن، قضاوتی روی آن‌ها داشته باشد (مانند آنچه تو قضاوت کردید و پی به وجود خیاطش بردی) مگر اینکه آن نابینا از حواس دیگر خود مانند حس لامسه استفاده کند که تا حدود زیادی می‌تواند پی به خیاطی شدن پیراهن ببرد اما نمی‌تواند رنگ آن را تشخیص دهد.

البته از این طرف نیز حواس ۵ گانه بدون انتقال مفاهیم به عقل و کمک گرفتن از عقل، به تنهایی توانایی تشخیص مزه‌ها، بوها و ... را ندارند!

فیلمی از دلایل محمد علی کلی برترین مشت زن تاریخ بوکس جهان در اثبات وجود خدا 📺

<https://www.aparat.com/v/Nkl4a>

عقل هر انسان حتی نونهالان، به کمک حواس ۵ گانه، به صرف دیدن آثار دوختگی هر لباس یا شلوار ولو مربوط به هزاران سال پیش باشد، بدون اینکه نیاز باشد بدانند خیاط آن لباس کیست و چه خصوصیتی دارد به صراحت بر وجود خیاط آن مهر تأیید می‌زند. به عنوان نمونه اخیراً شلواری در چین که مربوط به ۳ هزار سال پیش است کشف شده است که می‌توانید سؤالات بالا را با دیدن این اثر باستانی پاسخ دهید و به راحتی به همان نتیجه برسید:



۲- نمونه دیگر: باینکه تو تاکنون مرا از نزدیک ندیده‌ای، اما عقلت با دیدن همین نوشته‌هایی که دارم برایت تایپ می‌کنم، به تو می‌گوید که این نوشته‌ها توسط موجودی زنده نوشته شده و تو به همین وسیله به وجود من که نویسنده این سطور هستم به راحتی پی بردی و حتی عقل به تو کمک می‌کند، با دقت در معنا و مفهوم نوشته‌هایم، به سطح سواد، میزان هوشمندی و دیگر خصوصیات من نیز پی ببری باینکه هرگز خود مرا ندیده‌ای و اصلاً نمی‌دانی من چه شکلی هستم، مذکر هستم، یا مونث و چه خصوصیتی و ویژگی‌های احیاناً منحصر به فردی دارم.

## کارکرد قلب

اما گفتید چطور می‌شود با استفاده از عقل خود به یقین نیز برسید.

ابزار دیگر شناخت واقعیت «قلب» یا به فارسی «دل» است که اگر با دقت به سؤالات بعدی نیز پاسخ دهید به تجربه متوجه وجود این ابزار قوی نیز در خودتان خواهید شد.

آیا تاکنون شده است که منظره‌ی جان‌خراشی را ببینید و یا خبر ناگواری را بشنوید و غمگین شوید و دلتان بسوزد یا قلبتان بشکند؟

- بله



در این مواقع آیا می‌گویید چشمم سوخت، گوشم آتش گرفت، عقلم سوخت یا اینکه می‌گویید دلم سوخت؟

- می‌گویم دلم سوخت

آیا اثر این غم را در دل خود احساس می‌کنید یا در چشم و گوش و عقل خود؟

- در دلم احساس می‌کنم

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

آیا وقتی منظره زیبایی را می بینید و یا خبر خوشی را می شنوید، می گوئید چشمم شاد شد، گوشم شاد شد، عقلم شاد شد یا می گوئید دلم شاد شد؟

- می گوئیم دلم شاد شد



آیا واقعاً در دل خود حالت خاصی - که شادی نام دارد - را احساس می کنید؟

- بله

آیا این حالت شادی را با چشم و گوش و عقل خود احساس کردید یا با دل خود؟

- با دلم

پس همان طور که به تجربه متوجه شدید، شما از ابزاری به نام «دل یا قلب» نیز در شناخت واقعیات برخوردار هستید که این ابزار، چیزی غیر از حواس ۵ گانه و عقل شماست.

- کاملاً درسته<sup>۱</sup>

۱- کافی است شما خوانندگان گرامی نیز آزمایش های فوق را انجام دهید از جمله هم اکنون به کسی که او را دوست دارید مثلاً فرزندان فکر کنید تا شما نیز متوجه شوید که جایگاه این علاقه دل (قلب) شماست و نه حواس ۵ گانه و عقل شما و شما این علاقه را با همه وجود و بدون ذره ای شک در دل خود احساس می کنید و بر اساس این علاقه و محبت رفتار خود با وی را تعریف و تنظیم می کنید.

# علاقه قلبی والدین و فرزند



## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

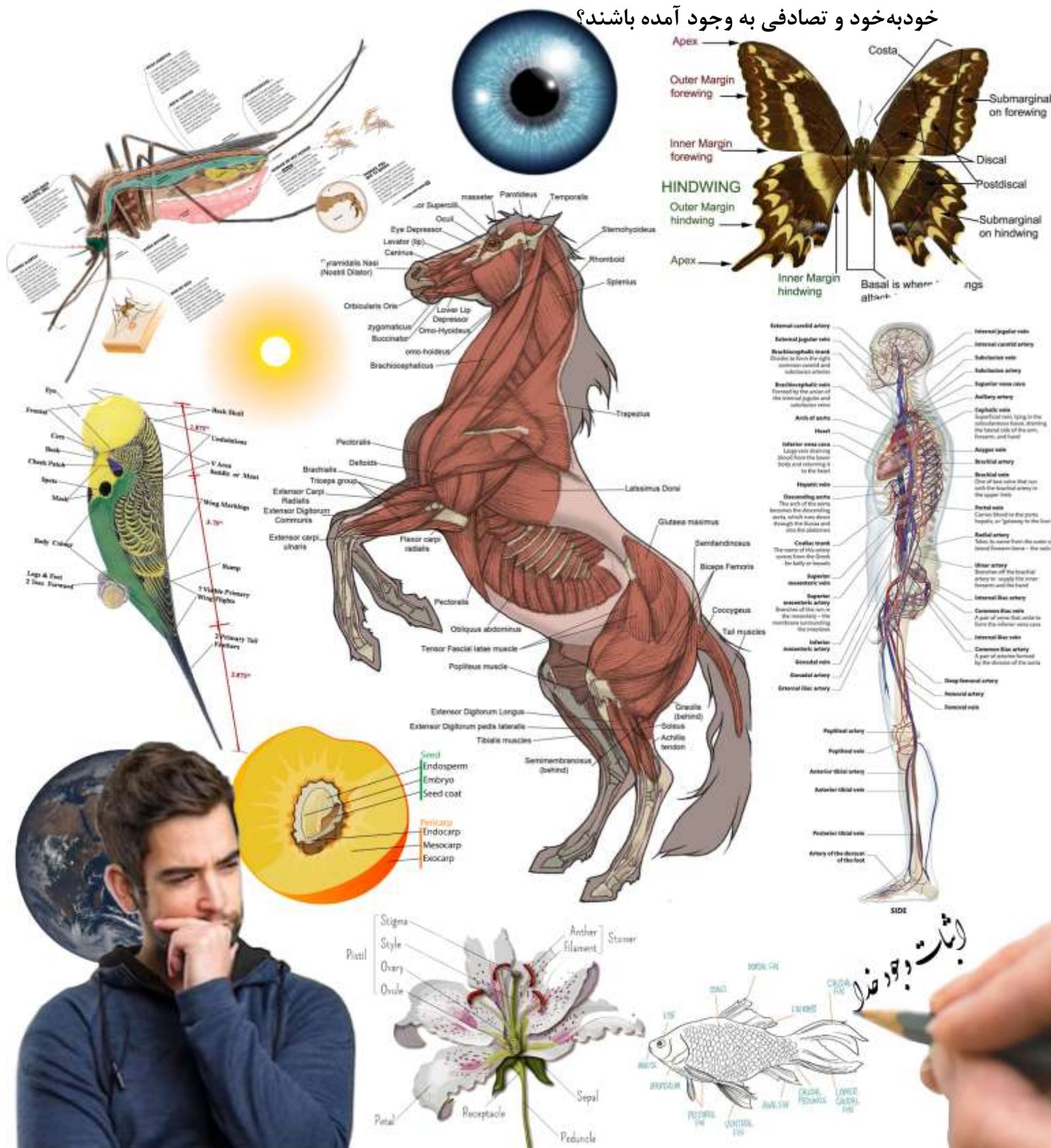
روش اثبات وجود خدا به وسیله حواس ۵ گانه، عقل و قلب تا رسیدن به یقین چگونه است؟

در قدم اول باید از حواس ۵ گانه خود -مثلاً چشم- برای دیدن موجودات اطراف خود استفاده کنید.





**قدم دوم:** سپس از ابزار عقل خویش استفاده کنید و ببینید عقلمندان در مورد ساختار موجوداتی که مشاهده می‌کنید چه قضاوتی خواهد داشت؛ همان‌طور که با دیدن ساختار حساب‌شده و هوشمندانه پیراهن خود در مثال قبلی، عقل به شما ثابت کرد که این پیراهن مسلماً خیاطی هوشمند دارد، به همان صورت نیز با دیدن ساختار حساب‌شده موجودات، ببینید آیا عقل، به شما ثابت می‌کند که این موجودات نیز طراح و سازنده‌ای هوشمند دارند و محال است ره‌اشده، خودبه‌خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟



اثبات وجود خدا

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

\* این آموزش به شما کمک می‌کند این دو قدم را به صورت شفاف و بدون هیچ ابهامی بردارید.

برداشتن دو قدم فوق (استفاده از حواس ۵ گانه و عقل) باعث می‌شود شما با دلایل خردمندانه و قانع‌کننده از وجود آفریدگاری فوق‌العاده هوشمند مطلع شوید و همین برای پایان دادن به خدا ناباوری و ندانم‌گرایی و رفع شبهات و ابهامات بی‌شمار کافی است، اما حیف است از برداشتن قدم سوم که به دست آوردن یقین به وجود خداست غافل شوید و از این گوهر ارزشمند محروم بمانید!

یقینی که باعث می‌شود نه تنها از وجود خدا آگاه شوید، بلکه حضور او را در فراز و نشیب زندگی نیز قلباً و بدون کوچکترین تردید احساس و تجربه نمایید و با تکیه بر همین یقین از گردنه‌های سخت زندگی فردی و اجتماعی - که برای دیگران بن‌بست به نظر می‌آید - به سلامت عبور کنید؛ یقینی که در همه حال مشغول تجربه آثار محسوس، واقعی و شادی‌بخش آن باشید.



### روش کسب یقین به وجود خدا با برداشتن قدم سوم (قلب)

برای تجربه یقین به وجود خدا، ابتدا باید - با این آموزش - دو قدم فوق (استفاده از حواس ۵ گانه و عقل) را با مشاهده شواهد محسوس و شناخت دلایل خردمندانه بردارید - چون یقین بر این دو استوار می‌شود - فقط شرط آن این است که از ابتدا تا انتهای این آموزش، مرتب به قلب خود مراجعه کنید و شفاف و صریح دو سؤال زیر را از خود پرسید:

الف - آیا صادقانه به دنبال حقیقت هستی و در صورت مواجهه با حقایق محسوس، بدون تعصب و اعتنا به گمان‌ها، وسوسه‌های فکری و پیش‌فرض‌هایت، آن را خواهی پذیرفت یا خیر؟

ب - آیا علاوه بر صداقت، به اندازه کافی تشنه یافتن حقیقت نیز هستی یا خیر؟

اگر دیدید تا پایان این آموزش، همواره جواب شما به دو سؤال فوق مثبت است، در این صورت تردید نکنید -مانند من و برخی دیگر- شما نیز یقین پایدار به وجود خدا را تجربه خواهید نمود.

زودتر یا دیرتر رسیدن به یقین، بستگی به میزان صداقت و تشنگی شما برای رسیدن به حقیقت دارد و به همین دلیل است که برخی -با این آموزش- در عرض چند ساعت به یقین می‌رسند و برخی بیشتر و برخی کمتر از این زمان!<sup>۱</sup>



### چه کسانی نسبت به وجود خدا به یقین نمی‌رسند؟

یکی از ندانم‌گراها با مطالعه چند خط از مقدمه این آموزش بدون اینکه ببینند در ادامه چه دلایلی مطرح می‌شود، به من پیام داد که دلش می‌خواهد ثابت کند خدا وجود نداشته باشد!

اگر دیدید دل یا قلب شما نیز مانند این افراد، صادقانه به دنبال حقیقت -هر چه باشد- نیست و می‌خواهد کج دار و مریز، متعصبانه، با جدل و بگومگو، حاشیه رفتن و بدون توجه به آنچه با حواس ۵ گانه می‌بیند بر حدسیات، فرضیات و امور غیرقطعی تکیه نموده و از حقیقت فرار نماید، نه تنها موفق به تجربه یقین نخواهید شد بلکه مانند افرادی می‌شوید که با تکیه بر حدس و گمان و

۱- برخی که طی چند روز از شدت فشار آثار خداآناباوری و ندانم‌گرایی، لاغر شده بودند، اما به دلیل وجود صداقت و تشنگی فراوانی که برای رسیدن به حقیقت داشتند بعد از به پایان رساندن این آموزش به من اطلاع دادند در زمانی بسیار کوتاه‌تر از زمانی که خود من به یقین رسیدم، به مطلوب خویش دست یافتند که معلوم می‌شود آن‌ها از من برای رسیدن به حقیقت تشنه‌تر بودند و فشار بسیار بیشتری را تحمل می‌کردند!

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

هر شبهه و احتمالی که به ذهنشان برسد، علاوه بر وجود خدا، وجود برخی پدیده‌های مادی از جمله وجود خودشان را نیز توهم و غیرقابل اثبات می‌دانند!

من از نزدیک با این افراد گفتگو داشته و دارم که بعضی از مناظرات روزها ادامه داشته است و به تجربه دیدم که چطور این افراد در برداشتن قدم اول (تصدیق برخی محسوسات مادی که با حواس ۵ گانه قابل مشاهده هستند) دچار شک‌های بی‌اساس و خیالی، وسواس‌های شدید فکری، سردرگمی و در نهایت سردرگمی عمیق شده‌اند؛ گویی برخی از آن‌ها که قبلاً انسان‌های صادقی بودند، در تمام عمرشان چیزی به اسم صداقت و اطمینان به گوششان نخورده است و اصرار دارند بدیهیات مقابل چشم و مورد قبول هر انسانی که دارای حواس ۵ گانه و عقل سلیم است را با تکیه بر گمان‌ها، توهمات و شبهات بی‌پایان و سطحی نادیده بگیرند!



مع الاسف تجربه نشان داده است که این افراد نه فقط وجود خدا، بلکه در نهایت وجود هر پدیده مادی از جمله وجود خودشان را نیز سراسر توهم و خیال می‌دانند<sup>۱</sup> و کارشان به پوچی و انکار اخلاق و اصول انسانی و سرانجامی تلخ‌تر از آنچه اینک گرفتار آن هستند کشیده خواهد شد!<sup>۲</sup>

۱- مانند این فرد که قبل از خودکشی - که به حکم عقل و نقل جز بدبختی و وحشت روزافزون بیشتر هیچ حاصل دیگری ندارد- متن زیر را در کانال خود قرار داد: اعضای محترم باشگاه شبانه؛ حقیقت این است که شما هیچ مدرکی له و یا علیه من ندارید، شما احتمالاً حتی ادعایی ندارید، شما حتی وجود ندارید و من در بارگاه این پرتگاه محصور و با صدای بلند هر نوع بودن را انکار می‌کنم. شما به هیچ خیره شدید و من فقط کمی گرسنه‌ام. احتمالاً بعد از مرگ کسی اینها را می‌خواند و با خود می‌گوید: «مردک معلوم بود کمی دیوانه است، باید حدس می‌زدیم.»

۲- هیچ‌انگاری، نیست‌انگاری یا نیهیلیسم نام‌های دیگر بی‌معنی‌انگاری است؛ در فلسفه، بی‌معنی‌انگاری، به معنای انکار معنی و ارزش برای هستی جهان است؛ این اندیشه ارتباط نزدیک با بدبینی عمیق و شک‌گرایی شدید و بیش‌ازحد دارد.

برخی نیهیلیسم را به‌عنوان یک پدیده شایع در فرهنگ غربی، شناسایی نموده‌اند و معتقدند که پیامدهای نابودگر آن، در نهایت تمامی احکام اخلاقی، مذهبی و متافیزیکی را به تباهی خواهد کشاند و بزرگ‌ترین بحران تاریخ بشر را رقم خواهد زد.

چند نمونه از یقینی که همه انسان‌ها در حال تجربه آن هستند.

همه انسان‌های بالغ و حتی کودکانی که خوب و بد را تشخیص می‌دهند، علاه بر آگاهی کلی، در تجربه نیز یقین دارند آتش دست را می‌سوزاند!



لذا هر کسی -ولو با عناوین دهان‌پرکن- اگر از شما بخواهد با تکیه بر فرضیات و ایجاد شبهه و وسوسه، شما را قانع کند که احتمال دارد آتش نسوزاند بلکه وجود آتش و حتی وجود خود شما را توهمی بیش نداند سپس اصرار کند دستتان را داخل آتش ببرید و نگاه دارید، معلوم است که نه تنها به حرف او گوش نمی‌کنید و به بدن خود آسیب نمی‌رسانید، بلکه با تعجب از خود می‌پرسید، چه بلائی بر سر این انسان بالغ، با آن همه عناوین دهان‌پرکن آمده که این‌گونه دچار شبهه، توهم و تشویق ذهنی در فهم وجود حقایق قابل درک با حواس ۵ گانه شده است؟

برخی یقین‌ها مانند مثال فوق، به کمک حواس ۵ گانه -بدون نیاز به تعقلِ اختیاری- به دست می‌آیند و حیوانات نیز در این امر (از جمله درک اینکه آتش می‌سوزاند) با انسان مشترک هستند، اما برخی دیگر از یقین‌ها (مانند اثبات وجود سازنده برای موجودات، بدون نیاز به دیدن سازنده

---

نیهیلیست‌ها یک جنبش سیاسی با سازمان‌دهی کم بودند و رفته‌رفته به سوی خرابکاری و آشوب کشیده شدند. این تفکر در نتیجه ویرانی‌های حاصل از دو جنگ جهانی اروپا رشد گسترده‌ای کرد. امروزه یکی از مهم‌ترین جریان‌های نیهیلیسم، نیست‌انگاری اگزیستانسیالیست است که زندگی را بدون معنا و هدف خارجی یا ارزش‌های اخلاقی درونی می‌داند.

منبع: <https://fa.wikipedia.org/wiki/هیچ‌انگاری>

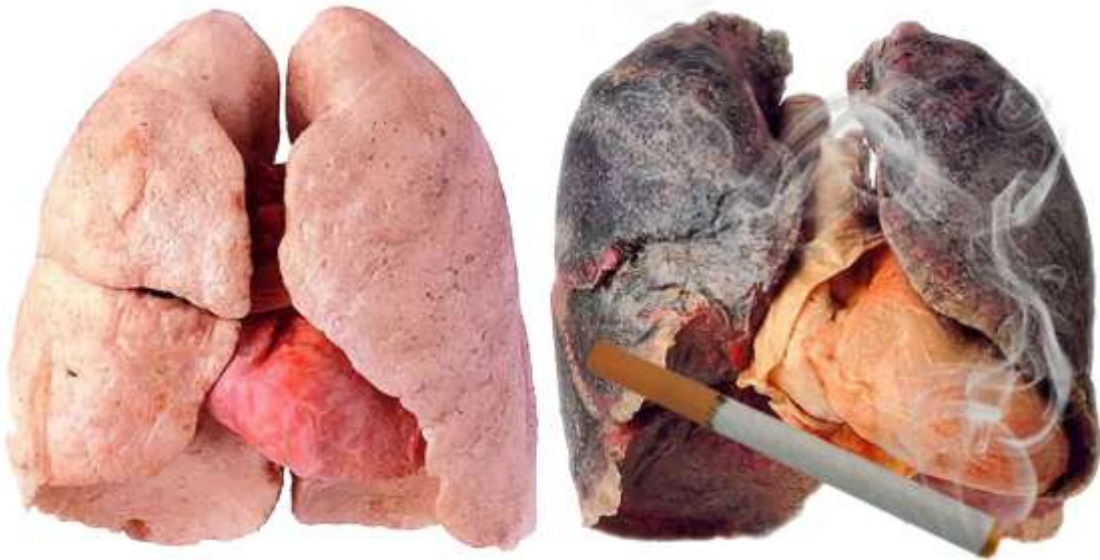
## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

آن‌ها، چه توسط انسان ساخته شده باشند یا خالق انسان)، ابتدا با کمک حواس ۵ گانه و به کار انداختن اختیاری عقل در مورد ساختار و عملکرد آن‌ها، پی به وجود سازنده آن‌ها می‌برید و اگر صداقت قلبی در پذیرش این حقایق مقابل چشم خود نیز داشته باشید، مسلماً یقینی در شما ایجاد خواهد شد که آثار آن موجب تغییر رفتار و گفتار شما میشود و شما شاهد حل اساسی شبهات، وسوسه‌ها و برطرف شدن گام به گام مشکلات ریز و درشت زندگی‌تان خواهید بود!

به هر حال آنچه در هر دو یقین فوق -یقین به سوزان بودن آتش و یقین به وجود خدا- مشترک است این است که هیچ شبهه -ولو قوی- و هیچ وسوسه -ولو شدید- و هیچ شبهه‌اندازی، توان ایجاد ذره‌ای شک و تردید در یقینی که متکی بر حواس ۵ گانه، عقل و تجربه شماست را ندارد ولو در این راه از تمام همفکران خود در طول تاریخ کمک بگیرد.

### نمونه دیگر از تأثیر تجربی یقین

فردی سیگاری را در نظر بگیرید که با حواس ۵ گانه متوجه آثار بد سیگار (بوی بد دهان و لباس‌های خود) شده سپس فکر و خرد خویش را به کار گرفته و در نهایت با تحقیق، متوجه آثار گسترده و مخرب سیگار (پیری زودرس، خطر سرطان، سکته و مرگ) نیز شده است و به نتایج خردمندانانه و عبرت‌انگیزی رسیده است.



تا اینجا وی فقط از ضررهای سیگار آگاه است و علیرغم تجربه برخی آثار تلخ آن، اما هنوز به خطر بزرگی که زندگی وی و حتی اطرافیانش را تهدید می‌کند یقین ندارد و به همین جهت، انگیزه جدی برای ترک سیگار در او ایجاد نشده است.

اما اگر این فرد علاوه بر آگاهی از مضرات سیگار، به این ضررها، یقین نیز پیدا کند، همین یقین تردیدهایش را کنار زده و در او اراده و عزم کاملاً جدی برای ترک سیگار به وجود خواهد آورد و باعث خواهد شد بر مشکلاتی که در ابتدای ترک با آن مواجه می‌شود -مانند وسوسه برای کشیدن دوباره- غلبه نماید و بعد از مدتی نه چندان زیاد، با کوله‌باری از تجربه‌های عبرت‌انگیز به زندگی سالم برگردد و به طوری که مسلماً قدر سلامتی را بیش از دیگران می‌داند و چه بسا همین تجربه باعث می‌شود از هر آنچه موجب ضرر است فاصله گرفته و عمر طولانی‌تری را تجربه نماید!

اما راه به دست آوردن یقین به ضررهای سیگار بدین صورت است که فرد در قدم اول -با حواس ۵ گانه- مضرات سیگار را ببیند، سپس در قدم دوم در مورد این ضررها خوب فکر کند و عقلش را به کار بیندازد و به جمع‌بندی برسد و درعین حال، (از این به بعد قدم سوم است): مرتب به دلش مراجعه کند که آیا واقعاً صادقانه به خاطر خودش و اطرافیانش می‌خواهد از شر ضررهای سیگار خلاص شود یا دارد بازی در می‌آورد؟

اگر با مراجعه به قلبش مطمئن شد که در این تلاش انسانی صادق است، قطعاً به زودی به مضرات سیگار علاوه بر آگاهی، یقین نیز پیدا خواهد نمود و آنجاست که ابهامات و تردیدهایش از ریشه کنده می‌شود و عزم او جزم شده و با اراده قوی، موفق به ترک سیگار خواهد شد.<sup>۱</sup>

### تأثیر انکار یا قبول وجود ابزار قدرتمندی به نام «قلب» در شناخت واقعیت‌ها.

روشن شد که برای رسیدن به یقین در همه امور -از جمله یقین به وجود خدا- باید از هر سه ابزار حواس ۵ گانه، عقل و قلب خویش به ترتیب استفاده نمایید و درنهایت این یقین است که با آمدن خود، تردیدها را به طور اساسی کنار می‌زند (و ریشه وسواس و شبهات بی‌پایان را می‌سوزاند) و در نتیجه عزم شما جزم خواهد شد؛ زیرا یقین و تردید در یکجا جمع نمی‌شوند و وجود تردید و شک در هر چیزی یعنی فقدان یقین!

۱- برای دیدن بیش از ۲۰۰ نظر در مورد افرادی که موفق به ترک سیگار شدند یا در حال ترک‌اند یا هنوز مردد هستند به نشانی زیر سر بزنید:

<https://aftabnews.ir/fa/news/304748>

کسانی که برای ترک سیگار دو دل و مرددند افرادی هستند که هنوز به مضرات سیگار یقین پیدا نکرده‌اند.

اگر ایشان بدانند راه به دست آوردن این یقین همان است که در بالا گذشت، بی‌تردید هر چه زودتر موفق به ترک سیگار خواهند شد!

این قاعده جهت ایجاد اراده قوی برای ترک هر عمل مذموم یا انجام هر عمل شایسته و خردمندانه کاربرد دارد.

قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق



برای درک بهتر آثار داشتن یقین و نداشتن یقین، تصور کنید در مسافرتی با دوستان، شما از جمع جدا شده و در بیابانی سوزان گم شده‌اید و متوجه می‌شوید تا گروه تجسس برسد، تشنگی شمارا از پای خواهد انداخت!





شما با ابزار ردیاب آب (قلب) که در اختیار دارید یقین پیدا می‌کنید که در ۳ متری زمین زیر پای شما، آب وجود دارد.



وجود همین یقین به شما کمک می‌کند تا با اطمینان، شروع به کندن زمین کنید و هر مانعی - از جمله سنگ‌های سخت - را از سر راه بردارید ولو فرد بسیار تنبلی باشید!



## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

و هر چه بیشتر زمین را می‌کنید نه تنها خستگی شما را از تلاش باز نمی‌دارد بلکه چون یقین دارید در حال نزدیک تر شدن به آب هستید، بیشتر دل گرم شده به کندن خود ادامه می‌دهید!



... و بالاخره در آن بیابان گرم، به آب زلال و خنک می‌رسید که از دل زمین می‌جوشد!



و بدین وسیله از خطر مرگ حتمی نجات پیدا می کنید!



و روز بعد با گروه تجسس، شاد و سر حال و با کوله باری از تجربه، به خانه خود برمی گردید!



و یک خاطره شیرین و صد البته فراموش نشدنی و هیجان انگیز را از خود به جای می گذارید!



حال تصور کنید باینکه ابزار ردیاب آب را (قلب) در اختیار دارید اما از اینکه چنین دستگاهی را همراه دارید فراموش کرده‌اید یا در کارایی آن به دلیل ابتلا به شک و شبهات بی‌اساس، اعتقاد ندارید یا از اینکه این دستگاه می‌تواند بدون حفر زمین، وجود آب را به شما اطلاع دهد کلاً بی‌خبرید و یا از اساس وجود آن را انکار می‌کنید و به هر دلیل از این وسیله نجات بخش استفاده نمی‌کنید<sup>۱</sup> اینجاست که شما برخلاف مثال قبلی، نه تنها یقین پیدا نمی‌کنید که با کندن فقط ۳ متر به آب خواهید رسید، بلکه حتی نمی‌دانید آیا اساساً در آنجا آب وجود دارد یا خیر! و اگر احتمال وجود آب را هم بدهید باز نمی‌دانید دقیقاً چند متر باید زمین را بکنید تا به آب برسید، ۳ متر؟ ۳۰ متر؟ ۱۰۰ متر؟ بنابراین وجود همین تردیدها به راحتی اراده شما را سست نموده و چه بسا کاملاً ناامید شده و خودتان به استقبال مرگ بروید و منتظر آن بمانید!

۱- برخی فقط ابزار حواس ۵ گانه را برای شناخت واقعیات به رسمیت می‌شناسند، برخی علاوه بر آن ابزار عقل را نیز قبول دارند و برخی علاوه بر این دو، ابزار قلب را نیز برای شناخت گسترده‌تر واقعیات، به رسمیت می‌شناسند و مرتب در حال تجربه و استفاده از آن نیز هستند.

اما فرض کنید در نهایت از ترس مرگ، خودتان را راضی کنید تا زمین را حفر کنید، اما چون از دستگاه ردیاب (قلب) به هر دلیل (از جمله شک، شبهه، انکار و یا بی خبری) استفاده نمی کنید پس هرگز یقین ندارید که آیا اساساً به آب خواهید رسید یا خیر، و همین نداشتن یقین کافی است که نه تنها با دیدن موانع جدی مانند برخورد با سنگی بزرگ و سخت بلکه حتی با دیدن موانع کوچک نیز اراده شما سست شده و در هم بشکند و خیلی زود دست از کار کشیده و ناامید شوید!

یا تصور کنید هر طور شده حدود ۳ متر از زمین را حفر می کنید و به جایی می رسید که کافی است با زدن فقط چند کلنگ، به آب برسید و شاهد جوشیدن آب زلال از دل زمین در مقابل چشمان خود باشید، اما چون از این واقعیت به دلیل عدم استفاده از دستگاه ردیاب (قلب) بی خبرید و احتمال می دهید شاید آب در عمق ده متری زمین یا بیشتر باشد یا اساساً آبی وجود نداشته باشد، چه بسا همان جا دست از کار بکشید و در یک قدمی نجات، تسلیم مرگ شوید!



همان طور که در مقدمه [گذشت](#) ✨ ماجرای عبرت انگیز فوق برای کسانی که **یقین به وجود خدا** را با قلب و گوشت و پوست خود در زندگی تجربه کرده اند یک حقیقت عینی است و ایشان آثار **یقین به وجود خدا** را خصوصاً در لحظات سخت زندگی مرتب تجربه می کنند و با تکیه بر این یقین، در فاصله کوتاهی مشکلات زندگی را یکی بعد از دیگری پشت سر می گذارند و با اراده قوی و خالی از هرگونه تردید و شک از چالش های سخت زندگی به آسانی و با اطمینان عبور می کنند!

## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

با این توضیحات اگر می‌بینیم بعضی دانشمندان با وجود اطلاع کافی از واقعیات جهان، بدیهیات را انکار می‌کنند یا خودمان، باینکه از خیلی واقعیات مطلع هستیم اما در عمل خلاف آن رفتار می‌کنیم و یا مثلاً برخی پزشکان علیرغم اطلاع از مضرات هولناک سیگار، خودشان سیگاری‌اند، همه این‌ها به دلیل فقدان گوهر یقین قلبی به نتایج همان واقعیاتی است که کاملاً از آن خبر دارند!

دانشمندی عمل = درخت بی‌ثمر، ابر بی‌باران، نهر بی‌آب، زنبور بی‌عسل، سوزن بی‌نخ و...



پس یقین به هر چیزی سبب می‌شود که دودلی و تردیدها نسبت به آن چیز برطرف شود و هنگامی که تردیدها از بین بروند، عزم‌ها جزم و اراده‌ها به شدت قوی خواهند شد!

عامل اصلی تنبلی، سستی اراده و نداشتن اراده قوی برای عمل به دانسته‌ها، نداشتن یقین به همان دانسته‌هاست و اشکال کار اینجاست که ما فقط از آن دانسته‌ها خبر داریم!

فقدان یقین به وجود خدا، زندگی فردی و اجتماعی را از حرارت و شوق کافی، تهی می کند و به تعبیر روشن تر، زیرپای انسان را خالی می کند و انگیزه تلاش از جان و دل برای زندگی شاد و بهتر را از انسان می گیرد!



زیرا یقین به وجود خدا، تجربه حضور خداوند جهان آفرین در لحظه لحظه زندگی است، تجربه ای که مرتب تکرار می شود و لحظات شیرینی را -چه در تنهایی یا در میان جمع- برایمان به ارمغان می آورد، به طوری که احساس وحشت از تنهایی برای کسی که تردیدی در وجود خدا ندارد و به یقین رسیده است، کاملاً بی معناست!



اگر با استفاده از ۳ ابزار شناخت واقعیت‌ها - حواس ۵ گانه، عقل و قلب - موفق شوید بر تردیدهای خود نسبت به وجود خدا یک‌بار و برای همیشه پایان دهید و یقین به وجود او را تجربه کنید، نتیجه این خواهد شد که در عمل نیز به لوازم این یقین پایبند خواهید ماند، چون دیگر تردیدی وجود ندارد تا شما را مرتب به دودلی، شک بی‌اساس و شبهات گاهاً مضحک بکشاند و باعث شود که عزم و اراده‌تان زود سست شود و بشکنند! بلکه یقین به وجود خدا، آن‌چنان به شما اطمینان می‌دهد که اگر از برخی خداباواران، عملی ببینید که شایسته به نظر نمی‌رسد، بین عمل او و باور به وجود خدا، کاملاً تفاوت قائل خواهید شد.

همچنین یقین به وجود خدا به شما کمک می‌کند، اگر شبهه یا وسوسه‌ای در انکار خدا از هرکسی ولو با عناوین دهان‌پرکن بشنوید، یا با مشکلی خاص در زندگی روبرو شوید، هرگز دچار تزلزل و تردید نشوید و با تکیه بر همان یقین، شبهات را حل و بر پیش‌فرض‌های نادرست، وسوسه‌های فکری و مشکلات زندگی به خردمندانه‌ترین شیوه ممکن غلبه کنید.

و هزاران فایده ملموس دیگر که بعد از رسیدن یقین به وجود خدا، خودتان آثار آن را شخصاً تجربه خواهید نمود.



ادامه قسمت دوم (بخش ۲)

**ب- آشنایی با انگیزه افرادی که یقین به وجود خدا را برای رفع نگرانی‌هایشان می‌خواهند!**

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۱۳ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۷۵ درصد

**👉 نمونه اول: بیماری ناشناخته دارم**

آشنایی با اولین انگیزه فردی از این دسته که با من در میان گذاشت:

سلام؛ من شرمنده ام که اینو میگم، اما من چند ماهی میشه که به خدا اعتقاد ندارم. چند وقت پیش معده درد داشتم، بعد از همون موقع فکر میکنم بیماری های مختلف تو بدنم هست؛ مثلاً فکر سرطان رو نمیتونم از سرم بیرون کنم؛ کلی هم دکتر اعصاب رفتم و قرص میخورم، اما تاثیری نداره.



سیسم گوارشم هنوز خوب کار نمیکنه یه بیماریم که خوب میشه یه مرض دیگه میاد سراغم خلاصه اینکه اشفته ام.

از وقتی به خدا بی اعتقاد شدم، نمیدونم از کی شفا بگیرم، همین بی اعتقادی مریضمو ۱۰ برابر طولانی تر کرده؛ نمیدونم چطور دوباره میتونم به خدا و وجودش ایمان بیارم. میشه لطفا کمک کنید!؟

بررسی این انگیزه: 

این فرد با مراجعه به پزشکان متعدد به تجربه برایش ثابت شده است علم پزشکی از علاج بیماری او ناتوان است، بنابراین به طور عادی به کمک موجودی که توان او فراتر از توان بشر است یعنی **خدا** احساس نیاز نموده است.

خردمندان این است این گونه افراد، از این حالی که برایشان پیش آمده است استفاده نموده و با به کار انداختن عقل و بدون تعصب، این آموزش را پشت سر بگذارند تا به یقینی که آن‌ها را از صمیم قلب راضی و قانع کند دست پیدا نمایند و الا اگر از این فرصت ویژه استفاده نکنند چه بسا به دلیل احساس بن‌بستی که به علت عدم اعتقاد به خدا در ایشان پیدا شده، ناامیدی بر آن‌ها چیره شود و همین روزنه امید را نیز از دست بدهند یا اگر این مشکل را پشت سر بگذارند، باز هر لحظه نگران عود آن بیماری یا مبتلا شدن به انواع و اقسام مشکلات و بیماری‌های دیگر تا لحظه مرگ خواهند بود و طبعاً زندگی‌ای که مملو از اضطراب، ترس و احساس ناامنی باشد گوارا نیست و جایی برای شادی و نشاط واقعی و از ته دل را باقی نمی‌گذارد.

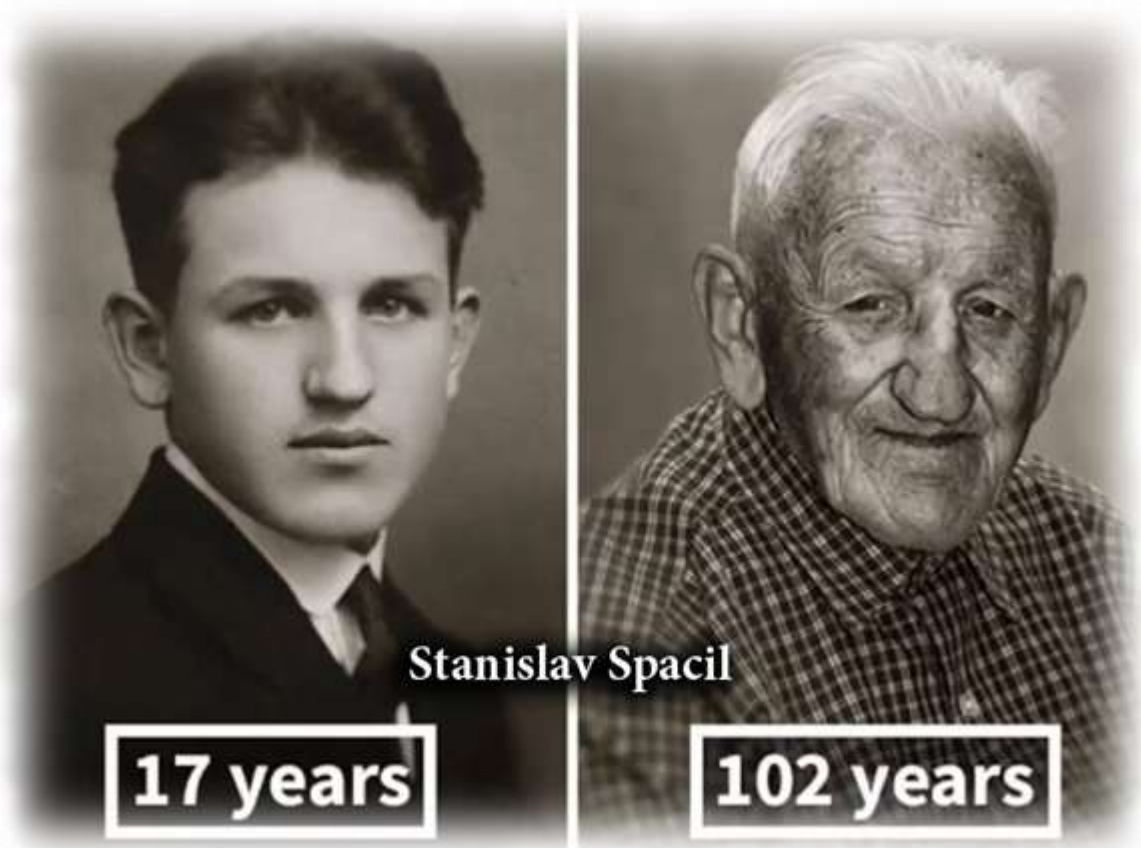
این خلأ و بن‌بست کسانی است که وجود خدا را از عرصه زندگی خود حذف کرده‌اند (یا باوری بسیار سطحی به خدا دارند) و -چه بخواهند یا نخواهند- چاره‌ای جز دست‌وپنجه نرم کردن با نتایج این ضعف اعتقادی خویش ندارند و در همه حال حتی هنگام شادی، فکر ابتلا به بیماری یا هر مشکلی -که علم و تجربه‌های بشری از علاج آن ناتوان است- آن‌ها را رنج می‌دهد و چون این نگرانی مرتب تکرار می‌شود آن‌ها را دچار افسردگی خواهد نمود؛ درحالی که یک خداپاور خصوصاً اگر از گوهر یقین نیز برخوردار باشد، وقتی چنین نگرانی‌هایی به ذهنش خطور کند، امید به خداوند جهان‌آفرین که قادر به رفع همه مشکلات است، فوراً به او تسلی می‌دهد و نور امیدی را در قلب خود احساس می‌کند و حتی دست پیش گرفته و از خداوند می‌خواهد که وی را هرگز به چنین مشکلاتی که او را نگران می‌کند مبتلا ننماید؛ روشن است هر کس چنین تکیه‌گاه محکمی داشته باشد، بن‌بست برای او معنا ندارد و طبعاً از آثار هراسناک حوادث گوناگون نیز در امان است!

۱- طبق تحقیقات من که در به‌روزرسانی‌های بعدی همین کتاب، علاقه‌مندان را در جریان آن قرار خواهم داد، آنچه در بالا عرض شد، علاوه بر اینکه تجربه بشری و عقل آن را تأیید می‌کند، با تعالیم بزرگان دین نیز سازگار است از جمله این که بیان داشته‌اند: هر کس خوف این را داشته باشد که بلائی به او برسد، پس جلوتر از اینکه آن بلا به او برسد دعا کند، همین دعا باعث می‌شود، خداوند هرگز و تا ابد، آن بلا را به وی نشان ندهد! منبع: الکافی (ط - الإسلامية)؛ ج ۲؛ ص ۴۷۳  
تأثیری که یقین به وجود خدا، در زندگی فردی و اجتماعی هر انسانی ایجاد می‌کند، بی‌نیاز از توضیح بیشتر است.

## نمونه دوم: از مرگ و پیری می ترسم 📌

انگیزه دیگر: از طرفی به وجود خدا یقین ندارم و شبهات آتئیست ها<sup>۱</sup> مرا رنج می دهد و از طرفی از مرگ می ترسم؛ از شب اول قبر می ترسم.

گاهی که از خواب بیدار می شم به یاد پدر و مادر بزرگم و سایر پیرمردها می افتم و متوجه می شم که من هم روزی پیر می شم واقعا شوکه می شم



وقتی یادم میاد که منم باید بمیرم که دیگه حالم عوض می شه.

مطمئنم فقط خدا می تونه کمکم کنه؛ میخوام از وجود خدا خیالم راحت بشه تا دیگه با کمک خودش از مرگ و پیری و بیماری نترسم و از شبهات آتئیست ها که می دونم بی اساسن نجات پیدا کنم.<sup>۲</sup>

۱- خدا ناباوران

۲- مشاهده فیلم مرتبط، مقایسه عکس جوانی با کهن سالی افراد و متن جالب آن 📌 <https://www.namasha.com/v/Lfgj4Wxc>

بررسی این انگیزه: 🔍

معمولاً یاد مرگ و بسیاری از حقایق دیگر زندگی - که بیشتر در نوجوانان و جوانان به دلیل پاکی خاصی که دارند نمود دارد - با غرق شدن در زندگی روزمره و عادت به کارهای ناشایست، به فراموشی سپرده می‌شود، مگر اینکه آن‌ها این فرصت را غنیمت شمرده و قبل از گرفته شدن این حال سازنده تلاش کنند تا یقین به وجود خدا - که در حال آموزش آن هستیم - برایشان حاصل شود.

با به دست آوردن یقین به وجود خدا، نه تنها دغدغه‌های مذکور بلکه نگرانی‌های بسیار فراتر از آن نیز برای همیشه برطرف خواهند شد و این افراد یک امنیت درونی و ثابت و محسوسی را نسبت به هر مشکلی که تصور شود را تجربه خواهند نمود.

نمونه سوم: مرا از فقیر شدن ترسانده‌اند! 🗡️

انگیزه دیگر: در خانواده‌ای بزرگ‌شده‌ام که از کودکی مرا از فقیر شدن ترسانده‌اند.



مرتب توی سرم می‌زنند و با نگرانی می‌گویند که اگر پول در نیاری می‌خواهی چه غلطی کنی؟

از طرفی در رادیو و تلویزیون و از مردم می شنوم که روزی دست خداست و نباید از فقیر شدن ترسید تا لازم نباشه مثل برخی بزرگترهام صبح تا شب بدوی و خودت رو زودتر پیر کنی و اگه شد دزدی گرگی کنی از ترس اینکه مبادا دستت خالی بشه!

کلاً می دونم خدا هست اما می خوام کمکم کنید تا مطمئن بشم و خیالم راحت بشه که فقط روزی دهنده خداست تا دیگه منت هیچ کس رو نکشم و هیچ وقت از فقر نترسم بلکه با امید به خدا به اندازه، نه زیاد، نه کم، تلاش کنم و همیشه روزی و ثروت کافی داشته باشم و خیلی خیلی دوست دارم به کسانی که مشکل مالی دارند کمک کنم.

### بررسی این انگیزه: 🔍

این انگیزه نیز جزو انگیزه‌های خوب است که باید هر چه زودتر از آن برای رسیدن به یقین به وجود خدا استفاده نمود، چون معمولاً به محض احساس بی‌نیازی مالی یا امید بستن به این‌وآن و سایر مشاغل زندگی، غفلت به سراغ انسان می‌آید و چنین فرصتی از دست می‌رود.

### 🔔 نمونه چهارم: از وقتی به خدا شک کردم دارم دیوانه می‌شوم؛ همه از اخلاق بدم ساکی شدند.

من یک جوان هستم چند سالی نماز می‌خونم. حالا به این فکر افتادم واقعا خدایی وجود داره یا ... و اسلام درسته یا ... من نظریات برخی بزرگان آتئیست رو می‌خونم اصلاً چند روزه تمرکز بهم ریخته نمیتونم رو درسام تمرکز کنم؛ دارم دیونه میشم واقعا نمیتونم میتروسم یه بلایی سر خودم بیارم. از تون خواهش میکنم کمکم کنید تا وجود خدا برام اثبات بشه چون تو این چند سال اخلاقم خیلی بد شده و هیچ کس از اخلاقم خوشش نمییاد. کمکم کنید تا خدا برام اثبات بشه.



## بررسی این انگیزه:

از انگیزه‌های خوب است که خود فرد متوجه شده است مواجهه با شبهات منکران خدا بدون داشتن اطلاعات و شرایط کافی چه آثار مخاطره‌آمیزی دارد.<sup>۱</sup>

اما اشکال این نوع انگیزه‌ها این است اگر آن‌ها از این فرصت برای رسیدن به یقین به وجود خدا استفاده نکنند چه بسا یأس و ناامیدی - که از آثار رایج انکار یا شک در وجود خداست - آن‌چنان آن‌ها را در برگیرد که علاوه بر بد اخلاقی، دچار معضلات دیگری نیز بشوند، مثل بی‌اعتقادی به اصول اخلاقی و انسانی<sup>۲</sup>، لج بازی در مقابل حقیقت و انکار بدیهیات و ابتلا به افسردگی‌های شدید و احساس پوچی، پناه بردن به خودکشی<sup>۳</sup> و غیره که دیگر معلوم نیست به سادگی باز چنین فرصتی برای آن‌ها پیش بیاید.<sup>۴</sup>

در بخش سوم که در ادامه، مطالعه خواهید نمود شمارا با انگیزه متفاوت برخی دیگر از مردم در این خصوص آشنا خواهم نمود تا در شناسایی دقیق‌تر انگیزه‌تان، به شما کمک کند.

۱- در قسمت‌های سوم، چهارم و پنجم توضیح بیشتری برای نجات دائم از شبهات شبهه‌پراکنان ارائه خواهم داد.

۲- با کلیک بر [اینجا](#) می‌توانید با فیلم اعتراف برخی بزرگان خدا ناباور (آتئیست) در خصوص آثار انکار خدا آشنا شوید!

۳- فریدریش نیچه - فیلسوف خدا ناباور - در مورد کابوس هولناکی به نام خودکشی می‌گوید: فکر خودکشی آرام‌بخشی قوی است ... با آن چه شب‌های بد را که به خوبی می‌توان گذراند! منبع: فراسوی نیک و بد، ص ۱۲۴

۴- در اینکه چطور می‌شود خدا ناباوران کارشان به جایی خواهد رسید که بدیهیات قابل درک با حواس ۵ گانه را نیز انکار می‌کنند در [قسمت پنجم](#) توضیحاتی را به همراه اسناد، فیلم، مناظره و پرسش و پاسخی که با برخی از ایشان داشتم ارائه خواهم داد.

ادامه قسمت دوم (بخش ۳)

## ج- آشنایی با سایر انگیزه‌های متنوع دیگر مردم که خواهان اثبات خدا و یقین هستند.

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۲۰ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۷۵ درصد

در دو قسمت قبلی با انگیزه برخی افراد ندانم‌گرا و کسانی که برای ایمنی از بیماری، فقر و امثال آن خواهان اثبات وجود خدا و کسب یقین بودند آشنا شدید در این قسمت با انگیزه‌های دیگر مردم - به صورت خلاصه شده - آشنا خواهید شد.

### 🔑 نمونه اول: از تنهایی رنج می‌برم!

از تنهایی آزاردهنده با اینکه فامیل و دوستان زیادی دارم رنج می‌برم و راستش از دوستی‌های بریده‌بریده و مقطعی و از نارفتی‌ها هم خسته شده‌ام.

تو فیلم دیدم زلیخا که قبلا برای رسیدن به حضرت یوسف به آب و آتیش می‌زد، وقتی با خدا آشنا شد، دیگه احساس تنهایی نمی‌کرد و حتی وقتی به حضرت یوسف رسید آن قدر عاشق خدا شده بود که از یاد خدا دست بر نمی‌داشت. تو قرآن هم شنیدم که اومده فقط با یاد خدا قلب انسان آروم می‌گیره.

(عکس از شبکه آی فیلم)

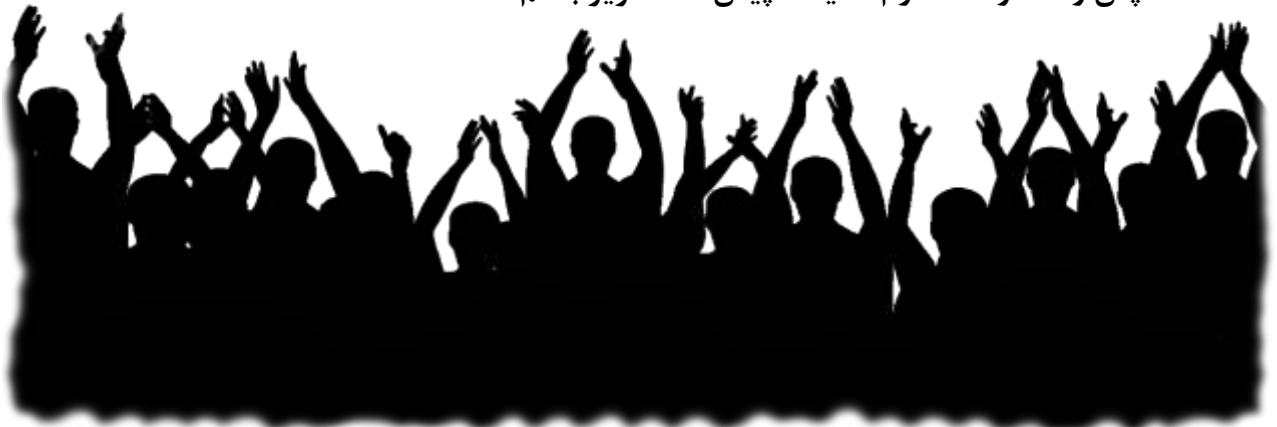


## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

کی از خدا قشنگتر و قوی تر و همه کاره تر و همیشه کنارت که بهتر بشه بهش تکیه کرد؟  
خواهش می‌کنم من رو راهنمایی کنید تا خدا رو با دلیل قانع کننده باور کنم و با یاد خدا از احساس تنهایی خلاص بشم. وابستگی به هر کس و ناکس داره منو رنج می‌ده<sup>۱</sup>

👉 **نمونه دوم: عزت پیش خدا، نه مردم.**

برخی که من احترام خاصی برایشان قائل هستم می‌گویند: یقین به وجود خدا را می‌خواهم برای اینکه به تجربه فهمیدم عزیز بودن پیش مردم موقتی است و البته خواسته‌ای سطحی و نیز هست پس واقعاً دوست دارم همیشه پیش خدا عزیز باشم.



چنین افرادی، با این نگاه، سطح توقعشان از مردم، خصوصاً نزدیکان به حداقل می‌رسد و زمانی که سطح توقع از دیگران کم شد انسان نیز کمتر عصبانی شده و موجب اذیت دیگران نخواهد شد و بیشتر مردم احساس خوبی نسبت به وی پیدا می‌کنند و بیشتر از دیگران او را دوست دارند.

👉 **نمونه سوم: خستگی از زندگی روزمره**

دسته دیگر که با آن‌ها سروکار دارم، ذاتاً شاد و از زندگی روزمره خسته شده‌اند و به تجربه دریافته‌اند که ظرفیت لذت‌های تکراری دنیا از هر نوع، آن قدر نیست که هیچ انسانی را کاملاً راضی کند و راضی نگه دارد و از طرفی دوست دارند درون تشنه خود را با لذت‌های بالاتر سیراب نمایند و به همین جهت علاوه بر اطلاع از وجود خدا، به دنبال یقین نیز می‌گردند تا گمشده خود را پیدا کنند به طوری که به طور مداوم لذت آن‌ها ادامه داشته باشد بدون اینکه خسته شوند!

۱- به جهت محدودیت کتاب، برخی نظرات را خلاصه می‌آورم؛ البته ممکن است در به‌روزرسانی‌های بعدی، بخش‌های دیگری از نظرات نیز اضافه شوند.





### بررسی سه نظر فوق: 🔍

این افراد به درستی دریافته‌اند که برای حل مشکل تنهایی، چشیدن عزت و لذت واقعی، کامل و دنباله دار در زندگی، لازم است یقین به وجود خدا را تجربه کنند؛ بنابراین، اگر سه انگیزه فوق از روی بصیرت و آگاهی باشد، جزو بهترین انگیزه‌هاست که می‌تواند یقین عمیقی نسبت به خدا را با آثار فراوان و دل‌چسب، در زندگی شخصی و اجتماعی به شما هدیه دهد.

### نمونه چهارم: چرا باید جهت اجابت دعاهایم از خدا طلبکار نباشم؟ 📣

انگیزه دیگر: «اگر یقین کنم خودم و عالم هستی همه توسط خدا آفریده شده‌ایم، پس معلوم می‌شود همه چیز مال خداست و حتی مرا هم او آفریده است.»



پس وقتی همه چیز متعلق به خدا باشد یعنی من به اندازه سرسوزنی از خودم چیزی ندارم که بخواهم به همان اندازه هر کاری که دلم خواست انجام دهم، بلکه هر چه دارم از خداست پس این حق اوست که در همه حال از او اطاعت کنم، چه برسد به اینکه من از او طلبکار باشم و گویی خدا را مانند مستخدمی تصور کرده باشم که هر چه من بخواهم و دعا کنم باید فوراً به من بدهد و اگر نداد با او قهر کنم! این نگاه غلط و زشتی است<sup>۱</sup> چون خدا همه کاره من و همه موجودات است و صفر تا صد همه ما و هر چه داریم مال اوست و بی تردید سازنده جهان با این عظمت، بسیار بی نقص و فرزانه است و هیچ نیازی به احدی از مخلوقاتش ندارد و ما باید احترام او را نگه داریم و خدا را مانند خود پر از نقص تصور نکنیم، خدا اصلاً شبیه مخلوقات خودش نیست و با ما فرق دارد.

چنین خدایی بی نیاز از اطاعت امثال من است بلکه من سراسر به او نیازمند هستم و اگر او را اطاعت کنم بالاترین عزت، شادی و خوبی‌ها را به من هدیه خواهد داد؛ اما هدف من نباید رسیدن به این چیزها باشد به همان دلیلی که در ابتدا گفتم.»

### بررسی نظر فوق:

به نظر من اگر قرار باشد فقط یکی از انگیزه‌ها را به عنوان بهترین و خردمندانه‌ترین آن‌ها انتخاب کنم قطعاً همین انگیزه است که یقین حاصل از این انگیزه بسیار خالص خواهد بود و اثر آن نیز در زندگی بسیار سریعتر و مشهودتر از سایر انگیزه‌هایی است که در این آموزش مطرح کردم.

چنین افرادی خیلی زود اوج می‌گیرند و گذشته خود را - هر چه باشد - تدارک و جبران می‌کنند و به بالاترین امنیت و رشد در همه زمینه‌ها دست پیدا می‌نمایند در حالی که هدف خود آن‌ها فقط رعایت شأن خداوند فرزانه و اطاعت خالص از اوست نه رسیدن به این چیزها.

مهم این است که این افراد بعد از کسب یقین به وجود خدا نباید از این هدف خردمندانه - به اندازه وسع خود و در همه حال - کوتاه بیایند و باعث ناخالص شدن نیت خود در اطاعت خداوند شوند و اگر گاهی ناخالصی از ایشان سر زد، سعی کنند اصلاح نموده و صادقانه به همان نقطه اوج نیت خود برگردند تا این حالت در آن‌ها ملکه و ثابت شود.

۱- برخی مراجعه‌کنندگان، دلیل قهر خود با خداوند عزیز و رو آوردن به خداناباوران را عدم اجابت دعاهایشان عنوان کردند، از ایشان دعوت می‌کنم مصاحبه دختر خانمی ۱۴ ساله که دعاهایش دیر مستجاب می‌شد را - خصوصاً با مطالعه توضیحاتی که در زیرنویس آمده است - مشاهده کنند تا مانند این نوجوان، تصویری واقعی و رضایت بخش، از شخصیت دوست داشتنی خود پیدا کنند! <https://www.aparat.com/v/w6bPU> یا این عنوان را جستجو کنید: عکس العمل تحسین برانگیز دختری ۱۴ ساله که خداوند دعاهایش را دیر مستجاب می‌کرد!

🔔 نمونه پنجم: نیاز به اعتماد به نفس در روابط اجتماعی.

دسته دیگری از مردم می‌خواهند با تکیه بر یقین به وجود خدا، اعتماد به نفسشان در روابط اجتماعی بالاتر از حد متعارف شود و بر افسردگی و دشواری‌های ریزودرشت زندگی غلبه کنند.



🔔 نمونه ششم: نمی‌خواهم از هیچ‌کس جز خدا بترسم.

برخی صریحاً می‌گویند: «به شدت از اینکه از غیر خدا بترسم بدم می‌آید، یقین به وجود خدا را می‌خواهم تا با آن، دیگر از هیچ‌چیز و هیچ‌کسی جز خدای بزرگ حساب نبرم و نترسم!»



## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

👉 نمونه هفتم: می‌خواهم از آثار کارهای زشت گذشته‌ام نجات پیدا کنم

انگیزه دیگر: «هر بار کار بدی می‌کنم حالم بد می‌شود و احساس می‌کنم خودم را زندانی آن کار زشت کرده‌ام؛ دوست دارم به خدا یقین پیدا کنم تا به کمک او بتوانم آثار کارهای ناپسندم را از کودکی تا به امروز پاک‌کنم و طبق وعده خدا در قرآن، او کارهای بدم را به کارهای خوب تبدیل کند و در آینده نیز از انجام کارهای بد خودداری کنم تا برای همیشه از شر غم و نگرانی ناشی از کارهای زشت‌م نجات پیدا کنم.»



👉 نمونه هشتم: می‌خواهم وقتی دعا می‌کنم مطمئن باشم خداوند از آن آگاه است.

انگیزه دیگر: «دوست دارم وقتی با خدا حرف می‌زنم یقین داشته باشم که او وجود دارد و از درد دل و دعای من با خبر است تا هر چه دل‌تنگم می‌خواهد را با خیال راحت با او در میان بگذارم و هر بار دلم گرفت یا مضطرب شدم به جای بداخلاقی با اطرافیان با خدا درد دل کنم و از تنش‌های زندگی خالی و آسوده شوم.»



اگر زیادی شاد شدم به جای دست زدن به کارهای احساسی و احمقانه فوراً با خدا حرف بزنم و معتدل شوم و بعد با آرامش و روحیه عالی به زندگی عادی با اطرافیان دور و نزدیکم برگردم و دیگر اینقدر سر آن‌ها را با پرحرفی خود به درد نیاورم و با اخلاق بدم آن‌ها را نرنجانم.»

👉 نمونه نهم: می‌خواهم در نماز و انجام کارهای خوب تنبلی نکنم و با انگیزه شوم.

انگیزه دیگر: «می‌خواهم وجود خدا برایم اثبات شود اگر چه می‌دانم خدا هست، اما می‌خواهم دلم مطمئن شود تا نسبت به خواندن نماز و انجام کارهای خوب انگیزه قوی پیدا کنم و این‌طور بی‌حال و تنبل نباشم.»



👉 نمونه دهم: می‌خواهم به اصول اخلاقی و انسانیت در عمل پایبند باشم.

انگیزه دیگر: «به نظر من کسی که از راهنمایی‌های خدایی که او را آفریده فاصله بگیرد اگر صبح تا شب هم شعار اخلاق و انسانیت و خردگرایی سر دهد، در عمل بدون کمک خدایی که به او عقل داده، به این شعارهای خوب آن‌طور که باید موفق نخواهد شد.

پس چاره‌ای نیست تا به خدا یقین پیدا کنم و از راهنمایی‌های خود او کمک بگیرم تا ببینم چطور می‌شود به دستورات ساده عقل که همه انسان‌های دنیا آن را درک و تحسین می‌کنند مثل مهربانی و گذشت به موقع، کمک به دیگران و احترام به حقوق مردم عمل کنم و از انجام خیلی از کارهای زشت مثل بداخلاقی و نادیده گرفتن حقوق مردم دوری کنم.»



📌 نمونه یازدهم: می‌خواهم واقعیات خارج از درک عقل را بارانمایی خدا و بدون خطا تجربه کنم.

انگیزه مشابه دیگر: «خیلی از واقعیات هست که با عقل تنها درک نمی‌شود، مانند حوادث زندگی بعد از مرگ و خیلی چیزهای دیگر و من دوست دارم به وجود خدا یقین پیدا کنم تا به جای آزمایش و خطا، با اطمینان کافی، از راهنمایی‌های دقیق و کارآمد پروردگارم استفاده کنم».



👉 نمونه دوازدهم: چیزهایی مثل وجود خدا، مرگ و غیره در ظاهر قبول دارم اما در عمل خیر.

انگیزه مشابه دیگر:

با اینکه می دونم فلان جا نباید عصبانی بشم اما تو عمل از کوره در می رم.

می دونم نباید اسیر شهوت و امثال اون باشم اما خب، تو عمل با اینکه نمی خوام و خیلی تلاش هم می کنم گاهی اسیر می شم.

گاهی وقتی قدم می زنم یا حتی نشسته ام مثل یک بچه و انسان بی اراده اسیر خیالات و آرزوهایم می شم وقتی به خودم میام می بینم تو خیالاتم سر از تیم ملی در آوردم یا رئیس جمهور شدم و اونقدر می رم توخیالات که نمی فهمم زمان چطوری گذشت انگار اصلا خودم نیستم.

می دونم می میرم ولی انگار نمی دونم، چون اگه یقین داشتم که می میرم صد در صد رفتارم عوض می شد.

خودم خوب می دونم مشکل من در قدم اول اینه به همین چیزهایی که بلدم و می فهمم بشون نمی تونم عمل کنم چون بهشون یقین ندارم و انگار همش شعاره.

درنهایت به این نتیجه رسیدم برای اینکه به این چیزهایی که می دونم عمل کنم باید اول بهشون یقین پیدا کنم و برای شروع باید به ریشه همه کارها یعنی وجود خدا یقین پیدا کنم تا خود خدا منو موفق کنه به دونسته های دیگم یقین پیدا کنم و بهشون عمل کنم»



## قسمت دوم: فواید شناسایی انگیزه خود برای یقین به وجود خدا، قبل از شروع به تحقیق

### بررسی انگیزه فوق: 🔍

جزو انگیزه‌های عالی و خردمندانه است چون بر اهل خرد و تحقیق پنهان نیست که یقین به وجود خدا تجربه‌ای است که شاه‌کلید رسیدن به تمام یقین‌های سرنوشت‌ساز دیگر در آن است.

### نمونه سیزدهم: فعلاً می‌خواهم بدانم آیا خدا هست یا نیست. 📌

انگیزه دیگر: «فعلاً فقط می‌خواهم یقین کنم که آیا خدا هست یا نیست فقط به این فکر می‌کنم و بعد از رسیدن به جواب، می‌خواهم بدانم که قدم بعدی چیست.»



### بررسی این انگیزه: 🔍

طبعاً لازم است هدف و انگیزه انسان برای رسیدن به یقین، از قبل روشن و شفاف باشد و که در مقدمه این قسمت علت آن را توضیح دادم.

من خود، ابتدا انگیزه‌ام را مشخص کردم، سپس تمرکز را در برداشتن قدم اول که اثبات وجود خداست گذاشتم و زمانی که به یقین رسیدم، آن وقت بود که باز تمام فکر را روی قدم دوم متمرکز نمودم؛ چون هر قدم خصوصاً قدم اول قوی برداشته شود قدم‌های بعدی نیز باصلابت و مطمئن برداشته خواهند شد؛ اما در نظر فوق، انگیزه برای برداشتن همان قدم اول نیز مشخص نیست؛ البته اگر به‌طور کلی هدف و انگیزه این فرد معلوم باشد اما علیرغم آن، شرایطش طوری است که حال توضیح دقیق آن را ندارد و از طرفی احتمال می‌دهد اگر الآن بخواهد در این خصوص وقت بگذارد ممکن است فرصت طی کردن این آموزش را از دست دهد، تصمیم با خود اوست.

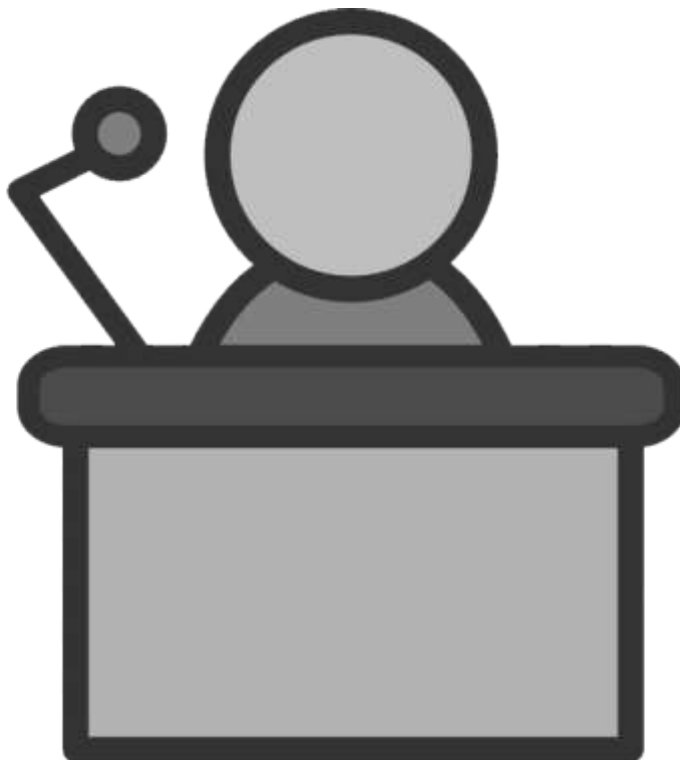


🔊 **نمونه چهاردهم: می‌خواهم به شبهات مردم در مورد خدا پاسخ بدهم.**

انگیزه دیگر: «هدفم از یقین به وجود خدا این است که همیشه در مناظره با کسانی که خدا را انکار می‌کنند پیروز باشم و موفق شوم که شبهات مردم در مورد خدا و دین را بدون اینکه خودم مبتلا به آن شبهه‌ها شوم حل کنم.»

🔊 **نمونه پانزدهم: می‌خواهم یقین به وجود خدا را به دیگران آموزش بدهم.**

نمونه مشابه دیگر که با من در میان گذاشتند: «دل‌م می‌خواهد اینکه چطور شد من به وجود خدا یقین پیدا کردم را یادداشت کنم تا دیگران آن را بخوانند و هدایت شوند.»



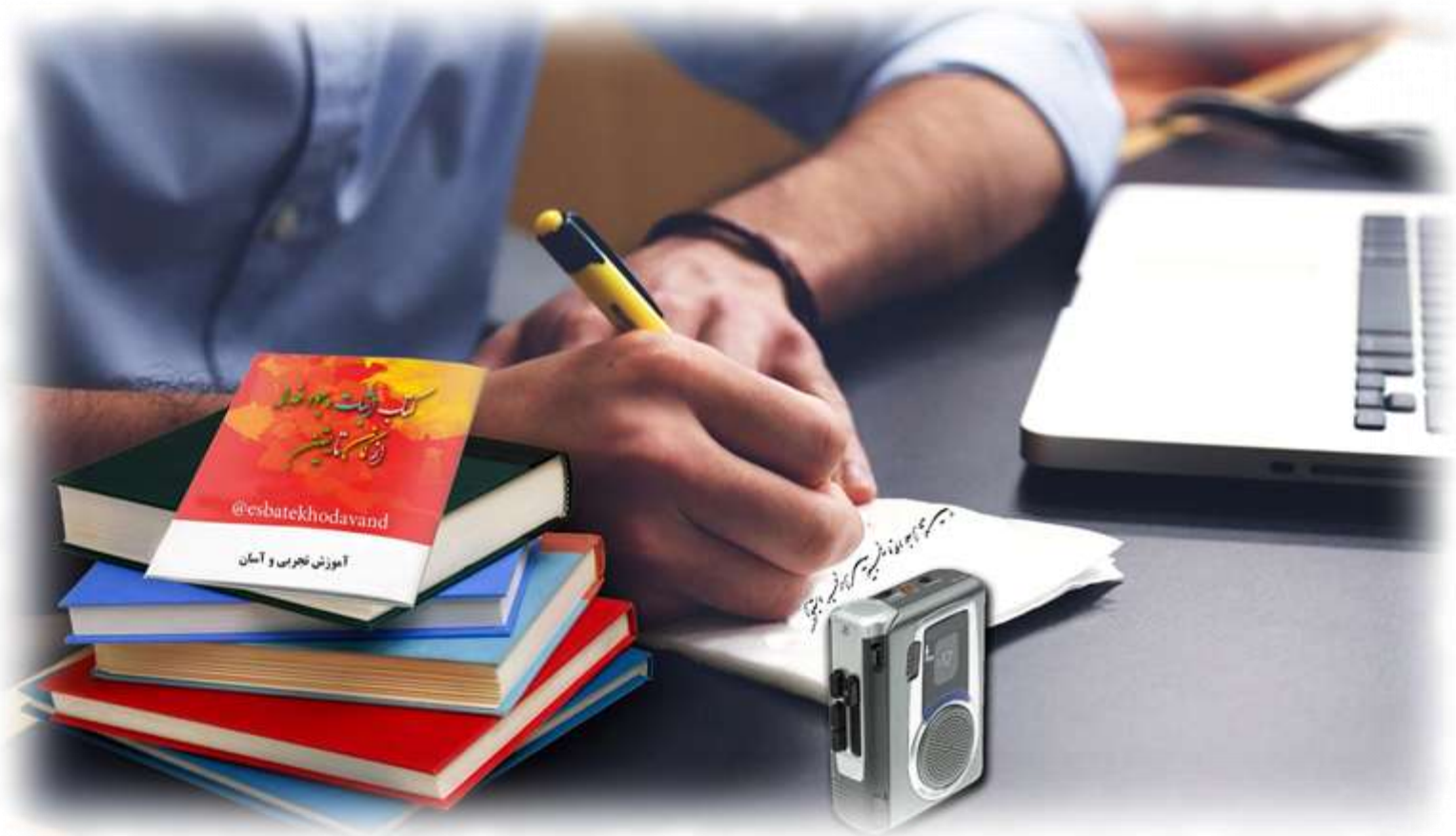
🔍 **بررسی دو انگیزه اخیر:** اگرچه نیت چنین افرادی می‌تواند خوب باشد و خودنمایی نباشد اما طبعاً در هنگام فکر کردن و نوشتن مطالب برای کسب یقین، تصور اینکه بعداً دیگران این نوشته‌ها را می‌خوانند مانع از این می‌شود که انسان شفاف و کامل حرف دل خودش را با خودش بزند.

چهبسا این فکر و خیالات، در نتیجه‌گیری او نیز تأثیر منفی بگذارد و من نیز در **قسمت اول**، به این نکته اشاره نمودم که هرگز تصور نمی‌کردم روزی تجربه خود در اثبات وجود خدا را به صورت عمومی و باز، با دیگران در میان بگذارم.

### نتیجه‌گیری این قسمت:

همان‌طور که در مقدمه قسمت دوم عرض شد، داشتن انگیزه صادقانه و مشخص، برای رسیدن به یقین در اصل وجود خدا، شمارا تا رسیدن به نتیجه به جنب‌وجوش و حرکت درمی‌آورد.

بنابراین توصیه می‌کنم قبل از ادامه مطالعه قسمت‌های بعدی، انگیزه خود برای اثبات وجود خدا و رسیدن به یقین را به صورت مشخص شناسایی کنید و اگر می‌توانید آن را برای خودتان بنویسید یا با صدای خویش ضبط کنید و بشنوید تا دقیقاً بدانید دنبال چه چیزی هستید و در نتیجه موفق شوید این تلاش را ناقص رها نکرده و بدون از دست دادن فرصت‌ها و البته بدون عجله، در کمترین زمان ممکن به نتیجه مطلوب برسید.



## قسمت سوم

چرا اگر تلاش برای اثبات وجود خدا مانند سایر کارها از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۴۷ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۹۰ درصد

👁️👁️ برخی از آنچه در این قسمت از نظر شما خواهد گذشت:

☀️ روشی که خداناباوران و منکران دین برای تولید شبهه و شک از آن سوء استفاده می کنند.

☀️ تبعات منفی ورود به گروه منکران خدا و دین و هم نشینی با ایشان بدون شرایط کافی.

☀️ اثبات اینکه با شوخی در امور مضحک نیز می توان شبهات آزار دهنده تولید کرد!

☀️ طرح یک شبهه معروف و تاریخی برای ایجاد شک به خدا و دین به همراه پاسخ آن.

☀️ وقتی که شک به وجود خدا منجر به شک در وجود حقایق محسوس و مادی می شود.

☀️ این آموزش چگونه می تواند خشت به خشت باورهای شما از اثبات وجود خدا تا اثبات

دین و مذهب خردمندانه را به صورت اساسی پایه ریزی و تصحیح کند؟

همان طور که گذشت، من مرتب در حال پاسخگویی به شبهات افراد مختلف در مورد خدا و دین

هستم؛ تجربه به من آموخته است، بدون استثناء اگر این افراد، به نکته ای که هم اکنون می خواهم

با شما در میان بگذارم صادقانه و بدون شتابزدگی توجه می کردند، **نه تنها گرفتار شبهات**

**گوناگون نشده و نخواهند شد، بلکه خودشان نیز توانایی رفع شبهاتشان را پیدا می نمودند.**

اجازه بدهید این نکته گره گشا را به صورت مستند و با زبانی ساده توضیح دهم:

این یک قاعده عمومی است که مردم دنیا - با هر فرهنگی - به تجربه آن را قبول دارند و آن

اینکه هر کس از جمله شما بخواهید وارد هر شغل یا علمی شوید باید ابتدا مبانی آن را بیاموزید.

## قسمت سوم: چرا اگر آموزش اثبات وجود خدا مانند سایر علوم از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟

به عنوان نمونه، شما علاقه به تعمیر یا تولید قطعات الکترونیکی پیدا می کنید که در این صورت لازم است ابتدا با قطعات الکتریکی و الکترونیکی، روابط مداری این قطعات و قوانین و قضایای اولیه حاکم بر مدارات الکتریکی آشنا شوید<sup>۱</sup>.



اما اگر شما بدون یادگیری این مبانی، قدم به دنیای گسترده الکترونیک بگذارید و مستقیماً سراغ تعمیر یا تولید مدارات پیچیده بروید، چه بسا بعد از تحمل خسارات متعدد بگویید در این رشته دچار سردرگمی و سرخوردگی شده اید و حتی دیگر از آن متنفر و بیزارید!

در حالی که چه بسا شما در این رشته دارای استعداد خوبی باشید اما چون از راهش وارد نشده اید، این فرصت را از دست می دهید!



در علم ریاضی نیز شما برای یادگیری لازم است ابتدا مبانی آن را بیاموزید به این صورت که با شکل اعداد و اسم آن‌ها آشنا شوید، سپس جمع و تفریق و جدول ضرب را آموزش ببینید.

## آموزش و یادگیری جدول ضرب

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۲	۲	۴	۶	۸	۱۰	۱۲	۱۴	۱۶	۱۸	۲۰
۳	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷	۳۰
۴	۴	۸	۱۲	۱۶	۲۰	۲۴	۲۸	۳۲	۳۶	۴۰
۵	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۳۵	۴۰	۴۵	۵۰
۶	۶	۱۲	۱۸	۲۴	۳۰	۳۶	۴۲	۴۸	۵۴	۶۰
۷	۷	۱۴	۲۱	۲۸	۳۵	۴۲	۴۹	۵۶	۶۳	۷۰
۸	۸	۱۶	۲۴	۳۲	۴۰	۴۸	۵۶	۶۴	۷۲	۸۰
۹	۹	۱۸	۲۷	۳۶	۴۵	۵۴	۶۳	۷۲	۸۱	۹۰
۱۰	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰

مثال:  $7 \times 7 = 49$

و در قدم بعدی، روش حل دستگاه معادلات خطی<sup>۱</sup> و مراحل بالاتر دیگر را بیاموزید و تجربه کنید.

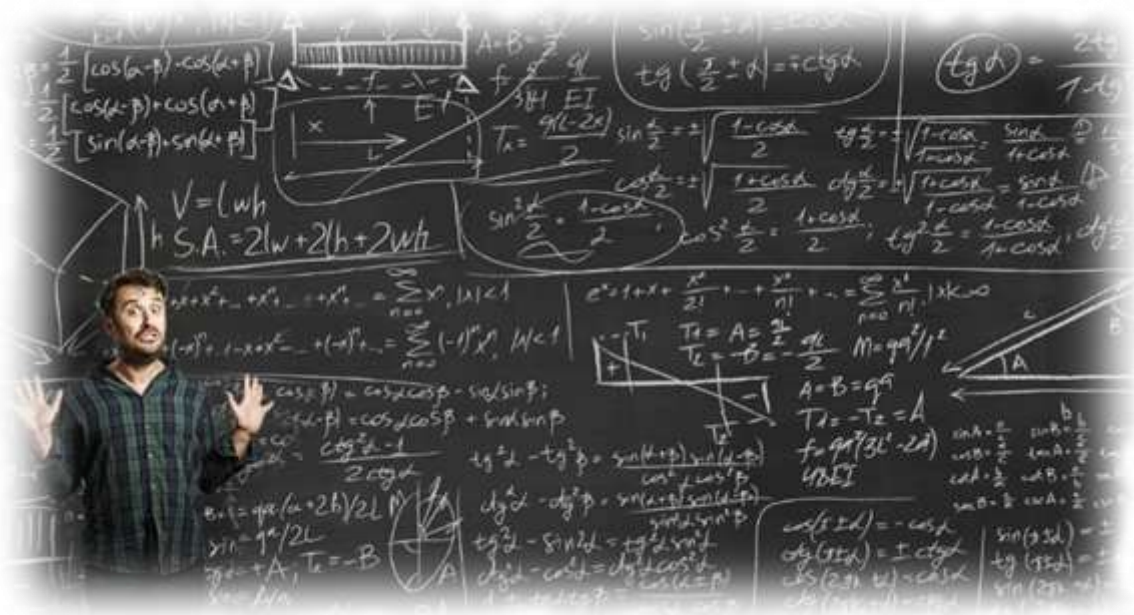
بی‌نیاز از توضیح است اگر شما بدون فراگیری مبانی ریاضی مانند جدول ضرب، سراغ حل دستگاه معادلات خطی بروید، نه تنها موفق به حل آن نخواهید شد، بلکه به طور عادی ابهامات و شبهاتی برایتان پیش خواهد آمد که شما را دچار سردرگمی خواهد نمود!

۱- مجموعه‌های مشتمل بر بیش از یک معادله خطی را دستگاه معادلات خطی می‌گویند.

سامانه‌های این‌گونه را در شاخه‌ای وسیع و پرکاربرد از ریاضیات موسوم به جبر خطی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهند.

منبع: [https://fa.wikipedia.org/wiki/دستگاه\\_معادلات\\_خطی](https://fa.wikipedia.org/wiki/دستگاه_معادلات_خطی)

## قسمت سوم: چرا اگر آموزش اثبات وجود خدا مانند سایر علوم از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟

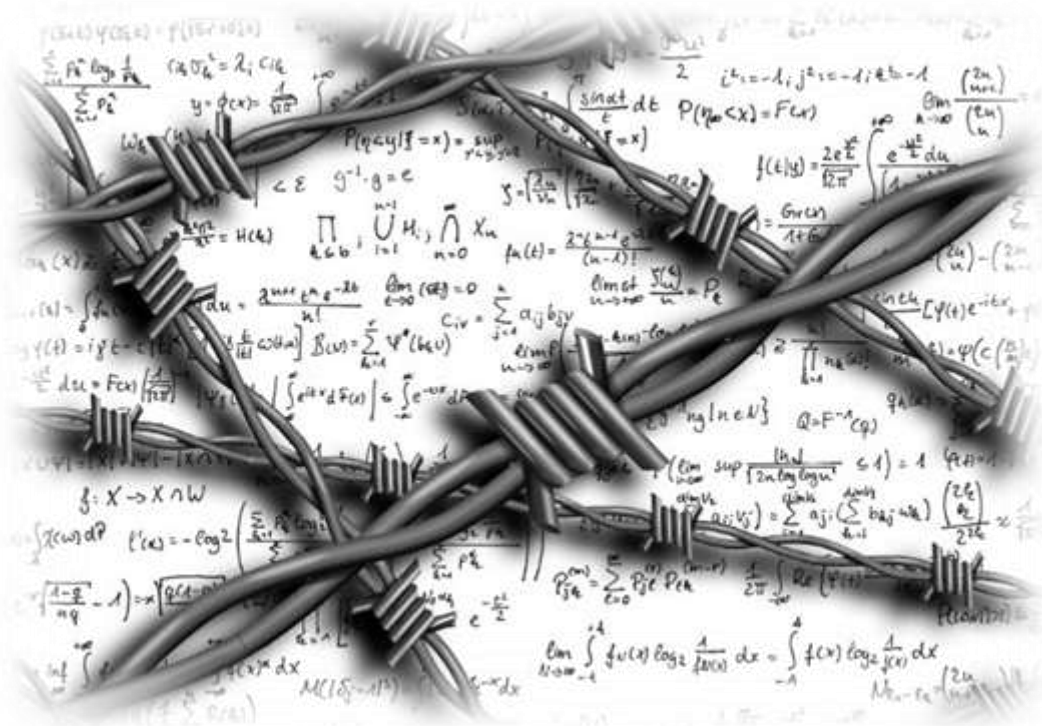


در حالی که اگر شما از ابتدا مبانی این علم را آموخته بودید، دچار این ابهامات و شبهات

نمی‌شدید.

اشتباه دیگر این است، به جای اینکه بروید و مبانی این علم را بیاموزید تا بدین وسیله ابهامات و شبهات پیش آمده را به‌طور اساسی برطرف کنید، اما با این وضعیت باز هم مصر باشید هر طور شده دستگاه معادلات خطی را حل کنید!

عجیب‌تر این خواهد بود که شما با این حال خواسته یا ناخواسته وارد فضایی شوید که فرض کنید در آن، عده‌ای به هر دلیل، دشمن علم ریاضی‌اند و به‌شدت درصدد دامن زدن به شبهات شما نسبت به این علم هستند، تا ضمن نفی کامل آن، آنچه مدنظرشان است را جایگزین این علم کنند.



مثلاً یکی از هزاران شبهه آن‌ها این است که مدعی شوند اساساً دستگاه معادلات خطی، دارای اشکالات فراوانی است و به هیچ وجه نمی‌توان به نتایج آن در حل مجهولات اعتماد نمود! روشن است در این صورت، نه تنها ابهامات و شبهات شما برطرف نخواهد گردید بلکه به تعداد و عمق آن‌ها نیز افزوده خواهد شد.



در نهایت چه بسا سرخورده شده و تسلیم خواسته شبهه پراکنان نیز بشوید که بر خلاف شما دنبال رفع شبهه نیستند بلکه می‌خواهند به کلی علم ریاضی را از عرصه زندگی حذف کنند! خصوصاً اینکه آن‌ها چون به خوبی می‌دانند مبانی شما در این علم ضعیف است یا دارای اطلاعات ناقص و پراکنده در مورد آن هستید و مهم‌تر اینکه از شبهات و ابهاماتی که ذهن شما را درگیر خودش نموده باخبر هستند، بنابراین با دست‌باز می‌توانند به این ابهامات و شبهات دامن بزنند و به هر تعداد که اراده کنند، شبهات جدید و تحریک‌کننده دیگری را به آن‌ها اضافه کنند و چنان ذهن شما را پی‌درپی با آن‌ها بمباران کنند که این بار از اساس علم ریاضی را منکر شوید، بدون اینکه توجهی به تبعات این کار و تأثیر گسترده ریاضی در زندگی و پیشرفت‌های علمی و ابزاری بشری داشته باشید.



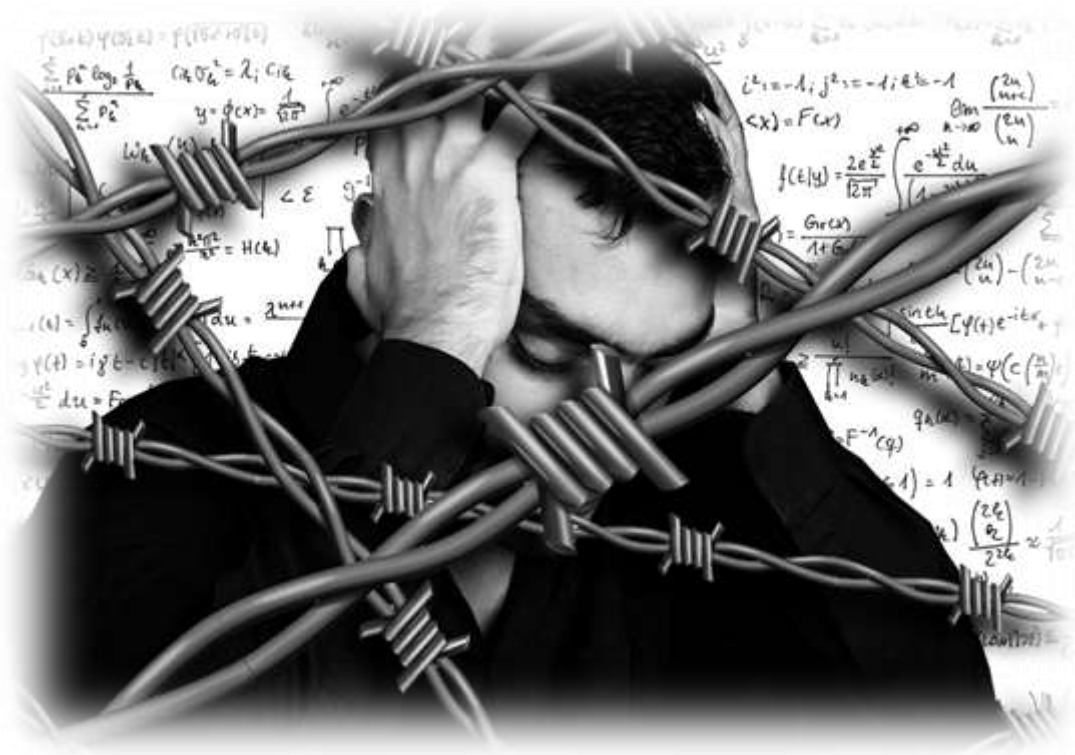
اما مطلب زمانی از این هم پیچیده تر می شود که شما مطلع شوید مدافعان علم ریاضی نیز در مقابل ساکت ننشسته و با ارائه مدارک و دلایل مستند، از درستی و مفید بودن آن با جدیت دفاع می کنند و نسبت به تبعات زندانی کردن یا حذف این علم از زندگی بشری، جداً هشدار می دهند!



این روند القای شبهه و پاسخ به آن ادامه دارد تا جایی که ذهن شما مملو از شبهات رنگارنگ و پاسخ های ردوبدل شده بین طرفین می شود و در نتیجه شما که به دلیل ضعف در مبانی و نداشتن شاخص برای داوری، توانمندی لازم جهت تشخیص واقعیت را ندارید، بیشتر سردرگم شده و می گوئید: «من به کلی گیج شده ام!» و چون دیگر نه از صحت علم ریاضی مطمئن هستید و نه از باطل بودن آن، در نهایت به این سمت کشیده خواهید شد که از سر ناچاری بگوئید:

«من نسبت به علم ریاضی ندانم گرا شده ام و نمی توانم نظری داشته باشم!»





علت این سردرگمی ساده و قابل درک است و آن این است که شما بدون یادگیری مبانی ریاضی و بدون داشتن اطلاعات کافی از این علم، وارد حوزه‌ای شده‌اید که احاطه مناسب به جوانب آن ندارید و این نوع ورود در هر رشته و هر علم دیگری نیز صورت بگیرد مشابه همین پیامدها را خواهد داشت و باعث خسارت برای آن فرد و جامعه خواهد شد.

این حقیقتی است که مردم دنیا با هر باوری آن را قبول دارند و مرتب در حال تجربه آن

هستند!



**اینک، این مطلب را با موضوع سرنوشت‌ساز و مهم خودمان دنبال کنیم:**

شناخت دین با نقد آن، تفاوت اساسی دارد؛ برای شناخت اینکه کدام دین خردمندانه است، کافی است به صورت گام به گام و از پایه قدم بردارید که من در این آموزش بعد از اثبات وجود خدا، در این زمینه نیز به شما کمک خواهم نمود.

اما اگر بخواهید (بعد از شناخت اینکه کدام دین خردمندانه است) وارد نقد دین نیز شوید در اینجا مانند هر رشته دیگر وارد حوزه تخصصی شده‌اید و باید مانند هر متخصصی که بر علوم پایه مسلط است، شما نیز این مبانی را قبلاً آموخته باشید.<sup>۱</sup>

۱- طبعاً شما نیز می‌دانید یکی از خصوصیات ذاتی برخی کلمات و جملات -در هر زبانی- این است که دارای چندمعنا هستند که برخی از معانی آن صحیح و برخی نادرست و در مواردی حتی معنایی در بین آن معانی وجود دارد که دقیقاً عکس منظور نویسنده یا گوینده از به کار بردن آن کلمات است.

این خصوصیت، مختص عبارات قرآن و احادیث نیست بلکه کلمات و جملاتی که ما نیز در گفتگوهای روزمره از آن‌ها استفاده می‌کنیم، از این قاعده مستثنا نیستند و بسیاری از سوء تفاهم‌هایی که بین دوستان، خانواده و حتی برخی بزرگان پیش می‌آید نیز به همین جهت است! یکی از ابزارهای اصلی که شبهه پراکنان نسبت به خدا و دین، از آن به شدت سوء استفاده می‌کنند همین خصوصیت ذاتی برخی کلمات است به این صورت که ایشان از بین معانی صحیح و نادرستی که به‌طور عادی برخی کلمات می‌توانند داشته باشند، انگشت خود را روی معنای نادرستی که دلخواهشان است می‌گذارند و فقط همان را برجسته می‌کنند تا ذهن مخاطب را از معنای صحیح و خردمندانه همان کلمات دور نموده و مسیر قضاوت وی را به کلی دگرگون نمایند و حتی در مواردی نتیجه‌ای را به مخاطب القاء کنند که طبق قرائن دقیقاً خلاف نظر گوینده آن کلمات است!

نکته دیگر این که در بین احادیث، برخی سخنان وجود دارد که به‌درستی از جانب کسی که آن سخن را گفته صادر شده است اما برخی احادیث هستند که نه فقط او چنین سخنانی را نگفته است، بلکه مخالفان، آن حدیث را از زبان وی به‌دروغ جعل کرده‌اند تا در اذهان افراد بی‌اطلاع، شبهه ایجاد کنند؛ اینجاست که شبهه پراکنان این‌گونه احادیث سراسر دروغ و جعلی را سردست می‌گیرند تا مخاطبان خود را دچار شبهه کنند!

برای رفع این مشکل، علوم متعددی مانند علم رجال جهت شناخت احادیث صحیح از جعلی پایه‌گذاری شده است و کسانی که با این مجموعه علوم آشنا هستند به‌سادگی، متوجه عمل به‌دوراز انسانیت شبهه پراکنان می‌شوند که گاهی از همه ابزارها، برای تحریف و نشان دادن دروغ‌ها به‌جای حقیقت، در ذهن پاک و بی‌اطلاع نوجوان و بزرگسال سوء استفاده می‌کنند تا خودشان را راست‌گو و طرف مقابل را دروغ‌گو جا بزنند! البته انسان خردمند به‌خوبی می‌داند که نباید انتظار شنیدن حقیقت خصوصاً در مورد دین و خدا را از زبان **مخالفان و دشمنان**، داشته باشد. پ.ن.

علم الحدیث علمی است که به‌وسیله آن قول و فعل و تقریر معصوم (ع) شناخته می‌شود. روایه الحدیث از اتصال حدیث به معصوم (ع) از لحاظ احوال روات و کیفیت سند و غیره گفت‌وگو می‌کند. وقتی از احوال راویان و رجال سند از لحاظ عدالت و وثاقت و عدم آن بحث شود، «علم رجال» آن را بر عهده دارد و اگر از کیفیت نقل حدیث از سوی راویان بحث نماید به «مصطلح الحدیث» تعبیر می‌گردد.

منبع: <http://wikifeqh.ir/> علم حدیث

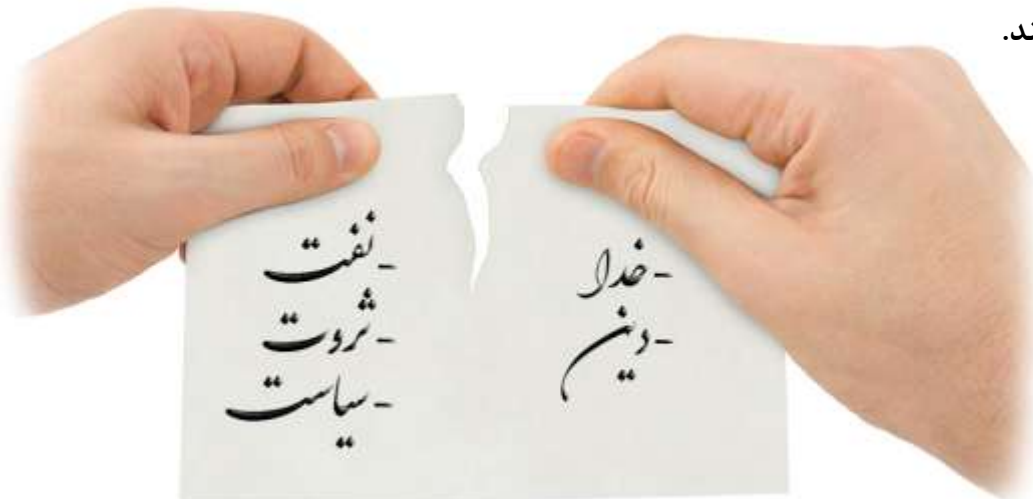
در مورد علوم زیربنایی جهت درک و فهم صحیح قرآن و رفع شبهات گوناگون، به‌طور خلاصه متخصصان این امر، مواردی را به نام «علوم القرآن» نام برده‌اند از جمله: آشنایی با علم لغت، علم تفسیر، علم قرائات، علم رسم‌الخط قرآن، علم نسخ و منسوخ، علم شناخت آیات محکم و متشابه، علم اعجاز قرآن، علم اسباب نزول، کیفیت نزول، ترتیب آیات قرآن، علم اعراب قرآن، علم غریب القرآن، اعتقادات، فقه، آشنایی با اخلاق یا شناخت‌های عام و کلی درباره انسان، هستی، طبیعت، گیاهان، آسمان، افلاک و آشنایی عام با علوم بشری مانند علم هیئت، هندسه، طب و غیره

منبع: <http://wikifeqh.ir/> علوم قرآن



اما وقتی شما هنوز در اصل وجود خدا نیز مرددید یا خدا را سطحی قبول دارید و از طرفی، با برخی علوم زیربنایی دین که به شما در شناخت سره از ناسره کمک قابل توجهی می‌کند آشنایی ندارید و فاقد اطلاعات مستند و کافی از محتوای دین می‌باشد، اما در عین حال مصرید وارد تحلیل و نقد دین نیز شوید، طبعاً در حوزه‌ای ورود نموده‌اید که از آمادگی کافی نسبت به آن برخوردار نیستید و چنین ورودی نه فقط در دین بلکه در هر رشته و علم دیگری نیز صورت گیرد - از الکترونیک تا ریاضی که توضیح آن گذشت - مورد تأیید انسان‌های خردمند و آگاه نیست، بلکه ایشان، چنین ورودی را غیر حرفه‌ای و ناشی از کم‌تجربگی فرد، ارزیابی می‌کنند.

با این توصیف، عجیب‌تر و مخاطره‌آمیزتر این خواهد بود که شما خواسته یا ناخواسته وارد فضایی شوید که در آن شبهه‌پراکنان نسبت به خدا و دین - که هنوز به روشنی از نیت و اهداف پشت پرده آن‌ها خبر ندارید - مشغول نفی اصل وجود خدا و حمله به دین هستند تا به اعتراف خودشان باور به سکولاریسم و لائسیته - یعنی جدایی خدا و دین از اداره جامعه - را در بین مردم نهادینه کنند.





### تبعات منفی ورود به گروه‌های منکر خدا و دین، و آثار همنشینی با این افراد بدون شرایط کافی

داخل پرائنتز نکته‌ای مهم را بیان می‌کنم سپس به ادامه سخن خواهیم پرداخت.

برخی افراد به من اطلاع دادند که بدون پشتوانه و اطلاعات کافی وارد گروه منکران خدا و دین شده یا فیلم، کتب و نظرات سرشناسان ایشان را پیگیری نموده‌اند و یا با کسانی که دچار وسواس فکری و شک به خدا هستند گفتگو نموده‌اند تا با این روش پاسخ شبهاتشان را پیدا نمایند (!)، اما درست برعکس به جای رفع شبهات، آن شبهه عمیق‌تر شده و در نتیجه دچار آزارهای ذهنی و لطمات فراوان شده‌اند تا جایی که در عرض چند روز وزن زیادی کم کردند و به معنای واقعی کلمه به کابوس‌های وحشتناکی مبتلا شدند که هر انسانی آرزو می‌کند ای کاش همه این‌ها خواب باشد!



من نیز در پاسخ، همین توضیحات و این آموزش را در اختیارشان قرار دادم و خوشبختانه ایشان در مدت کوتاهی به سلامت از این گردنه و چالش بزرگ و مخاطره‌آمیز عبور کردند.



## قسمت سوم: چرا اگر آموزش اثبات وجود خدا مانند سایر علوم از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟

اما آن‌هایی که برعکس این افراد، چندان اهل پرس و جو نیستند و مرتب دست روی دست می‌گذارند<sup>۱</sup> و به‌موقع به امثال این آموزش‌ها مراجعه نمی‌کنند، متأسفانه بعد از فروکش هیجان‌ات و تحمل خساراتی تلخ، تازه درمی‌یابند که نمی‌بایست بدون داشتن شرایط و پشتوانه کافی، ذهن خود را درگیر شبهاتی می‌نمودند که اطلاعات و توان کافی را برای رفع آن‌ها نداشتند بلکه در حرکت نسنجیده‌تر دیگر، نمی‌بایست در برابر آن شبهات - به‌جای تحقیق کافی - منفعل و تسلیم شده و سر خم می‌کردند!



در برخی موارد و علیرغم میل باطنی، آن‌چنان اراده این افراد ضعیف می‌شود که مانند شخص وسواسی، توان ترک فضاهایی که ذهن آن‌ها را پی‌درپی شبهه باران می‌کنند را در خود نمی‌بینند!



۱- در قسمت دوم (بخش ۲، مثلاً نمونه چهارم) نظر برخی از این افراد که با من در میان گذاشتند را برایتان نقل نمودم.

خوشبختانه این افراد چون قلباً مایل به این کار نیستند، می‌توانند با برنامه‌ریزی و تعیین جریمه ساده برای هر بار - که بدون داشتن شرایط لازم<sup>۱</sup> خود را در معرض چنین شبهه‌ای قرار دهند - در مدتی محدود، از این وسواس غیرخردمندانه و مخاطره‌آمیز به کلی نجات پیدا کنند<sup>۲</sup> و با طی آموزشی که هم‌اکنون در حال توضیح آن هستیم اساس باور به وجود خدا را خشت به خشت درست بگذارند و با افزایش اطلاعات خویش، دیگر نگران شبهات رنگارنگی که با آن مواجه می‌شوند نباشند.

**حتی با شوخی در امور مضحک نیز می‌توان شبهه تولید کرد و افراد را دچار وسوسه و زحمت نمود!**

گویند پیرمردی دنیادیده که ریش نسبتاً بلندی داشت در یک صبح زمستانی، مانند هرروز از خانه‌اش بیرون رفت؛ جوانی که دنبال لودگی و تفریح بود با تمسخر از او پرسید:

«پیرمرد! تو شب‌ها که می‌خوابی ریشت را زیر لحاف می‌گذاری یا روی آن؟»



پیرمرد بعد از شنیدن این سخن مضحک و بیهوده، نگاهی عاقل‌اندر سفیه به آن جوان کرد و با تبسم و بی‌اعتنایی از او گذشت.

۱- جهت اطلاع از این شرایط، اینجا کلیک کنید.

۲- مثلاً برای هر بار تخلف با خود قرار بگذارند اقدام به چند بار نشستن و ایستادن نمایند یا دست خود را به مکانی خاص بزنند و سپس سر جای خود برگردند. تجربه نشان داده است چون این افراد خودشان قلباً می‌خواهند از این گرفتاری خارج شوند، این جریمه‌های به‌ظاهر ساده به‌مرورزمان حتی کوتاه‌مدت بسیار تأثیرگذار هستند.

## قسمت سوم: چرا اگر آموزش اثبات وجود خدا مانند سایر علوم از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟

شب شد؛ پیرمرد یاد سخن آن جوان افتاد و از سر کنجکاوی لحاف را روی صورت و ریشش کشید که ناگهان با تعجب احساس کرد، برعکس شب‌های گذشته نمی‌تواند راحت نفس بکشد، لذا فوراً سر و ریش خود را از لحاف بیرون آورد که این بار متوجه شد سرما ناراحتش می‌کند.



پیرمرد به فکر فرو رفت که عجب! چرا شب‌های قبل متوجه این موضوع به این واضحی نبوده است و آن قدر ذهنش درگیر این شبهه شد که مغزش جوش آورد و نتوانست مانند هر شب راحت بخوابد.

صبح شد و پیرمرد که موقتاً از فکر مشغولی دیشب خلاص شده و متوجه اشتباه خود شده بود، ماجرا را برای آن جوان تعریف کرد و با ناراحتی گفت: «من قبل از این راحت می‌خوابیدم، آخر تو چه مرضی داشتی که مرا به این شبهه و وسواس گرفتار کردی؟»

آن جوان با تعجب به پیرمرد نگاه کرد و در پاسخ گفت: «من فقط شوخی کردم، همین!»





پیرمرد گفت: برای تو شوخی بود اما برای من وسوسه و بی‌خوابی و رنج که شاید امشب هم رهایم نکند!

جوان که انتظار نداشت پیرمرد همهٔ تقصیرها را گردن او بیندازد با اوقات تلخی پاسخ داد:  
«من قبول دارم غلط بود، اما تو هم قبول داری که یک انسان عاقل، با شنیدن هر ادعایی، فکر می‌کند تا زود وا نرود و اسیر هر خیالی نشود؟ پس لطفاً بهانه نیاور!»



پیرمرد بعد از کمی تأمل پاسخ داد:

اگر بخواهم انصاف را رعایت کنم باید بگویم حق با توست، زیرا حقیقت مطلب از ابتدا برای من روشن بود و خوب می‌دانستم که نباید با ریز شدن بیش از حد در موضوع و کنجکاوی بی‌جا، به آنچه گفتم اهمیت می‌دادم.

اگرچه تو ناخواسته تخم این شبهه و وسوسه را در ذهنم می‌کاشتی، اما این من بودم که دستی‌دستی به آن دامن زدم و بی‌جهت بزرگش کردم و جدی‌اش گرفتم و خودم را به زحمت و رنج انداختم!



بی‌نیاز از توضیح است، وقتی به تجربه می‌بینیم می‌توان نسبت به امور محسوس، ساده<sup>۱</sup> و مضحک به همین راحتی و حتی به شوخی شبهه تولید کرد و افرادی مانند آن پیرمرد دنیادیده را دچار وسوسه فکری و دل‌مشغولی نمود، بنابراین تکلیف نوجوانان و افرادی که بدون داشتن شرایط و حداقل اطلاعات لازم، خود را در معرض رگبار شبهات و وسوسه‌های تحریک‌کننده نسبت به خدا و دین قرار می‌دهند، به‌طریق‌اولی روشن‌تر است که چطور وارد حیطه‌ای می‌شوند که خود را گرفتار وسوسه‌های فکری، تردیدهای آزاردهنده و در نهایت ندانم‌گرایی و مراحل مخاطره‌آمیز بعدی می‌کنند!



مهم‌تر اینکه این افراد چون ذهنشان را بدون آمادگی، با شبهات تحریک نموده‌اند، امکان تحقیق آزاد را بر خود دشوار می‌کنند (مگر مدتی طولانی از شبهه‌پراکنان فاصله بگیرند تا ذهنشان آرام شود)، برعکس کسانی که حاضر نشده‌اند بدون داشتن اطلاعات کافی، ذهن خود با چنین شبهاتی، بی‌جهت تحریک کنند و به همین علت می‌توانند آزاد و بدون وسوسه ذهنی، راحت‌تر حقیقت را پیدا کنند!

۱- شاید شما نیز با افرادی از مردم عادی و حتی تحصیل‌کرده آشنا باشید که نسبت به امور ساده‌ای مانند شست‌وشو، آن‌چنان دچار وسوسه می‌شوند که اگر دستشان را کامل زیر آب وان یا حوض ببرند احتمال می‌دهند که شاید جایی از دستشان هنوز خشک باقی مانده باشد! مانند یکی از افراد دارای تحصیلات و مدیر مجموعه‌ای علمی که از من خواست تا به همسر تحصیل‌کرده وی مشاوره بدهم تا از این وسوسه که زندگی آن‌ها را تلخ کرده بود نجات پیدا کند؛ روشن است وسوسه در باورها با وسوسه در امور مقابل چشم مانند شست‌وشو متفاوت است و به‌طریق‌اولی شخص مبتلا به وسوسه ذهنی (از ندانم‌گرا تا خدا ناپاور) که گرفتار انواع پیش‌فرض‌های نادرست نیز هست با هیچ دلیل خردمندانه‌ای دلش آرام نمی‌گیرد؛ مشکل اصلی این فرد شنیدن دلایل علمی و عقلی و گفتگو پیرامون آن برای روشن شدن حقیقت نیست بلکه وی ابتدا باید دلسوزانه متوجه وسوسه ذهنی خود شود تا بتواند قابلیت پذیرش پیام‌های ساده عقلی و علمی که قبلاً تجربه آن را داشته به خود برگرداند و الا چه بسا این وسوسه دست از سر او بر ندارد - و مانند برخی افراد که با آن‌ها گفتگو کرده‌ام - وی را ناخواسته تا شک به وجود خودش و هر موجود مادی نیز بکشاند. توضیحات در این خصوص به همراه راه‌حل در قسمت پنجم همین آموزش از نظرتان خواهد گذشت.

این خطا را هر کسی با هر خانواده و پیشینه‌ای مرتکب شود نباید خود را از نتایج مخاطره‌آمیز آن - که به بخشی از آن اشاره کردم - در امان بداند و بی‌تردید شایسته‌ترین کسی را که وی باید او سرزنش کند، اقدام نپخته و غیر حرفه‌ای خودش می‌باشد.

برای نمونه می‌توانید فیلم این فرد محترم که در نوجوانی چنین اشتباهی مرتکب شده است را مشاهده کنید (نشانی فیلم در پاورقی)<sup>۱</sup> که چطور این شبهات وی را به شک بی‌اساس، سپس ندانم‌گرایی و در نهایت به بی‌خدایی کشاند که معلوم نبود اگر وی علاقه‌مند مطالعه و تحقیق و فردی آزاده و بدون تعصب نبود، چه زمانی از این شبهات آزاردهنده که گرفتارش شده بود نجات پیدا می‌کرد؟!

اجازه بدهید به ادامه سخن (که از اینجا  قطع شد) برگردیم.

اما موضوع زمانی از این هم پیچیده‌تر می‌شود که متوجه شوید مدافعان وجود خدا و دین نیز متقابلاً وارد میدان شده و دلایل قابل توجهی را در رد شبهه پراکنان مطرح می‌کنند.



۱- نشانی فیلم این جوان قبلاً خدا ناباور  <https://www.aparat.com/v/vQ11A>

یا این عبارت را جستجو نمایید: دلیل گمراهی و هدایت آتئیست (خدا ناباور) ایرانی را ببینید

## قسمت سوم: چرا اگر آموزش اثبات وجود خدا مانند سایر علوم از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟

به عنوان نمونه به پاسخ شبهه‌ای که در چند سطر قبلی  از نظر تان گذشت توجه کنید.

خدا باوران در جواب می‌گویند:

«این شبهه بیش از ۱۴۰۰ سال پیش پاسخ داده شده است.

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام <sup>۱</sup> گفت: آیاتی از قرآن را پیدا کرده‌ام که آیات دیگر قرآن را نقض می‌کند و این نشان می‌دهد که آیات قرآن متناقض است.

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ویژگی آیات قرآن این است که بعضی از آن بعضی دیگر را تصدیق می‌کند، نه اینکه نقض کند؛ حال مواردی را که متناقض پنداشتی، بیان کن تا پاسخ پندارت را بدهم.

این شخص دقیقاً همان شبهه امروز خدا ناباوران را که گذشت مطرح کرد و گفت:

«قرآن در یکجا به صورت جمع می‌گوید: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ <sup>۲</sup> (پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها)؛ جای دیگر به صورت تثنیه (دوتایی) می‌گوید: رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ <sup>۳</sup> (پروردگار دو مشرق و دو مغرب) و جای دیگر به صورت مفرد (تکی) می‌گوید: رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ <sup>۴</sup> (پروردگار مشرق و مغرب) پس این بیانات نشانه تناقض در آیات قرآنی است.»



امیرالمؤمنین علیه السلام پاسخ داد:

لفظ «مشرق» و «مغرب» در این سه جا به یک معنا به کار برده نشده تا مستلزم تناقض باشد، بلکه در هر یک از این سه جا به معنای خود است.

۱- منظور امام علی علیه السلام است که خلیفه مورد قبول تمامی فرق اسلامی اعم از اهل سنت و تشیع است.

۲- قرآن، معارج، ۴۰

۳- قرآن، الرحمن، ۱۷

۴- قرآن، مزمل، ۹ و شعراء، ۲۸

وقتی به صورت مفرد به کار برده شده، به معنای جهت شرق و غرب است که ما به سمت آن اشاره می‌کنیم.



جهت در یک مکان، یا مشرق و یا مغرب است؛ یک مکان نمی‌تواند دو یا چند جهت شرقی و غربی داشته باشد.

اما مشرق و مغربی که تثبیه (دوتایی) به کار برده شده به لحاظ حداکثر اوج خورشید در مدار شمالی در تابستان و حداقل پائین آمدن خورشید در مدار جنوبی در آغاز زمستان است؛ بنابراین چون این دو موقعیت خورشید کاملاً مشخص است (و متمایز از یکدیگرند) روی هر کدام (جداگانه و) مخصوصاً تکیه شده است.



## قسمت سوم: چرا اگر آموزش اثبات وجود خدا مانند سایر علوم از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟

اما در جایی که مشرق و مغرب به صورت جمع به کار برده شده، به لحاظ طلوع و غروب خورشید در روزهای مختلف سال است؛ زیرا خورشید هر روز از نقطه تازه‌ای طلوع و در نقطه تازه‌ای غروب می‌کند، بنابراین به تعداد روزهای سال، مشرق و مغرب داریم (که محل طلوع و غروب هر روز با روزهای دیگر متفاوت است) و از این لحاظ می‌توانیم آن را به صورت جمع به کار ببریم.<sup>۱</sup>



اینجاست که صدها شبهه و پاسخ‌های ردوبدل شده بین طرفین که در ذهن شما تل انبار شده است به مغز شما فشار می‌آورد؛



از طرف دیگر چون شاخص روشنی برای داوری مطمئن و صحیح ندارید و مبانی دستتان نیست و از اطلاعات کافی نیز برخوردار نمی‌باشید، به این سمت کشیده می‌شوید که بگویید:

**«من به کلی گیج شده‌ام!»**

۱- منبع: کتاب الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص: ۲۶۰

و در نهایت تل انبار شبهات حل نشده، شما را به این سمت می کشاند که از سر ناچاری بگویید:

«من نمی توانم نظری داشته باشم!»

سپس با ادعای ندانم گرایی و توقف پشت دیوار حقیقت، علیرغم در دسترس بودن پاسخ شبهات، خود را در معرض نگرانی ها و ناخرسندی های پیوسته قرار می دهید که بالأخره حقیقت چیست؟ حق با کیست؟! آخر این وضعی که من دارم به کجا کشیده خواهد شد؟!<sup>۱</sup>



۱- نوشته زیر مربوط به فردی است که (در قسمت دوم، نمونه اول با عنوان «خیلی سردرگم شده ام») نظر وی را مطالعه نمودید.

این فرد بعد از عمل به مشاوره ای که از نظرتان گذشت مطلب زیر را ارسال نمود:

سلام؛ خسته نباشید؛ خیلی خوشحالم که با کانال شما آشنا شدم؛ از خدا خواسته بودم راهی نشونم بده که نشون داد؛ واقعا اگه شکی به دل آدم افتاد به جای اینکه بره و تو هزارتا شبهه دیگه گیر بیفته باید مراحل پیشنهادی شما رو اجرا کنه؛ ... بار دیگه ازتون تشکر میکنم.

لازم است صادقانه و صریح این حقیقت را با شما در میان بگذارم که اگر حالت ندانم‌گرایی ادامه پیدا کند، محدود به وجود خدا و دین باقی نخواهد ماند و کم‌کم این وسواس فکری مانند ویروسی تمام ذهن را پر نموده و به همه چیز سرایت خواهد کرد و تا جایی که حتی آنچه با حواس ۵ گانه قابل مشاهده است ابتدا امری نسبی تلقی می‌شود، سپس مشکوک و در نهایت عملاً انکار خواهد شد که در **قسمت پنجم** به این واقعیت تلخ به صورت مستند خواهیم پرداخت.

با این توضیحات هر انسان عاقلی که نگران و دلسوز زندگی و سرنوشت خود باشد، متوجه می‌شود نه فقط برای تعلیم دین، بلکه برای یادگیری هر شغلی مانند تعمیر وسایل الکترونیکی و یادگرفتن هر علمی مانند ریاضی، ابتدا باید مبانی آن را بیاموزد تا به دلیل کج نهادن خشت اول، هر چه پیش تر رود به آثار مخاطره‌آمیز بیش تری - که به بخشی از آن اشاره شد - مبتلا نگردد!

### این آموزش چگونه می‌تواند خشت به خشت باورهای شما را به صورت استوار و پایدار تصحیح کند؟

شما اینک در حال آموزش صحیح و پایه‌ای، برای موفقیت در اثبات وجود خدا تا رسیدن به یقین هستید؛ بنابراین اگر موفق شوید علاوه بر مطالعه، خصوصاً **مراحل ۵ گانه** پایانی را نیز در عمل تجربه کنید و خشت اول باور به وجود خدا را به صورت راست و تراز، بنا نهید، همین راست بودن خشت اول، کمک خواهد کرد تا علاوه بر موفقیت بر اثبات وجود خدا، به یقین نیز برسید.

برخی افراد خدا ناباور و ندانم‌گرا که بعد از مدت‌ها تحمل رنج - با طی این آموزش - از شبهات خود رها شدند، با شادی و نشاط فراوان، مرا در جریان موفقیتشان قرار دادند؛ من نیز خبر خوب دیگری را به ایشان اطلاع دادم و آن اینکه:

خوشبختانه این تازه اول گشایش است، زیرا شما موفق شده‌اید اولین خشت باورهای خود را تراز و راست بگذارید و همین باعث خواهد شد تا خشت‌های بعدی را نیز به صورت تراز و راست در جای خود قرار دهید و در نهایت دژ و بنایی استوار از باورهایتان ساخته شود که هیچ تندباد و هیچ نگرانی و ترسی، قادر به فتح آن نخواهد بود!

همین استحکام باورها، به تدریج به سخنان و رفتارهای فردی و اجتماعی شما - در هر شغل و موقعیتی که باشید - سرایت خواهد کرد و سایر تلاش‌هایتان را ماندگار، دل‌نشین و خردمندانه خواهد نمود و هر چه پیش روید و از عمرتان بگذرد، نه تنها بنای مستحکم باورهایتان فرو نخواهد ریخت، بلکه بی‌تردید - به علت اضافه شدن تجربه بر روی تجربه - بر استحکام آن نیز افزوده خواهد شد!



اگر بخواهیم، تصویر ساده و روشنی از این آموزش را مقابل چشمانتان قرار دهم این است:  
وظیفه هشت قسمت اول، آماده کردن زیرساخت، برای گذاشتن اولین خشت باورهای شماست!



سپس انجام عملی ۵ مرحله تجربی، باعث می شود اولین خشت باور شما نسبت به وجود خدا،  
تراز، راست و در کمال استحکام و اتقان گذاشته شود.



## قسمت سوم: چرا اگر آموزش اثبات وجود خدا مانند سایر علوم از پایه شروع نشود نتیجه عکس دارد؟

آنچه در آینده به این آموزش اضافه خواهد شد، متعهد است تا شما موفق شوید خشت به خشت سایر باورهای خود را بر روی اولین خشتی که در کمال راستی و قوت بنا کرده‌اید، بچینید.



با این توضیحات اهمیت زیرسازی صحیح کار (هشت قسمت ابتدایی این آموزش) و راست نهادن اولین خشت باور شما (۵ مرحله تجربی) که سایر باورهای دیگر بر روی آن چیده می‌شوند، بیشتر نمایان می‌گردد، زیرا اگر خشت اول - که باور صحیح به وجود خداست - کج یا غیردقیق گذاشته شود یا مانند برخی مردم - که وجود خدا را سطحی قبول کرده‌اند - اقدام به موقع برای استحکام سازی آن صورت نگیرد، تمام فوایدی که در بالا ذکر شد، می‌تواند نتیجه عکس داشته باشد!

این خطری است که مرتب - خصوصاً در سن میان‌سالی - گزارش می‌شود و چه بسیار افرادی که در سنین مختلف به من خبر داده‌اند واقعاً روزی عاشق خدا بودند اما نمی‌دانند چه شد که به یک‌باره بنای باورهای آن‌ها فروریخت و مبتلا به ندانم‌گرایی و آثار تلخ و ویران‌کننده آن شدند!

بی‌نیاز از توضیح است علت فروریختن بنای اعتقادی چنین افرادی، سهل‌انگاری ایشان در راست‌گذارن خشت اول بوده است!

چو کما گذارد خشت اول بر زمین معمار کج      گر رساند بر فلک، باشد همای دیوار کج  
راست شو صائب نخوی کج لکر شمار خویش      سایه اقتد بر زمین کج، چو کما بود دیوار کج

صائب تبریزی، غزل شماره ۲۲۶۶

خوشبختانه این افراد - با هر سن و سطح سواد - به تجربه می‌دانند نباید ذره‌ای ناامیدی را به خود راه دهند، زیرا ماهی را هر وقت از آب بگیرند تازه است و آن‌ها نیز می‌توانند با طی این آموزش - مانند دیگران - بنای فروریخته باورهای خود را بهتر از گذشته و با ماندگاری دائم به صورت صحیح پی‌ریزی نموده و در مدتی کوتاه از نو بسازند و به اطمینان خاطر همیشگی برسند.



## قسمت چهارم

معرفی تنها کسی که می‌تواند شما را در وجود خدا به یقین برساند!

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۱ ساعت و ۶ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۹۷ درصد

وقتی برخی خداناباوران، ندانم‌گراها و کسانی که در حال تحقیق هستند از من درباره روشی تضمین‌شده برای یقین به وجود خدا سؤال می‌کنند، خوب می‌دانم که آن‌ها در چه وضعیتی قرار دارند؛ چون خود من نیز سال‌ها با نداشتن یقین مستدل به وجود خدا، زندگی‌ام را سپری نموده‌ام و هزینه‌های بعضاً گزاف نداشتن این گوهر کمیاب را پرداخته‌ام.

اما زمانی راه رسیدن به این یقین برایم هموار شد که دیدم نتیجه تمام راه‌هایی که با سال‌ها مطالعه، زحمت و تلاش طی کرده‌ام همگی به بن‌بست کشیده شده‌اند و یقینی که با همه وجود آن را تجربه کنم و تأثیر زنده و مستقیمش را در رفتار و زندگی‌ام مشاهده نمایم به من هدیه نداده‌اند.

تا اینکه آن قدر عرصه بر من تنگ شد و فشار آورد که فقط یک‌راه برایم باقی ماند و آن اینکه دست روی زانویم بگذارم و خودم دست‌به‌کار شوم تا به جای اینکه دیگران برایم فکر کنند و دلیل عقلی و علمی بر وجود خدا بیاورند این بار با کنار گذاشتن تمام تقلیدها، خودم شجاعانه و به تنهایی عقلم را به کار بیندازم و یک‌بار و برای همیشه تکلیفم را با این سؤال که آیا خدا وجود دارد یا خیر؟ یکسره کنم.

بالأخره همان بن‌بستی که مرا زیر منگنه انداخته بود، مانند دوستی صمیمی وادارم کرد تا با تکیه بر عقلم به آرزوی دیرینه‌ام یعنی یقین خالص و بی‌اماوگر به وجود خدا برسم.

---

۱- به قدری درک این قسمت جهت کسب یقین به وجود خدا اهمیت دارد که از شما دعوت می‌کنم علاوه بر مطالعه با دقت توضیحات این بخش، فیلم کوتاه ۱۵ دقیقه‌ای که در همین موضوع تولید نموده‌ام را نیز مشاهده نمایید.

جهت مشاهده این نشانی مراجعه نمایید: <https://www.aparat.com/v/dXqnh>

اما اگر فکر می‌کنید آن کسی که با ضمانت می‌خواهد شمارا در وجود خدا به یقین برساند من هستم، سخت در اشتباهید!

یا اگر گمان می‌کنید من آمده‌ام به شما کمک کنم تا با فرضیات و نظریه‌های علمی مانند تکامل و بیگ بنگ - علی‌رغم اینکه همگی بر وجود خدا مهر تأیید می‌زنند<sup>۱</sup> - به یقین پایدار و مستدل برسید بازهم اشتباه حدس زده‌اید؛<sup>۲</sup> البته من در ادامه اشکالات این روش را بیان خواهم کرد. یا اگر فکر می‌کنید می‌خواهم کتاب، فیلم، کانال یا گروهی را در این خصوص به شما معرفی نمایم، بازهم گمانه‌زنی شما صحیح نیست.



بلکه من می‌خواهم در این فرصت کوتاه، طلایی، سرنوشت‌ساز و فراموش‌نشدنی که مشغول مطالعه این سطور هستید کسی را معرفی نمایم که به صورت ۱۰۰٪ تضمینی و بدون باقی ماندن ذره‌ای امااگر و در کوتاه‌ترین زمان ممکن، می‌تواند شما را در هر سنی که هستید و از هر سطح

۱- جمعی از دانشمندان و مراکز علمی، فرضیه‌ها و نظریاتی مانند بیگ بنگ، تکامل، انتخاب طبیعی، اصل آنتروپیک و ... را نه تنها دلیلی بر نفی وجود طراح هوشمند جهان نمی‌بینند، بلکه برعکس با ارائه استدلال، آنها را نیز از دلایل بی‌شمار بر وجود خدا می‌دانند، تا جایی که برخی از بزرگان خدا‌ناباور مانند ریچارد داوکینز با شگفتی در کتاب خود به این حقیقت اعتراف می‌کند که «خدا‌باوران عاشق اصل آنتروپیک هستند و از نظریه انتخاب طبیعی به وجد آمده‌اند!»

همانطور که در ادامه با روش کسب یقین به وجود خدا آشنا خواهید شد، با توجه به وفور دلایل و شواهد بی‌شمار و قطعی در طبیعت که تردیدی در وجود طراح طبیعت باقی نمی‌گذارند، هیچ انسان خردمندی نیاز نمی‌بیند بر تئوری‌ها، فرضیات و حدسیاتی که امکان تغییر و رد آنها وجود دارد تکیه کند.

۲- اینکه چرا خردمندانه نیست با تکیه بر تئوری‌های علمی و سایر امور قابل تغییر، اصل بودن خدا و سایر باورهای سرنوشت‌ساز را رد یا اثبات نمود در ادامه توضیح خواهم داد، از جمله می‌توانید [اینجا](#) کلیک کنید.

سوادی که برخوردارید، در وجود خدا به یقین برساند، به طوری که بعد از نظر خواهی و مراجعه به او، بدون تردید شما نیز این حقیقت را تصدیق خواهید کرد.

یکی از اشتباهات اساسی که سال های سال مرا از یقین به وجود خدا باز داشت، پیش فرض نادرست من بود و آن اینکه گمان می کردم راه رسیدن به یقین، صرفاً با تحقیق، مطالعه، اطلاع از نظریات علمی، شنیدن نظرات موافقین و مخالفین و مواردی از این دست حاصل می شود.

البته این روش برای تحقیق در برخی امور علمی و خبری جواب می دهد اما در خصوص تحقیق در وجود خدا که نیازمند رسیدن به یقین و اطمینان ویژه و پایدار است کارآمد نیست.

ای کاش فقط یک نفر، خصوصاً از دوران راهنمایی به بعد این واقعیت ساده - که توضیح خواهم داد - را برایم برجسته می کرد و مانند مشاور دلسوز، این حقیقت را به من حالی می نمود و می فهماند تا از همان نوجوانی به گوهر ارزشمند یقین مستدل به خدا می رسیدم که در این صورت بلاشک زندگی فردی و اجتماعی ام با تکیه بر چنین یقینی متحول می شد و می توانستم گام های موفقیت را پیوسته و یکی بعد از دیگری بردارم.

من این تجربه (روش کسب یقین تضمینی به خدا) را که با قیمت گزافی به دست آورده ام در این آموزش با شما نیز در میان خواهم گذاشت، همان طور که با برخی دیگر در میان گذاشتم که شباهت آن ها نسبت به وجود خدا باعث شده بود افرادی که ظاهراً از تجربه کمی در مشاوره برخوردار بودند به ایشان هشدار دهند اگر این روند ادامه پیدا کند، دیوانه خواهند شد!



من دلسوزانه کسی را به ایشان معرفی نمودم که در نهایت نه فقط از شبهات رها شدند و به پاسخ رسیدند بلکه یقین به وجود خدا را نیز از اعماق جان خود تجربه نمودند و برخی از آن‌ها علیرغم آفت درسی و تصمیم بر ترک تحصیل، اینک به‌عنوان دانشجوی ممتاز، در رشته‌های مختلف علمی و دارای رتبه در سطح استان، با معدل بسیار بالا هستند و حتی خود قادرند شبهات دیگران را با استدلال‌های روشن برطرف نمایند.<sup>۱</sup>

اجازه دهید قبل از اینکه آن فرد - که می‌تواند با ضمانت شما را در وجود خدا به یقین برساند - به شما نیز معرفی کنم، دعوت کنم با دقت بیشتر ادامه‌ی مطلب را پیگیری کنید و قبل از آن، هرگونه پیش‌داوری را کنار گذاشته و فقط با تجربه و عقلتان درستی یا نادرستی این ادعا را به قضاوت بنشینید و در صورتی که مانند برخی، آن را قانع‌کننده یافتید امید است شما نیز به آرزوی خود دست پیدا کنید و برای همیشه بر تردیدهای خسته‌کننده‌ی خویش نسبت به وجود خدا پایان

۱- به نامه شخص محترمی که در مورد او اینجا توضیح دادم خطاب به این جانب در این خصوص توجه نمایید: «از حدود ۱۱-۱۲ سالگی می‌خواستم خدا را کاملاً بشناسم شبهات و سؤالات زیادی ذهنم را مشغول کرده بود و جوابی برایش نداشتم و حتی حس بدی به من دست می‌داد و دنبال جواب آنها بودم از کسی که گمان می‌کردم کارشناس است و جواب را می‌داند هم پرسیدم که گفت اگر به این چیزها فکر کنی یا دیوانه می‌شوی یا کافر که این جواب او مرا نگران تر کرد و بیشتر سردرگم شدم. تا اینکه حدوداً ۱۴ ساله بودم که با شما مشورت کردم و شما برعکس فرد قبلی، خیلی راحت به من گفتید این چیزهایی که به ذهن کنجکاو شما رسیده است سوال است که باید با روش صحیح دنبال پاسخ آن باشید و گفتید دقیقاً عین همین شبهه در سن نوجوانی به ذهن خود شما هم رسیده بود و خیلی ساده در عرض چند دقیقه این شبهه را با دلیل منطقی برای من حل کردید که واقعاً قانع‌کننده بود و راحت شدم. من بر اساس راهنمایی شما که آن را تجربه نمودم یقین کردم پدیده‌های جهان هستی حتماً آفریننده‌ی فرزانه دارد که آنها را بوجود آورده است، وقتی شما روش رسیدن به یقین را با من در میان گذاشتید، من به جای اینکه خودم آن را تجربه کنم، از شما بیش از حد راهنمایی می‌خواستم و شما مرتب به من تاکید می‌کردید در فکر کردن و به کار انداختن عقل اجازه تنبلی را به خود ندهم و خودم مستقل و بدون تقلید از احدی از عقلم استفاده کنم و زحمت بکشم و می‌گفتید که اگر این کار را نکنم و چون دیگران بگویند خدا هست، من هم بگویم هست، آنطور که دلم می‌خواهد به اطمینان نمی‌رسم. پس چند ساعت وقت گذاشتم و تمام حواسم را جمع کردم و خودم شروع کردم هر چه به فکرم می‌رسید را نوشتم و فارغ از آنچه که قبلاً خوانده یا شنیده بودم به بررسی عقلی وجود یا عدم وجود خداوند پرداختم. این را هم بگویم فراموش کردن شبهات و چیزهایی که بدون فکر از این‌و آن یاد گرفته بودم برای اینکه آزادانه فکر کنم در ابتدا کمی سخت بود و به یاد آوردن آنها مرا آزار می‌داد اما وقتی مقاومت کردم و سعی کردم به آنها هیچ اعتنایی نکنم کم‌کم آن فکرها کنار رفت و آزادانه شروع به فکر کردن و به کار انداختن عقل خودم طبق روش آموزشی شما کردم و خیلی آسان پاسخ سؤالات دوران نوجوانی ام را نیز گرفتم و واقعاً سال‌هاست که آرامش پیدا کرده‌ام و دیگر حتی یک ثانیه هم ناراحتی‌های سابق به سراغم نیامده است و شبهات قبلی برایم مضحک شده است.»

پ.ن: این شخص محترم علیرغم اینکه در سن نوجوانی دچار افت تحصیلی و فشارهای جدی روحی در زندگی شده بود اما بعد از اصلاح باورهایش - که شما در حال مطالعه‌ی نسخه کامل‌تر آن آموزش هستید - جز محصلین ممتاز با معدل میانگین هرسال حدود ۱۸ می‌باشد تا جایی که خود او در پاسخ به شبهات دیگران و تولید برخی فیلم‌ها در موضوع اثبات وجود خدا نقش بسزایی ایفا نموده است. این مورد و نمونه‌های مشابه دیگر از مراجعه‌کنندگان نشان می‌دهد رسیدن به باور خردمندانه در وجود خدا چه تأثیر محسوس و عمیقی در غم‌زدایی و رفع نگرانی‌ها با تکیه بر خداوند جهان‌آفرین دارد و شادی واقعی و از ته دل را به انسان هدیه می‌دهد به طوری که اثر این نشاط را نمی‌توان در افزایش اعتمادبه‌نفس، خوش‌اخلاقی، تحصیل، ورزش و سایر موفقیت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی نادیده گرفت و انکار نمود. متأسفانه جمع قابل‌توجهی از مردم عزیز-مانند گذشته من- به بهانه‌ی گرفتاری، از داشتن گوهر یقین به وجود خدا برخلاف امثال این نوجوان بی‌بهره‌اند و علیرغم خبر از وجود خدا اما چون به یقین نرسیده‌اند از آثار مستقیم آن در زندگی فردی و اجتماعی محروم‌اند زیرا:

«فرق است بین چیز که شما از او می‌خواهید، صرفاً خبر دارید، با چیزی که با دلیل خردمندانه، نسبت به او یقین پیدا کرده‌اید.»

دهید و مانند جمعی از خداناباوران و افراد ندانم‌گرا و در حال تحقیق که همین شاه‌کلید را به اطلاعشان نیز رساندم، اعتماد و نشاط پایدار را در زندگی خود تجربه نمایید؛ افرادی که به دلیل تل انبارِ شبهات در ذهن خود دچار وسوسهٔ شدید ذهنی شده بودند و دیگر نمی‌دانستند چه چیز درست است و چه چیز غلط!

لازم می‌بینم این نکتهٔ مهم را دوباره یادآور شوم که چون تصمیم نهایی با شماست، پس اگر بگویید آنچه از این پس برایتان بیان خواهم کرد نتوانسته شمارا قانع کند، یا قانع شده‌اید و بهانهٔ دیگری بیاورید، بیش از این کاری از من ساخته نیست و شما می‌توانید به وضعی که قبل از مطالعهٔ این آموزش داشتید بازگردید؛ اما به شما دلسوزانه توصیه می‌کنم به جای مطالعهٔ احیاناً سطحی، احتیاط را رعایت نمایید و در همین چند دقیقه، اندیشه و خرد خویش را فعالانه به کارگیرید تا مبدا دچار قضاوت زودهنگام شوید و بعد از گذشت سال‌ها -مانند من- به جهت غفلت از این حقیقت گره‌گشا و مقابل چشم، جداً افسوس بخورید که ای کاش زودتر متوجه آن می‌شدید و از کنارش عبور نمی‌کردید!

پس در این فرصت کوتاه با دقت و متانت، مطالبی که در ادامه ارائه می‌شود را مطالعه نمایید و اجازه ندهید جز پیام عقل، پیش‌داوری‌ها، پیش‌فرض‌ها، حبّ و بغض‌ها، شبهاتی که ذهنتان درگیر آن است و تقلیدهای صرف از این‌وآن و تعصب به هر چیزی برای شما تصمیم بگیرند!

### معرفی تنها کسی که می‌تواند با ضمانت شما را در وجود خدا را به یقین برساند.

تلاش می‌کنم مطلب را طوری توضیح دهم که درک آن برای همهٔ سنین ممکن باشد، بنابراین ابتدا به مثال ساده زیر توجه کنید تا ذهنتان آمادگی لازم برای فهم بهتر راه‌حل تضمین یقین به وجود خدا را پیدا نماید:

شما از من می‌خواهید وجود ظرفِ نقلی که در اتاق دیگری قرار دارد را برایتان بدون باقی ماندن هیچ ابهامی ثابت کنم؛ من نیز قرائن و دلایل مختلفی را می‌آورم که ثابت می‌کند در آن اتاق حتماً ظرفِ نقل وجود دارد؛ اما علیرغم آن دلایل، از من می‌خواهید که شمارا در این خصوص مطمئن سازم؛ پس من نیز یک مرحله بالاتر آمده، دستتان را می‌گیرم و ظرفِ نقل موجود در اتاق را نشانتان می‌دهم تا با چشمان خود آن را ببینید.





شما به محض دیدن ظرفِ نُقل خوشحال شده و با تشکر از اتاق خارج می‌شوید؛ اما بعد از مدتی دوباره با گرفتگی برمی‌گردید و می‌گویید:

«راستش من هنوز مطمئن نیستیم آن ظرفی که تو به من نشان دادی واقعاً درونش نُقل باشد.»

از شما می‌پرسم: چطور؟ مگر آن را با چشمان خودت ندیدی؟

می‌گویید: بله دیدم و اتفاقاً با خوشحالی این مطلب را به دوستم که قبلاً هر دو باهم در این خصوص شک داشتیم در میان گذاشتم تا من نیز دستش را بگیرم و ظرفِ نُقل را به او نشان دهم، اما وی با پوزخندی، حرفی که انتظارش را نداشتیم به من زد و گفت: «می‌خواهی دلیلی برایت بیاورم که درون آن ظرف، نُقل نیست؟»

من با تعجب از او پرسیدم: «چطور؟ من خودم با هر دو چشمم نُقل‌ها را دیدم!»

وی با لحن تندی ادامه داد: «چیزی که تو دیدی نُقل نبوده است بلکه دقیقاً برعکس، آن‌ها

توده‌های نمک را شبیه نُقل درست کرده‌اند تا تو را فریب دهند!»

سپس شما از من می خواهید که این شبهه را برطرف نمایم.

اگرچه دوست شما صرفاً ادعایی بدون دلیل و بر اساس حدس و گمان خودش را مطرح نموده است و حتی شما نیز اذعان دارید وی آدم فریب کاری است و تمایل دارد نسبت به همه چیز شک و تردید ایجاد کند و ادعاهای او قابل اعتماد نیست، یا من ساعتها در اثبات اینکه آن ها واقعاً نقل هستند نه توده نمک، برای شما سخنرانی کنم، باز شبهه نمک بودن آن نقل ها که دوستتان یا هر کس دیگر با شما در میان گذاشته برایتان باقی است و تا شما نسبت به این موضوع در شک و تردید باشید، هرگز به یقین و اطمینانی که دنبالش هستید نخواهید رسید.

بلکه اگر هزاران کتاب در اثبات اینکه این ظرف حاوی نقل است را مطالعه نمایید و هزاران دانشمند مشهور زبردست جهان به صراحت آن را تأیید نمایند و اصرار کنند شما بپذیرید که آن ها نقل هستند، اما - به دلیلی که توضیح خواهم داد - شما یقینی که به اعماق جانتان بنشیند را تجربه نخواهید کرد؛ خصوصاً اگر متوجه شوید که دانشمندان مشهور دیگری نیز مدعی اند که آن ها نقل نیستند که در این صورت نه فقط به یقین نمی رسید، بلکه دچار سردرگمی نیز خواهید شد.



پس هم‌اکنون وقت معرفی تنها کسی رسیده است که بدون اندک تردیدی می‌تواند شمارا به اطمینان و یقین برساند که این ظرف، حاوی نُقل است یا توده نمک؟

برای این منظور ابتدا لازم است تمام شبهاتی که دوست شما یا هرکسی دیگر، در ذهنتان کاشته که آن ظرف حاوی نقل نیست را کنار بگذارید، بلکه تمام ادعاها و دلایل من بر اینکه آن ظرف حاوی نقل است را نیز رها نمایید و بالاتر از همه، باید تمام فرضیات و نظریه‌های علمی و نظرات هزاران دانشمند و مطالب کتب، صفحه، کانال و گروه متعلق به خداپاوران و خداناباوران و غیره در اینکه برخی مدعی‌اند این‌ها نُقل و برخی می‌گویند توده نمک هستند را نیز رها کنید و در عوض خودتان یک‌بار و برای همیشه برخیزید و به سمت ظرف نُقل‌ها بروید و آن‌ها را به دهان خویش بگذارید و بجوید و بچشید تا شخصاً یقین پیدا کنید که آن‌ها نُقل‌اند یا توده نمک!

با این توضیحات، حال نوبت قضاوت شما رسیده است که بگوئید علیرغم وجود این همه بگومگو، فرضیه‌ها و نظریه‌های علمی، برداشت‌های متضاد از هرکدام، شبهات گوناگون و گفتگوهای گیج‌کننده، تنها شخصی که می‌تواند شمارا به یقین برساند که داخل آن ظرف‌ها نُقل است یا توده نمک، چه کسی است؟

## بله! بی‌تردید، فقط و فقط، خود شما!

شما بعد از این توضیحات درحالی که ذهنتان تبدیل به انباری از شک و شبهه در اینکه بالاخره این‌ها نقل‌اند یا توده نمک؟! شده است، به سمت ظرف نُقل می‌روید و آن‌ها را به دهان گذاشته و می‌جوید و می‌چشید و می‌خورید؛ سپس تبسمی از سر «یقین» بر چهره شما نمایان می‌شود و این بار بدون ذره‌ای تردید، مطمئن می‌شوید که مزه آن‌ها شیرین است و کوچک‌ترین اثری از شوری را در آن‌ها پیدا نمی‌کنید!

اینجاست که نه تنها از شر وسوسه‌های فکری خلاص می‌شوید بلکه بار سنگین تمام شبههاتی که سبب تردید و آزار شما شده بود به یک‌باره از همه وجود شما برداشته می‌شود و به معنای واقعی کلمه، راحتی محسوسی را تجربه می‌نمایید.

اینجاست که شما می بینید، تمام افرادی که سعی در ایجاد شک و شبهه در شما داشتند، (چه باسواد و چه بی سواد، چه دارای اسم و عنوان اجتماعی چه بی اسم و رسم) خودشان در اینکه این ظرف حاوی نقل است یا توده نمک؟ هنوز در شک باقی مانده اند و برخلاف شما که یقین پیدا کردید قطعاً این ظرف حاوی نقل است و خاطر تان کاملاً آسوده شده است این افراد -ولو هزاران سال بگذرد- از چنین خاطر آسوده ای برخوردار نخواهند شد، مگر اینکه همان کاری را انجام دهند که شما عملاً -با کنار گذاشتن همه اماواگرها- انجام دادید!



حال که یقین پیدا کردید و مطمئن شدید محتوای ظرف مذکور، نقل است نه توده نمک، شما بهترین کسی هستید که می توانید پاسخ سؤالات زیر را با خیال کاملاً راحت و با اطمینان بدهید:

۱- اگر دوباره با دوستان بر خورد کنید و او ادعایش را با شبهه پراکنی و تحریک و وسوسه بیشتر از قبل تکرار کند، آیا شما مانند گذشته، ذره ای -تأکید می کنم ذره ای- دچار شک و شبهه در نقل بودن محتوای آن ظرف خواهید شد و اندک تردیدی در اینکه آن ها نقل اند یا توده نمک، به خود راه خواهید داد؟

۲- بلکه بالاتر، اگر دوستان تمام تلاش خود را بنماید و صدها فیلم و کتاب از دانشمندان مشهور تاریخ جهان با اسامی دهان پرکن و صدها نظریه و فرضیه علمی را مقابل چشمانتان بگذارد که همه آن ها -بلکه تمام مردم دنیا- تأکید داشته باشند آنچه خورده اید شاید توده نمک بوده است نه نقل، آیا باز هم در یقین شما کوچک ترین خدشه و تردیدی وارد می شود؟ پاسخ روشن است: «هرگز، حتی به اندازه یک چشم بر هم زدن.»



**اینک این حقیقت را در موضوع خودمان که حاصل تجربه من در پاسخ به شبهات ناباوران است دنبال کنیم:**

افرادی از جمله شما به من مراجعه نموده و می‌خواهید شما را در وجود خدا به یقین برسانم؛ من نیز قرائن و دلایل مختلف عقلی و علمی از معتبرترین کتب موجود در اثبات اینکه این جهان با این حساب و کتاب محال است خودبه‌خود به وجود آمده باشد را برایتان با ذکر منبع از رو می‌خوانم.



بعد از این، متوجه می شوم تعدادی از مراجعه کنندگان به قدری تشنه رسیدن به حقیقت هستند که بر وسوسه های حتی شدید ذهنی خود و حواشی و شبهات بی شمار غلبه کرده و در نهایت، با آزادی تمام و حفظ استقلال فکری، یقین مستدل و پایدار به خدا را تجربه می کنند به طوری که دیگر احدی توان ایجاد کوچک ترین خدشه و تردید در یقین ایشان را ندارد. (پاورقی را بخوانید)<sup>۱</sup>

ولی برخی دیگر، از جمله شما - به هر دلیل<sup>۲</sup> - علیرغم اینکه فردی آزاده و فاقد تعصب هستید، اما آن طور که باید مانند افراد مذکور از عزم جزم برای رسیدن به یقین برخوردار نیستید، به همین دلیل، به نتایج کلی بسنده نموده و خیلی زود، اسیر نظرات بعضاً متناقض این و آن می شوید تا جایی که نسبت به دلایل عقلی و علمی که برایتان آوردم نیز دچار شبهه و تردید شده و سپس این مشکل را صادقانه<sup>۳</sup> با من در میان می گذارید.

من قبل از رفع شبهه، می پرسم: «برخی با پیگیری دلایلی که آوردم موفق شدند یقین به خدا را تجربه کنند، اما چه شد که شما درست برعکس، نسبت به همان دلایل عقلی و علمی که با ذکر منبع آوردم دچار شبهه و تردید شده اید؟»


شما پاسخ می دهید:

«دوستی دارم که روزی باهم، به طور اتفاقی متوجه کلیپ هایی شدیم که کارش شبهه پراکنی نسبت به خدا و دین بود و تا امروز بیش از صد قسمت از آن ها را دیده ایم؛ تا اینکه یک نفر به من نشان داد که در این کلیپ ها، حرف های سطحی و غیر علمی زیادی وجود دارد، البته من خودم هم از اول دلم گواهی می داد که اصل این شبهات بی اساس است تا اینکه نشانی شمارا پیدا کردم تا به

۱- این کتاب که در حال مطالعه آن هستید تاکنون هزاران بار توسط اقشار گوناگون - از خداناباور تا ندانم گرا و اهل تحقیق - فقط از طریق وبلاگ این جانب دریافت شده است؛ برخی از ایشان به من خبر دادند باینکه در وجود خدا دچار شک شده بودند، اما با مطالعه این کتاب و اطلاع از روش تضمینی یقین به وجود خدا (روشی که شما نیز تا چند دقیقه دیگر از آن مطلع خواهید شد)، با عمل به آن، طی فقط چند روز، از وسوسه شدید ذهنی، شبهات بی پایان و شک به خدا که ناباوران در دانشگاه یا فضای مجازی در ذهن ایشان ایجاد کرده و به آن دامن زده بودند، به کلی خلاص شده اند و یقین مستدل به خدا را تجربه نموده اند.

نکته جالب اینکه این افراد از من می خواستند فقط در حد یک خط و به عنوان سرنخ مراحل بعد از یقین به وجود طراح جهان را برایشان توضیح دهم؛ از جمله: روش کسب یقین به یگانگی خدا، یقین به غیرمادی بودن خدا و ... تا از این سرنخ استفاده نموده و ایشان نیز مانند یک انسان تشنه و جوایح حقیقت، آن سرنخ را دنبال و یقین های پی در پی دیگر را نیز تجربه نمایند.

۲- از جمله علاقه بیش از اندازه به چیزهایی که مانع گذاشتن وقت جهت تأمل و تفکر در آفرینش و یافتن پاسخ سؤالات مهم می شود؛ مانند علاقه زیادی به بازی های رایانه ای، مسابقات ورزشی، وقت گذاشتن زیاد با دوستان، تجارت و غیره.

۳- قبلاً در [اینجا](#) و [اینجا](#)  نقش کلیدی داشتن صداقت که باعث پذیرش حقیقت و رسیدن به یقین می شود را به همراه راه حل توضیح دادم!

من کمک کنید که برای همیشه از این شبهات خلاص شوم اما وقتی دلایلی که شما با ذکر منابع از مراکز علمی جهان آوردید را با دوستم در میان گذاشتم، او به جای اینکه مانند من قانع شود و کمک کند تا هر دو به یقین برسیم، نسبت به همان دلایل مرا دچار شبهه کرد تا مثل خودش زمین گیر شوم.»

من بعد از شنیدن سخنان شما، شبهاتی که به آن مبتلا شدید را با ذکر منابع معتبر پاسخ می‌دهم و هنگامی که باز شما می‌خواهید با خوشحالی بروید، می‌پرسم: «آیا دلیل خوشحالی شما فقط این است که شبهاتتان حل شد یا اینکه دلیل دیگری نیز دارید؟»

شما می‌گویید: «بیشتر از این خوشحالم که پاسخ شما را به دوستم بگویم تا خیال او هم مثل من راحت شود!»

من متوجه می‌شوم که شما دچار چند اشتباه غیر حرفه‌ای و مخاطره‌آمیز شده‌اید که اشتباه اول شما را در نوبت قبلی (قسمت سوم) به همراه راه حل، توضیح دادم که بدون داشتن آمادگی و اطلاعات کافی، بی‌جهت ذهن خود را با دیدن کلیپ و رفتن به صفحات ناباوران، مملو از شبهات تحریک‌کننده نموده‌اید و الآن نیز خیال می‌کنید، دوستتان حتماً باید مثل شما فردی صادق و به‌دوراز تعصب باشد و ظاهراً بنا ندارید به این زودی از تجربه قبلی خود عبرت بگیرید!



اشتباه بعدی شما این است که به جای اینکه یقین مستدل به وجود خدا را تجربه کنید و مانند چشیدن شیرینی نقل، اساس شک و شبهات خود را از ریشه بخشکانید، بنا دارید هر نوبت یک شبهه را مطرح و بعد از پاسخ من باز با شبهات بی پایان دیگر نزد من بیاید، روشی که اگر ادامه پیدا کند بی تردید عمرمان تمام خواهد شد، اما باز هم شبهات فراوان دیگری نیز باقی خواهد ماند و در نتیجه شما تا زنده هستید یقین مستدل و پایدار به وجود خدا را تجربه نخواهید کرد در حالی که با اصرار از من می خواهید کمکتان کنم تا هر چه زودتر از شک و شبهات خود خلاص شوید.»

علیرغم توضیحات فوق شما باز با خوشحالی از پیش من می روید اما بعد از مدتی –همان طور که انتظار می رفت– دوباره با گرفتگی بیشتری برمی گردید و به من می گوید: «راستش باز شبهات زیادی برایم پیش آمده که حتماً باید برایم حل کنید!»

می پرسم، چطور؟ مگر در نوبت قبل شبهاتتان حل نشد و با خوشحالی نرفتید؟

می گوید: بله واقعاً خوشحال شدم که خاطرهم آسوده شد و به خاطر همین سریع و با خوشحالی پاسخ شما را با دوستم در میان گذاشتم، اما وی با بی احترامی<sup>۱</sup> و ارائه سندی از ویکی پدیا گفت: «چطور می شود خدایی وجود داشته باشد در حالی که طبق نظریه<sup>۲</sup> بیگ بنگ (یا مه بانگ)،

۱- یکی از مشکلات خصوصاً نوجوانان و فرزندان افراد خداناباور و ندانم گرا یا غیرمذهبی این است که هرگاه برای یافتن حقیقت از خود کنجکاو نشانی دهند با تحقیر، تهدید و تطمیع بزرگ ترهای خود مواجه می شوند و برخی از ایشان تسلیم نشده بلکه با آزادگی به حقیقت می رسند؛ البته بعضی خانواده ها که در این فیلم مشاهده می کنید مانع انتخاب فرزند خود نمی شوند <https://www.aparat.com/v/Qjuzb>

۲- نظریه یا تئوری چیزی است که علیرغم اینکه برای آن شواهدی نقل می شود اما به اجماع دانشمندان و حتی خود نظریه پردازان، از ثبات دائم و همیشگی برخوردار نیست و چه بسا در آینده با پیشرفت علوم و ارائه نظریات جدید، تغییر نموده و یا حتی به کلی مردود اعلام شود! اساساً یک نظریه علمی زمانی نزد دانشمندان و مراکز علمی دارای ارزش و اعتبار است که همیشه آزمایش های علمی قادر باشند آن ها را از نظر تجربی، پشتیبانی یا نقض کنند؛ از باب نمونه آکادمی ملی علوم (National Academy of Sciences) می نویسد:

«در علم مدرن، اصطلاح نظریه به آن دسته از تئوری های علمی گویند که شرح و توضیحی از طبیعت را ارائه می دهند که از روش های علمی حاصل شده و همواره به این روش ها استوار و منطبق هستند؛ بدین معنا که معیارهای مورد نیاز و لازم برای علم مدرن را برآورده می کنند. این معیارها شامل ۱- نقد و ۲- تأیید یا ۳- رد علمی می باشند. بدین جهت است که چنین تئوری ها یا نظریه هایی، باید به گونه ای باشند که آزمون های علمی همواره بتوانند و قادر باشند آن ها را از نظر تجربی، پشتیبانی یا نقض کنند.»

منبع انگلیسی:

<https://www.nap.edu/read/6024/chapter/2#2>

ترجمه فارسی منبع فوق:

<https://fa.wikipedia.org/wiki/نظریه>



«گیتی از یک وضعیت بسیار چگال (متراکم) نخستین آغاز شده و در گذر زمان انبساط (و

گسترش) یافته است؟»<sup>۱</sup> (پیشنهاد می‌کنم مطالعه پاورقی زیر را از دست ندهید)

من در پاسخ می‌گویم: «در قدم اول ببینید کجای این نظریه حتی اشاره کرده که خدا وجود ندارد؟! بلکه همان‌طور که با سند توضیح خواهیم داد این نظریه خود یکی از دلایل بی‌شمار در اثبات وجود طراح جهان است.

البته همان‌طور که در پاورقی توضیح دادم علیرغم اینکه این فرضیات و نظریات مهر تأییدی بر دلایل بی‌شمار وجود طراح جهان می‌زنند اما هیچ خردمندی، با وجود شواهد قطعی و پایدار بر

۱- ویکی‌پدیا [https://fa.wikipedia.org/wiki](https://fa.wikipedia.org/wiki/https://fa.wikipedia.org/wiki) مه‌بانگ

به مناسب ذکر منبع فوق از ویکی‌پدیا، نکاتی در این پاورقی بیان شده است که می‌تواند نسبت به حل شبهات علمی شما در مسیر اثبات وجود خدا، دین و غیره راهگشا باشد.

همان‌طور که احیاناً می‌دانید اطلاعات ویکی‌پدیا توسط پژوهشگران و حتی مردم عادی نیز قابل تغییر است؛ در همین موضوع به این خاطره توجه کنید:

فردی وارد کانال من شد و علیرغم اسم مذهبی، شخصی پرخاشگر بود و در عین اینکه مدعی بود اومانیت (انسان‌گرا) است، از آداب و اصولی ابتدایی انسانی به دور بود و حتی در مورد خداوند عزیز هم بی‌ادبانه سخن می‌گفت.

وی ادعا می‌کرد ده‌ها دانشجو را مانند خود بی‌دین کرده است و مطالب ویکی‌پدیا را منبع مورد اعتماد خود می‌دانست.

من با احترام و با توجه به سطح نازل اطلاعات علمی و دینی وی، به مطلبی از همان ویکی‌پدیا که نظر او را رد می‌کرد استناد نمودم، او با تندی شدیدتر گفت چنین مطلبی در صفحه مذکور وجود ندارد و من نیز به آن فرد نشان دادم، خود ویکی‌پدیا در همان صفحه اعلام کرده مطلب مذکور ویرایش و تغییر کرده است.

سپس برای اینکه مطمئن شود او را به سائیتی ارجاع دادم که مطلب مورد استناد مرا قبلاً از همان صفحه ویکی‌پدیا نقل کرده بود و اینجا بود که وی نیز مطمئن شدن آن مطلب قبلاً در همان صفحه ویکی‌پدیا وجود داشته است.

نکته قابل تأمل اینکه این فرد که ادعای بی‌اعتقاد کردن ده‌ها دانشجو را داشت! برایش سخت و باورنکردنی بود که قبول کند مطالب علمی و غیره که در ویکی‌پدیا نقل می‌شود قابل ویرایش توسط همه مردم جهان است تا جایی که هر کسی می‌تواند درست خلاف آنچه قبلاً در همان صفحه نوشته شده را جایگزین کند و نظریات جدید علمی جایگزین نظریات قبلی شوند که با کشفیات جدید رد شده‌اند.

وی با شگفتی و انکار به دیگری که در کانال من نظر نوشته بودند، اظهار می‌نمود: «مگر چنین چیزی ممکن است؟!»

بنابراین نقل قول فوق در مورد نظریه مه‌بانگ یا بیگ بنگ در ویکی‌پدیا که در متن اصلی آوردم، ممکن است در آینده با کشفیات جدید علمی، تغییر و یا حتی به کلی مردود اعلام شود، واقعیتی که در طول تاریخ علم، مکرر شاهد آن هستیم مانند نظریه ریسمان که با گسترش

کرومودینامیک کوانتومی کنار گذاشته شد و حدود ۱۹۸۰ برای اتحاد نیروی گرانشی و برطرف کردن ناهنجاری‌های تئوری ابر گرانش مطرح شد و ممکن است در آینده نیز به‌طور کامل مردود و کنار گذاشته شود!

این حقیقت، در مورد سایر نظریه‌های علمی - علیرغم اینکه به اذعان دانشمندان و مراکز علمی جهان بر وجود خدا مهر تأیید می‌زنند - نیز جاری است که در پاورقی قبل با ذکر منبع از یکی از مراکز علمی روشن شد که اگر نظریه علمی قابلیت نقض و ابطال نداشته باشد، اساساً فاقد ارزش علمی است.

بنابراین روشن است هیچ انسان خردمندی حاضر نیست اصل باور خود به خدا و دیگر مسائل سرنوشت‌ساز را بر پایه حدس و گمان، امور قابل نقض، ابطال‌پذیر و متغیر بنا کند که با تغییر یا رد و فروپاشی آن‌ها، اساس باورهای او نیز متزلزل شده و فروبریزند و در نتیجه وی پیوسته در زندگی فردی و اجتماعی در نگرانی به سر برد درحالی که اگر باور به خدا، فقط بر امور قطعی و یقین آور بنا شود، چنین باوری از ثبات و دوام همیشگی برخوردار است و همیشه همراه شما خواهد بود و هرگز و در هیچ زمان و در هیچ شرایطی ذره‌ای دچار تزلزل نخواهد شد.

وجود خدا، هرگز باورهای سرنوشت ساز خود را به تئوری های احتمالی که ممکن است با پیشرفت علوم تغییر کنند یا به کلی رد شوند تکیه نمی دهد!

شواهد قطعی و بی شمار در وجود طراح جهان به قدری روشن و زیاد است که برخی از بزرگ ترین سرشناسان خداناباور (آتئیست) - علی رغم مصادره به مطلوب فرضیات و نظریات علمی - و تلاش های شبانه روزی، در نهایت اقرار می کنند که احتمال دارد خدا وجود داشته باشد.<sup>۱</sup> شما از من می خواهید در مورد ادعای دوستان پیرامون تئوری بیگ بنگ بیشتر توضیح دهم. من به علت ساده و روشن بودن مسئله از شما می پرسم:

خودت بگو! آیا این تئوری (مه بانگ یا بیگ بنگ) - که برخی مراکز علمی دنیا، اعلام کرده اند هیچ راه ممکن برای اثبات آن وجود ندارد<sup>۲</sup> - اصلاً به این سؤال پاسخ داده که آن ماده متراکم از کجا آمده که بعد گفته باشد آن ماده چگال، سازنده ندارد و خود به خود و تصادفی به وجود آمده است؟!

بی نیاز از توضیح است که این نظریه حتی از کنار پاسخ به این سؤال کلیدی، گذشته است<sup>۳</sup> چه رسد به اینکه - طبق پندار و تصور اشتباه و بی ارتباط دوست تو - ثابت کرده باشد خدایی وجود ندارد!

۱- با کلیک بر این نشانی [aparat.com/v/oKQnN](https://www.aparat.com/v/oKQnN) فیلم اعتراف یکی از سرشناسان این نوع نگاه را ملاحظه نمایید!

۲- تحقیقات جدید مؤسسه مکس پلانک (مؤسسه آلبرت اینشتین) با موضوع فیزیک گرانشی در پستدوم و مؤسسه پریمیر در کانادا حاکی از این هستند که هیچ راه ممکن برای اثبات نظریه بیگ بنگ وجود ندارد  
منبع به زبان انگلیسی:

<https://futurism.com/researchers-say-theres-no-alternative-theory-to-the-big-bang-yet>

ترجمه فارسی منبع فوق:

<https://www.eligasht.com/Blog/news/> آیا - نظریه بیگ بنگ - را می - توان - کنار - زد؟!

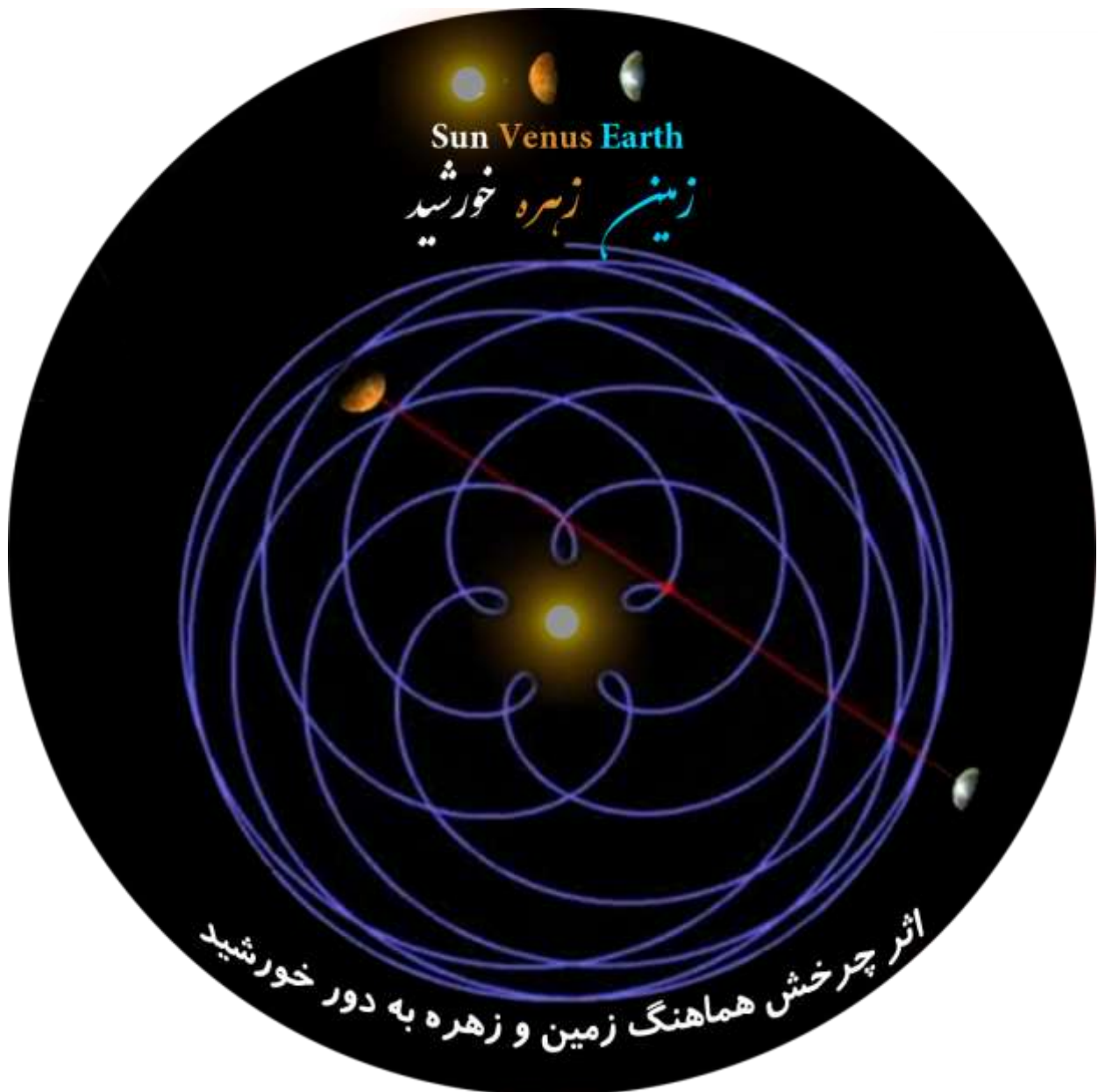
۳- طبق نظر مرکز اخترفیزیک هاروارد - اسمیتسونین (CFA) سناریوی مه بانگ (حتی اگر روزی ثابت شود) درباره منشأ و سرچشمه جهان هستی کاملاً ساکت است. منبع: [ویکی پدیا](#) (کلیک کنید)؛ جهت اطلاعات بیشتر و پرسش و پاسخ مرتبط با این موضوع، اینجا کلیک کنید.

ادعای دوست تو مثل این است که من بگویم ابتدا ابری متراکم ☁️ را در آسمان دیدم، سپس رعدوبرقی ⚡️ از آن برخاست و قطرات باران 💧 به سمت زمین 🌍 شروع به باریدن و پخش شدن نمود و ناگهان این نتیجه بی ارتباط را بگیرم که: پس خدا وجود ندارد! و آن ابر متراکم، ☁️ رعدوبرق، ⚡️ باران 💧 و سایر پدیده‌های هدفمند و هوشمندانه، مانند رویش گیاهان رنگارنگ 🌸 از دل زمین خشک همگی کاملاً خودبه‌خود، تصادفی و رهاشده به وجود آمده‌اند!



در حالی که تئوری بیگ بنگ نیز (مانند موارد مشابه مثل تکامل، انتخاب طبیعی و ...) صرفاً توضیحی در مورد چگونگی پیدایش موجودات جهان را در قالب احتمال ارائه داده است و به هیچ وجه منکر وجود طراح و سازنده هوشمند (=خدا) برای موجودات جهان نشده است.

زیرا آن حقیقتی که ثابت شده و مقابل چشم همگان است این است که بر پدیده‌های جهان، قوانین فوق‌العاده هوشمندانه و قابل پیش‌بینی حاکم است که هرکسی که از عقل سلیم برخوردار باشد و اندکی در این حقایق آشکار تأمل کند، محال است آن‌ها را حاصل رهاشدگی، خود به خودی بودن، شانس و تصادف بداند!



برای اینکه دیگر جای تردیدی برایت باقی نماند کافی است به همان منبعی که دوست تو از آنجا نقل کرده مراجعه کنی<sup>۱</sup> تا خود ببینی برعکس ادعای وی تصریح شده است: «بسیاری از

۱- منبع: همان سند قبلی از ویکی پدیا: <https://fa.wikipedia.org/wiki/مهبانگ>

## خداشناسان و فیزیکدانان، نظریه مه‌بانگ را (با ذکر دلایل عقلی<sup>۱</sup> و شواهد نقلی<sup>۲</sup>) نشانه‌ای روشن بر وجود خدا (به عنوان طراح هوشمند جهان) می‌دانند.<sup>۳</sup>

۱- در این تئوری مطرح شده است که همه موجودات بعد از انفجار مذکور پدید آمده‌اند، موجوداتی که از نظام و هدفمندی فوق‌العاده‌ای برخوردارند و مطابق تجارب بشری و عقل سلیم و حتی از منظر علم و کشفیات دقیق علمی، محال است این پدیده‌ها به صورت خودبه‌خودی، شانسی و تصادفی به وجود آمده باشند.

من در مرحله چهارم این کتاب با ذکر جزئیات وارد اثبات مستند این موضوع شده‌ام که با کلیک در اینجا نیز می‌توانید فیلم کشفیات علمی و نظرات دانشمندان و مراکز علمی دنیا در تصادفی نبودن جهان و ضرورت وجود خدا را مشاهده نمایید.

۲- قرآن، انبیاء، ۳۰ - آسمان‌ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آن‌ها را از یکدیگر باز نمودیم.

فیلم اثبات وجود خدا با نظریه بیگ بنگ با ذکر نقل قول از دانشمندان مشهور. [apararat.com/v/tCScP](http://apararat.com/v/tCScP)

فیلم دیگر در اثبات خدا با نظریه بیگ بنگ و تکامل ... توسط دکتر لاورنس براون [apararat.com/v/TQtGj](http://apararat.com/v/TQtGj)

۳- شاید برای برخی عجیب به نظر بیاید که طبق قوانین کشور ایالات متحده آمریکا - که سعی در مخفی نمودن آن در رسانه‌های جهانی دارند - عملاً ترویج طراح هوشمند (خدا) - خصوصاً اگر به صورت مؤثر و از جانب دانشمندان مشهور خود آمریکا صورت بگیرد - به شدت ممنوع بوده و برخورد خشنی با ایشان می‌شود و هرکسی تلاش کند تکامل داروین را با شواهد علمی زیر سؤال ببرد با برخورد تند و صریح مواجه خواهد شد.

برای اطمینان از این حقیقت که منجر به اعتراض برخی سرشناسان آمریکایی نیز شده است می‌توانید فیلم مستند زیر (با مصاحبه‌گری بن استین، چهره برجسته آمریکایی) را مشاهده نمایید.

جهت تماشای این مستند نام «اخراج شده» را جستجو یا به این نشانی مراجعه نمایید: <http://apararat.com/v/HFo3E>

مستند اخراج شده در مورد دیکتاتوری نظام آمریکا علیه دانشمندانی است که با دلایل علمی جدید بر وجود طراح هوشمند (=خدا) مهر تأیید می‌زنند.

به همین دلیل تاکنون چند حساب کاربری نگارنده با موضوع اثبات طراح هوشمند در رسانه‌های فیس‌بوک، توئیتر و اینستاگرام که همگی تحت قوانین آمریکا فعالیت می‌کنند، بدون ذکر هیچ دلیلی، مسدود و حساب‌های جدید نیز به شدت محدود شده‌اند!

جهت دیدن توضیحات بیشتر در این خصوص به این نشانی مراجعه نمایید: [https://www.instagram.com/p/BzRhv8\\_potk](https://www.instagram.com/p/BzRhv8_potk)

نشانی فوق تا لحظه نشر این آموزش، هنوز توسط اینستاگرام حذف نشده است و حتی اجازه گذاشتن توضیحات ذیل پست‌ها را از من گرفته و در صورت انجام فعالیت‌های ساده مانند لایک پست دیگران فوراً هشدار می‌دهد و ارسال می‌شود درحالی که من اهل لایک پست دیگران نیستم و جز تعداد انگشت شمار از پست افرادی که بیشترشان صفحه مرا دنبال کرده‌اند را لایک نکرده بودم.

جهت توضیح بیشتر در خصوص دیکتاتوری به نمایش گذاشته در مستند اخراج شده به نشانی زیر مراجعه نمایید:

[https://fa.wikipedia.org/wiki/اخراج\\_شده:\\_فهمیدن\\_مجاز\\_نیست](https://fa.wikipedia.org/wiki/اخراج_شده:_فهمیدن_مجاز_نیست)

بخشی از توضیحات نشانی فوق فوق:

اخراج شده (به انگلیسی: **Expelled: No Intelligence Allowed**) مستندی است که به بررسی نگرش داروینیستی به هستی و نیز نحوه رویارویی صاحبان این نگرش با مخالفان در کشور آمریکا می‌پردازد.

این مستند به بررسی نحوه تقابل با دانشمندانی که دیدگاهی متقابل با داروینیسم داشته‌اند و مخالف به وجود آمدن جهان به صورت تصادفی بوده‌اند و مسئله اخراج آنها از دانشگاه‌های آمریکا می‌پردازد."

در این مستند، به صراحت تأکید می‌شود که علاوه بر محروم کردن برخی استادان دانشگاه در آمریکا از خدمات شهروندی اجتماعی (مانند سوزاندن کارت‌های اعتباری بانکی‌شان که این امر موجب می‌شود نتوانند نیازهای اولیه زندگی‌شان را رفع نمایند) حتی نام برخی از دانشمندان را برای چاپ در هر نشریه و کتاب یا در فضای اینترنت ممنوع می‌کنند.

در ادامه به بررسی عقاید این دانشمندان اخراجی و دلایل مخالفت‌شان با داروینیسم پرداخته می‌شود.

در این مستند به بررسی ایدئولوژی های برآمده از نگرش داروینستی و اصل بقاء اصلح پرداخته شده است. کارگردان با سفر به آلمان و دیدار از کوره های آدم سوزی (هولوکاست) و کشتارگاه های بیماران روانی، مبادی تفکر نازیسم را به عنوان نمونه ای از داروینسم اجتماعی، طی مصاحبه با محققان این دیدگاه بررسی می کند.

این ممنوعیت غیر خردمندانه و دادگاهی شدن دانشمندان آمریکایی در حالی است که طبق نظرسنجی AP/Ipsos فقط ۲٪ مردم ایالات متحده آمریکا بی خدا و ۴٪ ندانم گرا هستند و چه بسا یکی از دلایل اقدامات شتاب زده آنها نیز همین آمار در کشور آمریکا باشد که مردمش شبانه روز تحت بمب باران رسانه های سکولار و بی خدا قرار دارند اما با این حال اعتقادشان به خدا را از دست نداده اند منبع:

[https://fa.wikipedia.org/wiki/جمعیت\\_شناسی\\_بی\\_خدایی/#cite\\_ref-13](https://fa.wikipedia.org/wiki/جمعیت_شناسی_بی_خدایی/#cite_ref-13)

هالیود نیز که ابزار قوی دولت سکولار آمریکا نتوانسته عبارت پر تکرار خدای من My God را از فیلم ها و سریال های تولیدی خود به دلیل استفاده روزمره و بسیار متداول مردم کوچه و بازار آمریکا سانسور نماید.

این محدودیت توسط رسانه های دیگر آمریکایی مانند ویکی پدیا نیز علیرغم تلاش جهت بی طرف نشان دادن خود به شیوه های گوناگون اعمال می شود از جمله به تجربه عینی خود اشاره می کنم:

متوجه شدم در یکی از صفحات ویکی پدیا مطالب غیر علمی در توضیح تکامل داروین آورده شده است و در بخش ایرادات وارده به این تئوری، صرفاً به اظهار نظر یک فرد ایرانی بسنده شده که این شخص ایرانی مدعی شده: «هیچ دلیل علمی در رد تئوری تکامل وجود ندارد و مخالفت با این تئوری، مخالفت با علم است!» من برای اثبات نادرست بودن این ادعا، مطلب زیر را در همان صفحه از ویکی پدیا قرار دادم:

مستندی به نام **Unlocking the Mystery of Life** (به فارسی گشایش رمز زندگی)، به کارگردانی لاد آلن به بررسی نظرات تعداد زیادی از دانشمندان غربی به خصوص آمریکایی می پردازد که با استفاده از استدلالات علمی تجربی و حسی به جنگ نظریات داروین می روند و تا جایی ادامه می دهند که به جرئت مرگ این نظریه را اعلام می کنند.

علیرغم اینکه با یک جستجوی ساده می توان فیلم مستند فوق را به زبان های گوناگون مشاهده نمود، اما در عین حال من سند این فیلم مستند را به صفحه ای از خود ویکی پدیا با زبان انگلیسی ارجاع دادم تا کوچک ترین تردید و بهانه ای در معتبر بودن منبع مذکور باقی نماند.

اما ویکی پدیا، بعد از چند روز، مطلب فوق (که مستند به استدلالات علمی تجربی و حسی تعداد قابل توجهی از دانشمندان غربی در اعلام مرگ تکامل داروین بود) را از صفحه خود حذف کرد (!)

من جهت اطمینان از اینکه این سانسور (که غیر منطقی و ضد علم بودن آن آشکار است) عمداً یا به اشتباه توسط ویکی پدیا صورت گرفته یا خیر، دوباره مطلب مذکور را در همان صفحه آوردم که مجدداً ویکی پدیا آن را حذف نمود! در حالی که در همان صفحه ادعاهایی در دفاع از تکامل داروین بدون ذکر هیچ منبعی آورده شده، اما ویکی پدیا آنها را حذف نکرده است!

طبعاً سانسور مطالب علمی و دارای منابع معتبر و پافشاری بر القاء مطالب جهت دار به مخاطبان - بدون ذکر هیچ منبع و سندی - توسط رسانه هایی مانند ویکی پدیا، لطمه جدی به اعتبار این رسانه ها نزد مردم، خصوصاً محققان بی طرف و آزاداندیش زده است به طوری که اگر سال ها تلاش کنند از این رویه ضد علمی دست بردارند، باز معلوم نیست بتوانند اعتماد از دست رفته را خصوصاً در بین محققانی که فقط حقیقت پراشان مهم است جبران کنند.

تا جایی که حتی دانشمندانی که ملحد بودند و به خدا ایمان نداشتند یکی از دلایل عمده‌ای که سبب شد به خدا بازگردند، اطلاع از همین نظریه (بیگ بنگ) بوده است.<sup>۱</sup>

شما باز با خوشحالی فراوان می‌روید اما بعد از مدتی با دیدن آن دوست یا سر زدن به گروه منکران خدا در فضای مجازی یا مشاهده فیلم و کتب آن‌ها، بار دیگر با انواع شبهات رنگارنگ و متنوع نسبت به خدا و دین و حتی ادعاهایی مبنی بر انکار همه موجودات مادی که قابل مشاهده با حواس ۵ گانه هستند – از جمله انکار وجود خودتان – برمی‌گردید<sup>۲</sup> و بعد از شنیدن پاسخ، طبق معمول می‌خواهید با خوشحالی بروید؛ اما این بار من به شما می‌گویم:

آیا می‌دانی چون تولید شبهه حتی در چیزهایی که با حواس ۵ گانه قابل مشاهده هستند، کاری بسیار ساده است بنابراین اگر من و تو هزاران سال عمر کنیم و به این پرسش و پاسخ ادامه دهیم، این شبهات هرگز تمام نخواهند شد؟!<sup>۳</sup>

پس تو کی می‌خواهی از این شبهات بی‌پایان خلاص شوی و آثار گره‌گشای یقین را در لحظه لحظه زندگی شخصی و اجتماعی‌ات بچشی و اطمینان و آرامش پایدار حاصل از این یقین را تجربه کنی و از آن برای عبور از مشکلات ریزودرشت و کسب موفقیت‌های پی‌درپی در زندگی فردی و اجتماعی‌ات استفاده نمایی؟

۱- منبع فارسی مطلب فوق:

<https://fa.wikipedia.org/wiki/%E2%80%8C%8C>

بخشی از متن انگلیسی که در منبع فوق نیز به زبان انگلیسی آمده است:


**In February 1989, for example, the front-page article of the New York Times Book Review argued that scientists argued that scientists and novelists were returning to God, in large part through the influence of the Big Bang**

ترجمه: مقاله‌ای از نیویورک‌تایمز در فوریه ۱۹۸۹ که در آن دانشمندان، استدلال می‌کنند دلیل عمده‌ای که دانشمندان (خداناباور) و نویسندگان رمان (که به خیال‌پردازی روی آورده بودند) به خدا بازگشتند، تحت تأثیر (تئوری) بیگ بیگ بوده است.

بخشی دیگر از متن انگلیسی:

**Both theists and physicists have seen the big bang theory as leaving open such an opportunity for a theistic explanation**

ترجمه: هم خداناباوران و هم فیزیکدانان، مشاهده کرده‌اند که تئوری بیگ بنگ فرصتی برای تبیین و توضیح خدانشناسی را گشوده است.

۲- جهت دیدن یکی از این ادعاها که منکر وجود ماده و همه موجودات شده است، اینجا  کلیک کنید.

۳- در خصوص راه صحیح مواجهه با شبهات در قسمت پنجم نیز توضیحات نسبتاً جامعی به همراه راه‌حل ارائه خواهم داد.

شما می گوئید: «من خودم هم متوجه شده ام یک جای کار ایراد دارد؛ اما چه باید کرد؟» و ادامه می دهید: «من حتی قبل از اینکه پیش شما بیایم خودم می دانستم که این جهان با این دقت و هماهنگی، نمی تواند خودبه خود و تصادفی به وجود آمده باشد اما این شبهات فراوان که هر چه بیشتر پیش می روم و خودم دستی دستی دارم ذهنم را درگیرشان می کنم، نمی گذارند دلم آرام بگیرد و از نگرانی خارج شوم و به اطمینان پایدار برسم!»





من در پاسخ به شما می‌گویم:

دوست من! بگذار آب پاکی را یک‌بار و برای همیشه روی دستت بریزم:

اگر تو برفرض موفق شوی پاسخ تمام شبهاتی که در طول تاریخ جهان تا به امروز مطرح شده است را پیدا کنی و هزاران کتاب، فیلم و مطلب عقلی و علمی به همراه تأیید هزاران دانشمند برجسته جهان که ثابت کرده‌اند خدا وجود دارد را مطالعه نمایی و هزاران چیز دیگر، باز دلت آن‌طور که تو را راضی کند و دنبالش هستی، آرام نخواهد گرفت و قانع نخواهی شد و کماکان در آینده با دیدن شبهات جدید، متزلزل خواهی شد و تا زنده هستی هرگز به اطمینان پایدار و همیشگی که انتظارش را می‌کشی دست پیدا نخواهی کرد!

طبعاً شما با تعجب خواهید پرسید: «پس چه باید کرد؟»

### پاسخ کلیدی و گره‌گشا (مهم):

اول باید ذهنت را از تمام شبهاتی که در طول عمرت شنیده‌ای یا مطالعه نموده‌ای و حتی تمام پاسخ‌هایی که من و دیگران در رد آن شبهات به تو داده‌ایم و دلایل فراوانی که در اثبات وجود خدا برای آورده‌ایم به کلی خالی نمایی و با شجاعت، همه آن‌ها را کنار بگذاری و همچنین متأثر از آموخته‌های قبلی خود بلکه متأثر از نظرات هیچ دسته و گروهی - چه خداپاوار و چه خداناباور- نشوی.

سپس مانند مثال قبلی که خودت برخاستی و نُقل‌های داخل ظرف را به دهان گذاشتی و شیرینی آن‌ها را چشیدی و یقین کردی که آن‌ها نُقل‌اند نه نمک، این بار نیز باید خودت یک‌بار و برای همیشه به صورت کاملاً آزاد و مستقل، به جای تکیه بر حدس و گمان، فرضیه‌ها و نظریات ابطال‌پذیر و هر چیز غیرقطعی دیگر، فقط شواهدی را که با چشمان خود می‌بینی و با حواس ۵ گانه‌ات درک می‌کنی (یعنی ساختار موجودات طبیعت را) با اندیشه و خرد خویش قضاوت کنی تا مانند چشیدن شیرینی نُقل، پاسخ به این سؤال که «آیا موجودات جهان سازنده دارند یا سراسر تصادفی و خودبه‌خود به وجود آمده‌اند» را با گوشت و پوست و از اعماق جانت بچشی و پیدا نمایی! (من در بخش‌های بعدی کتاب به شما در همین راستا کمک خواهم کرد.)<sup>۱</sup>

۱- نکته: در این آموزش شیوه یافتن پاسخ به این سؤال را به صورت تجربی و عملی در ۵ مرحله و با زبان ساده به شما آموزش خواهم داد.

زمانی که خودت فقط بر اساس شواهدی که با چشمانت می بینی، موفق شدی با یقین به پاسخ سؤال فوق برسی، اینجاست که به تجربه خواهی دید، خود تو، خط پایانی بر تمام شبهات و بگومگوهای بی انتها و گیج کننده این و آن با هر عنوانی که داشته باشند خواهی کشید و مانند مثال نقل، طعم شیرین یقین را با همه وجودت خواهی چشید و مثل من و افراد دیگری که سالها از نزدیک می شناسم (افرادی که در وضع مخاطره آمیزی قرار داشتند)، خاطرت برای همیشه آسوده خواهد شد به طوری که دیگر هیچ شبهه و وسوسه ای توان این را نخواهد داشت که ذره ای (تأکید می کنم ذره ای) خدشه به این یقین که حاصل مشاهده، تجربه و دسترنج خود توست وارد کند.

با وجود شواهد مقابل چشمانت، حتی نیازی نمی بینی به شبهات مضحک ناباورانی که خود تصریح دارند در مقابل این شواهد بی شمار، هیچ شواهدی در انکار طراح جهان ندارند، اعتنا کنی<sup>۱</sup> چون تو دیگر برای همیشه از این مرحله با اطمینان و سلامت عبور کرده ای و از این پس فقط بر ناآگاهی یا تعصب ناباورانی که علی رغم دیدن طراحی هوشمندانه موجودات با چشم خود، بر چسب رهاشدگی و شانسی بودن به آنها می زنند و دستی دستی خود را پشت درب حقیقت متوقف می کنند و عمداً مشغول چرخیدن به دور خورد در مدار گیج کننده می شوند تأسف خواهی خورد!



۱- در ادامه (در اینجا) با اشتباه مخاطره آمیز و خسارت بار برخی که هنوز پایه باورهایشان تثبیت نشده است و گمان می کنند رفتن به گروه منکران خدا و دیدن نظرات و احياناً بحث با ایشان بر ایمانشان می افزاید آشنا خواهید شد.

صدالبته، تو از اینکه موفق شدی از چنین معرکهٔ بیهودهٔ پیچ‌درپیچ و مملو از حدس و گمان و شبهات و اضطراب‌های تمام‌نشدنی خارج شوی و آگاهی خود را بر اساس شواهد واقعی و قابل درک با حواس ۵ گانه، مانند رودی زلال به جریان بیندازی و سطح درک خود از حقایق را برعکس خداناباوران و ندانم‌گراها، مرتب بالا ببری، بسیار بانشاط و شادمان خواهی شد.

اگر بعد از کسب یقین به طراح جهان، به فاصله گرفتن از ناباوران ادامه دهی در این صورت اجازه خواهی داد تا این یقین که مانند نهالی نارس است، در اعماق جانت ریشه بدواند.

در این صورت اگر دوباره و به‌ناچار با آن دوست قدیمی - با ذهن پر از شک‌های کاذب و وسواس - یا با صدها فیلم از شبهات هرکسی با هر عنوان دهان‌پرکنی مواجه شوی، دیگر هرگز مانند گذشته، به‌اندازهٔ سرسوزنی (تأکید می‌کنم: به‌اندازهٔ سرسوزنی) دچار تردید در اصل وجود خداوند نخواهی شد.

همان‌طور که بعد از چشیدن نُقل‌ها در شیرین بودن آن‌ها ذره‌ای تردید به خود راه ندادی و نخواهی داد.

در نهایت اطلاع از دیدگاه ناباوران، در فهرست تفریحات سالم تو قرار خواهد گرفت و هر شبههٔ ایشان، به‌جای غفلت و ناشکری، موجب یاد خدا و تشکر صمیمانه از او خواهد شد.

اگر یک مؤمن واقعی و باسواد باشی،

خواندن کتاب‌های ماتریالیستی

می‌تواند گوشه‌ای از تفریحات سالم تو باشد!

دکتر سید حسن حسینی

I AM A  
Materialist

به نام آنکه فرمودند که با وجودش بی‌شک و تردید است.  
منشور و نگار بر شبهات، فریفت، تور سزا و حدس با  
و صرافیات دلیلی ثبت شده، قضی و فرمودند که، به وجود ضلالتی  
بیدار کردم؛ اینکه بر آنکه که در آن وقت فراغت گاهی به  
مطالب و نظرات کاه پرسان، خدا ناباوران، ندانم که اولاد... بخیر براندم  
چون که کلامم در سخن از شبهات فریفت که درم اولادم دو وسواس  
ذهنی شده که از درک در مشربت به حقیقت عالم هستی که  
ساختار بر موجود، شاهد بر وجود است مردم مانده اند...

با توجه به اینکه یقین تو به وجود طراح جهان، بر شواهد عینی تکیه زده است (نه فرضیه‌ها و نظریه‌های ابطال پذیر و حتی قوانین علمی که به تصریح دانشمندان در معرض نقض قرار دارند)<sup>۱</sup>، بنابراین داشتن چنین یقین مستدل و پایدار به تو کمک می کند، با اطلاع از علوم و کشفیات قدیم و جدید، (ضمن اطمینان از اینکه هر کدام به روشنی بر وجود طراح هوشمند جهان مهر تأیید می زنند)، بانشاط و انگیزه بیشتر، روز به روز بر اطلاعات و آگاهی خویش بیفزایی و بی وقفه پله‌های رشد و موفقیت را طی نمایی و یقین‌های شیرین و راهگشای دیگری را نیز، پی در پی تجربه نمایی!



<sup>۱</sup> - قوانین علمی نیز همانند سایر دانسته‌های علمی، از اطمینان مطلق برخوردار نیستند و همیشه می توانند توسط مشاهدات آینده نقض و محدود شوند.

بله دوست من!

تنها کسی که می‌تواند تو را به صورت تضمینی در وجود خدایه یقین برساند،

## بی‌تردید، فقط و فقط خودِ تو هستی!



پس به دلیل کلیدی بودن مطلب، برای اینکه مطمئن شوم کاملاً متوجه منظورم شده‌ای تأکید می‌کنم اگر می‌خواهی در کمترین زمان ممکن به نتیجه مطلوب برسی باید شجاعانه، همچون انسانی آزاده و مستقل، تقلید از این و آن -چه خداناباور و چه خداپاور- را کنار بگذاری و هر چه حدس، گمان و شبهات بی‌پایان و فرضیات و نظریات علمی ابطال‌پذیر در ذهن خود تل انبار کرده‌ای و در یک کلام: هر امر غیرقطعی را رها کنی و از این پس فقط آنچه با چشم خود می‌بینی و با حواس ۵ گانه‌ات درک می‌کنی (ساختار موجودات طبیعت) را قضاوت نمایی تا تو نیز با ضمانت، مانند جمعی از افراد آتئیست، (خداناباور)، آگنوستیک (ندانم‌گرا) و دیگر اقشار که این روش را با ایشان در میان گذاشتم، در کمترین زمان ممکن نه فقط از شبهات بی‌اساس نسبت به وجود طراح جهان رها شوی بلکه یقین مستدل و پایدار به او را نیز با گوشت و پوست خود تجربه نمایی.

اگر هر چه زودتر متوجه راه حل فوق بشوی و آن را تجربه کنی، در این صورت رسیدن به نتیجه را مشروط به چیزهای دیگری نخواهی کرد و امیدت از اینکه شاید چیزهای دیگری بتوانند تو را به اطمینان برسانند، به کلی قطع خواهد شد (از جمله: سؤال از این و آن و دل بستن به امثال نگارنده جهت پاسخ به تک تک شبهات بی پایان خود، سر زدن به این کانال و آن گروه، خواندن این کتاب و آن کتاب، گفتگو و جدل با دیگران، چرخیدن در صفحات حاوی فرضیات و نظریات و مطالب علمی که ناباوران در تلاشی نافرجام سعی در مصادره به مطلوب آن‌ها دارند و غیره).

در این صورت است که بی تردید تو نیز با انگیزه بالا، دامن همت به کمر بسته و مستقل و آزاد و بدون شرطی کردن خود به هر چیز دیگر، شش دانگ حواس خود را فقط متمرکز در شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه که همیشه مقابل چشمانت قرار دارند خواهی نمود و در نتیجه با تکیه بر امور قطعی و با ثبات، موفق خواهی شد در کوتاه‌ترین زمان ممکن<sup>۱</sup> یقین مستدل و همیشگی به وجود خدا را بدون پرداخت هزینه‌های گزاف، از اعماق جانت تجربه نمایی و لذت واقعی این یقین را در زندگی فردی و اجتماعی‌ات با همه وجود بچشی.<sup>۲</sup>

از این طرف، هر چه «تو» حقیقت مجرب فوق را دیرتر باور کنی و به جای تجربه آن به حواشی که برخی را برایت شمردم مشغول شوی، در این صورت، ولو شعار آزادگی سر دهی، اجازه داده‌ای دیگران به جای تو فکر کنند و دروازه ذهن‌ت بر مصادره به مطلوب‌ها و نظرات بعضاً متضاد و

۱- بعد از سال‌ها ناکامی لحظه‌ای بر من گذشت که مطمئن شدم، تنها راه کسب یقین به وجود خدا این است که عقلم را بدون تقلید از احدی به کار بیندازم؛ به محض اینکه امیدم از همه چیز (مطالعه کتب، پیگیری مسائل علمی و ...) قطع شد، همان لحظه با انگیزه بالا دست به کار شدم و نتیجه آن این شد که فقط در مدت ۴ روز و با صرف حدود ۶ ساعت و ۵۰ دقیقه، به آرزوی دیرینه خود یعنی یقین به وجود خدا رسیدم که شما در مراحل ۵ گانه این آموزش، با دلایل من از لحظه گمان تا رسیدن به یقین آشنا خواهید شد. نکته مهم این بود که وقتی من دست به کار شدم، هیچ زمانی را برای رسیدن به یقین تعیین ننمودم چون روشن است آنچه انسان را به یقین می‌رساند، فکر کردن است نه گذشت زمان.

۲- در اینجا مناسب است نظر یکی از کسانی که نکات این بخش را تجربه نموده است با شما در میان بگذارم: «سعی می‌کردم کنار همه مطالعاتم توی کلی کانال دیگه در مورد اثبات خدا عضو باشم و مطالبشون رو بخونم شاید بتونم ی روزی به خودم و به بقیه ثابت کنم خدایی هست.

ی روزی اتفاقی وارد کانال شما شدم و گفتم این هم مثل بقیست. زمانیکه راهکارتون رو خوندم گفتم این که همون (مطالب) دبیرستانه و چطور میتونه خدا رو ثابت کنه؛ اما ی فرق اساسی وجود داشت: اونم این بود که این سری باید خودمون بهش میرسیدیم (و نتیجه می‌گرفتیم) و (باید) به خودمون اثبات میشد و قرار بود این سری با مغز و استخوانمون درکش کنیم.

مطلبتون رو خوندم. حدود ی هفته ذهنم درگیرش بود تا اینکه ی شب با خوردن ی موردی توی کانالتون تمامی شک و شبهه من نسبت به وجود خدا از بین رفت و شروع کردم با دید جدید به پیرامونم و کلیپ‌ها و مسائل علمی نگاه کردم و این سری دیدم نه تنها خدا دور از منطق (و علم) نیست بلکه سرشار از عقل و منطق؛ اون شب که شبهات من نسبت به خدا برطرف شده بود انقدر حس خوب داشتم که به شما پیام دادم و خواستم این حس خوب که بخاطر قرار گرفتن توی کانال شما به خواست خدا صورت گرفته بود، رو با شما به اشتراک بذارم باز از کانال خوبتون ممنونم و از خدا می‌خواهم که هرکسی رو که در راهش تلاش میکنه توی مسیر درست قرار بده.»

گیج‌کننده این‌وآن باز شود، در این صورت همان‌طور که تجربه کردی تا زنده‌ای به یقین مستدل و پایدار که از عمق جان تو را به اطمینان برساند و تشنگی‌ات را برطرف نماید، نخواهی رسید.

آنچه گذشت خلاصه ساعت‌ها گفتگو بود که امیدوارم شما مخاطبان محترم مانند اشخاص متعددی از خداناباوران، ندانم‌گراها و در حال تحقیق که روش فوق (تکیه بر شواهد عینی) را جدی گرفتند و به آن عمل نمودند، آن را جدی بگیرید و با طی مراحل ۵ گانه‌ای که خواهم آورد شما نیز به آن عمل نمایید تا در کمترین زمان ممکن مانند ایشان به گوهر ارزشمند یقین مستدل و پایدار دست پیدا کنید و بدون پرداخت هزینه‌های مخاطره‌آمیز، از آثار زیبا و شادی‌بخش آن در لحظه‌لحظه زندگی فردی و اجتماعی خویش به‌صورت نقد و واقعی بهره‌مند شوید.

مهم این است که شما می‌دانید این یقین حاصل دست رنج خودتان است و آن را بر اساس شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه و نه حدس و گمان و فرضیات و نظریات ابطال‌پذیر به دست آورده‌اید که در این صورت روشن است چنین یقینی برای شما اطمینان واقعی و پایدار خواهد آورد و شما قدرش را دانسته و به آن احترام خواهید گذاشت.

خاصیت این یقین آن است که همیشه همراه شماست، به همین جهت پیوسته احساس آرامش خواهید نمود و در همه حال - خصوصاً در دل مشکلات - بر آن تکیه خواهید کرد.

با این یقین، گذشته خود را هر چه باشد (تأکید می‌کنم هر چه باشد) و در هر سنی ولو ۱۰۰ سالگی، روبه‌راه و جبران خواهید نمود و تبعات منفی کارهای نادرست خویش را اصلاح خواهید کرد و با غلبه بر هر مشکلی که هم‌اکنون درگیر آن هستید، راه را بر اموری که در نگاه اول غیرممکن به نظر می‌آیند باز نموده و سپس قله‌های موفقیت را یکی بعد از دیگری فتح خواهید کرد و امید برای رسیدن به آرزوهای خردمندانه‌ای که ممکن است از دست‌یابی به آن‌ها به‌کلی مأیوس شده باشید، در شما بهتر از قبل بازیابی و زنده خواهد شد!



## قسمت پنجم

### روش ارتباط با خدانا باوران، بررسی پیش فرض‌ها و تحلیل چند مناظره من با ایشان

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۱ ساعت و ۳۱ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۹۰ درصد

👁️👁️ برخی از آنچه در این قسمت از نظر شما خواهد گذشت:

☀️ روش تشخیص صداقت یا بی صداقتی افراد خدانا باور و ندانم گرا، در رسیدن به حقیقت.

☀️ آشنایی با پیش فرض‌هایی که مانع رسیدن به هر حقیقتی می‌شوند؟

☀️ چگونه برخی بزرگان خدانا باور، نه فقط خدا، بلکه همه امور مادی را نیز توهم می‌دانند؟

☀️ بررسی قدم به قدم مراحل که انسان را از خدا باوری به انکار خدا و شک در همه حقایق می‌کشاند؟

☀️ بررسی چند مناظره من با خدانا باوران و ندانم گراها و روش صحیح مناظره به ایشان.

☀️ اشتباه مخاطره آمیز کسانی که بدون داشتن شرایط با خدانا باوران و... مناظره می‌کنند!

در این قسمت از مثال نقل و شبهه نمک بودن آن - که در قسمت چهارم از نظر شما گذشت - به نکته مهی اشاره می‌کنم که عدم توجه به آن باعث می‌شود زحمات شما - مانند برخی از مراجعه کنندگانم برای رسیدن صادقانه به حقیقت گند یا کم ثمر و در مواردی حتی بی ثمر شود!

طبق آن مثال تصور کنید شما بعد از چشیدن نقل و یقین به اینکه به راستی آن‌ها نقل اند و برعکس ادعای دوستان توده نمک نیستند با خوشحالی و صادقانه نزد همان دوست می‌روید و می‌خواهید او نیز نقل‌ها را بچشد و بچشد تا مانند شما از شک و انکار خارج شود.



در اینجا اگر وی اصلاً حاضر نشود حتی در حد آزمایش و تجربه، مزه یکی از این نقل‌ها را بچشد، آیا در اینکه او نیز مانند شما صادقانه به دنبال حقیقت باشد تردید نمی‌کنید؟



فراتر از این، تصور کنید دوستان به هر دلیل حاضر شود نقل را بر دهان بگذارد و بچشد اما در اوج حیرت به شما بگوید: «دیدنی حق با من بود، درست است مزه این نقل شیرین است نه شور، اما طبق فلان فرضیه در واقع چیز شیرینی در جهان وجود ندارد و من و تو اشتباهاً خیال می‌کنیم که مزه آن‌ها شیرین است، پس همان‌طور که من گفتم تو را فریب داده‌اند!»

آیا در اینجا نیز برای هیچ انسان منصفی جای تردید باقی می‌ماند که چنین افرادی - که محسوسات را انکار می‌کنند و من ساعت‌ها با ایشان گفتگو کرده‌ام - عمداً نمی‌خواهند به حقیقت

---

۱- شاید برخی از مخاطبان محترم گمان کنند آنچه در بالا آوردم صرفاً مثال است در حالی که من ساعت‌ها و روزها با خدا ناباورانه گفتگو نموده‌ام که با تکیه بر تخیلات و فرضیه‌های مبتنی بر حدس‌های به‌دوراز عقل سلیم و ادعاهای فاقد سند، برخی امور مادی و محسوس را نیز انکار می‌کنند؛ من در فضایی محترمانه اجازه داده‌ام آنچه می‌خواهند را بیان کنند و در پایان آن‌ها را به ادعاهایشان ارجاع دادم تا خودشان به قضاوت بنشینند بلکه شاید به خود آمده و ببینند چطور اصرار در انکار خدا، ایشان را به ورطه انکار امور حتی مادی نیز کشانده است، سپس به ایشان با ذکر مستندات از بزرگان این نوع نگاه - که در ادامه اینجا خواهد آورد - نشان دادم، به‌زودی کار آن‌ها نیز - چه بخواهند یا نخواهند - به انکار همه پدیده‌های مادی و در نهایت پوچی مطلق کشیده خواهد شد؛ خوشبختانه همیشه سعی‌ام بر این بوده است که گفتگوی با دیگران - علیرغم صراحت صادقانه در بیان حقیقت - محترمانه تمام شود تا ایشان در فضایی به‌دوراز لج بازی و تعصب، فرصت تفکر و اصلاح باورهای نادرست خویش را پیدا کنند و راه خردمندانه را - که بی‌تردید ابتدا آزمایش خود آن‌ها را تأمین می‌کند - انتخاب نمایند.

قسمت پنجم: چرا ارتباط و تاثیرپذیری از خدا ناباوران مانع رسیدن شما به یقین می شود و ارتباط با ایشان چه مضرات و آثاری دارد؟

برسند و اگر مانند مثال نقل، شیرینی حقیقت را با قوه چشایی خود نیز بچشند باز حاضر نیستند آن را بپذیرند بلکه حاضر هستند برای انکار آن به هر گمان و فرضیه‌ای و ... چنگ زنند؟

**به راستی چه چیزی مانع پذیرش حقایق محسوس توسط این افراد شده است؟**

ریشه این مقاومت عجیب، شدید و غیر خردمندانه در مواجهه با حقایق محسوس کجاست و نقش پیش فرض‌های ایشان در این وسط چیست؟

آیا یکی از دلایل اصلی ناکامی در رسیدن به یقین، ارتباط با افرادی است که به این پیش فرض‌ها مبتلا هستند؟ **این پیش فرض‌ها که می‌توانند مانع قبول حقایق محسوس شوند چه هستند؟**

### توضیح دقیق‌تر

من این معضل را به همراه راه‌حل، با زبان ساده توضیح خواهم داد: کافی است شما چیزی که من تجربه کرده‌ام را تصور کنید به این صورت که دلسوزانه از دوستان - که برعکس شما به وجود خدا شک دارد - می‌خواهید همین مسیری که شما تا رسیدن به یقین در وجود خدا طی نموده‌اید را فقط در حد آزمایش تجربه نماید اما ناگهان متوجه می‌شوید وی از این کار سرباز می‌زند! آیا در اینکه او نیز مانند شما صادقانه به دنبال حقیقت باشد تردید نمی‌کنید؟

بالا تر؛ اینک تصور کنید وی در نهایت با اصرار زیاد شما قانع شود کتابی را در اثبات وجود خدا مطالعه نماید اما در اوج حیرت بگوید: «دیدنی حق با من بود!» و ادامه دهد «درست است که هر چیز دارای نظم نمی‌تواند تصادفی به وجود بیاید اما طبق فلان فرضیه در واقع هیچ نظمی در جهان وجود ندارند!» سپس اصل وجود برخی پدیده‌های مادی و قابل مشاهده با حواس ۵ گانه را نیز (مانند گرما و ...) انکار کند و بگوید «ما اشتباهاً خیال می‌کنیم این چیزها وجود دارند!»



بعد از این، یک قدم جلوتر آمده و برای اثبات ادعای خود، فرضیه زیر را مقابل شما بگذارد و بر اساس آن مدعی شود که اصلاً موجود مادی در جهان، وجود ندارد و هر چه ما آن را با حواس ۵ گانه درک می‌کنیم و حتی خود این حواس (چشم، گوش، بینی و غیره) نیز سراسر خیال و وهم‌اند:



مسئله وهمی بودن جهان چندی قبل (پیش از سال ۱۳۴۰ ش) به دست سر جیمز جینز در علم فیزیک و در کتاب «جهان اسرار آمیز» مطرح شده است؛ وی در این کتاب مدعی شده است: «از لحاظ مفاهیم فیزیک جدید جهان قابل تصور به صورت مادی نیست و دلیل آن به نظر من این است که جهان تنها به صورت مفهوم ذهنی در آمده است.»

دکتر فرانک آلن استاد اسبق فیزیک زیستی دانشگاه مانیتوبا در کانادا و متخصص در رؤیت الوان مبحث فیزیولوژیکی نور در مورد مطلب بالا این طور پاسخ می‌دهد:

«طبق این ادعا قطارهای راه آهن خیالی است و ظاهراً پر از مسافرین وهمی هستند و بر فراز پل‌های غیرمادی که از مفاهیم ذهنی ساخته شده‌اند قرار دارند و از روی رودخانه‌های بی واقعیت عبور می‌کنند؛ این فرض به اندازه‌ای بی‌معنا و محال است که به هیچ وجه قابل ملاحظه و اعتنا نیست.»<sup>۱</sup>



آیا با این توضیحات، برای یک انسان واقع نگر، این تردید جدی ایجاد نمی شود که چنین افرادی - که من با برخی از آن ها گفتگوهای مفصلی داشته ام - عمداً نمی خواهند حقیقت را ببینند؟<sup>۱</sup> تا جایی که حاضرند، برای انکار وجود خدا، بدیهیاتی مثل نظام حاکم بر ساختار موجودات، گرما (حرارت) بلکه در نهایت هر موجودی که حواس ۵ گانه از جمله چشم آن را به وضوح حس و مشاهده می کند را انکار کنند و تمام موجودات مادی جهان را سراسر خیال و وهم بدانند!

یکی از نکات کلیدی که بنا دارم در این قسمت با شما در میان بگذارم، به طور خلاصه این است که من در گفتگو با این افراد، متوجه شدم برخی از ایشان ذاتاً از حقیقت متنفر نیستند اما اولین قدم اشتباه آن ها این بوده است که علی رغم نداشتن اطلاعات کافی و ضعف در مبانی (که توضیح آن در قسمت سوم و چهارم گذشت) با افراد خدا ناباور و ندانم گرا که اذهانی مملو از شک و شبهه دارند ارتباط برقرار نموده اند و مانند ویروس، این شک و شبهات را از ذهن ایشان به ذهن خود منتقل نموده اند و همین باعث شده است دچار پریشانی، وسواس فکری (دقت بیش از اندازه معقول در امور آشکار)، ندانم گرایی و تحیر شوند و تشخیص اینکه چه چیزی درست یا نادرست است را از دست بدهند و در نهایت مستعد پذیرش برخی **پیش فرض ها** که به تدریج ایشان را از انکار خدا به سمت انکار بدیهیات و حتی محسوسات مادی کشانده است بشوند!



۱- قبلاً در [اینجا](#) و [اینجا](#) دلیل اینکه چرا برخی افراد به جهت فقدان صداقت در پذیرش حقیقت از رسیدن به یقین محرومند را توضیح دادم!

ابتدا این افراد ببینند، کجای این حرکت دومینوار - که به ترتیب در زیر آمده است - قرار دارند و بررسی کنند، چه چیزی باعث شد کارشان به وضع فعلی کشیده شود؛ خصوصاً متوجه پیش فرض‌هایی که حتی دست ایشان را از حقیقت‌های دم‌دستی نیز کوتاه می‌کند بشوند!



۱- دخالت **حب و بغض** **های شخصی** در تصمیمات سرنوشت‌ساز و مهم ۸- بل دلاوه‌شده و حرکت به سمت **انکار واقعیت**، خدا و دین

۲- **عدم تفکر** در ساختار موجودیت و عدم نتیجه‌گیر سرخردمندانه از **انگازها** ۹- **انکار مجازات اعمال** توسط خدا و بی‌پایه دانستن اصول اخلاقی و انسانی

۳- **نداشتن اطلاعات کافی**، زیربنایی و عدم تصور صحیح از **خدا و دین** ۱۰- **انکار اختیار** و بی‌اعتقادس به آزلاس انتخاب در رسیدن به زندگی بهتر

۴- **ارتباط با اشکاک** و شبهه‌پرورانی که اذمانی علولز شک و شبهه دلانند ۱۱- **بی‌معاشد**، زندگی و **از دست دلاوه امید** و احساس پوچی

۵- **انتقال و یروس شک** و شبهه از **دین** شبهه‌پرورانی که به **دین** خودشان ۱۲- **نفی انگاز**، رسیدن به هر **حقیقت** و پذیرفتن هر دلیل علمی و عقلی

۶- مستعدشده برلاس پذیرش **پیش فرض های خود نقض کنس** و ویرانگر ۱۳- **انکار بدیهیت** مقابل چشم از جمله انگاز ماده و محوسات جهان، هستی

۷- سردرگمی و توقف در مولجه با **حقیقت** و **لاستد به ندانم گرایی** ۱۴- **نگرانی** و **اضطراب دلاوه**، از **فرجام** و وضعیت غیرخردمندانه خود!

قسمت پنجم: چرا ارتباط و تاثیرپذیری از خدا ناباوران مانع رسیدن شما به یقین می شود و ارتباط با ایشان چه مضرات و آثاری دارد؟

**چند نمونه از پیش فرض های خدا ناباوران و ندانم گراها که مانند تله مانع رسیدن ایشان به حقیقت می شود.**

در این قسمت بخش هایی از چند گفتگوی خود با برخی ندانم گراها و خدا ناباوران را برایتان نقل می کنم.

این گفتگوها نشان می دهد تا این افراد برخی پیش فرض های غیرمنطقی خود را کنار نگذارند نه فقط در موضوع اثبات وجود خدا بلکه در هیچ موضوع دیگری - حتی اگر با هزاران دلیل عقلی و علمی نیز مواجه شوند - هرگز به یقین و اطمینان نخواهند رسید.

### **دسته بندی تعدادی از این پیش فرض ها!**

**الف -** برخی از این پیش فرض ها، قبل از اینکه بتوانند چیزی را نقض کنند ابتدا خودشان را نقض می کنند و به وضوح تیشه به ریشه خود می زنند و به اصطلاح خودنقض کن هستند.



به عنوان نمونه به یکی از این پیش فرض‌ها در گفتگوی زیر توجه کنید!

**چند مناظره من با خداناباوران و ندانم‌گراها؛**

**گفتگوی شماره ۱، پیش فرض خودنقض کن!**

سلام نماز روزتون قبول 

من مسلمان<sup>۱</sup> بودم از وقتی وارد گروه‌های آتئیست شدم فکر و ذهنم همش درگیر سوالاتشونه...

خدارو نه میتونم باور نکنم نه باور کنم... اینو میدونم هیچ چیزی ۱۰۰٪ نیست؛ شما و من هر چیزی رو عنوان کنیم نمیتونیم بگیم که ۱۰۰٪ همینه و احتمال داره سخنان شما و من کاملاً اشتباه باشه. بزرگی گفت من هیچ وقت حاضر نیستم به خاطر اعتقاداتم بمیرم چون احتمال داره درست نباشه. خیلی علاقه دارم از طریق زیست شناسی خدا رو ثابت کنید (علم) البته قانون نیوتونی و اسپرینتر و ... من مشتاقانه منتظر شنیدن دید زیباتون به خالق و... هستم.<sup>۲</sup>

**پاسخ:** سلام؛ تشکر از شما مخاطب محترم.

پیش فرض شما که «هیچ چیزی ۱۰۰٪ نیست»، چند اشکال اساسی دارد:

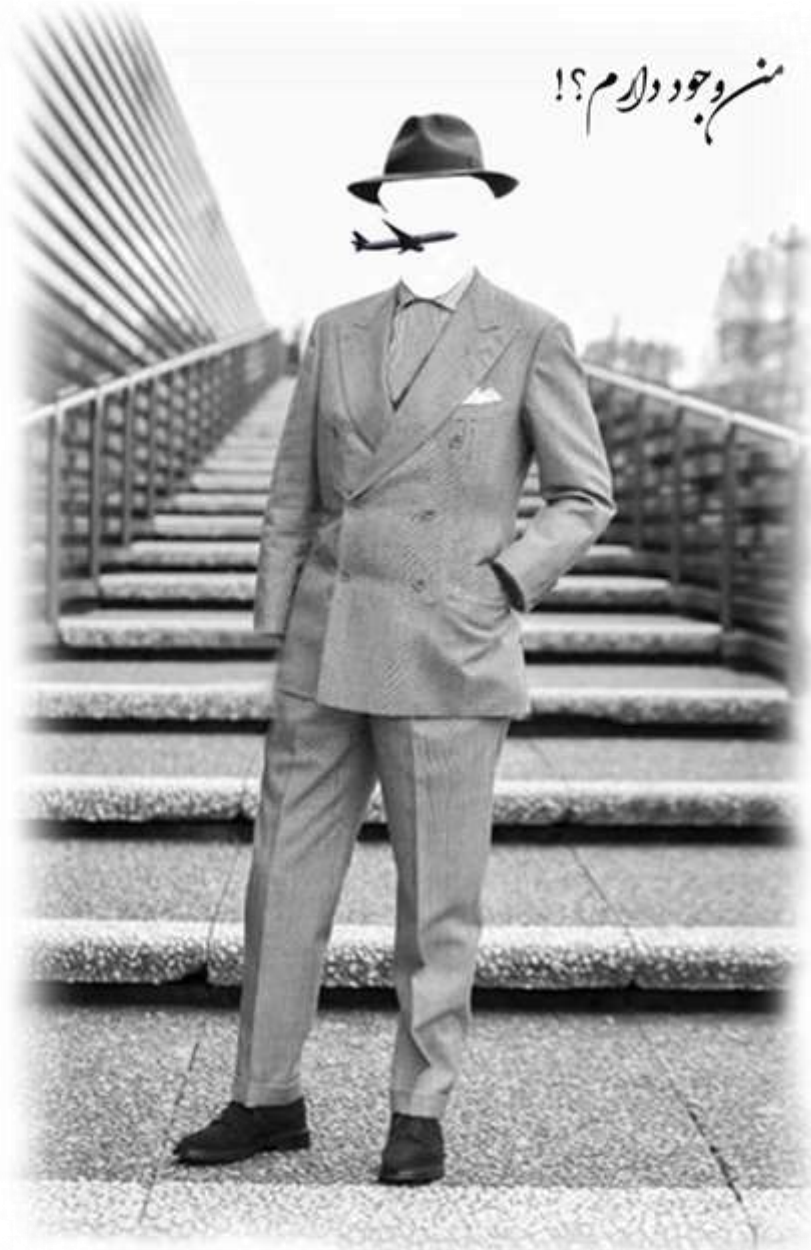
**الف-** چون هیچ استثنائی برای این ادعا قائل نیستید، پس خود همین ادعا نیز که «هیچ چیزی ۱۰۰٪ نیست» ۱۰۰٪ نیست و نمی‌شود به صحت آن اعتماد کرد؛ به عبارتی، شما از طرفی ادعایی را مطلق و بدون هیچ استثنائی مطرح می‌کنید، اما در خود همین ادعا، معتقد هستید، هیچ چیز مطلق نیست! بنابراین پیش فرض شما به روشنی خودنقض کن است.

**ب-** طبق همین پیش فرض، سایر نظرات شما از جمله نقل قولی که نمودید نیز ۱۰۰٪ نیستند و در نتیجه هیچ کدام از آن‌ها قابل اعتماد نمی‌باشند و شما نمی‌توانید به آن‌ها استناد نمایید.

۱- اهل سنت و شیعه، مشابه همین سؤال را با من مطرح نمودند.

۲- در خصوص اینکه چرا اثبات بودن بود خدا را نمی‌توان بر مبنای امور متغیری مانند فرضیه یا نظریاتی که امکان تغییر و حتی رد آن توسط دانشمندان در آینده وجود دارد بنا نهاد می‌توانید با کلیک بر [اینجا](#) با نکاتی کلیدی و راهگشا آشنا شوید.

**ج-** یکی دیگر از دلایل اعتبار نداشتن پیش فرض شما وجود شواهد فراوان دیگری است که آن را نقض می کند، زیرا بسیاری از واقعیات مادی که با حواس ۵ گانه قابل مشاهده اند وجود دارند که تشکیک در آن ها - حتی نزد افراد کم سن و سالی که خوب و بد را تشخیص می دهند - عاقلانه نیست، صرفاً به عنوان یک نمونه، وجود من و شما، لذا خردمندانه نیست این طور احتمال دهیم که: «شاید ما داریم کاملاً اشتباه می کنیم که فکر می کنیم وجود داریم و در حال گفتگو باهم هستیم!» این گونه سخنان مربوط به کسانی است که مبتلا به وسواس شدید فکری هستند و حالت ندانم گرایی ایشان از دوره مزمن وارد دوره حاد شده است.<sup>۱</sup>



۱- برای آشنایی با نگاه کسانی که با همین نوع پیش فرض ها حتی وجود خودشان را نیز انکار می کنند [اینجا](#) کلیک کنید.

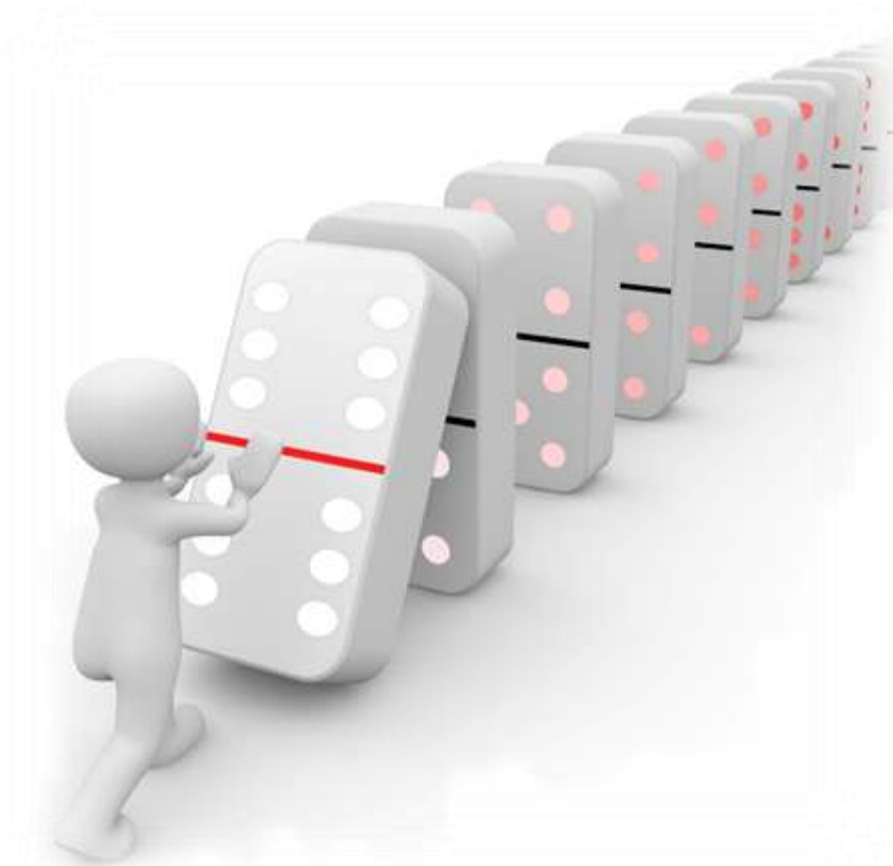


د- با این پیش فرض شما، طبعاً اگر من هزاران دلیل عقلی و علمی مورد قبول همگان با هر باوری و در هر موضوعی از جمله «اثبات وجود خدا» و از هر راهی که شما بخواهید بیاورم، هرگز از پاسخ آن خرسند نخواهید شد و به آن اعتماد نخواهید نمود، چون به گفته خودتان هر چیزی - حتی شواهد عینی مقابل چشم - احتمال دارد کاملاً اشتباه باشد، در نتیجه هیچ وقت و در هیچ صورتی و در هیچ حالت و در هیچ شرایطی، هرگز به اطمینانی که شمارا راضی و آرام کند نخواهید رسید و همیشه در شک‌های بی‌اساس و ساختگی و ناخرسندی حاصل از آن باقی خواهید ماند!

ه- در واقع این پیش فرض شما به جای حل مسئله به دنبال منحل کردن صورت مسئله و شانه خالی کردن از یافتن جواب برای سؤالات سرنوشت‌ساز است و همچنین فرار از پذیرش مسئولیت پایبندی به ارزش‌های انسانی و اخلاقی و بسیاری از امور سرنوشت‌ساز دیگر که یک لحظه غفلت از آن‌ها می‌تواند منجر به فاجعه و خطرات بزرگ برای فرد و جامعه شود، زیرا طبق پیش فرض شما، همه امور مهم نیز - به قول شما - احتمال دارد کاملاً اشتباه باشند، از جمله: ارزش‌های انسانی و اخلاقی مانند صداقت، احترام به مال، جان و ناموس مردم و موارد مشابه که با این پیش فرض ابتدا کم‌اهمیت سپس بی‌اهمیت و در نهایت - خصوصاً هنگام تداخل منافع با دیگران و تحریک غرائز - زیر پا نهاده خواهند شد که همه این‌ها از نتایج غیرقابل اجتناب پیش فرض شماست که دیر یا زود شما را به این ورطه غم‌انگیز و ویران‌گر احساس پوچی خواهد کشاند!



یادمان نرود، چه بسیار تصمیماتی که شروع و برداشتن اولین گام آن به دست خود ماست، اما نتایج دومینوار آن، دیگر دست ما نیست!




به طوری که بعد از اقدام به اولین حرکت، به سمتی کشانده خواهیم شد که از تبعات آن متنفر و هراسناک هستیم و خودمان نیز هرگز چنین پیامدهایی را عاقلانه نمی بینیم، اما زمانی که چشم باز کنیم متوجه می شویم در واقعیت، اسیر قیدوبندها و نتایج این پیش فرض های تحمیلی و متناقض شده ایم: از بی اعتقادی به اصول اخلاقی و انسانی گرفته تا بی معنا شدن زندگی و از دست رفتن امید و شادی و احساس پوچی که در نهایت به تجربه در خواهیم یافت که رنج ناشی از تصمیمات نادرستمان، با هیچ ظاهر سازی و پوشاندن افسردگی خود با نقاب شادی نیز قابل توجیه و مخفی کردن از وجدان خود و دیگران نیست!



بنابراین خردمندانه است تا رسیدن به حقیقت -از جمله اثبات وجود خدا که یقین به آن برای همه قابل تجربه است- ابتدا شجاعانه ذهنتان را از قیدوبند چنین پیش فرض‌های دست و پاگیر، متناقض و سطحی آزاد کنید تا راه رسیدن به این تجربه ارزشمند برای شما نیز هموار شود!



پاسخ این شخص محترم:  در خدمت‌م بفرمایید اثبات خدا را از هر روشی که می‌توانید شروع کنید و بنده رو قانع کنید آفریدگار خداوندی هست؟

جواب تضمینی من به چنین افرادی این است: مطالب این آموزش از ابتدا تا انتها -خصوصاً قسمت‌های سوم، چهارم و پنجم- را صادقانه و بدون تعصب مطالعه نمایید، سپس مراحل ۵ گانه را که خواهد آمد، علاوه بر مطالعه، عملاً نیز تجربه نموده و بدون تقلید از احدی، نیروی تفکر خود را از هر قیدوبندی آزاد کنید تا مانند برخی افراد قبلاً خدا ناباور و ندانم‌گرا به نتیجه مطلوب برسید.



### آشنایی با برخی دیگر از پیش فرض های خدا ناباوران و ندانم گراها و روش صحیح گفتگو و مناظره با ایشان

همان طور که ملاحظه نمودید، قبول پیش فرض های نادرست - که من در بالا به نمونه ای از آن اشاره کردم و در ادامه نیز به چند نمونه دیگر اشاره خواهم نمود - می توانند انسان را مانند تله ای در محاصره خود در آورند و اجازه تنفس آزاد و یافتن حتی یک روزنه برای رسیدن به حقیقت را از وی سلب کنند؛ حتی حقیقت هایی که قطعی، ساده و دم دستی هستند.

#### گفتگوی شماره ۲، نمونه دیگری از پیش فرض هایی که تصویری معکوس از حقیقت را ارایه می دهند!

گاهی برخی افراد به دلیل ارتباط با گروه های خدا ناباور و ندانم گرا، متأثر از تعاریف و پیش فرض های القائی آنها می شوند و کارشان به جایی می رسد که عمل ضد عقل و خلاف انسانیت را عقلی می بینند.

از باب نمونه به پاسخ یکی از این افراد، به این جانب توجه نمایید:

«شما مثالی از یک دکتر زدید که بیمار در حال مرگ رو به خاطر نداشتن پول به مطبش راه نمی ده تا میمیره با اینکه علم داره این کارش اشتباهه به نظر من خوراک عقل این دکتر که برگرفته از تجربیات و محیط اطرافشه به این نتیجه رسونده اش که فقط به فکر پول باشه!»



همان‌طور که مشاهده نمودید، این فرد با پیش‌فرضی که از تعریف عقل ارائه نمود، عمل ضد انسانی پزشک مذکور که منجر به فوت بیمار بی‌گناه، به دلیل نداشتن پول نقد شد را عملی عقلی که حاصل تجارب این پزشک است تعریف نمود.

بیماری با کودکانی قد و نیم‌قد که تنها منبع درآمد خانواده ۵ نفره بود و به گفته پزشک قانونی اگر دکتر مذکور به‌موقع اقدام می‌کرد و اجازه می‌داد آن‌ها بعداً هزینه درمان را پرداخت کنند این پدر جوان و زحمت‌کش در عرض چند روز سلامتی خود را بازمی‌یافت و به کانون گرم خانواده بر می‌گشت؛ اما پزشک مذکور علیرغم تذکر پرستاران، درمان وی را منوط به واریز وجه نقد کرد!



این تعریف معکوس از عقل، در حالی است که عقل سلیم هر انسان آزاده با هر ملیت و حتی کودکانی که خوب و بد را تشخیص می‌دهند، تردیدی در غیرانسانی و نادرست بودن عمل پزشک مذکور و لزوم احترام به حقوق ضروری انسان‌ها و حتی حیوانات به خود راه نمی‌دهد!

طبعاً در صورت نهادینه شدن این نگاه غیرانسانی بر جامعه، پایمال نمودن حقوق ضروری انسان‌ها، حیوانات و سایر موجودات، به اسم کار عاقلانه که حاصل تجربیات شخصی هر فرد است توجیه شده و با این پیش‌فرض غلط، دست هر کسی برای انجام هر عمل غیرانسانی باز خواهد شد!

وظیفه این افراد که به نظر می رسد زودباورند، فاصله از چنین گروه های شبهه پراکن است تا این منکران خدا دیگر نتوانند چنین پیش فرض های ضد حقوق بشری و ضد مسلمات آشکار عقلی و وجدانی را به اسم خردگرایی و تجربه، مانند ویروسی به ذهن ایشان منتقل و القاء کنند.

این فاصله، وسوسه ها و غبارهای ذهن ایشان را فرونشانده و به تعادل می رساند و زمینه تجربه بهتر این آموزش را برای ایشان فراهم می نماید تا ریشه امثال این پیش فرض ها که غیر خردمندانه و غیر انسانی بودن آن بدیهی و بی نیاز از توضیح است، خشکانده شود!

### چه نوع گفتگو و مناظره های با خداناباوران و ندانم گراها، بی فایده و چه نوع با فایده است؟

برخی مرا در جریان گفتگوهای طولانی خود با برخی افراد خداناباور و ندانم گرا که نتیجه مطلوبی را برایشان در پی نداشته، قرار دادند و راه حل خواستند.

این گرامیان، از این نکته کلیدی غافل اند که هر دلیل عقلی و علمی در اثبات وجود خدا برای این افراد بیاورند، آن ها از قبل تصمیم خود جهت نپذیرفتن و عدم اعتماد به آن را گرفته اند و لو برخی در ظاهر جرأت نکنند این پیش فرض را به زبان بیاورند و چیز دیگری اظهار کنند.

به همین جهت است که به تجربه شاهدیم هر چه گفتگو و مناظره با ایشان بیشتر ادامه پیدا می کند شقاق، فاصله و دلخوری بین طرفین نیز بیشتر می شود که باید از این نکته، عبرت گرفت!

روش خردمندانه در گفتگو با این افراد است: قبل از ورود به موضوع گفتگو، باید ببینیم ایشان در کدام بخش از حرکت دومینواری که [توضیح آن گذشت](#) قرار دارند یعنی ابتدا ببینیم چه عواملی باعث شده، کار این افراد به انکار وجود خدا کشیده شود، سپس بر اساس آن، باب گفتگو را با ایشان باز کنیم و الا صرف پاسخ خشک به شبهات و دادن منبع از این سایت علمی به آن کتاب و غیره چه بسا راه را دورتر نیز بنماید.

لذا اگر متوجه شدیم این افراد به پیش فرض های نادرستی مبتلا هستند ابتدا آن را شناسایی و سپس با ذکر دلایل خردمندانه، نادرست بودن آن پیش فرض را دلسوزانه تذکر دهیم و خصوصاً از وسوسه شدید ذهنی که این افراد به آن مبتلا هستند غافل نباشیم تا تکرار بحث های طولانی و جدل آمیز که غالباً باعث زحمت طرفین است صورت نگیرد و زمینه اصلاح باور ایشان فراهم گردد و واقعیت به طرز شایسته و مؤدبانه ای حتی به برخی که دنبال حقیقت نیستند نیز منتقل شود تا به تدریج و در آینده **وجدان** آن ها بیدار شود.

غفلت از شناخت پیش فرض‌های نادرست این افراد، به ایشان اجازه می‌دهد به حواشی، از جمله وسواس در مطالبه بیش از حد سند (رفرنس) و بیان نظرات شخصی و فاقد مستندات روی آورند و مرتب از این شاخه به آن شاخه بپرند و در نتیجه ذهن طرف مقابل، از حل ریشه‌ای اشکالات، منحرف شود و گفتگو به کلافی سردرگم و بی‌ثمر تبدیل گردد!

حقیقتی که من نیز مکرر آن را تجربه نموده‌ام و از آن عبرت گرفته‌ام که چگونه برخی از خداناباوران و ندانم‌گراها، طبق عادت، مایل‌اند پندارها و ادعاهای خود را بدون ارائه هیچ سند مطرح کنند، اما برای تک‌تک سخنان علمی و عقلی طرف مقابل به صورت وسواسی و مبالغه‌آمیزی مرتب درخواست سند کنند.

زمانی که سند مورد نظرشان که ادعاهای ایشان را رد می‌کرد را از همان جایی که قبول داشتند، ارائه می‌دادم، ابتدا تا می‌توانستند به شبهه پراکنی در مورد همان سند می‌پرداختند و زمانی که مطمئن می‌شدند راه انکار بسته است، به جای قبول اشتباه خویش، سراغ مطالبه سند دیگری که گاهی ارتباطی با موضوع نداشت می‌رفتند.

جالب اینکه وقتی من نیز فقط یک‌بار در طول گفتگو، از ایشان می‌خواستم که آن‌ها نیز برای برخی ادعاهایشان سند معتبر ارائه کنند - و هدفم این بود که خودشان مطمئن شوند که این ادعاها فاقد اعتبار است - اما ایشان به جهت حیاء یا به هر دلیل دیگر ترجیح می‌دادند گفتگو را رها کنند و همین نوع تمام شدن گفتگو، می‌توانست برای ایشان نیز مایه عبرت و بیداری باشد.

بعد از کسب این تجارب عبرت‌انگیز و ارزشمند از آنجایی که من از وسواس شدید فکری و پیش فرض‌های این افراد مطلع بوده و هستم، همان قدم اول مانع گفتگوهای طولانی بی‌حاصل می‌شوم لذا بی‌نتیجه بودن ادامه چنین گفتگوهایی را به ایشان یادآوری می‌کنم و از آن‌ها اجازه می‌گیرم اگر مایل‌اند مطلب را منطقی و اساسی بررسی کنیم تا خودشان به تجربه ببینند آیا امکان دارد از آثار تلخ ندانم‌گرایی و خداناباوری که بزرگان آن‌ها نیز به آن اقرار دارند<sup>۱</sup> برای همیشه رهایی پیدا کنند یا خیر؟ همچنین ببینند آیا امکان یقین به وجود خدا، برای ایشان نیز قابل تجربه هست یا نیست؟

۱- جهت مشاهده متن و فیلم یکی از این اعترافات روی اینجا کلیک نمایید.

خوشبختانه برخی، این پیشنهاد را می پذیرند و سپس با عمل به همین آموزش، خبر موفقیت خود را با شادی و شگفتی اطلاع می دهند.

اما اگر این پیشنهاد را نپذیرند، گفتگو را در همان نقطه -صادقانه، صریح و کاملاً محترمانه- به پایان می برم، بدون اینکه اجازه دهم وقت طرفین هدر رود و درعین حال امیدوارم که این مواجهه خردمندانه، به این افراد فرصت دهد تا موفق به بازنگری وضعیت خویش خصوصاً وسواس فکری شوند و اگر خواستند راه مستقیم که لذت و آرامش واقعی خودشان در آن است را انتخاب نمایند!

برخی از ایشان بعد از گذشت ماه‌ها، با من تماس گرفته و بیان می داشتند دیگر حاضرند هر تلاشی که لازم است انجام دهند تا حقیقت برایشان روشن شود و از وضعیت نامعلوم و دلهره‌آوری که گرفتارش شده‌اند نجات پیدا کنند.

خوشبختانه بعد از مطالعه و عمل به این آموزش، خبر موفقیت خود-که دیگر هیچ تردیدی در وجود خدا برایشان باقی نمانده است- را به من اطلاع دادند!

یکی دیگر از اصول ضروری در گفتگو و مناظره با خدا ناباوران و ندانم‌گراها، لزوم رعایت احترام است که متأسفانه دیده می شود، این اصل مهم حتی توسط برخی خداباوران نیز رعایت نمی شود و گویی طرفین گفتگو، میدان آگاهی بخشی و استدلال را با میدان مسابقه اشتباه گرفته‌اند و هرکدام تلاش می کنند با گری خواندن و به هر قیمتی خود را پیروز میدان نشان دهند!



درحالی که چنین کاری حتی در مسابقات ورزشی نیز باعث دلخوری و ناراحتی طرفین می شود و عملی شایسته و انسانی نیست، چه رسد به اموری که مرتبط با باورهاست و سرنوشت افراد به آن گره خورده است!




چه بسیار اشخاصی که در فضای مجازی با عبارات ناپسند و تند با من شروع به گفتگو نمودند اما بعد از دیدن پاسخ محترمانه و دلسوزانه، ادبیات آن‌ها به‌طور کامل تغییر پیدا کرده است، به‌طوری که برخی از آن‌ها از آن‌پس در بن‌بست‌های اعتقادی خود به من مراجعه می‌نمودند و با لطف و مهربانی ویژه درصدد جبران رفتار گذشته خود برمی‌آمدند و -به بزرگواری خود- از تحمل این‌جانب تشکر می‌کردند.

علت گذشت و ناراحت نشدن من روشن است، چون به‌خوبی حال آن‌ها را درک می‌کنم و می‌دانم برخی از ایشان مبتلا به شبهات، وسوسه‌های فکری و پیش‌فرض‌های نادرست‌اند و در نتیجه دچار به‌هم‌ریختگی در برنامه زندگی فردی و اجتماعی خود شده‌اند و بسیار تحت‌فشارند! لذا بر خود لازم می‌دانم به جهت آرامشی که برای خود من حاصل شده است، جوانمردانه و دلسوزانه درصدد کمک به ایشان -تا جایی که خودشان بخواهند- برآیم.

البته افراد انگشت شماری از خداناباوران و افراد ضد دین بوده‌اند که بر خلاف همفکران دیگر خود با ادبیات مناسب با من مواجه شده‌اند.

### گفتگوی شماره ۳، دلیل خداناباوران در خلق از هیچ و خود به خودی بودن جهان

 اشکالی داره ابتدای جهان که هیچی نبوده ماده ای خاصیتی داشته که تونسته از هیچ مواد دیگر و به وجود بیاره؟ پس احتمال به وجود آمدن خود به خودی طبیعت از هیچ محال نیست

آیا شما مانند سایر ناباوران مدعی هستید در طبیعت چیزی جز ماده (از جمله انسان، گیاه، اتم، انرژی) وجود ندارد؟ به تعبیر دیگر آیا فقط آن چیزی را واقعی می‌دانید که مادی و با چشم و دیگر حواس ۵ گانه قابل مشاهده است؟

 دقیقاً

- بسیار خوب؛ حال بگویید آیا منظورتان از «هیچ» این است که در ابتدای جهان، به‌غیر از آن ماده اولیه (که به قول شما توانسته مواد دیگر را به وجود آورد)، ماده دیگری وجود نداشته است؟ (لطفاً با دقت پاسخ دهید).

 بله همینو گفتم

- آیا شما مخاطب محترم متوجه شدید که خودتان ادعای خلق از «هیچ» و خود به خودی بودن جهان را ۱۰۰٪ و بدون باقی ماندن کوچک ترین تردید باطل کردید؟

چون خودتان اعتراف کردید که در ابتدای جهان، ماده‌ای وجود داشته است (و به قول شما از آن ماده، مواد دیگر به وجود آمده است)!

بنابراین همان طور که می بینید طبق فرض خود شما با وجود آن ماده اولیه (که نگفتید خودش چگونه به وجود آمده)، گفتن اینکه ابتدای جهان «هیچی نبوده» بی معنا و ادعایی خلاف واقع است.

البته با مراجعه به متن برخی نظریات و فرضیات که ناباوران سعی در مصادره به مطلوب آن‌ها دارند مردم عادی نیز متوجه می شوند که متن خود همین نظریات و فرضیات، ادعای خلق از «هیچ» و خود به خودی را ۱۰۰٪ رد کرده‌اند؛ از جمله تئوری مردد بیگ بنگ<sup>۱</sup> که تصریح دارد در ابتدای آفرینش، ماده‌ای چگال وجود داشته است (پس باز ادعای همه از هیچ و خود به خودی معنا ندارد)؛ یا تکامل یا فرگشت<sup>۲</sup> که مدعی است جدّ همه جانداران زمین، یک موجود تک سلولی بوده است که همین مطلب نیز به روشنی ادعای (خلق) همه از هیچ و خود به خودی را رد می کند و موارد دیگر.<sup>۳</sup>

پس وقتی ثابت شد ادعای خلق از «هیچ» توسط ماده ۱۰۰٪ محال است، فقط یک گزینه باقی می ماند و آن اینکه قطعاً موجودی غیرمادی، وجود دارد که توانسته، از هیچ، این طبیعت مادی را به وجود بیاورد و الا نباید این طبیعت که اینک مقابل چشم همگان است به وجود می آمد.<sup>۴</sup>

خداناباوران تأکید دارند در طبیعت چیزی جز ماده وجود ندارد، (این ادعا، پایه اصلی خداناباوری و ماتریالیسم است)؛ بنابراین اگر ایشان ادعا کنند ماده اولیه جهان که چیزهای دیگر شکل گرفته‌اند، موجوداتی نظیر توده چگال در تئوری بیگ بنگ یا قوانین کوانتوم، مکانیک کوانتوم، انرژی، موجود تک سلولی در تکامل و یا هر موجودی که ایشان تصریح به مادی بودن آن

<sup>۱</sup>- ویکی پدیا <https://fa.wikipedia.org/wiki/بازنگ> E2%80%8C/مه

<sup>۲</sup>- دانشمندان غربی مرگ نظریه داروین را اعلام کردند + فیلم و تصاویر <https://www.mashreghnews.ir/news/314273/>

<sup>۳</sup>- جهت مشاهده مطلب مرتبط به این نشانی مراجعه نمایید: <https://t.me/esbatekhodavand/2910>

<sup>۴</sup>- البته دلایل فراوان دیگری نیز هست از جمله: خداناباوران، با اصرار تمام، ماده یا طبیعت را فاقد شعور و هوشمندی می دانند که روشن است با وجود طراحی هوشمندانه طبیعت که علم نیز بر آن تصریح دارد، باز هم ضرورت وجود طراح هوشمند (خدا) یادآوری می شود.

نیز دارند، در این صورت اذعان نموده‌اند که این چیزها در ابتدای جهان وجود داشته‌اند، بنابراین باز هم خودشان ناخواسته ادعای خلق از هیچ را به صراحت، باطل کرده‌اند!

اما اگر برفرض، خدانا باوران برای نجات از این بن‌بست مجبور شوند که وجود موجود غیرمادی را بپذیرند و بگویند: «هر کدام از آن موجودات از جمله قوانین کوانتوم، انرژی یا هر اسم دیگر، همگی غیرمادی هستند» در این صورت در گام اول ادعای اصلی خدانا باوران در طول تاریخ (که برای فرار از پذیرش وجود خدای غیرمادی می‌گویند در جهان چیزی جز ماده وجود ندارد) را نقض کرده‌اند و اما در گام دوم، به‌طور ناخواسته خودشان به وجود آفریدگار غیرمادی و البته فوق‌العاده هوشمند (به دلیل ساختار هوشمندانه موجوداتی که از آفریدگار پدیده آمده) اذعان نموده‌اند؛ همان حقیقتی که مورد قبول خدانا باوران است اما منکران خدا فقط به اشتباه یا تغافل، برخی مخلوقات محدود که خود از اجزاء طبیعت هستند را خالق طبیعت پنداشته‌اند، در حالی که با کمی دقت در ساختار موجودات تردیدی باقی نمی‌ماند باید عاملی غیرمادی، خالق طبیعت مادی باشد که من در بخش دوم، فقط با تکیه بر شواهد محسوس در این خصوص به یقین مستدل رسیدم.

اما چون خدانا باوران در عمل علاقه‌ای ندارند که خرد و اندیشه خویشتن را به کار اندازند، مانند خورشیدپرستان عصر حجر و بت‌پرستان طول تاریخ، خیال می‌کنند که آفریدگار و مدیر جهان، موجودی نظیر خورشید و انرژی آن، قوانین کوانتوم و دیگر اجزاء طبیعت هستند؛ ادعایی که هر انسان خردمند با وجود شواهد بی‌شمار (ساختار موجودات) و دلایل فراوان عملی و عقلی، تردیدی در بطلان آن ندارد بلکه آفریدگار و حاکم جهان را موجودی غیرمادی، ازلی، ابدی و برتر از مخلوقات خویشتن می‌داند.

از جمله دانشمند مشهور ماکس پلانک، Max Plank، برنده جایزه نوبل و پدر نظریه کوانتوم در همین خصوص می‌گوید:

«خدا» قبل از وجود هر انسانی روی زمین وجود داشته است و تمام جهان و مؤمنان و کافران را با دست قادر مطلق خود برای ابدیت نگه داشته است و او هم چنان بعد از نابود شدن زمین و هر چه که در آن است در سطحی غیرقابل دسترس برای درک انسان، حاکمیت خواهد کرد.<sup>۱</sup>

این دانشمند مشهور و برنده جایزه نوبل فیزیک که در غیرعلمی بودن ادعاهای ناباوران، مواضع روشن و صریح دارد، می گوید:

«دین و علوم طبیعی مشترکاً بر ضد شک (ندانم گرایی / آگنوستیسم) و الحاد (بی خدایی / آتئیسم) و خرافات می جنگند و برانگیزنده آنها نیز همواره «خدا» بوده و خواهد بود»<sup>۱</sup>.

صرف نظر از دلایل بالا، همان طور که اشاره شد اصل ادعای خلق ماده توسط قوانین و امثال آن قدر به دور از عقل سلیم است که عموم مردم حتی نونهاالان نیز متوجه سطحی بودن آن هستند و البته دانشمندان نیز به غیرعلمی بودن این ادعا تصریح دارند.<sup>۲</sup>

### گفتگوی شماره ۴، سوء ظن بیش از اندازه لازم، مانع پذیرش حقیقت

البته احترام، برای برخی افراد که ظاهراً علاقه ای به حقیقت ندارند و به بدبینی غیرمعقولی دچارند، خوشایند به نظر نمی رسد تا جایی که چند نفر شبیه مطلب زیر را گفته اند:

«اینکه تو به من احترام می گذاری و با آرامش و مؤدبانه سخن می گویی، ترفند و فریب است!» پاسخ من به این افراد که غالباً ادبیات نامناسبی دارند این است<sup>۳</sup>: «وقتی خود اذعان دارید

۱- اثبات وجود خدا، The Evidence of God، ص ۲۸۶، جان کلور، چاپ سوم.

۲- از جمله به بخشی از سخنرانی دی ماه ۱۳۹۶ پروفسور همایون همتی در نقد دیدگاه هاو کینگ دقت کنید:

«اشتباه هاو کینگ این است که می گوید: «قوانین طبیعت خالق طبیعت اند! به جای خدا قوانین طبیعت را جایگزین کنیم!» این حرف مسخره است اصلاً!

فیلسوفان علم جواب داده اند: من اینجا حداقل ده مقاله همراه هست که (فیلسوفان علم) در آن (مقالات) توضیح داده اند که: «قانون طبیعت یعنی توصیف پدیده های مشاهده پذیر؛ اما قانون طبیعت علت هستی بخش برای پدیده های طبیعی نیست!»

(این قوانین) علت ندارند؛ هیچ فیزیکی دانی نگفته است، هیچ دانشمندی طبیعی نگفته است که قوانین طبیعت خالق طبیعت هستند! این (قوانین) فقط آن پروسه و آن مکانیسم، نحوه و چگونگی عملکرد پدیده های طبیعی را نشان می دهد که تحت تأثیر یک نظم ثابت مستمر هستند، آن را می گویند قانون، قاعده مندی طبیعت و این (قوانین) را ما (دانشمندان) کشف می کنیم، فیزیکی دان قوانین را کشف می کند.

وقتی پدیده ها (توسط خداوند) به وجود می آیند، تحقیق می کنیم می بینیم (خداوند در این پدیده ها قوانینی وضع کرده است) یک مشترکاتی دارند، یک نظم ثابتی بر همه حاکم است؛ نه اینکه این قوانین، پدیده را آفریده باشند!

جهت مشاهده فیلم سخنان پروفسور همایون همتی به نشانی زیر مراجعه نمایید:

<https://www.aparat.com/v/vfWbB>

یا این عبارت را جستجو کنید: «علت کافر شدن هاو کینگ و آیا وی هدایت شد؟ رد ادعای خلق از هیچ توسط پروفسور همتی»

۳- ممکن است روزی فرصت پیدا کنم و متن صدها ساعت مناظره ای که با این افراد داشته ام - که برخی مؤلف کتاب بر ضد خدا و دین هستند- را در اختیار عموم قرار دهم که به نظر می رسد می تواند تجربه ارزشمندی برای کسانی که تازه قدم در این راه نهاده اند باشد تا حقیقت را بهتر بشناسند و باروحیه و منطق خدا ناباوران و ندانم گراها بی پرده آشنا شوند و همین سبب برجیده شدن گفتگوهای غیر حساب شده با ایشان شود؛ من در این قسمت، مجموعه ای گلچین از مناظرات و گفتگوهای خود با ایشان را به مقتضای این آموزش برایتان نقل می کنم.

من در گفتگوی با شما، جانب ادب و احترام را نگه داشته‌ام، شایسته است، این احترام را فرصتی بدانید تا بدون حواشی و در فضایی آرام و خالی از تعصب، استدلال‌های یکدیگر را بشنویم و حقیقت را بشناسیم و به نتیجه مطلوب که به درد هر دو نفر ما بخورد برسیم!»

البته دلیل این آرامش و اطمینان روشن است زیرا هر که باورش به وجود خدا، حاصل تجربه و دست رنج خودش باشد و در نهایت بدون تقلید از احدی حقیقت را پیدا کند و به **یقین** برسد - یقینی که دلایل آن خردمندانه و قابل توضیح است - به‌طور عادی در مناظره و گفتگو با خدا ناباورانی که برخی دارای کتاب بر ضد خدا و دین نیز هستند، هیچ دلیلی برای نگرانی او وجود ندارد، این واقعیت در حالی است که طرف مقابل از چنین اطمینانی برخوردار نیست زیرا خود نیز اذعان دارد که نه تنها برایش امکان اثبات وجود خدا بلکه امکان اثبات هیچ حقیقتی - اعم از مادی و فرامادی - وجود ندارد<sup>۱</sup> و مرتب از شک، پوچی و اینکه محال است آدمی طعم آزادی و اطمینان را در زندگی بچشد دم می‌زند!<sup>۲</sup>

باید به چنین افرادی گفت: شما که می‌گویید هیچ حقیقتی - اعم از خدا و غیر خدا - قابل اثبات نیست و هیچ هدفی برای خود و جهان قائل نیستید، پس در این گفتگوهای طولانی (با ادبیات تند و مملو از شک) چه هدفی را دنبال می‌کنید و اصرار دارید چه چیزی را به طرف مقابل ثابت کنید؟


اینکه کسی - علیرغم اطلاع از آثار هولناک خدا ناباوری - نوجوانان و افراد کم تجربه را مثل خودش به سمت بی‌هدفی، پوچی و انکار حقایق بکشانند و باعث شود آن‌ها نیز دچار کابوس‌های شبانه و نگرانی‌های پیوسته شوند - و این رنج را با امثال من در میان بگذارند - معلوم است که چنین کسی - به اعتراف خودش - اصول اخلاقی و انسانی را بی‌پایه و اساس می‌داند!<sup>۳</sup>

من در گفتگوهای خود با افراد خدا ناباور و ندانم‌گرا، ایشان را مانند تیراندازی یافتم که بی‌هدف، تیر خود را به هر سمتی که میل پیدا کنند پرتاب می‌کنند، سپس دور آن را خط می‌کشند و می‌گویند: به هدف زدم!

۱- در همین قسمت از برخی بزرگان این نگاه که ماده را نیز انکار می‌کنند مطالبی را مستند توضیح دادم؛ به‌عنوان نمونه [اینجا](#) کلیک کنید!

۲- در ادامه عین عبارات ایشان را نقل خواهم نمود.

۳- این اعتراف را که از آثار تلخ و شوم خدا ناباوری است را می‌توانید از زبان برخی بزرگان خدا ناباور (آتئیست) مانند فریدریش نیچه،

فیلسوف منکر خدا، به‌صراحت بشنوید: از باب نمونه و جهت دیدن  فیلم یکی از این مصاحبه‌ها [اینجا](#) کلیک کنید.



درست برعکس یک خدا باور آگاه، که خوب می داند دنبال چیست و به سمت چه هدفی حرکت می کند و می داند چگونه حقیقت و آگاهی که خود بدان دست یافته را برای دیگران توضیح دهد

تجربه امثال من، این واقعیت را ثابت کرده است که به محض به دست آمدن باور و یقین به وجود خدا، تمام شک و شبهه ها، بی هدفی ها و وسوسه های فکری مانند ویروس و غبار از ذهن خارج خواهند شد و افکاری که با پیش فرض های ویرانگر به زنجیر کشیده شده اند، آزاد خواهند گردید.

اگر در هر مناظره و گفتگو با خدا ناباوران و ندانم گراها، پیش فرض هایی که ایشان بدان مبتلا شده اند نقد و با دلیل رد نشود، گفتگو به سمت جاده فرعی پیش خواهد رفت و هر چه زمان بگذرد، فاصله بین ایشان و جاده اصلی که حقیقت در آن است بیشتر خواهد شد!

به همین جهت، من به جای چنین گفتگوهای فرسایشی، همین واقعیت که شما در حال مطالعه آن هستید را با این افراد در میان گذاشته ام که خوشبختانه باعث شد، تعداد قابل توجهی از ایشان، موفق شوند آزادانه اندیشه و خرد خویش را از قیود پیش فرض های دست و پاگیر رها کنند و در کمترین زمان ممکن به نتیجه مطلوب برسند و امید به زندگی و هزاران فایده دیگری که حاصل باور و یقین به وجود خداست را با گوشت و پوست خود تجربه نمایند!



### گفتگوی شماره ۵، شبهاتی در نفی خدا و دین که متعلق به جوامع مسیحی است، نه جوامع مسلمان!

تعداد قابل توجهی از شبهاتی که ناباورانی که قبلاً مسلمان بودند و با هدف انکار خدا و دین با من در میان می‌گذارند در واقع متعلق به جوامع غیرمسلمان خصوصاً جوامع مسیحی است؛ به عنوان نمونه به شبهه زیر و پاسخ به آن توجه کنید!

چرا علم اشتباهشو متواضعانه می‌پذیره اما دین اصرار داره که هیچ وقت اشتباه

نمی‌کنه؟!!!!

خوشبختانه با شناخت معنای صحیح «علم» و «دین» شبهه شما به طور کامل برطرف می‌شود.

البته من در پایان با ذکر منبع خواهم گفت که منشأ این شبهه در اصل بر می‌گردد به جوامع مسیحی و نقد افرادی نظیر راسل به دین مسیحیت که دانشمندانی مانند «برونو» کیهان‌شناس ایتالیایی را به خاطر دیدگاه علمی مخالف نظر کلیسا اعدام می‌کردند؛ اما در هر حال با توجه به اینکه این شبهه توسط ناباوران آن‌هم با هدف انکار خدا و دین زیاد تکرار می‌شود و ایشان را مانند شما مخاطب محترم دچار سوءبرداشت نموده، لطفاً به توضیحات زیر که سعی می‌کنم با زبان ساده بیان کنم کمی بیشتر توجه کنید:

مراد از علم، آن چیزی است که دانشمندان کشف می‌کنند و دانشمندان خود اذعان دارند به دلیل عدم احاطه کامل بر طبیعت، اطلاعاتشان از جهان هستی محدود است، بنابراین به طور طبیعی نظرات علمی ایشان، (در قالب فرضیه، نظریه مانند فرگشت و مه‌بانگ و حتی قانون علمی<sup>۲</sup>) می‌تواند با کشفیات جدید دانشمندان و حتی کشفیات خودشان مخدوش یا به طور کامل نقض و ابطال شوند، حقیقتی که در طول تاریخ علم همواره شاهد آن هستیم!

۱- با توجه به اینکه هنوز وارد بررسی ادیان نشده‌ایم، اما چون پاسخ به شبهه فوق بیشتر ناظر بر طبیعت و خداشناسی است، آن را در این بخش آوردم.

۲- قوانین علمی نیز همانند سایر دانسته‌های علمی، از اطمینان مطلق برخوردار نیستند و همیشه می‌توانند توسط مشاهدات آینده نقض و محدود شوند.

منبع: [https://fa.wikipedia.org/wiki/قانون\\_علمی](https://fa.wikipedia.org/wiki/قانون_علمی)

خداباوران، مراکز علمی و دانشمندان فراوان جهان، تصریح دارند که فرضیه‌ها و نظریات علمی مانند فرگشت و مه‌بانگ (به دلیل اذعان بر هدفمندی جهان) و همچنین قوانین علمی مانند قانون دوم ترمودینامیک، همگی بر وجود طراح جهان (خدا) مهر تأیید می‌زنند؛ به عنوان نمونه دکتر جان کلوند کوترن، John Cleveland Cothran استاد فیزیک و ریاضی در این خصوص می‌گوید:  
از لورد کلوین «Lord Kelvin» که بزرگ‌ترین دانشمند فیزیک جهان است این جمله به یادگار مانده است:

«اگر نیکو بیندیشید، علم شما را ناچار از آن خواهد کرد که به «خدا» ایمان داشته باشید» و من (جان کلوند کوترن) باید اظهار کنم که به این گفته کمال موافقت را دارم.

منبع: اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۳۹، جان کلور، چاپ سوم.

همچنین ماکس پلانک، **Max Plank** برنده جایزه نوبل فیزیک و پدر نظریه کوانتوم می گوید:

«دین و علوم طبیعی مشترکاً بر ضد شک (ندانم گرایی / آگنوستیسم) و الحاد (بی خدایی / آتیسم) و خرافات می جنگند و برانگیزنده آنها نیز همواره «خدا» بوده و خواهد بود.»

منبع: اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۲۸۶، جان کلور، چاپ سوم.

این دانشمند مشهور در جای دیگر می گوید:

«برای فعالیت در زمینه دین و علم نیاز به اعتقاد به «خدا» است؛ خدا برای دین، یک اساس و مبنا است و برای علم، اوج هر استدلال در مورد دید

جهانی است؛ در دین، «خدا» ابتدای کار است و دین با «خدا» شروع می شود ولی در علم، «خدا» در انتهای تمام تفکرات نهفته است (و فکر

کردن در یافته های علمی و ساختار هوشمندانه مخلوقات، مسلماً انسان را به «خالق جهان» می رساند).»

منبع: راسخون؛ ترجمه و تألیف: حمید وثیق زاده انصاری

بر همین اساس روزنامه بریتانیایی دیلی میل، **Daily Mail**، به تحقیقاتی (**By analyzing data from a large national survey**) اشاره

می کند که طبق آن اذعان شده:

«افراد دارای تحصیلات آکادمی و دانشگاهی، گرایش بیشتری به دین داری دارند تا افرادی که این گونه نیستند.»

منابع: [btid.org/fa/news/139518](http://btid.org/fa/news/139518) به نقل از دیلی میل [dailym.ai/2BAJDmq](http://dailym.ai/2BAJDmq)

بنابراین اگرچه علم نیز به اقرار بسیاری از دانشمندان چاره ای جز پذیرش وجود طراح جهان برای افراد فاقد تعصب باقی نمی گذارد اما روشن

است یک محقق آزاد که به دنبال کسب یقین مستدل به وجود خدا آنهم «در حداقل زمان ممکن» است، اساس تحقیق خود را بر شواهد قطعی

مقابل چشم که قابل درک با حواس ۵ گانه هستند می گذارد و سپس وقتی یقین خالص، محکم و بدون اما و اگر به وجود خدا را تجربه نمود، آن

وقت می تواند با خاطری آسوده، با مغالطات ناباوران و مصادره به مطلوب فرضیات، نظریات و حتی قوانین علمی توسط ایشان آشنا شود و بدون

اینکه اصل باور خود را بر نظرات دانشمندان که در جای خود ارزشمند هستند قرار دهد، با کمک کشفیات علمی با دقایق آفرینش بیشتر آشنا

شود و از یافته های قدیم و جدید دانشمندان در جهت تقویت باور خود کمال استفاده را بنماید.



بنابراین هیچ دانشمندی نمی‌تواند ادعا کند که قطعاً در آنچه کشف کرده اشتباهی رخ نداده، -که اگر ادعا هم کند از نظر علمی مسموع نیست- پس دیگر نمی‌توان اسم این اعتراف -که چاره‌ای از آن نیست- را «تواضع» گذاشت و مدعی شد که «علم اشتباهش را متواضعانه می‌پذیرد!» و روشن است به کار بردن مفاهیمی نظیر «پذیرش اشتباه» یا «تواضع»، در محیط علمی و آزمایشگاهی که امکان راستی‌آزمایی و ابطال ادعای هر دانشمندی توسط دانشمندان دیگر وجود دارد، فاقد اعتبار است.

اما از طرف دیگر حقیقت در مورد خدایی که خود او، جهان هستی و طبیعت را طراحی و خلق نموده، کاملاً متفاوت است، چون بر هر خردمندی روشن است که طراح و خالق جهان برخلاف دانشمندان، بر تمام حقایق و جزئیات جهان هستی که خود طراحی نموده، احاطه کامل دارد، بنابراین کسی که دارای عقل سلیم است نمی‌پذیرد در آنچه به راستی خود آفریدگار جهان در قالب «دین و برنامه سعادت زندگی» به بشر اطلاع‌رسانی نموده امکان اشتباه وجود داشته باشد.

پس وقتی همه دانشمندان بالاتفاق اذعان دارند که علم ایشان به دلیل عدم احاطه به جهان، ناقص است و مسلماً حرف آخر نیست و ممکن است ایشان نیز مانند هر دانشمند دیگر در نظرات علمی خویش دچار اشتباه و خطا شوند، بنابراین خردمندانه نیست این «نقص آشکار در علوم بشری» را به‌عنوان نقطه قوت آن نمایش داد و از طرف دیگر وقتی یک انسان خردمند می‌داند علمی که خالق طبیعت از آن برخوردار است و به دلیل احاطه به همه موجودات، علم او کامل است، بنابراین عاقلانه نیست که «علم خدا» را مانند «علوم بشری» در معرض اشتباه و خطا نمایش داد و این نقطه قوت و برتری آشکار خالق بر مخلوق را نقطه ضعف نمایش داد.<sup>۱</sup>

۱- با توجه به اینکه برخی افراد که شبهه فوق را مطرح می‌کنند مسلمان هستند و دلیل قرآنی در تأیید احاطه کامل علم خداوند به جهان هستی مطالبه می‌کنند، آیاتی از قرآن را به ایشان یادآور می‌کنم؛ از جمله:

اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ خداوند آفریدگار «همه‌چیز» است و حافظ و ناظر بر همه اشیا است.

أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ أَيَا كَسَىٰ كَمَا مَوْجُودَاتٍ رَا خَلَقَ نَمُودَه بَه أَنَهَا عِلْمَ (وَ أَگَاهی) نَدَارِد؟

أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا

به یقین خداوند بر «همه‌چیز» تواناست و مسلماً علم خداوند به «همه‌چیز» احاطه دارد.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ به یقین خداوند (به دلیل احاطه بر «همه‌چیز»، بر تمامی حقایق) علم دارد و شما علم ندارید.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا به یقین خداوند حساب «همه‌چیز» را دارد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا به یقین خداوند بر «همه‌چیز» شاهد و ناظر است.

كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا خداوند پیوسته مراقب «همه‌چیز» است!

اما ریشه شبهه شما مخاطب محترم از کجاست؟

ظاهراً افرادی که مانند شما شبهه فوق را مرتب تکرار می کنند، توجه ندارند، اصل این شبهه در جوامع مسیحی و توسط افرادی نظیر برتراند راسل در انتقاد از دین مسیحیت مطرح شده است، مسیحیتی که برخلاف قرآن ( که مشوق گسترش علم است) در کارنامه خود سابقه برخورد بسیار خشن و وحشتناک با علم و دانشمندان دارد.

به عنوان نمونه دستگاه کلیسای مسیحی بعد از تشکیل دادگاههای تفتیش عقاید، دانشمندانی نظیر گالیله را به دلیل دفاع علمی از «نظریه عدم چرخش خورشید به گرد زمین» محاکمه نمود!

ادعای این دانشمند ایتالیایی در واقع رد فرضیه «زمین مرکزی» کلیسا بود، فرضیه ای که طبق نظر شخصی بزرگان مسیحیت صدها سال همچون سخنی آسمانی تلقی می شد و همین نگاه غیر خردمندانه در نهایت منجر به محکوم شدن گالیله توسط دادگاه کلیسا گردید که اگر این دانشمند مشهور به زور توبه نکرده بود ممکن بود زنده زنده در آتش سوزانده شود.<sup>۱</sup>

همچنان که یکی از دلایل اعدام «جردانو برونو»، دانشمند و کیهان شناس ایتالیایی توسط کلیسا، عدم اعتقاد وی به نظریه زمین مرکزی بود.<sup>۲</sup>

بنابراین در زمانی که مذهب کاتولیک و دستگاه کلیسای مسیحی، در اقدامی خشن، دانشمندان را به جرم داشتن «علم» می کشد و ادعاهای شخصی خودش را به اسم دین، غیرقابل نقد و فاقد اشتباه می داند، طبیعی است افرادی مانند برتراند راسل خداناباور (صاحب کتاب «چرا مسیحی نیستم») در نقد چنین مذهب و دینی بگویند: «علم اگر اشتباه کند اشتباهش را خواهد پذیرفت؛ اما مذهب یون شما را می کشند تا ثابت کنند دین هرگز اشتباه نمی کند!».

یکی از قرائنی که نشان می دهد نقد راسل به دین مسیحیت است نه اسلام، این است که وی هم زمان با انتقاد تند به عملکرد مسیحیت، به تمجید از اسلام در احترام به علم و دانشمندان می پردازد و در مقاله ای با عنوان «نظری به بیداری خاورزمین» می نویسد:

۱- [https://fa.wikipedia.org/wiki/گالیلهو\\_گالیله](https://fa.wikipedia.org/wiki/گالیلهو_گالیله)

۲- این دانشمند را جزو شهدای علم می دانند.

منابع: گریبن، جان (۱۳۸۹). دوران تاریک قرون وسطی [https://fa.wikipedia.org/wiki/تفتیش\\_عقاید](https://fa.wikipedia.org/wiki/تفتیش_عقاید)

«در آن روزگاری که اروپا در قعر توحش می‌زیست، در چین و کشورهای اسلامی، علوم مختلفه، فلسفه، شعر و هنرهای زیبا رسوخ کامل داشت؛ اروپائیان با وقاحت تمام این دوره را عصر تاریک می‌خوانند، در صورتی که تاریکی فقط منحصر به اروپا بوده است؛ درست بگوییم (منحصر) به اروپای مسیحی، زیرا کشور اسپانیا که در تحت تسلط مسلمانان قرار داشت دارای تمدن و فرهنگ درخشان بود.»<sup>۱</sup>

با توجه به توضیحات فوق ناباورانی که در جامعه اسلامی رشد و نمو پیدا کرده‌اند، بدون توجه به حقایقی که بخشی از آن را با شما در میان گذاشتم، شبهه‌اتی مانند آنچه گذشت را در مقام انکار خدا و دین تکرار می‌کنند که هیچ ارتباطی با تعالیم قرآن ندارد، در حالی که این افراد کافی بود، قبل از طرح چنین شبهه‌اتی، کمی تحقیق می‌کردند تا از نظر بسیاری از دانشمندان، کشیشان و بزرگان غربی نسبت به اهمیت علم در اسلام مطلع شوند که ببینند این افراد خود اذعان نموده‌اند که اساساً دلیل طلوع آفتاب علم در اروپا، قرآن است.

«رود ویل» نویسنده انگلیسی می‌گوید:

اروپا باید فراموش نکند که مدیون قرآن محمدی (ص) است، زیرا قرآن بود که آفتاب علم را در اروپا طلوع داد.<sup>۲</sup>

جرجی زیدان Jurji Zaydan مورخ مشهور مسیحی می‌نویسد:

هر جا اسلام حکومت می‌کرد، علم و ادب به سرعت پیشرفت می‌نمود.<sup>۳</sup>

۱- اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، ص ۱۰۲ به نقل از: مجله هلال پاکستان، شماره ۱۲، ص ۹ به نقل از توضیح و بررسی مصاحبه راسل وایت، ص ۱۷۰

۲- منبع: چهل داستان از عظمت قرآن کریم، انتشارات زائر، ۱۳۸۰.

۳- اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، ص ۸۲ به نقل از: تاریخ تمدن اسلامی، جلد ۳، ص ۲۶۴ - ایدئولوژی و فرهنگ اسلام، ص ۳۶۰ - مسائل عصر ما، ص ۳۷ - سازش دین و دانش، ص ۳۷۸

دکتر گرینه (DR. GRINEH)، محقق و دانشمند فرانسوی و عضو مجلس و کلامی گوید:

تمام آیات قرآنی را که مربوط به علوم طبیعی، بهداشتی و پزشکی - که من خود از کودکی با آنها سروکار داشتم - خواندم و مورد تتبع و بررسی قرار دادم و در پایان دیدم که تمام آن آیات با معارف جدید ما هماهنگی دارد، لذا مسلمان شدم.

زیرا من یقین پیدا کردم که محمد (ص) بیش از هزار سال قبل بدون آنکه معلم و یا استادی از بشر داشته باشد دین حق و حقیقت را آورده است و اگر هر عالم و صاحب دانشی تمام آیات قرآنی را که به علم یافتن او مربوط است همان گونه که من مقایسه کردم مقایسه کند بدون شک اگر عاقل باشد و از غرض ورزی به دور باشد مسلمان خواهد شد.<sup>۱</sup>

۱- اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، ص ۷۴ به نقل از: اسلام چیست، ص ۱۸، چاپ دوم.

جهت مشاهده اعترافات گسترده دیگر دانشمندان و بزرگان در نقش اسلام در پایه گذاری علم مدرن امروز جهان و غیره می توانید این نام را جستجو کنید: «کتاب تصویری علم و اندیشه» و این کتاب که با همکاری یکی از مخاطبان محترم تدوین نمودیم را رایگان دریافت نمایید.

### گفتگوی شماره ۶، کلمات کوتاه اما حساب شده و دقیق، به جای مناظرات طولانی و گیج کننده!

تجربه صدها ساعت مناظره، جای اندک تردیدی برایم باقی نگذاشته است که تک تک خداناباوران و ندام‌گراها نیز به حقیقت وجود «خدا» واقف‌اند و زمانی که دیدم برخی از مناظرات من حدود یک ماه طول می‌کشد، متوجه اشتباه آشکار خود شدم که چرا باید برای اثبات بدیهیات، بیش از اندازه توضیح دهم؟ لذا از آن پس سعی کردم با عباراتی کوتاه و خردمندانه - که البته برای نوشتن دقیق همین عبارات، وقت می‌گذاشتم - با ایشان گفتگو کنم و حقایق مسلم و وجدانی را به ایشان - ساده و مختصر - یادآوری کنم و به تجربه دیدم که همین مختصر گویی، بسیار مؤثرتر از گفتگوهای طولانی است بلکه با آن‌ها قابل مقایسه نیست!

همین مختصر گویی باعث شد تا برخی از ایشان، به خوبی در مسیر درست قرار بگیرند و از سادگی و رسا بودن دلیل، تشکر کنند، اما برخی دیگر - که توقع نداشتند حقیقت با عباراتی کوتاه مقابل آن‌ها قرار بگیرد و دست آن‌ها را برای انکار بی حساب و کتاب واقعیات ببندد - ترجیح دادند از دایره ادب و گفتگوی منطقی خارج شوند، اما من همان توهین‌ها را دلیل بر باطل بودن باورهایشان آوردم تا بعد فروکش هیجان‌شان موفق شوند، با وجدان خویش خلوت کنند و راه خردمندانه‌ای که به نفع خود آن‌هاست را پیش بگیرند.

از باب نمونه، به این پاسخ مختصر و روشن، به جای گفتگوهای طولانی و فرسوده کننده که روی کلمه به کلمه آن فکر کردم توجه کنید:

 کافر و مؤمن ذره‌ای اختیار از خود ندارند پس اگر خدا و مجازات و پاداش آخرت اون وجود داشته باشه اوج بی عدالتیه

- پس چرا به مخاطبان (در گروه) که ذره‌ای اختیار از خود ندارند توهین می‌کنی؟

 چون دوباره تکرار نکنند.

- دقت کن! خودت وجود اختیار را ثابت کردی!

### گفتگوی شماره ۷، درس‌ها و عبرت‌ها

نمونه مشابه دیگر در موضوع اراده آزاد:

اینکه شما فکر می کنید خدایی هست و ما رو به خاطر کارهای بد مجازات می کنه جامعه را

به گند می کشه

گفتم: با فکر تو هیچ فرقی بین متجاوز به مال، جان و ناموس مردم با افراد نیکوکار که آزارشان به مورچه نمی رسد نیست و اگر دقت کنی، درواقع نوع نگاه شماست که سبب ترویج جنایت شده و به تعبیر خودت جامعه را به گند می کشاند!

آیا این نوع نگاه نهایت سقوط اخلاقی و انسانی نیست؟ آیا هیچ خردمندی حاضر است به کسی که مثل تو فکر می کند حتی در امور معمولی روزمره اعتماد کند؟

تو که تأکیدداری هیچ فرقی بین جنایات هیتلر که باعث کشتار میلیون ها انسان شد با کسی که در طول عمرش آزاری به مورچه نرسانده وجود ندارد و هر کس هر کار بدی انجام دهد مجازات نخواهد شد! آیا همین برای ارتکاب آسان تر هر جنایتی مانند قتل، دزدی، تجاوز به حقوق مردم و غیره کافی نیست؟

آیا همین دلیل که گذشت، برای کسی که ذره ای برای اخلاق، حقوق انسان ها و سایر موجودات، احترام قایل باشد کافی نیست تا دست از انکار خدا بردارد و مبتلا به چنین پیش فرض های وحشتناک که همگی بر پایه همین انکار بنا شده اند نگردد؟

پ.ن.: علیرغم میل باطنی در بیان برخی حقایق تلخ عرض کنم:

آثار انکار خدا تا جایی پیش می رود که در کمال تعجب برخی از این خدا ناباوران (آتئیست) از «آدم خواری» و «روابط جنسی با محارم» حمایت می کنند و طرفداران خود را تشویق می کنند تا به همسرشان اجازه دهند، با هر کسی که دوست دارد رابطه جنسی برقرار کند!

تمام این نتایج وحشتناک - که صرفاً به بخشی از آن اشاره کردم - همگی از شک های بی اساس و غیر خردمندانه به اصل وجود خدا آغاز می شوند!

من با آگاهی از این حقیقت، سعی می کنم بی اساس بودن این شک ها را به صورت مختصر و مفید برای این افراد توضیح دهم تا چه بسا بعد از گفتگو به فکر فروروند و خودشان این پرده های شک - قبل از اینکه از امور مخاطره آمیز سر در آورند - را از ذهن خویش کنار بزنند!

از باب نمونه به مناظره زیر توجه نمایید:

### گفتگوی شماره ۸، طبیعت و شعور

گفتگوی من با کسی که علاوه بر انکار خدا حتی برخی امور محسوس را نیز منکر بود:

من (بعد از شنیدن سخنان وی در انکار خدا) از او پرسیدم:

- به نظر تو چه کسی این جهان را با این دقت آفریده است؟

 طبیعت تمام احتمالاتو امتحان میکنه تا به اونی برسه که امکان تشکیل جهان روداره

- مگر طبیعت شعور دارد؟

 خیر


- پس چطور می تواند تمام احتمالات را امتحان کند؟


 نیازی نیست وقتمو برای هرانتقاد بچه گانه ای بذارم.

پ.ن: در مراحل ۵ گانه، با ذکر شواهد و دلایل روشن این حقیقت بدیهی توضیح داده شده است که علیرغم اینکه هوشمندترین موجود طبیعت انسان است اما در عین حال هیچ کدام از اجزاء تشکیل دهنده طبیعت از جمله خود انسان، حیوان، گیاه، سنگ، خاک و غیره، مسلماً آفریننده خودشان نیستند، بنابراین باید هوشی برتر از که طراح طبیعت است وجود داشته باشد؛ در بخش دوم کتاب نیز در اینکه محال است طبیعت آفریننده خود باشد دلایل روشنی ذکر شده است.

### گفتگوی شماره ۹؛ شبهه‌ای که شبیه نمونه قبلی است.




از فردی که مدعی بود از نوجوانی ندانم‌گرا بوده، سپس خدا ناباور شده است، پرسیدم:  
به نظر شما چگونه ممکن است نظم هوشمندانه‌ای که بر موجودات جهان حاکم است بدون وجود  
ناظمی هوشمند به وجود بیاید؟

 همه چیز یهویی در این نظم قرار نگرفته که ما رو شوکه کنه آروم آروم بعد از انفجار بیگ  
بنگ با طی میلیادها سال اینجا رسیده و طی میلیاردها سال دیگه بهتر ودقیق تر هم میشه.

- سؤال من از شما این نبود که نظم حاکم بر موجودات، طی چند سال به وجود آمده است بلکه من از شما پرسیدم چگونه ممکن است این نظم هوشمندانه  بدون ناظمی هوشمند به وجود بیاید؟ نظم، نظم است و -طبق تجربه<sup>۱</sup> و تصدیق عقل- نیازمند ناظم؛ چه این نظم در زمانی طولانی به وجود بیاید، چه در زمانی کوتاه، در هر صورت نافی وجود ناظم نیست<sup>۲</sup> و تجربه روزمره همه ما به تکرار ثابت کرده است که حاصل هر چیز غیرهوشمندانه و تصادفی و خودبه خودی، چیزی جز آشفتگی و به هم ریختگی نیست؛ پس هیچ عقل سلیمی نمی پذیرد نظام فوق العاده قانون مند و حساب شده موجودات، بدون ناظمی هوشمند، خودبه خود و تصادفی به وجود آمده باشد و مهم تر اینکه کماکان بدون ناظم خودش، خودبه خود و رها شده -اما دقیق و قانون مند- نیز ادامه پیدا کند!

ضمن اینکه برعکس تصور شما، نظم حاکم بر موجودات فراوانی طی زمانی کوتاه به وجود می آید، نه طی میلیاردها سال؛ از باب نمونه، نطفهٔ مرد -که به شکل آبی کدر است- در رحم همسرش قرار می گیرد و فقط در حدود ۹ ماه، میلیاردها سلول، به صورت کاملاً حساب شده و منظم مرحله به مرحله در کنار هم چیده می شوند و در نهایت نوزادی زنده و هوشمند به وجود می آید و پا به دنیا می گذارد که قبل از این ۹ ماه، چنین موجود نظام مندی وجود نداشت و برخی موجودات زنده دیگر مانند صاریغ ویرجینیایی نیز همین روند در مورد آنها فقط در ۱۲ روز طی می شود.<sup>۳</sup>



- ۱- جهت درک اینکه تصادفی بودن یعنی چه، به صورت تجربی و با انجام آزمایشی ساده [اینجا](#)  کلیک نمایید و جهت آشنایی با توضیح ساده دیگری از معنای تصادفی بودن [اینجا](#)  کلیک نمایید.
- ۲- حقیقتی که تجربه بشری نیز آن را تائید می کند لذا برای هیچ کس قابل پذیرش نیست این حدس را قبول کند که آثار باستانی -که سازندگان آنها را ندیده ایم- خودبه خود و آرام آرام، با طی هزاران سال، شکل منظمی پیدا کرده اند و در آینده، بهتر و دقیق تر نیز خواهند شد.
- ۳- جهت اطلاع از مدت زمان بارداری برخی پستانداران با ذکر منبع [اینجا](#)  کلیک کنید!



تصور شما علاوه بر موارد نقض فراوان، اشکالات متعدد دیگری نیز دارد از جمله:

**الف- بیگ بنگ** - که شما ادعای خود را بر آن استوار نمودید- درباره منشأ جهان هستی کاملاً ساکت است و هرگز وجود خدا و ناظم برای جهان را نفی نکرده است، حقیقتی که مراکز علمی مانند اختر فیزیک هاروارد-اسمیتسونین نیز به آن اذعان دارند<sup>۱</sup> بلکه «بسیاری از خداشناسان و فیزیکدانان، بیگ بنگ (و بسیاری دیگر از فرضیه‌ها و نظریه‌ها از جمله تکامل را با ذکر دلایل عقلی و شواهد نقلی) نشانه‌ای از وجود خدا می‌دانند.<sup>۲</sup>

**ب- علاوه بر آن، ادعای شما (پیدایش نظم طی میلیاردها سال) صرفاً یک حدس و خارج از دسترس تجربه و در نتیجه فاقد اعتبار و ارزش علمی است؛ همچنان که برخی مراکز علمی مانند مؤسسه مکس پلانک (مؤسسه آلبرت انیشتین) و مؤسسه پریمتر در کانادا اعلام کرده‌اند که هیچ راه ممکن برای اثبات بیگ بنگ وجود ندارد.<sup>۳</sup>**

بنابراین انسان واقع‌بین و خردمند، به جای تصورات نادرست و تکیه بر حدس و تئوری‌های ثابت نشده، به حقایق قطعی و شواهد محسوس که مقابل چشمان اوست اعتماد می‌کند که من به نمونه‌هایی از این شواهد روشن اشاره نمودم.

## میانگین روزهای بارداری پستانداران

منبع: ویکی‌پدیا

آلباکا	۲۴۵	موش صحرایی	۲۲	میمون (رروس)	۱۶۴	ررافه	۴۳۰
بابون (عنتر دم کوتاه)	۱۸۷	کرکدن سیاه	۲۵۰	موس	۲۲۵	بز (اهلی)	۱۵۰
خرس سیاه	۲۳۰	خوک دریایی	۲۳۰	موش (سفید اهلی)	۱۹	گوریل	۲۵۷
خرس خاکستری (گربرلی)	۲۱۵	شیر دریایی کالیفرنیا	۲۵۰	موش علف رار	۲۱	خوکچه هندی	۶۵
خرس قطبی	۲۴۱	شیر دریایی شیکاگو	۱۰۸	موسکرات	۲۹	همستر	۳۰
سگ آبی	۱۲۲	گوسفند (اهلی)	۱۲۷	ضارخ ویرجینیایی	۱۲	اسب آبی	۲۳۷
بوفالوی آمریکایی	۲۱۷	سنجاب خاکستری	۳۵	سغور آبی	۷۳	اسب	۲۳۶
شتر دوکوهانه (بلخی)	۲۹۰	ببر	۱۰۹	خوک (اهلی)	۱۱۲	انسان	۲۷۰
گربه (اهلی)	۶۴	نهنگ عنبر	۵۲۵	تنی	۲۱۰	کانگورو	۴۲
شامپانزه	۲۴۰	گرگ	۶۴	بوما (شیر کوهی)	۹۰	پلنگ	۹۳
جنگلیلا	۱۱۰	وامنت	۲۷	خرگوش (اهلی)	۳۱	شیر	۱۰۸
سمورچه	۲۱	گورخر گران	۲۷۵	راکون	۶۳	لاما	۲۳۰
گاو	۲۸۶	گراز دریایی	۴۵۶	الک (وابندی)	۲۴۵	مینک	۵۷
گورن (دم سفید)	۲۰۱	قل آسمایی	۶۱۷	راسوی اروپایی	۵۷	روپاه سرخ	۵۲
سگ (اهلی)	۶۱	خر	۲۶۵	راسو (اهلی)	۴۱	حریل	۲۴

۱- جهت مشاهده منبع اینجا و جهت مشاهده توضیحات بیشتر اینجا کلیک کنید!

۲- سخنرانی دکتر لاورنس براون در نقص نظریه بیگ بنگ و تکامل بدون لحاظ خدا [apararat.com/v/TQQtGj](http://apararat.com/v/TQQtGj)

۳- جهت مشاهده منبع اینجا کلیک کنید!

قسمت پنجم: چرا ارتباط و تاثیرپذیری از خدا ناباوران مانع رسیدن شما به یقین می شود و ارتباط با ایشان چه مضرات و آثاری دارد؟

**گفتگوی شماره ۱۰، شبهه‌ای که شبیه دو نمونه قبلی است.**

فردی وارد کانال من شد و مانند بسیاری از خداناباوران علیرغم اینکه تاکید داشت طبیعت بی‌شعور است می‌گفت:

**انسان و جهان را طبیعت به وجود آورده!** 

گفتم: به نظر تو طبیعت شعور دارد؟

**خیر** 


- ضمن احترام، آیا برای خودت شعور قائل هستی؟

وی در نهایت و از سرناچاری پاسخ داد:

**بله** 

- یعنی تو شعور داری اما پدیدآورنده تو - که به اشتباه خیال می‌کنی طبیعت است - فاقد شعور است؟

خوشبختانه حقیقت این است که خالق طبیعت، به اندازه کافی به تو شعور داده است تا بفهمی، بی‌تردید شعوری برتر از تو و طبیعت وجود دارد که پدیدآورنده تو و طراح طبیعت است!

همان‌طور که **عرض شد**  تنها کسانی به یقین بدون اماواگر در اثبات وجود خدا و سایر حقایق سرنوشت ساز می‌رسند که علاوه بر تکیه نکردن بر حدسیات و امور ثابت نشده، قلباً بنای دشمنی با حقیقت نیز نداشته باشند و خوشبختانه این افراد صادق در بین خداناباوران و ندانم‌گراها نیز وجود دارند؛ اما برخی از ایشان چنان دچار اضطراب، تشویش فکری، تندی اخلاق، شتاب‌زدگی و تعصب شدید به پیش‌فرض‌های غیرخردمندانه و لجبازی در مقابل بدیهیات شده‌اند، که راهی جز سکوت برای کسی که دلسوزانه می‌تواند بهترین کمک را به ایشان نماید باقی نمی‌گذارند و فرصت‌های طلایی که چه‌بسا آرزوی خودشان است را پی‌درپی از دست می‌دهند و بعد از اتمام گفتگو، بازهم خود را با نگرانی‌های پیوسته و دلهره‌آوری که از آن رنج می‌کشند، تنها می‌گذارند!



گفتگوی شماره ۱۱، نمونه دیگر از پاسخی که خود فرد قبلاً به صحت آن اذعان نموده است.

من می گم خدا وجود نداره شما که ادعا دارید خدا وجود داره باید دلیل بیارید!!!!

من دلایل خود را در کتاب اثبات خدا، دین و مذهب خردمندان<sup>۱</sup> مفصل آورده‌ام؛ دلایلی که برخی خدا ناباوران و ندانم گراها - که صادقانه به دنبال حقیقت‌اند - را نیز بدون باقی ماندن ذره‌ای تردید قانع کرده است؛<sup>۲</sup> از شما نیز دعوت می‌کنم این دلایل را منصفانه قضاوت کنید.

اما اجازه می‌دهید از شما که علیرغم وجود شواهد و دلایل بیشمار در وجود خدا، ادعا می‌کنید خدا وجود ندارد بپرسم که دلیلتان چیست؟

تئیست ها<sup>۳</sup> می گن خدا را نمی شه دید پس خدا وجود نداره که براش دلیل بیارم!!!

بی‌نیاز از توضیح است که هر ادعایی نیازمند دلیل است چه در اثبات وجود چیزی باشد چه در انکار آن؛ اما مگر هر چیزی را که با چشمانمان ندیده‌ایم به این معناست که آن چیز وجود ندارد؟

بله!

پس من هم ادعا کنم چون شما را با چشمانم ندیده‌ام، بنابراین شما وجود ندارید!

مغلطه می‌کنی عزیزم!!!!!! همین نوشته‌هایی که دارم براتون تایپ می‌کنم یعنی من وجود دارم اگر نه شما دارین با کی حرف می‌زنین!!!

مغلطه می‌کنی عزیزم!!!!!! همین نوشته‌هایی که دارم براتون تایپ می‌کنم یعنی من وجود دارم اگر نه شما دارین با کی حرف می‌زنین!!!

اگر من در جواب شما بگویم با هیچ کس! و این نوشته‌های شما یکسری حروف است که کاملاً خود به خودی و تصادفی کنار هم قرار گرفته‌اند و اصلاً کسی آن را ننوشته چه جوابی می‌دهید؟

ب.ط. ۱۳:۲۵ ✓

۱- همین آموزش که در این نشانی <http://esbatekhodavand.blogspot.com/1397> مرتب به روزرسانی می‌شود و مراحل بعدی

از جمله اثبات دین و مذهب خردمندان به آن اضافه خواهد شد

۲- برخی نظرات این افراد را در همین آموزش آورده‌ام.

۳- تئیست‌های یعنی خدا باورانی که این عبارت ضد معنای آتئیست‌ها یعنی خدا ناباوران است.

اگر من در جواب شما بگویم با هیچ کس! و این نوشته های شما یکسری حروف است که کاملاً خود به خودی و تصادفی کنار هم قرار گرفته اند و اصلاً کسی آن را ننوشته چه جوابی می دهید؟


 پس چطوری منظورم را فهمیدین؟!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!!

من با دیدن شواهد و آثار شما در قالب کلمات که ساختار آن معنادار و هدفمند است (هم منظورتان را فهمیدم و هم) پی به وجود شما بردم بدون اینکه شما را با چشمانم ببینم.

همین طور نیز من با دیدن شواهد و آثار خدا در قالب موجودات که ساختار آنها معنادار و هدفمند است پی به وجود خدا بردم بدون اینکه خدا را با چشمانم ببینم.


 بازم مغلظه کردی عزیزم!!!!!!

مخاطب محترم! امیدوارم آن که در این گفتگو مغلظه کرده باشد، من نباشم!

من سعی کردم دلسوزانه و صادقانه، واقعیت را به شما یادآوری کنم، امیدوارم بعداً موفق شوید نسبت به آنچه بیان شد آزادانه و صادقانه فکر کنید که خوشبختانه حقیقت وجود خدا با شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه، بر کوچک و بزرگ، واضح و آشکار است. 

 همیشه در مسیر درست موفق باشید.

### من بارها در مناظرات خود به عنوان سخن پایانی به این افراد گفته ام:

مگر نه این است که به اقرار برخی بزرگان خداناباور (  کلیک کنید) با انکار خدا، باور به اصول اخلاقی و انسانی بی پایه و اساس شده و زندگی بی معنا می شود؟ اراده آزاد مفهوم خود را از دست داده و امید به زندگی از بین می رود؟ و ...!

این هزینه های تلخ و کابوس وار را چه کسی می پردازد؟ من که به خدا باور دارم یا شما؟

از طرفی شما هم قبول دارید که همه ما انسان ها در معرض انواع گرفتاری ها، بیماری ها و نگرانی ها هستیم که در مواردی، علم و تجارب بشری از علاج آن ناتوان است.

امثال من بدون لج بازی در مقابل حقیقت و با استدلال‌های خردمندانه و اطمینان‌بخش، به وجود خدا یقین پیدا کرده‌ایم و بر همین اساس، در مشکلات بزرگ و کوچک از او کمک می‌خواهیم و مرتب در زندگی شخصی و اجتماعی خویش آرامش را تجربه می‌کنیم؛ **شما چطور؟**

من چون به وجود خدا که برترین قدرت جهان است یقین دارم، حضور او را -قبل از شروع گفتگوی با تو، حین آن و بعد از پایان این گفتگو و در همه مراحل زندگی فردی و اجتماعی- در کنار خود احساس می‌کنم و به همین دلیل هرگز و به هیچ وجه احساس تنهایی نمی‌کنم؛ **تو چطور؟**

خودت بگو هزینه فریاد زدن بر سر وجدان خویش و لج بازی با حقایقی که مقابل چشمان توست (طراحی هدفمند و هوشمندانه موجودات) و در نتیجه حذف کمک خداوند از زندگی را -آن هم بر اساس حدس و گمان- چه کسی باید بپردازد؟ **من، دیگران یا خود تو؟**



خداوندی که برخی از بزرگ‌ترین سرشناسان خدا ناباور (آتئیست) نیز به عجز خود که نمی‌توانند به طور ۱۰۰٪ وجود او را انکار کنند اعتراف نموده‌اند!

خوشبختانه هستند کسانی که با همین تذکرات دلسوزانه، ولو بعد از مدتی متذکر و متنبه می شوند!

اما کسانی که در پذیرش حقایق آشکار از خود مقاومت نشان می دهند، کافیت در مسیر سالمی که آرامش خود آن‌ها را در پی دارد قرار بگیرند و ببینند کجای این حرکت دومینوار که از شک به خدا شروع می شود و مراحل آن را **توضیح دادم** قرار دارند تا قبل از پرداخت هزینه‌های بیشتر، تصمیمی شایسته و خردمندانه بگیرند.

### بررسی دلایل ریشه‌ای تری که سبب ابتلا به ندانم‌گرایی و خدا ناباوری می‌شوند.

اگر بخواهیم صریح، واقع‌گرایانه و ریشه‌ای‌تر به مسئله نگاه کنیم، دلایل مهمی که برخی به وسواس ذهنی، ندانم‌گرایی، پیش‌فرض‌های متناقض و در نهایت انکار خدا مبتلا می‌شوند این است:

**الف-** یا این افراد به انجام کارهایی که خودشان نیز آن‌ها را ناپسند و غیرانسانی می‌دانند روی آورده‌اند و به قول خودشان این نوع کارها، حالشان را بد، ذهنشان را مشوش، زندگی‌شان را پریشان و در نتیجه در مواجهه به شبهات معمولی نیز ضعیف و آسیب‌پذیر می‌کند.

از این طرف نیز اذعان دارند هر زمان کار خوبی می‌کنند، حالشان خوب، ذهنشان صاف، زندگی‌شان روبه‌راه و روحیه‌شان قوی و در نتیجه در مواجهه با شبهات مانند قبل احساس ضعف نمی‌کنند!

**ب-** یا این افراد اصرار بر انجام کارهای غیرانسانی و ناشایست دارند و در صدد اصلاح این روند غلط نیز نیستند.

لذا باور به خداوند را مانع زیاده‌روی‌های غیر خردمندانه خویش - خصوصاً در حیطة غرائز - می‌بینند و با پذیرش برخی پیش‌فرض‌ها مانند نسبی‌گرایی (هیچ چیز ۱۰۰٪ نیست) به خود این‌طور القاء می‌کنند که رعایت حقوق انسانی و اصول ضروری اخلاقی، امور قطعی نیستند و می‌شود آن‌ها را زیر پا گذاشت.

بدین وسیله سعی می‌کنند تا ندای وجدان خویش را توجیه و سرکوب نمایند که البته موفق نمی‌شوند و رنج و نگرانی‌ها، به اشکال مختلف تشدید می‌شود!

**ج-** یا آن‌ها افراد مسئولیت‌پذیری نیستند و با ادعای ندانم‌گرایی سعی دارند به جای حل مسئله، اصل صورت مسئله را منحل و پاک کنند تا از یافتن پاسخ به سؤالات مهم و سرنوشت‌ساز شانه خالی نموده و مانند استخوان لای زخم، همیشه نگران باقی بمانند.

زیرا به تجربه روشن است این نوع فرار، نتیجه عکس دارد و ذهن این افراد نسبت به این امور، حساس و ترسیده تر می شود و فکرشان بیش از دیگران درگیر و نگران این مسائل می شود!

د- یا از فرد، افراد، حزب، گروه و هر چیز دیگری به شدت عصبانی اند لذا چشم حقیقت بین آن ها به دلیل چنین خشم های مدیریت نشده و بی ارتباط با حقایق مهم زندگی، از کار افتاده است. این موارد و دیگر امور مشابه باعث می شود این افراد عمداً از حقیقت فرار نموده و اختیاراً در حالت ندانم گرایی و شک توقف کنند.

در نتیجه درست برخلاف آنچه دنبالش هستند، رضایت و آرامش در زندگی را در حجم وسیعی از دست بدهند و همیشه با نگرانی، ناراحتی و ضعف اراده دست و پنجه نرم کنند و ذهن خود را مانند آب راکد، مستعد ویروسی شدن به شبهات و پیش فرض های مخاطره آمیز نمایند.<sup>۱</sup>

کم تحملی و بهانه گیری این افراد به جایی می رسد که با دیدن کوچک ترین تخلف از برخی خدا باوران و دین داران، بدون رعایت انصاف، خطای آن ها را به همه ایشان بلکه به اصل دین تعمیم می دهند و حتی به همین بهانه وجود خداوند را نیز انکار می کنند!

در حالی که خودشان نیز می دانند در هر قشری هم آدم خوب وجود دارد و هم ممکن است انسان های بد و ناجور یا خطاکار وجود داشته باشند.

پس همه را به یک چشم دیدن بلکه نفی اساس دین و خدا به جهت تخلفاتی که ممکن است از برخی سرزند، نه خردمندانه است و نه با انصاف هر انسان آزاده ای جور درمی آید.

متأسفانه در مواردی کار به جایی می رسد که این افراد اگر تخلفی که مایل اند از خدا باوران و دین داران سربزند را مشاهده نکنند، به تخلف تراشی، بهتان و تهمت و کارهای غیر انسانی دیگر روی می آورند.<sup>۲</sup>

۱- این آموزش جهت عبور از حالت ندانم گرایی یا توقف و به جریان افتادن این آب راکد است.

۲- در همه اقشار شاهد وجود افراد ناباب هستیم و مهم این است که بزرگان هر صنف باید صریحاً حساب این افراد را از دیگران جدا کنند مانند تعالیم مورد تأکید بزرگان دین که نسبت به افرادی که صرفاً در ظاهر خدا باور و دین دار نشان می دهند هشدارهای صریح و جدی داده اند که مردم مراقب باشند مبادا به خاطر کوتاهی و ناباب بودن این افراد به باورهای سرنوشت ساز آنها آسیب برسد و الا خودشان نیز با فرد خاطی در منحرف کردن عمدی خویش هم دست شده و مقصرند.

روشن است همه این‌ها بهانه‌ای است برای رسیدن به امیال و غریزه‌های مدیریت نشده که از بیان آن در گفتگو یا مناظره، به دلیل سخیف بودنشان، اِبا دارند.

بنابراین تلاش می‌کنند این عیب را پشت شعار خردگرایی و علم پنهان کنند.

در حالی که در ادعای متناقضی خودشان نیز اعتراف دارند چون هیچ چیز را ۱۰۰٪ نمی‌دانند پس هیچ نظر علمی و حتی عقلی را قبول ندارند و به هیچ چیز اعتماد ندارند و احتمال می‌دهند هر چیزی شاید کاملاً اشتباه باشند!

تجربه دیگر من از گفتگوهای طولانی که با این افراد داشته‌ام این است که آن‌ها در ابتدای گفتگو، سعی می‌کنند که خود را علم دوست و خردگرا نشان دهند.

اما اگر همان گفتگو در فضای محترمانه و منطقی پیش رود و آن‌ها هیچ بهانه‌ای پیدا نکنند، نقاب از چهره برداشته و به مخالفت با هر مدرک علمی از دانشمندان مشهور - چه خدا‌باور یا خدا‌ناباور - و مراکز علمی و هر دلیل عقلی ولو بسیار ساده و غیرقابل انکار - به این دلیل که با میل آن‌ها منطبق نیست - می‌پردازند و نشان می‌دهند که برای علم و خرد، اندک ارزشی قائل نیستند!

اما اگر ببینند فرضیه و یا تئوری ثابت نشده‌ای - چه از دانشمندان خدا‌باور یا خدا‌ناباور - در جهت تأیید امیال آن‌ها وجود دارد<sup>۱</sup> یا می‌توانند آن را مصادره به مطلوب نمایند، دوباره پشت آن مخفی شده و شعار علم و خردگرایی را به صورت مبالغه آمیزی تکرار می‌کنند.

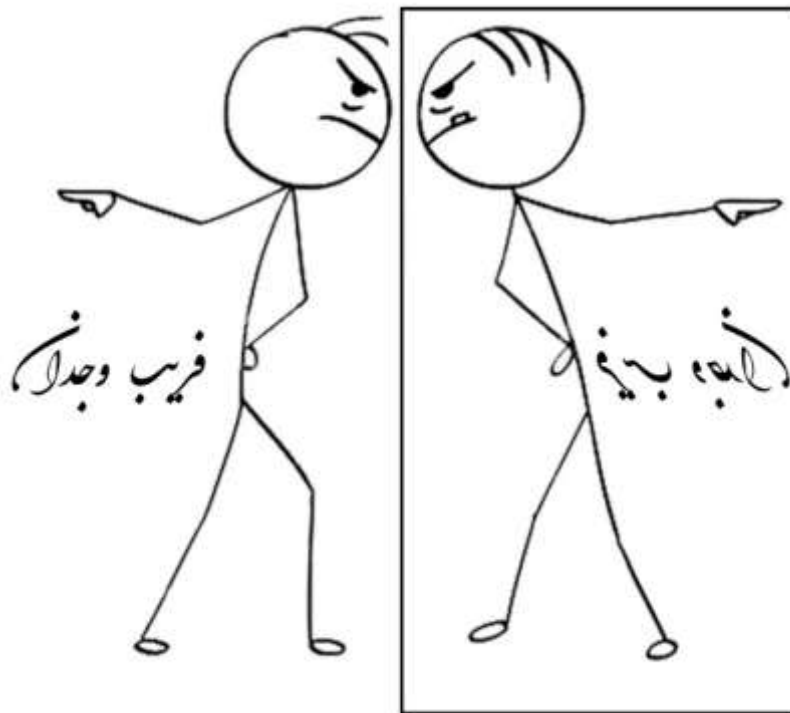
به طوری که ممکن است با دیدن این شعارهای غلیظ، کسانی که از تجربه کافی در مناظره و گفتگو با ایشان برخوردار نیستند و از پیش فرض‌های متناقض ایشان اطلاع ندارند، به اشتباه بیفتند!<sup>۲</sup> اما بالاخره متوجه این تناقضات آشکار خواهند شد.

۱- یکی از این تئوری‌های دانشمندان خدا‌ناباور را در [اینجا](#) مطالعه نمایید و اینکه چرا نمی‌شود باورهای سرنوشت‌ساز خویش را به نظریه‌های علمی تکیه داد بر [اینجا](#) کلیک نمایید.

۲- یکی از این پیش فرض‌های خودنقض کن را با کلیک در [اینجا](#) مطالعه نمایید.



اما در هر صورت چه دلیل انکار واقعیت‌ها توسط ایشان، وجود این پیش‌فرض‌ها یا تل انبار شبهات حل‌نشده در ذهنشان باشد یا عمداً از حقیقت فرار کنند، نتیجه یکی است و آن اصرار در انکار بدیهیات و در مقابل ندای وجدان خویش ایستادن و هرگز، به هیچ قیمت، در هیچ شرایط و با هیچ دلیل و منطقی قانع نشدن!



البته برخی از ایشان در نهایت به خود آمده و خودشان از این همه آشفتگی، لج بازی در مقابل بدیهیات و فرار از ندای وجدان و توجیهاتی که مانند فردی شخص غریب به آن چنگ می‌زدند، شگفت‌زده می‌شوند و خود را مانند فردی می‌بینند که گویی تازه از خواب بیدار شده‌است!



### سؤال مهم:

آیا انسان دارای عقل سلیم، حاضر است بدون شرایط لازم و داشتن اطلاعات کافی، وارد گفتگوی فرسایشی با کسانی شود که به اعتراف خودشان و بزرگان‌شان بعد از بی‌اعتقادی به خدا، خیلی چیزها از جمله پایبندی به اصول اخلاقی و انسانی را از دست داده‌اند و دیگر احساس آزادی و امید به زندگی ندارند<sup>۱</sup> و در نهایت شما نیز در معرض خطر ابتلا به وسوسه‌ها و گرفتاری‌های بی‌پایان آن‌ها شوید؟



۱- فیلم آثار انکار وجود خدا مرحله به مرحله از زبان پروفیسور خدا ناباور و لچ باز <https://www.aparat.com/v/cbpAT>

خلاصه سخنان پروفیسور ویل پرواین، استاد زیست‌شناسی در دانشگاه کرنل که یکی از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکاست در این فیلم: (همه آنچه خواهم گفت) با انکار خدا شروع می‌شود و سپس (در گام بعدی) امیدت را به زندگی بعد از مرگ از دست خواهی داد، وقتی این دو را از دست بدهی، بقیه هم به راحتی به دنبال آن دو از دست می‌روند و این نتایج برایت حاصل می‌شود: **بی‌پایگی اصول اخلاقی و انسانی، معنا نداشتن زندگی و در نهایت آزادی برای انسان وجود نخواهد داشت؛ هیچ امیدی به معنای داشتن زندگی وجود ندارد!**

این پروفیسور که دچار تومور مغزی بود ادامه داد:

برادرم نیز پارسال ناامیدانه به خاطر بیماری لاعلاجی مرد و ما نمی‌توانستیم کاری کنیم؛ من نمی‌خواهم این‌طور بمیرم و اگر تومور من برگردد قبل از این مرحله خودم را با تیر می‌زنم.

بعدازاین مصاحبه پروفیسور پرواین متوجه شد که تومور مغزی او برگشته است و فردی به نام بن استین که این مصاحبه را با وی انجام داده بود، پرده از حقیقتی تلخ برداشت و گفت: **داستان انکار خدا (که) توسط دکتر پرواین (مطرح شد) در بین کسانی که مانند او فکر می‌کنند (داروینست‌ها) که با آن‌ها مصاحبه کردیم معمول و رایج است.**

فریدریش نیچه -فیلسوف خدا ناباور- در مورد کابوس هولناکی به نام خودکشی می‌گوید: فکر خودکشی آرام‌بخشی قوی است ... با آن چه شب‌های بد را که به خوبی می‌توان گذراند! منبع: فراسوی نیک و بد، ص ۱۲۴

بنابراین شما چه تضمینی دارید تا از آثار افکار مشوش خدا ناباوران و ندانم‌گراها که صادقانه به دنبال حقیقت نیستند، در امان بمانید و شبهات، تردیدها و حال افسرده و یأس آور آنها مانند ویروسی مسری به شما نیز سرایت نکند و حالتان را مانند آنها بد نماید؟<sup>۱</sup>

۱- طبق نوشته برخی مخاطبان محترم خصوصاً نوجوان که برای من ارسال نمودند، آنها این‌طور گمان می‌کنند چون با طی این آموزش به وجود خدا یقین پیدا کرده‌اند پس دیگر هیچ مانعی از مناظره و گفتگو و ارتباط آنها با منکران خدا وجود ندارد و به راحتی می‌توانند وارد گروه‌های آنها شده و به قول خودشان با تکیه بر یقین خود، بر ایشان غلبه کنند! درحالی‌که روشن است افرادی که تازه وجود خدا را قبول کرده‌اند و به یقین نیز رسیده‌اند، باید مانند نهالی نورسته، کماکان به مراقبت از خود - بافاصله گرفتن از شبهه پراکنی منکران خدا در قالب فیلم و ... و عدم ورود به گروه‌های آنها - ادامه دهند تا این یقین به جان آنها بنشیند و به قوام و دوام کافی و دائم برسد؛ و البته همه ما، باید تا پایان عمر از ارتباط با انسان‌های ناسالم برحذر باشیم و این ربطی به داشتن یقین یا نداشتن آن ندارد چون همه ما موجوداتی تاثیرپذیر هستیم و باید در همه حال مراقب ارتباطات و واردات ذهنی خود باشیم.

ضمن اینکه لازم است به کسانی که در حال تحقیق هستند دلسوزانه اطلاع دهم برای اثبات وجود خدا و رسیدن به یقین و طی مراحل بعدی، اساساً هیچ نیازی به گفتگو با منکران خدا و سر زدن به گروه‌های آنها نیست چون ایشان جزو منابع تحقیق نیستند بلکه درست برعکس هدف آنها ایجاد شبهه و مشغول کردن شما به حواشی بازدارنده و سنگ‌اندازی در مسیر تحقیق است تا مانع رسیدن شما به حقیقت شوند. بنابراین کافی است ما منابع اصلی تحقیق را بشناسیم از جمله بدانیم منبع اصلی اثبات وجود خدا برای یک محقق، مشاهده پدیده‌های عالم و قضاوت در مورد ساختار آنها به وسیله عقل است؛ منبع اصلی یافتن دین عاری از خرافات و خالی از مطالب خلاف عقل، مراجعه به کتب موردقبول اغلب پیروان و بزرگان آن دین و داوری آن با عقل سلیم است و همین‌طور سایر موارد.

مهم‌تر اینکه هدف اصلی شما از به دست آوردن یقین نسبت به وجود خدا نباید جدال ناپسند و غلبه بر منکران خدا به هر قیمتی و مواردی از این دست باشد که در قسمت دوم (بخش ۳، نمونه چهاردهم و پانزدهم) آسیب این نوع نگاه را توضیح دادم؛ بلکه شایسته است هدف اصلی شما این باشد که با تکیه بر یقین به وجود خدا، از فواید عالی آن جهت اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی خویش بهره‌مند شوید و به کمک خداوند جهان آفرین، به اهداف و آرزوهای شایسته و بزرگ خویش برسید، به طوری که در همه شرایط زندگی، احساس آرامش، نشاط و پیشرفت را به خود و اطرافیان‌تان منتقل نمایید تا آنها نیز با در کنار شما بودن، امنیت و نشاط حاصل از یقین ارزشمند در شما را حس و تجربه نمایند.

**اما ممکن است این سؤال برای شما پیش بیاید، پس چه کسانی شایسته مناظره و گفتگو با خدا ناباوران، ندانم‌گراها و منکران دین هستند؟**

تنها کسانی چنین شایستگی را دارند که تمامی شرایط زیر هم‌زمان در آنها فراهم باشد:

**ا-** یقین بادوام و خردمندانه نسبت به وجود خدا داشته باشند؛ یقینی که به همراه دلایل قانع‌کننده و قابل توضیح به اعماق جان‌شان رسوخ کرده باشد و مانع سرایت وسوسه‌های ذهنی و شک و تردیدهای خدا ناباوران و ندانم‌گراها که مانند ویروس مسری عمل می‌کنند به ایشان شود.

**ب-** در عین داشتن توانایی ارائه دلایل محکم عقلی و قابل فهم، اطلاعات کافی دینی و علمی روز جهان نیز داشته باشند.

**ج-** تسلط کافی به فوت و فن و آداب مناظره و اعصاب خود داشته باشند تا بعد از شناخت مغالطه طرف مقابل، از چهارچوب ادب و احترام خارج نشوند و موفق شوند بدون تحریک غیرمنطقی دیگری، حقیقت را به خوبی آشکار نمایند و در نتیجه پذیرش حقیقت برای افراد با صداقت آسان شود و در نشان دادن حقیقت، خردمندانه‌ترین تلاش ممکن صورت گیرد، چه طرف مقابل بپذیرد یا از نپذیرد.

**د-** اگر همه شرایط فوق در فردی فراهم باشد باز به جهت کدورت‌های ناخواسته و منفی فراوانی که ارتباط با افراد خدا ناباور و ندانم‌گرا می‌تواند بر روان هر انسانی بگذارد، فقط بنا بر ضرورت عقلی اقدام به گفتگو و مناظره با ایشان آنهم بسیار مختصر و مفید نماید نه بیشتر.

**ه-** و شرایط لازم دیگر که در این مجال به همین مقدار بسنده می‌کنم.

حتی امثال این جانب، علیرغم داشتن تجربه صدها ساعت مناظره و گفتگو، اولویت اول خود را برای پاسخگویی به خدا ناباوران و ندانم گراهایی می گذارم که با صداقت از من راهنمایی می خواهند و در عمل نیز افراد متعصب و متحجری نیستند و به نظر می رسد به راستی تشنه حقیقت اند.<sup>۱</sup>

۱- ظاهراً این افراد در اقلیت هستند اما به نظر می رسد دنبال حقیقت اند؛ می توانید گفتگو زیر را مطالعه نمایید:

- با سلام من ندانم گرا هستم و به وجود خدا شک دارم حتی ریچارد داوکینز که برخلاف من آنتیسته خودش میگه نمی تونه صد در صد بگه خدا نیست و آنتیست های زیادی با اینکه میگن خدا را قبول ندارن اما کاملاً خدا رو رد نمیکنن و احتمال کمی میدن خدا وجود داشته باشه. من اگه ببینم دلیل درستی وجود داره ردش نمی کنم و از لج بازی هم خوشم نمی یاد؛ لطفاً حالا منو قانع کنید.

- سلام. مخاطب محترم! ضمن عذرخواهی، اجازه می دهید در همین چند دقیقه کوتاه صداقت شما در اینکه مقابل حقیقت مقاومت نمی کنید را محک بزنم و سؤالی را از شما بپرسم تا روشن شود باقی ماندن شما در حالت ندانم گرایی و شک به خدا، نزد خردمندان، خلاف احتیاط است؟ چون من با ندانم گراهای زیادی گفتگو کرده ام و متأسفانه برخی از آنها فقط شعار ندانم گرایی و در حال تحقیق بودن را سر می دهند اما چون مبتلا به پیش فرض های نادرستی مانند نسبی گرایی هستند قبلاً در دلشان تصمیم گرفته اند با هر دلیلی اگر برخلاف میلشان باشد یا نباشد مخالفت کنند و همین باعث می شود که وقت طرفین در گفتگو هدر برود.

- بله حتماً

- بسیار خب، آیا اگر کسی شما را به شام دعوت کند و قبل از خوردن غذا، دیوانه ای وارد شود و به شما بگوید غذایتان سمی است، شما به عنوان یک انسان عاقل چند درصد احتیاط می کنید و احتمال می دهید حرف این فرد دیوانه ممکن است واقعیت داشته باشد؟

- پنج درصد

- با همین احتمال پنج درصد که ممکن است شما مسموم شوید به عنوان یک انسان عاقل از آن غذا می خورید؟

- نه

- در ادامه سؤالاتم، من اصلاً کاری به اینکه اصولاً آیا قرآن و پیامبر اسلام حق هستند یا خیر ندارم، بلکه می خواهم لزوم احتیاط عقلی و پایبند بودن عملی به لوازم آن را نزد هر انسانی عاقلی بررسی کنیم.

اولین سؤال من این است: آیا شما از سخنان دانشمندان بزرگ جهان در تمجید از شخصیت و اندیشه های پیامبر اسلام اطلاع دارید؟

- مثلاً؟

- مثلاً دکتر هانری گربن، اسلام شناس و فیلسوف بلند آوازه فرانسوی می گوید:

«اگر قرآن و اندیشه های محمد [صلی الله علیه و آله] خرافی بود و از جانب خداوند نبود، هرگز جرئت نمی کرد حرفی از علم به میان آورد و بشر را به علم و تعقل و تفکر دعوت کند. هیچ اندیشه ای به اندازه قرآن محمد [صلی الله علیه و آله] انسان را به دانش فرانخوانده است تا آنجا که نزدیک به نه صد و پنجاه بار در قرآن از علم و عقل و فکر سخن رفته است.»

- رفرنس؟

- منبع: کتاب «قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان» چاپ ۱۳۸۲ - ناشر: نشر سینا

- همین یک نفره؟

- خیر دانشمندان زیاد دیگری نیز هستند.

- مثلاً؟

- از جمله: فیلیپ. ک دانشمند معاصر و استاد دانشگاه پرینستون آمریکا<sup>۲</sup> آلوارو ماچوردوم کومینز، شاعر، نویسنده، روزنامه نگار و محقق اسپانیایی<sup>۳</sup> نولدکه، دانشمند و خاورشناس مشهور آلمانی و نویسنده کتاب تاریخ قرآن<sup>۴</sup> پرنس ژبوائی بورگیز، مورخ و تاریخ نویس ایتالیایی<sup>۵</sup> بانو دکتر لورا واکیسوا واکلیری، پرفسور ادبیات عرب و استاد تاریخ تمدن اسلام در دانشگاه ناپل ایتالیا<sup>۶</sup> بانو واکلیری، دانشمند و محقق ایتالیایی<sup>۷</sup> لئوتولستوی، نویسنده معروف روسی<sup>۸</sup> ارنست رنان، نویسنده، مورخ و متفکر بزرگ فرانسوی<sup>۹</sup> دکتر گرینیه، خاورشناس و پژوهشگر فرانسوی<sup>۱۰</sup> تنورد، خاورشناس و محقق و اندیشمند آلمانی<sup>۱۱</sup> گوته شاعر و نویسنده بزرگ آلمانی<sup>۱۲</sup> راکستون، خاورشناس و

محقق اسکاتلندی دکتر گوستاولوبون، دانشمند فرانسوی و استاد متبع علوم و آثار شرقی در تاریخ اسلامی هربرت جرج ونو، نویسنده انگلیسی ژول لایوم، خاورشناس و متفکر فرانسوی ه.ج. ولز، دانشمند و مورخ انگلیسی فونس ایتین دینیه، مستشرق فرانسوی توماس کارلایل، دانشمند معروف و مورخ مشهور اسکاتلندی پرنس ژاپونی بورگیز، مورخ ایتالیایی کارلتون اس کون آمریکایی، دانشمند معروف آنتروپولوژی (انسان شناسی)، استاد دانشگاه ایالت پنسلوانیاد در کتاب خود به نام کاروان و دانشمندان متعدد دیگر ... در کتاب «قرآن از دیدگاه ۱۱۴ دانشمند جهان» می‌توانید اسامی و نظرات ۱۱۴ دانشمند جهان در این خصوص را مشاهده کنید.

حالا من از شما سؤال می‌کنم آیا به این میزان اطلاع دارید پیامبر اسلام به بشریت خبر داده است که خدا وجود دارد و هر کس به این حقیقت (مثل شما) شک کند (و به جای تفکر و خارج شدن از شک در آن باقی بماند و بمیرد) عذاب دردناکی را تجربه خواهد نمود؟

- رفرنس؟

- منبع، قرآن، سوره دخان، آیات ۶ تا ۱۳: این‌ها همه به خاطر رحمتی است از سوی پروردگارت، که شنونده و داناست!

پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن‌هاست، اگر اهل یقین هستید!

هیچ معبودی جز او نیست: زنده می‌کند و می‌میراند: او پروردگار شما و پروردگار پدران نخستین شماست!

ولی آن‌ها در شکند و (با حقایق) بازی می‌کنند!

پس منتظر روزی باش که آسمان، دود آشکاری پدید آورد... که همه مردم را فرامی‌گیرد: این عذاب دردناکی است!

(می‌گویند): پروردگارا! عذاب را از ما برطرف کن که (اینک) ایمان می‌آوریم.

چگونه و از کجا متذکر می‌شوند باینکه رسول روشنگر به سراغشان آمد!

با این توضیحات، می‌خواهم سؤال بعدی را از شما بپرسم، در مورد خبری که اگر یک دیوانه در مسموم بودن غذایان به شما بدهد، گفتید احتمال پنج درصد می‌دهید شاید حرف او درست باشد لذا به دلیل رعایت احتیاط عقلی، از خوردن آن غذا خودداری می‌کنید؛ حال بگویید در مورد خبر پیامبر اسلام (که دانشمندان بسیاری به بزرگی او شهادت داده‌اند و دشمنان خونی او نیز اقرار کرده‌اند هرگز دروغی از وی نشنیده‌اند و وی را به خاطر درستکاری و امانت محمد «امین» می‌نامیده‌اند) چند درصد احتمال می‌دهید گفته او (=کلام الله) که خدا وجود دارد امکان دارد صحیح باشد و کسانی که در شک باقی بمانند عذاب دردناکی را تجربه کنند؟

- من تا الان در اینکه خدا وجود داشته باشد ۵۰-۵۰ بودم با این توضیح احتمالش زیادتر میشه

- مثلا چند درصد؟

- بالای ۵۰

۱. آیا خطر مسموم شدن با غذا که چه‌بسا جان سالم هم از آن به در ببری بزرگ‌تر است

۲. یا خطر عذاب دردناک الهی؟ (که در آیات دیگر زمان برخی از این عذاب‌ها تا ابد ذکر شده است)

- دومی

- بنابراین با همین درصد احتمالی که دادید (حتی اگر کمتر از ۱ در صد هم می‌بود) عاقلانه می‌بینید چه عکس‌العملی نسبت به این خبر فوق‌العاده مخاطره‌آمیز نشان دهید؟

- میشه کمی صبر کنید

- بله، حتماً.

🕒 - متوجه شدم فقط بگید راهی هست از این شک بیرون بیام؟

- من تجربه خودم را در قالب کتاب اثبات وجود خدا از گمان تا یقین (همین آموزش) که خوشبختانه تا کنون وسیله خارج شدن از شک و تردید برخی ندانم‌گراها و خدا ناپاوران و افراد در حال تحقیق شده است را تقدیم می‌کنم.

- سپاس و تشکر

پ.ن.: 📺 فیلمی که در آن ریچارد داوکینز -مانند عموم آتئیست‌ها- اعتراف می‌کند، نمی‌تواند ۱۰۰٪، وجود خدا را انکار کند: 🙌

<https://www.aparat.com/v/oKQnN>

بنابراین هرگز خردمندانه نمی‌بینم وقت محدود خود را صرف کسانی کنم که پیش از گفتگو، نتیجه آن را قبلاً با این حکم صادر کرده‌اند که: هیچ چیزی ۱۰۰٪ نیست پس نمی‌شود به هیچ دلیلی از جمله هر پاسخ علمی و عقلی که در ادامه مطرح کنم اعتماد کرد.<sup>۱</sup>

اما متأسفانه در میدان عمل شاهدیم برخی ندانم‌گراها در تناقضی آشکار، همین پیش‌فرض که «هیچ چیزی ۱۰۰٪ نیست» را برخلاف ادعای خود، مانند وحی منزل، یقینی و ۱۰۰٪ می‌دانند و به‌طور مطلق به آن اعتماد می‌کنند! و همه چیز حتی برخی واقعیاتی که با چشم دیده می‌شوند را مشکوک می‌دانند اما این پیش‌فرض را مطلقاً غیر قابل خدشه و غیر قابل انکار تلقی می‌کنند.

گویی این افراد به‌کلی فراموش کرده‌اند که خودشان بدون آوردن استثناء می‌گفتند: هیچ چیز و هیچ نظری در دنیا - که نظر خودشان نیز جزو آن‌هاست - ۱۰۰٪ نیست و احتمال دارد دیدگاه و نظر هر کسی در مورد هر چیزی کاملاً اشتباه باشد!



در حالی که اگر ایشان تعصب به این پیش‌فرض غیرمنطقی و خودنقض‌کن را کنار می‌گذاشتند، ضمن درک تناقضات فراوان آن، به‌سادگی متوجه می‌شدند که قبول چنین پیش‌فرضی‌هایی، دست هرکسی که آن را بپذیرد از حقیقت کوتاه و انسان را در حالت ندانم‌گرایی و ناخرسندی دائم، زندانی و حبس می‌نماید مگر اینکه شجاعانه خود را از چنین قیدوبندی رها کند!

۱- ضمن اینکه پرداختن به کارهای غیرضروری از جمله گفتگو با کسانی که در پی حقیقت نیستند، امثال مرا از انجام فعالیت فرهنگی (مانند نوشتن و تدوین همین آموزش) برای افرادی که بدون تعصب و صادقانه دنبال حقیقت هستند و راهنمایی می‌خواهند بازمی‌دارد؛ کسانی که با شادی و نشاط فراوان، بابت نجات از ندانم‌گرایی و خدا ناباوری و مدت‌ها سردرگمی، به من پیام می‌دهند و بزرگوارانه تشکر می‌کنند.

## نتایج این قسمت:

## اول:

لازم است برای رسیدن به حقیقت از صداقت کافی برخوردار باشید<sup>۱</sup> نه مانند افرادی که بیشتر علاقه به جدل و بگومگو دارند و اگر با حقیقت چهره به چهره شوند، برای فرار از آن حاضرند بدیهیات را انکار و به نفع خود تحریف کنند و وارونه نشان دهند و نه مانند افرادی که خودشان از امثال من درخواست مشاوره جهت اثبات وجود خدا می‌کنند اما قبل گفتگو صریحاً اعلام می‌کنند که هر دلیل عقلی و علمی که هر کدام از طرفین بیاورند ممکن است کاملاً اشتباه باشد و بدین‌وسیله با دست خود تمام راه‌های رسیدن به حقیقت را بر روی خود می‌بندند!

## دوم:

باید قبل از حصول شرایط لازم<sup>۲</sup> از دامن زدن به شبهات و اضافه کردن شبهات جدید که اجازه رسیدن شما به حقیقت را نمی‌دهند جداً خودداری کنید و از صف خدا ناباوران و ندانم‌گراها - که شک و وسوسه‌های ذهنی‌شان مانند ویروس به ذهن شما منتقل می‌شود - در فضای مجازی و غیر آن - شجاعانه جدا شوید تا از تشویش و حال بد و منفی آن‌ها در امان بمانید!



۱- قبلاً در [اینجا](#) و [اینجا](#) دلیل اینکه چرا برخی افراد به جهت فقدان صداقت در پذیرش حقیقت از رسیدن به یقین محرومند را توضیح دادم!  
 ۲- اینکه این شرایط چه هستند توضیحاتی کلیدی ارائه شد که می‌توانید با کیک در [اینجا](#) این توضیحات را مرور یا مطالعه نمایید.



شما با فاصله از ایشان اجازه داده‌اید تا ذهنتان کمی استراحت کند و به تدریج از تلاطم و التهاباتی که به آن گرفتار شده است به سمت آرامش میل و گرایش پیدا نماید و گرد و غبار بیش از اندازه درون شما مقداری فروکش کند تا بهتر بتوانید با حقایق پیرامون خود ارتباط برقرار نمایید.

سپس این آموزش - خصوصاً مراحل عملی آن را - علاوه بر مطالعه، تجربه کنید تا مانند افرادی که مرا از حال خوبشان مطلع نمودند و خوشبختانه مرتب بر تعدادشان افزوده می‌شود، طعم شیرین حقیقت و رسیدن به یقین را شخصاً بچشید و به تجربه شاهد رفع شبهات خود - که به کلافی سردرگم و گیج کننده تبدیل شده‌اند - باشید که چگونه مانند سمی تاریک، از وجود شما خارج می‌شوند



و شما سبک‌باری لذت‌بخش آن را

تجربه می‌کنید و البته بعد از این نیز لازم است فرصت دهید این باور که هنوز نهالی نارس است به اعماق جانانتان بنشیند و به قوام و ثبات برسد و تا آن زمان نیز کماکان فاصله خود را از افراد و گروه‌های مذکور - ولو از دوستانتان باشند - حفظ کنید! و البته رعایت این فاصله در همه شرایط و حتی با وجود یقین نیز شایسته است.

۱- برخی افراد که بعد از طی این آموزش موفق شدند از ندانم‌گرایی نجات پیدا کنند و به وجود خدا با دلایل خردمندانه پی ببرند، بعد از گذشت یکی دو ماه، با من تماس گرفتند و از لابه‌لای سخنانشان فهمیدم که آن‌ها دوست دارند با همان خدا ناباورانی که باعث شدند شک در دلشان ایجاد شود وارد گفتگو شوند و آن‌ها را مانند خود خدا‌باور کنند، من نیز که به تجربه می‌دانستم هنوز باور به وجود خدا در اعماق جان ایشان ننشسته است و باید برای این منظور، زمان کافی بگذرد، به آن‌ها مطالبی که در اینجا آمده است را گوشزد نمودم و آنجا بود که خود ایشان پرده از این حقیقت برداشتند که بعد از نجات از ندانم‌گرایی، با برخی از افراد مذکور وارد گفتگو شده‌اند و همان‌جا متوجه اشتباه بودن این کار و ضعف خود شده‌اند که باید مدتی اجازه می‌دادند تا نهال نارس باور به وجود خدا در ایشان به قوام و ثبات برسد. روشن است این افراد باید از این پس نیز با فرصت دادن به خود و رعایت فاصله از خدا ناباوران و ندانم‌گراها و کتب و آثارشان، باعث شوند تا لذت باور پایدار به وجود خدا که دیگر با هیچ شبهه‌ای متزلزل نخواهد شد را از اعماق جان خویش تجربه نمایند و در همه مراحل زندگی فردی و اجتماعی از آثار ارزشمند این باور ریشه‌دار بهره‌مند شوند.



## قسمت ششم

**برنامه‌ریزی و شرایطی که عمل به آن‌ها شما را به صورت تضمینی به یقین می‌رساند.**

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۲۲ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۷۵ درصد

همان‌طور که می‌دانید هر کاری که نتیجه آن برای ما سرنوشت‌سازتر و مهم‌تر باشد حتماً باید برنامه‌ریزی در انجام آن حساب‌شده‌تر باشد.

من علیرغم عدم آرامش بسیار بالا که قبل از یقین به وجود خدا داشتم اما خوشبختانه چون انگیزه‌ام بالا بود، موفق به یک برنامه‌ریزی عالی و دقیق برای این مهم شدم و شرایط لازمی را که در ادامه خواهد آمد رعایت کردم.

صدها پیام ارسالی بعد از انتشار این کتاب نشان می‌دهد افرادی به نتیجه بالاتر که بیش از انتظار خود آن‌ها بود رسیدند که این بخش را با دقت مطالعه نموده و شرایط آن را با دقت کافی اجرا کردند.

برخی افراد خصوصاً خدانا‌باور و ندانم‌گرا (چون دقت لازم در انجام شرایط این بخش نداشتند)، نزدیک به دو سال مرتب به من پیام می‌دادند که درست است با این آموزش از خدانا‌باوری و ندانم‌گرایی رها شده‌اند و زندگی‌شان بسیار خوب شده، اما خیلی دوست دارند یقین مستدل را نیز تجربه کنند به طوری که دیگر هیچ وسوسه و شبهه‌ای ایشان را نگران نکند!

راه‌حل تضمینی برای حل مشکل این افراد که ممکن است شما نیز در آینده یکی از آن‌ها باشید، عمل دقیق به شرایط مطرح شده در این بخش است که حاصل سال‌ها تجربه و آزمایش خطای نگارنده و افراد فراوان دیگر است.

عمل به این شرایط مانند دنبال کردن نقشه گنجی است که اگر شما قدم‌به‌قدم آن را پیگیری نکنید، اگرچه با وجود این بی‌دقتی، از ناباوری و بلا تکلیفی رها می‌شوید اما نباید انتظار داشته باشید به یقین مستدل و پایداری که بسیاری از مردم از آن محروم‌اند نیز برسید.

بنابراین می توان با جرئت گفت مهم ترین قسمت این آموزش، عمل به شرایط زیر است که توجه به آن حتی نونهالان و افرادی که دچار وسواس شدید فکری و احساس پوچی هستند را نیز با ضمانت به یقین مستدل و پایدار می رساند و بی توجهی به آن می تواند افراد تحصیل کرده را نیز ماه ها و گاهی سال ها بی جهت از چنین تجربه بزرگی محروم کند.

### ۱- فکر خود را یادداشت کنید.

فراموش نکنید سرمایه اصلی کسبت یقین خصوصاً در وجود طراح و سازنده برای جهان، دیدن شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه و همزمان به کار انداختن اندیشه و خرد در ساختار آن هاست. همان طور که می دانید فکر کردن صحیح- خصوصاً برای رسیدن به نتایج مهم- نقش اساسی را به عهده دارد؛ بنابراین برای رسیدن به هر نتیجه مطلوب، لازم است شما به صورت پیوسته و یکپارچه بر موضوع تعیین شده فکر کنید و حتماً فکر کردن شما حالت پراکنده و بریده بریده نداشته باشد.



من برای حل مشکل تکراری گسسته شدن رشته افکار، در پاسخ به سؤال هر بخش که در این آموزش آوردم، فکر را به طور کامل یادداشت می‌کردم و به این قاعده طلایی تا رسیدن به یقین ۱۰۰ درصدی و مستدل (به وجود خدا و دیگر حقایق) جداً پایبند بودم که برای اطلاع شما از این تجربه، متن بخشی از نوشته‌هایم را در این آموزش آورده‌ام.

اگر ادامه فکر به روز بعد موقوف می‌شد، ابتدا همه یا بخشی از آنچه که روز قبل نوشته بودم را مطالعه می‌کردم تا سر نخ فکر قبلی‌ام به دست آید، سپس از همان جا به فکر کردن ادامه می‌دادم.<sup>۱</sup>



بنابراین شما نیز هم‌اکنون و قبل از هر اقدامی در تهیه دفتر مخصوص (یا اگر تایپ می‌کنید در پوشه و فایل نوشتاری) یک لحظه به خود تردید راه ندهید تا هنگام پاسخ به سؤالاتی که در هر

۱- پیشنهاد می‌کنم برای این که این آموزش را نیز به صورت یکپارچه در ذهن خود داشته باشید، مطالب آن را از ابتدا تا انتها با صدای خودتان ضبط کنید و مرتب بشنوید زیرا شنیدن مطلب و مطالعه کردن، هرکدام تأثیر خاص خودش را دارند.

ممکن است صوت این آموزش در اختیار شما قرار داده شود؛ خصوصاً اگر چندان اهل مطالعه نیستید شنیدن مکرر صوت این آموزش که حدود ۳ ساعت ۳۰ دقیقه است، می‌تواند شمارا برای رسیدن به نتیجه، بهتر کمک کند.

قسمت ششم: چیزهایی که باید قبل از شروع مراحل ۵ گانه اثبات وجود خدا آن را بدانید و نسبت به آن برنامه ریزی کنید.

بخش آورده‌ام، هر آنچه به فکر تان می‌رسد را حتماً یادداشت نمایید و در این تلاش لذت‌بخش که زمان چندانی هم نمی‌برد و اجازه نمی‌دهد تلاشتان هدر رود یا کم اثر شود کوتاهی نکنید!

خصوصاً اینکه در بخش دوم همین آموزش در موضوع اثبات صفات خدا (از جمله یگانگی و غیرمادی بودن او) لازم است به یادداشت‌های خود در بخش اول (اثبات اصل وجود خدا) مراجعه کنید تا برخی نتایج آن را مرور و خلاصه‌برداری کنید تا در پاسخ به سؤالات بخش دوم به نتیجه روشن‌تر برسید.

بنابراین اگر شما فکر می‌کنید بدون یادداشت فکر خود، می‌توانید به یقین مستدل و با ثبات برسید، این انتظار شما انتظاری موافق تجربه و احتیاط که شرط عقل است نیست.

## ۲- بهترین زمان مناسب برای فکر کردن و یادداشت آن را انتخاب کنید.

بیشترین زمانی که من برای اثبات وجود خدا وقت گذاشتم، نیمه‌های شب بود.

الآن هم همین‌طور است وقتی شب‌ها زودتر می‌خوابم و نیمه‌های شب سر حال برمی‌خیزم - چون ساعت‌ها خواب بودم و سخنی نگفته‌ام - نیرو و تمرکز من برای فکر کردن بسیار بالاتر از سایر زمان‌ها می‌شود!

خصوصاً سکوت نیمه‌های شب که همه خواب هستند، بر شدت تمرکز من می‌افزاید.

شما نیز می‌توانید در این شلوغی زندگی ماشینی از سکوت نیمه‌شب استفاده و آن را تجربه کنید.



## ۳- در پاسخ به هر سؤال تا به اطمینان کافی نرسیده‌اید سراغ سؤال بعدی نروید.

بعد از انتشار این آموزش، برخی به من پیام دادند علی‌رغم خواندن کتاب و نکته‌برداری از آن، برخلاف دیگر مخاطبان، هنوز، به یقین و اطمینان مطلوب نرسیده‌اند و با نگرانی از من علت را جویا می‌شدند.

مثلاً یکی از ایشان از من پرسید:

بر «فرض» که خانه و رایانه خودشان، خودبه‌خود و تصادفی درست نشده باشند ...

بر «فرض» که موجودات جهان نیز حتماً طراح و سازنده داشته باشند...

بر «فرض» که ... بر «فرض» که ... خب حالا من چطور بفهمم این طراح و سازنده خودش نیاز به طراح و سازنده دیگری ندارد؟ یگانه است؟ نامحدود است؟ غیرمادی است و ...؟

من به این مخاطب محترم یادآوری نمودم اساساً این آموزش برای این تنظیم شده که شما با تکیه بر شواهد محسوس و بی‌شمارف ابهاماتان برطرف شده و به اطمینان کافی و آسودگی خاطر برسید و دیگر از عبارتی نظیر «فرض» و «احتمال» خصوصاً در بدیهیات استفاده نکنید!

سپس من این دسته افراد را به دقت بیشتر در نکات زیر (که ظاهراً هنگام مطالعه چندان جدی نگرفته بودند)، ارجاع می‌دهم که بعد از عمل به این راه‌کارها، به راحتی مشکلشان حل می‌شود بنابراین از شما نیز دعوت می‌کنم با دقت کافی به این توضیحات توجه و سپس عمل کنید:

این کتاب شامل چند بخش است و هر بخش موضوع مخصوص به خودش را دارد:

بخش اول هدف اصلی از تنظیم آن این است که شما در اصل وجود طراح و سازنده جهان به اطمینان برسید (اگرچه ضمن این تلاش حقایق دیگری نیز اثبات می‌شود اما تمرکز اصلی این بخش بر آنها نیست).

بخش دوم مربوط به اثبات صفات این طراح و سازنده است از جمله یگانگی، غیرمادی، نامحدود بودن، بی‌نیازی از سازنده و دیگر خصوصیات.

بخش سوم به بعد نیز هر کدام بر موضوع مخصوص همان بخش متمرکز شده‌اند.

شما در هر بخش با چند سؤال مواجه خواهید شد که لازم است در پاسخ به هر کدام، شرایط زیر را حتماً رعایت کنید تا با خاطری آسوده و در کمترین زمان ممکن به نتیجه مطلوب برسید:

**آ-** هنگام پاسخ به سؤالات هر بخش، به یاد بیاورید هدف مخصوص آن بخش چیست که در بالا به آن اشاره شد.

مثلاً هنگامی که به سؤالات بخش اول پاسخ می‌دهید، همواره توجه داشته باشید هدف نهایی این بخش این است که مطمئن شوید «آیا اساساً این جهان طراح و سازنده دارد یا خیر؟» و دیگر هیچ کاری به اینکه آیا این طراح و سازنده یگانه، غیرمادی و نامحدود نیز هست یا خودش نیاز به سازنده‌ای دیگر دارد؟ نداشته باشید، چون رسیدن به پاسخ روشن این سؤالات، مربوط به بخش دیگری که مخصوص آن تنظیم شده (یعنی بخش دوم) است که باید بعد از اینکه خاطرتان از بخش اول خلاص و آسوده شد، با خیال راحت سراغ آن بخش بروید.

**ب-** همان‌طور که گفته شد شما در هر بخش با چند سؤال مواجه خواهید شد که در اینجا نیز لازم است، به سؤال که رسیدید، تمام حواس خود را فقط بر یافتن پاسخ همان سؤال متمرکز کنید و تا به جواب روشنی نرسیده‌اید، سراغ سؤال بعدی نروید.

به‌عنوان نمونه وقتی به این سؤال در بخش اول رسیدید که «چرا محال است خانه، کوزه و سایر دست‌ساخته‌های انسان، خودبه‌خود و تصادفی ساخته شده باشند؟» تا به جواب روشن و شفاف که خاطرتان را کاملاً آسوده کند نرسیده‌اید، حتماً سراغ سؤال بعدی نروید.

توجه داشته باشید برای رسیدن به پاسخ روشن سؤال فوق (و هر سؤال دیگر که در این کتاب آمده)، به اندازه کافی شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه وجود دارد که دیگر جای هیچ ابهامی و تردیدی را حتی برای نونهالان و افرادی که دچار وسواس فکری هستند باقی نمی‌گذارند!

بنابراین در پاسخ به هر سؤال تا زمانی که خاطرتان آسوده نشده، شواهد بیشتری را بررسی کنید تا به اطمینان کافی برسید.

همین تلاش به ظاهر ساده کمک می‌کند تا هر بار به یکی از سؤالات پاسخ دهید بار ابهامات و شبهات شما به تدریج سبک شود و تشویق شوید که به سؤالات باقی مانده نیز با طراوت و شادابی بیشتری پاسخ دهید تا در نهایت بدون باقی ماندن کمترین تردید، به نتیجه مطلوب برسید.

بنابراین دلیلی ندارد مانند برخی مخاطبان محترم، پاسخ به هر سؤال را –علیرغم وجود شواهد کافی و امکان رسیدن به جواب روشن – در حد «فرض» و «احتمال» در ذهن خود نگه دارید و بی جهت مانع امیدوار شدن و تشویق خود برای به پایان رساندن موفق این آموزش و حل کامل شبهات و سؤالات خود شوید.

چون سؤالات دقیقاً طوری تنظیم شده که درست مانند قطعه‌ای از جورچین عمل می‌کند؛ بنابراین اگر شما موفق شوید به تمام سؤالات پاسخ شفاف بدهید، در پایان، به همان نسبت تصویر کامل و شفافی را مشاهده خواهید نمود که به سؤالات گذشته، حال و آینده شما به‌طور اساسی پاسخ خواهد داد.



بنابراین اگر حتی یکی از سؤالات مطرح شده در هر بخش، مبهم، مشتبه و پادرها باقی گذاشته شود، تصویر ارائه شده پایانی نیز به همان نسبت از شفافیت کافی که خاطرتان را به‌طور کامل آسوده کند برخوردار نخواهد بود؛ پس برای اینکه از این اشتباه برخی مخاطبان محترم مصون بمانید کافی است به نکته بعدی نیز عمل کنید:

ج- به محض اینکه از درستی پاسخ به هر سؤال مطمئن شدید، این موضوع را به صورت مکتوب رسماً به خودتان اعلام کنید.


به عنوان نمونه وقتی با مشاهده شواهد کافی مطمئن شدید «محال است خانه، کوزه و سایر دست‌ساخته‌های انسان، خودبه‌خود و تصادفی ساخته شده باشند» قبل از اینکه سراغ سؤال بعدی بروید همان‌جا رسماً همین موضوع را خطاب به خودتان اعلام کنید و بنویسید:


«من با توجه به وجود شواهد کافی در پاسخ به این سؤال، دیگر هیچ تردید و ابهامی در این خصوص برایم باقی نمانده است» سپس با خاطری آسوده و بدون عجله سراغ پاسخ سؤال بعدی بروید.<sup>۱</sup>

۱- تاکنون تعدادی از مخاطبان محترم به دلیل عمل نکردن به نکات ساده فوق به من پیام داده‌اند با طی بخش اول کتاب، با اینکه موفق شدند به اصل وجود طراح موجودات و اینکه محال است جهان خودبه‌خود و تصادفی به وجود آمده باشد، به اطمینان ۱۰۰٪ برسند، اما بعد از آن، فکر اینکه این طراح کیست؟ چه خصوصیتی دارد؟ و سؤالات فراوان دیگر، اجازه نداده این اطمینان به دلشان بنشیند و هنوز سایه تردید را بر سر خود احساس می‌کنند.


این افراد بعد از توضیحات ساده نگارنده، به‌سادگی متوجه اشتباه خود می‌شوند و آن اینکه این سؤالات و شبهات ذره‌ای خدشه به اطمینان ۱۰۰٪ ایشان در اصل وجود طراح جهان وارد نمی‌کند، بلکه ایشان می‌توانند در بخش دوم کتاب، همان‌طور که به اطمینان ۱۰۰٪ در اصل وجود طراح جهان رسیده‌اند، مانند من و سایر مخاطبان، در اینکه این طراح چه خصوصیتی دارد نیز به اطمینان ۱۰۰٪ برسند و برای سؤالات و شبهات فراوان دیگر خود نیز به پاسخ‌های قانع‌کننده دست پیدا کنند.

به عنوان نمونه به این گفتگو توجه کنید:

 سلام خسته نباشید من ندانم گرا شده بودم کتابتون رو خوندم به وجود طراح طبیعت ۱۰۰ درصد یقین پیدا کردم. هیچ شک ندارم محاله طبیعت تصادفی و خود به خودی باشه. چیزی که نداشته به یقین کامل برسم این که خود خدا یا طراح طبیعت چیه و چه طوریه؟ اگه همینو حل کنین به وجود خدا به یقین ۱۰۰ درصد میرسم.

 سلام شما هم خسته نباشید. مگر نوشتید: «به وجود طراح طبیعت ۱۰۰٪ یقین پیدا کردید»؟

 بله ۱۰۰ درصد

 کافی است دقت کنید سؤال شما که «طراح طبیعت چه صفات و خصوصیتی دارد؟» مربوط به بخش دوم کتاب است که ندانستن آن هیچ خدشهای به یقین ۱۰۰٪ شما به «اصل وجود طراح طبیعت» وارد نمی‌کند.

 بله درسته این دوتارو با هم قاطی کردم. خدا رو شکر خیالم راحت شد.

به دلیل رعایت نکات فوق است که وقتی از من می‌پرسند چطور به یقینی رسیده‌اید که در هیچ شرایطی کوچک‌ترین خدشهای به آن وارد نمی‌شود با اطمینان می‌گویم: «من با تکیه بر شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه، تا به درستی پاسخ هر سؤال (که در این آموزش آورده‌ام)، به یقین ۱۰۰ درصدی نمی‌رسیدم، هرگز وارد پاسخ به سؤال و سؤالات بعدی نمی‌شدم و در نهایت رعایت همین نکات به ظاهر ساده باعث شد چنین تجربه ارزشمندی داشته باشم و تردید ندارم هرکسی -حتی نونهالان و افرادی که به وسواس شدید فکری مبتلا هستند- این روش راهگشا و خردمندانه را در پیش بگیرند -و به مجموعه نکات دیگر این بخش نیز عمل کنند - قطعاً و بدون اندک تردیدی، یقین مستدل به وجود خدا و دیگر باورهای سرنوشت‌ساز خود را با گوشت و پوست خود تجربه خواهند نمود.



### ۵- چرا نباید هرگز برای خود زمانی برای رسیدن به یقین مشخص کنید؟

پاسخ این سؤال بسیار روشن است چون قرار است دنبال کردن شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه شمارا به یقین و اطمینان کافی برساند، نه زمان و نه هیچ چیز دیگر.

به همین دلیل من هنگامی فکر کردن در شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه (که در بخش اول آورده‌ام) را آغاز نمودم، هرگز زمانی جهت رسیدن به یقین مشخص نکردم بلکه تنها چیز مهم برایم این بود که نسبت به درستی پاسخ هر سؤال به یقین و اطمینان ۱۰۰ درصدی برسم.

مثلاً در پاسخ سؤال بخش اول، تا زمانی که یقین کامل پیدا نکردم محال است دست‌ساخته‌های بشری از کوزه، خانه تا رایانه، خودشان خودبه‌خود و تصادفی طراحی و ساخته شده باشند، هرگز به اینکه رسیدن به این یقین چقدر زمان می‌برد فکر نمی‌کردم و جالب اینکه همین تمرکز بر هر سؤال باعث شد در نهایت با کمترین زمان ممکن، به یقینی مستدل و بسیار فراتر از انتظارم در اصل وجود طراح جهان برسم؛ یقینی که بر شواهد عینی و غیرقابل خدشه استوار است.



## قسمت ششم: چیزهایی که باید قبل از شروع مراحل ۵ گانه اثبات وجود خدا آن را بدانید و نسبت به آن برنامه ریزی کنید.

البته من در هر مرحله طبق رسم قدیمی خود، زمان شروع و پایان فکر کردن را نیز ثبت می‌کردم که به نظر می‌رسد دانستن این مدت‌زمان برای اطلاع شما مفید باشد.

شروع فکر کردن من در اثبات وجود خدا در اولین روز هفته یعنی شنبه ۱۹ شهریور آغاز و در ابتدای روز سه‌شنبه همان هفته یعنی چهار روز بعد با رسیدن به یقین به وجود خدا پایان یافت:

🕒 شنبه ساعت ۲:۱۵ نیمه‌شب. ⌚ زمان تفکر ۱ ساعت ۱۵ دقیقه

همان روز ساعت ۸:۸ صبح ..... ⌚ زمان تفکر حدود ۱ ساعت ۱۵ دقیقه

🕒 ۱ شنبه ساعت ۲:۵ نیمه‌شب. ⌚ زمان تفکر حدود ۱ ساعت ۱۵ دقیقه

همان روز دقایقی بعد ..... ⌚ زمان تفکر حدود ۱۵ دقیقه

🕒 ۲ شنبه ساعت ۱:۵۶ نیمه‌شب. ⌚ زمان تفکر حدود ۱ ساعت ۱۵ دقیقه

همان روز ساعت ۷:۵۷ صبح ..... ⌚ زمان تفکر حدود ۵۳ دقیقه

🕒 ۳ شنبه ساعت ۱:۳۶ نیمه‌شب ⌚ زمان تفکر حدود ۴۲ دقیقه

📊 مجموع روزها تا رسیدن به یقین در وجود خدا ۴ روز

📊 تعداد دفعات برای تفکر ۷ نوبت

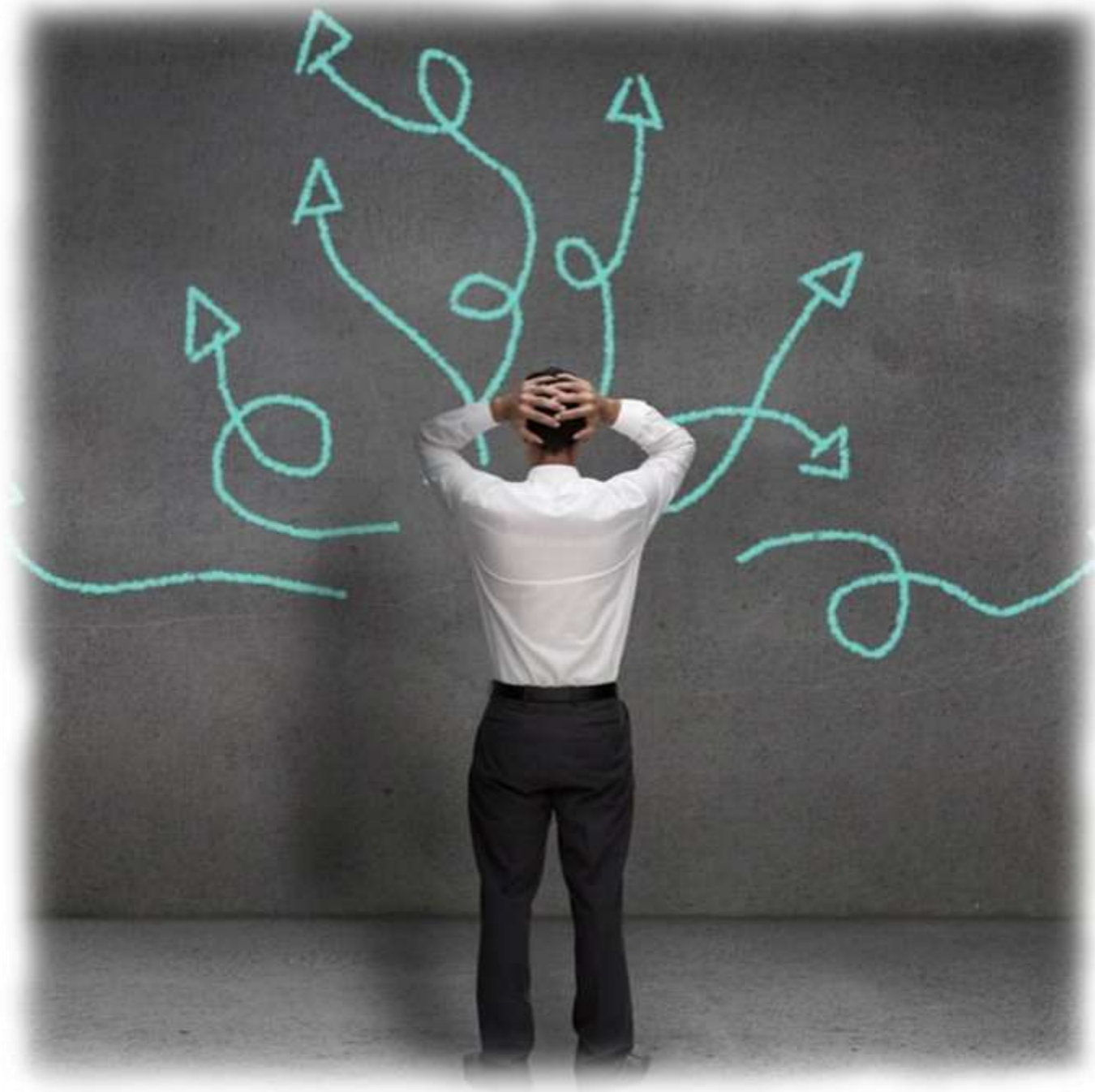
📊 مجموع ساعات تفکر تا رسیدن به یقین حدود ۴۱۰ دقیقه (۶ ساعت ۵۰ دقیقه)

۶- هنگام تفکر فقط چیزی که به آن اطمینان دارید را قبول کنید و حتماً شبهات و احتمالات را رها نمایید.

شاه کلید من در کسب یقین مستدل و شفاف این بود که هنگام پاسخ به هر سؤال:

**الف- فقط نتایج قطعی که هیچ تردیدی در درست بودنشان نداشتم را می پذیرفتم و بس**

و بدین منظور من به جای امور غیرقطعی و مشتبه، فقط شواهد قابل تجربه با حواس ۵ گانه را قضاوت می کردم و الا قطعاً مسیر تحقیقم به ناکجاآباد کشیده شده و از مسیر صحیح منحرف می شد و از هدف اصلی که رسیدن به یقین خالص و بدون اماواگر به همراه رضایت و اطمینان کامل خاطر من بود باز می ماندم و معلوم نبود مانند برخی مراجعه کنندگان چند سال دیگر این مهم به تأخیر می افتاد.



**ب-** بر همین اساس کلیه شبهات، احتمالات و امور ثابت نشده نظیر فرضیه‌ها، نظریه‌ها و کشفیات علمی که به اجماع دانشمندان و حتی خود نظریه پردازان و کاشفان آن‌ها، ممکن است بعدها با کشفیات جدید تغییر و به کلی رد شوند را کاملاً کنار گذاشتم و **هرگز باورهای خود را بر هر امر غیر قطعی و ابطال پذیر که به اعتراف همه -چه خدا باور و چه خدا ناپاور- احتمال تغییر و رد آن‌ها وجود دارد بنا نکرده‌م** و اجازه ندادم در آینده با تغییر این امور، باورهای سرنوشت‌ساز من نیز یکسره در معرض تغییر و تزلزل و چه بسا مانند برخی در معرض زوال قرار بگیرند.

در حالی که بعد از تجربه یقین به طراح جهان که فقط متکی بر شواهد مقابل چشم است، همین یقین مستدل و محسوس کمک می‌کند تا آشنایی گسترده شما با فرضیه‌ها، نظریه‌ها، کشفیات علمی، شبهات رنگارنگ شبهه پراکنان با عناوین دهان پرکن و مصادره به مطلوب ایشان، نه تنها موجب تزلزل در باورهایتان نشوند، بلکه بر درستی آن‌ها نیز مهر تأیید بزنند و مرتب بر رشد و آگاهی و اطمینان و آرامش خاطرتان بیفزایند.

**ج-** تجربه رعایت دو بند فوق (الف و ب)، بدون تردید نتایج جالب دیگری نیز برای هرکسی که آن را طی کند در پی دارد.

به عنوان نمونه من (و مخاطبان متعددی که پیام دادند) بعد طی این آموزش متوجه شدم شواهد محسوس و قطعی (بند الف) به اندازه‌ای فراوان و بی‌شمار هستند که می‌توانند مرا به یقین مستدل و ۱۰۰ درصدی برسانند، بدون اینکه اصلاً نیازی باشد تا به امور غیر قطعی (بند ب) تکیه و حتی اعتنا کنم.

به عبارت روشن‌تر، **رها کردن چیزهایی که قطعی نیستند (بند ب) به هیچ عنوان مانع رسیدن شما به یقین کامل و دل‌چسب در مسیر تحقیق در وجود طراح جهان و دیگر حقایق سرنوشت‌ساز نخواهند شد بلکه برعکس**، فرورفتن و ریز شدن در امور نسبی، غیر قطعی و مشتبه، (بر اساس تجربه بسیاری از خدا ناپاوران و ندانم‌گرایان که با من مشاوره داشتند) بدون تردید شمارا درگیر نظرات گوناگون و گهگاه متناقض و گیج‌کننده می‌کند که هیچ انتهایی برای آن‌ها متصور نیست تا جایی که به تدریج فرد را در پذیرش محسوسات نیز مردد نموده و احساس پوچی و بی‌هدفی را به زور به وی تحمیل می‌کند مگر اینکه هم‌اکنون تصمیم بگیرید که از این پس، فقط بر شواهد محسوس و نتایج قطعی که هیچ تردیدی در درست بودنشان ندارید تکیه کنید تا حقیقت نسبت به امور مشتبه نیز مانند آفتاب وسط روز برایتان روشن شود.

بنابراین برای کسب یقین در وجود طراح جهان، شما نیز فقط شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهید و بس! تا ببینید همان احتمالات و شبهاتی که موجب نگرانی شما می‌شدند، یکی از تفریحات سالمتان خواهند شد.<sup>۱</sup>

#### ۷- تا قبل از رسیدن یقین در باورهای خود، از کتمان کمک بگیرید.

اگر می‌خواهید این دوره آموزشی را با موفقیت بیشتری به پایان برسانید، از کتمان برای رسیدن به مقصود کمک بگیرید و تا رسیدن یقین مستدل و پایدار از اطلاع دادن این تلاش به دیگران -چه موافق، چه مخالف- جداً خودداری کنید تا درگیر حواشی نشوید!

حتی اگر به یقین رسیدید لازم است از مناظره و گفتگو و بحث با ناباوران تا کسب شرایط لازم دیگر که در این آموزش توضیح دادم، اکیداً خودداری نمایید تا مبدا لذت شیرینی زحمات و دست‌آوردهای ارزشمند خود را آن‌طور که باید نچشید!

خصوصاً اگر اعضای خانواده، فامیل و یا برخی آشنایان و دوستان شما خداناباور، ندانم‌گرا یا در باورهایشان دچار تزلزل هستند، سعی کنید بیشتر احتیاط نموده و خردمندانه عمل کنید تا بی‌جهت درگیر نتایج اشتباه تصمیم خود نشوید؛ [اینجا](#) توضیحات بیشتری ارائه دادم!

#### ۸- از روی شوق فکر کنید.

تمام زمانی که مشغول فکر کردن بودم به حدی شوق و انگیزه برای رسیدن به حقیقت داشتم که متوجه اطرافم نمی‌شدم چه رسد به اینکه بخواهم فکر کردن را به‌زور به خودم تحمیل کنم. ممکن است هنگام شروع به فکر، شوق کمتری یا را در خود احساس کنید اما به‌مرور -خصوصاً با دقت در ساختار موجودات- لذت فکر کردن و شنیدن پیام عقل و کنجکاوای برای شناخت حقیقت، بر شوق شما می‌افزاید تا جایی که برخی اوقات، متوجه گذشت زمان نخواهید شد.

۱- برای دیدن دلایل بیشتر در این خصوص، [اینجا](#) کلیک نمایید.


همچنین توضیحاتی در قسمت‌های سوم، چهارم و پنجم این آموزش (خصوصاً قسمت چهارم) در چگونگی کنار گذاشتن شبهات آزاردهنده و شناخت تنها کسی که می‌تواند با ضمانت خدا را برای شما اثبات کند ارائه داده‌ام که توجه به آن‌ها قبل از پاسخ به سؤالات مطرح شده، می‌تواند کمک تعیین‌کننده‌ای به شما کند.

## ۹- به خودتان اجازه بهانه‌گیری و سنگ‌اندازی که مانع رسیدن به یقین می‌شود را ندهید.


من طی مراحل این آموزش را نه آن قدر آسان گرفتم که برایم بی‌اهمیت جلوه کند و امروز و فردا کنم، نه آن قدر به نظرم سخت می‌آمد که احساس ناامیدی به من دست دهد و آن را ناقص رها کنم؛ پس هر فکر منفی که باعث ناامیدی جهت ادامه تلاش می‌شد را از خود دور می‌کردم.<sup>۱</sup>

۱- روال من این است که مراجعه‌کنندگان خود را به مطالعه این کتاب که ده‌ها بار، متن آن را مورد بررسی قرار داده‌ام ارجاع می‌دهم؛ برخی از ایشان، قبل از مطالعه کامل این آموزش از اینکه به نتیجه برسند بسیار احساس ناامیدی می‌کردند که از باب نمونه می‌توانید گفتگوی مرا - به همراه راه‌حل - با یکی از این افراد مطالعه نمایید و همان‌طور که گفتم خوشبختانه امثال این فرد موفق شدند بر یأس خود غلبه نمایند و به مطلوب خود برسند:

- ببینید میشه به مدتی برای من وقت بزارید که به خدا اعتقاد پیدا کنم؟ به افکار عجیبی دارم، خواهش میکنم؛ دارم دیوونه میشم؛ شاید شما وقت نداشته باشید ولی هرچی بخواهید میدهم؛ خواهش میکنم؛ لطفاً  
- مخاطب محترم! نگران نباشید؛ مشکل خود را باحوصله برایم توضیح دهید.  
- شما همونید که برای رسیدن به یقین به خدا تلاش کردید؟  
- بله

یه سؤال! شما چند سال به دنبال یقین به خدا بودید نه حقیقت و بش رسیدن؟ خب منم چند سال به دنبال نبود خدا باشم بش میرسم؟  
- مخاطب گرامی! من بدون هیچ پیش‌فرضی، کاملاً به دنبال حقیقت (هر چه باشد) بودم و همین باعث شد که با به کار انداختن عقل و با دست رنج خودم بدون تقلید از احدی، شواهد را جستجو و در نتیجه به وجود طراح و سازنده برای جهان یقین ۱۰۰٪ پیدا کنم.  
ضمن اینکه خوب است بدانید بزرگ‌ترین آتئیست‌ها (خدا ناپاوران) که عمری مجدانه در صدد انکار وجود خدا برآمده‌اند از جمله ریچارد داوکینز علیرغم داشتن مدارک متعدد دانشگاهی، در نهایت -مانند عموم آتئیست‌ها- اعتراف می‌کنند که قادر نیستند به طور ۱۰۰٪، وجود خدا را انکار کنند و حتی احتمال وجود خدا را نیز می‌دهند! (نشانی  فیلم این اعتراف [aparart.com/v/okQNn](http://aparart.com/v/okQNn)).

- من عاشق، عاشق خدا شدم ولی همیشه هیچوقت همیشه شاید خدا به دل من مهر زده که هیچی نفهمم  
- من هم ابتدا مثل شما شبیه همین خیالات به ذهنم می‌آمد اما چون به خودم قول داده بودم فقط دنبال شواهد محسوس و حقایق باشم و بدون تقلید از احدی، صرفاً به آنچه عقلم می‌گوید گوش کنم با خودم می‌گفتم: عجب! تو در حال تلاش برای رسیدن به حقیقت هستی و قبل از آن از کجا خبردار شدی خدا نسبت به تو چه نظری دارد؟! (مگر خود او این مطلب را با تو در میان گذاشته یا فرستاده‌ای به سمت تو فرستاده است که این‌طور نابخردانه تحت تأثیر هر وسوسه و قضاوت منفی که به ذهنت می‌آید قرار می‌گیری و مانع تلاش برای رسیدن به حقیقت می‌شوی؟ لذا همه این فکر و خیالات ثابت نشده و گمانه‌زنی‌ها را کنار گذاشتم و به راهم ادامه دادم و در مدت ۴ روز و گذاشتن حدود ۶ ساعت و ۵۰ دقیقه تا رسیدن به یقین نسبت به وجود خدا وقت گذاشتم و بدون باقی ماندن ذره‌ای تردید به آرزوی دیرینه خود رسیدم و خودم را در کنار خداوند بسیار مهربان و فرزانه که تحت مراقبت و کمک او در همه مراحل زندگی‌ام هستم، احساس نمودم؛ البته برخی خدا ناپاوران با کمتر از این زمان و برخی بیشتر توانستند به این یقین ارزشمند برسند؛ این کاملاً بستگی به میزان تشنگی و صداقت شما برای یافتن حقیقت دارد.

(در خصوص اینکه برای رسیدن تضمینی یقین به وجود خدا لازم است از چه شرایطی مثل صداقت برخوردار بود در اینجا  توضیح داده‌ام) من از باطن شما که نوشتید: «من عاشق، عاشق خدا شدم» خبر ندارم اما همین مقدار به تجربه می‌دانم اگر در گفته خود صادق باشید تردیدی ندارم قطعاً به مقصود خود بلکه بالاتر از آنچه انتظار دارید خواهید رسید؛ با این توضیحات امیدوارم از این پس دل، یکدل کنید و با نگاه مثبت و کنار گذاشتن حواشی زائد و نگاه‌های منفی و نگرانی‌های بی‌اساس، صرفاً با داوری عقل، آموزش مذکور (همین آموزش) را بدون عجله و با آرامش مطالعه کنید و مراحل تجربی را نیز در عمل تجربه نمایید تا شما نیز مانند افراد متعددی از خدا ناپاوران، ندانم‌گراها و اهل بررسی و تحقیق (از نوجوان تا بزرگسال) با مطالعه و عمل به این آموزش به آرزوی خود برسید و مثل من تا رسیدن به حقیقت، مرتب به خود بگویید:

«چرا که نه!» 

البته هزینه‌های گزاف امروز و فردا کردن که مرا کلافه و خسته کرده بود و همچنین اشتیاق واقعی برای رسیدن به حقیقت، باعث می‌شد تا من از بهانه‌گیری و سنگ‌اندازی خودم در انجام این تلاش سرنوشت‌ساز خودداری کنم و موفقیت من در دور کردن انواع وسوسه‌ها و افکار منفی سبب این شد تا این تلاش ناقص رها نشود و در کامل‌ترین شکل و بدون از دست دادن فرصت، طی چند روز، به نتیجه مطلوب برسم.



در قسمت بعدی به شما تمرینی جهت ورزیدگی فکرتان و دقیق‌تر دیدن موجودات اطراف را آموزش خواهیم داد تا قبل از شروع مراحل ۵ گانه، ذهن شما فعال‌تر شود و آمادگی بهتری برای رسیدن به نتیجه را در خود احساس نمایید.

## قسمت هفتم

روش تمرین برای خوب فکر کردن و بهتر دیدن موجودات، قبل از شروع مراحل ۵ گانه

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۱۱ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۷۰ درصد

به نظر می‌رسد قبل از شروع مراحل تجربی این آموزش در اثبات وجود خدا، بهتر باشد گردوغباری که به دلیل زندگی تکراری و روزمره ماشینی بر ذهنمان نشسته و سبب تنبلی فرمان شده است را با انجام تمرین زیر کنار بزنیم تا با آمادگی بهتر مراحل مذکور را انجام دهیم.

توجه داشته باشید شما در این مرحله فقط خوب دیدن اشیاء و فکر کردن بر روی آن‌ها را تمرین می‌کنید و هنوز به مرحله قضاوت که آیا این‌ها آفریننده دارند یا خیر - که مربوط به مراحل ۵ گانه پایانی است - نرسیده‌اید.

انجام این مرحله به دلیل جذاب بودن می‌تواند تفریح و تجربه جالب و به‌یادماندنی برای همه، خصوصاً نوجوانان کنجکاو باشد و نگاه ایشان به موجودات جهان را هدفمند و علمی کند.







کسانی که علاقه‌مند به جمع‌آوری مجموعه موجوداتی مانند پروانه هستند با دیدن گونه‌های متنوع و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، به نتایج جالبی می‌رسند و ریزه‌کاری‌هایی را از ساختار قابل تأمل آن‌ها درک می‌کنند که مردم عادی توجهی به آن‌ها ندارند.

من برای اینکه بتوانم خودم را جهت انجام مراحل ۵ گانه پایانی آماده کنم و نیروی تفکر را به تدریج از حالت نسبتاً خاموش به حالت فعال تغییر دهم و خوب دیدن را در خود تقویت نمایم، تمرینی که در پایان این قسمت توضیح خواهم داد را با حوصله و بدون عجله انجام دادم.



من تصمیم گرفتم کلکسیونی از انواع و اقسام برگ‌ها را -از خانه، کوچه و جنگل- جمع‌آوری کنم و هرکدام را در برگه دفترم بچسبانم و سپس با دقت به توصیف جزئیاتشان پردازم.

برخی افراد همین تجربه و آموزش را که در اختیار آن‌ها قرار دادم، روی برگ‌ها، انجام دادند و به نتایج گره‌گشایی نیز رسیده‌اند، مانند نوجوان ۱۴ ساله‌ای که در فیلم کوتاهی -که نشانی آن را در پاورقی همین صفحه آورده‌ام- به توضیح این تجربه موفق خود پرداخته است.<sup>۱</sup>

۱- نشانی این فیلم <https://www.aparat.com/v/yEa8M>

یا این عبارت را جستجو نمایید  روشی که یک نوجوان ۱۴ ساله موفق به اثبات وجود خدا شد.

این فرد بعد از انجام آزمایش تجربی فوق و طی نمودن همین آموزش که شما در حال مطالعه آن هستید، به شبهات خود، نسبت به اصل وجود خدا برای همیشه پایان داد و علیرغم تشویش و ضعف درسی که قبل از این داشت هم اکنون جزو تیزهوشان و دانش‌آموزان ممتاز است؛ این تجربه شیرین منحصر به وی نیست و در ادامه روشی که او در فیلم فوق از آن استفاده کرده است را به شما نیز آموزش خواهم داد.

دیدن انواع و اقسام برگ‌ها از نزدیک و لمس هر کدام که بوی خاص خودشان را دارند و سپس توصیف جزئیات آن‌ها، مرا به نتایج جالبی کشاند.

از جمله اینکه من با اینکه سال‌های سال، درختان سیب، به، گیلاس، گردو، گوجه‌سبز، انواع میم‌انگور، گل‌یاس، گل‌های معطر، گل آفتاب‌گردان و سایر گل‌های زیبا را در حیاط منزل کاشته بودم اما از این‌همه ریزه‌کاری در شکل قرینه برگ‌هایشان و تغییر چندباره رنگ هر کدام و سایر جزئیاتشان غافل بودم.

تجربه جالب دیگر من این بود که در محل کار فردی مرتب سرفه می‌کرد و بعد از مدتی کوتاه من نیز مبتلا شدم، به پزشک مراجعه کردم اما بی‌فایده بود؛ تا اینکه بعد از گذشت هفته‌ها، متوجه خواص درمانی برگ درخت به شدم که نرم‌کننده سینه و باعث سلامت ریه، معده، قلب و دم‌نوشی مفرح و نشاط‌آور است.

از برگ درخت به داخل حیاط، مقداری دم‌نوش درست کردم و بخشی از آن را به فرد مذکور نیز هدیه دادم و با استفاده از این چایی خوش‌رنگ، هر دو درمان شدیم.



تازه متوجه شدم برگ درختانی مانند «به» علاه بر زیبایی، خواص درمانی بسیار مؤثری نیز دارند که بعضاً روی دست‌ها نسخه شیمیایی پزشکان می‌زنند.



اگر مایل هستید می‌توانید از مجموعه جمع‌آوری شده از پروانه، انواع حشرات و دیگر موجودات که در موزه شهر شما وجود دارد دیدن کنید و با نوشتن جزئیات هر کدام، به نتایج جالب توجهی برسید و لحظات خود را به زیبایی و با کوله‌باری از تجربه پر کنید.

همچنین با دیدن فیلم‌های مستند از طبیعت - خصوصاً با کیفیت بالا - نیروی تفکر و خوب دیدن موجودات را در خود تقویت نمایید.

بدین منظور با همکاری یکی از کسانی که با عمل به همین آموزش، موفق به رفع شبهات خود نسبت به خداوند شده است، مجموعه فیلمی تولید شده است. این مجموعه فیلم با عنوان «چهارده گام تا خداشناسی» مکمل همین آموزش است و به خداپاوران، ندانم‌گراها و کسانی است که علاقه چندانی به مطالعه ندارند، اما مایل‌اند به سؤالات و شبهات خود در مورد خداوند و سایر حقایق سرنوشت‌ساز پاسخ دهند؛ پیشنهاد می‌شود. جهت پیگیری و مشاهده این مجموعه فیلم‌های جذاب که زمان هر کدام حدود یک دقیقه است و حدود ۵۵۰ قسمت می‌باشد به نشانی پاورقی زیر مراجعه نمایید.<sup>۱</sup>

۱- دوره آموزشی چهارده گام تا خداشناسی + پرسش و پاسخ در مورد آن <http://esbatekhodavand.blogspot.com/1300>



البته می‌توان در فضای مجازی با دیدن تصاویر باکیفیت از پروانه‌ها، حشرات یا سایر موجوداتی که شما با آن‌ها بهتر ارتباط برقرار می‌کنید، این تمرین را که در ادامه دقیق‌تر توضیح خواهم داد نیز پیاده نمود!

من برای شروع، روش فکر کردن و خوب دیدن برگ‌های متنوع که همه‌جا در دسترس هستند را به شما آموزش می‌دهم.

البته شما می‌توانید به جای تمرین روی برگ -طبق ذوق خود- هر چیزی که بهتر با آن ارتباط برقرار می‌کنید را انتخاب نمایید و به توصیف آن‌ها پردازید و بهتر است مانند من این توصیف را برای خودتان بنویسید؛ از باب نمونه چند موجود را به جای برگ، به شما پیشنهاد می‌دهم تا به توصیف آن‌ها پردازید:

قسمت هفتم: روش تمرین برای خوب فکر کردن و بهتر دیدن موجودات، قبل از شروع مراحل ۵ گانه

پرهای زیبای طاووس.



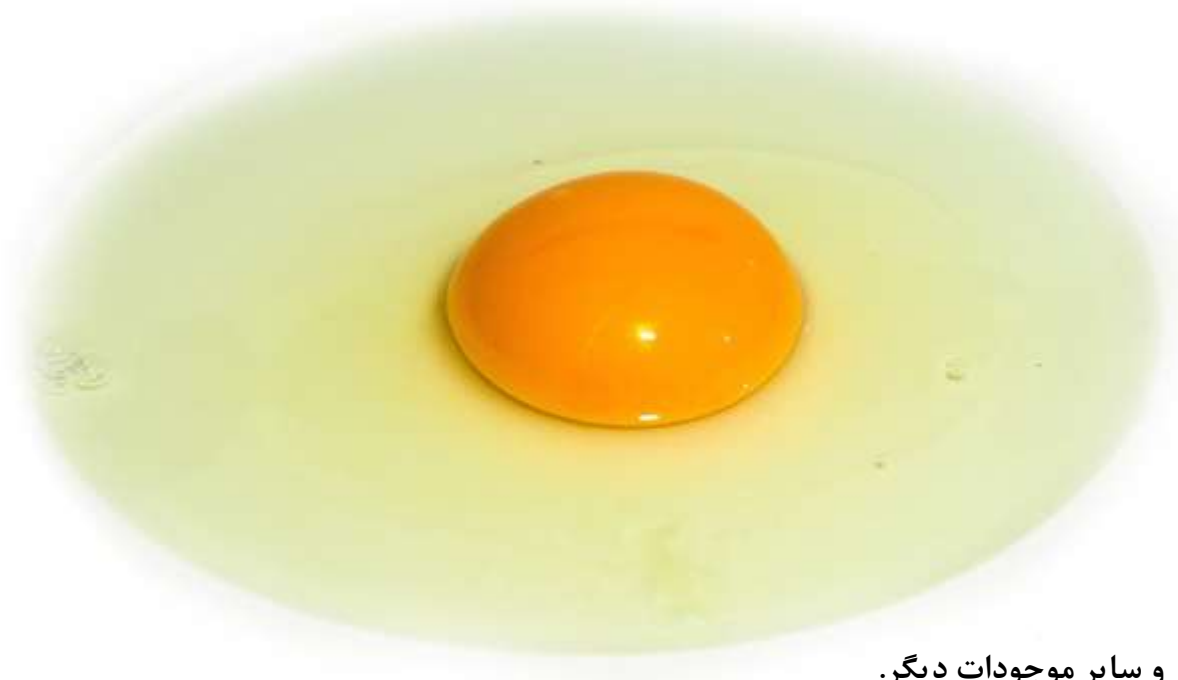
دانه‌های چیده شده کنار هم انار.



برشی زیبا از میوه کیوی.



درون تخم مرغ و توصیف دو مایع زرد و سفید که بدون مخلوط شدن در کنار هم قرار گرفته اند.



و سایر موجودات دیگر.

## روش تمرین خوب دیدن موجودات با برگ (یا هر چیزی که شما با آن بهتر ارتباط برقرار می‌کنید)

۱- قبل از خواب شبانه، یک برگ را از کنار درخت یا گلدان یا تصویر آن را از فضای مجازی پیدا نمایید و به شیارها و لبه‌ها و سایر جزئیات آن با دقت نگاه کنید تا خوابتان ببرد.



این عکس تعداد بیش از ۴۰ برگ متنوع را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup> می‌توانید با بزرگ‌نمایی، جزئیات دقیق و جالب هر کدام از برگ‌ها را ملاحظه نمایید و تمرین شماره ۱ فوق‌الذکر را روی آن‌ها انجام دهید.

۱- می‌توانید عکس فوق را به علاوه ده‌ها نمونه برگ دیگر، با کلیک در [اینجا](#) با کیفیت بسیار بالا و با لحاظ جزئیات دقیق هر برگ، دریافت کنید.



۲- صبح روز بعد وقتی از خواب بیدار شدید، قبل از اینکه باکسی حرف بزنید یا به کارهای روزمره بپردازید، شکل برگ مذکور - یا هر چیز دیگری که انتخاب کرده‌اید - را هر طور که بلد هستید و خوشتان می‌آید - چه ساده و چه هنرمندانه و ذوقی - توصیف کنید.

پ.ن.: انجام این تمرین را ولو در چند نوبت از دست ندهید که باعث می‌شود ذهن شما به جزئیات هر چیزی حساس‌تر شود و تبدیل به فردی نکته‌سنج و اهل دقت شوید.

فواید انجام این تمرین زیاد است و شما می‌توانید -مانند برخی دیگر- آثار آن را در زندگی فردی، روابط اجتماعی از جمله افزایش حافظه، موفقیت در امتحانات درسی و غیره تجربه نمایید.



## قسمت هشتم

**چه کسانی شمارا از کودکی تاکنون باخدا آشنا نموده‌اند و چه عواملی مانع یقین شما به وجود خدا شده است؟**

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۱۷ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۸۵ درصد

قبل از ورود به مراحل تجربی اثبات وجود خدا، با دقت، مروری از لحظه تولد خود تا به امروز داشته باشید تا ببینید چه کسانی شمارا برای اولین بار با اسم خدا آشنا نموده‌اند و چگونه؟

### انجام این مرحله فواید زیادی دارد:

یکی از فواید انجام این مرحله برای من این بود که پیوند تقریباً قطع شده من با دوران پاک کودکی و نوجوانی‌ام را به طرز محسوسی به هم وصل نمود؛ از آن پس بود که به یک جمع‌بندی آرامش بخش و جامع از شخصیت خود و دیدگاهم نسبت به خدا و جهان اطرافم دست پیدا کردم. انجام این قسمت برای موفقیت بهتر در اثبات وجود خدا آن قدر مؤثر است که تصمیم داشتم این بخش را جزو **مراحل ۵ گانه** که در ادامه می‌آید قرار دهم.

درواقع انجام این بخش شمارا موفق می‌کند تا نگاه خود به خداوند از کودکی تاکنون را در ذهن خویش مرتب و یکپارچه نمایید و همین به شما کمک می‌کند تا با آرامش و آمادگی بهتری موفق به انجام مراحل ۵ گانه شوید؛ کافی است شما نیز این بخش را مانند من تجربه کنید تا به خوبی متوجه منظورم بشوید.

با این توضیحات اگر برای شما نیز مهم است که با آمادگی بالاتری موفق به اثبات وجود خدا شوید، توصیه می‌کنم به‌سادگی از این قسمت عبور نکنید! من صرفاً جهت آشنایی شما با نحوه پاسخ به این سوال، تجربه خودم را آورده‌ام که طبعاً مطالعه آن برای شما لازم نیست و می‌توانید صرفاً با نوشتن تجربه خود، بدون مطالعه تجربه من، از این بخش عبور کنید.

## تجربه من در اینکه چه کسانی از دوران کودکی تاکنون مرا با خدا آشنا نموده‌اند.

اگر مایل هستید - صرفاً جهت اطلاع از چگونگی انجام این روش - از تجربه من استفاده نمایید:

تاکنون در مورد وجود خدا، آن طور که دلم می‌خواهد - آزادِ آزاد، از نظرات هرکسی جز خودم - فکر نکرده‌ام و راستش الآن دیگر دلم می‌خواهد شخصاً فکر کنم تا مطمئن شوم که این جهان و خودم سازنده‌ای داریم یا خیر؟

برای رسیدن به این مهم لازم می‌دانم هر چه تاکنون از این‌و آن در مورد وجود خدا شنیده‌ام یا با خواندن کتاب‌ها و مطالب مختلف در این موضوع، از وجود خدا باخبر شده‌ام، همه را به کناری بگذارم و همان طور که خودم دلم می‌خواهد و آرام می‌گیرم به یقین برسم.

واقعاً صادقانه آرزو دارم فقط و فقط خودم، شخصاً، به‌دور از همه بگومگوها، تقلیدها و تأثیرپذیری‌ها یقین پیدا کنم که آیا این جهان می‌تواند بدون سازنده باشد یا خیر؟

برای شروع دوست دارم از لحظه تولدم را تا الآن مرور کنم و ببینم چه کسی مرا برای اولین بار و تا به امروز، با اسم خدا آشنا کرده است و چگونه؟!

در ابتدای تولد و دوران نوزادی‌ام، آنچه یادم می‌آید و برایم قابل فهم بود گرسنگی، گریه، تشنگی و احساس نیاز به تخلیه فضولات بود که هیچ‌کدام از این‌ها دست خودم نبود.



چیزهایی از اینکه مرا قنداق پیچ به کوچه یا مهمانی می بردند را نیز به یاد دارم که چطور به خاطر اینکه قنداقم را سفت بسته بودند ناراحت می شدم.



در اوایل تولدم، درست نمی دانستم مادرم کیست، اما نسبت به او وابستگی داشتم؛ در مورد پدرم هم احساساتی داشتم اما نه به شدت احساسی که نسبت به مادرم داشتم.



به خوبی به یاد دارم وقتی گریه می کردم مادرم باحالت بسیار محبت آمیزی سراغم می آمد و می گفت: «جان! جان!» و مرا آرام می کرد و من هم واقعاً آرام می شدم.



هنوز وقتی مادرم مرا روی پایش می خواباند و آهنگِ شگفت‌انگیز لا لا لا، گلم لا لا را می خواند را به وضوح تمام با جزئیات صدایش به یاد دارم.<sup>۱</sup>



دو نوبت یادم هست صدای برادر و خواهر و بچه‌های یکی از دوستان پدرم که در حیات مشغول بازی بودند را می شنیدم و دلم می خواست من نیز کنار آن‌ها باشم.

مادرم متوجه این خواسته من نبود و چون من آرام نمی گرفتم، حوصله‌اش سر می رفت و با گفتن «ایش!» و شاید آرام زدن به متکای من، کم‌صبری خود را نشان می داد و من هم بیشتر گریه می کردم چون او نمی گذاشت به آنچه می خواستم برسم و با این رفتارش اوقاتم را تلخ می کرد.

---

۱- به نظر می‌رسد یادآوری دوران نوزادی و کودکی حالت ارثی دارد چون وقتی من از برخی دانشجویان ممتاز که از دوستان نزدیک من هستند پرسیدم آن‌ها بیان داشتند تا ۷ سالگی خود را به یاد نمی‌آورند بنابراین به نظر می‌رسد این خصوصیت به تیزهوشی افراد ارتباطی ندارد و چه بسا صرفاً حالت ارثی داشته باشد همان‌طور که برخی دیگر از فامیل -مانند من- دوران نوزادی خود را به یاد می‌آورند.

بعد از دوران نوزادی، کم کم که چشمم باز تر شد با مفهوم حیات که به غیر از اتاقم بود آشنا شدم.



با نگاه کودکی ام، درخت بزرگ سیبِ داخل حیات که مادرم از آن کمپوت درست می کرد در نظرم عجیب می آمد؛ الآن نیز هنوز در مورد اینکه چگونه می شود از یک تکه چوب ایستاده، میوه های رنگارنگ و خوش مزه خارج شود، تحلیل درست و جامعی ندارم!





حیات خانه ما دالانی داشت که به درب کوچه وصل می‌شد؛ وقتی درب باز می‌شد من نور سفیدی که از داخل کوچه وارد می‌شد را می‌دیدم و احساس می‌کردم آنجا یک جای خیلی بزرگ‌تر از خانه است.

وقتی از داخل حیات به آسمان نگاه می‌کردم می‌فهمیدم که آنجا دیگر خیلی خیلی بزرگ است.

سؤال کودکی‌ام این بود که آخر این آسمان کجاست؟ سؤالی که هنوز هم جواب آن را نمی‌دانم!



در مورد اینکه اولین بار چه زمانی بود که نام خدا را به صورت جدی شنیده باشم چیزی را به یاد ندارم الا در حدود شاید ۳ یا ۴ سالگی که دست در دست پدرم، وارد خانه شدیم و پدرم با شور و حال خاصی در حالی که پولی به دست گرفته بود و گویی وانمود می‌کرد که می‌خواهد آن را به من بدهد، پرسید: «خدا را بیشتر دوست داری یا پول را؟»

من چون می‌دانستم با پول می‌شود پفک خرید اما کاربرد خدا را نمی‌دانستم، باعجله و هیجان گفتم: «پول! پول!» و چون پدرم ناراحت شد، فوراً گفتم: «خدا! خدا!»

اما او گفت: «دیگر دیر شد!»

با نوع اسم بردن و یاد کردن دیگران از خدا احساس می‌کردم از موجودی بزرگ و باهیبتی سخن می‌گویند که ظاهراً همه‌کاره دنیا و آدم‌ها اوست و هر که هر چه دارد از او گرفته است.

شاید در دوران کودکی‌ام شعرهایی در مورد خدا شنیدم که چیزی از آن‌ها را به یاد ندارم؛ نمی‌دانم مقصر، حافظه من است - درحالی‌که هنوز دوران نوزادی‌ام را به یاد دارم - یا سهل‌انگاری و بی‌خیالی مربی محترم من در کودکی‌ام!



سال اول دبستان، برای من زمان جدایی از کانون بسیار گرم خانواده و وارد شدن به جمع کلی کودک بیگانه بود که هیچ شناختی از آن‌ها نداشتم!





آن زمان نیز به سرعت گذشت و باز از اینکه چه کسی مرا در آن دوران به صورت مؤثر با خدا آشنا کرد چیز خاصی به یادم ندارم!



معلم چهارم دبستان در اعتراض به اینکه: «چرا به بچه‌ها می‌گویی حمال؟» گفت:  
«حمال اشکالی ندارد؛ خدا هم کره ماه را از این طرف به آن طرف جابجا می‌کند.»



این مطلب اگرچه توجیهی نادرست برای اشتباه معلم محترم بود، اما به نظرم اولین آشنایی جالب و جدی من با قدرت خدا، همین جمله بود که ذهنم را مشغول کرد تا جایی که در همان سن از دانشمندی مشهور و شناخته شده در ایران و خارج از کشور که دوست پدرم بود خواستم حرف معلم را توضیح دهد!

وی که از سؤال من با این سن کم، تعجب کرده بود با هیجان مسئله را برایم توضیح داد که خیلی برایم جالب بود.

در دوران راهنمایی که اوج کنجکاوی من و دوستانم برای کشف حقایق بود و به یادگیری علوم و انجام کارهای الکترونیکی علاقه مند شده بودیم، معلم دینی از بچه ها خواست مثالی برای وجود نظم در جهان بزنیم؛ من نیز از دانه های انار که به طرز مرتبی کنار هم چیده شده اند مثال زدیم که مورد تشویق وی قرار گرفتیم.



یکی از شعرهای دوران راهنمایی که خیلی روی من اثر گذاشت و بخشی از آن را حفظ کردم  
این شعر زیبا بود:

دلدار خالق جاسم، خالق گل پدید آورنده سر صبح و سنبل

تو خرم کرده‌ای در دشت و دمنسره چمنسره، بوئاشک، رو یا سمنسره

تو نیکو کرده‌ای بوس بهار که تو بر پا کرده‌ای وینسره کوهسار که

تو زیبا کرده‌ای گلزار بارو تو پویا کرده‌ای جویبار بارو

ولی منسره چه کویر سر تشنه کامم طراوت رو تمنا از تو دردم

در دوران راهنمایی بهترین دوستم کسی بود که باهم رقابت درسی داشتیم.

وی یکی از کسانی بود که بهترین خاطرات زندگی‌ام را به خاطر کنجکاوی و طراوت خاص  
نوجوانی با او گذراندم که هنوز شیرینی آن دوران برایم فراموش نشدنی است.

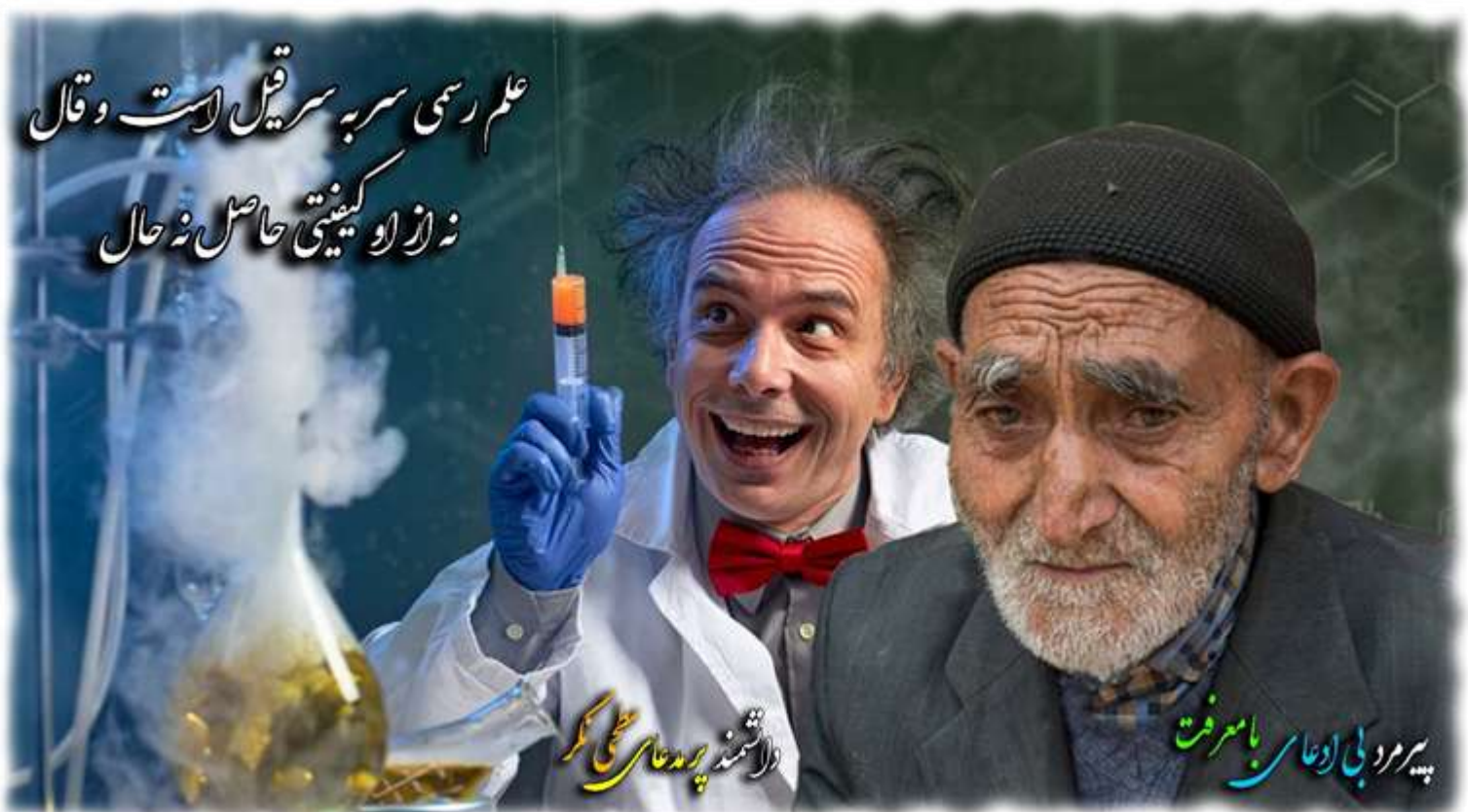
دیگر او را ندیدم تا اینکه چندی قبل با شگفتی وی را، به‌عنوان یک جوان ایرانی بر صفحه  
شبکه ماهواره‌ای متعلق به دولت انگلیس مشاهده کردم که بر ضد مردم و کشور خود سخن  
می‌گفت!

متوجه شدم بهترین دوست دوران راهنمایی ام و شاگرد ممتاز کلاس که رقیب جدی من خصوصاً در درس انگلیسی بود، بدون داشتن شرایط لازم و اطلاعات کافی، اقدام به مطالعه کتاب‌های فردی دین‌ستیز نموده است که نویسنده آن کتاب‌ها در نهایت به پوچی رسید و اقدام به خودکشی کرد.

عجیب اینکه از دیگران شنیدم وی نیز با تقلید و تأثیرپذیری از آن نویسنده، به همان نقطه سیاه و وحشتناک رسیده است و ادعاهایی از دیگران مبنی بر اینکه او نیز مانند آن فرد در آینده تصمیم به خودکشی دارد را شنیدم که امیدوارم هرگز واقعیت نداشته باشد!

اینجا بود که برای چندمین بار مطمئن شدم اگر نمره کسی از تمام کتب دینی و علمی دبستان تا دانشگاه ۲۰ باشد تا زمانی که صادقانه، آزادانه و بدون تعصب، شخصاً عقلش را به کار نیندازد، هرگز نسبت به وجود خدا به یقین رضایت‌بخش و تأثیرگذار نخواهد رسید و به تعبیر روشن‌تر، خوب درس خواندن و خوب نمره گرفتن، دلیل بر فهمیدن حقایق سرنوشت‌ساز نیست!

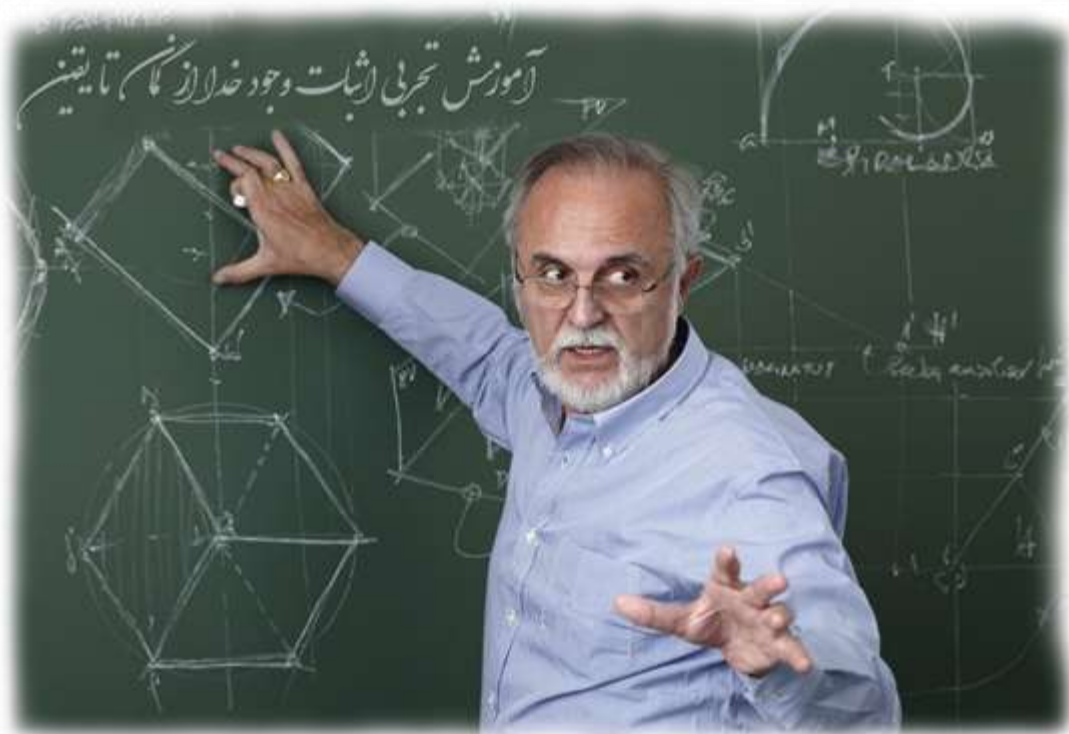
در مسافرت‌هایم بارها دیدم چه بسا یک پیرمرد روستایی فاقد سواد، حقایقی را از جهان هستی می‌فهمد و به زبان می‌آورد که به مخیله برخی دانشمندان ضداخلاق با مدارک تحصیلی و عناوین دهان‌پرکن نمی‌رسد اما برخی مردم به سخنان صادقانه و مبتنی بر تجربه آن پیرمرد مهربان و با اخلاق اهمیت نمی‌دهند و در عوض فرضیه‌ها و نظریات غیرقطعی دانشمندان پر سروصدا که هر لحظه ممکن است با کشفیات جدید بکلی مردود اعلام شوند را روی سرشان می‌گذارند!



در دوران دبستان، راهنمایی و دبیرستان، آموزش اثبات وجود خدا به صورت کلیشه‌ای و صرفاً برای پاس کردن درس، به ما بیان می‌شد!



افسوس از فقدان یک معلوم دلسوز که در دوران راهنمایی و دبیرستان دستمان را بگیرد و روش فکر کردن آزاد در اثبات وجود خدا تا رسیدن به یقین را به صورت عملی به ما آموزش بدهد تا ما نیز در فراز و نشیب زندگی، به جای در جا زدن در بدیهیات، سراغ مراحل بالاتر درکِ واقعیات می‌رفتیم و پیشرفت بی‌وقفه در زندگی‌مان را تجربه می‌کردیم.<sup>۱</sup>



۱ - این آموزش بر همین اساس تدوین شده و در اختیار شما قرار گرفته است.

احساس کردم باید برای رسیدن به خواسته‌ام، سراغ کتاب‌های آموزش عقاید بروم و رفتم و طی چند سال اقدام به مطالعه مکرر این کتب نمودم اما چون خودم آزاد و مستقل روی آن فکر نمی‌کردم، حتی خواندن آن‌ها علیرغم حال خوب و آثار مثبتی که برایم داشت اما آن‌طور که می‌خواستم به عمق جانم نمی‌نشست و جگرم را خنک نمی‌کرد.

این مشکلی است که تا قبل از نوشتن این مطالب درگیر آن بودم که هیچ‌وقت آن‌طور که دلم می‌خواست، آزاد آزاد از هر تقلیدی، موفق نشدم در موضوع وجود خداوند فکرم را به کار بیندازم.

همیشه منتظر فرصت بودم که این کار را انجام دهم اما مشغولیت‌های روزمره زندگی مانند حشره‌ای مزاحم، نمی‌گذاشت ولو زمانی کوتاه را برای این مهم وقت بگذارم.

بالاخره الآن بعد از کلی افت‌وخیز و خسارت و تحمل فشار، برای اولین بار است این فرصت طلایی برایم پیش آمده است.

خیلی دوست دارم بدانم چه عواملی در بین دوستان و جامعه باعث شده است که به مسئله اثبات وجود خدا به صورت اساسی و کارشناسی شده از دوران کودکی تا جوانی و حتی بعد از آن، پرداخته نشود تا جایی که برخی کارش به ندانم‌گرایی و بی‌خدای یا ضعف ایمان کشیده شود!؟



بهتر است الآن کمی استراحت کنم و در نوبت بعدی فقط مشکل خودم را بررسی کنم که چه چیزهایی اجازه نداد از دوران کودکی تا الآن، تکلیفم با این سؤال که آیا خدا وجود دارد را یک بار و برای همیشه روشن کنم؟

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۱۱ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۵۰ درصد

## چه چیزهایی مانع شد از کودکی تا امروز، یقین به خدا را تجربه نکنم و چه عواملی به من کمک نمود؟

می‌خواهم عواملی که اجازه تفکر آزاد برای اثبات وجود خدا را به من نداده است و نقش طبیعت در تشویق من برای این مهم را بررسی نمایم:

در دوران خردسالی با پدرم و بعدها توسط اقوام، به دل کوه، باغ‌ها، صحراها، دریا و سفر به سایر نقاط مختلف کشور می‌رفتم.

شاید همین سفرها باعث شده بود که در دوران دبیرستان یک علاقه عجیب و غریب به طبیعت، طلوع و غروب خورشید، دیدن ماه، ستارگان، گل و بلبل و درختان، در من به وجود آید به طوری که همیشه از دیدن آن‌ها دچار حیرت می‌شدم و عبارت «عجب» تکه کلام من شده بود!

گاهی حتی وسط میدان شهر، چنان زیبایی غروب خورشید و ابرهای تکه تکه و قرمز رنگ، مرا دچار شگفتی و هیجان می‌کرد که وسیله نقلیه‌ام را نگه می‌داشتم و با حیرت به آسمان خیره می‌شدم!



شاید برخی مردم از خود می پرسیدند، مگر من چه دیده ام که این طور شگفت زده شده ام؟ و زمانی که متوجه می شدند علت تعجب من غروب خورشید است، آن ها نیز دچار تعجب می شدند اما نه از غروب حیرت انگیز خورشید، بلکه از تعجب من!

هر زمان که بانشاط باشم و اخلاق و حالم خیلی خوب باشد دیدن غروب و طلوع آفتاب و جنگل و صحنه های دیگر طبیعت و حتی دیدن باغچه معمولی، مرا دچار بهت و حیرت و هیجان می کند!



فراموش نمی کنم، در سفری ناگهان، برکه ای بسیار زیبا با صدای قورباغه ها را مقابل خود دیدم، از هیجان، صدای نفسم را می شنیدم و بالباس، وسط آن برکه رؤیایی پریدم





یا وسط دشتی پر از گل شقایق، بی اختیار بین شان دویدم و بعد از یک پهلو به پهلو دیگر شروع به غلتیدن روی آن‌ها کردم که امیدوارم با این کار به گل یا جانوری آسیب نرسانده باشم.



آری، بیشترین حالتی که وجود خدا را در زندگی‌ام احساس کردم، دیدن طبیعت، خصوصاً طلوع و غروب‌های حیرت‌انگیز خورشید بوده است؛ به خاطر هیجانی که از دیدن مناظر زیبای طبیعت به من دست می‌داد، آن قدر به مسافرت با دوستان و آشنایان از اسب‌سواری‌های طولانی در دل کوه‌ها تا فتح قلّه بینالود می‌رفتم که برخی به من می‌گفتند تو همیشه در سفر هستی!



چیزی که حتی در غیر سفرها از من جدا نمی شد دوربین عکاسی، فیلم برداری و ضبط صوت بود!



و تقریباً از سن حدود ۱۶ سالگی هر شب خاطرات و درد دل های خود را می نوشتم یا با صدای خودم ضبط می کردم و به صورت محوسی احساس آرامش و ثبات شخصیت پیدا می کردم!



حاصل این تلاش ها ده ها ساعت صدا، فیلم و دست نوشته های فراوان شده است.

اما هیچ وقت با دیدن این همه زیبایی و شگفتی‌ها، موفق نشدم آن طور که دلم می‌خواست و آرزو داشتم در اثبات وجود خدا، آزاد و مستقل فکر کنم، بلکه به جای آن، فقط از زیبایی‌های طبیعت لذت می‌بردم؛ همین!

خصوصاً چون دیگران همراهم بودند و من که یا فردی ساکت یا پرحرف بودم، نیروییم صرف سخن گفتن با آن‌ها می‌شد و دیگر مجالی برای فکر کردن معمولی هم در مورد خدا پیدا نمی‌کردم. وقتی هم به خانه می‌آمدم، باز زندگی روزمره و تکراری که باعث می‌شدند همان فرصتی را که در دل طبیعت برای فکر کردن در مورد خدا داشتم، از دست بدهم.

### اما ای کاش موانع فقط همین‌ها بود



موانع جدی‌تری که اجازه تفکر در اثبات وجود خدا را به من نمی‌داد نیز وجود داشت که صدا البته مقصرش خودم بودم:

از بی‌خردی در مهار خشم، شهوت، خیالات و فضای اعتیادآور و افسارگسیخته مجازی تا هم‌نشینی با انسان‌های شاید مثل خودم غافل و به آرامش نرسیده.

این موانع مرا مانند پر کاهی به این طرف و آن طرف پرتاب می‌کرد و به دنبال خود می‌کشید و اصلاً مجال خلوتی برای فکر کردن جهت اثبات وجود خدا آن‌طور که دلم می‌خواست به من نمی‌داد و تا به این لحظه که در حال نوشتن این مطالب هستم نیز این ناکامی ادامه دارد ...



الآن که دارم این مطالب را می‌نویسم این اولین تلاش من بعد از سال‌ها ناکامی است که دیگر بلا تکلیفی و فشار حاصل از آن صبرم را تمام کرده است و همین فشار باعث شد دیگر خودم دست بر زانویم گذاشتم و به عنوان شروع این مطالب و جمع بندی از شخصیت خودم را از ته دلم نوشتم که امیدوارم خط پایانی باشد برای سال‌ها امروز و فردا کردن و بالأخره به آرزوی دیرینه‌ام برسم.

البته همیشه یک احساس بسیار خوبی نسبت به خدا داشته‌ام، دقیقاً نمی‌دانم چرا! ولی در باطن، احساس خوبی نسبت به او دارم بلکه صادقانه از اعماق قلبم او را خیلی دوست دارم؛ خدایی قدرتمند و بی‌نیاز که هر چه زیبایی در جهان است را او ساخته است.

گاهی که به عظمت شگفت‌انگیز عالم هستی و زیبایی فوق‌العاده آن فکر می‌کنم واقعاً مات و مبهوت می‌شوم و نمی‌توانم نقش یک موجود قدرتمند و باشکوه را پشت این صحنه‌های حیرت‌انگیز نادیده بگیرم.

این بود خلاصه‌ای از احساس و میزان اطلاعاتی که من از بدو تولد تا به امروز از خدا داشتم و بررسی کوتاه‌عواملی که مجال فکر کردن اساسی در این مورد را به من نمی‌داد.

با این مقدمه امیدوارم در نوبت بعدی باز هم آن طور که دلم می‌خواهد به فکر کردن ادامه دهم و عقلم را به کار بیندازم که آیا اصلاً این جهان و خودم سازنده‌ای داریم یا خیر؟

خوشبختانه الان، احساس می‌کنم با این نوشتن از آن بی‌قراری که شاید از دوران کودکی تاکنون در درونم یکسره احساس می‌کردم خبری نیست و آرام شدم؛ احساس می‌کنم مانند کسی هستم که مدتی گریه کرده و در نهایت سینه‌اش سبک شده است.

پس ادامه فکر کردن را می‌گذارم برای نوبت بعدی که باز حوصله پیدا کنم. تلاش می‌کنم آن قدر به این فکر کردن و نوشتن ادامه دهم تا به پاسخی که جگرم را خنک کند و با همه وجود به آن اطمینان و یقین داشته باشم برسم به طوری که هیچ تندباد و هیچ وسوسه‌گر و شبهه اندازی و هیچ شک و تردید و رسانه و هیچ موجودی نتواند ذره‌ای در این باور من خلل و تزلزل وارد کند.

به خوبی می‌دانم، اگر تکلیفم را با اصل وجود خدا، یک بار و برای همیشه به صورت خردمندانه و با شواهد عینی و دلایل قانع‌کننده روشن کنم، نگاهم به همه چیز عوض خواهد شد و خیالم حداقل از اینکه با خودم صادق و یکرنگ باشم نیز راحت خواهد شد.

تنها چیزی که برایم مهم است این است که با خودم روراست باشم و به خودم دروغ نگویم و تمام تعصب‌ها و وابستگی‌هایم را به این‌وآن کنار بگذارم تا موفق شوم حقیقت را هر چه باشد به روشنی پیدا کنم و با همه وجودم آن را بپذیرم و دنبال نمایم و به آرامش دائم برسم.

برای من صداقت با خودم خیلی مهم است چون باعث می‌شود اعتماد به نفسم بسیار بالا برود و حالم خیلی خوب شود و همین صداقت، امیدوارم می‌کند تا بتوانم بر همه اشکالات و خرابکاری‌هایم غلبه کنم و اصلاح شوم.

امیدوارم با این نگاه مطمئن، بتوانم بر مشکلاتی که به دلیل بلا تکلیفی در یافتن پاسخ به اولین سؤال مهم و سرنوشت‌ساز زندگی‌ام بر من چیره شده‌اند غلبه کنم و از این زندگی تکراری و ملامت آور برای همیشه نجات پیدا نمایم و دوباره اما این بار با نگاهی خردمندانه متولد شوم.

در نوبت بعدی می‌خواهم اگر بشود تکلیف این سؤال را یک بار و برای همیشه برای خود یکسره کنم که آیا این جهان و پدیده‌های اطراف، سازنده دارند یا خود به خودی و شانسی به وجود آمده‌اند؟!

## مرحله اول در اثبات وجود طراح جهان: «قانون حاکم بر دست ساخته‌های انسان»

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۲۰ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۸۰ درصد



میزان لازم تمرکز در پاسخ به سؤال این مرحله: ..... ۱۰۰ درصد

این قسمت، اولین مرحله از مراحل ۵ گانه و تجربی اثبات وجود خداست.

در ۴ مرحله اول، ۴ سؤال مطرح شده است که لازم است پاسخ قانع‌کننده‌ای که جای هیچ ابهامی را برایتان باقی نگذارد به هر کدام از آن سؤال‌ها بدهید، سپس سراغ پاسخ سؤال مرحله بعد بروید.

در مرحله پنجم، این ۴ پاسخ را به ترتیب، مانند قطعات جورچین کنار هم قرار دهید و آخرین جمع‌بندی‌تان را رسماً به خود اعلام کنید به این امید که شما نیز مانند من و بسیاری از افرادِ خدا‌نا‌باور و ندانم‌گرا یا در حال تحقیق، طعم شیرین یقین را شخصاً بچشید و تجربه نمایید.

لازم است قبل از پاسخ به سؤالات، برای رسیدن به نتیجه خالص و مطمئن از ابتدای این آموزش خصوصاً قسمت ششم، بخش برنامه‌ریزی و بالأخص بند سوم و چهارم آن را مطالعه نموده باشید. (مهم)

قبلاً توضیح داده شد  برای رسیدن یقین به وجود خدا، لازم است صادقانه، بدون تعصب و با کنار گذاشتن پیش‌فرض‌ها، فقط به به دنبال شواهد محسوس باشید و همان‌طور که در قسمت چهارم  بیان شد باید مستقل و بدون تأثیر از احدی، عقلتان را به کار گیرید و خودتان شخصاً پاسخ سؤالاتی که می‌آید را پیدا نمایید و به هیچ عامل خارجی جز شواهد و خرد خویش امید نبندید، در این صورت آن پاسخ به جانتان می‌نشیند و قطعاً شمارا به اطمینان کافی خواهد رساند. مهم این است بدانید تجربه این آموزش، گره شمارا باز می‌کند نه مطالعه صرف آن!

## شروع تجربی اثبات وجود طراح جهان تا رسیدن به یقین

سؤال مرحله اول:

چرا محال است خانه، تلفن، کوزه و سایر دست‌ساخته‌های انسان، خودبه‌خود و تصادفی ساخته شده باشند؟

پاسخ من به سؤال مرحله اول که به ابهامات نسبت به آن پایان داد.

اگر مایل هستید می‌توانید در جریان پاسخ من به سؤال فوق، قرار بگیرید:<sup>۱</sup>

حالا وقت آن رسیده است که شجاعانه و آزاد از هر تقلید و آموخته‌ای، برای این سؤال، پاسخ

قانع‌کننده‌ای پیدا کنم که:

«آیا واقعاً این دنیا و موجودات اطراف من، سازنده‌ای دارند یا خیر؟»



۱- همان‌طور که گذشت، (اینجا [کلیک کنید](#)) من بدون تقلید از دیگران، روز ۳ شنبه، ۲۲ شهریور، ساعت ۲:۱۸ بامداد با پاسخ به سؤالات

این ۴ مرحله به وجود خدا یقین پیدا کردم؛ بنابراین اگر من مخاطب این آموزش بودم، ابتدا تلاش خود در یافتن پاسخ به این سؤالات را به صورت کاملاً مستقل انجام می‌دادم، سپس از تجربه دیگران در این خصوص استفاده می‌کردم و بر اطلاعات و عمق آنچه ابتدا با دست رنج خویش به آن رسیده بودم، می‌افزودم؛ البته ممکن است این روش صرفاً برای من مناسب باشد و شما ترجیح دهید برای به دست آوردن رشته کار، ابتدا از تجربه دیگران استفاده نمایید؛ من در پاسخ به سؤالات فوق، چون دردمندانده و با همه وجود دنبال حقیقت بودم، تصور نمی‌کردم روزی این تجربه را با دیگران در میان بگذارم.

به همین جهت امیدوارم این تلاش از باب هر چه از دل برون آید نشیند لاجرم بر دل، برای تشنگان حقیقت مفید و مؤثر باشد.

پ.ن. برای انتقال ساده و روان‌تر تجربه خویش به عموم مردم خصوصاً نونهالان و نوجوانان، سعی کردم که جملات خویش را ویرایش و برخی نکات را اضافه نمایم و مطالب زائد یا غیر لازم را نیز حذف کنم و از به کار بردن عبارات پیچیده و سنگین خودداری نمایم.

سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟

برای شروع دلم می خواهد به مسئله با این فرض نگاه کنم که اصلاً این دنیا و تمام موجودات آن هیچ سازنده ای ندارند و همگی خود به خود به وجود آمده اند.



بدین منظور ابتدا ببینیم آیا در بین خود ما انسان ها -چه خدا باور یا خدا ناباور- قابل قبول هست کسی بگوید فلان چیز مثلاً خانه و ساختمان (یا هر دست ساخته دیگر انسان) خودش خود به خود ساخته شده است و هیچ سازنده ای ندارد؟





یقیناً هر انسانی در این دنیا - که از عقل و کمترین تجربه برخوردار باشد و دیوانه نباشد - می‌گوید: «محال است یک خانه و بنا خودش خودبه‌خود ساخته شده باشد»؛ من هم همین نظر را دارم؛ مگر دیوانه‌ام بگویم که خانه یا ساختمان، خودش خودبه‌خود ساخته می‌شود؟ اصلاً کافی است زنگ منزل یکی از این خانه‌ها را بزنم و از صاحب‌خانه بپرسم که آیا منزل آن‌ها خودش خودبه‌خود ساخته شده است؟ قطعاً جرئت ندارم این سؤال را بپرسم چون ممکن است آن‌ها فکر کنند من دیوانه‌ام یا مشکل دیگری دارم که چنین سؤالی که پاسخش روشن است را می‌پرسم.



اما سؤال دیگری را می‌توانم از آن‌ها بپرسم و آن اینکه آیا شما خودتان این خانه را ساخته‌اید؟ اگر خودش سازنده‌اش باشد می‌گوید: «بله من خودم رفتم دنبال مهندس، کارگر، مصالح ساختمانی و با کلی هزینه، این خانه را خشت به خشت و جزء به جزء ساختم».

سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته‌های انسان، خودبه‌خود ساخته شده باشند؟

اگر هم خودش خانه را نساخته باشد و خریده باشد یا مستأجر باشد، کافی است که نشانی سازنده یا مالک خانه را از او بگیریم و بالأخره در نهایت کسی که مستقیماً دست بکار شده و آن خانه را ساخته است - یا افراد دیگری را استخدام نموده تا این کار را برایش انجام دهند - پیدا خواهند شد.

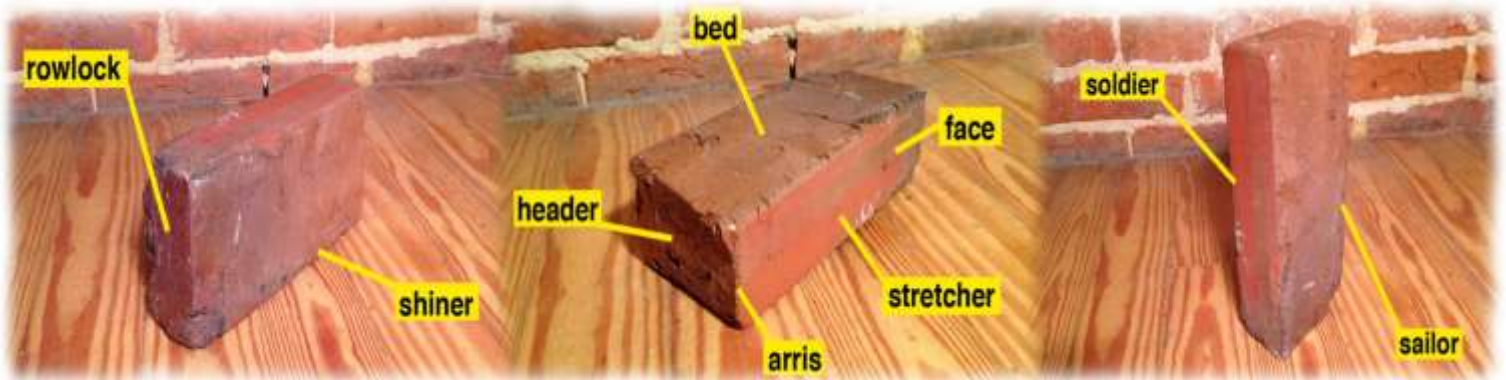
اما اگر به من بگویند سازنده این خانه از دنیا رفته یا به هر دلیل نمی‌شود خودش را ببینم، حالا از کجا بفهمم که این خانه خودبه‌خود به وجود نیامده بلکه کسی آن را ساخته است؟



دلیلی که نشان می‌دهد محال است این خانه خودبه‌خود ساخته شده باشد: نظر خردمندان به ساختار آن است که خشت به خشت و جزء به جزء آن به صورت حساب شده و با قصد قبلی و هدفمند چیده شده و کنار هم قرار گرفته‌اند و در پایان ساختمانی را مقابل چشمانم قرار داده‌اند.



تک تک آجرهای این خانه همگی به شکلی حساب شده، قالب‌ریزی و ساخته شده‌اند!



آجرهایی که ماده تشکیل‌دهنده آن‌ها خاک رس است.



سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟

که با استفاده از قالب های آماده، همگی یک اندازه درست شده اند تا جزء به جزء خانه را تشکیل دهند.



سپس تک تک آجرها، به صورت تراز شده و راست و با رعایت ریزه کاری های فراوان روی هم چیده شده اند و برای اتصال آن ها به یکدیگر، بینشان ملات ریخته شده است.



پنجره‌های خانه برای تنظیم نور و تغییر هوای داخل، در جای مناسب خود نصب شده‌اند.



درب ورودی خانه به شکل مشخصی طراحی شده که مرتب قابل بازوبسته شدن است و از آن برای رفت و آمد استفاده می‌شود.



سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟

اجاق برای درست کردن آتش و حفظ گرمای داخل خانه طراحی و ساخته شده است.



توالت، محلی است برای تخلیه غذاهای هضم شده؛



حمام، برای شست و شوی بدن از آلودگی‌ها؛



و چیزهای حساب شده دیگر که نشان می‌دهد این خانه و دیگر خانه‌ها با نقشه و هدفی که سازنده آنها قبلاً در ذهن داشته، طراحی و ساخته شده‌اند.



سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟

اگر من این تحقیق را در مورد هر خانه ای در دنیا انجام دهم حتماً به همین نتایج خواهم رسید:



که محال است در تمام دنیا خانه و ساختمانی بدون سازنده باشد و خودش خود به خود و تصادفی و بدون هیچ هدفی از پیش تعیین شده، طراحی و ساخته شده باشد.



همان طور که گفتم در مواردی که سازنده خانه از دنیا رفته باشد یا بدون مالک مشخصی باشد و حتی کوچک ترین اثری از سازنده آن باقی نمانده نباشد، اینجا نیز با دیدن آثار به جای مانده -مثل تخت جمشید- که ساختارش از حساب و کتاب مشخصی برخوردار است و به صورت هدفمند طراحی شده است، ذره ای تردید و دودلی به خود راه نمی دهیم که آن ساختمان دارای سازنده است و محال است خودش خود به خود، رها شده، شانسی و بی هدف ساخته شده باشد!





من فقط با دیدن ساختار هوشمندانه و هدفمند هر آثار باستانی دیگر که آن‌های نیز مربوط به هزاران سال پیش هستند مانند کاسه، کوزه و یا تولیدات جدید مانند ساعت، رایانه و حتی اختراعاتی که برای اولین بار عرضه می‌شوند و هیچ تجربه‌ای در مورد آن‌ها ندارم و سازنده هیچ‌کدامشان را ندیده‌ام نیز می‌توانم با خیال راحت مطمئن باشم که همه آن‌ها سازندگانی دارند که جزء به جزء این وسایل را به صورت حساب شده و با هدفی مشخص در کنار هم قرار داده‌اند.

این واقعیات مقابل چشم نشان می‌دهد که این وسایل ساخته شده هستند و محال است هیچ‌کدامشان خودشان خود به وجود آمده و بدون هیچ برنامه و هدف از پیش تعیین شده ساخته شده باشند.



سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟



حتی در مورد آنچه حیوانات می‌سازند نیز واقعیت همین است:

موم شش‌ضلعی کندوی زنبور با آن ساختار و کارکرد حساب‌شده، لانهٔ پرندگان، مورچگان و برخی حیوانات مانند گراز-ولو اینکه من در هنگام ساخته شدن آن‌ها، حضور نداشته‌ام- این اطمینان را در من ایجاد می‌کند که این‌ها نیز ساخته شده‌اند و محال است با اهداف و ظرافت‌هایی که در ساختار و کارایی مشخص آن‌ها مشاهده می‌کنم، خودشان خودبه‌خود، تصادفی و بی‌هدف به وجود آمده باشند!



با دقت در نوع عملکرد عوامل طبیعی مانند آثاری که باد، طوفان، باران، سیل و موارد مشابه از خود باقی می‌گذارند، به تجربه برایم واضح است، تأثیر این عوامل -که خود نیز تابع قوانین دقیق و مشخصی هستند<sup>۱</sup>- آن قدر نیست که بتوانند ساختار منظم و هدفمند مانند لانهٔ پرندگان، مورچگان و غیره -چه رسد به خانهٔ انسان‌ها- را ایجاد کنند!

۱- اینکه اسباب طبیعی مانند چرخه‌ای که منجر به تولید باران و باد می‌شود، خود نیز تابع یک سری قوانین حساب‌شده و هوشمندانه هستند و نمی‌توانند خود به خودی و تصادفی به وجود آمده باشند، مطلبی است که در مراحل بعدی از جمله [اینجا](#) به آن پرداخته‌ام.

مسلماً تأثیر عوامل طبیعی در حدی نیست که بتوانند حتی چند ردیف سنگ را به صورت مرتب و هوشمندانه روی هم بچینند.

به عنوان نمونه اگر در یک برنامه تلویزیونی مسابقه هوشی ترتیب دهند و برای برنده جایزه نفیسی تعیین کنند و سپس از شرکت کنندگان با سنین مختلف -از کودک تا بزرگسال- بخواهند به تصویر زیر که چند سنگ در کنار ساحل روی هم قرار گرفته، نگاه کنند:



آنگاه بپرسند تجربه و عقل به شما می گوید کدام یک از ۳ گزینه زیر صحیح است؟

- ۱- این سنگ ها خودشان خود به خود و شانسی روی هم چیده شده اند.
- ۲- این سنگ ها توسط باد، باران و دیگر اجزاء طبیعت روی هم چیده شده اند.
- ۳- این سنگ ها توسط موجودی هوشمند مانند انسان روی هم چیده شده اند.

مسلماً هیچ انسانی که از حداقل بهره هوشی و تجربه برخوردار باشد، جز گزینه سوم را انتخاب

نخواهد کرد!

اگر کسی بگوید این سنگ‌ها خودشان خودبه‌خود و شانسی روی هم قرار گرفته‌اند یا باد و باران و دیگر عوامل طبیعت آن‌ها را به این شکل چیده‌اند، هر انسان عاقلی در دنیا حتی کودکان دبستانی هم به او می‌خندند و خیال می‌کنند شاید وی قصد شوخی دارد یا از بهره‌ی پایین هوشی برخوردار است یا مشکل خاصی مانند وسواس فکری و ابتلا به انواع شبیهات رنگارنگ گریبانگیر وی شده که از چنین حقیقت بدیهی و قابل درک با حواس ۵ گانه، غافل شده است.

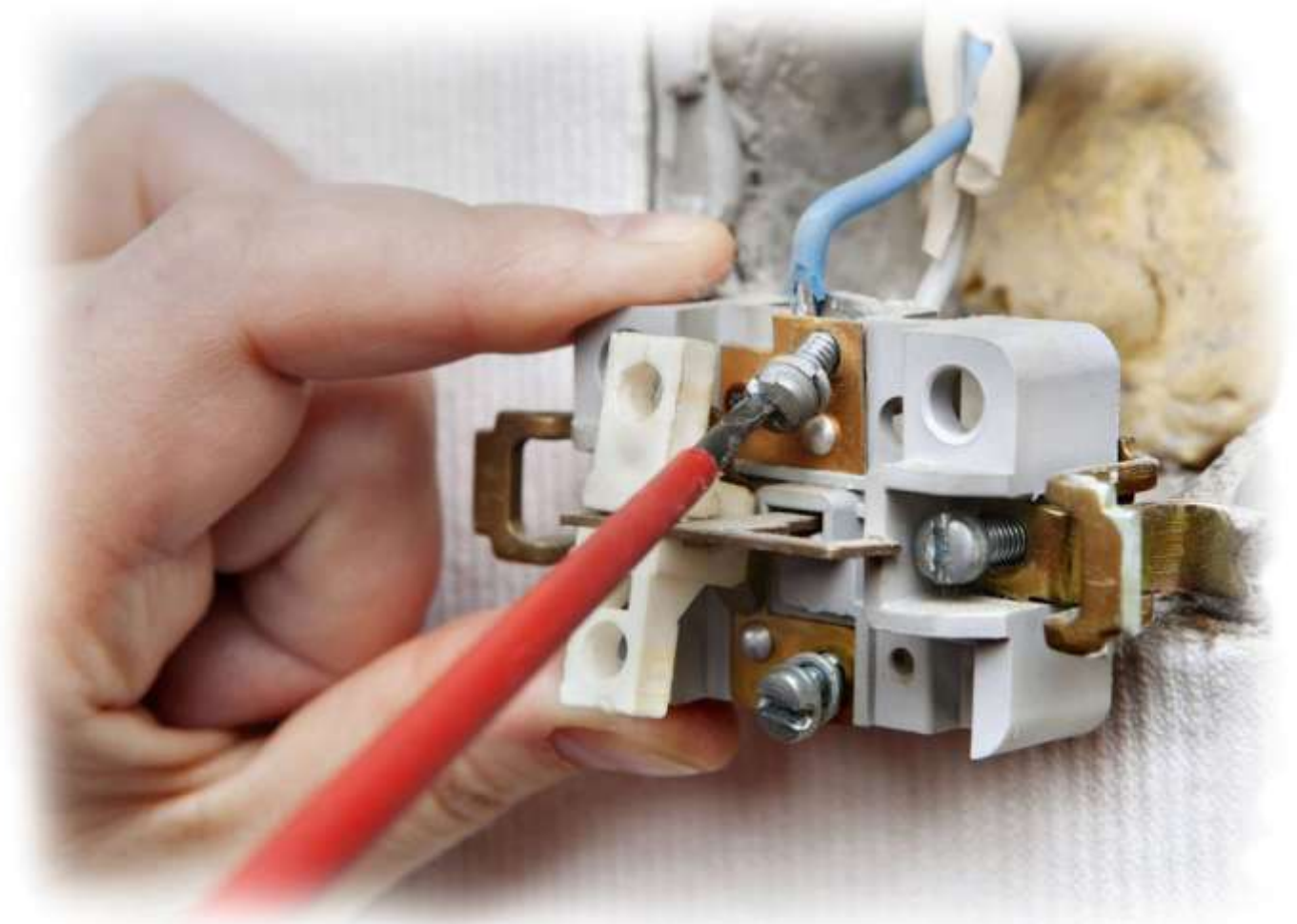
حتی با دیدن چند سنگ که بسیار ساده‌تر از تصویر قبلی روی هم قرار گرفته باشند، یک انسان باهوش و با تجربه، می‌تواند با نگاهی ساده در نوع چینش آن‌ها و شواهد و قرائن مکانی که آن سنگ‌ها در آنجا قرار گرفته‌اند باز مطمئن باشد که چیده شدن همین چند سنگ ساده، نه خودبه‌خود و شانسی است و نه کار اجزاء طبیعت، بلکه موجودی هوشمند مانند انسان تک‌تک آن‌ها را با دقت روی هم چیده است:



بنابراین وقتی هیچ انسان عاقل - که از حداقل بهره هوشی و تجربه برخوردار است - نمی‌پذیرد چند سنگ ساده - مانند آنچه گذشت - خودشان خود به خود، بی هدف و شانسی روی هم قرار گرفته باشند یا این کار توسط طبیعت مانند باد و طوفان و غیره انجام شده باشد، بی تردید چنین انسانی، وقتی چشمش به ابتدایی ترین دست ساخته انسان مانند فرفره در کنار ساحل دریا بیفتد، هرگز نخواهد پذیرفت آن وسیله - با وجود ساختار هوشمندانه و هدفمند - خودش خود به خود، شانسی و بدون هیچ هدفی ساخته شده یا طبیعت مثل باد و باران چنین وسیله‌ای را طراحی نموده و به آن شکل در آورده باشند.



در مورد دست ساخته‌های کمی پیشرفته‌تر انسان نیز حقیقت همین است مثلاً ساختار کلید قطع و وصل لامپ هم دارای حساب و کتاب مشخصی است؛ از جمله اینکه فنر و پیچ‌ها، در جای معین و مربوط به خودشان بسته شده‌اند و این نشان می‌دهد که این وسیله قطعاً توسط فرد یا افرادی هوشمند با هدف خاموش و روشن کردن لامپ طراحی و ساخته شده است.



در صورت از کار افتادن برخی قطعات این وسیله، هیچ عاقلی با خودش نمی‌گوید: «کلید بی‌دست‌وپای برق را رها کنم تا خودش، خود را خودبه‌خود و شانسی تعمیر کند یا منتظر بمانم تا شاید باد و طوفان و دیگر عوامل بی‌دست‌وپای طبیعت، تصادفاً باعث شوند تا خرابی کلید تعمیر شود!»<sup>۱</sup>

---

۱- آنچه با چشم دیده می‌شود این حقیقت محسوس است که انسان تنها موجود شناخته شده در جهان هستی است که علاوه بر عقل و هوش بالا، دارای دست و انگشتان ظریفی نیز هست که به کمک آن‌ها می‌تواند ابزارهای بسیار پیشرفته و دقیقی را بسازد درحالی که باز هم می‌توان با چشم غیرمسلح سنگ، چوب، باد، باران و با چشم مسلح اجزاء ریزتر طبیعت از سلول تا مولکول را مشاهده نمود که هیچ کدامشان مانند انسان دارای دست و انگشتان ظریف نیستند تا ساده‌ترین ابزار، چه رسد به ساختار پیچیده خودشان را طراحی نموده و بسازند که من در پاسخ به یکی از سؤالات بعدی که «آیا طبیعت که متشکل از انسان، حیوان، گیاه، سنگ، باد و غیره است خودشان طراح و سازنده خویشانند؟» به تفصیل به این حقیقت مقابل چشم پرداخته‌ام.

سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟

بلکه هر انسان عاقل و دارای حداقل تجربه خطاب به خود می گوید: «اگر تخصص و مهارت تعمیر کلید برق را داری، باید خودت دست به کار شده و با دستانت توانمند خود و ابزار و وسایل لازم آن را تعمیر کنی و یا از افراد متخصص و وارد برای این کار کمک بگیری.»

در مورد ساعت، رایانه و مدارهای آنالوگ و دیجیتال که بسیار پیچیده تر از پریز برق و وسایلی مانند قاشق، لیوان و کوزه طراحی و ساخته شده اند نیز بی شک همین قاعده روشن جاری است و آن اینکه اول از همه عاقلانه نیست خیال کنم آن ها خودشان خود به خود به وجود آمده و طراحی و ساخته شده اند و دوم اینکه نباید انتظار داشته باشم اگر این وسایل نیاز به تعمیر و مدیریت داشتند این موجودات بی دست و پا خودشان خود به خود و رها شده اقدام کنند و مثلاً اجزاء خراب شده سخت افزاری خویش را از نو بسازند یا تعمیر کنند و مثل قبل، با دقت به کار خود ادامه دهند.





همان‌طور که گذشت حتی اگر سازنده برخی از وسایل -مثلاً کوزه- که هزاران سال قبل مرده است و باستان‌شناسان نیز اذعان کرده‌اند هیچ اثری از وی باقی نمانده و من نیز او را ندیده‌ام، باز خود همین وسیله‌ای که ساخته و مقابل چشمانم قرار دارد، با حساب و کتاب و دقتی که در ساختارش مشاهده می‌کنم، ثابت می‌کند مسلماً آن وسیله توسط عوامل طبیعت ساخته نشده و کسی که آن را ساخته از دست، انگشت و ابزار کافی جهت ساختنش برخوردار بوده و فکر، هوشمندی، و هدف کاملاً مشخصی پشت ساخت آن بوده است.

مثلاً کوزه با هدف نگهداری آب، لیوان برای نوشیدن، قاشق برای خوردن، ساعت برای مشخص کردن زمان طراحی و ساخته شده‌اند و این حقایق قابل درک با حواس ۵ گانه، اندک تناسبی با رهاشدگی، خود به خودی و شانسی بودن -که حاصلشان درهم‌ریختگی و آشفتگی است- ندارند!



۱- ساده‌ترین تجارب بشری نیز نشان می‌دهد که حاصل هر کار رهاشده و دل بستن به شانس و تصادف برای به سرانجام رسیدن کارها، چیزی جز آشفتگی، نابسامانی، اضطراب و خسارت در پی نخواهد داشت؛ همچنان که هر زمان کار مرتب و روبه‌راهی را می‌بینیم متوجه دقت، هدف و هوشمندی که پشت آن قرار دارد می‌شویم؛ به‌عنوان نمونه دیدن گروه‌های موفق ورزشی، اتاق تمیز و مرتب، وسیله‌ای دقیق و کارآمد مانند تلفن همراه و رایانه، دیدن شاگرد ممتازی که در کنکور رتبه اول را به دست آورده است و هزاران، هزار تجربه روزمره کوچک و بزرگ دیگر که اندک تردیدی در اینکه این نتایج هرگز با رهاشدگی، خودبه‌خودی و تصادف و شانس حاصل نمی‌شوند باقی نمی‌گذارند بلکه روشن است رسیدن به این نتایج قطعاً نیاز به تلاش، تفکر و تعقل، برنامه‌ریزی، تدبیر و مدیریت هدفمند و هوشمندانه دارد.

این ها واقعیات مقابل چشمان من هستند که بدون هیچ گونه شک و تردید و تأثیر پذیری از این و آن، از اعماق وجود، آن ها را قبول دارم.

تردید ندارم هر کس با هر اسم و مدرک تحصیلی بخواهد این حقایق دودوتا چهارتا را انکار کند و بگوید وسایلی مانند کوزه، لیوان، قاشق، پریز برق، ساعت، رایانه و غیره یا حتی چهار تا سنگ ساده که به طرز حساب شده ای روی هم چیده شده اند، طبق فلان فرضیه یا هر نظریه و احتمال و حدس و گمان و خیالات دیگر، خود به خود به وجود آمده اند و کسی آن ها را نساخته و هیچ هدفی از ساخت آن ها در کار نبوده، یا باد و باران و دیگر اجزاء طبیعت خود به خودی و تصادفی هر کدام از آن ها را ساخته است، در نظر هر پیر و جوانِ عاقل، حتی کودکی که خوب و بد را می فهمد:

**ا-** یا این فرد با نشست و برخاست مکرر با افراد و سوسه گر و دیدن فیلم و مطالب ایشان، آن قدر شبهات متنوع و پریشان کننده بر او هجوم آورده اند که فکرش از حالت تعادل خارج شده و به کلی توانایی درک اینکه چه چیزی قطعاً درست و چه چیزی قطعاً غلط است را از دست داده است و در نتیجه دچار وسواس شدید فکری، توهم زدگی، ندانم گرایی و سستی اراده شده است و دیگر توان گرفتن تصمیم صحیح در امور بدیهی و حتی قابل مشاهده با حواس ۵ گانه را نیز از دست داده است.

**ب-** یا چه بسا فردی متعجب، متعصب یا بسیار بد اخلاق است که از سر لج بازی می خواهد واقعیات آشکار را منکر شود و مصر است حرف و منظور خود را بازور و فریب به وجدانش و اگر دستش برسد به دیگران تحمیل کند که موفق نمی شود و در نهایت چون صادقانه به دنبال حقیقت نیست با انکار این امور واضح و مقابل چشم، خود را نزد دیگران و خودش کوچک و ضایع خواهد نمود و جز افراد نا آگاه یا کسانی که به گرفتاری او مبتلا هستند را نمی تواند در دام خود نگه دارد.

**ج-** یا چه بسا این فرد سلامت عقلش را از دست داده باشد. (از نظر پزشکی دیوانه باشد).

### جمع بندی نهایی این مرحله:

با این توضیحات، اینک می توانم به جرئت بگویم که با گوشت و پوست و استخوانم، بدون باقی ماندن ذره ای تردید، یقین کردم که بر اساس تجربه قطعی و ثابت شده بشری - از کودک تا بزرگسال - محال است هر چیزی مانند خانه، رایانه، ساعت، لیوان، قاشق، کاسه، کوزه و حتی تجربه های بسیار پیش پا افتاده و ابتدایی مانند چیده شدن چند سنگ معمولی روی هم، که ساختار آن حساب شده، هدفمند، هوشمندانه و مدبرانه است، خودشان سراسر خود به خود و شانسی، بدون سازنده و

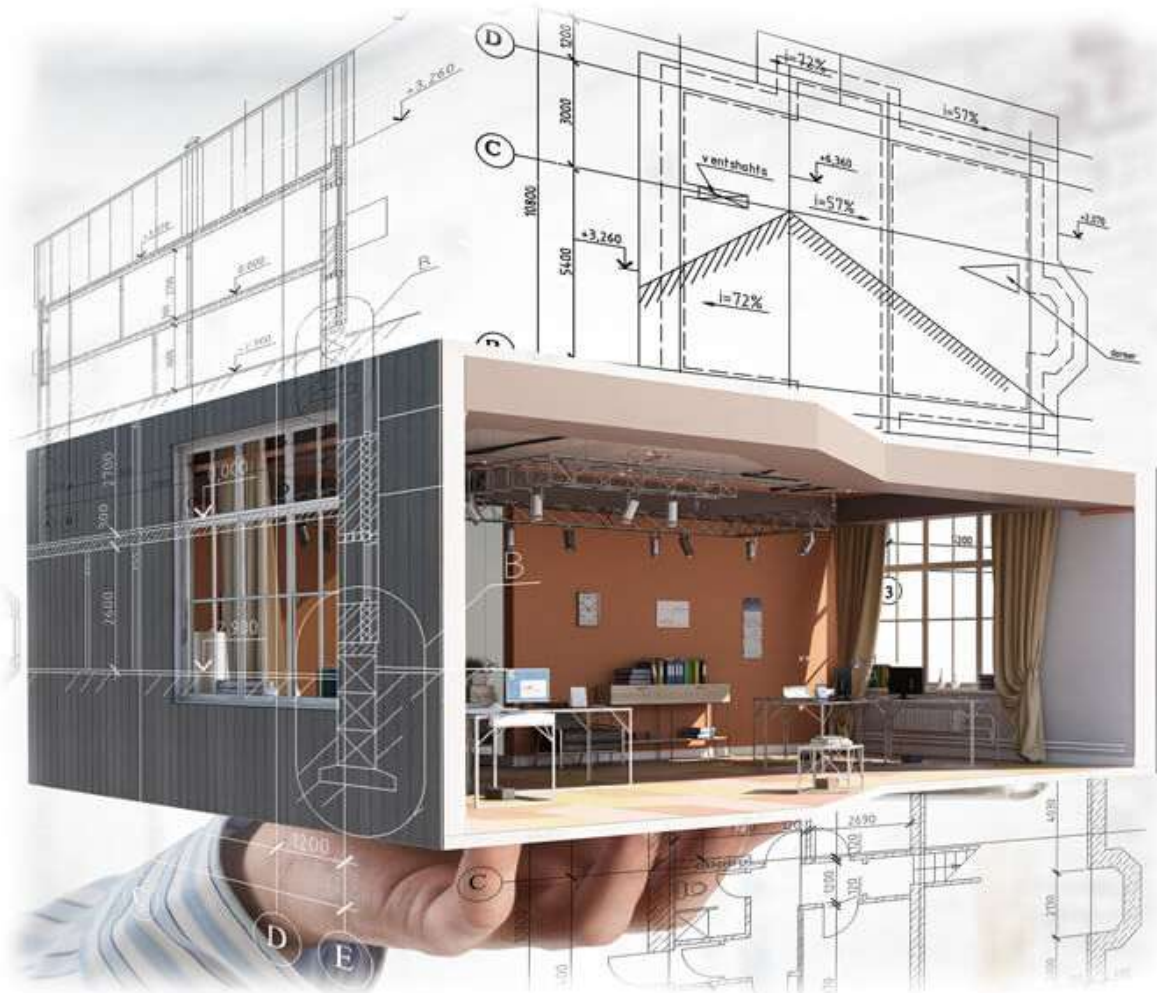
بدون هیچ هدفی طراحی شده و به وجود آمده باشند؛ چه سازنده آن‌ها را با چشمانم ببینم، چه نبینم و همچنین محال است این چیزها توسط باد و باران و دیگر عوامل طبیعت طراحی و ساخته شده باشند.

### شباهت قابل تأمل دست‌ساخته‌های انسان با موجودات جهان که جرعه سوال مرحله دوم را می‌زند!

از پاسخ به سوال این مرحله این‌طور به نظرم می‌آید که شباهتی بین دست‌ساخته‌های انسان و موجودات جهان مانند حیوانات، گیاهان، خورشید، ستارگان، درختان و ساختمان بدن خود ما انسان‌ها باهم وجود دارد که می‌تواند در ادامه کمک بزرگی به من در یافتن پاسخ این سؤال که آیا جهان سازنده دارد یا خیر کند!

یکی از شباهت‌ها این است که دست‌ساخته‌های انسان و موجوداتی مثل حیوانات، گیاهان و بدن خود ما انسان‌ها، هر کدام از قسمت‌های کوچکی تشکیل شده‌اند و هر قسمت نیز از بخش‌های ریزتری درست شده‌اند و در نهایت تک تک این اجزاء به طرز حساب‌شده‌ای در کنار هم قرار گرفته‌اند.

مثلاً همان‌طور که در پاسخ به سوال این مرحله برایم روشن شد خانه از قطعات کوچکی مانند آجر درست شده است و هر آجر نیز از خاک رس و هر مشت خاک رس نیز از هزاران اجزاء ریزتر.

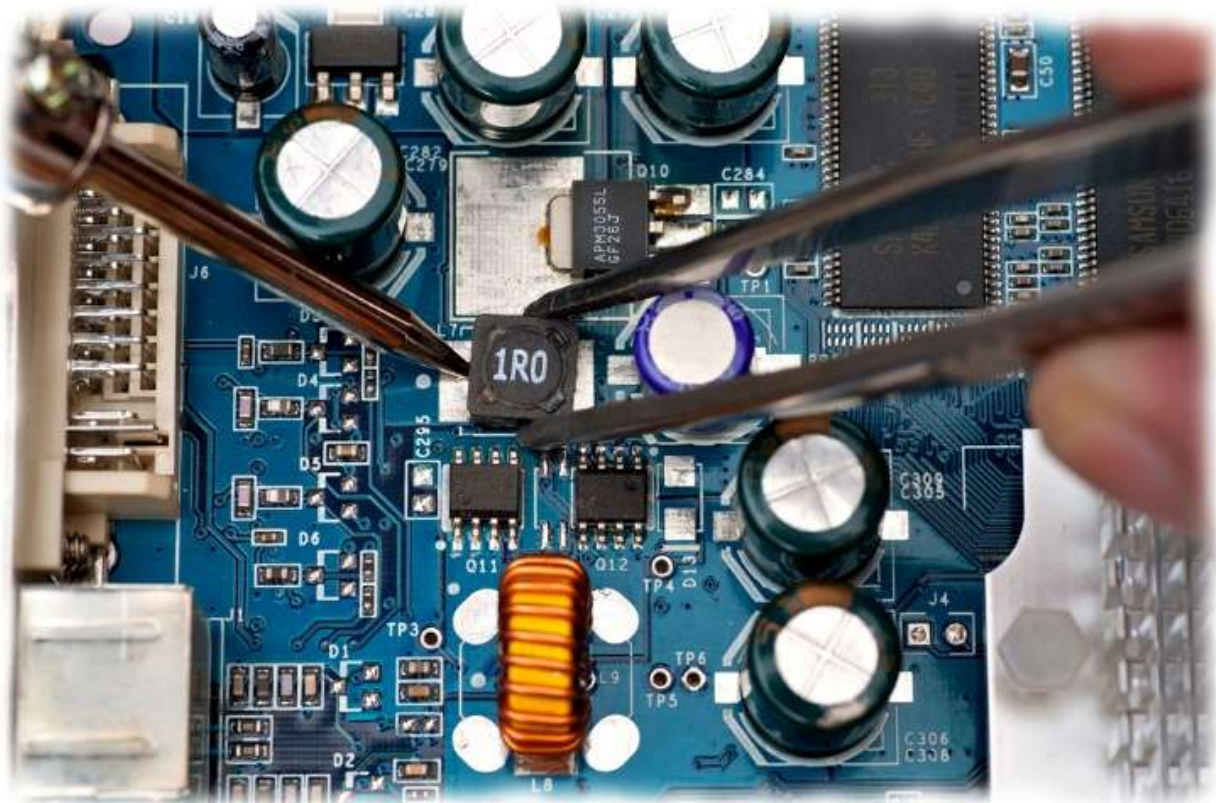


سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟

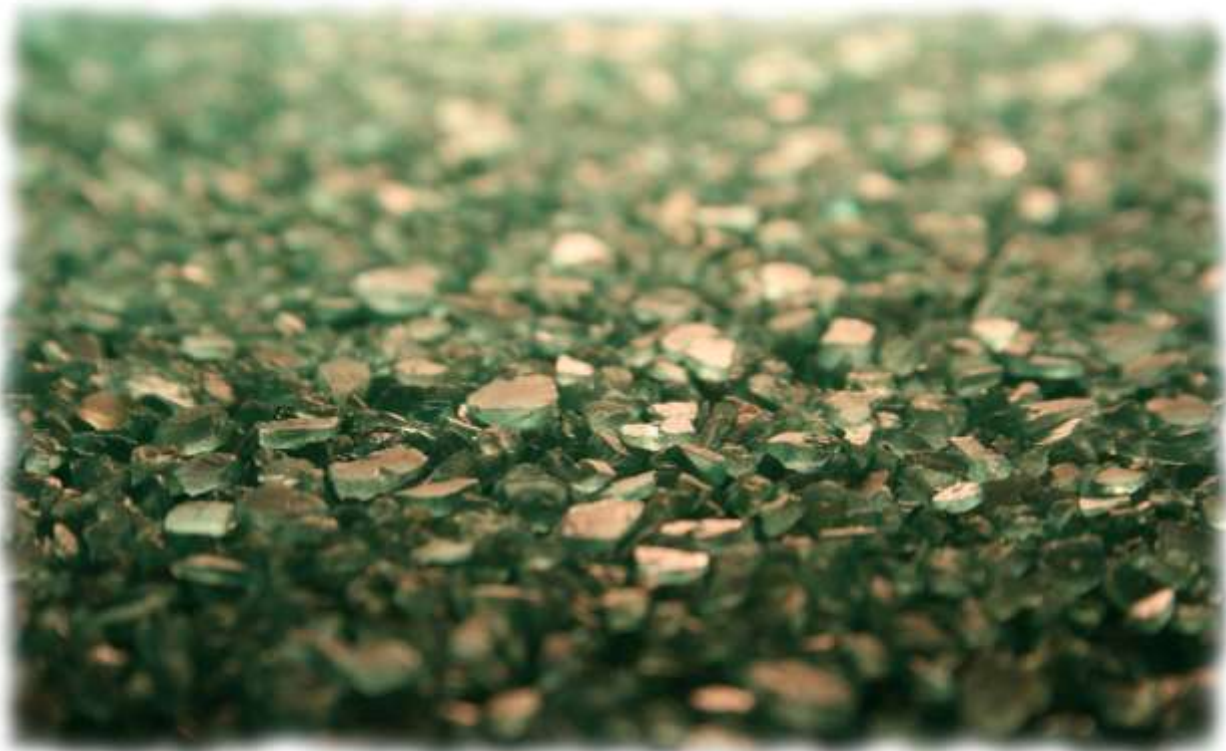
ریزترین جزء هر خانه تا درشت ترین قسمت های آن، همه به صورت دقیق و حساب شده و هدفمند در کنار هم چیده شده اند به طوری که اگر فقط بخشی از اجزاء خانه با بی دقتی ساخته شود، ولو در حد کج گذاشتن خشت های دیوار، می تواند باعث ویرانی خانه شود.



در مورد دیگر دست ساخته های انسان مانند رایانه، تلفن همراه و تلویزیون نیز همین قاعده جاری است یعنی هر کدامشان از قطعات کوچک تر الکترونیکی مانند خازن و مقاومت تشکیل شده اند



و باز این قطعات الکترونیکی، از اجزاء ریزتری از جنس فلزات، سرامیک یا شیشه درست شده‌اند و همین‌طور هر کدام از این اجزاء نیز دارای بخش‌های ریزتری هستند.



ریزترین جزء هر مدار الکترونیکی تا درشت‌ترین قسمت‌های آن همه به‌صورت دقیق و حساب‌شده و هدفمند در کنار هم چیده شده‌اند به‌طوری‌که اگر فقط یکی از قطعات آن اشتباه نصب شده باشد یا دچار اختلال شود، می‌تواند باعث از کار افتادن آن وسیله الکترونیکی شود.



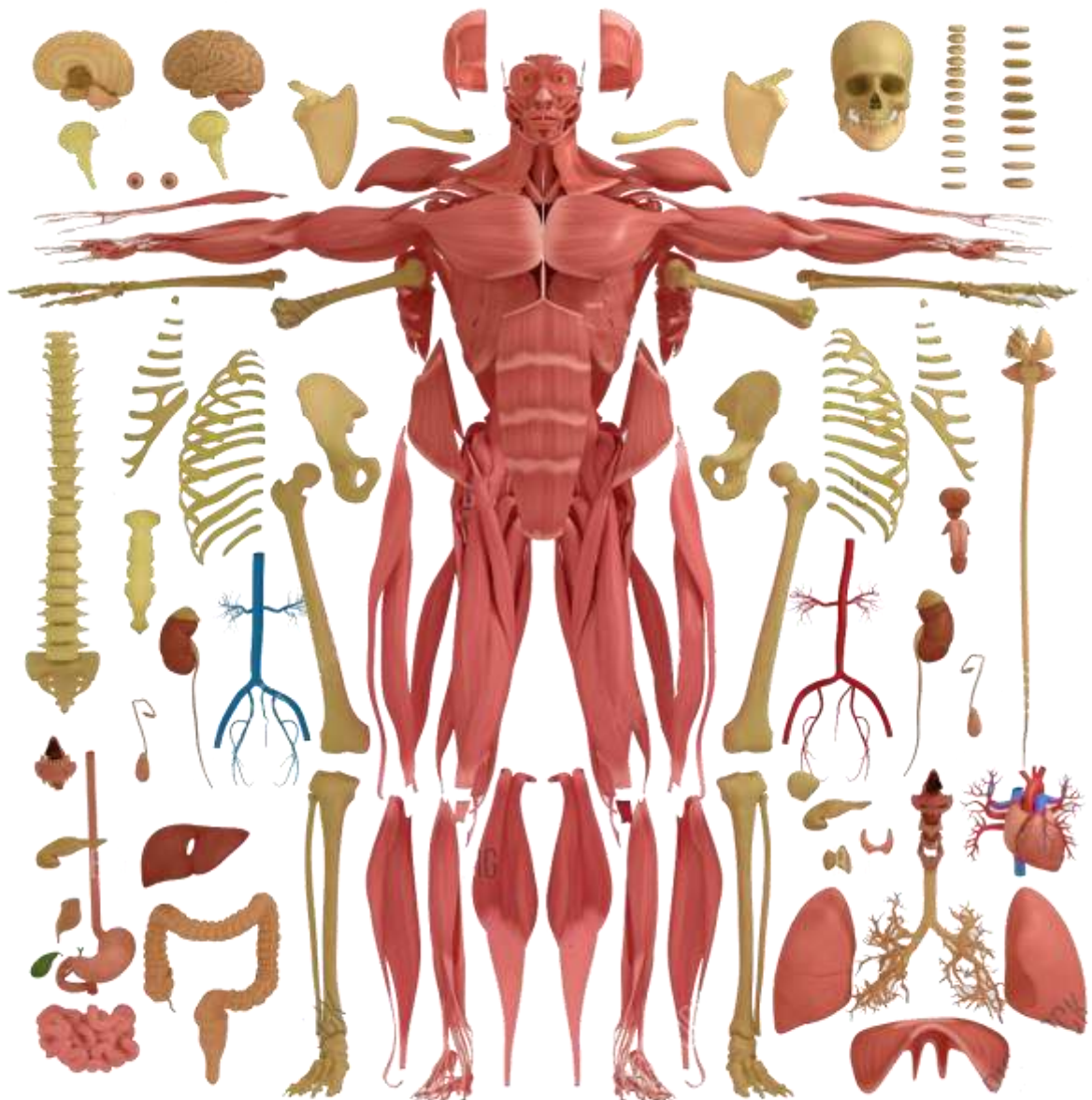
سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته‌های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟

این قانون یا شباهت در موجودات جهان نیز وجود دارد و دیده می‌شود از باب نمونه بدن خود ما انسان‌ها از اعضای مختلف مانند سر و دست و پا تشکیل شده است.

هر کدام از این اعضاء دارای بخش‌های کوچک‌تری هستند، مثلاً سر دارای چشم، گوش و زبان است.

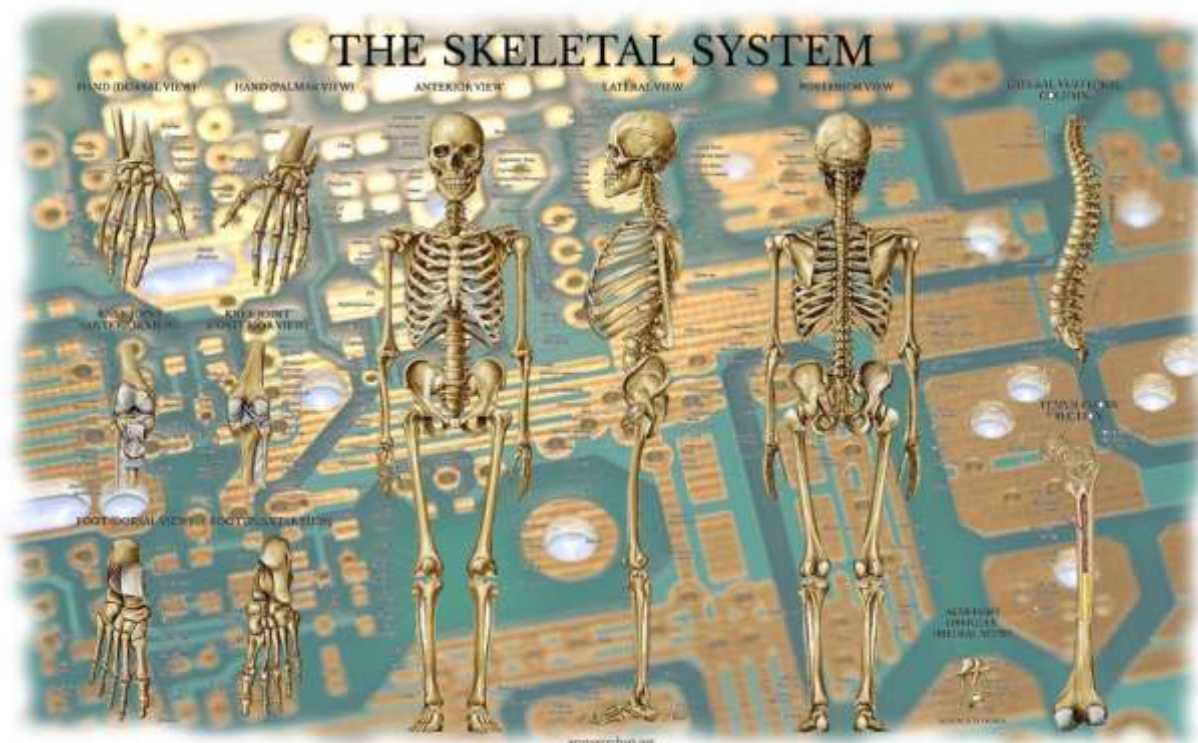
دست و پای ما دارای انگشتان است.

باز هر کدام از این بخش‌ها خود از اجزاء ریزتری به نام سلول تشکیل شده‌اند.



قاعده فوق در مورد حیوانات، گیاهان و سایر موجودات جهان نیز دیده می‌شود.

دست ساخته های انسان و موجودات جهان در عملکرد نیز به یکدیگر شبیهات دارند؛ مثلاً مسیر و خطوطی که از جنس مس روی برد الکترونیکی کشیده شده است، عملکردی شبیه اسکلت بدن انسان دارد و به عنوان ساختار اصلی برد عمل می کند.



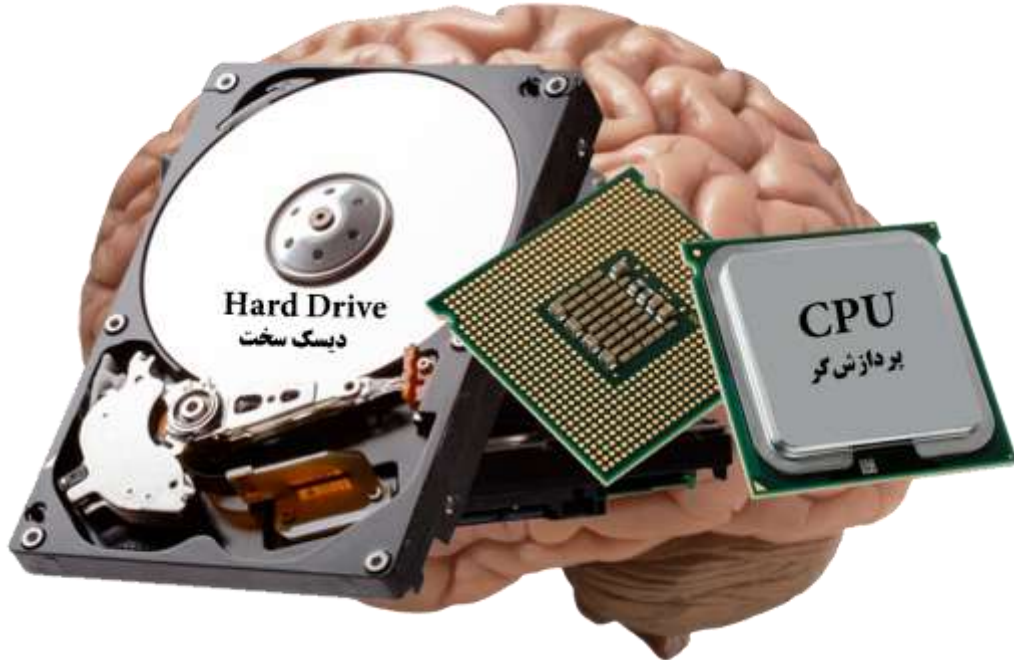
و اجزاء و قطعات نصب شده روی برد -مانند خازن- نیز، عملکردی شبیه اندامهای حیاتی انسان دارند و هر قطعه شان مانند هر عضو از بدن انسان دارای عملکرد مخصوص به خود هستند.<sup>۱</sup>



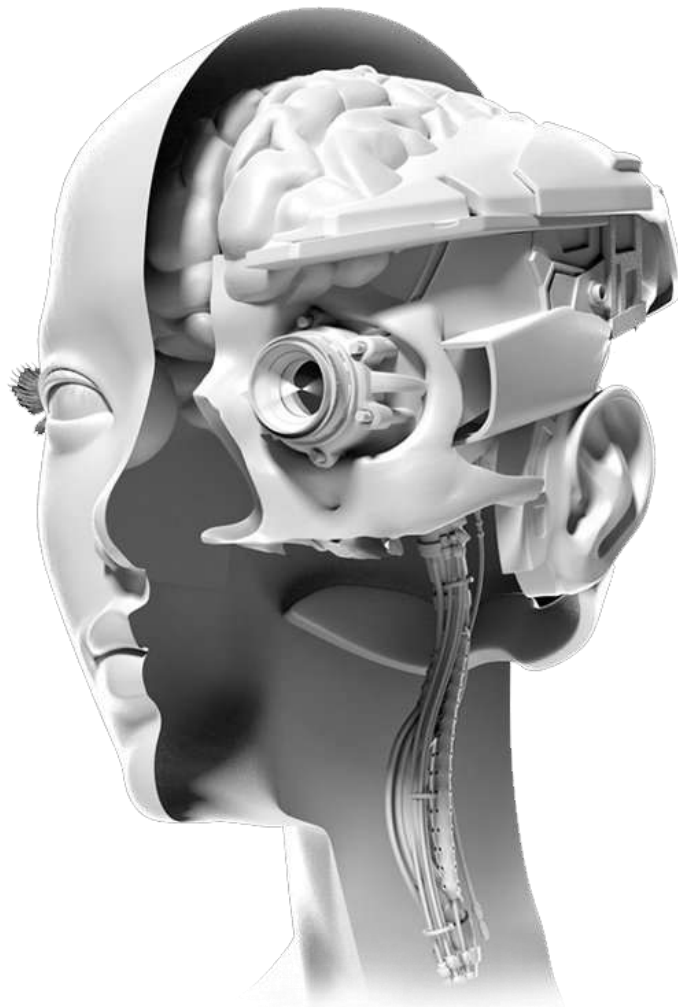
۱- منبع: آموزش فن آموزان <https://fanamoozan.com/electronic-boards-details>

سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته های انسان، خود به خود ساخته شده باشند؟

مثلاً در مورد شباهت مغز و قطعه ای از مدار رایانه به نام سی پی یو، هر دو، کار پردازش اطلاعات را به عهده دارند یا شباهت حافظه انسان با دیسک سخت که هر دو کار نگه داری اطلاعات را انجام می دهند.



همچنین می توانم به شباهت عملکرد دوربین فیلم برداری و دوربین عکاسی با عملکرد چشم انسان اشاره کنم.





یا شباهت بالگرد با برخی موجودات مانند سنجاقک؛



یا شباهت رادار به خفاش که با الگوبرداری از این حیوان ساخته شده است بدین صورت که خفاش در تاریکی، صدایی را از حنجره خود ارسال می‌کند، آن صدا بعد از برخورد به مانع، به سمت خفاش برمی‌گردد و او را متوجه مانع می‌کند، کاری که رادار نیز به همین صورت انجام می‌دهد.

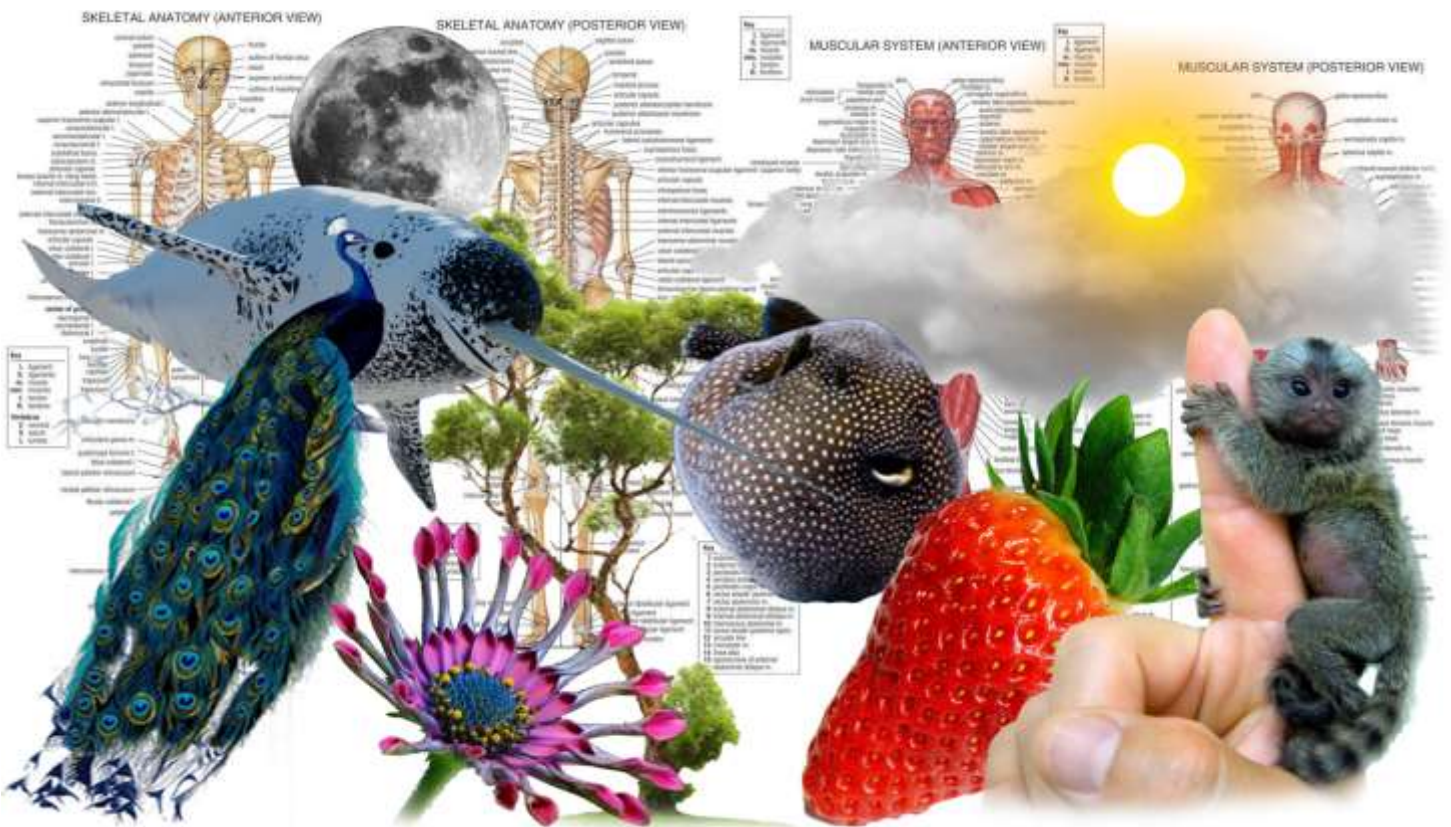


و شواهد متعدد دیگر که همگی حکایت از شباهت قابل تأمل دست‌ساخته‌های بشر با موجودات جهان دارد.

سؤال مرحله اول: آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و سایر دست ساخته‌های انسان، خودبه‌خود ساخته شده باشند؟

بنابراین دوست دارم در نوبت بعدی برای سؤال بسیار مهم و سرنوشت‌ساز زیر نیز جواب روشن و قانع‌کننده‌ای پیدا کنم:

آیا همان‌طور که یقین کردم دست‌ساخته‌های انسان ساخته شده هستند و محال است خودبه‌خود و تصادفی به وجود بیایند، خورشید، ستارگان، درختان، کوه‌ها، حیواناتی مانند طاووس و خود ما انسان‌ها نیز ساخته شده هستیم و محال است خودبه‌خود و تصادفی به وجود آمده باشیم؟



آیا سازنده خورشید و درختان، انسان‌ها، طاووس و دیگر موجودات نیز در دسترس هست که بشود از خود او پرسیم که شما این چیزها را به وجود آورده‌اید و ساخته‌اید؟

اگر سازنده این موجودات، در دسترس نباشد، آیا از راه دیگری می‌توانم با اطمینان کامل به این نتیجه برسیم که این موجودات (خورشید، انسان، طاووس و ...) نیز مانند دست‌ساخته‌های انسان، دارای سازنده هستند یا خیر؟

این موضوعی است که امیدوارم در فرصت بعدی همین‌طور مثل الآن، با حوصله، روشن و با دلایل کاملاً قانع‌کننده که سال‌ها آرزوی تجربه‌اش را داشتیم، روی آن خوب فکر کنم و به یقین کافی و اطمینان‌بخش نسبت به پاسخ این سؤال بسیار مهم نیز برسم.

تا الآن همان‌طور که دلم می‌خواست، کار عالی پیش رفته است، امیدوارم در ادامه نیز مانند الآن به نتایج رضایت‌بخش و قانع‌کننده‌ای برسم.



## مرحله دوم در اثبات وجود طراح جهان: «قانون حاکم بر موجودات جهان»

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۲۴ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۸۰ درصد

میزان لازم تمرکز در پاسخ به سؤال این مرحله: ..... ۱۰۰ درصد

این بخش، دومین مرحله از مراحل ۵ گانه اثبات وجود خداست که لازم است برای رسیدن به نتیجه مطلوب، ابتدا به سؤال مرحله اول پاسخ داده باشید و قبل از آن مطالبی که در مقدمه مرحله اول توصیه شده است را مطالعه نموده باشید. (مهم)

### شروع تجربی اثبات وجود طراح جهان تا رسیدن به یقین (سؤال مرحله دوم)

پاسخ به سؤال زیر جهت اطمینان از این است که آیا موجوداتی مثل انسان‌ها، گیاهان، حیواناتی مانند طاووس و غیره خودبه‌خود و تصادفی به وجود آمده‌اند یا خیر:

آیا ساختار موجوداتی مانند گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و غیره، نشان می‌دهد که هر کدام از آن‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند؟



## پاسخ من به سؤال مرحله دوم که به ابهامات نسبت به آن پایان داد.

اگر مایل هستید می‌توانید در جریان پاسخ من به سؤال فوق، قرار بگیرید:

در نوبت گذشته با خودم قرار گذاشتم که بافکری آزاد و بدون تأثیر از آموخته‌هایی که قبلاً از مردم، کتاب‌ها، سخنرانی‌ها و غیره فراگرفته‌ام، پاسخ سؤال زیر را پیدا نمایم:



آیا موجوداتی مثل خورشید، انسان، گیاه و حیواناتی مانند طاووس نیز مانند دست‌ساخته‌های بشر دارای سازنده هستند یا خودبه‌خود و تصادفی به وجود آمده‌اند؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا ببینم، آیا ساختار هر کدام از این موجودات، دارای قوانین مستقل و مخصوص به خود هست یا نیست؟

سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

قبل از آن دوست دارم بدانم آیا امکان دارد با سازندهٔ خورشید، انسان و حیواناتی مانند طاووس و سایر موجودات، دیدار کنم و از خودش بپرسم که او سازنده این موجودات است تا مطمئن شوم این سری موجودات نیز خودبه‌خود به وجود نیامده‌اند؟  
تجربه و اطلاعات من، نشان می‌دهد، امکان دیده شدن سازندهٔ این موجودات وجود ندارد.  
اما در نوبت گذشته برایم روشن و ثابت شد، برخی دست‌ساخته‌های بشر نیز وجود دارند که امکان ملاقات و دیدن سازندهٔ آن‌ها نیز فراهم نیست

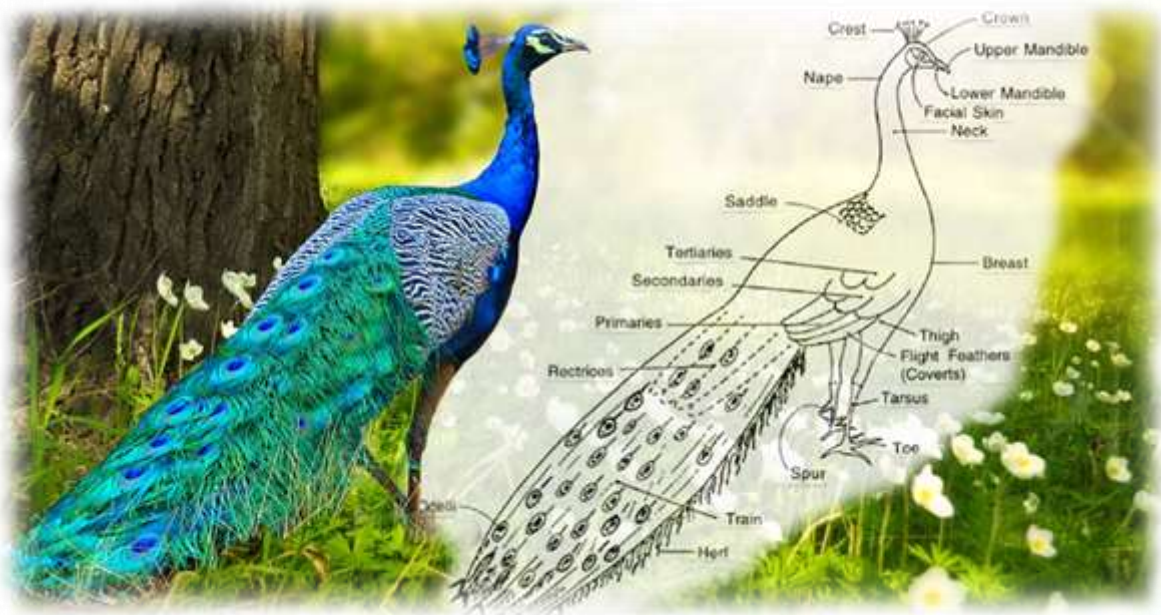


و یقین کردم با دیدن شواهد و آثار به جای مانده باستانی که دارای ساختار حساب‌شده و هدفمند هستند - مانند تخت جمشید یا اهرام ثلاثه که سازندگانشان هزاران سال قبل مرده‌اند - اندک تردیدی باقی نماند که این آثار نیز محال است بدون سازنده باشند و خودشان، خودبه‌خود و شانسی به وجود آمده باشند! روشن است برای فهم این حقیقت نیازی نیست تا حتماً سازندگان آن‌ها را با چشمانم ببینم و از خودشان بپرسم که آیا این بناها را آن‌ها ساخته‌اند و حتی به‌هیچ‌وجه لازم نیست بدانم آن‌ها چه خصوصیتی دارند؟

برای اینکه به صحت پاسخ به سؤال این مرحله نیز یقین پیدا کنم ابتدا فرض را بر این می‌گذارم که خورشید و سایر موجودات مانند طاووس و انسان‌ها خودبه‌خود به وجود آمده‌اند و کسی آن‌ها را نساخته است تا ببینم آیا امکان ثابت کردن این فرض با دلیل عاقلانه و قانع‌کننده وجود دارد یا خیر؟



نکته‌گره‌گشایی که در همین ابتدای کار و ثانیاً اول به من کمک بزرگی می‌کند این است که اگر موجوداتی مانند خورشید، طاووس و انسان، ساخته‌شده نیستند و خودبه‌خود و شانسی به وجود آمده‌اند، پس چرا یکسری قوانین دقیق که با چشم دیده می‌شوند در ساختارشان وجود دارد که خردمندانه نیست آن‌ها را حاصل تصادف، بی‌هدفی و خودبه‌خودی بودن دانست؟ ...



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا نه؟

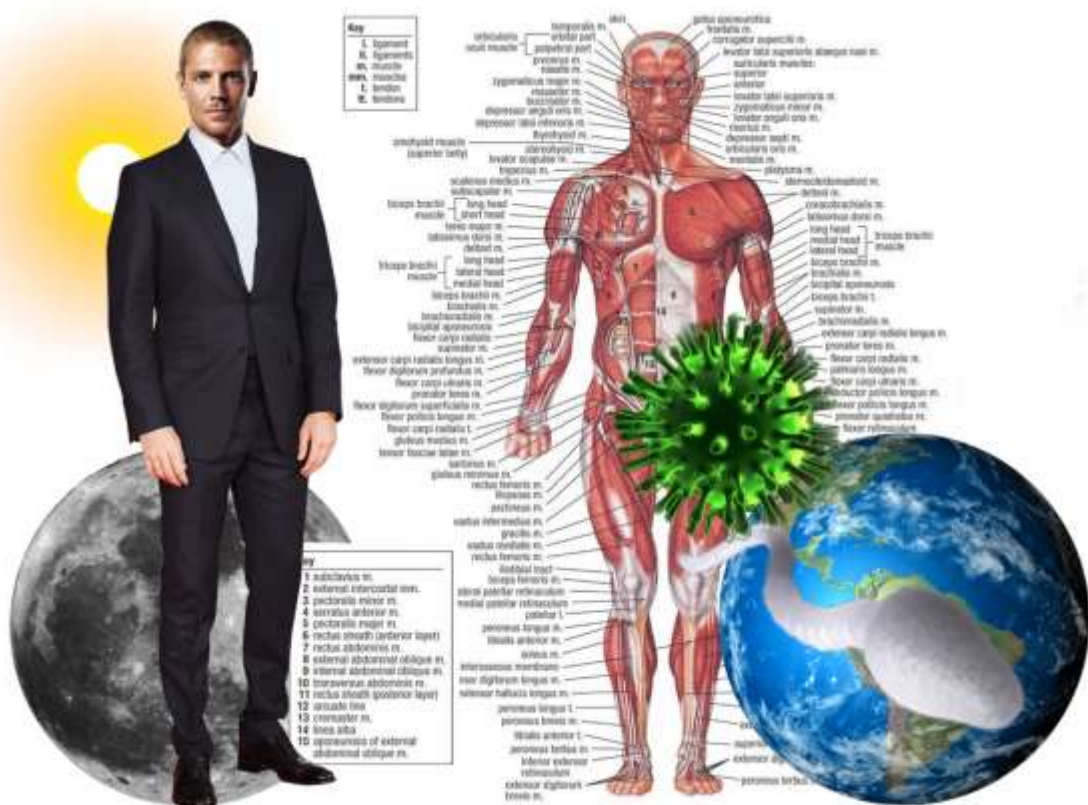
... درست همان طور که از دیدن خانه یا آثاری مثل تخت جمشید مطمئن شدم، یکسری قوانین

دارای حساب و کتاب و هدفمند در ساختار آن‌ها وجود دارد که عاقلانه نیست آن‌ها را حاصل

تصادف و خودبه‌خودی بودن بدانم.



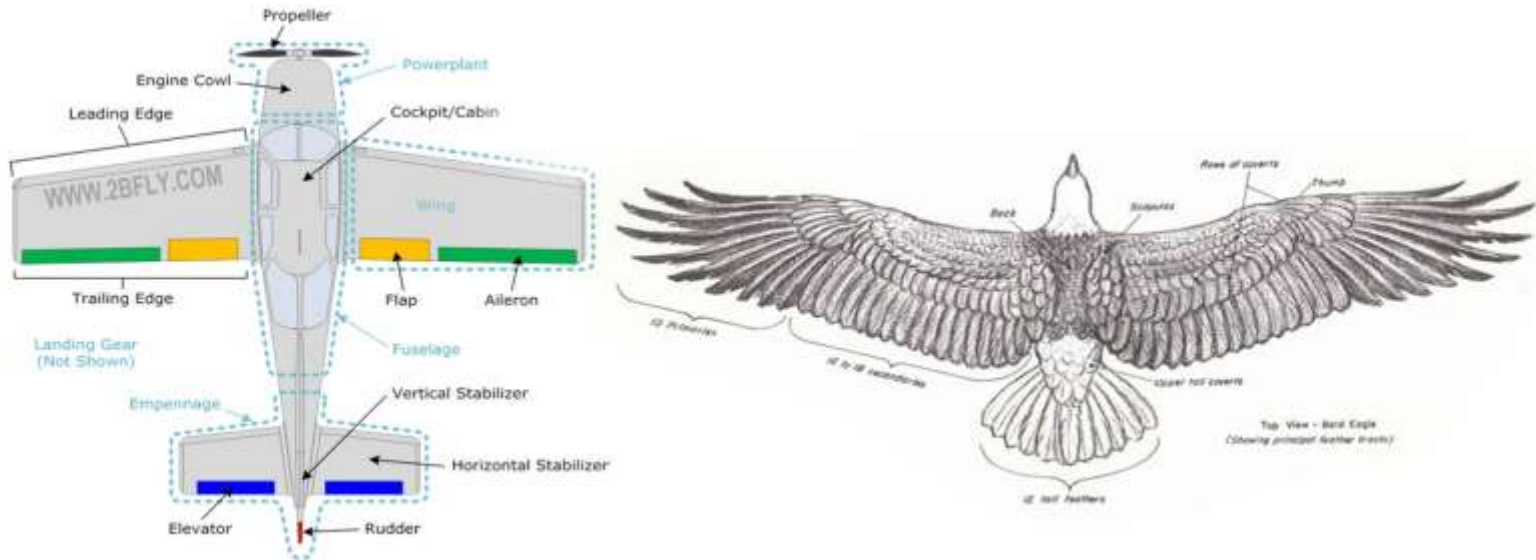
این شواهد و قواعد دقیق در ساختار همه موجودات، از جمله خود ما انسان‌ها نیز دیده می‌شود.



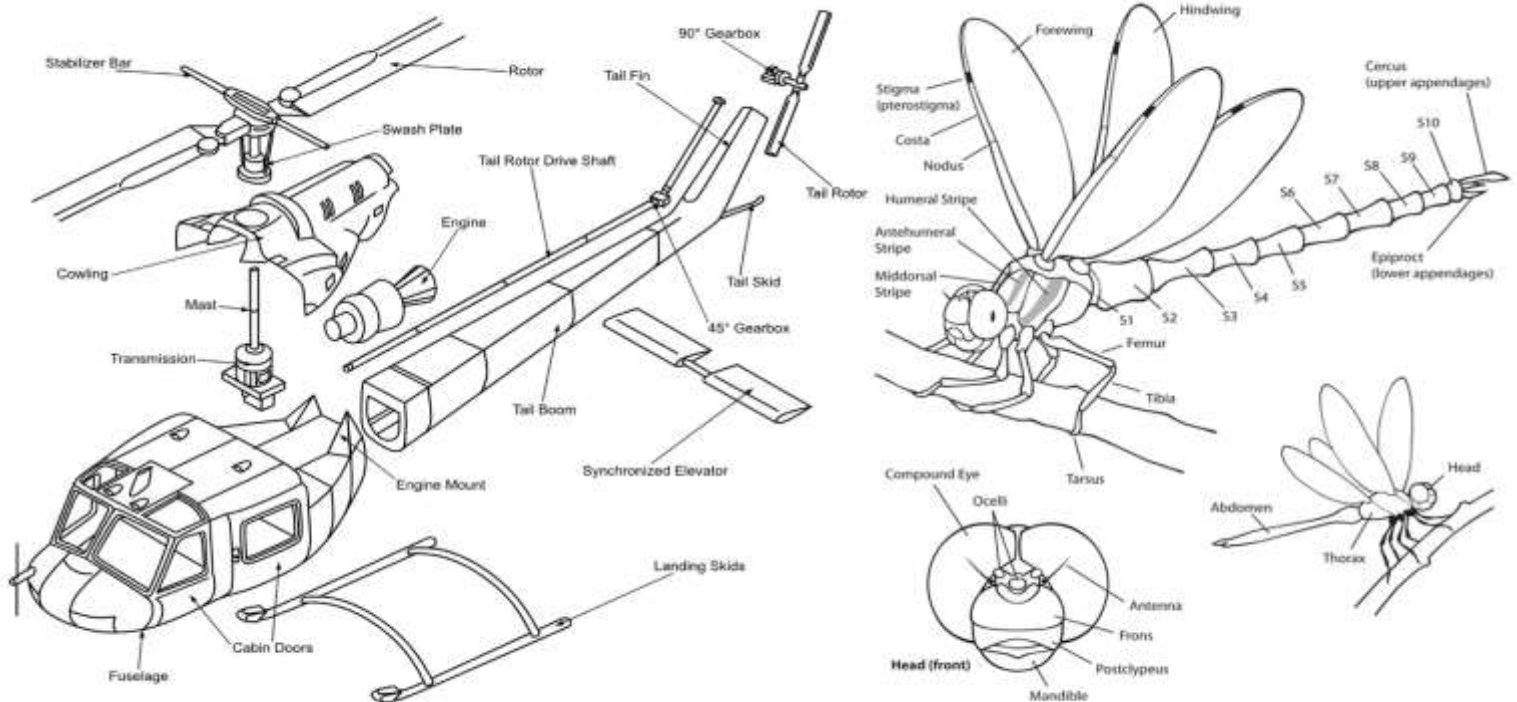


شباهت ساختاری بین دست‌ساخت‌های بشر و موجودات جهان یکی از نکات گره‌گشایی است که در مرحله قبلی (کلیک کنید) توجهم را به خود جلب نمود که این حقیقت مقابل چشم، کمک بسزایی در یافتن پاسخ اطمینان بخش به سؤال این مرحله می‌کند.

به عنوان نمونه شباهت ساختار عقاب با هواپیما؛

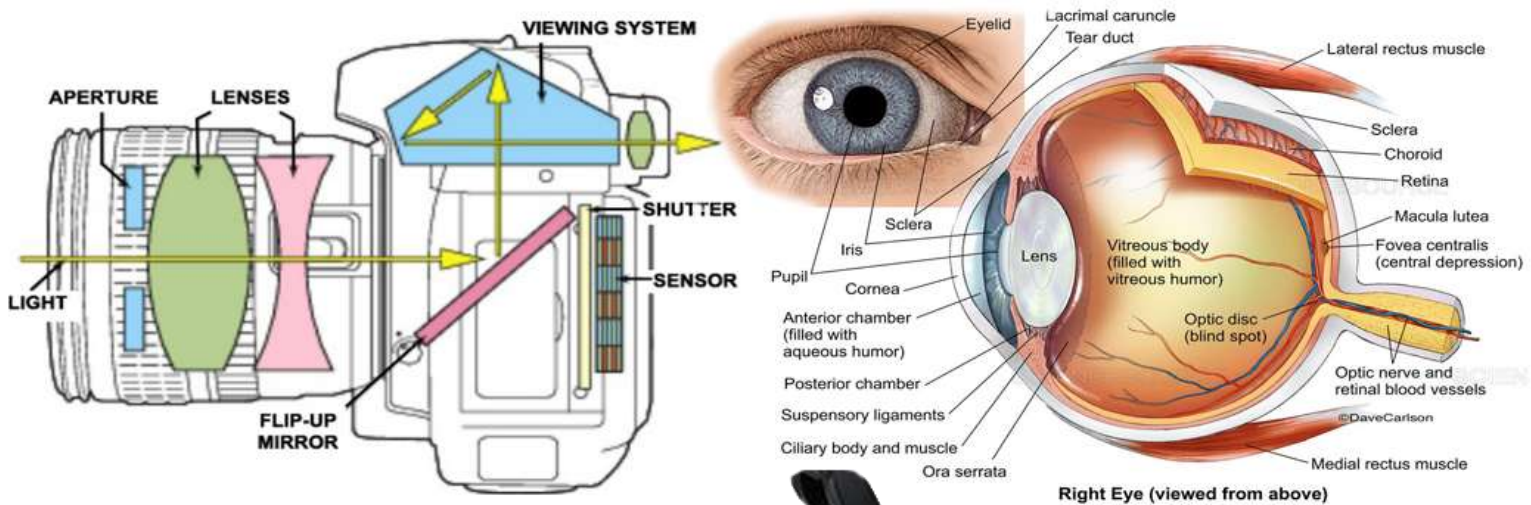


یا شباهت ساختار سنجاقک با بالگرد؛



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

همچنین شباهت ساختار چشم انسان با دوربین عکاسی و دوربین فیلم برداری؛





و شواهد فراوان دیگر.

من دقیقاً به همان دلایل که با دیدن ساختار هدفمند و هوشمندانه بالگرد، دوربین عکاسی و هواپیما، پی به وجود طراح و سازنده آن‌ها بردم - با اینکه سازنده‌شان را با چشمانم ندیده‌ام - به همان دلایل نیز با دیدن ساختار هدفمند و هوشمندانه سنجاقک، چشم و عقاب پی به وجود طراح و سازنده آن‌ها می‌برم، با اینکه سازنده این موجودات را نیز با چشمانم ندیده‌ام.

وجه مشترک در هر دو دسته فوق این است که هر دو ساخته شده هستند و شواهد و ساختار محسوس هر دو به روشنی نشان می‌دهد که به صورت هدفمند و هوشمندانه‌ای طراحی شده‌اند.<sup>۱</sup>

۱- توجه شما را به پرسش و پاسخ با فردی در همین زمینه جلب می‌کنم:

 کسی که از بچگی تو جزیره‌ی غیر مسکونی دنیا اومه هیچ تصویری از خدا نداده و اصلاً دنبال این مساعلی نیست امکان نداره کسی تو این شرایط از روی نظم موجودات پی به وجود خدا بیره اون فقط زندگیشو میکنه و با این مساعلی کاری نداره و دغدغش این نیست من ۷۰ درصد به وجود خدا اعتقاد دارم ... گیر کارم اینجاست.

 فکر می‌کنم از آخرین تماس شما مخاطب محترم مدت زیادی می‌گذرد؛ شما آن زمان بیان کردید کتاب نگارنده (همین کتاب) را خوانده‌اید و به نتایج خوبی هم رسیدید و تصمیم گرفتید با اطلاعاتی که به دست آوردید یکی از ناباوران فامیل خود را نیز مانند خود هدایت کنید (اشتباهی غیر حرفه‌ای که تاکنون مخاطبان دیگری نیز بعد از مطالعه کتاب به این‌جانب گزارش داده‌اند) درحالی‌که در خود کتاب با ذکر دلایل روشن تصریح نموده‌ام نباید (خصوصاً کسانی که مدتی خداناباور و ندانم‌گرا بوده‌اند) به محض مشاهده نتایج امیدبخش از مطالعه این کتاب، گمان کنید که در همین قدم اول می‌توانید با ناباوران وارد گفتگو و چالش شوید؛ زیرا مناظره و گفتگو با هر ناباور (ولو او کاملاً بی‌سواد باشد و حتی در وجود خودش نیز دچار شک‌های بی‌اساس شده باشد)، نیازمند تجربه کافی، تخصص و شرایط ضروری و خاص خودش می‌باشد که داشتن یقین ۱۰۰ درصد و مستدل به خدا و یقین کامل به دیگر باورهای سرنوشت‌ساز، برای شخص مناظره‌کننده، فقط یکی از آن شرایط است و شما نیز پذیرفتید این مهم را رعایت کنید.

خوشبختانه شما نوشته‌اید ۷۰ درصد به وجود خداوند اعتقاد پیدا کرده‌اید که خبر خوبی است و امیدوارم با تلاش و پیگیری که دارید بتوانید ۳۰ درصد باقی‌مانده از تحقیق خود را نیز کامل کنید و شما نیز به یقین مستدل برسید.

اما با توجه به اینکه شما با گذشت زمان طولانی از مطالعه کتاب هنوز به نتیجه مورد انتظار نرسیده‌اید، (بر خلاف گزارش برخی ناباوران و مخاطبان که در مدت کوتاهی به مطلوب رسیدند) دلیل آن می‌تواند ابتلا به وسوسه فکری باشد. مطمئن باشید اگر کتاب را با دقت مطالعه نموده و مراحل ۵ گانه آن را طبق شرایطی که توضیح دادم تجربه کرده بودید مسلماً درک بهتری از معنای تجربه نظم توسط خودتان یا هر انسانی تنها ولو در جزیره‌ای متروکه داشتید و شبهه شما برطرف شده بود اما با این حال توجه شما را به توضیحات زیر جلب می‌کنم:

طبق آنچه شما گفتید فرض کنیم انسانی در جزیره‌ای تنها به دنیا آمده و به تدریج قوای ادراکی او قوی شده و با حوادث گوناگون زندگی حس می‌کند باید برای حفظ خود از سرما و گرما سرپناه مناسبی بسازد تا زندگی‌اش به مخاطره نیفتد؛ وی به‌ناچار با استفاده از امکانات موجود سعی می‌کند سرپناهی از سنگ‌های اطراف برای خودش بسازد؛ آزمایش و خطا در این مسیر به او نشان می‌دهد که برای ساخت خانه لازم است سنگ‌های مناسب را انتخاب و سپس با دقت روی هم بچیند تا به‌راحتی فرو نریزند.



## سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

وی در نهایت بر اساس این تجربه، بدون تردید مطمئن می‌شود ساخت یک خانه ساده نیاز به تدبیر، دقت و چینش دقیق، منظم و حساب شده تک تک اجزاء آن در کنار هم دارد و حتماً باید فاعلی هوشمند توانا (که خود اوست) وجود داشته باشد که بتواند چنین کاری را در آن جزیره متروکه انجام دهد.

تجربه دیگر نیز به وی آموخته اگر بنشیند و هیچ کاری نکند تا شاید با گذشت ولو سال‌های طولانی، احتمالاً خانه‌ای خودش خودبه‌خود و بدون هیچ فاعلی در آن جزیره خالی از سکنه به صورت شانسی ساخته شود انتظار وی از دسترس تجربه خارج و متکی بر عقل سلیم و واقعیات محسوس زندگی نیست؛ پس وی فقط بر اساس تجربه زندگی خودش - بدون اینکه از کسی چیزی یاد گرفته باشد - مطمئن می‌شود محال است دقت و نظم قابل مشاهده در ساختمان خانه‌ای که خودش با دستانش تک تک سنگ‌هایش را دقیق و حساب شده کنار هم و روی هم چیده، خودش خودبه‌خود، رها شده و بدون وجود هیچ فاعل دارای شعور به صورت شانسی و تصادفی ساخته شده باشد.

همچنین او با آزمون و خطا آموخته که حاصل هر چیز رها شده، خودبه‌خودی و تصادفی و نیز تلاشی که هر بار وی بدون دقت لازم و بدون تدبیر و هوشمندی لازم انجام داده، چیزی جز آشفتگی، بی‌نظمی و به هم ریختگی نیست؛ همچنان که او بارها با شاهد فروریختن دیوار به خاطر عدم دقت کافی در چینش سنگ‌ها بر روی هم بوده و بر اساس همین تجربه به تدریج متوجه شده که هر چه تلاش او هوشمندانه‌تر و باتدبیر بیشتر صورت بگیرد، نتیجه آنچه طراحی می‌کند و می‌سازد نیز هوشمندانه‌تر و پایدارتر خواهد بود.

بنابراین چنین فردی، به عنوان یک انسان که از نعمت عقل و حواس ۵ گانه برخوردار است، طبق تجربه‌ای که از زندگی در آن جزیره متروکه به دست آورده، به روشنی معنای نظم و هوشمندی را با همه وجود خود فهمیده است و به همین دلیل هرگز برای وی قابل قبول نیست که ساختمان بدنش (که مقابل چشمان اوست و او هر لحظه در حال تجربه عملکرد منظم و حساب شده آن است)، خودش خودبه‌خود و رها شده و بدون وجود هیچ فاعل (و سازنده‌ی) هوشمند، به طور سراسر شانسی و تصادفی، طراحی و ساخته شده باشد (بدنی که بسیار هوشمندانه‌تر، منظم‌تر و حساب شده‌تر از ساختمان خانه اوست) همچنان که وی بر اساس تجارب روشنی که به دست آورده، نمی‌تواند حرکت تکرارپذیر و قابل پیش‌بینی ماه و خورشید و همچنین عملکرد دقیق سایر موجودات اطرافش - که هر روز در حال مشاهده آن‌هاست - را نیز حاصل رهاشدگی، شانس و فاقد مدبّر و ناظمی که قطعاً از خود وی فوق‌العاده با تدبیرتر و هوشمندتر است، تصور نماید.



پس بر اساس تجربه و عقل همان فرد در آن جزیره متروکه، مسلماً ساختمان بدنش و عملکرد هوشمندانه آن و دیگر موجودات، باید طراح و سازنده‌ای داشته باشد که بسیار هوشمندتر، توانا تر و باتدبیرتر از خود اوست.

زیرا ملاک قضاوت برای افراد دارای عقل سلیم در اینجا، ساختار منظم و عملکرد دقیق و قابل مشاهده در هر موجود است و فرقی نمی‌کند این نظم در ساختار خانه خود وی مشاهده شود یا ساختار و عملکرد بدن وی و یا ساختار و عملکرد دقیق ماه، خورشید و سایر موجودات جهان. این حقایق از بدیهیات محسوس و مبتنی بر تجربه هر انسانی است و نشان می‌دهد ولو بر فرض انسانی تک‌وتنها در جزیره‌ای به دنیا آمده باشد، وی نیز فقط بر اساس تجربه‌ای که خودش در رفع مایحتاج از قبیل ساخت خانه، وسایل شکار و لباسش به دست آورده، این امکان برایش فراهم می‌شود که با همه وجود معنای نظم و فرق تلاش هوشمندانه با غیرهوشمندانه را بفهمد و ضرورت وجود ناظم برای دست‌ساخته‌های خودش را کاملاً با گوشت و پوست خویش لمس نماید؛ تجربه‌ای که کمک می‌کند وی با دیدن همان نظم، البته با هوشمندی فوق‌العاده بالاتر- در ساختار و عملکرد دقیق موجودات طبیعت، بدون باقی ماندن کمترین تردید پی به ضرورت وجود طراح فوق‌العاده هوشمندتر برای طبیعت نیز ببرد.

با توجه به توضیحاتی که گذشت روشن است که در فهم معنای نظم، هیچ تفاوتی بین نجار، خیاط و حتی کودکی که در زندگی شهری با چندتکه چوب، ماکت خانه‌ای برای خودش می‌سازد با کسی که در جزیره متروکه به دنیا آمده نیست:

مهندس کلود م. هزاوی، **CLAUDE M. HATHAWAY**، «طراح مغز الکترونیکی» و رئیس قسمت تحقیق و تکمیل آلات هزاوی در کمپانی **Hamilton Watch Company**، هاملتون واچ،

چند سال پیش من مأمور شده بودم که طرح یک ماشین الکترونی که بتواند در مدت کمی فرضیه‌ها و معادلات مشکل دویعدی را حل کند بریزم؛ برای این کار از صدها لامپ حبایی و ابزارهای الکترومکانیکی و چرخه‌ای متعدد استفاده کردم و بالاخره این ماشین یعنی «مغز الکترونی» در یک اتاق کوچک در اداره کمیته مشورتی هواپیمایی ملی شهر لنگلی فیلد کار گذاشته شد.

پس از سال‌های متمادی و تحمل رنج‌های فراوان روی یک طرح، برای من مشکل است قبول کنم که این پیچ و مهره‌ها بدون مداخله یک «طراح» باهوش، خودبه‌خود در جاهایشان قرار گرفته باشند.

حال توجه کنید که دنیای محیط ما پر از طرح‌های بی‌شمار مستقل و درعین حال به هم مربوطی است که هر یکی به‌نوبه خود صدها مرتبه از مغز الکترونی که من طراحی کردم، پیچیده‌تر و عجیب‌تر هستند.

(بنابراین) تردیدی وجود ندارد که طرح عجیب جهان ما، مخلوق (و آفریده شده توسط) یک «طراح» فوق‌العاده فرزانه است.

منبع: اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۱۶۷، جان کلور، چاپ سوم

ضمن اینکه روشن است انسان بر خلاف حیوان، دارای عقل است و از هوشمندی بالاتری برخوردار است، بنابراین اینکه برخی انسان‌ها علیرغم وجه تمایز خود با حیوانات، تصمیم گرفته‌اند در زندگی خویش، فقط به خوردن و ارضای غرایزی که حیوانات نیز از آنها برخوردارند فکر کنند و هیچ کاری به حقایق مهم و سرنوشت‌ساز خویش نداشته باشند، مسئولیت تبعات این تصمیم به عهده خود ایشان است.

اما در مقابل کم نیستند در دنیا افراد آزاده‌ای که دوست ندارند خودشان را در حد حیوانی که صرفاً به غرایزش اهمیت می‌دهد تصور کنند و فقط بخواهند زندگی‌شان هرطور شد بگذرانند و هیچ کاری به حقایق سرنوشت‌ساز پیرامون خویش نداشته باشند؛ چون در این صورت می‌دانند با این نگاه سطحی، سبک زندگی‌شان کاملاً دگرگون می‌شود و به زندگی تکراری و خالی از شادی حقیقی و مملو از نگرانی مبتلا خواهند شد. درحالی که همه می‌دانیم هر انسان -ولو در جزیره‌ای متروک- چون از نیروی عقل برخوردار است و ذاتاً کنجکاو و به دنبال فهم حقایق کلیدی است، دوست دارد در فرصت کوتاه عمر، (به‌جای اینکه فقط روز را شب و شب را روز کند و زندگی بی‌معنا، تکراری و خسته‌کننده را تجربه نماید)، بدانند از کجا آمده و در کجاست و به کجا خواهد رفت و چگونه می‌تواند زندگی پیوسته شاد و تمیز و بدون ترس و غم را تجربه کند:

روزها فکر من این است و همه شب نخم  
 که چرا غافل از احوال دل خویشتم؟

از کجا آمده‌ام آمدنم بهره چه بود؟  
 به کجای روم آخر تنهایی و ظنم؟

مانده‌ام سخت عجب کز چه سبب ساخت مرا  
 یا چه بوده است مراد وی از این ساختنم


مرغ باغ ملکوتم نیم از عالم خاک  
 چند روزی قفسی ساخته‌اند از بدنم

تا به تحقیق مرا متزل و ره تنهایی  
 یک دم آرام نکیرم نفسی دم نزنم

من به خود نادم اینجا که به خود باز روم!  
 آنکه آورد مرا باز برد تا و ظنم

پ.ن: با تحقیق در شواهد تاریخی روشن می‌شود که هر انسان، در هر قبیله و مکان، خود را نیازمند راهنمایی‌های آفریدگار جهان می‌دیده است که به مجموعه این راهنمایی‌ها دین می‌گویند.


بر همین اساس رابرت هیوم در کتاب ادیان زنده جهان می‌گوید: «در تاریخ بشر هرگز قبیله‌ای وجود نداشت که به گونه‌ای دین نداشته باشد.»  
 وی ادامه می‌دهد: دین وجه امتیاز اصلی بشر (با حیوانات) است!

رابرت هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۱۷ 

البته برای محققى که (علاوه بر درک وجود خدا بر اساس تجارب و حقایق محسوس) توانسته بدون تعصب و صرفاً با تحقیق و تفکر، به دین و مذهب خردمندانه برسد، در این صورت وی در جریان راهنمایی‌های آفریدگار جهان نیز قرار می‌گیرد و بدین وسیله واقعیات بیشتری برایش روشن می‌شود؛ از جمله سؤالی که در مورد تولد انسانی در جزیره متروکه مطرح شد.  
 به‌عنوان نمونه یک محقق علاوه بر شواهد تاریخی که از «رابرت هیوم» به عنوان نمونه نقل کردم، متوجه می‌شود که علاوه بر تجربه خالق انسان‌ها نیز تصریح دارد برای همه مردم کره زمین ولو ساکن در جزیره‌ای باشند، پیامبرانی آمده یا تعالیم الهی به ایشان رسیده است.

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

به تحقیق ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: «خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید!» خداوند گروهی (که حق‌پذیر و فاقد تعصب هستند) را هدایت کرد و گروهی (که از حق‌گریزان‌اند) ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین سفر کنید و (و بر اساس شواهد) ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود!

قرآن، فاطر، ۲۴ 

حقیقت فوق در آیات متعدد دیگری نیز اطلاع‌رسانی شده است از جمله: فاطر، ۲۴؛ اسراء، ۱۵؛ طه، ۱۳۴.

فرستادگان خداوند با یادآوری حقایق و تجارب مشهود، مانند آنچه در پاسخ به سؤال زندگی در جزیره گذشت و دلایل و شواهد فراوان دیگر، اجازه نمی‌دادند کسانی که به دلیل فرار از حقیقت عمداً کافر شدند، واقعیات روشن و قابل تجربه خصوصاً برای افراد ضعیف اما پاک‌نهاد را گل‌آلود و مشتبه سازند.

بنابراین خداوند به وسیله پیامبران و پیروان ایشان، همیشه شواهد کافی و دلایل خردمندانه را به مردم یادآوری می‌کند و بدین وسیله حجت را بر همه، تمام می‌نماید تا برای احدی توجیه و عذری باقی نماند.

مَنْ اهْتَدَى فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْعَثَ رَسُولًا

هر کس هدایت شود، مسلماً به نفع خود هدایت یافته و آن کس که گمراه گردد بی‌تردید به زیان خود گمراه شده است و هیچ کس بار دیگری را به دوش نمی‌کشد و ما هرگز (هیچ انسانی را) مجازات نخواهیم کرد، مگر آنکه پیامبری (در بین ایشان) مبعوث کرده باشیم (تا هیچ توجیه و عذری برای کسی که عمداً کافر شده یا می‌خواهد در گمراهی متوقف شود باقی نماند).

قرآن، اسراء، ۱۵

یکی دیگر از حقایقی که علاوه بر تجربه با مراجعه به سخنان خالق جهان روشن می‌شود این است که خداوند، باور به وجود خودش (و همچنین باور به دین و مذهب حقی که به بشر رسانده) را در خلقت و فطرت همه انسان‌ها نهادینه کرده است (حتی فردی که تنها در جزیره‌ای به دنیا آمده و مشغول زندگی خودش باشد).



خداى عزیز، من به تو علاقه‌مندم، هیچ سؤال و شکی هم در این خصوص ندارم ...

با عشق

ملیسا سو (۱۱ ساله)

Dear God, I am fond of you. No question about it...

Love,

Melissa Sue [age 11]

کتاب خداى عزیز، نامه‌های بچه‌ها به خدا؛ دیوید هلر Children's Letters to God; David Heller

انتشارات راشین، ترجمه اشرف رحمانی - کوروش طارمی

البته علاوه بر حقیقت فوق می‌توان با مراجعه به تجربه‌های خداشناسی همه یا اکثریت قریب به اتفاق انسان‌ها (که به نمونه‌ای از آن در مثال زندگی در جزیره متروکه اشاره شد)، به نکات و مدعیات مشترک دیگری نیز رسید؛ برای مثال، همه انسان‌ها در مواقع احساس خطر و قطع امید از اسباب عادی، در باطن خودشان به قدرت برتر و فراطبیعت امیدوار می‌شوند و به آن دل‌بستگی شدیدی احساس می‌کنند. به تعبیر دیگر تجربه همه انسان‌ها (در خداشناسی)، ذات و هسته مشترکی دارد که برخی فیلسوفان متأخر و معاصر مانند شلایر ماخر، اتو، ویلیام جیمز و استیس از آن جانب‌داری کرده‌اند.

پترسون، ۱۳۷۶: ص ۴۱؛ هورده، ۱۳۶۸: ص ۴۰؛ استیس، ۱۳۶۱: ص ۲۳، جیمز، ۱۳۶۷: ص ۱۱۵، باربور، ۱۳۶۲: ص ۱۳۱

ضمن اینکه وجود گزینه و فطرت خداشناسی و خداگرایی در انسان از سوی دانشمندان علم روان‌شناسی یا دست‌کم طیفی از آنان نیز مورد تأیید قرار گرفته است

یونگ، ۱۳۵۴: فصل دوم.

این واقعیات نشان می‌دهند این شبهه که باور به خدا و داشتن دین در هر انسان امری تقلیدی و مطلقاً تابع خانواده است، ادعایی غیرعلمی و برخلاف واقعیات مرتب در حال تکرار و تجارب بشری است، چون در تجربه و زندگی واقعی، شاهد موارد فراوانی هستیم که ادعای مذکور را به روشنی نقض می‌کنند از جمله برخی چینی‌ها، روس‌ها و افراد دیگری که در خانواده‌های کمونیست و بی‌خدا به دنیا می‌آیند، برخلاف آموزه‌های خانواده و جامعه و علیرم زور و تهدیدی که می‌شوند، هیچ جوهره نمی‌پذیرند که این جهان بدون طراح و سازنده باشد بنابراین با کنار گذاشتن شجاعانه تقلید از خانواده و تفکر آزاد در ساختار هوشمندانه موجودات، با اطمینان کامل پی به وجود طراح طبیعت می‌برند!

بدین منظور می‌توانید به متن گفتگوی صمیمانه با خدا توسط ده‌ها نونهال از کشورهای جهان با نژادهای گوناگون (ایرانی، آمریکایی و غیره) با هشتگ #نامه\_به\_خدا یا #LETTERS TO GOD در اینستاگرام و ایتا دسترسی داشته باشید یا نام کتاب تصویری علم و اندیشه را جستجو و رایگان دریافت نمایید یا به مواردی که در ابتدای همین کتاب آوردم مراجعه کنید تا روشن شود علیرغم وجود سؤالاتی در مورد خدا که ممکن است برای هر انسان کنجکاو پیش بیاید، در نهایت باز باور به خدا در نهاد هر بشری نهفته است؛ به‌عنوان نمونه به نامه دیوید ۱۲ ساله توجه کنید:

**خدای عزیز،**

من خوانده‌ام که خانه یعنی جایی که خدا (یعنی تو) توی آن هستی؛ نمی‌دانم معنی این حرف چیست؛ یعنی اینکه اگر من در یک مدرسه مذهبی باشم، دیگر دور از خانه نیستم؟ برای این که با تو باشم باید در اتاق نشیمنان باشم؟ تو همه جا هستی؟ من مطمئن نیستم فقط می‌دانم که تو در قلب من هستی. از خانه، دیوید (۱۲ ساله)

Dear God,

I read that home is where God (that's you) is. What does that mean, I wonder? Does it mean if I am at religious school I am not away from home? Do I have to be in our living room to be with you? Are you everywhere? I am not sure I just know that you are in my heart.

From home, David [age 12]

کتاب خدای عزیز، نامه‌های بچه‌ها به خدا؛ دیوید هلر Children's Letters to God; David Heller

انتشارات راشین، ترجمه اشرف رحمانی - کوروش طارمی

انکار وجود خدا و ایجاد شک‌های بی‌اساس، در نهایت تابع اختیار خود فرد است از جمله من بارها شاهد بوده‌ام برخی دوستان نزدیک و صمیمی من که علاقه‌ای به مدیریت خردمندانه گرایش خویش نداشتند، متأسفانه به فطرت پاکشان پشت نمودند و نهایتاً به اختیار خویش تصمیم گرفتند حتی به ندای وجدان خویش نیز بی‌توجهی نموده و زندگی‌شان را به شدت دردآور و تلخ نمایند.

با اینکه همواره می‌بینیم انسان‌هایی از جوامع بی‌خدا، مانند ولادیمیر پوتین چهره سرشناس روس، با تحقیق از بی‌خدایی به خدا باوری می‌رسند از این طرف نیز برخی مانند یکی از دوستان صمیمی و همکلاسی‌ام که در خارج از کشور زندگی می‌کند، با اینکه در خانواده و محیط کاملاً با خدا و دین‌دار پرورش یافته، اما به اختیار خود در مسیر انکار بدیهیات قرار گرفت و علیرغم اینکه وی با تألیف و ترجمه کتب فراوان ضد دین در بین برخی خصوصاً خداناباوران و افراد بی‌دین ظاهراً شهرت پیدا کرده، اما طبق خبری که به من دادند اینهمه تقلاً، بازهم مانع از این نشد که وی خبر تصمیم خود برای خودکشی را مخفی نکند و با اینهمه گرفتاری باز هم به دلیل ناامیدی از رحمت خداوند مهربان، حاضر نیست در مسیر خردمندانه و صحیح که به نفع خود اوست قرار بگیرد و زندگی شاد و راحتی که قبل از این در پناه خداوند مهربان داشت را تجربه نماید.



وقتی ساختار و عملکرد موجوداتی مانند سنجاقک، چشم و عقاب را با ساختار دست‌ساخته‌های انسان مانند بالگرد، دوربین و هواپیما مقایسه می‌کنم به وضوح متوجه طراحی فوق‌العاده هوشمندانه‌تر این موجودات می‌شوم؛ موجوداتی که انسان با الگوبرداری از آنها، موفق به ساخت چنین وسایلی شده است!



۱- اختراعات بشری بالهام از پرندگان، حشرات، گیاهان، آبیان و غیره <https://www.pirastefar.ir/?p=4809>

جهت دیدن فیلمی در اثبات وجود خدا با مقایسه اختراعات بشری و مخلوقات کلیک نمایید <https://www.aparat.com/v/2ge7G>

فیلم دیگر در همین موضوع <https://www.aparat.com/v/m9MKY>

فیلم جالب دیگر در همین موضوع <https://www.aparat.com/v/WFzZS>

با مقایسه‌ای ساده بین خصوصیات انسان با رباتی که از روی او ساخته شده است، به سادگی می‌توان متوجه طراحی فوق‌العاده هوشمندانه‌تر انسان و مزیت‌های او نسبت به ربات شد؛ از بروز احساسات -مانند شادی و اشک- تا قابلیت‌های دیگر -مانند تولیدمثل- که چه بسا شمارش این مزیت‌ها، در چندین جلد کتاب قطور نیز میسر نباشد!<sup>۱</sup>



۱- پیشنهاد می‌کنم، به هر تعداد می‌توانید تفاوت‌ها و اشتراکات بین انسان و ربات را برای خودتان یادداشت کنید تا به تجربه ببینید همین تلاش به تنهایی می‌تواند کمک به سزایی به شما در اثبات وجود خدا نماید و البته فواید دیگری نیز دارد که اگر روزی فرصت شد و اقتضا داشت به‌طور مفصل به آن خواهیم پرداخت زیرا درک تفاوت‌ها و اشتراکات بین دست‌ساخته‌های بشر با موجودات مشابه، برای همهٔ سنین ساده و قابل فهم و مملو از درس است؛ انسان به‌قدری هوشمندانه طراحی شده که تمام دست‌ساخته‌های او هر مقدار هم پیشرفت نمایند باز محصول تلاش خودش می‌باشند.

برای اینکه مطمئن شوم و کاملاً آرام بگیرم، دوست دارم، قوانین و حساب و کتابی که در ساختار برخی موجودات وجود دارد و با چشم مشاهده می‌شود را بررسی کنم:

اگر بنا بر شانس و تصادف است پس چرا هر جای دنیا دانه سیب کاشته می‌شود بعد از مدت کوتاهی، فقط نهال سیب سبز می‌شود و گلابی سبز نمی‌شود و چرا همین قانون، در مورد سایر درختان نیز همین‌طور دقیق و حساب شده ادامه دارد؟



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

چرا از مادهٔ گوسفند، فقط برهٔ گوسفند به دنیا می‌آید نه تولهٔ گرگ یا هر چیز دیگر؟



چرا از ماهی ماده، بچه لاک‌پشت یا موجود دیگری به دنیا نمی‌آید و چرا هر ماهی بلکه هر حیوانی شبیه پدر و مادر خود متولد می‌شود؟



اصلاً چرا ساختار موجودات نر طوری است که برعکس موجودات ماده نمی‌توانند بچه‌دار شوند و چرا موجودات ماده - برعکس موجودات نر - امکان حامله‌نمودن موجود ماده را ندارند؟



چطور می‌شود بعد از اینکه نطفهٔ مرد - که شبیه آبی کدر است - در رحم همسرش قرار گرفت، فقط در مدتی کوتاه (حدود ۹ ماه)، میلیاردها سلول مرحله‌به‌مرحله، به شکل کاملاً دقیق و منظم و قابل پیش‌بینی کنار هم چیده می‌شوند و انسانی هوشمند را مقابل چشمانمان قرار می‌دهند که قبل از این ۹ ماه، چنین موجود نظام‌مندی، وجود نداشت؟

در حالی که آنچه پدر و مادر برای صاحب فرزند شدن انجام می‌دهند، چیزی جز عمل زناشویی نیست و آن‌ها - همان‌طور که هیچ پدر و مادر عاقلی ادعا نکرده و نمی‌تواند ادعا هم کند - هرگز طراح شکل و سازندهٔ ساختمان بدن نوزادشان نیستند، کما اینکه حیوانات نیز علیرغم عمل جفت‌گیری، طراح و سازندهٔ شکل و ساختار بدن نوزادشان نیستند و همین قاعدهٔ بدیهی در مورد گیاهان نیز جاری است و تکلیف سنگ و خاک دیگر اجزاء بی‌جان طبیعت که حتی مانند موجودات زنده خودشان قادر به جابه‌جایی خود نیستند به طریق اولی روشن است.

## آیا طبیعت که متشکل از انسان، حیوان، گیاه، سنگ، باد و غیره است خودشان طراح و سازنده خویش اند؟

(ابتدا باورقی را مطالعه نمایید).<sup>۱</sup>

۱- از برخی حرف‌های ناباوران به روشنی متوجه می‌شوم که وقتی از «طبیعت» سخن می‌گویند واقعاً خیال می‌کنند «طبیعت» یک موجود مستقل است و همین اشتباه باعث شده به لغزش‌های بزرگی در باورهای سرنوشت‌سازشان مبتلا شوند.

من برای روشن شدن علت پیدایش این اشتباه، شمارا با معنای واقعی «طبیعت» آشنا می‌کنم و قبل از آن برای روشن تر شدن موضوع، توجهتان را به اشتباه رایج دیگری که شبیه اشتباه فوق است جلب می‌کنم: برخی افراد تصویری از کلمه «مردم» در ذهن خود دارند که به اشتباه خیال می‌کنند موجود مستقلی به نام «مردم» وجود دارد؛ مثلاً می‌گویند: وقتی «مردم» جلوی من قرار بگیرند استرس می‌گیرم و دیگر نمی‌توانم راحت حرفم را بزنم اما اگر با هر کدام از همین «مردم» تنها باشم به راحتی حرفم را می‌زنم.

علت نگرانی این فرد روشن است چون او در ذهن خویش یک موجود مستقل به نام «مردم» را تصور کرده و سپس خودش از این تصور خیالی که وجود خارجی ندارد دچار استرس می‌شود، در حالی خود او نیز اذعان دارد که اگر با تک‌تک همین افراد دوه‌دو تنها باشد می‌تواند به راحتی حرفش را بزند.

این فرد کافی است نگاهش را به صورت مسئله که در ادامه توضیح خواهیم داد واقعی کند تا با دیدن حقیقت، دیگر دچار استرس نشود و همان‌طور که می‌تواند برای یک نفر به راحتی حرف بزند برای مردم - به هر تعداد باشند - نیز به همان راحتی حرفش را بزند.

اما نگاه واقعی این است که وی متوجه باشد وقتی مقابل «مردم» - چه یک نفر چه بیشتر - حرف می‌زند، در واقع دارد با تک‌تک ایشان که در کنار هم قرار گرفته‌اند سخن می‌گوید (که در لغت‌نامه‌ها به این افراد «مردم» می‌گویند) نه اینکه خیال کند واقعاً مقابل موجودی مستقل به نام «مردم» قرار گرفته است یا وقتی کسی می‌گوید من با مردم حرف زدم، نباید اجازه دهد که نیروی تخیل او تک‌تک افرادی که با ایشان سخن گفته را با هم ادغام کند و سپس از این افراد موجودی خیالی به نام «مردم» بسازد.

توجه به حقیقت روشن فوق (که موجودی مستقل به نام «مردم» وجود خارجی ندارد)، کمک به سزایی می‌کند تا شما در حال آرامش خود را حفظ کنید و هرگز دچار استرس نشوید؛ زیرا مطمئن هستید وقتی مشغول سخن گفتن با هزاران نفر می‌شوید، در واقع دارید با هر کدام از ایشان به صورت تک‌به‌تک سخن می‌گویید با این تفاوت که در سخنرانی عمومی هر فرد در کنار افراد دیگری مشغول شنیدن سخنان شماست، به طوری که اگر هر کدام از این افراد با شخص شما تنها هم می‌بود باز همین سخنان را می‌شنید.

پس روشن است شما در هر دو حال - چه برای یک نفر چه برای میلیون‌ها نفر سخن بگویید - به یک اندازه انرژی مصرف می‌کنید و به یک اندازه باید تلاش نمایید نه بیشتر.

با توجه به توضیحات فوق اگر خواستید در مواجهه با مردم هیچ‌وقت دچار استرس نشوید، حتی وقتی که دارید برای هزاران نفر از ایشان سخنرانی می‌کنید، کافی است به نیروی تخیل خود اجازه ندهید تک‌تک افرادی که مقابل شما قرار دارند را به صورت یک سیاه لشکر بزرگ با هم ادغام کند و سپس از ایشان بت و غولی خیالی به نام «مردم» بسازد و شما را از آن بترساند! حقیقت فوق را کسانی که تجربه سخنرانی برای هزاران نفر دارند از نزدیک لمس کرده‌اند.

بنابراین شما نیز سعی کنید با نگاه واقع‌گرایانه، بت خیالی به نام «مردم» را بشکنید تا به راحتی بر استرس‌های بی‌اساس خود غلبه نمایید و با اعتماد به نفس کامل با «مردم» مواجه شوید، این سبب می‌شود در دل جامعه و در هر شرایطی، کاری که عاقلانه است را با آرامش تشخیص داده و

به سرانجام برسانید و هیچ وقت خود را به خاطر غول خیالی به نام «مردم» دچار تعارفات نابخردانه و زحمت و تکلف بی جا ننمایید بلکه همیشه آزاد و خردمندانه زندگی کنید و خود واقعی تان باشید.

متأسفانه شاید شما نیز مانند من شاهد تلخ شدن زندگی های برخی افراد به دلیل وجود همین تصور غیرواقعی از کلمه «مردم» بوده اید که چطور خیال می کنند واقعاً موجودی مستقل به نام «مردم» زندگی ایشان را زیر ذره بین گرفته است و آن ها از این غول خیالی، حتی بیشتر از طراح و سازنده جهان حساب می برند؛ مثلاً مرتب به یکدیگر می گویند: با حرف «مردم» چه کنیم؟! خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت (بخوانید مردم) شو! این رسم «مردم» است و نمی شود با آن مخالفت کرد! چون «مردم» می گویند این خوب و آن بد است پس همین طور است!

حتی برخی که ظاهر بسیار دین داری دارند و من با ایشان گفتگو داشته ام می گویند: من هم قبول دارم تمام کارهایی که خدا به ما گفته، خوب، انسانی و عاقلانه است اما اگر قرار باشد به همه آن ها عمل کنیم، باید خیلی از رسوم رایج بین «مردم» را نادیده بگیریم که در این صورت دیگر نمی توانیم راحت در «جامعه» زندگی کنیم و آن وقت ناچاریم به دنبال یک جزیره متروکه یا غار برای زندگی بگردیم؛ درحالی که حقیقت درست بر خلاف تصور ایشان است و عمل به خواسته خدا، هر انسانی را نزد مردم هر کشوری با باورهای متفاوت عزیز و محترم می کند.

#### حال با این مقدمه برویم سراغ همین تصور اشتباه از کلمه «طبیعت»:

من هنگامی که با برخی ناباوران و حتی خداباوران گفتگو می کنم از حرف هایشان به خوبی متوجه می شوم که وقتی از «طبیعت» سخن می گویند واقعاً خیال می کنند «طبیعت» یک موجود واقعی و جدای از موجودات است.

به عنوان نمونه این افراد به من می گویند: «ثابت کن طبیعت، موجودات جهان را نیافریده است!»

همان طور که ملاحظه می کنید این افراد به اشتباه خیال می کنند که طبیعت یک موجود جدای از موجودات جهان است که موجودات جهان را آفریده است! درحالی که موجودات جهان، اجزاء تشکیل دهنده طبیعت هستند و اساساً بدون موجودات، مفهومی به نام «طبیعت» وجود ندارد. ما هنگامی که می خواهیم به موجودات (اعم از انسان، حیوان، گیاه، خاک، باد و باران و غیره) به صورت دست جمعی اشاره کنیم، بدین منظور از کلمه قراردادی «طبیعت» استفاده می کنیم، همان طور که وقتی می خواهیم به انسان ها به صورت دست جمعی اشاره کنیم از کلمه قراردادی «مردم» استفاده می کنیم و این بدین معنا نیست که کسی خیال کند واقعاً موجود مستقلی به نام «طبیعت» یا «مردم» وجود دارد.

همان طور که عرض شد چنین افرادی کافی است از این حقیقت بدیهی فراموش نکنند که کلمه «طبیعت» صرفاً یک مفهوم است که بدون وجود تک تک موجودات، معنایی ندارد، کما اینکه که کلمه «مردم» بدون وجود تک تک انسان ها، مفهوم خودش را از دست می دهد! به دلیل همین تصور خیالی از «طبیعت» است که شاهدیم ناباوران با همان احترام و خضوعی از «طبیعت» سخن می رانند که خداباوران از خالق «طبیعت» یاد می کنند.

این خضوع به این علت است که ناباوران به هر دلیل سعی دارند خود را از وجود خالق حقیقی طبیعت به تغافل بزنند، بنابراین به ناچار در ذهن خود یک موجود خیالی به نام «طبیعت» را جایگزین خدا می کنند، درحالی که اگر هرکسی به تک تک موجودات که اجزاء «طبیعت» را تشکیل می دهند از جمله انسان، حیوان، گیاه، سنگ، باران و غیره نگاهی خردمندانه بیندازد، با شواهد قابل درک و با حواس ۵ گانه مطمئن خواهند شد که محال است هیچ کدام از آن ها، طراح و سازنده خود یا موجودات دیگر باشند.

بنابراین وقتی یقین حاصل شد که هیچ یک از اجزاء تشکیل دهنده «طبیعت» از جمله سلول، مولکول، انسان، حیوان، گیاه، سنگ، باران و هر ماده دیگر آفریننده خود و دیگر موجودات نیستند، پس تردیدی باقی نمی ماند که قطعاً طراح و سازنده ای وجود دارد که فوق العاده هوشمندتر و برتر

از انسان، حیوان و دیگر موجودات است و اوست که طراح و آفریننده «طبیعت» (یعنی تک تک موجودات) است؛ موجودی که قطعاً باید خودش غیرمادی باشد.

دکتر مرلین گرانٹ اسمیت، **MERLIN GRANT SMITH**، رئیس و استاد ریاضیات و فیزیک و نجوم در کالج روبرتس و سلین ایالات متحده آمریکا در همین خصوص می‌گوید: در موازات قانون علت و معلول (=هر معلولی، علت دارد) ما می‌بینیم که تمام وظایف طبیعت از روی قوانینی ثابت (و قابل پیش‌بینی) اجرا می‌شوند ... آیا ما می‌توانیم قبول کنیم که این قوانین توسط ماده (که خود مصنوع و مقهور قوانین است) وضع شده‌اند؟ کثرت و انبوهی آن‌ها، هماهنگی و نظام آن‌ها، ذات و طبیعت آن‌ها نشان می‌دهد که این امر غیرممکن است. پس این قوانین به وجود آورنده‌ای دارند که (خود ماده نبوده بلکه) مافوق طبیعت مادی است و من آن مبدأ و واضع قانون را «خدا» می‌نامم.

منبع: اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۱۷۴، جان کلور، چاپ سوم.

البته این تصورات اشتباه یا مصادره به مطلوب واقعیات، در مورد مفاهیم فراوان دیگری از جمله واژه «علم» نیز رایج است، به طوری که ناباوران برداشت‌های غیرواقعی، کلمه «علم» را نیز به عنوان یک موجود مستقل که وجود خارجی ندارد تصور می‌کنند و سپس این تصور خیالی را در ذهن خود به جای آفریننده حقیقی جهان می‌نشانند؛ درحالی که هم‌زمان با چنین برداشت مبالغه‌آمیزی که از مفهوم «علم» دارند، به دلیل ابتلا به نسبی‌گرایی مطلق، می‌گویند: «هر آنچه علم و عقل آن را تأیید کند، بلکه هر حقیقتی (چه مادی و چه غیرمادی) ممکن است کاملاً اشتباه باشد.» این‌جانب در گفتگو با ناباوران مکرر شاهد ادعای غیر خردمندانه فوق هستم خصوصاً وقتی ایشان در مناظره و گفتگو وقتی با سخنان دانشمندان و مراکز علمی جهان مواجه می‌شوند و چاره‌ای جز پذیرش وجود خدا برایشان باقی نمی‌ماند، ادعای فوق را به صراحت به زبان می‌آورند تا باز ثابت کنند هرگز به شعارهای مبالغه‌آمیز علم‌گرایی و خردگرایی خود پایبند نیستند و هیچ علاقه‌ای به حقیقت، ولو مورد اتفاق همه دانشمندان و خردمندان جهان باشد ندارند.

از لورد کلونین «**Lord Kelvin**» بزرگ‌ترین دانشمند فیزیک جهان این جمله به یادگار مانده است:

«اگر نیکو بیندیشید، علم شما را ناچار از آن خواهد کرد که به «خدا» ایمان داشته باشید.»

اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۳۹، جان کلور، چاپ سوم. 

همچنین ناباوران برداشت‌های غیرواقعی و الحادی از مفهوم «خود به خودی» و «تصادفی» دارند و سعی می‌کنند این عبارات - که بین مردم و دانشمندان کاربرد مخصوص به خودش دارد- را نیز مصادره به مطلوب کنند یعنی به معنای انکار خالق برای جهان معرفی کنند درحالی که عموم مردم و دانشمندان با وجود استفاده مکرر از این عبارات در زندگی و متون علمی هرگز منظورشان انکار آفریننده جهان نیست.

با اندکی تأمل و با توجه به قرائن فراوان روشن می‌شود که هر زمان دانشمندی از عبارت «تصادفی» در مورد یکی از پدیده‌های جهان استفاده می‌کند منظورشان این نیست که آن پدیده از «هیچ»، یا بدون قاعده و قانون، خودش خودبه‌خود و بر اثر تصادف محض به وجود آمده است، بلکه منظورشان این است که آن پدیده آن‌چنان دارای پیچیدگی است که هنوز دانشمندان به علت آن پی نبرده و دلایل آن را کشف نکرده‌اند و به همین جهت هر دانشمند علوم طبیعی خود اذعان دارد چه بسا در آینده با پیشرفت علوم، وی یا دانشمندان دیگر موفق شوند سازوکار آن پدیده پیچیده را نیز کشف کنند و بر قوانین حاکم بر آن آگاه گردند؛ تجربه‌ای که مکرر در تاریخ علم شاهد تکرار آن هستیم که چه بسیار مجهولاتی که توسط بشر کشف می‌شوند و جهل بشر در شناخت قوانین حاکم بر آن پدیده‌ها، تبدیل به علم و آگاهی می‌شود.



نمونه دیگری که آن‌هم نشان می‌دهد، مصادره به مطلوب ناباوران از برخی مفاهیم، تا چه اندازه به‌دوراز حقیقت است و اگر از روی آگاهی باشد به‌دوراز انصاف و انسانیت نیز هست اینکه همه شاهدیم در بین مردم مرسوم است در مورد برخی وسیله‌ها به‌طور مجاز می‌گویند:

آن وسیله «خودش خودبه‌خود کار می‌کند»، درحالی‌که مسلماً منظورشان از این عبارت این نیست که آن وسیله بدون وجود هیچ عامل خارجی خودش کار می‌کند و سپس خودبه‌خود به کارش نیز ادامه می‌دهد یا اینکه منظورشان این است که آن وسیله تصادفی به وجود آمده است!

در این خصوص دکتر راسل چارلز، **RUSSEL CHARLES ARTIST**، زیست‌شناس، گیاه‌شناس، استاد و مؤلف چند کتاب زیست‌شناسی و همچنین دارای دکترای فلسفه از دانشگاه مینه‌سوتا ایالات‌متحده آمریکا می‌گوید:

ساعت‌های بسیار دقیقی ساخته‌شده‌اند که بعضی از آن‌ها (برخلاف ساعت‌هایی که با چرخاندن فنرشان آن‌ها را کوک می‌کنیم) با تکان خوردن دست ما کوک می‌شوند (و کار می‌کنند که برخی از مردم به‌طور مجاز می‌گویند این ساعت‌ها خودبه‌خود کار می‌کنند).

حال چگونه ممکن است ثابت کرد که این ساعت‌ها با این همه دقت، خودبه‌خود و تصادفاً به وجود آمده‌اند و فکر و دست صنعت‌کاران ماهر در ساختن آن‌ها به کار نرفته و یا ثابت نمود که برای کوک کردن چنین ساعت‌هایی که احتیاج به کوک کردن (به‌صورت متعارف) ندارند، حرکت دست صاحب آن‌ها لازم نیست (و آن‌ها خودشان بدون هیچ عاملی خودبه‌خود کوک می‌شوند)؟!

(این حقیقت در آفرینش موجودات جهان که فوق‌العاده هوشمندانه‌تر و دقیق‌تر از ساعت طراحی شده و کار می‌کنند و توسط عاملی توانا و دانا، پیوسته و حساب شده به کار خود ادامه می‌دهند محسوس‌تر است). من (راسل) به وجود «خدا» ایمان راسخ دارم.

اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**. ص ۱۴۰ و ۱۴۲، جان کلور، چاپ سوم.

همان‌طور که روشن شد در علوم فراوان مانند زیست‌شناسی، گاهی از اصطلاحاتی نظیر رندوم (**random**) یا «تصادفی» استفاده می‌شود که هرگز از این کلمات معنای انکار خدا، نفی علت و عدم وجود عامل برای آن پدیده، اراده نشده است بلکه علاوه بر دلایلی که گذشت کسانی که از این اصطلاحات استفاده می‌کنند خودشان نیز تصریح دارند که به خدا باور دارند و نظرات علمی‌شان در چهارچوب طرح الهی تعریف قرار دارد. به‌عنوان نمونه، «چارلز داروین»، **Charles Robert Darwin** بر اساس تعریفی که از تکامل یا فرگشت ارائه داده، سازوکار شکل‌گیری تکامل مد نظر خویش (با عنوان انتخاب طبیعی یا سازش بدن جانداران با طبیعت) را حاصل طرح الهی می‌داند و آن را تحسین می‌کند.

ویلیام پیلی **William Paley** استدلال کرده بود که سازش‌های پیچیده بدن جانداران، نشانه‌های طرح الهی هستند. چارلز داروین جوان این آرای پیلی را تحسین کرد.

منبع کتاب به زبان انگلیسی:

مکاتبات چارلز داروین، انتشارات دانشگاه کمبریج. صفحات ۱۸۵۸-۱۸۵۹، بورکهارت، اف. اسمیت، اس.، ویرایش. (۱۹۹۱).

Burkhardt, F.; Smith, S., eds. (1991). The correspondence of Charles Darwin. Cambridge: Cambridge University Press. pp. ۱۸۵۸-۱۸۵۹

متن فارسی مطلب فوق با استناد به منابع انگلیسی: <https://fa.wikipedia.org/wiki/فرگشت>

البته برخی از همکاران نزدیک داروین، مانند چارلز لاین و هرشل، نیز به‌هیچ‌وجه فرضیه داروین و انتخاب طبیعی وی را مغایر مذهب و حکمت الهی نمی‌دانستند؛ بیش‌تر اندیشمندان اسلامی نیز بر این باورند که هرگز داروینیسم با حکمت صنع و مدبرانه بودن آفرینش تعارضی ندارد ... و تحوّل انواع، به هر صورتی که باشد، همانند عقیده ثبات انواع، با اصل توحید و خداشناسی مخالفتی ندارد و هر دو به‌طور یکسان، وجود یک نظام عمیق و اسرارآمیز را در جهان هستی اثبات می‌کنند و این نظام، بهترین نشانه وجود خداست.


بحث و بررسی درباره داروینیسم، ص ۵ - ۱۵۳؛ مجله تخصصی کلام اسلامی: تحوّل انواع و حکمت صنع، شماره ۱۵.

نگارنده در گفتگو با ناباوران متعددی که اصرار داشتند داروین نیز مثل آن‌ها خداناباور بوده و برخی دیگر او را مانند خود ندانم گرامی دانستند، (به معنای توقف در ندانم‌گرایی)، برای آگاهی هر دو دسته منابعی را آورده‌ام که چون ممکن است این منابع سبب رفع ابهام شما مخاطبان محترم نیز شود به‌طور مختصر به آن‌ها اشاره می‌کنم؛ اما همان‌طور که به یاد دارید در بخش‌های گذشته کتاب توضیح دادم که بر اساس تجربه نگارنده و افراد فراوانی که از خداناباوری و ندانم‌گرایی با این آموزش رها شدند، هر کس حقیقتاً بخواهد باورش به وجود خدا، یقینی، همیشگی و بدون باقی ماندن کوچک‌ترین شبهه و ابهامی شود، باید تقلید از این‌وآن و اینکه آیا فلان دانشمند خداباور بوده یا نبوده را جداً کنار بگذارد و به‌جای لشکرکشی دانشمندان مقابل هم یا تکیه بر امور مشتبه و بعضاً قابل بحث (از جمله فرضیات و نظریات ابطال‌پذیر)، صرفاً بر شواهد قابل درک با حواس ۵ گانه تکیه نماید و سپس بعد از تثبیت یقین خویش می‌تواند به‌راحتی سره را از ناسره در امور مشتبه نیز بشناسد و هرگز دچار شبهه نشود.

بنابراین در ادامه و صرفاً جهت افزایش اطلاعات عمومی شما مخاطبان محترم، توجه شما را به منابع زیر جلب می‌کنم:

«چالز داروین»، **Charles Robert Darwin** صاحب تکامل در کتاب زندگی‌نامه خود می‌نویسد:

«من سزاوار این هستم که به‌عنوان یک خداباور شناخته شوم». **I deserve to be called a Theist**

کتاب زندگی‌نامه داروین صفحات ۸۵ و ۸۷ 

به نظر می‌رسد جمله فوق زمانی از طرف داروین مطرح شده که برخی از افراد جامعه خشک مسیحیت که علم را منحصر در کلیسا می‌دانستند به وی انگ کفر و الحاد زده بودند تا جایی که وی در مقام پاسخ به این تهمت، جملات دیگری نیز دارد از جمله می‌گوید:

«در شدیدترین نوسان‌هایم، هرگز یک آتئیست به معنای منکر وجود خدا نبوده‌ام».

از آنجایی که هر محقق می‌تواند -نسبت به هر موضوع مورد تحقیق- تا روشن شدن حقیقت، بگوید: «نسبت به آن موضوع ندانم گرامی (آگنوستیک) هستم» (و این به معنای توقف در ندانستن که برخی ندانم‌گرایان مدعی آنند نیست)، داروین نیز در ادامه سخن فوق می‌گوید:

«فکر می‌کنم به‌طور کلی و هر چه سنم بیشتر می‌شود، اما نه همیشه، واژه ندانم‌گرا، (آگنوستیک) توصیف درست‌تری از وضعیت فکری من به دست می‌دهد».

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، داروین ضمن تصریح به اینکه «هرگز» آتئیست (خداناباور) نبوده (و همین در ابطال صریح ادعای کسانی است که خیال می‌کنند وی خداناباور بوده کافی است)، به نکته دیگری نیز اشاره می‌کند و آن اینکه واژه ندانم‌گرایی (بدون توقف در آن)، به‌طوری کلی «و نه همیشه»، توصیف بهتری (به‌جای انگ کفر و الحاد) برای وضعیت فکری اوست.

ضمن اینکه توجه به دیگر مکاتبات داروین از جمله این عبارت که می‌گوید: «درواقع من درست نمی‌فهمم که چرا باید یک آدم آرزو داشته باشد که مسیحیت بر حق باشد» نشان می‌دهد، وی در مورد برخی آموزه‌های مسیحیت (و مانند بسیاری از دانشمندان مسیحی دیگر، ظاهراً نسبت به خدای مسیحیت که به شکل بشر مادی توصیف شده)، برایش ابهام پیش آمده است؛ ابهامی که البته خردمندانه نیز هست (چون به تصریح عقل و علم، باید خداوند موجودی غیرمادی باشد)؛ بنابراین بسیاری از آموزه‌های فعلی مسیحیت، ربطی به آموزه‌های حقیقی و غیر تحریف شده این دین و حیانی ندارد.

البته نگارنده در اثبات اینکه خدا قطعاً موجودی غیرمادی است، با ذکر دلایل روشن، در بخش دوم کتاب به تفصیل توضیح خواهم داد.

یکی از شواهدی که می‌تواند حقیقت را در اینکه داروین -علیرغم تمام ابهاماتش نسبت به دین تحریف شده مسیحیت- چه باوری نسبت به خداوند داشته روشن‌تر کند پرسش و پاسخ وی با برخی دانشمندان است:

«عقل رشید و فکر سلیم کمترین شبهه‌ای ندارد که محال است این جهان پهناور باین همه آیات (و نشانه‌های) روشن و شواهد متقن، باین همه نفوس ناطقه و عقول مُفکّره، (صاحبان عقل و فکر)، بر اثر تصادف و اتفاق کور و نادان به وجود آمده باشد؛ زیرا تصادف نابینا قادر نیست نظام منظم بیافریند و سازمان حکیمانه‌ای به وجود آورد؛ به نظر من (داروین) این بزرگ‌ترین برهان بر وجود ذات اقدس الهی است.»

در سال ۱۸۷۳ م بعضی از فلاسفه آلمان در نامه‌ای به داروین از وی سؤال کردند: با نظریه‌ای که درباره بنیاد انواع، ابراز کرده‌ای آیا جهان هستی را پدیده مادی می‌دانی یا آن‌که خداوند حکیم را آفریده آن می‌شناسی؟

داروین در پاسخ نوشت:

«عقل رشید و فکر سلیم کمترین شبهه‌ای ندارد که محال است این جهان پهناور باین همه آیات (و نشانه‌های) روشن و شواهد متقن، باین همه نفوس ناطقه و عقول مُفکّره، (صاحبان عقل و فکر)، بر اثر تصادف و اتفاق کور و نادان به وجود آمده باشد؛ زیرا تصادف نابینا قادر نیست نظام منظم بیافریند و سازمان حکیمانه‌ای به وجود آورد؛ به نظر من (داروین) این بزرگ‌ترین برهان بر وجود ذات اقدس الهی است.»

اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، ص ۱۷ به نقل از: اصل الانواع، ص ۲۶

سپس داروین در ادامه می‌نویسد:

از آنجایی که این برهان ارزنده تأیید شده منطقی و علم است، پیرامون براهین دیگری که می‌تواند خداوند جهان را اثبات نماید بحث نمی‌کنم، چه ممکن است همین برهان بسیاری از اهل فضل و دانش را اقناع نماید.

ولی در اوقاتی که تازه وارد بحث و تحقیق شده بودم و درباره آفریدگار جهان فکر می‌کردم شک و تردیدهای بسیاری در ضمیرم راه یافته بود؛ از آن جمله از خود می‌پرسیدم که علت اولی از کجا آمده است؟ آیا خداوند هم آغاز و انجامی دارد؟

طولی نکشید که متوجه شدم پیروان مکتب مادی نیز گرفتار این شک و تردید هستند و آنان هم باید از خود بپرسند ماده از کجا آمده است؟ آیا ماده را اول و ابتدایی هست یا آن‌که ازلی است و آغازی ندارد؟

در ابتدا داروین به کشمکش درونی خود که «اگر عالم از خدا به وجود آمده، خدا از کجا به وجود آمده است؟» جواب ردی می‌دهد و با خود می‌گوید:

اگر برفرض من از اعتقاد به آفریدگار حکیم دست بردارم و از مکتب مادی پیروی کنم و بگویم عالم، از ماده به وجود آمده است باز هم با همان پرسش روبه‌رو خواهم بود و همان سؤال درباره ماده پیش می‌آید که: «اگر عالم از ماده به وجود آمده، ماده از کجا به وجود آمده است؟» پیروان مکتب مادی در جواب خواهند گفت ماده ازلی و قدیم است؛ همیشه بوده و آغاز ندارد؛ من نیز در پاسخ مادیون که می‌گویند: «اگر عالم از خدا به وجود آمده خدا از کجا به وجود آمده» می‌گویم خداوند ازلی است و آغاز ندارد.

داروین سپس برای اثبات وجود خداوند حکیم سؤال دیگری را با مادیون در میان می‌گذارد و از آنان می‌پرسد: «این نظام منظم و سازمان‌های حکیمانه از کجا آمده است؟» سپس در پاسخ می‌گوید: این اندازه‌گیری‌های حساب‌شده و دقیق که عقل‌های بشر در برابرش وامانده و به عجز و ناتوانی خود اعتراف می‌کنند، چگونه به وجود آمده است؟ هرگز تصادف نادان و ماده بی‌شعور قادر نیست نظام حکیمانه بیافریند.

منبع: پرتال جامع علوم انسانی متعلق به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نقل از کتاب اصل الانواع، ص ۲۶-۲۷ به نشانی:

روشن است به کسی که مانند داروین خودش تصریح می‌کند در وجود خدا کمترین شبهه‌ای ندارد و برای ادعای خویش استدلال هم ارائه می‌دهد، دیگر «ندانم‌گرا یا آگنوستیک» نمی‌گویند، چه ندانم‌گرایی که تصمیم دارد به تحقیق خود جهت روشن شدن حقیقت ادامه دهد و در نهایت از ندانم‌گرایی خارج گردد و چه ندانم‌گرایی که علیرغم امکان تحقیق و افزایش اطلاعات، عمداً در ندانم‌گرایی توقف می‌کند و بنای درجا زدن در مواجهه با شواهد و دانسته‌های آتی دارد!

داروین جهت تأکید بر اینکه برای صاحبان عقل سلیم، کمترین شبهه نسبت به وجود خدا، وجهی ندارد، یک‌قدم فراتر گذاشته، در اقدامی معنادار و طعنه‌آمیز به‌صراحت از زبان پدربزرگش آراسموس داروین، کسانی که به خدا باور ندارند را احق خطاب می‌کند و می‌نویسد:

وی (پدربزرگم) چکامه‌ای در باب احمقانه بودن آنتیسم (خداناواری) منتشر کرد که می‌گفت: ای بیهودای احمق، آیا (طبق خیال باطل تو) رقص بی‌نظم و سرگیجه‌آور ام‌ها به این سو و آن سو، می‌توانست جهانی چنین شگفت‌انگیز و پر از حکمت و هماهنگی ایجاد کند؟

مقدمه چالز داروین بر ترجمه کتاب **Life of Erasmus Darwin** اثر ارنست کراوس، صفحه ۴۳-۴۴

پ.ن: تناقضی که ناباوران - تا زمانی که در مقابل حقیقت مقاومت کنند- از آن رهایی نخواهند داشت این که از طرفی می‌گویند: «جهان سراسر خود به خودی، تصادفی و بدون علت است و در نتیجه هیچ نظم و هوشمندی و حساب‌و‌کتابی در آن وجود ندارد!» و از طرف دیگر همین افراد در گفتگو با امثال نگارنده مکرر می‌گویند: «به این دلیل احتمال می‌دهیم خدا وجود نداشته باشد که دانشمندان، (یا به تعبیر دیگر ایشان «علوم») قوانین دقیق حاکم بر پدیده‌های جهان -مانند علت بروز رعدوبرق- را کشف کرده‌اند، بنابراین دیگر دلیلی ندارد آن را به خدا نسبت دهیم!» درحالی که شاید ایشان توجه ندارند با همین اعتراف ناخواسته و صریح، ضمن اقرار به وجود قوانین دقیق بر جهان (که از ابتدا وجود داشته‌اند و دانشمندان هر دوره فقط آن را کشف می‌کنند)، به‌ضرورت وجود قانون‌گذار و آفریدگار هوشمند جهان نیز اذعان نموده‌اند؛ چون بی‌نیاز از توضیح است که «هیچ قانونی» (بلکه هیچ تئوری، چه رسد به قوانین علمی که همه متکی بر قوانین جهان هستند) تا دارای قواعد، ترتیب و نظام هوشمندانه، مشخص و تعیین شده نباشند، قابل پیش‌بینی و تکرار نخواهند بود و اساساً دیگر نمی‌توان نام چیزی که فاقد قواعد و نظام قابل تکرار است را «قانون» گذاشت.

همچنان‌که تا وقتی در ارائه نظرات علمی، ازجمله تئوری‌ها (که مبتنی بر شواهد و قوانین حاکم بر موجودات هستند)، ضوابط و قواعد دقیق و مشخصی لحاظ و رعایت نشود، (ازجمله اینکه هر تئوری باید قابل رد یا تثبیت با شواهد علمی توسط دانشمندان باشد)، چنین نظراتی در مراکز علمی فاقد اعتبار بوده و پذیرفته نخواهند شد.

بنابراین وجود چنین قوانین محسوس، دقیق، با ضابطه، نظام‌مند، حساب‌شده، قابل تکرار و پیش‌بینی، نه‌فقط در پدیده‌های جهان بلکه در تک‌تک تئوری‌های علمی که متکی بر قوانین دقیق جهان هستند، صریحاً با ادعای خدا‌باوران مبنی بر اینکه جهان سراسر خود به خودی و تصادفی محض است و هیچ‌گونه حساب‌و‌کتاب و نظمی در جهان وجود ندارد در تناقض آشکار است و خلاف ادعای ایشان را ثابت می‌کند.

ضمن اینکه روشن است «خلق از هیچ» نیز به‌حکم عقل و علم قطعاً محال است، بنابراین عقل سلیم، وجود همین قوانین دقیق، منظم، هوشمندانه و قابل تکرار که بر پدیده‌های جهان حاکم است را دلیل بر وجود قانون‌گذاری فوق‌العاده هوشمند و صدالبته غیرمادی می‌داند. بی‌تردید تأمل کافی در نکته راهگشای فوق، برای بازگشت هر ناباور صادق و فاقد تعصب، به مسیر خردمندانه و منصفانه ضمن اینکه زندگی او را از بن‌بست و ذهنش را از بحران اعتقادی خارج می‌کند کافی است.

در خصوص اینکه جهان تا چه میزان قانون‌مند و هوشمندانه طراحی شده، در مرحله چهارم همین آموزش با امکان محاسبه ریاضی، به‌طور مستند توضیح داده‌ام و در بخش دوم شواهدی محسوس -بدون باقی ماندن کمترین ابهام- در غیرمادی بودن طراح جهان آورده‌ام.

«چالز داروین»، صاحب تکامل:

عقل رشید و فکر سلیم کمترین شبهه‌ای ندارد که محال است  
این جهان پهناور با این همه آیات روشن و شواهد متقن،  
با این همه نفوس ناطقه و عقول مفکره، بر اثر تصادف و  
اتفاق کور و نادان به وجود آمده باشد؛ زیرا تصادف ناپیدا  
قادر نیست نظام منظم بیافریند و سازمان حکیمانه‌ای به  
وجود آورد؛ به نظر من این بزرگ‌ترین برهان بر  
وجود ذات اقدس الهی است.

اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، ص ۱۷

به نقل از: اصل الانوع، ص ۲۶



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

بعد از سال‌ها فرصت تمرکز کافی برای یافتن حقیقت را بدون تقلید از احدی پیدا کرده‌ام، می‌خواهم به بدیهیاتی که جوابشان را می‌دانم اما یادآوری آن‌ها در نتیجه‌گیری نهایی که دنبال آن هستم مؤثرند با دقت بیشتری نگاه کنم.

بنابراین دوست دارم به‌عنوان خبرنگار به زایشگاه رفته و با پدر و مادرائی که تازه صاحب فرزند شده‌اند مصاحبه کنم و از آن‌ها بپرسم آیا شما طراح و سازنده نوزادتان هستید؟!



با شناختی که از طرز تفکر مردم دارم مطمئن هستم آن‌ها قبل از اینکه پاسخ مرا بدهند ابتدا با تعجب یا خنده و شاید هم با عصبانیت نگاهی به من بیندازند تا ببینند آیا به‌راستی تعادل روانی دارم یا خیر؟ سپس وقتی مطمئن شدند من دیوانه نیستم، دوست دارند بدانند چرا چنین سؤال بدیهی که همه مردم دنیا بر اساس تجربه، پاسخ آن را به‌وضوح می‌دانند را از ایشان پرسیده‌ام؟

اما فکر می‌کنم اگر به آن‌ها توضیح دهم هدفم تحقیق در بدیهیات جهت رسیدن به حقایق بزرگ‌تر است، سوء تفاهم ایشان برطرف شود و به صداقتم پی ببرند که در این صورت آن‌ها نیز صادقانه به من پاسخ منطقی داده و خواهند گفت: به‌عنوان پدر و مادر جز عمل زناشویی، هیچ اقدامی برای طراحی و ساخت بدن نوزادشان انجام نداده‌اند.

حال این سؤال پیش می‌آید دلایلی که ثابت می‌کند پدر و مادر طراح و سازنده نوزادشان نیستند چیست؟

یکی از سرگرمی‌های جذاب من بازدید از نمایشگاه بین‌المللی در موضوع صنایع است به طوری که ساعت‌ها محو تماشای انواع اختراعات قدیم و جدید بشری می‌شوم.



این تجربه به من چند چیز بسیار مهم و کلیدی را آموخته است.

۱- نکته اول اینکه هر طراح و سازنده که اراده کند چیزی را طراحی نموده و بسازد، چاره‌ای ندارد که ابتدا از مواد حاضر در طبیعت برای خودش ابزار مخصوصی بسازد (یا از ابزاری که دیگران ساخته‌اند استفاده کند)، تا به کمک این ابزار، بتواند آنچه را اراده نموده بسازد.

مثلاً برای ساخت خانه به ابزارهای مخصوص مانند شاقول، تراز، بیل، کلنگ و غیره نیاز دارد.



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

اگر انسان، دارای دست و انگشتان هنرمندانه نبود، نه تنها نمی‌توانست ساده‌ترین ابزار مانند بیل و کلنگ را بسازد بلکه اگر این وسایل را مقابلش نیز می‌گذاشتند، نمی‌توانست از آن‌ها استفاده کند و مثلاً به وسیله آن‌ها کشاورزی نموده یا خانه‌ای برای خودش بسازد.

آنچه مستقیم (به وسیله چشم) یا غیرمستقیم (به وسیله میکروسکوپ) همه شاهد آن هستیم و قابل انکار هم نیست، این حقیقت محسوس است که هیچ کدام از گیاهان و جمادات (مانند سنگ، خاک و اجزاء ریزتر طبیعت که ماده را تشکیل داده‌اند مانند اتم و سلول)، برخلاف انسان دارای دست و پا و انگشت نیستند که بتوانند به کمک آن‌ها چیزی حتی در حد یک بیل و کلنگ بسازند!





حیواناتی هم که مثل میمون دارای انگشت هستند، چون از هوشمندی انسان برخوردار نیستند توانایی ساخت ابزارهای حتی ساده (مانند بیل و کلنگ چه رسد به ابزارهای ظریف مانند قلم‌موی نقاشی یا لوازم پیچیده الکترونیکی مانند رایانه) را ندارند.



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

همه به تجربه می‌دانیم اگر بیل، کلنگ یا قلم‌مویی را مقابل حیوانات، گیاهان، جمادات و سایر اجزاء طبیعت از سلول تا اتم بگذاریم، هیچ کدام قادر به استفاده از این ابزارها نیستند.



به همین دلیل هر نوع رنگ و قلم‌مویی را به دست میمونی دهیم، چون هوش او در حد انسان نیست، نمی‌تواند یک نقاشی هنرمندانه با ترکیب رنگ‌های خیره‌کننده را بر روی کاغذ یا بوم ترسیم نماید.



در حالی که اگر همین قلمو و رنگ را به دست استادی نظیر کمال اللمک دهیم، وی می‌تواند با عقل و هوش انسانی خود، هنرمندانه‌ترین نقاشی‌ها را ترسیم نماید به طوری که هر انسان خردمند - حتی کودکان - با دیدن تابلوی نقاشی گربه و قفس قناری این استاد، احتمال هم نمی‌دهد شاید این تابلو توسط حیواناتی همچون میمون، فیل، گنجشک یا گیاهان و یا جمادات مانند سنگ و یا دیگر اجزاء بی‌دست و پای طبیعت مانند باد و باران نقاشی شده باشد!



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

اما اگر دست استاد کمال الملک یا قوی‌ترین، هوشمندترین و هنرمندترین انسان‌های جهان را ببندند و امکان استفاده از انگشتان و دیگر اعضای بدنش را از او بگیرند، مسلماً وی دیگر قادر به نقاشی معمولی و یا ساخت چیزهای بسیار ابتدایی نیز نخواهد بود و حتی اگر ابزارهای بسیار ساده مانند بیل و کلنگ را جلوی او قرار دهند، وی مانند سایر موجودات طبیعت - از حیوان، گیاه تا جمادات - امکان استفاده از آن‌ها را نخواهد داشت.



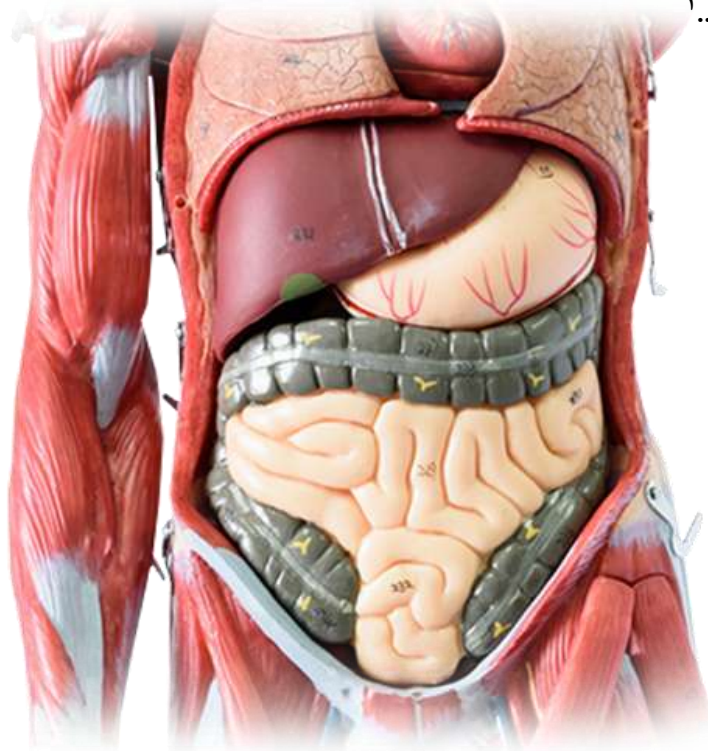
همچنان که اگر دست ماهرترین، کارگر، صنعتگر، پزشک، راننده، آشپز و هر شاغل دیگر را ببندند، وی همچون سایر موجودات غیرهوشمند یا بی‌دست‌وپای طبیعت شده و دیگر قادر به استفاده از ابزارهای در اختیار خویش نخواهد بود و این نشان می‌دهد چگونه هوش برتر انسان، انگشتان وی را به خدمت خویش گرفته و او را سلطان بی‌رقیب حیوانات، گیاهان، جمادات و در یک کلام طبیعت نموده است.

۲- نکته دوم اینکه مسلماً کسی که خودش چیزی را طراحی و تولید نموده بیش از دیگران به جزئیات آنچه ساخته، احاطه و آگاهی دارد.

با توجه به این دو نکته، روشن است اگر پدر و مادری مدعی شوند که خودشان طراح و سازنده بدن نوزادشان هستند، حداقل چیزی که باید به عنوان طراح و سازنده بتوانند آن را توضیح دهند این است که از لحظه قرار گرفتن سلول‌های جنسی مرد (اسپرم که به معنای دانه و بذر است)<sup>۱</sup> در رحم زن، اول اینکه با چه وسیله‌ای توانستند به سلول‌های جنسی خود که در رحم زن قرار دارد پیوسته دسترسی داشته باشند و سپس با چه مواد و ابزار دقیقی توانستند تعداد کم سلول جنسی (که هر کدام از این سلول‌ها موجودی بی‌دست‌وپا و محکوم قوانین دقیق است) را طی حدود فقط ۹ ماه به میلیاردها سلول جدید دارای زندگی و قابلیت رشد، افزایش دهند و به تدریج این میلیاردها اتم و سپس مولکول‌ها و سلول‌های بدن نوزادشان را به صورت کاملاً حساب‌شده با کمک ابزارهای بسیار دقیق و ریز کنار هم بچینند و در نهایت موفق به طراحی و تولید اتم به اتم ساختمان فوق‌العاده هوشمندانه بدن زنده نوزادشان گردند؟



همچنین این پدر و مادر که مدعی طراحی و ساخت بدن نوزادشان هستند باید بتوانند با احاطه و آگاهی کافی توضیح دهند که هر کدام از این اجزاء و اعضاء را در کجای بدن نوزادشان قرار داده‌اند و علاوه بر آن دقیقاً کارکرد هر کدام را با ذکر جزئیات تشریح کنند، کارکرد اعضایی نظیر: مفصل‌ها، رباط‌ها، تاندون‌ها، ماهیچه‌ها، غده درون‌ریز، غده پاراتیروئید، غده تیروئید، غده پاراتیروئید، ژژونوم، ایلئوم، پانکراس، برونش‌ها، حالب‌ها، کلیتوریس، اپیدیدیم، وار دفران، پنیس، اسکروتوم، هیپوفیز، انکراس، دستگاه گردش خون، شریان‌ها، وریدها، مویرگ‌ها، تیموس، نیمکره‌های مغز، دیانسفال، ساقه مغز، مغز میانی، پل مغزی، بصل النخاع، مخچه، شبکه کورویئید، دستگاه عصبی محیطی، اندام‌های حسی، قریه، شبکیه، استخوانچه‌های گوش، اپیتلیوم بویایی، جوانه‌های چشایی و ...<sup>۱</sup>



در حالی که تجربه هر انسان معمولی به وی آموخته که باید سؤال از کارکرد اعضای بدن انسان را از یک پزشک متخصص در علوم تشریح (آناتومی) که عمری در این خصوص تجربه کسب کرده بپرسد، نه پدر و مادر نوزاد که برخی از ایشان حتی سواد خواندن و نوشتن ندارند و بعضی قادر به ساختن یک وسیله ساده مانند پستانک هم برای نوزادشان نیستند و برخی نیز نمی‌توانند در حد نام‌گذاری فرزندشان باهم به تفاهم و اشتراک نظر برسند، چه رسد که بخواهند در پروژه بزرگ

۱- فهرست اندام‌های بدن انسان (انگلیسی): (List of organs of the human body)

[https://fa.wikipedia.org/wiki/فهرست\\_اندام\\_های\\_بدن\\_انسان](https://fa.wikipedia.org/wiki/فهرست_اندام_های_بدن_انسان)

طراحی و ساخت و ساز بدن کودکشان از نطفه تا تولد (که لازمهٔ حداقلی آن داشتن تخصص در علوم فراوان و ابزارهای فوق‌العاده دقیق در حد دسترسی به اتم است) باهم مشورت و همکاری کنند به طوری که بتوانند با تلاش مشترک ۲۴ ساعتهٔ خویش، سر موعد مقرر (حدود ۹ ماه) موفق به اتمام اتم به اتم این پروژهٔ فوق‌العاده پیچیده و بی‌نظیر در میان تمام پروژه‌های بشری شوند!

در حالی که زن و شوهر برای اینکه مکانیسم و سازوکار بدن نوزادشان دچار اختلال نشود، نیازمند مشورت و هماهنگی کامل با هم در موضوعات فراوانی نیز هستند از جمله اینکه با یکدیگر به تفاهم برسند که فلان عضو را در کجای بدن نوزادشان قرار دهند؛ چشم، پوست و مویش چه رنگی باشد؟ طول مجموع رگ‌های بدن که برابر با ۱۰۰,۰۰۰ کیلومتر یعنی دو و نیم برابر دور زمین است<sup>۱</sup> را از چه راه‌هایی بکشند که دست‌وپا گیر و مخل کارکرد دیگر اعضای بدن نباشد و ...!

با این وجود من بارها شاهد بودم اگر نوزادی به یک بیماری ساده مانند سرماخوردگی مبتلا شود، پدر و مادرش نگران شده و تلاش می‌کنند وی را نزد پزشک حاذقی ببرند؛ آن‌ها هر دارویی که پزشک تجویز کند را بدون اطلاع از عملکرد آن، بی‌چون و چرما به نوزاد خود می‌دهند، حال آنکه اگر خودشان طراح و سازندهٔ فرزندشان بودند، به دلیل احاطه و تسلط کافی، باید بدون نگرانی می‌توانستند علت بیماری هر عضو را تشخیص دهند تا جایی که بتوانند عضو بیمار یا حتی قطع شدهٔ نوزادشان را ترمیم یا عین آن را همان‌طور که قبلاً طراحی و ساخته بودند دوباره تولید و جایگزین نمایند!

اما واقعیت این است که چنین کارهایی از هیچ بشری حتی حاذق‌ترین متخصصین و پزشکان جهان نیز بر نمی‌آید که بتوانند هر عضو قطع شده یا از کار افتادهٔ انسان - که هر کدام با چینش میلیون‌ها سلول زنده در کنار هم طراحی و ساخته شده‌اند - را به صورت اورجینال و اصلی، درست مانند اول از صفر طراحی، تولید و جایگزین کنند!

این حقیقت که هیچ بشری قادر به طراحی و ساخت بدن یک انسان (و دیگر انسان‌ها)، نیست به قدری واضح است که فقط کافی است به مقایسهٔ طراحی پیشرفته‌ترین دست‌ساخته‌های بشری (مانند رباتی که انسان از روی خودش ساخته) با طراحی بدن خود انسان زنده پرداخت.

روشن است طراحی بدن انسان واقعی، فوق‌العاده پیشرفته‌تر و هوشمندانه‌تر از طراحی ربات انجام شده است، به طوری که به عنوان نمونه برخلاف ربات، انسان قابلیت زندگی، زاد و ولد و گریه و اشک را دارد و از سیستم بسیار پیشرفته‌تر احساس درد جهت درمان و پیشگیری از بیماری برخوردار است و همچنین مغز و هوش انسان، بسیار برتر از ربات است<sup>۱</sup> هوشی که انسان با استفاده از آن توانسته علاوه بر وسایل پیشرفته، همین ربات را شبیه به خودش طراحی نموده و بسازد.



۱- در سال‌های اخیر دانشمندان با آزمایش راه‌های مختلف تلاش بسیاری کرده‌اند که ابررایانه‌ای بسازند که بتواند از لحاظ قدرت و سرعت با مغز انسان برابری کند و در نهایت هم موفق نشده‌اند. حدود دو سال پیش دانشمندان به این نتیجه رسیدند که برای شبیه‌سازی هوش مصنوعی به مغز انسان بیش از ۸۲ هزار پردازنده نیاز است تا برترین ابررایانه جهان بتواند فقط یک ثانیه مانند مغز انسان فعالیت کند. موضوع انکارناپذیر و اثبات شده این است که سرعت و قدرتی که رایانه‌ها دارند به هیچ عنوان به پای مغز انسان نمی‌رسد بلکه مغز انسان را می‌توان پیچیده‌ترین ساختار روی زمین دانست.



نکته دیگر اینکه روشن است هر پدر و مادری سلیقه خاص خودشان را دارند، اما باین حال شاهدیم طراحی هر نوزاد در جهان، طبق یک قانون کاملاً هماهنگ، جامع و قابل پیش‌بینی صورت گرفته است و می‌گیرد؛ به‌عنوان نمونه وقتی نوزادی در هر نقطه‌ای از جهان متولد می‌شود هر کدام از اندام‌های او درست همان جایی قرار دارند که در نوزادان دیگر کشورها قرار دارد مثلاً پیشانی هر نوزاد بالای ابروهای او قرار داده شده است، چشمان هر کدامشان درست زیر ابروهایشان تعبیه گردیده است، بینی زیر چشم‌هایشان جاسازی شده، دهان، زیر بینی، گوش‌ها در دو طرف سر و همچنین اعضای داخلی مانند کبد دقیقاً همان جایی قرار گرفته که در دیگر نوزادان قرار دارد.



این شواهد عینی پیام‌های روشن دیگری نیز برای من دارد از جمله نشان می‌دهد اگر بدن هر نوزاد تصادفی، خودبه‌خودی و رها شده و بدون طراح هوشمند به وجود آمده بود، دیگر نباید هر ثانیه با تولد هر نوزاد در هر نقطه از جهان، شاهد چنین شباهت و هماهنگی خیره‌کننده در طراحی آن‌ها باشیم، بلکه در صورت تصادفی و خود به خودی بودن جهان باید با تولد هر نوزاد نتایج و شکل‌های غیرقابل پیش‌بینی را در هر نوزادی انتظار می‌کشیدیم که در این صورت دیگر چیزی به نام علم کالبدشناسی (آناتومی)<sup>۱</sup> در دانشگاه‌های جهان شکل نمی‌گرفت و تدریس نمی‌شد!

### دلایل برتری هوش انسان‌ها نسبت به حیوانات.

از کودکی به خاطر علاقه به طبیعت، تجربه نگه‌داری انواع حیوانات از جمله: کبوتر، ماهی، مرغ، خروس، اردک، بلدرچین و غیره را در منزل دارم تا جایی که لانه پرندگان را داخل اتاقم قرار می‌دادم و آن‌ها آزادانه رفت و آمد می‌کردند و من شاهد بزرگ شدن بچه‌هایشان بودم.<sup>۲</sup> در سفرهای متعدد، حیوانات زیادی از جمله دولفین، گرگ و غیره را از نزدیک دیده‌ام و اسب‌سواری‌های طولانی در دل طبیعت، هنگام روز و شب را تجربه کرده‌ام.

همچنین با هدف اینکه طراح و سازنده موجودات جهان را بشناسم، مستندهای علمی فراوانی از طبیعت و حیوانات را با دقت زیاد تماشا (و از سن حدود ۱۷ سالگی چندین مستند تولید کرده‌ام و از نزدیک باغ‌وحش‌های متعددی را با حوصله و تمرکز خوبی بازدید نموده‌ام.

یکی از تفریحات و تجارب مهم من در مقطعی کوتاه آموزش به اسب بود به طوری که وقتی از راه دور می‌گفتم «بیا» به سمتم حرکت می‌کرد و وقتی از همان راه دور می‌گفتم «بایست» هر جا که بود می‌ایستاد.

۱- کالبدشناسی یا تشریح یا آناتومی (به انگلیسی: **Anatomy**), شاخه‌ای از علوم زیستی است که به بررسی ساختار و شیوه کار تن و بدن جانداران می‌پردازد. زیرشاخه‌های آن، کالبدشناسی انسانی، جانوری و گیاهی می‌باشد. یک تعریف تقریباً کامل برای کالبدشناسی، شناسایی قسمت‌های مختلف بدن و ارتباط ساختمانی آن‌ها با همدیگر می‌باشد.

<https://fa.wikipedia.org/wiki/کالبدشناسی>

۲- از وقتی مطمئن شدم نگاه‌داری حیوانات در منزل موجب سلب آزادی ایشان می‌شود از این کار کاملاً منصرف شدم و در عوض در حیاط اتاق‌های بدون سقف درست کرده‌ام که پرندگان آزادانه در آن رفت‌وآمد و تغذیه می‌کنند و گربه‌ها نیز با نژادهای گوناگون تقریباً هر ساله در اتاق مخصوص خودشان زاد ولد دارند.

تماشای این موجودات و شباهت جالب‌توجه توله‌های گربه به مادرانشان کمک خوبی به من در یادآوری هوشمندی فوق‌العاده طراح و سازنده طبیعت می‌کند و به نظر من این نوع یادآوری خدا که توأم با افزایش معرفت است بسیار ارزشمند است.

صحنه‌هایی از سیرک را شاهد بودم که چطور انسان می‌تواند وحشی‌ترین حیوانات مانند شیر، پلنگ و خرس را آموزش دهد و آن‌ها را مانند موجوداتی کاملاً مطیع در اختیار خود بگیرد تا این حیوانات وحشی هر کاری که انسان اراده می‌کند را برای رسیدن به یک تکه گوشت انجام دهند.



این مجموعه تجارب به من آموخته‌اند که انسان‌ها از هوش برتری نسبت حیوانات برخوردارند و این برتری به قدری واضح است که به‌عنوان نمونه بشر می‌تواند با دست‌ان خود ابزارآلات پیچیده‌ای را بسازد و به‌وسیله آن‌ها، خانه، ربات، رایانه و دیگر وسایل پیشرفته را طراحی و تولید نماید که یک‌قلم این وسایل، تفنگ است که با آن می‌تواند در مقابل باهوش‌ترین و قوی‌ترین حیوانات نیز از خود دفاع کند درحالی‌که حیوانات -ولو برخی کارهایشان پیچیده و دقیق است- اما این کارها کاملاً محدود، غریزی و تکراری است و آن‌ها مانند انسان از چنان هوش و اختیاری برخوردار نیستند که بتوانند در فعالیت‌های گوناگون و گسترده دیگر ورود کرده و ابزارهای معمولی در حد کوزه چه رسد به ربات، رایانه، موشک برای پرتاب به فضا و غیره را طراحی و تولید نمایند.

وقتی ثابت است که هیچ انسانی -علیرغم داشتن چنین هوش و قابلیت‌های برتر نسبت به حیوانات- طراح و سازنده خودش، فرزندان و دیگر هم‌نوعان و سایر موجودات طبیعت نیست، به‌طریق اولی حیوانات که از هوش و قابلیت‌هایی پایین‌تری نسبت به انسان برخوردار هستند نیز قطعاً طراح و سازنده خود، فرزندان و دیگر هم‌نوعانشان نیستند.

با توضیحات فوق تکلیف گیاهان و درختان فاقد دست‌وپا - که برخلاف انسان‌ها و حیوانات حتی قابلیت راه رفتن و جابه‌جایی خودشان را ندارند - نیز روشن است و تردیدی وجود ندارد که این موجودات زنده نیز طراح و سازنده خودشان نیستند، چه رسد به سنگ و خاک و سایر اجزاء بی‌دست‌وپای طبیعت که انسان‌ها می‌توانند با هوش خود به راحتی در آن‌ها دخل و تصرف نموده و از هر کدام طبق خاصیتی که دارند جهت ساخت خانه و دیگر وسایل مورد نیاز خود استفاده کنند.

به‌عنوان نمونه از مواد موجود در جهان می‌توان به سلول‌های جنسی مرد (اسپرم) و زن (تخمک) اشاره کرد که برخلاف انسان‌ها، دست‌وپا ندارند و از چنان هوشی برخوردار نیستند که خودشان بتوانند چیزی را طراحی نموده و بسازند.

اگر بفرض سلول‌های جنسی مرد و زن دست‌وپا هم می‌داشتند - که ندارند - باید از هوشمندی فوق‌العاده بالاتری نسبت به انسان (که ثابت شد او نیز طراح و سازنده خودش نیست) برخوردار می‌بودند، تا بتوانند، ابزارهای بسیار دقیق و کارآمدی را بسازند و به کمک آن‌ها اتم به اتم میلیاردها سلول را مرحله‌به‌مرحله طراحی نموده و به شکل دقیقی درست کنند - سلول‌هایی که بیش از ۲۰۰ مدل با شکل، اندازه و وظایف مخصوص در بدن انسان از آن‌ها وجود دارد<sup>۱</sup> - و سپس این سلول‌ها را طی حدود فقط ۹ ماه به طرز کاملاً هوشمندانه و دقیق کنار هم بچینند و به هم متصل کنند، تا در نهایت از نطفه‌ای ناچیز، نوزاد چند کیلویی و زیبا را در مقابل چشم همگان قرار دهند.<sup>۲</sup>


در مورد تمام موجودات که از ماده و تمام مواد از اتم تشکیل شده‌اند نیز همین حقیقت جاری است که نشان می‌دهد هرگز هیچ ماده‌ای خودش نمی‌تواند طراح و سازنده خود و قوانینی که بر او حاکم است باشد.<sup>۳</sup>

۱- <https://inmost.ir/activities/homescience/articles/stem-cells>

۲- ساخت‌وساز بدن نوزاد بعد از تولد وی نیز ادامه دارد به طوری که هر نوزاد با اضافه شدن سلول‌های جدید می‌تواند به وزنی بالغ بر ۱۰۰ کیلو برسد؛ درحالی‌که تقریباً در همه قسمت‌های بدن انسان، سلول‌های فرسوده در یک دوره زمانی کوتاه و مشخص می‌میرند و جایشان را به سلول‌های جدید می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه در پوشش مخاطی معده و روده، تقریباً هر ۴ روز یک‌بار همه سلول‌ها (که بالغ بر میلیون‌ها سلول هستند) نو می‌شوند؛ همین جایگزینی در گلبول‌های قرمز حدود ۴ ماه، کبد بیش از ۱ سال و استخوان‌ها تقریباً ۱۰ سال یک بار صورت می‌گیرد.

منبع، همان: <https://inmost.ir/activities/homescience/articles/stem-cells>

۳- دکتر جان کلونند کوترن، John Cleveland Cothran صاحب کرسی ریاضی در شعبه دولوت از دانشگاه مینه‌سوتا: چون ماده نمی‌تواند خودش قوانین حاکم بر خویش را بیافریند پس عمل آفرینش به‌ناچار باید به‌وسیله عاملی غیرمادی صورت گرفته باشد.

اثبات وجود خدا، The Evidence of God. ص ۴۴، جان کلور، چاپ سوم. 



همان‌طور که قبلاً گذشت، در مورد عوامل طبیعی بی‌دست‌وپای دیگر مانند باد، طوفان، باران، سیل و موارد مشابه نیز طبق تجربه (و صرفاً با دقت در عملکرد مخصوص هر کدام از آن‌ها و آثاری که از خود در طبیعت به‌جای می‌گذارند)، تأثیر این عوامل به‌قدری کم است که حتی قادر نیستند دور یک چاه آب، چند ردیف سنگ را به‌صورت مرتب و هوشمندانه روی هم بچینند، چه رسد به اینکه بتوانند میلیاردها سلول بدن انسان را - آن‌هم فقط حدود ۹ ماه - به طرز فوق‌العاده هوشمندانه و هماهنگ کنار هم بچینند و همین هنرنمایی را در طراحی و ساخت بدن حیوانات و پیکره گیاهان و دیگر اجزاء طبیعت تکرار نمایند! (پاورقی را مطالعه نمایید)<sup>۱</sup>

---

۱- برای اینکه بیشتر روشن شود که هیچ انسان دارای عقل سلیم حتی در چینش هماهنگ چند سنگ معمولی نمی‌پذیرد، این کارهای ابتدایی و ساده نیز خود به خودی و تصادفی انجام شوند تصور کنید همراه دوستان و با فردی که تازه با وی رفیق شده‌اید به سفری رفته‌اید! در اثنای سفر همه متوجه هوش پایین رفیق شما می‌شوند اما شما دوست ندارید این حقیقت تلخ را باور کنید! تا اینکه در وسط بیابان به چاه آبی می‌رسید که گرداگردش چند ردیف سنگ روی هم و به‌صورت دایره‌وار و مرتب چیده شده است. ناگهان رفیق شما می‌گوید:

«تمام این سنگ‌ها خودبه‌خود و تصادفی توسط باد و طوفان و دیگر عوامل و در یک کلام توسط طبیعت روی هم چیده شده‌اند!» اینجاست که سکوتی تأسف بار بر جمع حاکم شده و شما با خجالت‌زدگی مطمئن می‌شوید که متأسفانه وی فردی کم‌هوش است یا اگر مانند نگارنده تجربه گفتگو با ناباوران را داشته باشید احتمال می‌دهید که او نیز مبتلا به نسبی‌گرایی مطلق و وسواس شدید فکری شده است و به

## سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

همین دلیل دیگر معیار باثباتی ندارد که بتواند با اطمینان حتی نسبت به محسوسات قضاوت کند چه چیز درست و چه چیز غلط است، لذا هر تخیل کاملاً غیرمعقول (و به اقرار برخی از ناباوران هر چرت‌وپرتی) می‌تواند آن‌ها را به خود مشغول نموده و از بدیهیات غافل کند!

با این توضیح، وقتی حقیقت در مورد ساده‌ترین تجربه‌های بشری چنین است تصور کنید رفیق شما همین ادعا را در مورد پیراهن، ساعت و رباتی که از روی انسان ساخته شده، تکرار کند، چه رسد به اینکه وقتی کمی چانه‌اش گرم شود و به‌صراحت ادعای ناباوران را به زبان بیاورد که می‌گویند: طبیعت - که به زعم ایشان ماده به‌طور کامل فاقد شعور است - می‌تواند موجودات باشعور را طراحی نموده و بسازد!

سپس رفیقتان به‌عنوان نمونه از سلول‌های جنسی و بی‌دست‌وپای انسان یاد کند و علیرغم اقرار به اینکه این سلول‌ها هیچ هوشمندی ندارند مدعی شود که آن‌ها به‌صورت کاملاً تصادفی و خودبه‌خودی نوزاد انسان را به وجود آورده، طراحی نموده و سپس به‌صورت کاملاً هوشمند می‌سازند به‌طوری‌که هر سلول را دقیقاً در جای مخصوص خودش قرار می‌دهند!

در نهایت دوست شما همین ادعا را در مورد تک‌تک موجودات طبیعت که طراحی فوق‌العاده هوشمندانه آن‌ها مقابل چشم همگان قرار دارد تکرار کند و بگوید: هر کدام از آن‌ها خودشان را بدون اینکه هیچ هوشمندی داشته باشند، سراسر خودبه‌خودی و شانسی به وجود آورده‌اند (و سپس با قوانین فوق‌العاده هوشمندانه) اداره و تدبیر می‌کنند!



خوشبختانه با وجود این حقایق واضح و دودوتاچهارتا که مقابل چشمانم قرار دارند و بدون تکیه به حدس و گمان و توهمات، در اینجا نیز بی‌آنکه کوچک‌ترین تردیدی برایم باقی بماند، یقین دل‌چسبی پیدا کردم و آن اینکه انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، سنگ‌ها و اجزاء بی‌دست‌وپای طبیعت مانند باد و باران و اتم به اتم مواد تشکیل‌دهنده جهان (که در لغت به این مجموعه «طبیعت» می‌گویند) هرگز خودشان طراح و سازنده خودشان و هیچ‌چیز دیگر نیستند بلکه هر کدامشان خود تابع قوانین دقیق و هوشمندانه‌ای قرار دارند.

حقیقت فوق‌بسیار واضح، بدیهی و قابل درک و مشاهده با حواس ۵ گانه است به‌طوری‌که هر انسان متعادل که از عقل سلیم برخوردار باشد، کمترین تردیدی در آن ندارد، مگر کسانی که از

منظر پزشکی قوای ادراکی ایشان دچار اختلال جدی شده و یا به وسواس شدید فکری و عملی مبتلا شده باشند، در نتیجه از توجه به واقعیات مقابل چشم غافل گشته و در عوض با تکیه بر حدس و گمان‌های واهی یا بدفهمی یا مصادره به مطلوب فرضیات و نظریات علمی مدام از ابهامی به ابهامی و از شبهه‌ای به شبهه‌ای و از سرگردانی به سرگردانی‌های بزرگ‌تری مبتلا می‌شوند و سپس به نقطه‌ای می‌رسند که حتی کودکان نیز متوجه سرگستگی و تشویش شدید فکری و عملی ایشان می‌گردند.<sup>۱</sup>

پس اینک که با دیدن این حقایق مقابل چشم، مطمئن شدم، قوانین حاکم بر تک تک موجودات و طراحی بسیار هوشمندانه طبیعت (از جمله انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، سنگ‌ها و دیگر مواد جهان)، قطعاً کار خودشان نیست و هیچ ماده‌ای خود و دیگر اجزاء طبیعت را نساخته است. بنابراین (برای من و هر انسان دارای عقل سلیم که فقط بر اساس واقعیت‌های قطعی و قابل مشاهده با حواس ۵ گانه قضاوت می‌کند، نه حدس و گمان)، کمترین تردیدی باقی نمی‌ماند که باید موجودی دارای هوش و قدرتی فوق‌العاده برتر از (تک تک مواد و موجودات) طبیعت وجود داشته باشد<sup>۲</sup> که این چنین آن‌ها را قانونمند و با طراحی فوق‌العاده هوشمندانه به وجود آورده و ساخته است و مدیریت می‌کند<sup>۳</sup>.

۱- یکی از روش‌های مجرب و خردمندانه جهت کسب یقین به خدا در کمترین زمان ممکن، رها کردن احتمالات و امور غیرقطعی و تکیه صرف بر امور قطعی و واقعیات قابل درک با حواس ۵ گانه است؛ در غیر این صورت ریز شدن در امور واهی و ابتلا به انواع وسواس‌های فکری و شک و تردیدهای متوهمانه و تمام‌نشدنی از نتایج ابتدایی زیر پای گذاشتن این اصل راهگشا و بسیار مهم است. خوشبختانه تعدادی از مخاطبان محترم که حقیقتاً به دنبال کسب یقین هستند صادقانه قبول می‌کنند که دلیل ناکامی ایشان از رسیدن به یقین، زیر پا گذاشتن بر اصل فوق است.

۲- دکتر راسل لاول میکستر، RUSSELL LOWELL MIXTER، حیوان‌شناس و استاد حیوان‌شناسی، متخصص در تکامل و دارای درجه M.Sc. از دانشگاه دولتی میشیگان: اگر از یک ماده پروتوپلاسم (بخش زنده سلول)، حیوانات مختلف (و متنوعی) تولید می‌شود که شباهت و تفاوت آن‌ها روی نظم و ترتیب و مشیتی مدیرانه صورت می‌گیرد، (به طوری که از انسان، فقط نوزاد انسان و از گوسفند، فقط بره گوسفند متولد می‌شود)، پس دست «خدا» و «آفریدگار» (غیرمادی و) بزرگی در پس پرده (طبیعت) وجود دارد که این همه تنوع و نظم و ترتیب را در عالم ماده ایجاد کرده است و (این حقایق مقابل چشم، ما را به وجود «خداوند» بزرگ) راهنمایی می‌کند و (عقل و) منطقی می‌گوید که این اختلاف انواع، از روی حکمتی عالی (و هوشمندی فوق‌العاده) و نقشه‌ای درست (و حساب‌شده) به وجود آمده است و در همه اختلافات و تشابهات (که بین موجودات وجود دارد)، برنامه منظمی منظور شده و تصادف و عوامل محیط در ایجاد آن‌ها تأثیری نداشته است.

اثبات وجود خدا، The Evidence of God، ص ۱۱۱، جان کلور، چاپ سوم.

۳- در بخش اثبات یگانگی خدا (بخش دوم کتاب) با شواهد قابل درک به وسیله حواس ۵ گانه نیز دلایل یقین آور در اینکه ماده یعنی تک تک موجودات طبیعت به دلیل شکل و محدودیتی که دارند هرگز نمی‌توانند طراح و سازنده خودشان و دیگر موجودات باشند، آورده‌ام که ثابت می‌کند هر کدام از موجودات مادی قطعاً توسط موجودی غیرمادی طراحی و ساخته شده‌اند.

حتی اگر روزی بشر مدعی شود توانسته اولین ماده‌ای که جهان از آن تشکیل شده را شناسایی و کشف کند، باز کوچک‌ترین تردیدی باقی نمی‌ماند که آن ماده مانند سایر مواد (و موجودات) جهان، از ترکیب اتم‌های بی‌دست‌وپا تشکیل شده که این امکان برایش فراهم نیست که خودش و هیچ موجود دیگری را طراحی نموده و بسازد و سپس هر کدام از این موجودات را به شکل مشخصی مدیریت کند.

بله ما انسان‌ها می‌توانیم از ابزارهای علمی مانند میکروسکوپ استفاده نموده و به وسیله آن‌ها قوانین حاکم بر هر ماده‌ای را کشف کنیم و بسته به میزان پیشرفت ابزارهای علمی به علت شکل‌گیری هر ماده پی ببریم، اما هر چه قدر هم پیشرفت کنیم و جلو برویم، باز همیشه یک سؤال اساسی (برای همه از کوچک و بزرگ، باسواد و بی‌سواد، دانشمند و غیر دانشمند، متعصب و غیر متعصب و آزاده و غیر آزاده) باقی می‌ماند و آن اینک:

«خود آن ماده، از کجا آمده و از چه موادی تشکیل شده است؟»

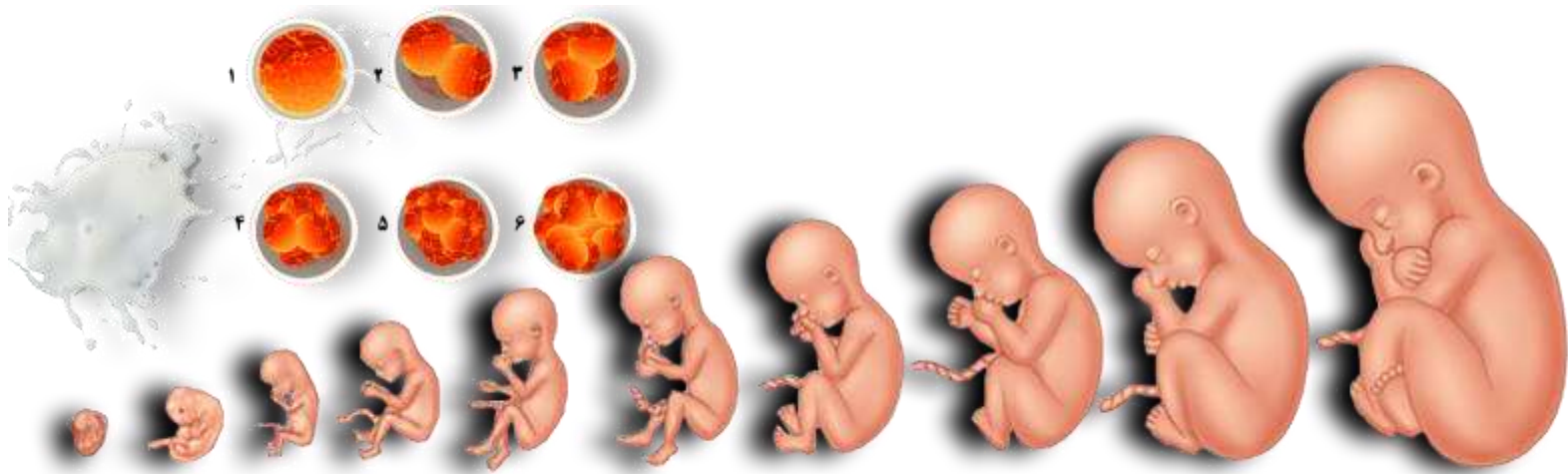
مثلاً وقتی روشن است پدر و مادر، طراح و سازنده حتی یک سلول از بدن نوزادشان نیستند، این سؤال پیش می‌آید که پس جنین چگونه طراحی و ساخته شده و به چه وسیله‌ای طی ۹ ماه با چینش حساب شده میلیاردها سلول رشد نموده و در نهایت یک نوزاد کامل شکل می‌گیرد؟ با کمی تفکر و تحقیق روشن می‌شود ماده اولیه‌ای که نوزاد بعد از آمیزش پدر و مادر از آن شکل گرفته، ترکیبی از سلول تخمک مادر با اسپرم پدر است.<sup>۱</sup>



۱- سلول تخمک یا اووم (به انگلیسی: Egg cell یا Ovum)، سلولی است که پس از ترکیب با اسپرم (Fertilization) هسته نخستین جنین (سلول تخم یا زیگوت یا Zygote) را تشکیل می‌دهد.



هر کسی تخمک و اسپرم انسان را با چشم ببیند (تصویر فوق)؛ مطمئن می‌شود که این دو ماده بی‌دست‌وپا، قابلیت اینکه خودشان طراح و سازنده جنین باشند را ندارند بلکه خود دنباله‌رو و تابع قوانین بسیار دقیق و هوشمندانه‌ای هستند که بر آن‌ها حاکم است که نشان می‌دهد تخمک و اسپرم به تدریج رشد نموده، به سلول‌های بیشتر تقسیم شده و مراحل قابل پیش‌بینی و حساب شده‌ای را در طی حدود ۹ ماه سپری می‌کنند.



سپس این جنین بعد از تولد در مدت زمانی مشخص و دقیق، به ترتیب تبدیل به نوگام (۲+)، نوباوه (۴+)، نوخوان (۷+)، نونهال (۹+)، نو نگاه (۱۲+)، نوجوان (۱۵+)، جوان (۲۰+)، میان‌سال (۴۰+) و انسانی کامل و قوی شده و در نهایت ضعف جسمانی بر او غلبه کرده و مرگ را مانند سایر موجودات زنده تجربه خواهد نمود!



۱- توضیح عکس واقعی از تخمک، که در بالا مشاهده نمودید:

دکتر Jacques Donnez پزشک متخصص زنان، به‌طور اتفاقی در هنگام عمل هیسترنکتومی (خارج کردن رحم) از مراحل آزاد شدن یک تخمک از تخمدان عکس‌برداری کرد؛ این برای اولین بار است که از این اتفاق در بدن انسان عکس‌برداری می‌شود.

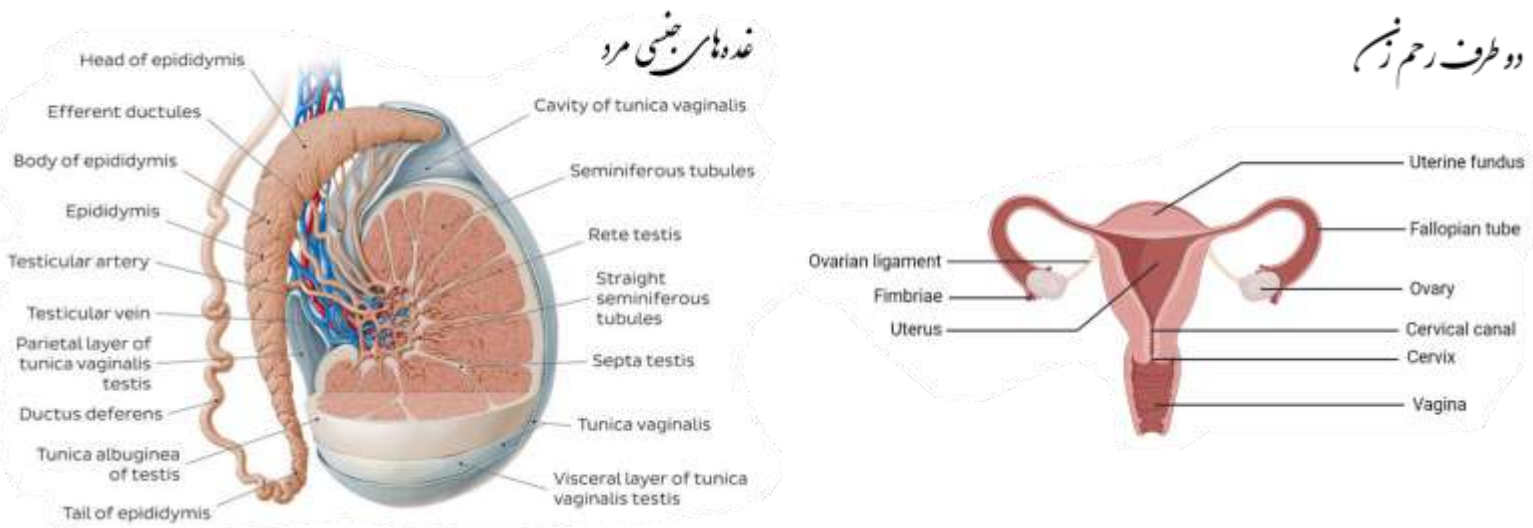
منبع به زبان فارسی: <https://fa.parsiteb.com/تصاویر-واقعی-لقاح-در-انسان/>

منبع عکس واقعی اسپرم مرد که در بالا مشاهده نمودید با توضیحات ارائه شده از نشانی زیر آورده شده است:

<https://phys.org/news/2014-10-sperm-wars-evolutionary-biologist-international.html>

پس اینجا نیز باز من به خودم حق می‌دهم این سؤال را بپرسم که خود این تخمک و اسپرم با چنین قوانین و عملکرد قابل پیش‌بینی و طراحی هوشمندانه<sup>۱</sup> از کجا آمده‌اند و از چه موادی تشکیل شده‌اند؟

اگر پی گیر پاسخ به این سؤال باشم معلوم می‌شود که ساختمان بدن همه انسان‌ها با قوانین یکسان اداره و به شکل هدفمندی طراحی شده است به طوری که هر کسی با خوردن مواد غذایی، اگر مرد باشد در غده‌های جنسی‌اش<sup>۲</sup> اسپرم و اگر زن باشد در دو طرف رحم تشکیل می‌شود<sup>۳</sup>.



۱- در اثبات طراحی هوشمندانه هسته اولیه جنین یعنی نطفه، همین بس که اگر در رحم هر زنی در هر نقطه کره زمین قرار بگیرد، عملکردی مشابه، هدفمند، علمی و قابل پیش‌بینی دارد و این عملکرد در آینده نیز دقیقاً در انسان‌های دیگر مرتب تکرار می‌شود که روشن است این حقایق محسوس، هیچ تناسبی با شانس (که نتایج آن غیرقابل پیش‌بینی است) ندارد.

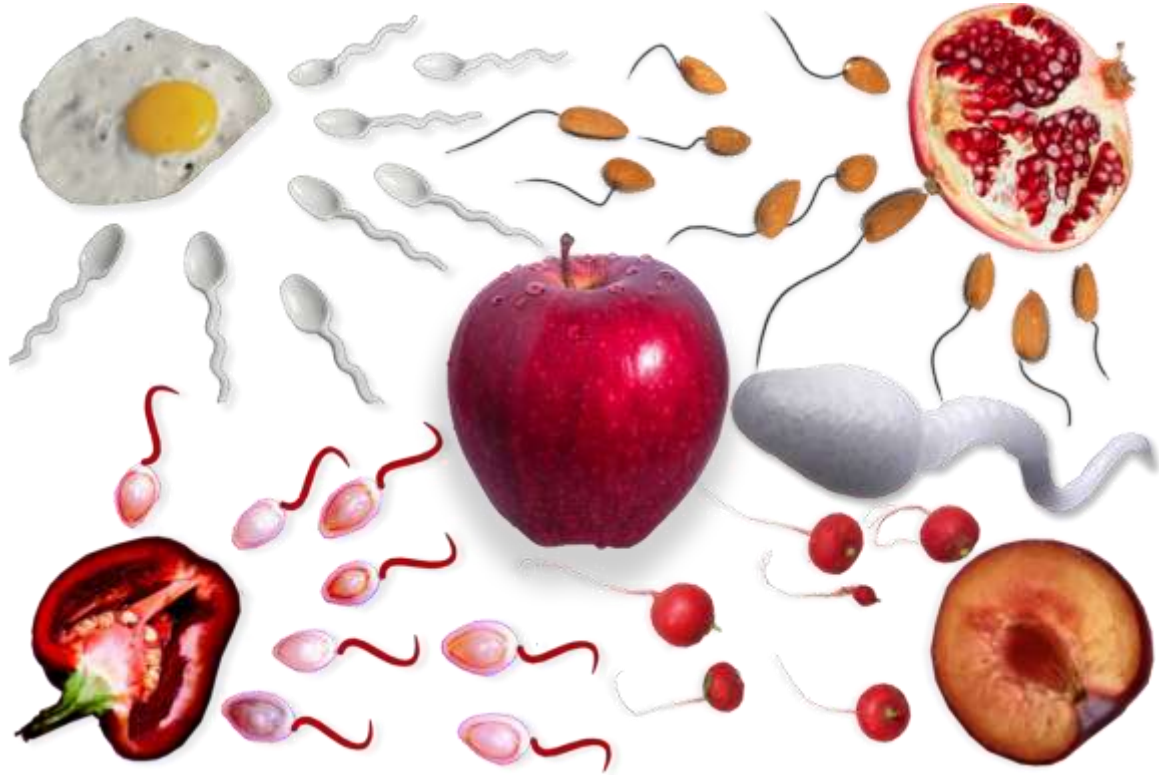
به‌عنوان نمونه هر زن و مردی در هر کجای دنیا عمل زناشویی را انجام دهند، سلولی از پیوند تخمک زن با اسپرم مرد در رحم شکل می‌گیرد که به آن تخم می‌گویند و این تخم در عرض ۲ روز پس از بارداری، سفر خود را از طریق لوله حمل تخمک به سمت رحم آغاز می‌کند؛ در همین زمان، تخم چندین بار تقسیم می‌شود تا گروهی از سلول‌ها به نام مورولا حاصل شود و پس از ۵ تا ۷ روز، این مجموعه سلول به رحم می‌رسد. این مجموعه خود را به‌صورت امنی در سطح داخلی رحم جای داده و به رشد خود ادامه می‌دهد و سپس تا لحظه تولد نوزاد این روند کاملاً علمی و تکرار شونده و قابل پیش‌بینی در رحم هر زن باردار با هر نژاد و در هر نقطه کره زمین ادامه پیدا می‌کند که به قدری هدفمند و هوشمندانه است که باید به یقین گفت این جریان اندک تناسبی با شانس و رهاشدگی که نتایج آن غیرقابل پیش‌بینی است ندارد.

منبع: <https://fa.wikipedia.org/wiki/تخمک>

۲- منبع: <https://fa.wikipedia.org/wiki/اسپرم>

۳- منبع: <https://fa.wikipedia.org/wiki/تخمندان>

اینجاست که بار دیگر این سؤال ذهن مرا درگیر خودش می‌کند که پس خود این مواد غذایی که سلول‌های تخمک و اسپرم، از آن‌ها تغذیه می‌کنند (بلکه بالاتر تمام سلول‌های بدن انسان بدون غذا از گرسنگی می‌میرند)، از کجا آمده و از چه موادی تشکیل شده‌اند؟



وقتی دنبال پاسخ این سؤال نیز می‌روم روشن می‌شود هر ماده غذایی خود از مواد مخصوصی تشکیل شده است.

به‌عنوان نمونه سیب طی یک دوره مشخص و قابل پیش‌بینی از دانه‌ای کوچک، شروع به رشد نموده و هرکسی که چشم داشته باشد می‌تواند ببیند که این دانه بی‌دست‌وپا، مانند هر ماده دیگر، توانایی طراحی و ساخت هیچ‌چیز، چه رسد به رشد دادن خویش تا مرحله درخت شدن و تولید میوه آب‌دار را ندارد.



پس باز این سؤال اساسی پیش می‌آید که خود این دانهٔ سیب از کجا آمده و از چه موادی تشکیل شده است؟ و کدام عامل، طبق قوانین بسیار دقیق و قابل تکرار به این دانهٔ سیب رشد و حرکت می‌دهد و در نهایت او را تبدیل به درخت و سپس میوهٔ خوشمزه می‌کند و در زمانی مشخص که عمر درخت تمام شد آن را خشک نموده و به زندگی اش پایان می‌دهد؟



اگر به این زنجیرهٔ پرسش و پاسخ ادامه دهیم و احیاناً به جایی برسیم که برخی مدعی شوند که در ابتدای عمر زمین، ماده‌ای وجود داشته که تمام موجودات زنده به‌طور مشترک از آن شکل گرفته‌اند من در اینجا (ضمن این که قبلاً روشن شد آن ماده مانند دیگر مواد بی‌دست‌وپای جهان، قادر به طراحی و ساختن خود و موجودات زنده‌ای که از او شکل گرفته‌اند نیست)، باز به خودم حق می‌دهم این سؤال را بپرسم که:

«خود آن ماده که موجودات زنده از آن شکل گرفته‌اند از کجا آمده و از چه موادی تشکیل شده است و چه موجودی از این مادهٔ بی و دست‌پا، موجودات فراوانی را با هدفی مشخص رشد داده و سپس بعد از پایان مشخص عمر هر کدام، تجربهٔ مرگ را به آن‌ها می‌چشانند؟»<sup>۱</sup>

۱- آنچه همه -چه خداپاور و چه خدا ناپاور- تا به امروز بر آن متفق‌اند و هیچ‌کدام منکر آن نیستند این حقیقت است که اگر بپذیریم ماده‌ای وجود داشته که موجودات زنده از آن شکل گرفته‌اند در این صورت شناخت اینکه دقیقاً آن ماده چه بوده، از دسترس تجربه بشر خارج است بنابراین هرآن چه در قالب فرضیه و نظریه علمی توسط دانشمندان در این خصوص مطرح می‌شود به تصریح خود دانشمندان، امری قطعی و مسلم نبوده و با پیشرفت علوم و ابزارهای علمی به کلی قابل ابطال و رد می‌باشد.  
به عنوان نمونه برخی با استفاده از قیودی مانند **probably** که به معنای احتمالاً و شاید است حدس می‌زنند که شاید جد مشترک ما چهار میلیارد سال پیش، در نزدیکی یک چشمهٔ گرمایی در اعماق اقیانوس می‌زیستند.  
متن انگلیسی:

.Meet your great-great-great-great-great-great — well, let's just say your very oldest ancestor  
Its name is Luca, short for "last universal common ancestor," and it probably lived near a hydrothermal  
vent at the bottom of the ocean about four billion years ago  
For the first time, scientists have put together a picture of what it might have looked like genetically. But  
.not everyone is convinced

منبع: <https://www.businessinsider.com/new-portrait-of-last-universal-common-ancestor-2016-7>

ترجمه متن فوق به فارسی برای کسانی که انگلیسی نمی‌دانند از منبع ایرانی دیجی کالا مگ:

<https://www.digikala.com/mag> با-لوکا-جد-مشترک-همه-موجودات-زنده-زمین-آ/

برخی دیگر نیز احتمال می‌دهند زندگی تا حدود ۶۱۰ میلیون سال پیش شامل یوکاریوت‌های تک‌سلولی، پروکاریوت‌ها و آرکیاها بود تا اینکه در دورهٔ ادیاکاران موجودات چند سلولی در اقیانوس‌ها ظهور یافتند!

منبع: <https://fa.wikipedia.org/wiki/فرگشت>

البته برخی مانند داوکینز (خداناباور) در مستند «اخراج شده»، به‌طور کلی از چهارچوب قواعد علمی خارج شده و بدون ارائهٔ هیچ شواهدی و صرفاً بر اساس گمان شخصی خودش در مورد اولین ماده جهان که حیات از آنجا آغاز شده می‌گوید او بلکه هیچ کس نمی‌داند چطور چنین چیزی واقع شده اما احتمالاً موجوداتی به زمین آمده و در یکجایی بذر حیات را در این سیاره کاشته‌اند و بن استیل مجری سرشناس این برنامه ضمن ابراز تعجب از چنین سخن غیرعلمی و خیالی، آن را به باد تمسخر می‌گیرد و می‌گوید من فکر می‌کردم داریم راجع به علم صحبت می‌کنیم!

برخی دیگر در اینکه اولین مادهٔ تشکیل دهندهٔ موجودات زنده چه بوده ضمن ابراز بی‌اطلاعی هر کدام طبق نظر شخصی خود حدس‌هایی می‌زند و همهٔ این افراد خود تصریح دارند که هر آنچه حدس زده‌اند ممکن است کاملاً اشتباه باشد.

اما خداباوران ضمن اینکه هر نوع تلاش در چهارچوب قواعد منطقی علمی جهت شناخت علل و اسباب طبیعت را موجب توسعهٔ خداشناسی در بین مردم و دانشمندان می‌دانند، درعین‌حال می‌گویند تنها راه خردمندانه جهت رسیدن به پاسخ برخی سؤالات در مورد آفرینش و حقایقی که از دسترس تجربهٔ بشر خارج است، مراجعه به وحی یعنی سخن خود طراح و سازنده جهان است.

به‌عنوان نمونه دانشمندان و اندیشمندان مسلمان می‌گویند: خود خداوند در قرآن به وجود مادهٔ مشترکی که تمام موجودات زنده را از آن

تشکیل داده، تصریح نموده است:

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ

و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!

القرآن، الأنبیاء، ۳۰

البته «چالز داروین»، **Charles Robert Darwin** صاحب تکامل انواع (که خود تصریح می‌کند ممکن است نظرات وی با کشفیات جدید علمی به کلی رد و ابطال شوند و برخی دانشمندان غربی نیز بر اساس شواهد علمی تکامل وی را رد نموده‌اند)، به وجود یک مادهٔ مشترک که موجودات زنده از آن شکل گرفته‌اند اشاره نموده است.

بسیاری از سرشناسان و دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان با مذاهب گوناگون تصریح دارند نظر داروین که در ادامه خواهد آمد با آنچه در کتب آسمانی از جمله قرآن آمده منافاتی ندارد و هر کسی برای اطمینان کافی است آیهٔ قرآن که در بالا گذشت را با تعریف داروین که در ادامه خواهد آمد مقایسه نماید.

داروین (بدون ذکر مصداق که آن ماده مشترک دقیقاً و به‌طور قطع چیست) می‌نویسد:

تمام موجودات زنده با همه تنوعی که دارند، از نیاکانی مشترک پدیدار گشته‌اند.

متن انگلیسی سخن فوق از داروین:

[https://en.wikisource.org/wiki/On\\_the\\_Origin\\_of\\_Species\\_\(1859\)/Chapter\\_XIV](https://en.wikisource.org/wiki/On_the_Origin_of_Species_(1859)/Chapter_XIV)

ترجمهٔ فارسی سخن فوق داروین به همراه ذکر منابع: <https://fa.wikipedia.org/wiki/فرگشت>

در هر صورت (صرف‌نظر از اینکه آن مادهٔ اولیه که موجودات زنده از آن شکل گرفته‌اند به‌طور قطع چیست)، این حقیقت روشن است که آن

چیز، یک موجود مادی است و همانطور که گذشت آن مادهٔ اولیه که از اتم تشکیل شده است نیز مانند دیگر مواد بی‌دست‌وپای جهان، قادر به طراحی و ساخت خودش و موجودات زنده‌ای که از آن شکل گرفته‌اند نیست!

سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

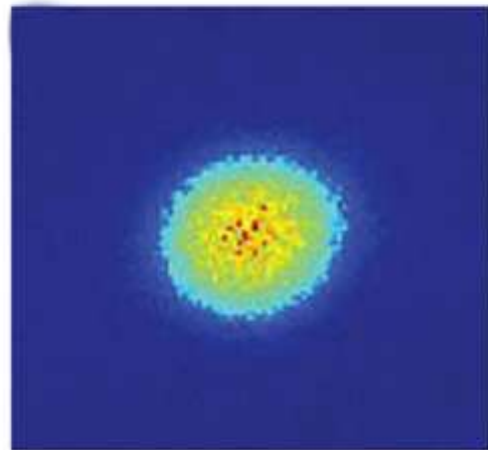
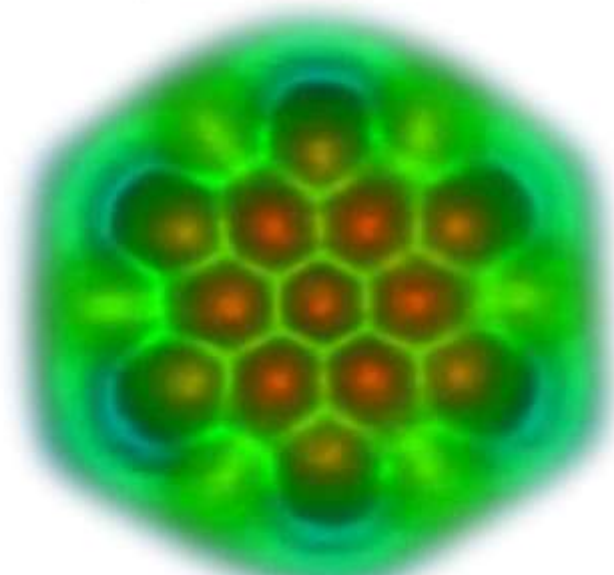
من می‌توانم سؤال فوق را در مورد جمادات (موجودات غیرزنده) نیز عیناً تکرار کنم.

به‌عنوان نمونه با بررسی ساختار مولکول آب می‌توان به مواد تشکیل دهنده آن پی برد از جمله دانست: هر مولکول آب از دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن تشکیل شده است.<sup>۱</sup>

با اینکه هر دانش‌آموز در مدرسه می‌آموزد که هر قطره آب نیز مانند هر ماده دیگر از تعدادی مولکول و اتم تشکیل شده که مسلماً این دو ماده بی‌دست‌وپا قادر به طراحی و ساخت چیزی نیستند (تصویر زیر)، اما باز این سؤال پیش می‌آید که خود این هیدروژن و اکسیژن از کجا آمده و از چه موادی تشکیل شده‌اند؟

اولین تصویر واضح از مولکول و اتم‌های آن

اولین تصویر واقعی از اتم



ضمن اینکه وجود قوانین محسوس و هوشمندانه در موجودات، برای هیچ انسان خردمند، غیرمتعصب و آزاده، تردیدی در وجود طراح فوق العاده هوشمند باقی نمی‌گذارد.

دکتر ادوارد لوتر کسل، **Edward Luther Kessel**، عضو جمعیت دانشمندان حشره‌شناس در دانشگاه کالیفرنیا و رئیس اداره

زیست‌شناسی دانشگاه سان‌فرانسیسکو:

از زمان اگوستین کبیر که در قرن چهارم می‌زیسته تا به امروز عده‌ی زیادی از دانشمندان قائل به «خلقت» بودند (آفرینش جهان) ... باید دانست که تکامل (داروین، مخالف خلقت نیست بلکه اشاره به) یکی از قوانین طبیعت است که «خداوند» در موقع «خلقت» عالم مادی آن را نیز «خلق» نموده است.

... تحولاتی که در حیوانات و نباتات مشاهده می‌شوند نتیجه‌ی تصادف و پیش آمدهای غیرمترقبه نیستند؛ باید قبول کرد که در پشت این تحولات و تغییرات، قوه‌ی (هوشمند و) عاقله‌ای وجود دارد که آن‌ها را ایجاد و قوانین آن‌ها را برقرار نموده است.

اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۵۸، جان کلور، چاپ سوم.

۱- منبع: [fa.wikipedia.org/wiki](http://fa.wikipedia.org/wiki) / آب

اینجا نیز اگر من به همین روند پرسش و پاسخ ادامه دهم و به جایی برسم که برخی مدعی شوند در ابتدای جهان، ماده‌ای وجود داشته که تمام موجودات -چه زنده و چه غیرزنده- از آن شکل گرفته‌اند، (ضمن این که باز روشن است آن ماده بی‌دست‌وپا قادر نیست طراح و سازنده خودش و سایر موجودات جهان باشد)، بار دیگر این سؤال منطقی پیش می‌آید که:

«خود آن ماده از کجا آمده و از چه موادی تشکیل شده و چه موجودی توانسته از این ماده بی‌دست‌وپا، طبق قوانین بسیار دقیق، موجودات فراوانی را طراحی نموده و بسازد؟»<sup>۱</sup>

۱- اینکه به‌طور قطع آن ماده اولیه موجودات چه بوده (و ماتریالیست‌ها (منکران وجود خدا) هر اسمی روی آن از جمله توده چگال، انرژی، قوانین یا مکانیک کوانتوم و غیره بگذارند باز هم به تصریح خودشان هیچ چیز غیرمادی در جهان وجود ندارد و آن ماده اولیه موجودی مادی است که در هر صورت آن ماده) هر چه باشد هیچ تغییری در نتیجه‌گیری فوق ایجاد نمی‌کند.

البته برخی نظریات علمی نیز احتمالاتی در خصوص اینکه ماده اولیه که به اصطلاح پدر جد تمام موجودات غیرزنده و زنده است چه بوده مطرح کرده‌اند از جمله:

«نظریه مه‌بانگ یا بیگ بنگ بیان می‌کند که گیتی از یک وضعیت بسیار چگال (متراکم) نخستین آغاز شده و در گذر زمان انبساط یافته است»

منبع شماره ۱- [britannica.com/science/big-bang-model](http://britannica.com/science/big-bang-model)

منبع شماره ۲- [fa.wikipedia.org/wiki/مه‌بانگ](http://fa.wikipedia.org/wiki/مه‌بانگ)

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید باز هم کماکان همان سؤال اول به قوت خود باقی است و آن اینکه:

آن ماده چگال و متراکم، از کجا آمده و از چه موادی تشکیل شده است؟

این سؤال هر ذهن کنجکاوی چه دانشمند و چه غیردانشمند را درگیر خودش می‌کند تاجاییکه چارلز تاونز فیزیک‌دان آمریکایی و برنده جایزه نوبل همین سؤال را به شکل زیر هنگام سخنرانی برای دانشجویان در موضوع **Big Bang** (به فارسی مه‌بانگ) می‌پرسد که:

جهان ما در ۹ میلیارد سال پیش چگونه به وجود آمد؟ با چشم علم که بنگریم هیچ چیز بدون دلیل نیست!

منبع: [fa.wikipedia.org/wiki/چارلز\\_تاونز](http://fa.wikipedia.org/wiki/چارلز_تاونز)

اما خود تئوری مه‌بانگ یا بیگ بنگ از کنار سؤال اساسی و گره‌گشای فوق، به کلی گذشته و هیچ پاسخی به علت پیدایش آن ماده چگال نداده است بلکه صرفاً فرضیه‌ای در مورد چگونگی شکل‌گیری جهان، از آن وضعیت متراکم ارائه نموده و این پاسخ ندادن به سؤال مذکور، از متن خود این تئوری نیز پیداست و البته برخی مراکز علمی مانند مرکز اخترفیزیک هاروارد-اسمیتسونین (CFA)، نیز تصریح نموده‌اند که:

«سناریوی مه‌بانگ درباره منشأ و سرچشمه جهان هستی کاملاً ساکت است!»

منبع از سایت هاروارد: <http://cfa.harvard.edu/seuforum/questions>

متن فارسی فوق از ویکی‌پدیا: [fa.wikipedia.org/wiki/مه‌بانگ](http://fa.wikipedia.org/wiki/مه‌بانگ)

مهندس کلود م. هزاوی، CLAUDE M. HATHAWAY، دارای درجه‌ی B.Sc. EE و M.Sc. از دانشگاه کلرادو ایالات متحده آمریکا،

مهندس مشاور و نقشه‌کشی و طراح «مغز الکترونیکی» در پاسخ به سؤال فوق می‌گوید:

جهان توده‌ی بزرگ منظمی است لذا برای ایجاد آن یک علت اولی لازم است که (بر خلاف ماده) در معرض قانون دوم حرارت (ترمودینامیک) و حرکت واقع نباشد، یعنی (خدایی که) مافوق‌الطبیعه (و غیرمادی) باشد؛ من راهی جز ایمان به خدای قادر لایزال ندارم.

اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۱۷۰، جان کلور، چاپ سوم.

اینکه کسی بگوید آن وضعیت موجود چگال و متراکم در بیگ بنگ، یا هر ماده دیگری ازلی هستند و خودشان از اول بوده‌اند، ضمن اینکه این گونه ادعاها به تصریح خود قائلین آن صرفاً حدس بوده و خارج از دسترس تجربه دانشمندان قدیم بوده است اما با علم امروز (از جمله نه فرضیه یا نظریه بلکه قانون دوم ترمودینامیک) توانسته است ادعای ازلی بودن ماده رد کند و ثابت کند که جهان آغازی داشته است. مثلاً اگر برخی خدانا باوران در قدیم ادعا می‌کردند طبیعت از اول بوده روشن است این ادعاها ناشی از بی‌اطلاعی ایشان از حقایق علمی که امروز کشف شده است می‌باشد همچنانکه اگر کسی تا چندی قبل ادعا می‌کرد هیدروژن و اکسیژن از اول بوده‌اند، با توجه به پیشرفت علوم، دانشمندان امروز، نظر او را ناشی از بی‌اطلاعی از جزئیات این دو ماده می‌دانستند همچنان که هر کسی با کمی تحقیق متوجه می‌شود که مولکول اکسیژن که از اجزاء طبیعت است موجودی ازلی که از اول بوده باشد نیست بلکه در طبیعت، اکسیژن آزاد، به وسیله تفکیک نوری در طول فرایند فتوسنتز تشکیل می‌شود.

منبع مطلب فوق با متن انگلیسی:

[https://books.google.ro/books?id=g6RfkqCUQyQC&pg=PA147&redir\\_esc=y&hl=ro#v=onepage&q&f=false](https://books.google.ro/books?id=g6RfkqCUQyQC&pg=PA147&redir_esc=y&hl=ro#v=onepage&q&f=false)

منبع ترجمه متن فارسی: <https://fa.wikipedia.org/wiki/اکسیژن>

پس روشن است در زمان ما نیز اگر کسی همین ادعا را در مورد آن وضعیت چگال در تئوری بیگ بنگ بنماید و صرفاً بر اساس گمان بگوید آن ماده متراکم از اول بوده! ضمن اینکه ادعای او توسط علم امروز (از جمله قانون دوم حرارتی) رد شده است، اشکال فوق به او نیز وارد است، چون بر فرض اثبات تئوری بیگ بنگ، چه‌بسا با پیشرفت ابزارهای بشری بتوان ترکیبات مواد آن وضعیت چگال و متراکم را نیز کشف نمود؛ اما باز هم در صورت مسئله تفاوتی ایجاد نمی‌شود چون باز این سؤال که خود آن ترکیبات از کجا آمده‌اند و از چه موادی تشکیل شده‌اند سر جای خود باقی می‌ماند.

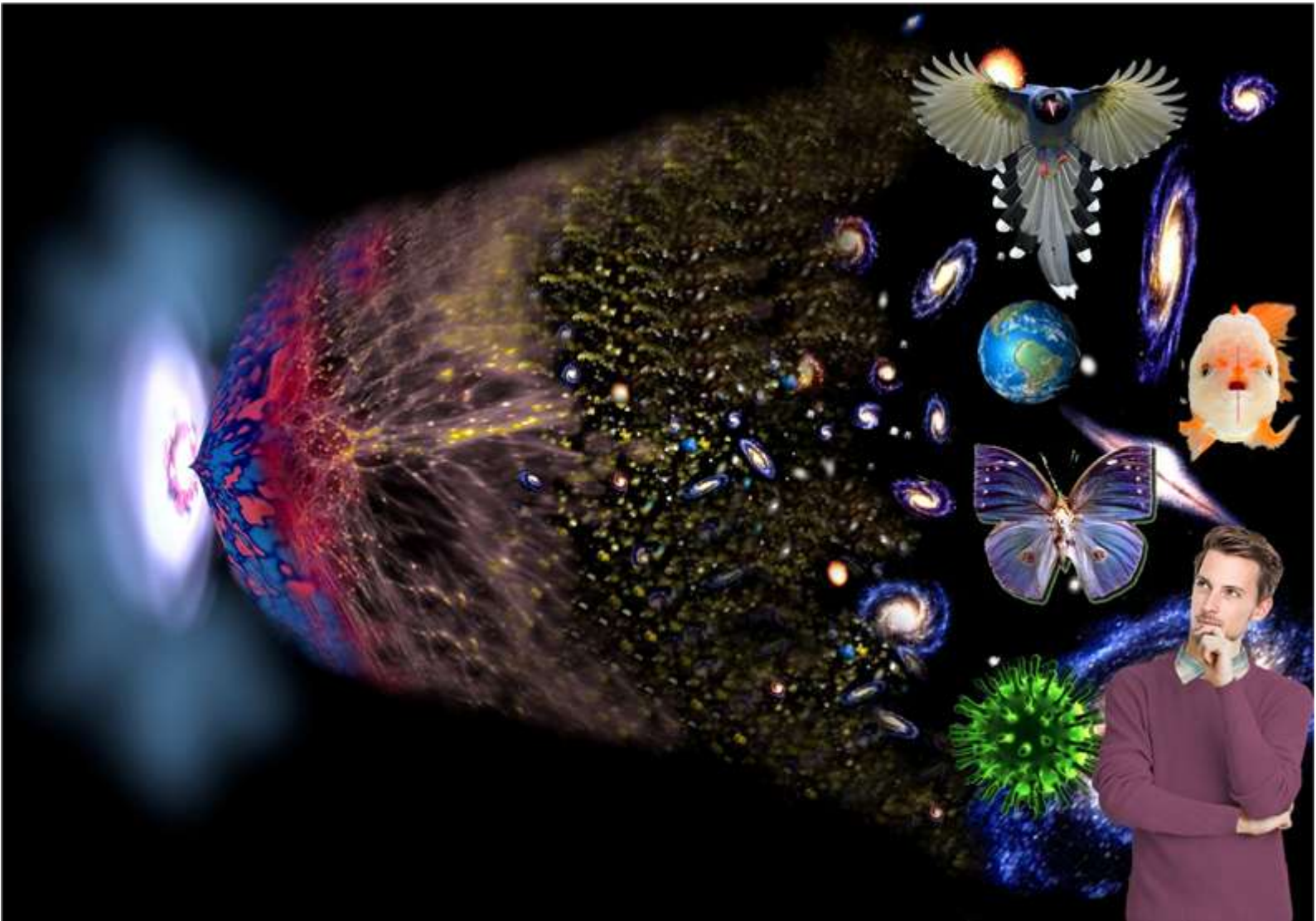
دکتر فرانک آلن، Frank Allen، مدرک دکترا از دانشگاه کرنل از معتبرترین دانشگاه‌های آمریکا و جهان در همین خصوص می‌گوید: برخی مدعی‌اند جهان از ازل وجود داشته است (یعنی بی‌آغاز و از اول بوده است! اگر بخواهیم طبق) قانون ترمودینامیک - حرارت، (به این فرض نگاه کنیم، این قانون) ثابت کرده است که جهان پیوسته رو به وضعی روان است که در آن تمام اجسام به درجه‌ی حرارت پست مشابهی می‌رسند و دیگر انرژی قابل مصرف وجود نخواهد داشت و در این حالت دیگر زندگی غیرممکن خواهد بود. با این فرض اگر جهان آغازی نداشت و از ازل موجود بود، باید پیش‌ازین مرگ و رکود حادث شده باشد؛ (درحالی‌که) خورشید سوزان و ستارگان و زمین آکنده از زندگی، گواه صادقی است بر اینکه آغاز جهان در لحظه‌ی خاصی از زمان اتفاق افتاده است، (و جهان ازلی نیست چون در غیر این صورت باید خورشید حرارت خودش را از دست داده بود). بنابراین جهان نمی‌تواند چیزی جز «آفریده‌شده» باشد و ناچار باید یک علت بزرگ نخستین یا یک «خالق» ابدی که نسبت به همه چیز دانا و تواناست وجود داشته باشد که جهان را ساخته باشد.

اثبات وجود خدا، The Evidence of God، ص ۱۸، جان کلور، چاپ سوم.

البته نکات مهم و گره‌گشای دیگری نیز در مورد تئوری مه‌بانگ یا بیگ بنگ وجود دارد از جمله: وقتی این تئوری بیان می‌کند که گیتی از یک وضعیت بسیار چگال (متراکم) آغاز شده و در گذر زمان انبساط یافته است، سؤال دیگری ذهن انسان کنجکاو و آزاداندیش را به خود مشغول می‌کند و آن این که:

که آیا تجربه و عقل اجازه می‌دهد بپذیریم نظام دقیق و قوانین مشهودی که بعد از انبساط آن ماده چگال تا به امروز بر موجودات حاکم هستند و کماکان با دقت بالا ادامه دارند، بدون وجود طراح و ناظمی هوشمند به وجود آمده باشند و مدیریت شوند؟





بر فرض محال اگر کسی بگوید آن ماده چگال و متراکم، خودبه‌خود و تصادفی به وجود آمده، باید به این سؤال پاسخ دهد که چطور عقل

سلیم و تجارب روزمره و پرتکرار بشری می‌پذیرد از یک چیز تصادفی و خودبه‌خودی و رهاشده، موجوداتی با چنین قوانین فوق‌العاده هوشمندانه به وجود آمده باشند و کماکان بدون هیچ نظارت و مدیریتی با همین دقت فوق‌العاده اما خودبه‌خود و شانسی به روند حساب شده و دقیق خود ادامه دهند در حالی تجربه و اندیشه حتی نسبت به چیده شدن چند سنگ ساده به دور چاه آب نمی‌پذیرد که این کار سراسر خود به خودی و تصادفی محض و بدون هیچ هوشمندی صورت گرفته باشد!

پروفسور ادوین کانکلین (Edwin Conklin) زیست‌شناس دانشگاه پرینستون در این خصوص جمله‌ای دارد؛ وی غالباً می‌گفت: «احتمال پیدایش زندگی از تصادفات به همان اندازه است که در نتیجه‌ی حدوث انفجاری در یک چاپخانه، یک کتاب قطور به وجود آید».

اثبات وجود خدا، **The Evidence of God**، ص ۲۰۴، جان کلور، چاپ سوم. 

چهبسا باملاحظه همین واقعیت‌های محسوس بود که استیون ویلیام هاوکینگ (فیزیک‌دانی که رسانه‌های دنیای غرب در برجسته کردن مبالغه آمیز او تلاش وافری نمودند!) ناچار در گفتگو با کانال D ترکیه در پاسخ به پرسشی در خصوص وجود خداوند برخلاف ادعای قبلی خود که خدا را رد کرده بود تصریح کرد:

«حقیقت این است که تشکیل کائنات بر پایه علوم شکل گرفته، ولی در هیچ صورتی نمی توان گفت کسانی که قوانین علمی را تدوین می کنند یا ابداع می کنند از طرف خداوند خلق نشده اند و مخلوق خدا نیستند.»

یکی از منابع این نظر هاوکینگ به نقل از رسانه‌های ترکیه بعد از مصاحبه وی با کانال D ترکیه:

<http://www.ensonhaber.com/stephen-hawking-allahin-varligini-kabul-etmisti.html>



البته روشن است که اگر آن ماده اولیه حتی مانند انسان دارای هوش و دست و پا هم می بود، باز به همان دلایلی که پدر و مادر و باهوش ترین دانشمندان جهان نیز از تولید یک نوزاد ناتوان و عاجز هستند، آن ماده نیز (مانند سایر مواد که از اتم تشکیل شده و خود تابع قوانین دقیق و هوشمندانه هستند) قادر نیست طراح و سازنده خود و دیگر موجودات جهان باشد.

علاوه بر آن اگر معلوم شود قبل از پیدایش اولین ماده در جهان، هیچ چیز مادی وجود نداشته، در این صورت حتی برای نونهالی که تازه خوب و بد را می فهمد نیز روشن است که:

«هیچ» توانایی ایجاد چیزی را ندارد و مسلماً محال است از «هیچ» چیزی به وجود بیاید، چون چیزی وجود ندارد که بتواند کوچک ترین حرکت و کاری انجام دهد!

علاوه بر حقیقت فوق، واقعیت مسلم و محسوس دیگری نیز وجود دارد و آن اینکه یک انسان خردمند، به خود اجازه نمی دهد جهان و پدیده های مادی که مقابل چشمان اوست را انکار کند و از طرف دیگر چون می داند محال است از «هیچ» چیزی به وجود بیاید، پس تردیدی به خود راه نمی دهد که حتماً باید موجودی غیرمادی وجود داشته باشد که توانسته اولین ماده جهان را (بدون نیاز به مواد دیگر)، به وجود بیاورد.

دلیل آن نیز روشن است چون اگر این موجود غیرمادی (خالق جهان) وجود نمی داشت، پس دیگر نباید هیچ چیز از جمله آن ماده اولیه به وجود می آمد و در نتیجه نباید خودمان و جهانی که مقابل چشمان ماست وجود می داشت!

۱- بر اساس اطلاعاتی که بعداً در تحقیق ادیان به دست آوردم، متوجه شدم مسلمانان در اینکه خداوند چگونه چیزی را بی نیاز از ماده و صرفاً با اراده خویش (اراده، حقیقتی غیرمادی است) از هیچ خلق می کند، به برخی آیات از جمله موارد زیر استناد می کنند:

إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

به یقین فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی درنگ موجود می شود!

پس منزّه (از هر عیب) است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست اوست و شمارا به سوی او بازمی گرداند!

قرآن، یس، ۸۲ و ۸۳

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ أَنَّىٰ يُصْرَفُونَ

او کسی است که زنده می کند و می میراند و هنگامی که کاری را مقرر کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!» بی درنگ موجود می شود!

آیا ندیدی کسانی را که در آیات (نشانه ها و شواهد محسوس) خدا مجادله (و تشکیک بی اساس) می کنند، چگونه از راه حق منحرف

می شوند؟!

قرآن، غافر، ۶۸ و ۶۹

البته من سؤالاتی در مورد این موجود غیرمادی و خصوصیات او دارم که خیلی دوست دارم پاسخ تک تک آن‌ها را به روشنی بدانم اما چون فعلاً فقط تمرکزم را بر این گذاشته‌ام که یقین ۱۰۰ درصد برسم که آیا این جهان می‌تواند خود به خودی و تصادفی و بدون هیچ طراح هوشمندی شکل گرفته باشد؟ بنابراین امیدوارم بعداً موفق شوم پس از کسب یقین، در این خصوص نیز اقدام کنم.<sup>۱</sup>

پس خوشبختانه من تا این لحظه با تأمل در ساختار تعدادی از موجودات، به وضوح متوجه وجود قوانین دقیق و طراحی هوشمندانه در هر کدام از آن‌ها شده‌ام که تجربه روزمره زندگی به من آموخته این حقایق مقابل چشم - برخلاف ادعای خداناباوران - اندک تناسبی با اتفاق، شانس، خود به خودی و رهاشدگی ندارد و برای هر انسان دارای عقل سلیم و فاقد تعصب، چاره‌ای جز پذیرش وجود طراحی هوشمند باقی نمی‌گذارد.

این واقعیت همان‌طور که گذشت به قدری روشن است که هیچ انسان دارای حداقل تجربه بلکه نونهالی که از کمترین هوش برخوردار است نیز با دیدن چند سنگ ساده که به صورت مرتب دور چاه آب چیده شده‌اند، اندک تردیدی به خود راه نمی‌دهد که مسلماً این کار توسط عوامل بی‌دست و پای طبیعت از جمله باد و باران انجام نشده است بلکه حتماً توسط موجودی هوشمند صورت گرفته، چه رسد به موجودات جهان که فوق‌العاده هوشمندانه‌تر طراحی و ساخته شده‌اند که دوست دارم در ادامه شواهد بیشتری در این خصوص را بررسی کنم!



۱- خوشبختانه این آرزو که در بخش دوم کتاب خواهد آمد، خیلی بالاتر از انتظار من محقق شد.

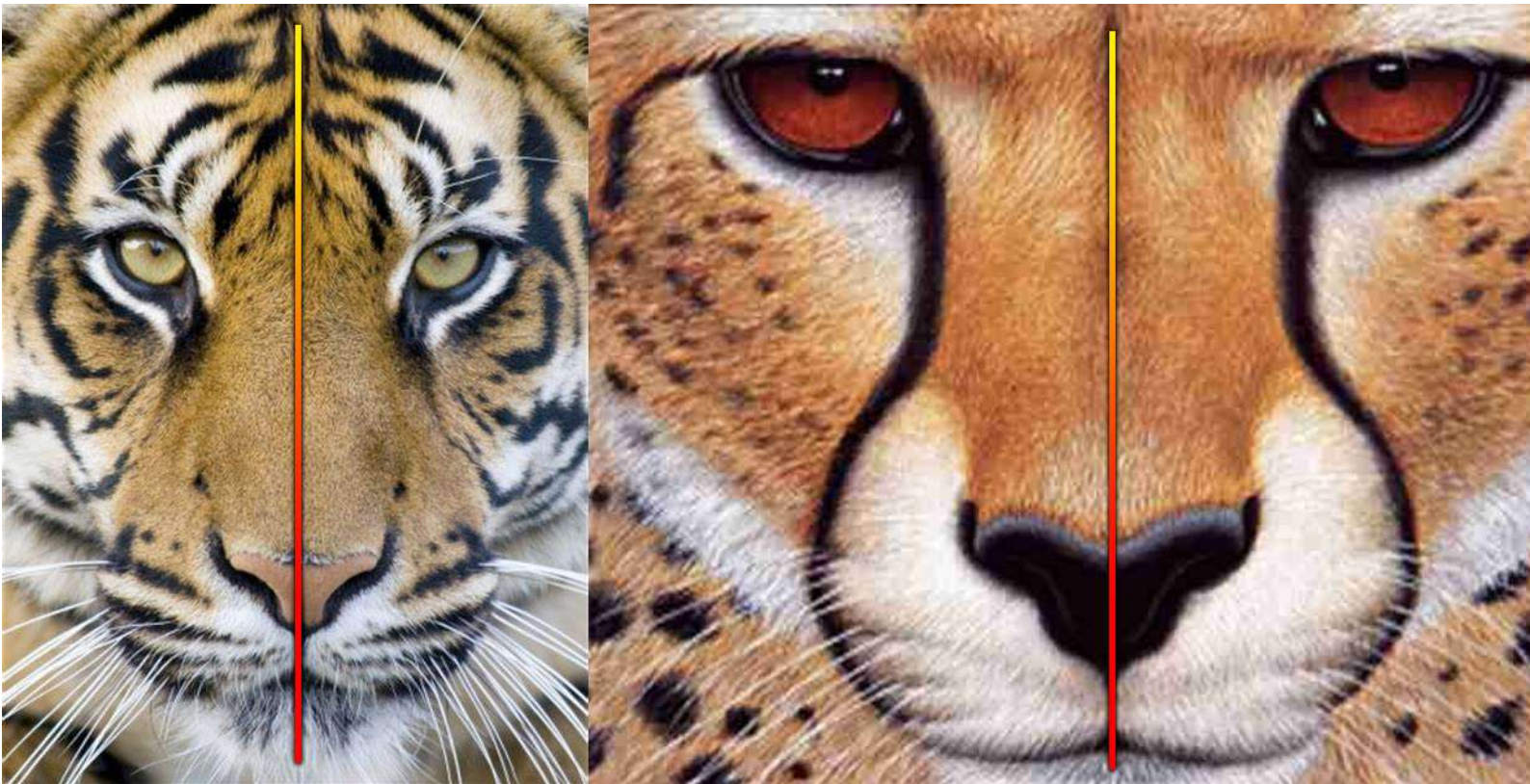
## قرینه بودن شکل موجودات

اگر برفرض بپذیرم موجوداتی که طبیعت را تشکیل داده‌اند سراسر اتفاقی، خود به خودی، شانسی و بدون وجود طراحی هوشمند به وجود آمده‌اند پس چرا طراحی آن‌ها این قدر حساب شده، دقیق و به طرز طعنه آمیزی هوشمندانه است؟!

به عنوان نمونه چرا شکل برخی از موجودات به وضوح قرینه است؟ به طوری که اگر تصویر آن‌ها را از وسط نصف کنیم، هر قسمت، شبیه و هماهنگ با قسمت دیگر است و حتی رنگ و دیگر خصوصیات هر قسمت نیز به شکل قرینه تکرار شده‌اند!

اگر نصف این موجودات خودبه خود و تصادفی و بدون وجود طراحی هوشمند به این شکل درآمده پس چرا نصف دیگر آن‌ها نیز به همان شکل تکرار شده است؟!

من این شکل قرینه را با هماهنگی معنادار و حساب شده‌ای که دارند در موجودات مختلف می بینم که نشان می دهد این واقعیات مقابل چشم هیچ تناسبی با خود به خودی، غیرهوشمندانه و تصادفی بودن ندارند؛ به عنوان نمونه در حیواناتی مانند یوزپلنگ و ببر:



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

و در انواع چهارپایان؛



یا در پرندگانی مانند طاووس که علاوه بر تمام بدنش، هر کدام از پرهایش نیز قرینه است؛

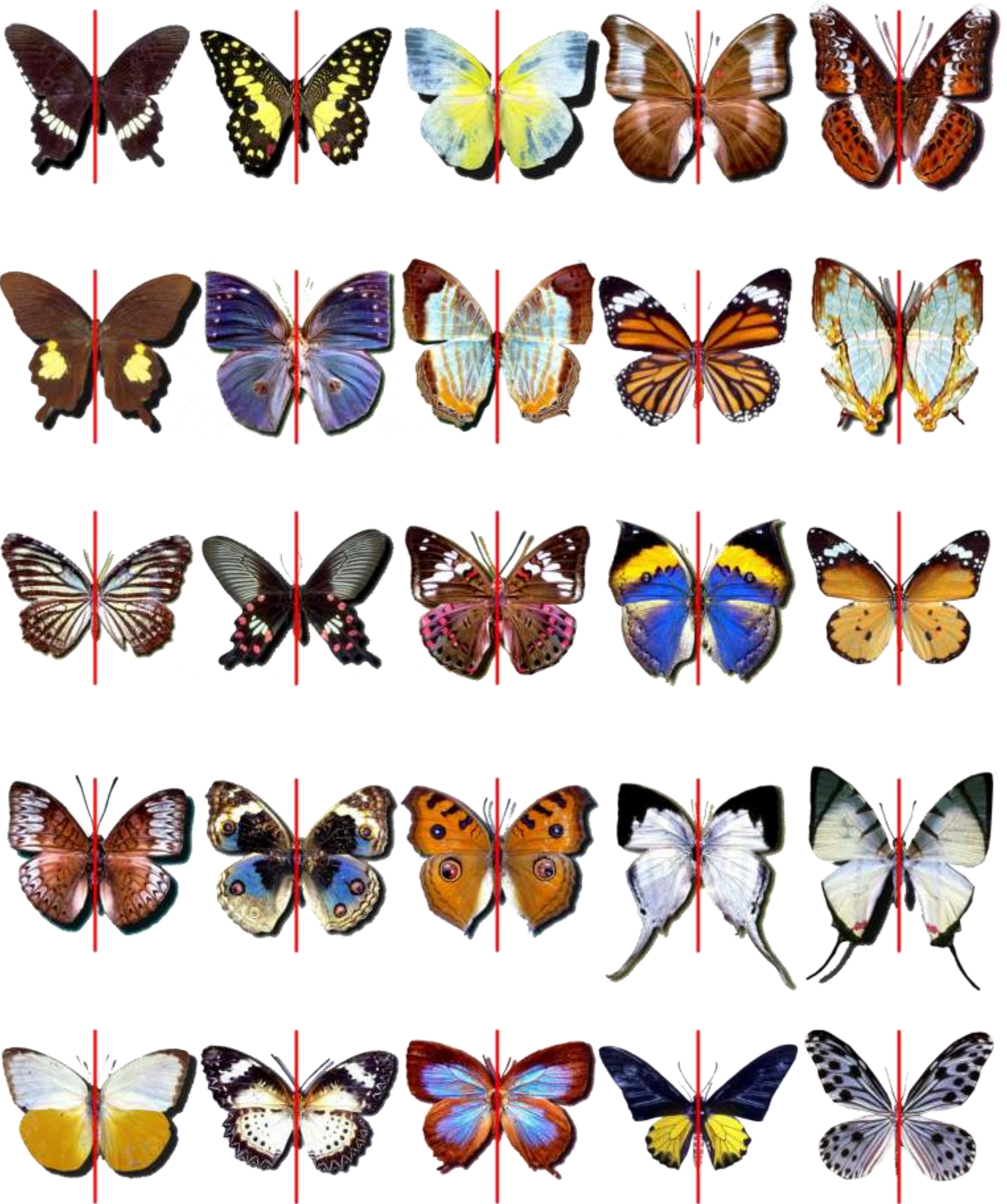


و پرندگان فراوان دیگری که شکل و رنگ‌های همگی آن‌ها نیز به صورت قرینه تکرار شده است.



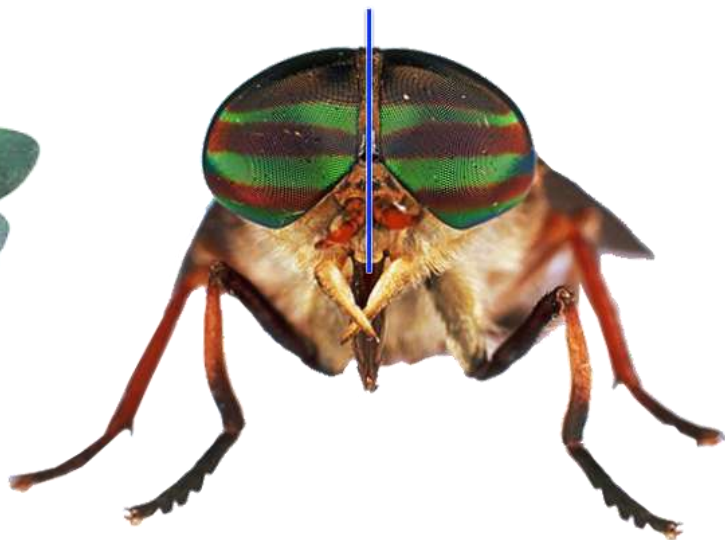
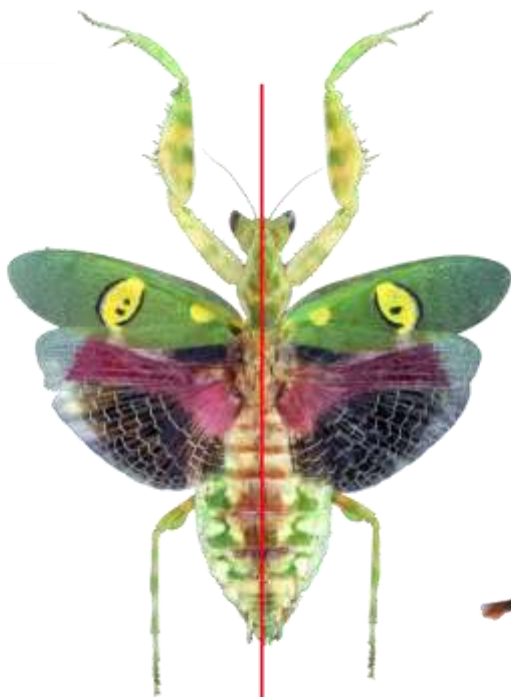
سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

یا پروانه ها که با اشکال قرینه و رنگارنگ خود جلب توجه می کنند

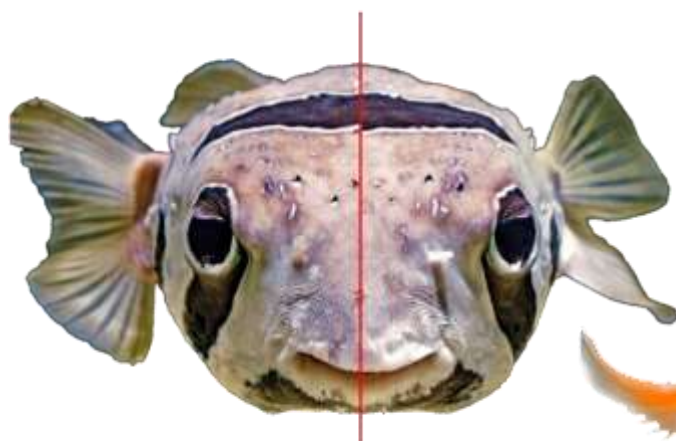




و حشرات متنوع دیگر؛



همچنین ماهیان دریا و رودخانه‌ها که شکل و رنگ آن‌ها نیز قرینه است؛

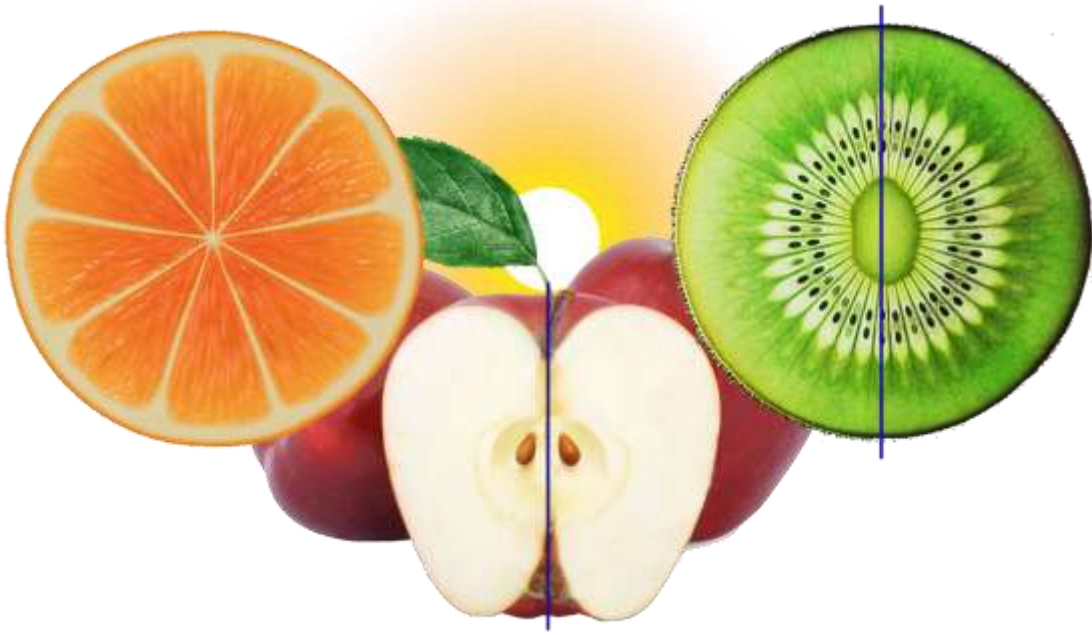


یا انواع برگ و گل‌های رنگارنگ



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

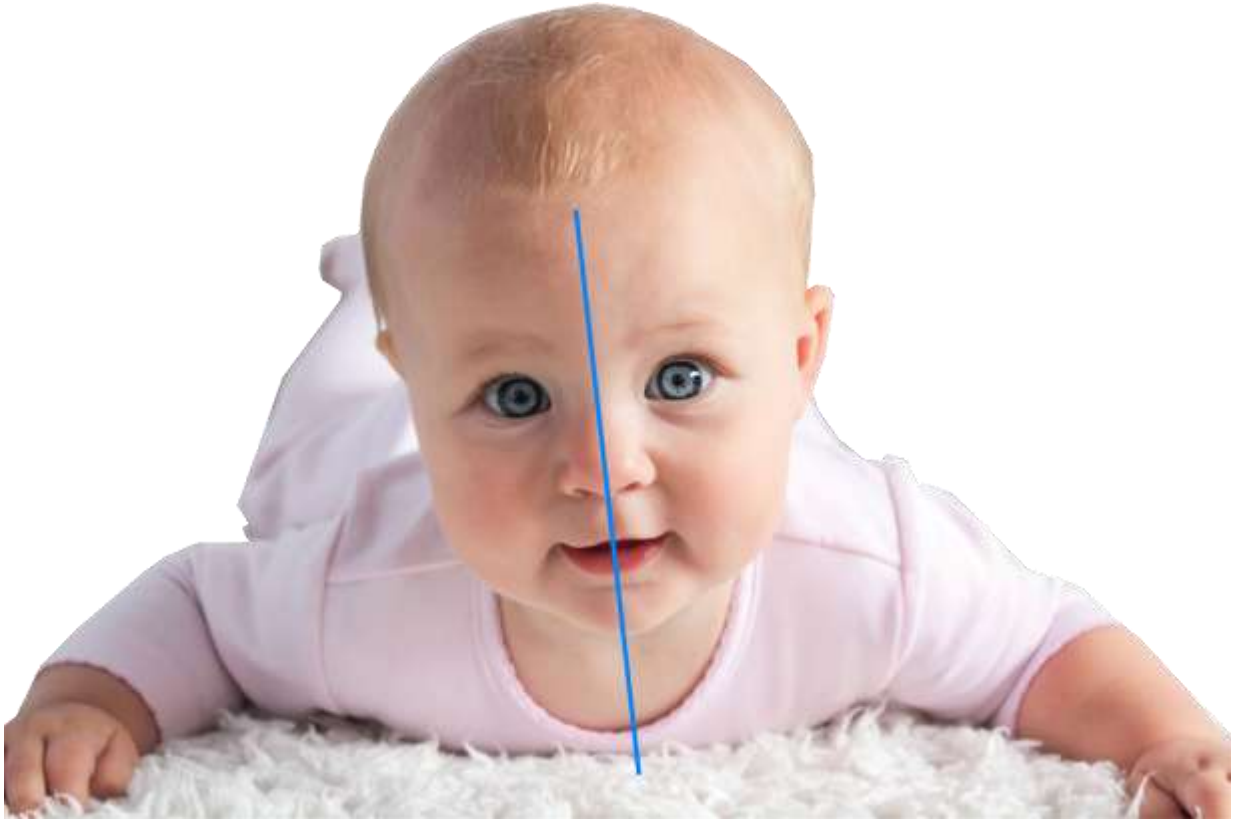
و همچنین انواع میوه‌ها، با مزه‌ها و خواص درمانی متفاوت؛



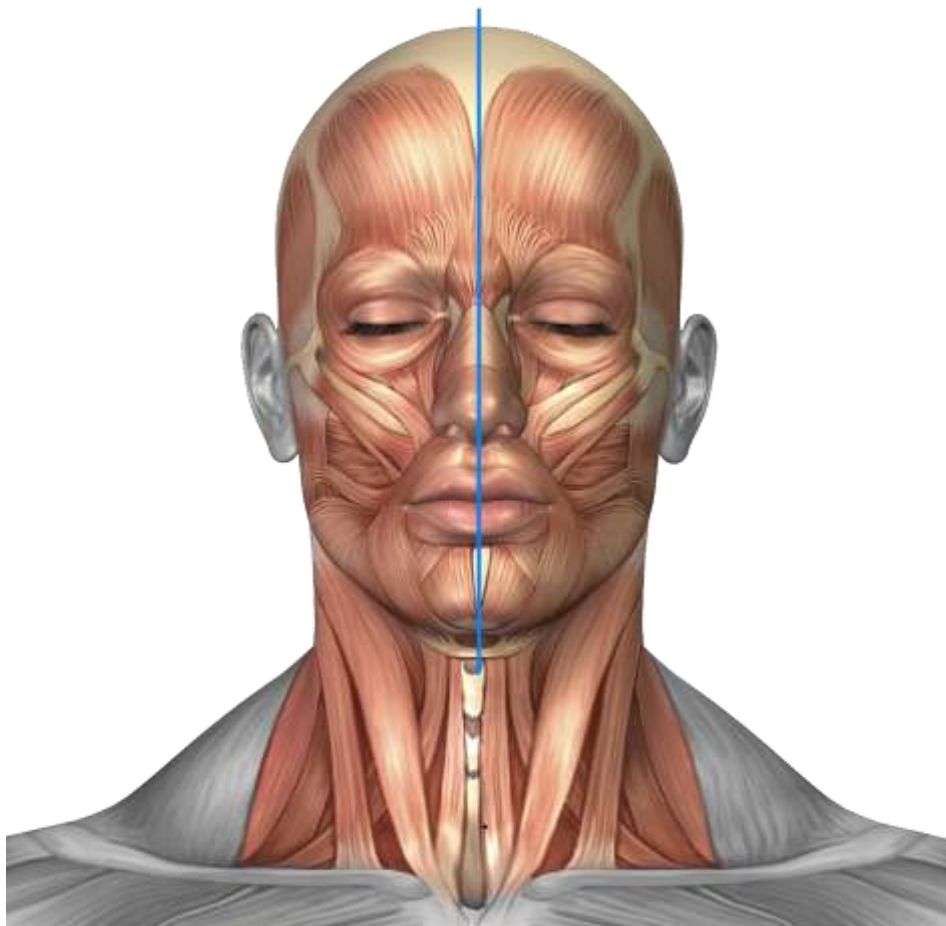
و حتی سر تا به پا و اعضای بدن خود ما انسان‌ها نیز به شکل قرینه است؛



از باب نمونه، چهره و صورتان؛

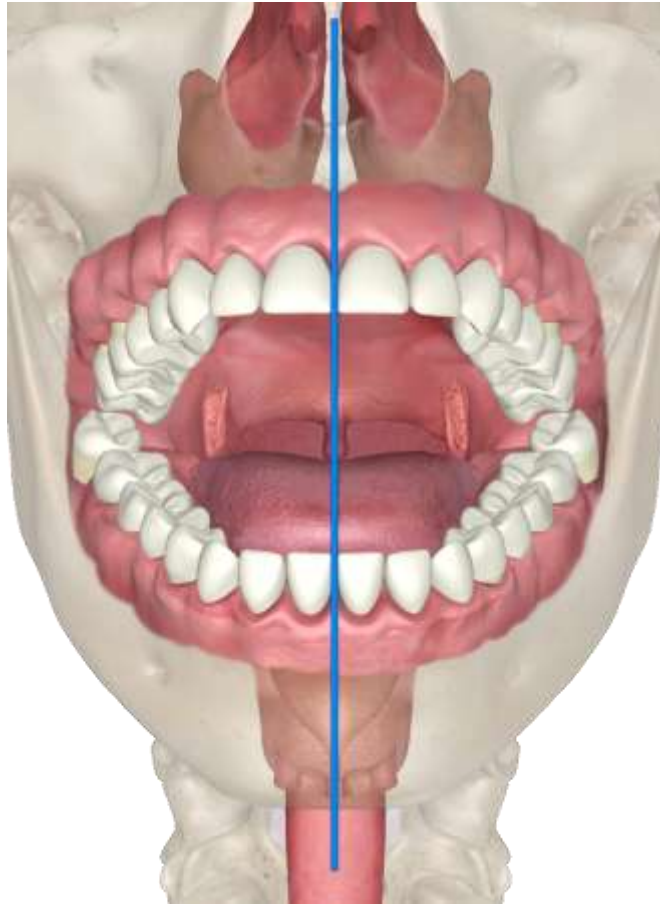


حتی آنچه -مانند ماهیچه- زیر پوست بدنمان قرار دارد نیز قرینه است؛



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

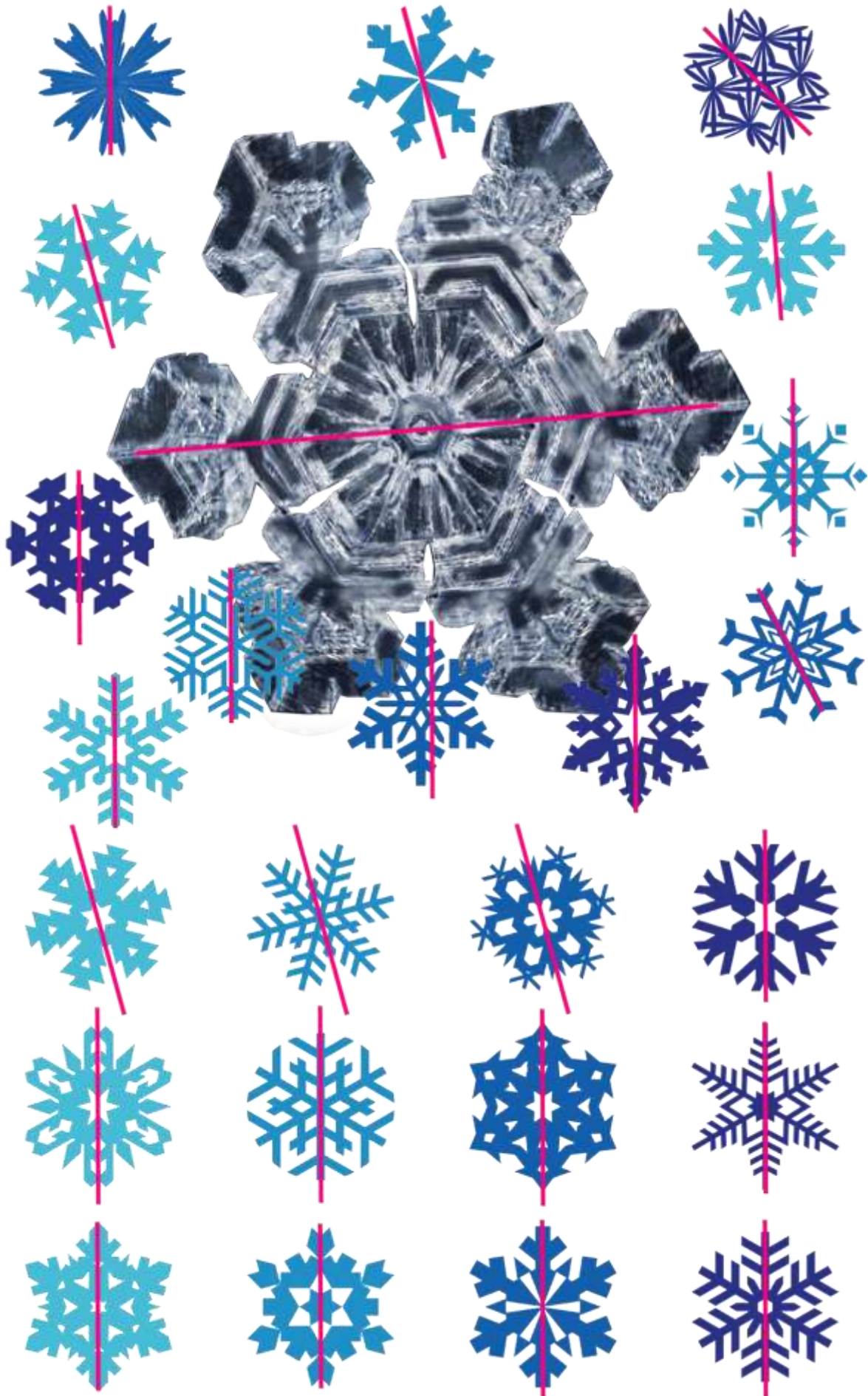
یا دهان و دندان‌ها و دیگر اعضاء مشابه بدنمان،



-مانند ریه، مفاصل و غیره- که همگی آن‌ها نیز قرینه هستند.



حتی در جمادات -مانند برف- نیز شکل قرینه آن‌ها جلب توجه می‌کند.



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

به قدری شکل قرینه دانه برف، هندسی و زیباست که از آن، در صنعت طلا و جواهرسازی، جهت تولید و ساخت زیورآلات (با نام طرح دانه برفی) الگوبرداری می‌شود.



و نمونه‌های فراوان دیگری از موجودات جهان که شکل قرینه آن‌ها مقابل چشم همگان قرار دارد.



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

تجربه زندگی، نه فقط به من بلکه به همه -از کودک تا بزرگسال- این حقیقت را آموخته است که نتیجه هر چیز تصادفی، اتفاقی، شانسی و الکی مساوی است با نابسامانی، بی‌نظمی و درهم‌برهمی و آشفتگی و این مقابل معنای هر چیز هدفمند، دقیق، حساب‌شده، قابل پیش‌بینی، دارای هوشمندانه و نظم است؛ روشن است این دو، دقیقاً ضد هم‌اند و هرگز باهم جمع نمی‌شوند!

به هر موجودی نگاه می‌کنم همین حقیقت را در او می‌بینم: مثلاً بعضی حیوانات کوچک‌اند مانند پشه و بعضی بزرگ‌اند مانند فیل؛ از پشه، فقط پشه‌ای مانند خودش به دنیا می‌آید



و از فیل فقط فیل.





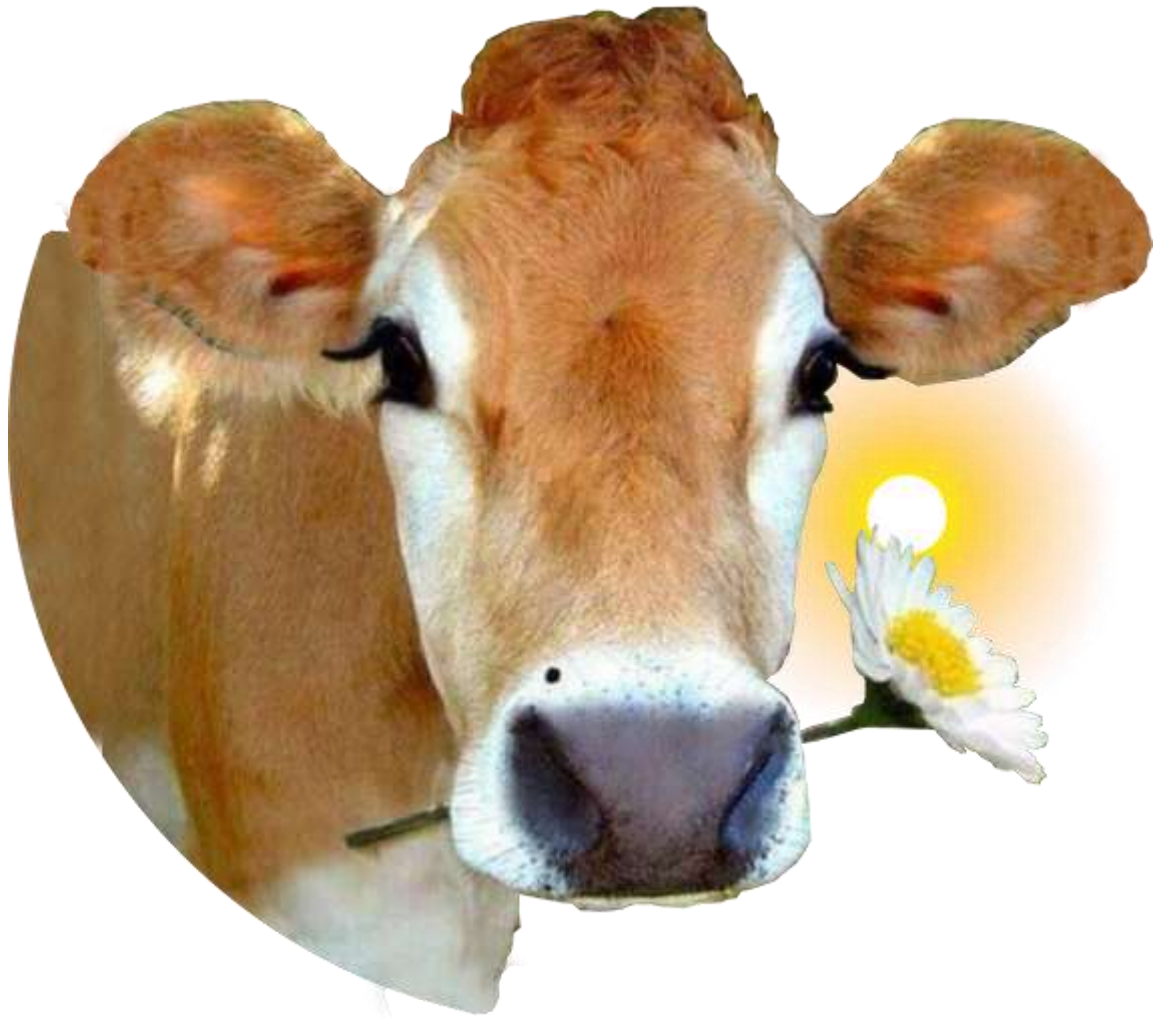
و همین قانون حساب شده و دقیق در مورد سایر موجودات دیگر نیز جاری است:



همچنین برخی موجودات گوشت خوارند؛



## و برخی گیاه خوار؛



بعضی عمری کوتاه دارند و برخی طولانی و هزاران مثال و قانون مشخص و غیرقابل انکار دیگر.

من تجربه کاشت انواع گیاهان و درختان زیر را در حیاط منزل دارم:

درخت سیب، به، گیلان، گردو، گوجه سبز، انواع میم انگور، دو نوع گل یاس، گل‌های معطر، گل آفتاب‌گردان و سایر گیاهان و گل‌های زیبا.

همچنین از کودکی تجربه پرورش ماهی، انواع پرندۀ مانند بلدرچین را نیز در منزل دارم و با آن‌ها زندگی کرده‌ام و به برخی عادات و خصوصیات متفاوت و مخصوص هر کدام از ایشان آشنایی دارم.

با این شواهد و تجربه‌های شخصی‌ام، دیگر جای هیچ تردیدی برایم باقی نمانده است که بر هر موجودی قوانین دقیق و خاص همان موجود حاکم است که هرکدام برای هدف و انجام کار مشخصی طراحی شده‌اند؛ از جمله این موجودات خود من هستم که جزء به جزء اعضايم با هدف کاملاً مشخص و تعیین‌شده‌ای مشغول فعالیت هستند و من و دیگر انسان‌ها هرروز در حال استفاده از این اعضاء و تجربه این واقعیت هستیم از جمله:

**چشمانم** باهدف اینکه من بتوانم با آن‌ها موجودات را ببینم، طراحی شده‌اند.



**گوش‌هایم** برای شنیدن صداهای اطرافم؛



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

بینی‌ام برای بوئیدن؛



زبانم برای چشیدن؛

نخوش طعمی «اومامی»



ترشی



شیرینی



تند-تلخی



شور



پوستم که بدن مرا پوشانده و حفظ می کند و می تواند اشیاء را نیز لمس و حس نماید؛



دستانم که کارهای مختلفی را با آن انجام می دهم، از جمله اینکه هم اکنون به وسیله آن ها در حال نوشتن این مطالب هستم؛



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

پاهایم که با آن‌ها راه می‌روم و بدنم را از جایی به جایی منتقل می‌کنم؛



استخوان‌هایم که چهارچوب بدنم هستند و گوشت و پوست و سایر اعضا را در جای خود نگه

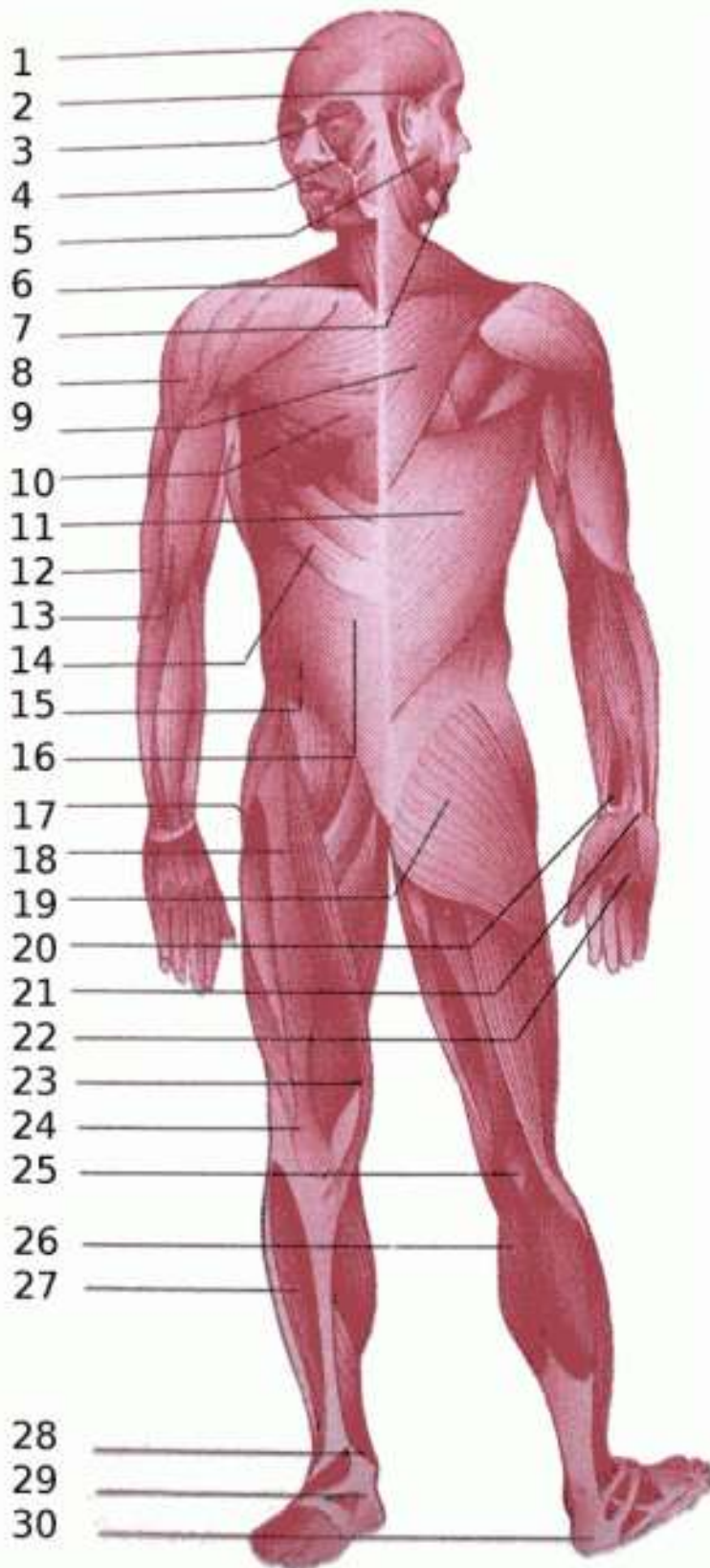
می‌دارند؛



ماهیچه‌های بدنم که هر کدام با کارکرد مخصوص به خود، کمک می‌کنند استخوان‌هایم را

حرکت دهم؛

### Skeletal muscles

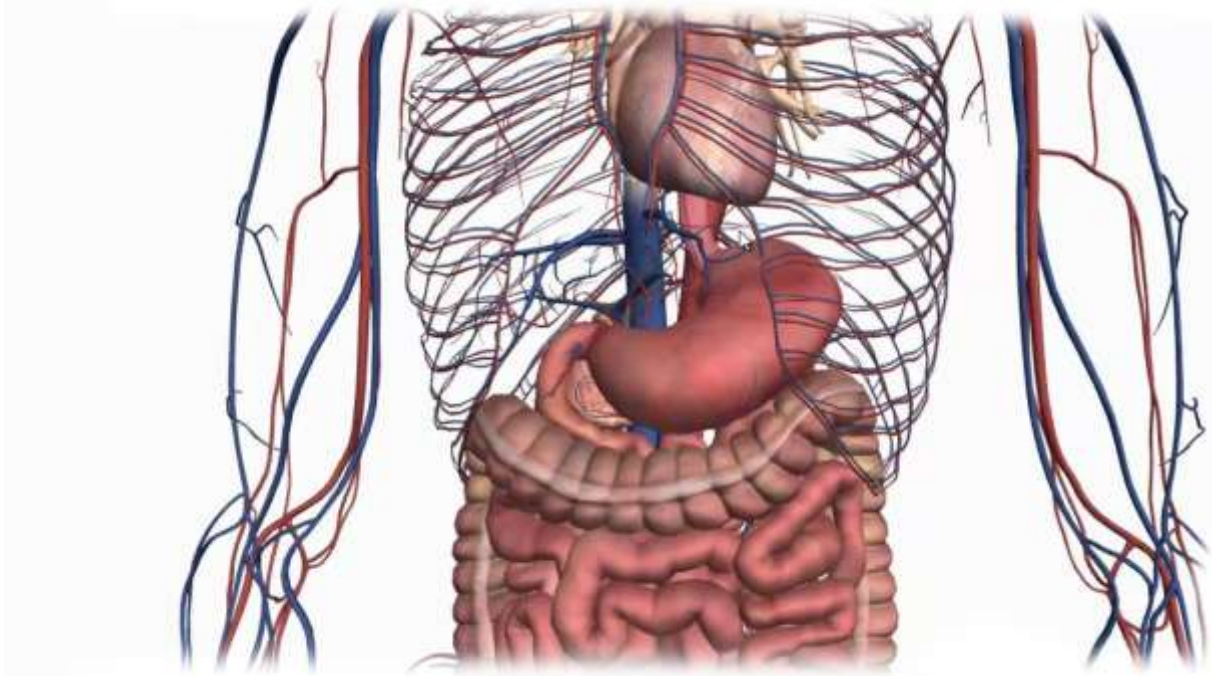


### Musculus ...

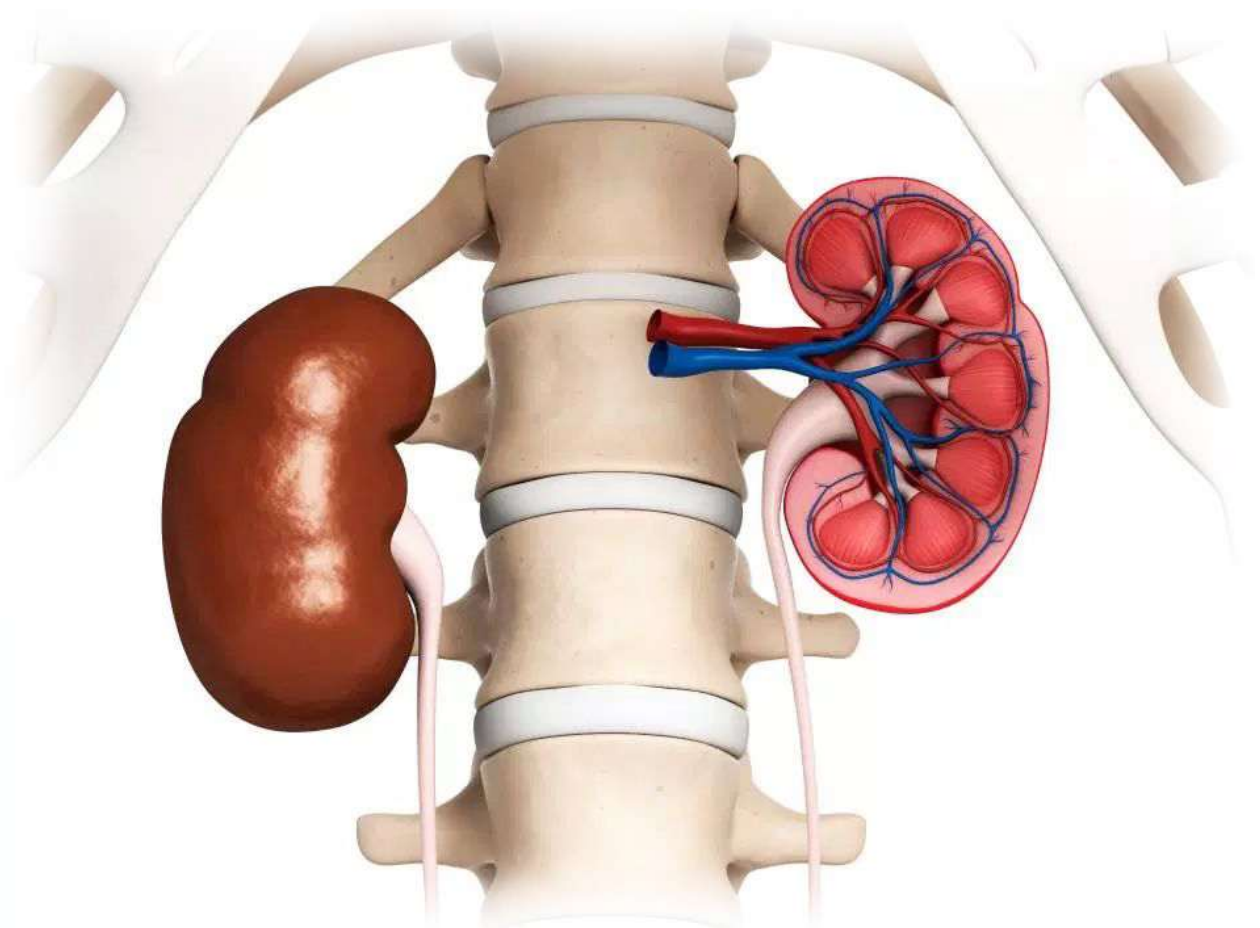
- 1:occipitofrontalis
- 2:temporoparietalis
- 3:orbicularis oculi
- 4:levator labii superior
- 5:masticatorii
- 6:sternocleidomastoideus
- 7:orbicularis oris
- 8:deltoideus
- 9:trapezius
- 10:pectoralis major
- 11:latissimus dorsi
- 12:triceps brachii
- 13:biceps brachii
- 14:serratus anterior
- 15:rectus abdominis
- 16:obliquus externus abdominis
- 17:tensor fascia lata
- 18:rectus femoris
- 19:gluteus maximus
- 20:pronator quadratus
- 21:flexor retinaculum
- 22:flexor digitorum communis
- 23:sartorius
- 24:quadriceps femoris
- 25:ischiocrurale
- 26:gastrocnemius
- 27:tibialis anterior
- 28:soleus
- 29:extensor retinaculum
- 30:triceps surae

سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

**معددهام** که غذاها را هضم می‌کند تا مواد قابل جذب، به مصرف سلول‌های بدنم برسد و مواد غیرقابل جذب از طریق دستگاه گوارش دفع شوند؛



**کلیه‌ها** که خونم را از مواد زائد تصفیه می‌کنند؛





قلبم که خون را از طریق رگ‌های خونی به گردش درمی‌آورد تا اکسیژن و مواد غذایی به تک‌تک سلول‌های زنده بدنم برسد؛



و اعضای دیگر که نه فقط در بدن من، بلکه در بدن سایر انسان‌ها و کسانی که در آینده متولد می‌شوند نیز همین‌گونه حساب شده و یک جور عمل می‌کنند؛ همچنین هر کدام از اعضا، مانند چشم، در بدن من و دیگر انسان‌ها، درست در یک جا قرار دارند.

این یک جور بودن و عملکرد دقیق و مشترک، کوچک‌ترین تردیدی در اینکه همه این‌ها، قانون‌مند، یکپارچه و هدفمند طراحی شده‌اند را باقی نمی‌گذارد.<sup>۱</sup>

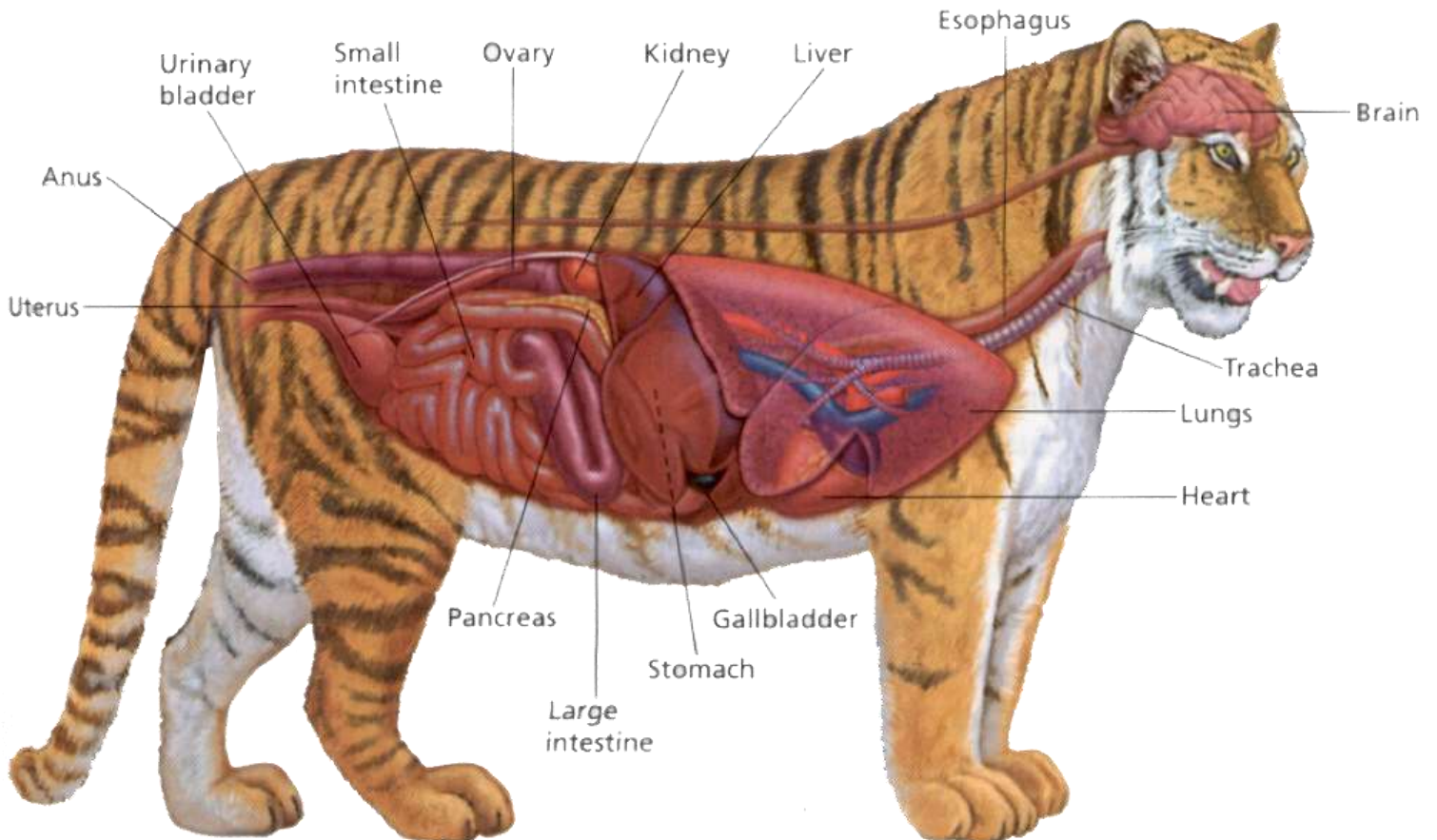
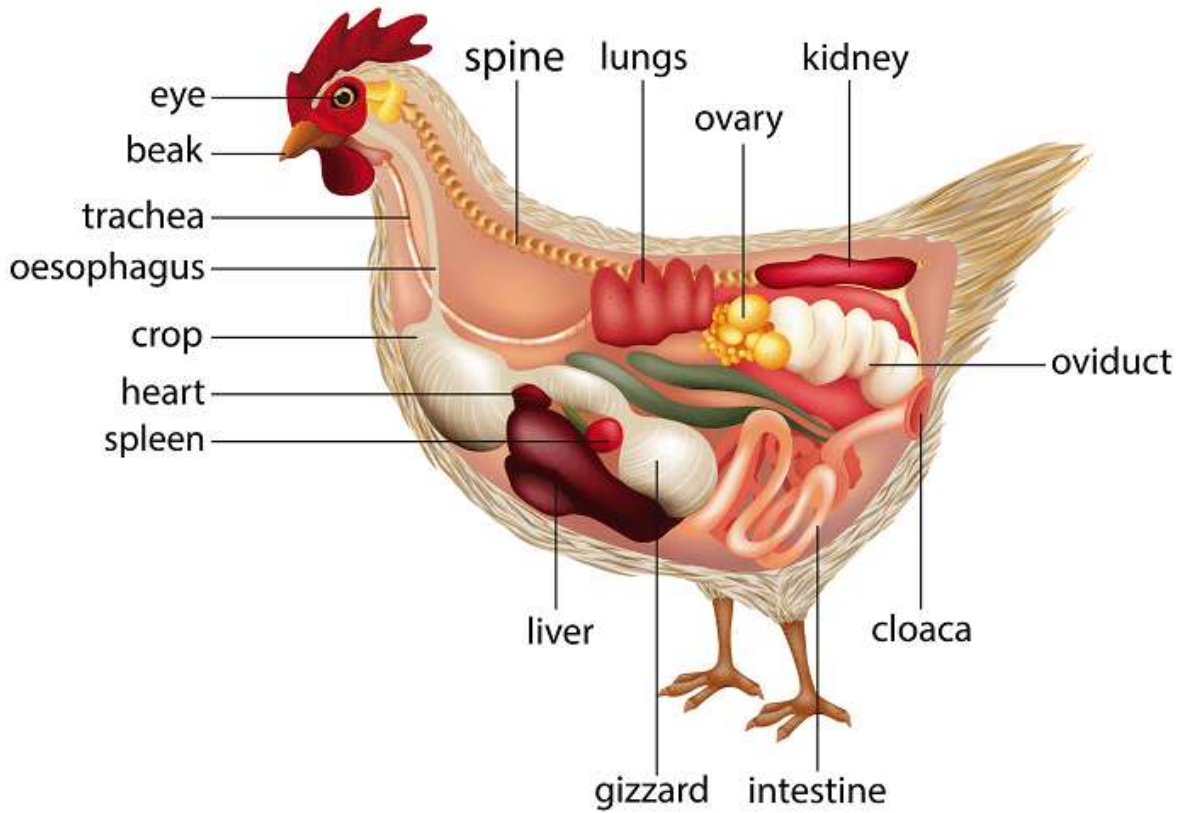
۱- جهت دیدن فیلمی جالب و قابل تأمل در همین موضوع کلیک نمایید <https://www.aparat.com/v/jPBbi>

سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

این‌ها شواهد و حقایق روشنی است مقابل چشم که هیچ تناسبی با خودبه‌خودی و تصادفی بودن ندارد.



این شواهد و قوانین حساب شده و طراحی هدفمند در سایر موجودات نیز مشاهده می شود.



سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

پس خوشبختانه آنچه در این مرحله نیز به صحت و درستی آن اطمینان و یقین کامل پیدا کردم این حقیقت است که ساختمان موجوداتی مثل درختان، گیاهان و حیوانات درست مانند خانه انسان و رایانه، دارای حساب و کتاب و قوانین مستقل و مخصوص به خود هستند و به صورت کاملاً هدفمند طراحی شده‌اند!

این واقعیات قابل مشاهده با حواس ۵ گانه است و قابل انکار نیست.

وجود قوانین حاکم بر موجودات آن قدر واضح است که اگر کسی بگوید از یک شتر، آهو و از یک آهو، شتر متولد شده است همه به دروغ گو بودن یا عدم سلامت عقلش پی می‌برند یا احتمال می‌دهند دارد شوخی می‌کند.

چون تجربه همگان و شواهد پیش رو، چنین ادعاهایی را بی اعتبار و فاقد ارزش می‌داند!

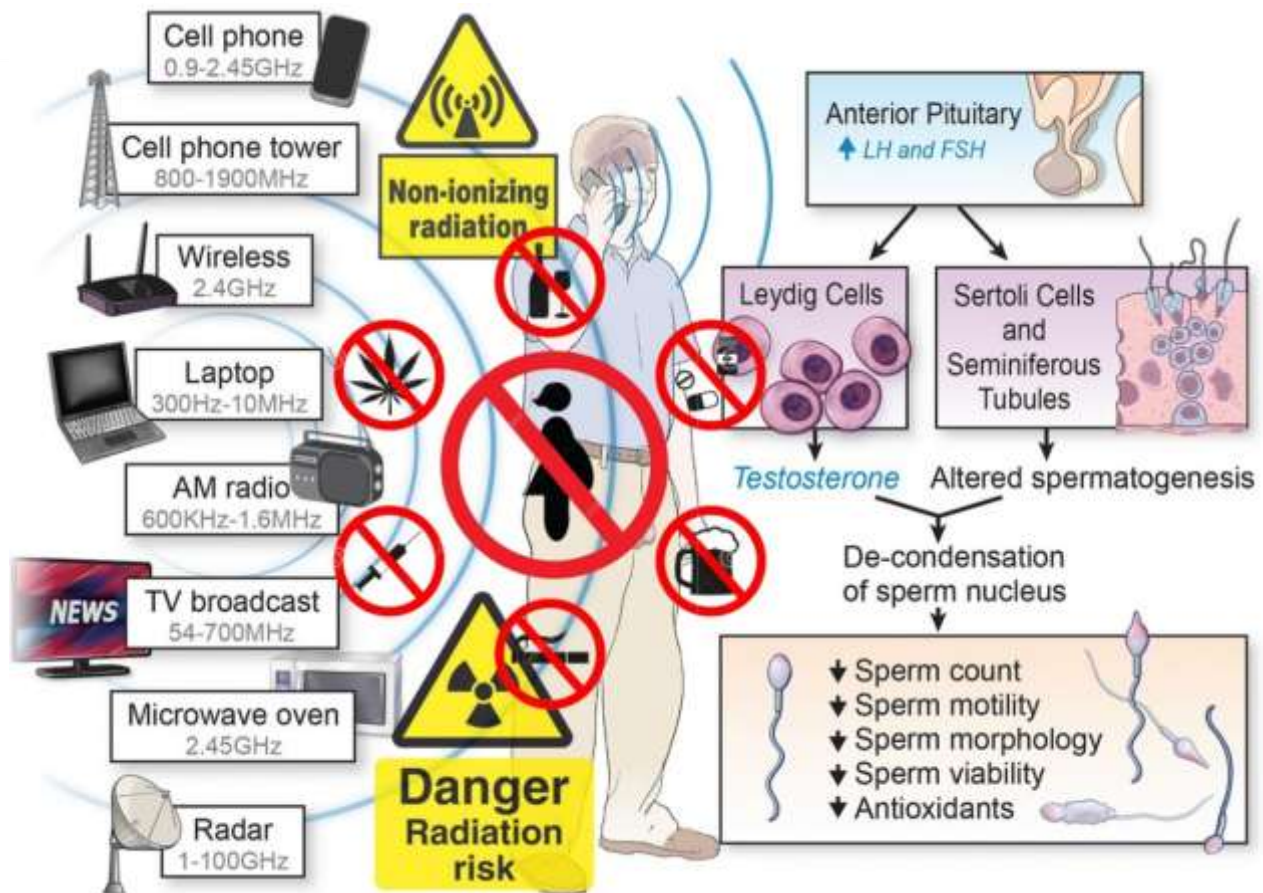
### حوادث خاص که ظاهراً بر خلاف قوانین حاکم بر جهان به نظر می‌آیند!

حتی اگر موجودی ناقص الخلقه به دنیا آید، همه انسان‌های عاقل، با تکیه بر تجربه خود، شهادت می‌دهیم که این مورد «استثناست» و با توجه به علم محدود و عدم احاطه ما به بسیاری از واقعیت‌های جهان، هیچ اشکال عقلی ندارد که پشت این استثناء دلایل خردمندانه و کاملاً منطقی وجود داشته باشد که با اطلاعات محدود فعلی خود از آن خبر نداریم.

مثل اینکه به دلیل عدم کوتاهی و مراقبت کافی خود انسان، علت و اشکالی در رحم مادر یا ماده‌ای که جنین از آن شکل می‌گیرد، به وجود بیاید.


این علت می‌تواند ناشی از آلودگی خطرناک هوا، ناپرهیزی، مصرف دخانیات، اثرات تشعشاتی که حاصل از فن‌آوری‌هاست، عوارض بمب اتم و یا عارضه و علل شناخته یا ناشناخته دیگر باشد که سبب بروز این اتفاق نادر شده است.

۱- اگرچه در پاسخ به سؤال همین مرحله که در ادامه مطالعه خواهید نمود، این شبهه به روشنی حل می‌شود اما با پاسخ به سؤالی که در [مرحله چهارم](#) خواهد آمد، میزان هوشمندی فوق‌العاده و غیرقابل احصاء خداوند با دلایل قابل محاسبه ریاضی ثابت خواهد شد که با اثبات آن، اطمینان کامل در اینکه ذره‌ای نقص و ایراد به خداوند و طراحی هوشمندانه جهان هستی وارد نیست، ایجاد می‌شود!




ضمن اینکه واضح است این موارد -آن قدر کم است که به همین دلیل - همه شهادت می دهیم که آن اتفاق، «استثناء» و «نادر» است و طبعاً وجود «استثناء» و پیش آمد «نادر» در هر قاعده و قانونی، از جمله آفرینش، نافی وجود قوانین حاکم و مسلط و جاری بر موجودات نیست.<sup>۱</sup>

بلکه مواجه شدن با همین موارد استثناء خود یادآور قوانین غالب و حاکم بر موجودات است.

۱- **نکته مهم:** در قسمت برنامه ریزی، بیان شد من تا روشن شدن تکلیف این سؤال (آیا خدا وجود دارد) فقط امور قطعی را قبول کردم و به شبهات، احتمالات، فرضیه‌ها و نظرات شخصی و گاهاً متناقض، اندک اعتنایی ننمودم (مثلاً برخی برای آتش فشان‌ها فقط مضراتی مانند جریان مواد مذاب، شکاف و تخریب زمین، تولید گازهای سمی را می‌شمارند و برخی فقط فواید آن را مانند ایجاد زمین‌های حاصل خیز کشاورزی، تشکیل دریاچه، چشمه آب گرم، معادن را یادآوری می‌کنند و برخی از نگاه تک‌بعدی دوری می‌کنند)؛ خوشبختانه آنقدر مطالب قطعی که شمارا به نتیجه بدون اماواگر برساند وجود دارد که هرگز نیازی نیست خود را مشغول امور نسبی و مشتبه که شمارا از هدف اصلی بازمی‌دارند بنمایید. برای مشاهده توضیحات بیشتر، قسمت ششم (برنامه ریزی) بند چهارم را مطالعه نمایید که بخشی از آن این است  شاه‌کلید من برای رسیدن به یقین این بود که هنگام فکر کردن برای یافتن پاسخ سؤالات ۵ مرحله آخر این آموزش:

**الف-** فقط نتایج قطعی که هیچ تردیدی در درست بودن آن نداشتیم را می‌پذیرفتیم و بس.

**ب-** بر همین اساس کلیه شبهات و امور ثابت نشده مثل فرضیه‌ها و احتمالات و یا اموری مثل نظریه‌های علمی که ممکن است بعدها با کشفیات جدید تغییر و حتی رد شود را به کلی کنار گذاشتم و همین باعث شد نتیجه‌ای که برایم حاصل شود کاملاً زلال باشد و جای هیچ شک و تردیدی را برایم باقی نگذارد. (توضیحات مهم با ذکر دلایل خردمندانه و علمی در این خصوص، با کلیک در اینجا  در دسترس شماست).

بنابراین عاقلانه نیست من با دیدن چنین موارد نادری که برخی بدون لحاظ کوتاهی‌ها و تصرف نادرست بشر در طبیعت و برخی نیز از زاویه دید شخصی خویش علی‌رغم اطلاعات محدودی که دارد آن را قضاوت می‌کند، بخواهم نتیجه عکس بگیرم، به این صورت که بگویم:

پس همه موجودات و قوانین دقیق حاکم بر آن‌ها، سراسر تصادفی، شانسی و خودبه‌خودی به وجود آمده‌اند!

روشن است در این صورت من عمداً یا از روی غفلت نمی‌خواهم قوانین غالب و حاکم بر موجودات که مدام مقابل چشمانم در جریان هستند را در نتیجه‌گیری نهایی خود لحاظ کنم و طبعاً این نوع نتیجه‌گیری ضمن اینکه ارزش علمی ندارد و عقل نیز آن را رد می‌کند، نزد هر انسان آزاده و باانصافی نیز فاقد اعتبار است.

به‌عنوان مثال ممکن است در یک کارخانه تلفن همراه با برند معتبر و جهانی - که روزانه صدها هزار دستگاه از آن تولید می‌شود - تعدادی از این تولیدات، به دلایل گوناگون، استثناء و برخلاف روال جاری، به شکلی متفاوت با سایر تلفن‌ها، به دست مشتری برسند.

از جمله این دلایل می‌توان به سفارش ویژه از جانب مشتریان خاص یا صلاحدید مدیر کارخانه اشاره نمود و حتی گاهی این تفاوت می‌تواند برخلاف خواست مدیر کارخانه (از جمله بد عمل کردن برخی کارگران یا نقص فنی در ابزارهای تولید) و دلایل فراوان دیگر به وجود آمده باشد.



پس در اینجا نیز خردمندان و منصفانه نیست من با دیدن این موارد نادر، اصل وجود مدیر کارخانه را انکار کنم؛ مدیری که کارخانه‌اش را با قوانین حساب شده اداره می‌کند و مردم با دیدن عملکرد و شکل محصولات کارخانه او، به موفقیت، کاردانی و هوش وی اذعان دارند.

سپس این طور نتیجه گیری کنم که:

پس تمام تلفن های این کارخانه، سراسر تصادفی، شانسی و خودبه خودی به وجود آمده اند و هیچ طراح و مدیری آن ها را نساخته است و هیچ نظارت هوشمندانه ای در تولید محصولات این کارخانه صورت نپذیرفته است!



از این نکته نباید غافل شوم که وجود موارد نادر در طبیعت هرگز سبب نشده است این قوانین تا جایی متفاوت شوند که اشتباهاً از یک اسب، بچه انسان متولد شود!

در حالی که اگر بنا بر تصادف و شانس است، انتظار وقوع هر احتمالی ممکن است و باید مرتب شاهد تکرار هر اتفاقی بود تا جایی که دیگر هیچ چیزی قابل پیش بینی نباشد و هیچ قانون و قاعده مشخصی که مرتب تکرار شود وجود نداشته باشد!

در حالی که واقعیت عکس این است و جهان با قوانین دقیق و قابل پیش بینی در جریان است که به بخشی از آن اشاره کردم!

سؤال مرحله دوم: آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

در مورد باد، ابر، باران، آب و موارد مشابه نیز قوانین دقیق و هدفمندی بر آن‌ها حاکم است و هر کدام از کارایی مشخصی برخوردارند؛ ابر برای باریدن، آب برای نوشیدن و مثال‌های دیگر.



این قوانین به قدری دقیق هستند تا جایی که کسی تاکنون ادعا نکرده که از ابر به جای باران، آب هویج باریده است یا از قطعه سنگی، موشی متولد شده است یا هرگز کسی در مورد انسان، چنین چیز مضحکی را نشنیده است که ناگهان مادری به جای بچه آدم، گربه یا پرتغال و یا قورباغه‌ای را به دنیا آورده است! یا خورشید بجای طلوع از سمت مشرق از سمت مغرب خود را به ساکنان آن بخش از زمین نشان داده است یا ماه، ناگهان، نصف شب، مانند توپ‌پایی بالا و پایین پریده است!

### نتیجه‌گیری

با توجه به وجود شواهد فراوان در پاسخ به سؤال این مرحله، بدون ذره‌ای تردید یقین کردم که تمام موجودات این دنیا از انسان‌ها گرفته تا درختان، گیاهان، حیوانات، ابر، ماه، خورشید و دیگر موارد، هر کدام از قانون دقیق و مخصوص به خود پیروی می‌کنند.



هر انسانی که از عقل سالم برخوردار باشد، هرگز چنین حقیقتی که با حواس ۵ گانه قابل مشاهده است و مقابل چشمان قرار دارد را انکار نمی کند چون نادیده گرفتن این واقعیات، مثل این است که کسی وسط روز، مقابل خورشید بایستد و بگوید مطابق فلان نظریه و فرضیه، الآن نصف شب است و ما اشتباهاً خیال می کنیم که وسط روز است!

این مواجهه غیر خردمندانه و خیالی با واقعیات و شواهد مقابل چشم یا از فقدان سلامت عقل چنین کسی از منظر پزشکی حکایت دارد، یا واقعاً وی به هر دلیل دچار وسواس و شک شدید ذهنی در زندگی خویش شده که این طور راه را گم کرده و در بدیهیات شک نموده است به طوری که سرانجام کارش، به انکار حقایق محسوس و قابل درک با حواس ۵ گانه نیز کشیده شده است.

اما سؤالی که الآن پیش می آید این است:

آیا علاوه بر اینکه ثابت شد هر موجودی دارای قوانین مخصوص به خود است، قانونی حساب شده و مشترک نیز وجود دارد که همه موجودات در کنار یکدیگر از آن پیروی کنند؟



به تعبیر دیگر آیا قواعد و قوانین مشترکی در جهان وجود دارد که همه موجودات با آن مدیریت شوند تا بتوانند در کنار هم و زیر سایه آن قوانین به زندگی خود ادامه دهند؟

امیدوارم در نوبت بعدی موفق شوم در این خصوص نیز همین طور با حواس جمع و اطمینان خاطر و فقط با داوری عقل، جواب این سؤال را پیدا کنم.

## مرحله سوم در اثبات وجود طراح جهان: «قانون مشترک در اداره هماهنگ موجودات»

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۹ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۸۰ درصد

میزان لازم تمرکز در پاسخ به سؤال این مرحله: ..... ۱۰۰ درصد

این بخش، سومین مرحله از مراحل ۵ گانه اثبات وجود خداست که لازم است برای رسیدن به نتیجه مطلوب، ابتدا به ترتیب به سؤالات دو مرحله قبلی پاسخ داده باشید و قبل از آن مطالبی که در مقدمه مرحله اول توصیه شده است را مطالعه نموده باشید. (مهم)

### شروع تجربی اثبات وجود طراح جهان تا رسیدن به یقین (سؤال مرحله سوم)

آیا موجودات جهان از جمله گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و سیارات، همه باهم و به صورت هماهنگ، از قانون مشترکی پیروی می‌کنند یا خیر؟

پاسخ من به سؤال مرحله سوم که به ابهامات نسبت به آن پایان داد.

اگر مایل هستید در جریان پاسخ من به سؤال فوق، قرار بگیرید:

در نوبت قبلی با شواهد و دلایل روشن، اندک تردیدی برایم باقی نماند که هر موجودی از انسان تا حیوان، از گیاه تا درخت و سایر موجودات، به صورت مستقل از قانون مشخصی پیروی می‌کنند مثلاً درخت سیب، سیب می‌دهد نه گلابی؛ پشه، فقط پشه می‌زاید و فیل، فقط فیل و هزاران هزار شواهد ملموس و مشابه دیگر که با حواس ۵ گانه قابل مشاهده هستند.

حال می‌خواهم با دیدن شواهد پیش رو، بدانم علاوه بر این، آیا موجودات در کنار هم نیز از یک قانون مشترک و حساب شده‌ای پیروی می‌کنند یا اینکه هر موجود زنده‌ای می‌تواند بی‌نیاز از موجودات دیگر به حیات خود ادامه دهد؟

با همین مقدار تجربه و اطلاعاتی که در ذهن دارم، می‌دانم که چنین قوانینی وجود دارد اما باین حال وارد جزئیات می‌شوم تا از صحت وجود آن نیز اطمینان حاصل کنم.

روشن است اگر دیگر شاهد طلوع خورشید نباشیم، نبود نور آفتاب، سبب ایجاد سرمای شدید خواهد شد و سرما، موجودات زنده کره زمین را تبدیل به قالب‌های منجمد شده یخ خواهد نمود.



اگر فقط یک‌قلم از موجودات یعنی آب وجود نداشته باشد یا ابرها دیگر نبارند، بعد از اتمام منابع، تشنگی همه موجودات زنده اعم از انسان‌ها، گیاهان و جانوران را از پای خواهد انداخت.



سؤال مرحله سوم: آیا موجوداتی مانند گیاهان، حیوانات، انسان ها و سیارات، هم‌باهم و به صورت هماهنگ، از قانون مشترکی پیروی می‌کنند یا خیر؟

نبود غذا، سبب مرگ تمام موجودات زنده اعم از گیاه‌خوار و گوشت‌خوار خواهد شد.



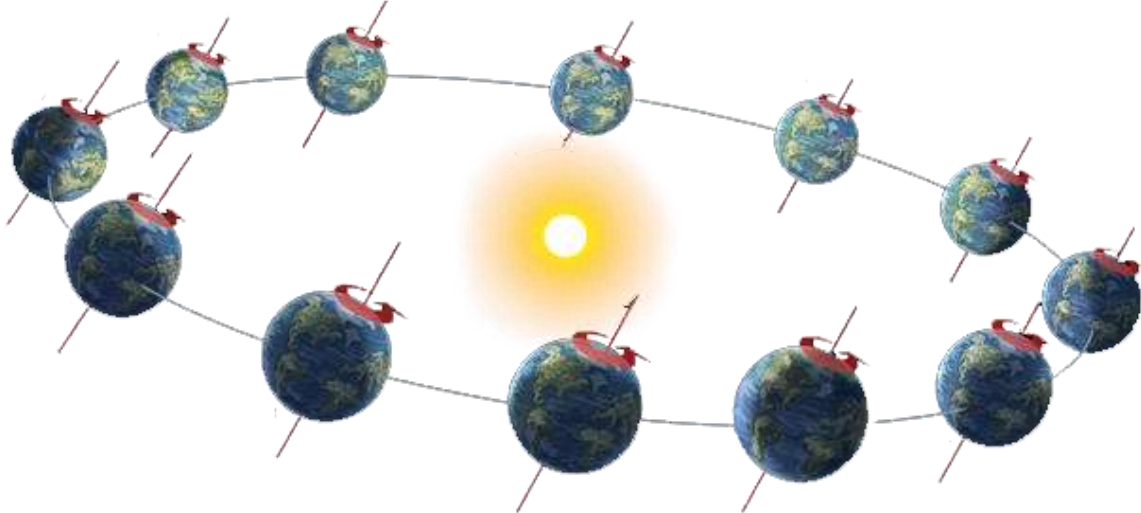
کدام خردمندی می‌پذیرد که مثلاً انسان‌ها، حیوانات و گیاهان هیچ‌وقت به چیز دیگری مثل آب، غذا، هوا و دیگر موارد احتیاج پیدا نمی‌کنند و هر کدام از آن‌ها به صورت تکی، مستقل و بی‌نیاز از سایر موجودات می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند؟!

این قانون مشترک بر همه موجودات، طوری تنظیم شده که برای هر موجودی در دنیا غذای مناسب معده و مزاج او تولید می‌شود که می‌تواند آن را پیدا کرده و بخورد! گوشت‌خوار، گوشت می‌خورد و گیاه‌خوار گیاه و برخی مانند انسان هر دو را.

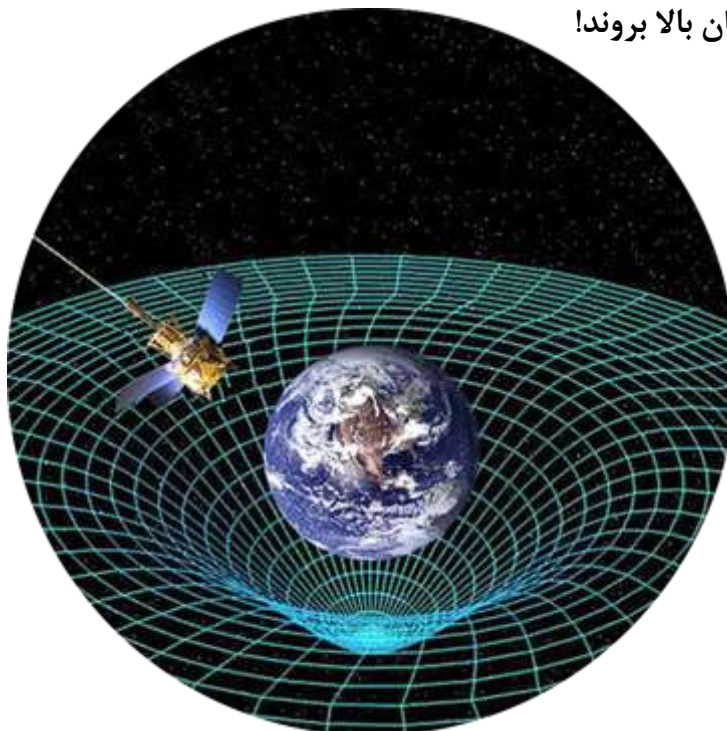


بنابراین روشن است که موجودات از جمله انسان طوری طراحی شده‌اند که برخی نیازهای حیاتی و ضروری‌شان باید از خارج از وجود خودشان تأمین شود و الا خواهند مرد و این یعنی یک قانون مشترک برای اداره و تأمین نیازهای همه موجودات وجود دارد!

زمین با این حجم و وزن عظیم و موجودات فراوان داخل آن، با سرعت ۱۶۷۵ کیلومتر بر ساعت (۴۶۵ متر بر ثانیه) به دور خودش می چرخد، یعنی هرکدام از ما در هر ثانیه حدود نیم کیلومتر جابه‌جا می‌شویم و هم‌زمان زمین با سرعت ۳۰ کیلومتر در ثانیه به دور خورشید نیز در حال گردش است و این حرکت شناور در فضا طوری با ما هماهنگ است که آن را احساس نمی‌کنیم.<sup>۱</sup>



**جاذبه زمین**، با هر موجودی به تناسب وزن و حجمی که دارد هماهنگ عمل می‌کند به طوری که آنقدر زیاد نیست تا راه رفتن و حرکت ما سنگین و کند شود یا به زمین بچسبیم؛ یا آنقدر کم نیست تا حرکتمان خیلی سریع شود یا در هوا معلق شویم یا وقتی مثلاً خودکاری از دستمان می‌افتد اجازه نمی‌دهد خودکار - و دیگر وسایل اطرافمان مثل لیوان، یخچال و غیره - مانند بادبادک به سمت آسمان بالا بروند!



۱- منبع: <https://bigbangpage.com/science-content/> زمین-با-چه-سرعتی-به-دور-خود-می-چرخد؟/

سؤال مرحله سوم: آیا موجوداتی مانند گیاهان، حیوانات، انسان ها و سیارات، هم‌باهم و بر صورت هماهنگ، از قانون مشترکی پیروی می‌کنند یا خیر؟

و شواهد متعدد و فراوان و جالب دیگر در طبیعت وجود دارد که بر وجود قانونی فوق العاده هماهنگ و دقیق که حاکم بر همه موجودات است مهر تأیید می‌زند که همگی نشان می‌دهند همه موجودات زنده، احتیاج به موجود یا موجودات دیگر دارند تا بتوانند به حیات خود ادامه دهند.

بنابراین مسلماً علاوه بر قانون خاصی که بر هر موجودی حاکم است، قانون حساب شده‌ای نیز - که با حواس ۵ گانه مشاهده است - برای اداره همه موجودات در کنار هم وجود دارد که قابل انکار نیست مگر برای کسی که: یا از منظر پزشکی فاقد سلامت عقل است؛ یا مشکل دیگری مثل تل انبار شبهات و پیش فرض‌های نادرست دارد که آن چنان او را دچار وسواس فکری و تشویش نموده‌اند و به هم ریخته‌اند که شاخص استواری به نام عقل را از دست داده است و کارش به انکار بدیهیات مقابل چشم کشیده شده است.

زیرا من نمی‌توانم به خود بقبولانم کسی در این دنیا زندگی کند اما از قوانین حاکم بر باد، آب و سایر موجودات که مقابل چشم همگان جریان دارند بی‌اطلاع باشد مگر اینکه بپذیرم وی عمداً چشمش را به این شواهد و حقایق بسته است و به جای تفکر، دوست دارد، ابتدا شواهد و واقعیات را بر اساس حدسیات تحریف و سپس انکار کند.

### اثبات وجود قانون هدفمند و مشترک در چرخه تولید آب و وابستگی همه موجودات زنده به آن

بیداری صبح همه ما انسان‌ها هم‌زمان است با طلوع خورشید که در زمانی کوتاه زمین را گرم می‌کند؛ این گرما وقتی به دمای مشخصی برسد، باعث بخار بخشی از آب اقیانوس‌ها، دریاها، دریاچه‌ها، جویبارها، رودخانه‌ها، مرداب‌ها و تبخیر رطوبت برگ گیاهان و میوه‌ها می‌شود.



سپس هر روز، میلیاردها میلیارد قطره آب به صورت بخار به سمت آسمان بالا می‌روند و به هم می‌پیوندند و ابرها را تشکیل می‌دهند.

اگر ابر در سطح پایین زمین تشکیل شود به صورت «مه» دیده می‌شود.



ابرها چون جلوی خورشید را می‌گیرند، سبب خنکی هوا و تنظیم دمای زمین می‌شوند.



سؤال مرحله سوم: آیا موجوداتی مانند گیاهان، حیوانات، انسان ها و سیارات، هم‌باهم و به صورت هماهنگ، از قانون ششگی پیروی می‌کنند یا خیر؟

بعد از مدتی ابرها دوباره تبدیل به قطرات آب شده و به صورت باران به زمین بر می‌گردند.



اگر هوا مانند زمستان سرد باشد، این قطرات به شکل دانه‌های برف در می‌آیند.





اگر مانند فصل بهار سطوح بالایی هوا سرد باشند، همین قطرات آب، یخ می‌بندند و به شکل تگرگ می‌بارند.<sup>۱</sup>



آب باران، بر کوه‌ها، دریاها و سایر نقاط زمین می‌بارد و از شکاف‌ها داخل می‌شود و بعد از مدتی به صورت چشمه از دل زمین می‌جوشد.



سؤال مرحله سوم: آیا موجوداتی مانند گیاهان، حیوانات، انسان ها و سیارات، هم‌باهم و به صورت هماهنگ، از قانون شگفتی پیروی می‌کنند یا خیر؟

بادها، ابرها را در سراسر کره زمین پخش می‌کنند و تخم بذر مرده گیاهان را حتی به خشک‌ترین بیابان جهان در غرب آمریکا<sup>۱</sup> منتقل می‌نمایند.

با بارش باران این بذرهای مرده جان گرفته و آن بیابان خشک تبدیل به دشتی مملو از گل‌های زیبا، با خاصیت‌های درمانی می‌شود.



ابر، آب روی زمین و باران، از عواملی هستند که سبب تنظیم دمای هوا می‌شوند و مانع بالا رفتن بیش از حد گرمای زمین می‌شوند!

هیچ موجود زنده‌ای از جمله خودم، بدون آب قادر به ادامه حیات نیستیم!

بدون آب بسیاری از چیزها از جمله چرخه تولید مواد غذایی نیز از بین خواهد رفت.

آب فواید دیگری نیز دارد که چه بسا به علت فراوان بودن قابل‌شمارش نباشد از جمله اینکه تمیزکننده است و در علم و صنعت برای تولید بسیاری از محصولات استفاده می‌شود.

۱- رویش شگفت‌انگیز گل‌های زیبا در خشک‌ترین بیابان جهان که از مناطق بد آب‌وهوای غرب آمریکا است موجب شگفتی ناظران می‌شود!

باز هرروز که از خواب برمی خیزیم این مجموعه گسترده از موجودات با هماهنگی یکدیگر و با قانونی مشترک، در تولید آب و رساندن آن به موجودات مشارکت می کنند - که من به بخشی از آن اشاره کردم - و هر لحظه با همان دقت، به صورت مداوم به کار خود ادامه می دهند تا زندگی ادامه پیدا کند.

همین قانون دقیق که حاکم بر چرخه تولید آب است، در چرخه تولید باد و دیگر پدیده های جهان نیز به صورت آشکار و مشهود وجود دارد و باعث می شود مجموعه ای از موجودات با همکاری هم، جهت رسیدن به هدفی مشخص، مدیریت شوند.

پس با ملاحظه شواهد گوناگون، در این مرحله نیز برایم بدون باقی ماندن کمترین ابهام، قطعی شد که علاوه بر وجود قانون مخصوص به هر موجود، یک قانون مشترک و عمومی نیز برای اداره همه موجودات در کنار هم وجود دارد که اگر به هم بخورد یا از بین برود، قطعاً هرج و مرج پیش خواهد آمد و دیگر امکان ادامه حیات برای موجودات زنده فراهم نخواهد بود.

حال نوبت آن است که به سؤال بسیار اساسی دیگر که به مناسب پیش آمد، پاسخ دهم که این قوانین از کجا آمده اند و چه کسی واضع آن هاست؟

آیا امکان دارد، این قوانین دقیق و حساب شده و حاکم بر موجودات، بدون وجود قانون گذاری هوشمند، همین طور خودبه خودی، تصادفی و الکی به وجود آمده باشند؟

آیا این قوانین، آن قدر دقیق و قابل پیش بینی هستند که بشود میزان هوشمندانه بودن آن ها را سنجید و محاسبه نمود؟

## مرحله چهارم در اثبات وجود طراح جهان: «میزان هوشمندی سازنده موجودات»

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۴۹ دقیقه

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۸۰ درصد

میزان لازم تمرکز در پاسخ به سؤال این مرحله: ..... ۱۰۰ درصد

این بخش، چهارمین مرحله از مراحل ۵ گانه اثبات وجود خداست که لازم است برای رسیدن به نتیجه مطلوب، ابتدا به سؤالات سه مرحله قبلی به ترتیب پاسخ داده و قبل از آن مطالبی که در مقدمه مرحله اول توصیه شده است را مطالعه نموده باشید. (مهم)

### شروع تجربی اثبات وجود طراح جهان تا رسیدن به یقین (سؤال مرحله چهارم)

پاسخ به سؤال این مرحله برای این است که معلوم شود قوانین حاکم بر موجودات دقیقاً به چه میزان هوشمندانه و دقیق طراحی شده‌اند:

چه مقدار احتمال عاقلانه وجود دارد که قوانین دقیق و حساب شده در موجودات، بدون وجود قانون گذاری هوشمند، همین طور خودبه خودی، تصادفی، شانسی و رها شده به وجود آمده باشند؟

### پاسخ من به سؤال مرحله چهارم که به ابهامات نسبت به آن پایان داد.

اگر مایل هستید می‌توانید در جریان پاسخ من به سؤال فوق، قرار بگیرید:

در مراحل گذشته با آوردن دلایل و شواهد گوناگون یقین پیدا کردم علاوه بر وجود قانون دقیق برای هر موجودی، یک قانون مشترک و هوشمندانه دیگری نیز برای اداره همه موجودات در کنار هم وجود دارد که با نبود آن قانون، قطعاً هرچ و مرج پیش می‌آید و امکان ادامه زندگی از بین خواهد رفت.

در این نوبت می‌خواهم پاسخ به سؤال مهم این مرحله (که در بالا آوردم) را نیز پیدا نمایم. خوشبختانه یقینی که از پاسخ به سؤالات ۳ مرحله قبلی برایم حاصل شده است کمک بسیار خوبی به من در این مرحله می‌کند.

من با دیدن هر اثر نقاشی حتی اگر مربوط به هزاران سال قبل باشد، نه تنها می‌توانم مطمئن باشم که این نقاشی خودبه‌خود کشیده نشده است بلکه می‌توانم با توجه به میزان دقتی که در کشیدن خطوط ترسیم‌شده صورت پذیرفته است، به میزان هوشمندی و مهارت نقاش آن نیز پی ببرم، بدون اینکه به‌هیچ‌وجه نیازی باشد تا خود نقاش را با چشمانم ببینم.



مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟

گاهی یک نقاش ماهر با به دست گرفتن قلم‌مو، تصویری هنرمندانه را روی بوم ترسیم می‌کند و گاهی همان قلم‌مو را به دست کودکی ۲ ساله می‌دهیم و او نیز خطوط در هم بر همی را می‌کشد.



روشن است دیدن اثر نقاشی، بهترین وسیله تشخیص میزان هوشمندی نقاش آن است و نشان می‌دهد وی تا چه مقدار در این کار مهارت و دقت به خرج داده است.

در مورد اینکه چه میزان هوشمندی در ساخت سایر مصنوعات بشری به کار رفته است مانند کوزه، لیوان، ساعت، ماشین حساب، رایانه و انواع ربات - که به وسیله نرم‌افزار طراحی شده توسط انسان قابلیت حرکت پیدا می‌کنند - نیز همین طور است که توضیح دادم.



حال می‌خواهم میزان هوشمندی یا عدم هوشمندی قوانین حاکم بر موجودات را به صورتی دقیق‌تر که خیالم را به‌طور اساسی و برای همیشه راحت کند، بسنجم.

برفرض، در مسابقه‌ای تلویزیونی با میلیون‌ها بیننده از سراسر جهان، کتابی که دارای ۱۰۰۰ صفحه مملو از مطالب علمی است را به من می‌دهند و می‌خواهند با دلیل قانع‌کننده:  
**الف-** در مرحله اول ثابت کنم آیا این کتاب تصادفی نوشته شده است یا هوشمندانه؟  
**ب-** در مرحله دوم از من می‌خواهند میزان هوشمندی نویسنده آن را نیز مشخص نمایم.



قرار است برنده این مسابقه را مردم مشخص کنند، البته هدف من از طرح این مسئله این است که بفهمم برای نوشته شدن یک کتاب چه قدر هوشمندی لازم است و الا روشن است تا زمانی که دست، قلم، کاغذ و سایر عواملی که برای نوشتن چیزی لازم است وجود نداشته باشند محال است کتابی بدون هیچ عاملی، خودش خود به خود، شانسی و تصادفی - چه در زمانی کوتاه، چه طی میلیاردها سال - حتی به صورت کلمات گنگ و درهم برهم چه رسد به کلمات معنادار و هوشمندانه نوشته شود.

برای شروع، ابتدا یک کلمه ۳ حرفی مثلاً کلمه «مغز» را از این کتاب قطور جهت بررسی و آزمایش انتخاب می‌کنم؛ اینک می‌خواهم به‌صورت دقیق و قابل محاسبه، بدانم چقدر احتمال دارد حروف این کلمه، به‌صورت تصادفی کنار هم قرار گرفته باشند یا به تعبیر دیگر بدانم میزان هوشمندانه نوشتن شدن این حروف چقدر است؟

بعد از محاسبه دقیق و ساده (نحوه محاسبه در پاورقی زیر آمده است)<sup>۱</sup> مطمئن شدم در صورتی که با چشمانی بسته و در یک نوبت، پشت سر هم، ۳ حرف «م، غ، ز» را از میان حروف الفبا به ترتیب و به صورت تصادفی بیرون آورم، باید حدوداً تا ۳۲۷۶۸ (سی و دو هزار و هفت صد و شصت و هشت) بار این کار را تکرار کنم تا حروف کلمه مغز «م، غ، ز» به ترتیب کنار هم قرار گیرند.

۱- حروف زبان فارسی ۳۲ حرف است که به ترتیب عبارت‌اند از:

(۱) الف (۲) ب (۳) پ (۴) ت (۵) ث (۶) ج (۷) چ (۸) ح (۹) خ (۱۰) د (۱۱) ذ (۱۲) ر (۱۳) ز (۱۴) ژ (۱۵) س (۱۶) ش (۱۷) ص (۱۸) ض (۱۹) ط (۲۰) ظ (۲۱) ع (۲۲) غ (۲۳) ف (۲۴) ق (۲۵) ک (۲۶) گ (۲۷) ل (۲۸) م (۲۹) ن (۳۰) و (۳۱) ه (۳۲) ی  
تمام کلمات فارسی از جمله کلمه انتخابی من یعنی «مغز» خارج از ۳۲ حرف فوق نیست.

من هر کدام از این ۳۲ حرف را روی ۳۲ تکه کاغذ کوچک می‌نویسم.

حروف کلمه «مغز» به ترتیب عبارت‌اند از «م، غ، ز» که مجموعاً می‌شود ۳ حرف.

من فقط می‌توانم هر نوبت ۳ بار و هر بار یکی از حروف را بردارم و به ترتیبی که برداشتم کنار هم بچینم تا در پایان کلمه «مغز» تشکیل شود. این کار را به دو روش زیر می‌توانم آزمایش کنم:

**روش اول:** با چشمان باز و با تکیه بر هوشم و همچنین با آگاهی و شناختی که از حروف الفبا دارم، از بین ۳۲ حرف، به ترتیب

حروف «م، غ، ز» را انتخاب کنم و کنار هم بچینم که در این صورت در چند ثانیه و فقط در ۱ نوبت، حروف کلمه «مغز» به صورت صحیح و حساب شده، به ترتیب کنار هم چیده می‌شوند.

**روش دوم:** من چشمانم را ببندم و کاغذها را باهم مخلوط کنم و سپس در یک نوبت ۳ حرف از میان ۳۲ حروف را به صورت کاملاً تصادفی بردارم و کنار هم بچینم و سپس چشمانم را بازکنم و ببینم آیا کلمه «مغز» تشکیل شده است یا خیر.

اگر تشکیل نشده بود، باز چشمانم را می‌بندم و دوباره همه ۳۲ حروف را باهم مخلوط می‌کنم و آنقدر کار بالا را تکرار می‌کنم تا در نهایت با سه حرکت پشت سر هم کلمه «مغز» تشکیل شود.

حالا می‌خواهم محاسبه کنم چند بار باید این کار را انجام دهم تا حروف «م، غ، ز» به صورت تصادفی، به ترتیب کنار هم قرار گیرند و کلمه «مغز» را تشکیل دهند.

محاسبه دقیق آن این طور می‌شود: احتمال اینکه حرف اول از کلمه «مغز» که «م» است را درست بردارم ۱ در ۳۲ است؛ یعنی برای اینکه موفق شوم به صورت تصادفی اولین حرفی را که برمی‌دارم حرف «م» باشد، باید حدوداً تا ۳۲ بار این کار را تکرار کنم.

شانس دیگر من در اینکه بلافاصله در حرکت دوم، حرف «غ» را نیز درست بردارم نیز ۱ در ۳۲ است؛ که در این صورت باید حدوداً تا ۱۰۲۴ بار این کار را تکرار کنم که در یک نوبت و در حرکت اول موفق شوم ابتدا حرف «م» و در حرکت دوم حرف «غ» را پشت سر هم بردارم.

همچنین شانس پایانی من در اینکه بلافاصله در حرکت سوم نیز حرف «ز» را درست بردارم ۱ در ۳۲ است؛ که در این صورت باید حدوداً تا ۳۲۷۶۸ (سی و دو هزار و هفت صد و شصت و هشت) بار این کار را تکرار کنم که در یک نوبت موفق شوم با اولین حرکت، حرف «م» و بلافاصله

در همان نوبت و در حرکت دوم حرف «غ» و سپس در همان نوبت و در حرکت سوم حرف «ز» را پشت سر هم بردارم.

بنابراین احتمال قرار گرفتن ۳ حرف «م، غ، ز» به صورت کاملاً تصادفی در ۱ نوبت و با ۳ حرکت پشت سر هم می‌شود به نسبت ۱ به

۳۲×۳۲×۳۲ یعنی به نسبت ۱ به ۳۲۷۶۸ (سی و دو هزار و هفت صد و شصت و هشت)

نکته: اگر خواستید آزمایش فوق را عملاً انجام دهید، از کسی بخواهید هر بار که یک حرف را برداشتید، معادل آن حرف را جایگزین کند تا تعداد ۳۲ حرف الفبا در هر نوبت ثابت باقی بماند و اگر خواستید که احتمال تصادفی شکل گرفتن دو کلمه با هم مثل «مغز قورباغه» را حساب

کنید، باید یک تکه کاغذ سفید را برای فاصله بین دو کلمه، به ۳۲ حرف الفبا اضافه کنید.

در همین موضوع می‌توانید فیلم زیر را مشاهده کنید:

عدم احتمال تصادفی بودن جهان با آزمایشی ساده  <https://www.aparat.com/v/K92wf>



در حالی که اگر بخواهم همین کار را با چشمان باز و هوشمندانه انجام دهم در مدت چند ثانیه می‌توانم به سادگی و با سرعت بالا، حروف این کلمه را فوراً در کنار هم بچینم.<sup>۱</sup>

با انجام همین محاسبه در مورد کلمه ۷ حرفی «قورباغه» که در کتاب مذکور آمده است، رقم بسیار بزرگ‌تری به دست می‌آید که در این صورت باید حدوداً تا ۳۴۳۵۹۷۳۸۳۶۸ (سی و چهار میلیارد و سیصد و پنجاه و نه میلیون و هفتصد و سی و هشت هزار و سیصد و شصت و هشت) بار، عمل فوق را تکرار کنم تا حروف کلمه «قورباغه» به ترتیب کنار هم قرار گیرند.

انجام همین محاسبه با ترکیب دو کلمه فوق که می‌شود «مغز قورباغه» باز رقم خیلی بالاتری به دست می‌آید؛ اگر بخواهم همین محاسبه را بر روی جمله زیر که در کتاب مذکور آمده است انجام دهم: «با برداشتن بخشی از «مغز قورباغه» به نام «پیاز مغز تیره»، قورباغه خیلی زود خواهد مرد.» به همان صورت که **گذشت** (یعنی با چشمانی بسته و پشت سر هم، تک تک حروف این جمله را از میان حروف الفبا به ترتیب و به صورت تصادفی بیرون آورم تا در نهایت جمله فوق از ابتدا تا انتها فقط در یک نوبت تشکیل شود) در این صورت رقم به دست آمده خیلی بزرگ‌تر خواهد شد. به همین ترتیب با اضافه کردن هر حرف، کلمه و جمله، این رقم بزرگ‌تر و بزرگ‌تر خواهد شد و هر چه رقم بزرگ‌تر شود:

**احتمال تصادفی چیده شدن آن کلمات در کنار هم کمتر و کمتر شده و به صفر خواهد رسید.**  
و به همان نسبت میزان هوشمندانه نوشتن شدن آن کلمات بیشتر و بیشتر خواهد شد.  
پس اگر بخواهم همین محاسبه را روی تمام کلمات این کتاب ۱۰۰۰ صفحه‌ای که در هر صفحه آن حدود ۱۵۰۰ حرف وجود دارد و در مجموع دارای حدود ۱۵۰۰۰۰۰ (یک میلیون و پانصد هزار) حرف است انجام دهم که احتمال تصادفی چیده شدن کل جملات کتاب در یک نوبت و با چشمان بسته، چقدر می‌شود رقم سرسام‌آور و عجیب و غریبی به دست خواهد آمد.<sup>۲</sup>

۱- در ادامه همین قسمت توضیحاتی جهت درک ساده معنای تصادفی بودن ارائه شده است، از جمله: **اینجا** کلیک کنید.  
۲- همان‌طور که در **اینجا** گذشت، برای محاسبه دقیق لازم است فضای خالی بین کلمات را نیز محاسبه کنیم بلکه اگر بخواهیم دقیق‌تر عمل کنیم باید حروف کوچک و بزرگ، اعداد، ویرگول‌ها، علامت‌های ویرایشی و غیره که هر کدام لازم است در جای مناسب خود قرار داشته باشند را نیز در محاسبه فوق لحاظ کنیم که طبعاً اگر این موارد در جای مناسب خود قرار نگیرند شما به راحتی متوجه اشکال آن خواهید شد، مانند همین کلمات که در حال خواندن آن هستید و مشاهده می‌کنید، از حروف کوچک و بزرگ در جای مناسب خود استفاده کرده‌ام و بین هر کلمه با کلمه دیگر نیز یک فاصله قرار داده‌ام و پایان برخی کلمات از علامت ویرایشی مناسب استفاده نموده‌ام؛ با لحاظ این موارد عدد به دست آمده بسیار بزرگ‌تر می‌شود؛ البته برای محاسبه دقیق‌تر، عوامل دیگری هم باید در محاسبه لحاظ شوند مانند هوشمندانه و معنادار بودن مفهومی که از چینش حروف و کلمات در کنار یکدیگر به مخاطب منتقل می‌شود و موارد دیگر.

بدون شرح **نمذ** +به تالت (بل بیلت دیب ۸ لب بتل بیلی.وب:اله ثقیلا؟مند/بیل ی د ۰ د ی ر للی ۳ د د د .س ایبو

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی بر وجود آمده باشند؟

لذا من بدون نیاز به مطالعه کامل کتاب مذکور و فقط با بررسی میزان احتمال تصادفی چیده شدن یکی دو کلمه آن، یقین پیدا کردم تمام این کتاب که محتوای آن مملو از مطالب علمی و حساب شده است و کاملاً با هدفی مشخص به رشته تحریر در آمده، قطعاً توسط نویسندگانی هوشمند، با چشمانی باز و با حواس جمع نوشته شده است و محال است این حروف، کلمات و جملات معنادار، عالمانه، هوشمندانه و هدفمند، با چشمانی بسته و بدون داشتن هوش و علم کافی، همین‌طور خود به خودی، اتفاقی، تصادفی، شانسی، الکی و رها شده در کنار هم چیده شده باشند!



این نمونه‌ای از محاسبه بر روی کلمات فقط یک کتاب بود در حالی که اگر بخواهم همین محاسبه را در مورد تعداد حروف و کلمات کتاب‌های یک کتابخانه یا تمام کتابخانه‌های جهان انجام دهم که میزان احتمال تصادفی شکل گرفتن حروف همه این کتب باهم چقدر است، نتیجه روشن و بی‌نیاز از توضیح است.




حال فرض کنیم شخص دیگری که مانند من در این مسابقه تلویزیونی شرکت کرده و در مقابل چشم میلیون‌ها بیننده از سراسر جهان - که قرار است آن‌ها برنده را مشخص کنند - در مورد این کتاب علمی ۱۰۰۰ صفحه‌ای می‌گوید: «من به این نتیجه رسیده‌ام که احتمال دارد این کتاب هیچ نویسنده‌ای نداشته باشد و تمام حروف، کلمات و جملات آن از اول تا به آخر، به صورت خودبه‌خودی، شانسی و کاملاً تصادفی کنار هم قرار گرفته باشد.»

این اظهار نظر از چند حالت خارج نیست از جمله:

۱- یا این فرد، تفاوت بین چیز تصادفی با هوشمندانه را نمی‌داند<sup>۱</sup> و اطلاعات یا درک او به میزانی نیست که بداند طبق عقل و تجربه روزمره بشری، ۱۰۰٪ محال است هزاران هزار کلمه معنادار، به صورت خودبه‌خودی و تصادفی، حرف به حرف در کنار هم چیده شوند و کتاب هوشمندانه‌ای را تشکیل دهند و اساساً هیچ تناسبی بین چیز تصادفی با چیزی که هوشمندانه است وجود ندارد.

۲- یا اینکه این فرد نمی‌داند عقل سلیم تا جایی احتمال تصادفی بودن چیزی را می‌پذیرد که وقوع آن احتمال ممکن و معقول باشد؛ این قاعده‌ای است که همه مردم دنیا با هر باوری به تجربه آن را پذیرفته‌اند و به همین دلیل است که وقوع هر احتمالی را نمی‌پذیرند و حتی کودکانی که خوب و بد را تشخیص می‌دهند به طرح احتمالات غیر معقول مانند احتمال فوق‌الذکر می‌خندند و احساس می‌کنند چنین افرادی وضعیت متعادلی ندارند.

۳- یا وی به بسیاری از واقعیات که اطلاع از آن‌ها نیز از اساس و ۱۰۰٪ احتمال خود به خودی و تصادفی نوشته شدن یک کتاب - بلکه حتی یک کلمه از آن - را باطل می‌کند توجه ندارد از جمله اینکه آنچه گذشت صرفاً برای فهم میزان هوشمندانه نوشته شدن یک کتاب بود و الا روشن است تا دست، قلم، کاغذ و سایر عواملی که برای نوشته شدن یک کتاب لازم است وجود نداشته باشند، گفتن اینکه کلمات آن کتاب - حتی اگر کلماتش بی‌معنا باشد - خودبه‌خود و بدون هیچ عاملی نوشته شده‌اند از اساس محال است در حالیکه با هوشمندانه و معنا دار بودن کلمات یک کتاب روشن است که ادعای اینکه حروف آن، تصادفی، شانسی و اتفاقی در کنار هم قرار گرفته‌اند به طریق اولی منتفی است؛ این حقیقتی است که تجربه همه مردم دنیا - حتی نونهالان - با هر باوری نیز آن را کاملاً تأیید می‌کند که حاصل هر چیز تصادفی، شانسی، اتفاقی و الکی، چیزی جز درهم‌برهمی، پریشانی و نابسامانی نیست چه رسد به کتابی که می‌توان با دیدن تک تک جملات آن به میزان سواد و هوشمندی نویسنده آن نیز پی برد.

۱- به عنوان نمونه این آزمایش ساده را برای درک معنای تصادفی بودن با کلیک در اینجا  مطالعه و تجربه نمایید.

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری بوشمند، خود به خود و تصادفی بر وجود آمده باشند؟

۴- یا اینکه این فرد دارای افکار پریشان است و به دلیل فرورفتن و دقت بیش از اندازه در فهم امور ساده و بدیهی دچار وسواس شدید فکری شده، به طوری که به تدریج نسبت به همه چیز دچار دودلی شده و کارش به شک در بدیهیاتی که با حواس ۵ گانه قابل درک‌اند نیز کشیده شده است.

۵- یا این فرد به هر دلیل مثلاً از شخصی، حادثه‌ای یا هر چیز دیگری به شدت عصبانی و متنفر شده است و این خشم، تنفر و دشمنی او را به سمت لجاجت‌بازی در مقابل واقعیت‌ها کشانده است تا جایی که حاضر است با چنگ زدن به هر احتمال ساختگی و گمان غیرمعقول، از قبول حقایق محسوس فرار کند و اصلاً دوست ندارد صادقانه و بدون تعصب به سمت فهم آنچه واقعیت دارد و منطبق با تجارب زندگی خود او و همه مردم است برود.

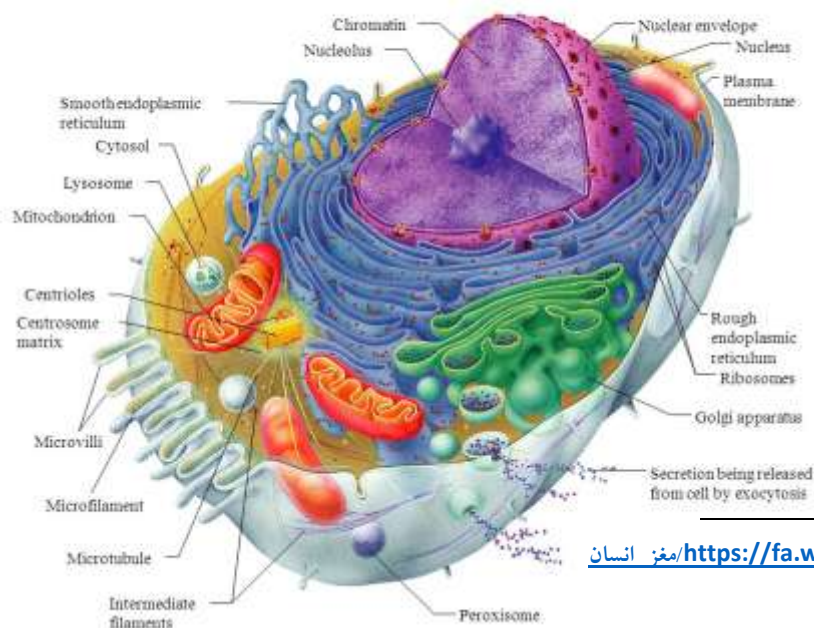


۵- یا چه بسا واقعاً این فرد از نظر پزشکی بهره‌ای از عقل ندارد که در عرف مردم، به این اشخاص دیوانه می‌گویند و آن‌ها را سرزنش نمی‌کنند و دلایل دیگر ...



بنابراین بدون باقی ماندن ذره‌ای ابهام برایم روشن شد که وقتی واقعیت، در میزان احتمال تصادفی چیده شدن حروف اسم برخی موجودات، مانند کلمه «مغز» چنین است، بسیار دور از اندیشه و عقل سلیم است، بپذیرم خود این موجودات از جمله «مغز انسان» که فقط قشر آن دارای ۱۵-۳۳ میلیارد سلول عصبی است<sup>۱</sup> و هر کدام از این سلول‌های زنده نیز دارای اجزای فراوان و دقیقی هستند و به طرز کاملاً هدفمند و هوشمندانه‌ای در کنار هم چیده شده‌اند: سراسر تصادفی، شانسی و خودبه‌خودی به وجود آمده باشند و علاوه بر آن کماکان دقیق و هوشمندانه نیز به کار خود ادامه دهند!

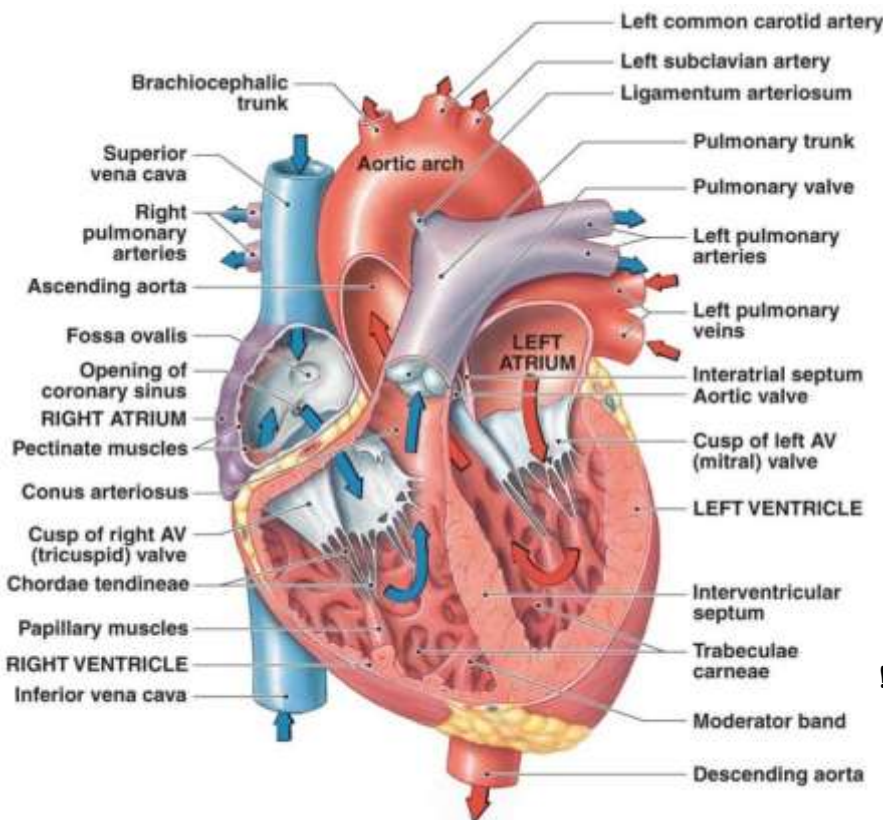
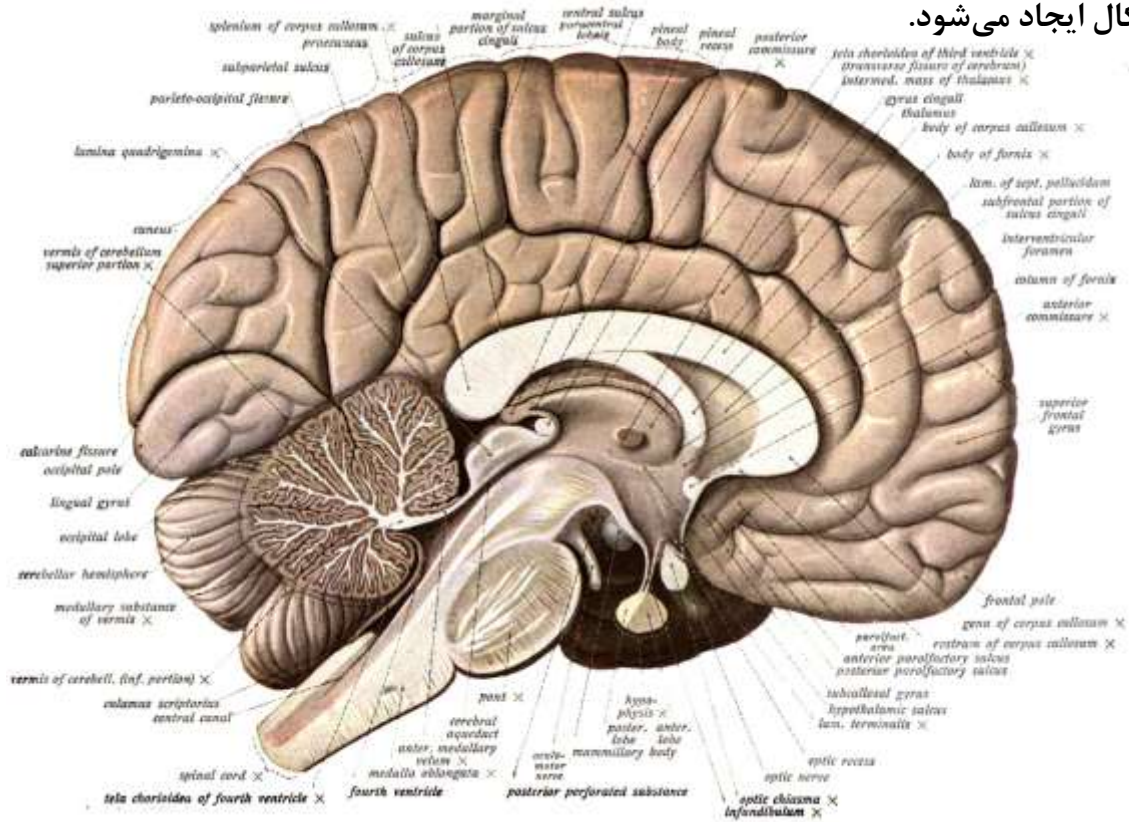
ذرات سازنده یک سلول



۱- منبع: [https://fa.wikipedia.org/wiki/مغز\\_انسان](https://fa.wikipedia.org/wiki/مغز_انسان)

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟

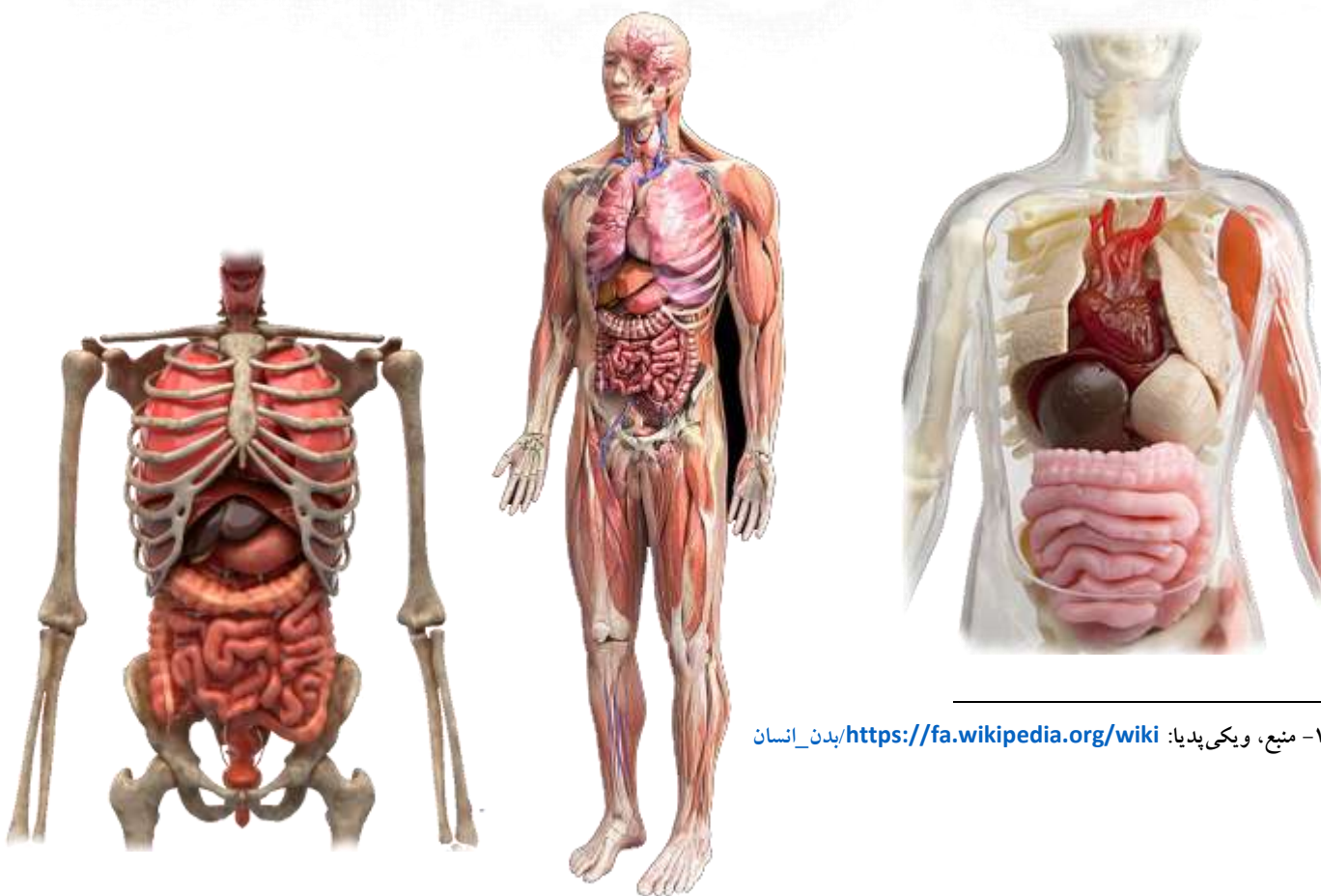
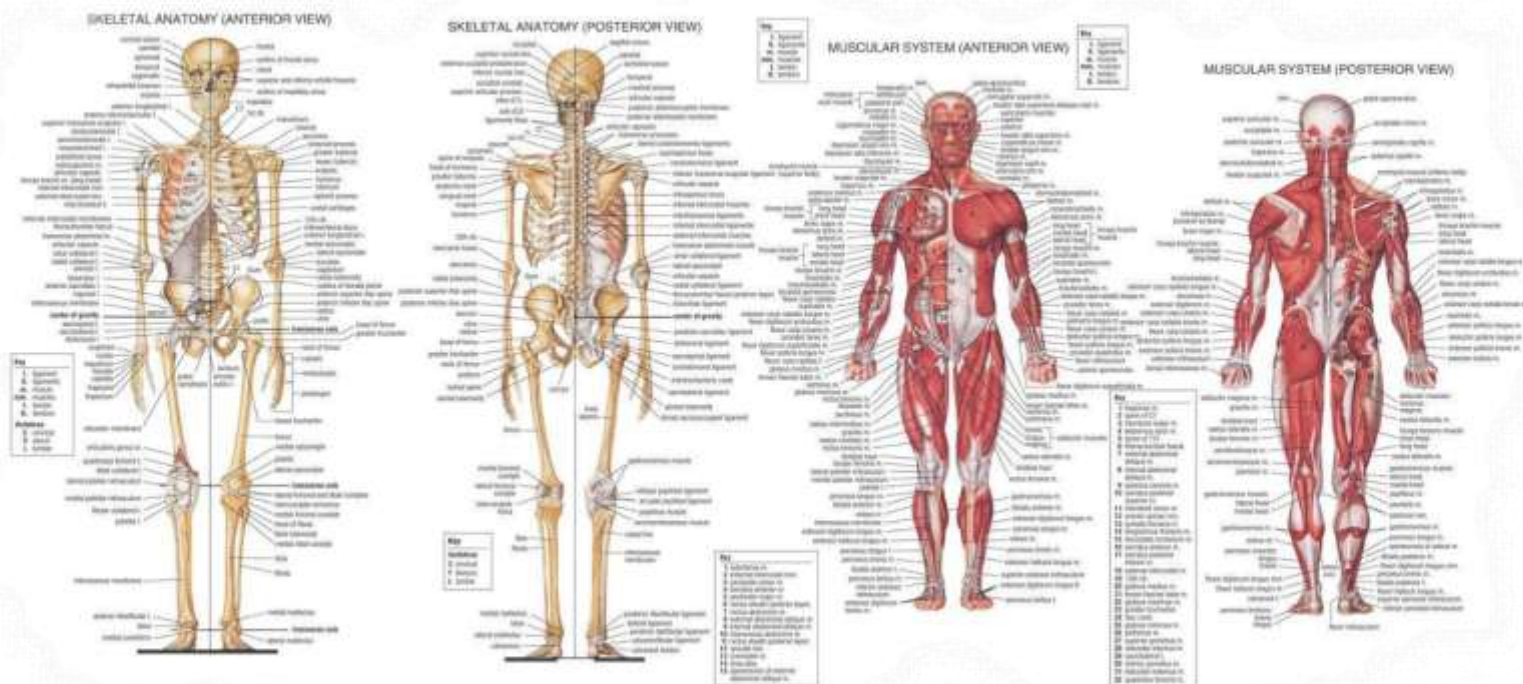
میلیاردها سلول زنده «مغز» که با حساب و کتابی دقیق کنار هم چیده شده‌اند و هر کدام مستقل از دیگری اما در عین حال هماهنگ با دیگر سلول‌های مغز عمل می‌کنند، به طوری که اگر فقط بخش کوچکی از این سلول‌ها آسیب ببینند، در روند فعالیت کل مغز و به تبع آن، کل بدن، اشکال ایجاد می‌شود.



(a) Frontal section through the heart

همچنین با توجه به ارتباط مغز با سایر اعضای بدن، حال، اگر بخواهم، مانند شیوه‌ای که در مثال کتاب گذشت، میزان هوشمندانه چیده شدن سلول‌های مغز را در کنار هم، به همراه یکی دیگر از اعضای بدن مثلاً «قلب» با هم حساب کنم، قلبی که خودش نیز از میلیاردها سلول هماهنگ تشکیل شده است طبیعاً نتیجه حیرت‌انگیزتری به دست خواهد آمد!

و این حیرت زمانی بیشتر خواهد شد که بخواهم میزان هوشمندانه چیده شدن تمام سلول‌های اعضای بدن فقط یک انسان در کنار هم که حدود ۳۷,۲ تریلیون عدد تخمین زده شده است را روی هم رفته با هم، حساب کنم؛ اعضای که آن چنان به هم گره خورده‌اند و در هم تنیده شده‌اند و کاملاً با یکدیگر هماهنگ عمل می‌کنند که اگر بخش کوچکی از آن، دچار اشکال و درد شود، قرار و آسایش را از دگر عضوها می‌گیرد و در مواردی منجر به مرگ انسان خواهد شد!







بنابراین با توجه به این که در **مرحله سوم** نیز برایم ثابت شد، قوانین مشترک و هماهنگی بر همه موجودات حاکم است، نتیجه محاسبه میزان هوشمندانه شکل گرفتن اتم‌ها و سلول‌های هماهنگ بدن تمام انسان‌ها بلکه همه موجودات زنده و غیرزنده کره زمین<sup>۱</sup> با هم نیز واضح و آشکار است!



۱- دسته‌بندی موجودات:

**مهره‌داران** شامل:

**حیوانات** (پرندگان، پستانداران، دوزیستان، خزندگان، ماهی‌ها) می‌شوند که هر کدام در تعدادی بسیار، ساختار، انواع، اقسام، عادات، رنگ‌ها و اشکال متنوع و مخصوص به خود را دارند.

**بی‌مهرگان** شامل:

**نرم‌تنان** (صدف‌های دوکفه‌ای، صدف‌های خوراکی، هشت‌پا، ماهی مرکب، حلزون)؛

**کیسه‌تنان** (مرجان‌ها)؛

**خارپوستان** (ستاره‌های دریایی، سکه‌های دریایی، خیار دریایی، توتیا)؛

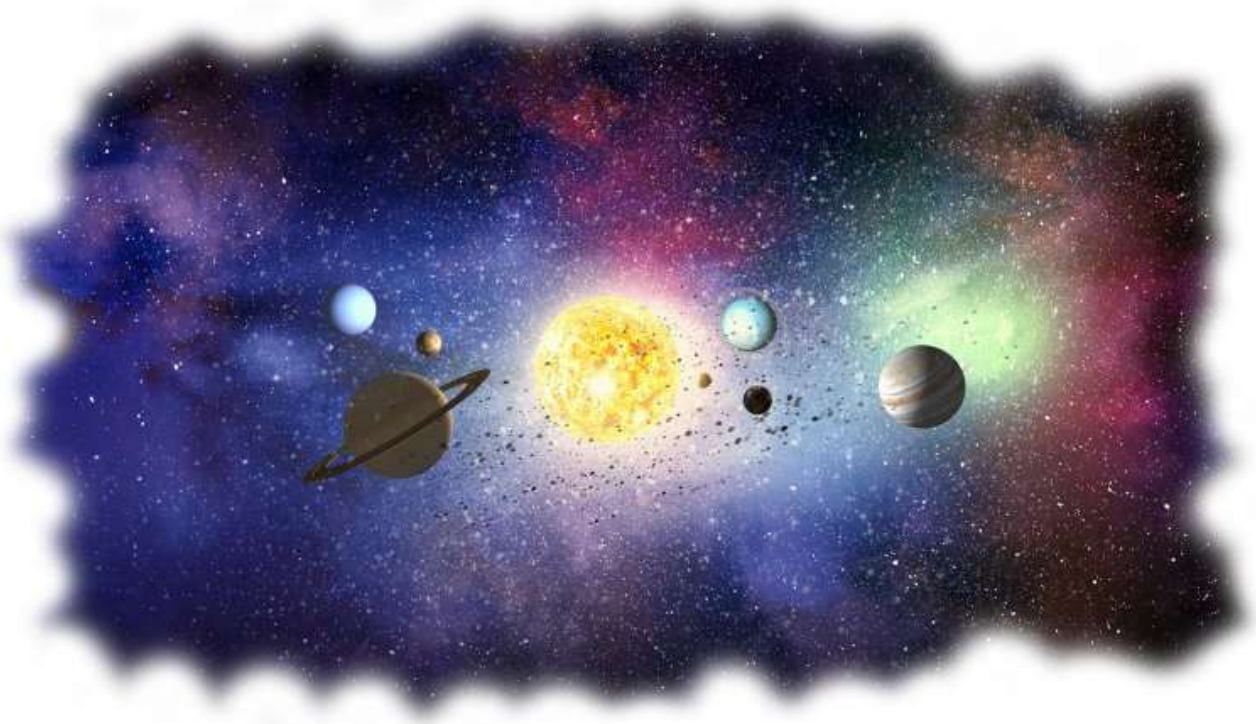
**ندپایان** (هزارپاها، حشرات، عنکبوت‌ها، عقرب‌ها، خرچنگ‌ها، میگوها، شاه‌میگوها)؛

**کرم‌ها** (کرم خاکی، زالو و انواع کرم‌های دیگر)؛ اسفنج؛ و ماهی زله‌ای؛ که باز هر کدام ساختار در تعداد زیاد، انواع، اقسام، عادات، رنگ‌ها و اشکال متنوع و مخصوص به خود را دارا هستند.

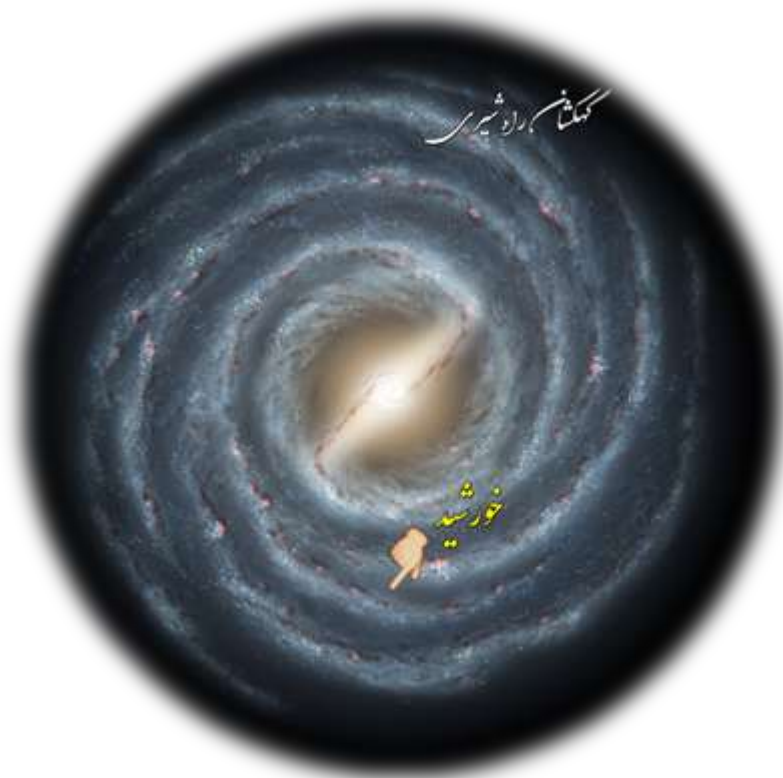
منبع: ویکی‌پدیا  <https://fa.wikipedia.org/wiki/جانوران>

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟

و همچنین نتیجه محاسبه میزان طراحی هوشمندانه همه موجودات و سیارات منظومه شمسی

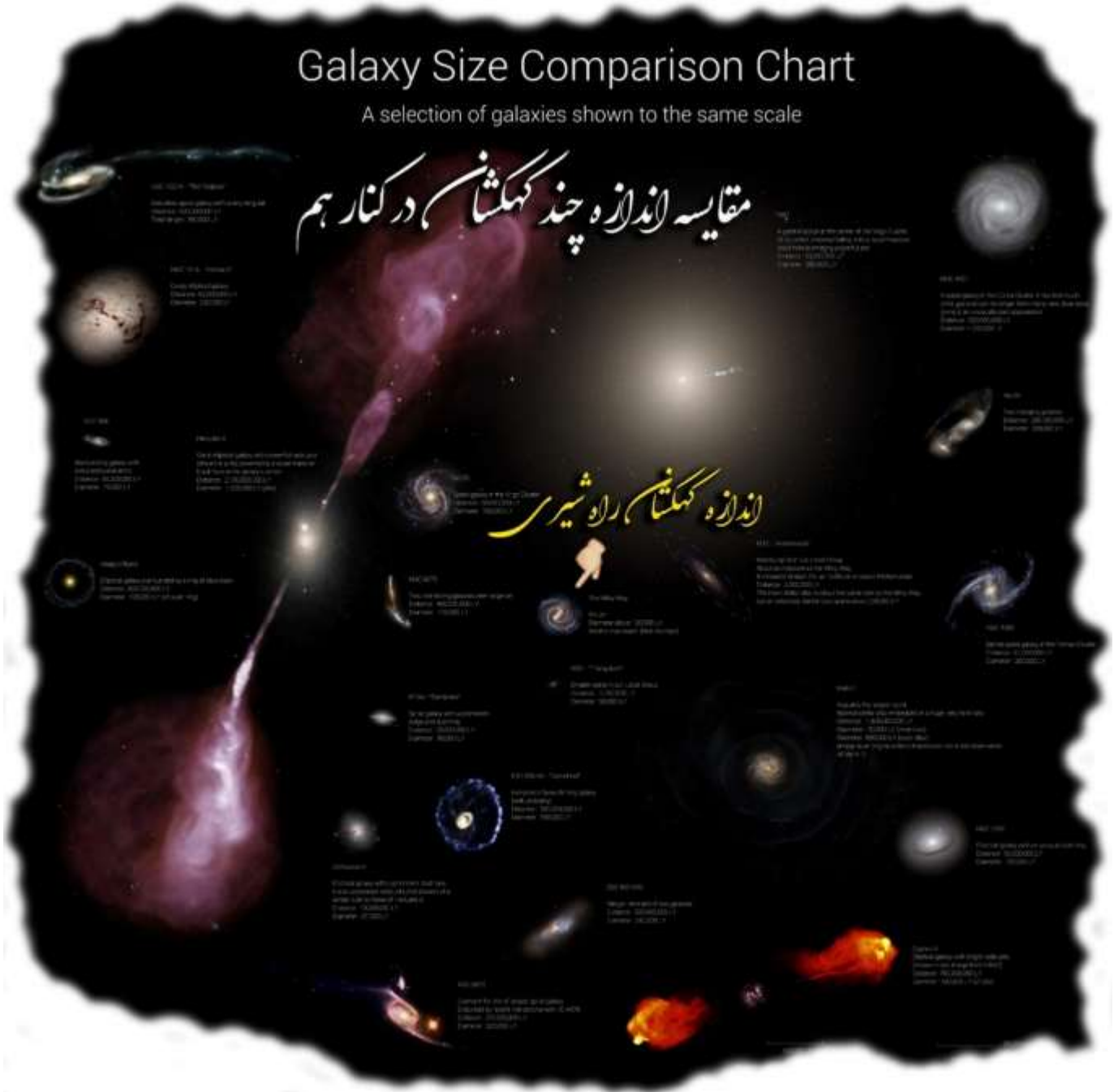


و همه موجودات کهکشانی راه شیری که تعداد ستاره‌های آن بین ۱۰۰ تا ۴۰۰ میلیارد تخمین زده می‌شود و شمارش تمام آن‌ها - علی‌رغم پیشرفت علم - غیرممکن است نیز بسیار واضح است.<sup>۱</sup>



۱- منبع: [https://fa.wikipedia.org/wiki/راه\\_شیری](https://fa.wikipedia.org/wiki/راه_شیری)

و طبعاً نتیجه محاسبه میزان طراحی هوشمندانه همه موجودات جهان و اجزاء تشکیل دهنده آنها<sup>۱</sup> حتی برای کودکی که خوب و بد را می‌فهمد، آشکارتر از آن است که نیازمند توضیح بیشتر باشد!<sup>۲</sup> (می‌توانید به نشانی فیلم مرتبط با این بخش که در یاورقی زیر آمده است مراجعه نمایید)



۱- اندازه جهان معلوم نیست و طبق نظر کارشناسان تعداد کهکشان‌ها حدود ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیارد کهکشان تخمین زده شده است!

منبع: <https://bigbangpage.com/astronomy> /چه-تعداد-کهکشان-وجود-دارد-؟/

۲- فیلم کشفیات علمی در میزان احتمال تصادفی به وجود آمدن تنها برخی پدیده‌های جهان به همراه اسناد و اعتراف برخی دانشمندان و مراکز علمی دنیا در اینکه این کشفیات علمی حتی برای دانشمندان خدا ناباور نیز چاره‌ای جز پذیرش وجود طراح هوشمند (خدا) باقی

نگذاشته است: <https://www.aparat.com/v/OM0Dy> 🖱️

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی بر وجود آمده باشند؟

این‌ها حقایقی است مقابل چشم که هم از نظر کمی (تعداد اتم و اجزائی که هر موجود از آن شکل گرفته است و تعداد همه موجودات جهان در کنار هم) و هم از منظر کیفی (هوشمندانه بودن ساختار این موجودات که برخی دارای حیات، حرکت و مانند انسان دارای قدرت تفکر نیز هستند)، قابل مقایسه با حروف چیده شده کلمات بی جان و بی حرکت همه کتب کتابخانه‌های جهان، نیست.

### نگاهی به میزان هوشمندانه بودن طلوع و غروب خورشید و اثبات تصادفی نبودن آن

در مورد میزان دقت قوانین حاکم بر جهان مثلاً گردش زمین به دور خورشید با این حجم و وزن بالا - به همراه تمام موجودات درون آن - به قدری این قوانین دقیق و حساب شده‌اند که می‌توان برای سالیان بعد، زمان طلوع هرروز خورشید، در هر نقطه از کره زمین را، محاسبه و پیش‌بینی نمود؛ تردیدی نیست این واقعیات مقابل چشم و قابل آزمایش و تجربه، اندک تناسبی با تصادف، شانس و خودبه‌خودی بودن ندارند.



من کتاب زمان طلوع و غروب خورشید را با تاریخ چاپ قدیمی دارم و بارها زمان پیش‌بینی شده در آن را با زمان طلوع و غروب هرروزه خورشید، تطبیق داده‌ام و از چنین دقت فوق‌العاده‌ای تعجب کرده‌ام!

طلوع خورشید، آن قدر دقیق و قابل پیش بینی است که می توان زمان آن را برای سالیان بعد، در هر روز و در هر نقطه از کره زمین، پیش بینی نمود، تا جایی که بر اساس آن نرم افزارهایی تولید شده است که در دسترس عموم قرار دارد و هر کس می تواند خودش این حقیقت را به سادگی تجربه کند!

نرم افزار اوقات شرعی لایینی

اوقات شرعی | بیدارباش | شهر | کشور | استان | گزینه ها

کشور: ایران | استان یا ایالت: خراسان رضوی | شهر: مشهد

جستجو شهر:  جستجو

وقت محلی: ۲:۵۰+ | وقت تابستانی:  یله

عرض جغرافیایی: درجه ۲۶ دقیقه ۱۶ ثانیه ۰۰:۰۰ شمال ۳۶,۲۶۶۶۶۷

طول جغرافیایی: درجه ۵۹ دقیقه ۳۴ ثانیه ۰۰:۰۰ شرق ۵۹,۵۶۶۶۶۷

تاریخ خورشیدی: روز ۲۳ ماه ۱۳۹۸ سال تنظیم دلخواه  خودکار

تاریخ قمری: روز ۸ ماه ۱۴۴۰ سال تاریخ میلادی: 2019/13/05

اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب	نیمه شب شرعی
۰۳:۴۸:۳۴	۰۵:۲۷:۰۸	۱۲:۲۸:۰۵	۱۹:۴۹:۰۸	۲۲:۲۸:۴۸	

جهت قبله: ۳۵ از غرب (خلاف عقربه ساعت زاویه خورشید: ۵۹,۹۸)

زمان مقارنه خورشید و قبله: ۴:۰۲:۰۰

روز	تاریخ	اذان صبح	طلوع آفتاب	اذان ظهر	غروب آفتاب	اذان مغرب	نیمه شب
دوشنبه	۲۲/۲/۱۳۹۸	-۰۲:۴۸:۲۴	-۰۵:۲۷:۰۸	۱۲:۲۸:۰۵	۱۹:۴۹:۰۲	۱۹:۴۹:۰۸	۲۲:۲۸:۴۸

## یک سؤال و جواب ساده و صادقانه با خودم برای درک معنای تصادفی بودن

وقتی می گوئیم چیزی تصادفی است معنایش چیست؟

یعنی آن چیز ناگهانی، اتفاقی، غیر مترقبه و غیرمنتظره است.<sup>۱</sup>

آیا معنا دارد چیزی که تصادفی، ناگهانی، اتفاقی، غیر مترقبه و غیرمنتظره است را بشود

پیش بینی کرد؟

نه حتماً معنا ندارد، چون چیزی که قابل پیش بینی است، معلوم است که دیگر غیرمنتظره، تصادفی، ناگهانی و اتفاقی نیست و الا نمی شد زمان آن را مانند طلوع خورشید، در هر نقطه کره زمین، برای سالیان آینده، پیش بینی کرد!

به نظر تو عاقلانه است خبر چیزی که تصادفی و غیرمنتظره است و هنوز واقع نشده و در

آینده محقق خواهد شد را به مردم اطلاع داد؟

۱- معنای تصادفی طبق لغت نامه های گوناگون

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی بر وجود آمده باشند؟

خیر، نه تنها عاقلانه نیست بلکه امکانش نیز فراهم نیست و الا خودت نمی‌گفتی آن چیز غیرمنتظره است، در حالی که از باب نمونه یکی از واقعیات تجربه شده جهان این است که می‌توان به مردم خبر داد که خورشید در آینده -چه یک ماه، چه سال‌ها بعد- در فلان روز و درست در فلان دقیقه و در همان نقطه‌ای که آن‌ها زندگی می‌کنند، طلوع خواهد نمود و هر کدام از مردم برای اینکه مطمئن شوند می‌توانند منتظر بمانند و صحت این خبر را در زمان پیش بینی شده با چشم خود ببینند و این حقیقت را شخصاً و به تکرار در زندگی خود تجربه کنند،



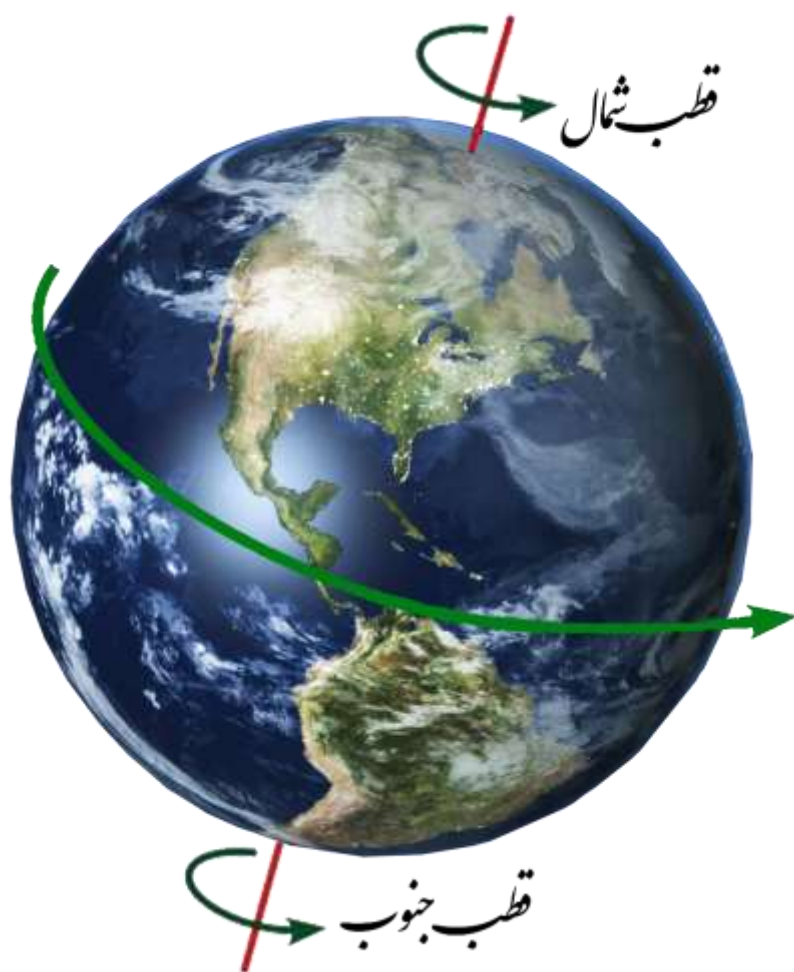
تا یقین کنند محال است زمان طلوع هرروزه خورشید امری تصادفی و غیرمنتظره باشد بلکه کاملاً قابل انتظار، هوشمندانه، قابل محاسبه و قابل پیش‌بینی برای سال‌های آینده است!

 دوست دارم در مورد میزان هوشمندانه بودن پیش‌بینی طلوع خورشید در سال‌های آینده که مثال زدی بیشتر توضیح دهی.

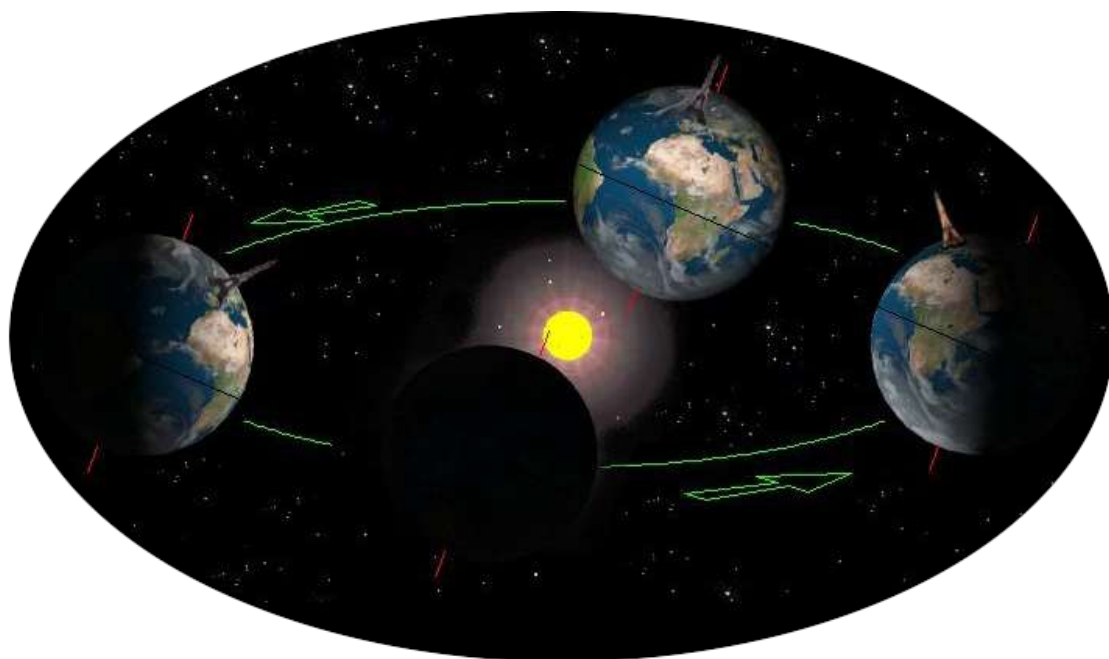
تا هنگامی که زمان پیش‌بینی مذکور -که خورشید، در چند سال آینده، در فلان روز و دقیقه در محلی که شما زندگی می‌کنید طلوع خواهد کرد- فرا برسد، زمین در هر ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴ ثانیه<sup>۱</sup> با سرعت ۱۶۷۵ کیلومتر بر ساعت (هر ثانیه حدود نیم کیلومتر) به دور محور خودش می‌چرخد!<sup>۲</sup>

۱- منبع: <http://www.noojum.com/other-news/75-other-news/2859-2010-10-03-02-56-44.html>

۲- منبع: <https://bigbangpage.com/science-content/> زمین-با-چه-سرعتی-به-دور-خود-می-چرخد؟/

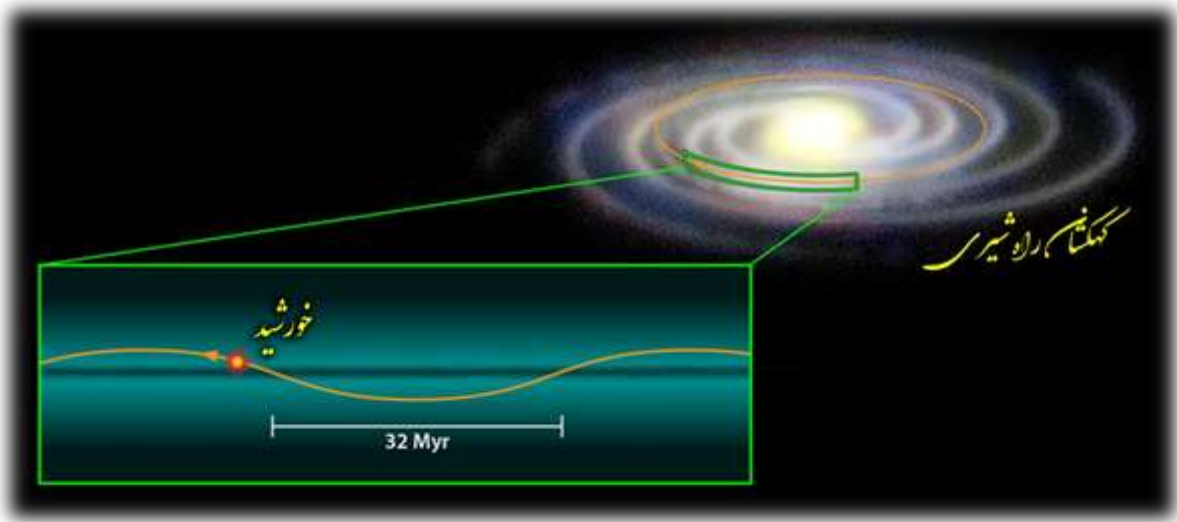


و هم‌زمان با سرعت ۳۰ کیلومتر در ثانیه - در مدت ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه - یک دور کامل نیز دور خورشید می‌زند!



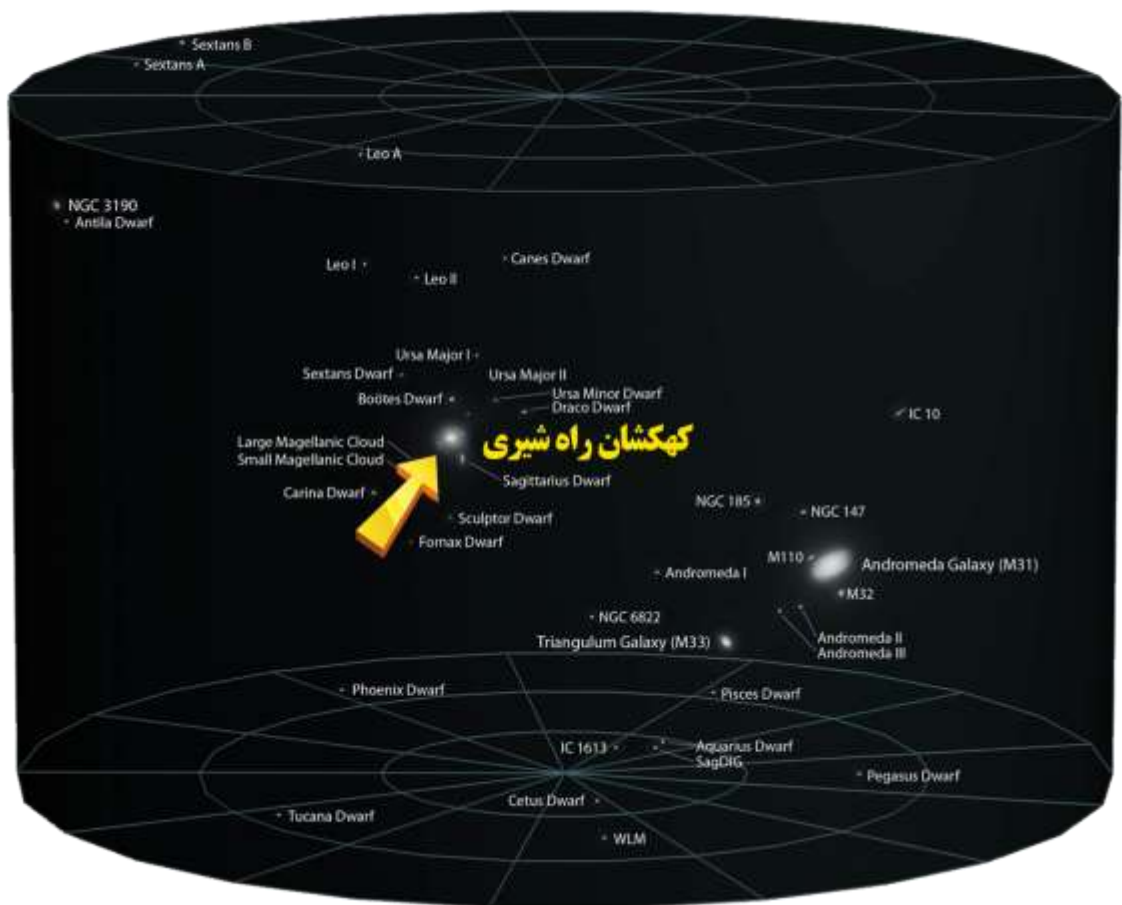
مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون گذاری بوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟

و هم‌زمان با حرکت زمین، خورشید هم با سرعت نزدیک به ۲۵۰ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان راه شیری در حال گردش است.



و همان زمان با این گردش، کهکشان راه شیری نیز با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ثانیه در حالی که به سمت کهکشان آندرومدا حرکت می‌کند، به دور گروه محلی کهکشان‌ها می‌چرخد.


گروه محلی کهکشان‌ها





همان طور که می بینیم بر تک تک این ها، قانونی فوق العاده دقیق و قابل محاسبه حاکم است که اگر فقط یکی از آن ها دچار کمترین بی نظمی، کندی یا اختلال شود، دیگر امکان محاسبه و در نتیجه امکان پیش بینی زمان طلوع خورشید وجود نخواهد داشت، بلکه این اختلال، اثرات سهمگینی بر نظام فوق العاده هماهنگ و حساب شده جهان هستی نیز خواهد گذاشت.<sup>۱</sup>

حالا نوبت من است که از تو بپرسم: وجداناً آیا این حقایق، کوچکترین تناسبی با تصادف، ناگهانی، اتفاقی، غیرمترقبه و غیرمنتظره بودن دارد؟

 خیر هیچ تناسبی ندارد و این حقایق، درست ضد معنای تصادفی بودن را می رساند و حساب، دقت، نظم و هوشمندی در آن به روشنی مشهود و محسوس است.<sup>۲</sup>

در میزان هوشمندانه طراحی شدن موجودات جهان هستی (همه با هم مانند آنچه در محاسبه کلمات یک کتاب گذشت) همین بس که دانشمندان تا امروز به عجز خود، نه تنها در شمارش تعداد کهکشان ها بلکه در شمارش تعداد ستاره ها و سیاره های فقط یک کهکشان، اعتراف کرده اند بلکه اساساً شمارش آن ها را غیرممکن می دانند!<sup>۳</sup>

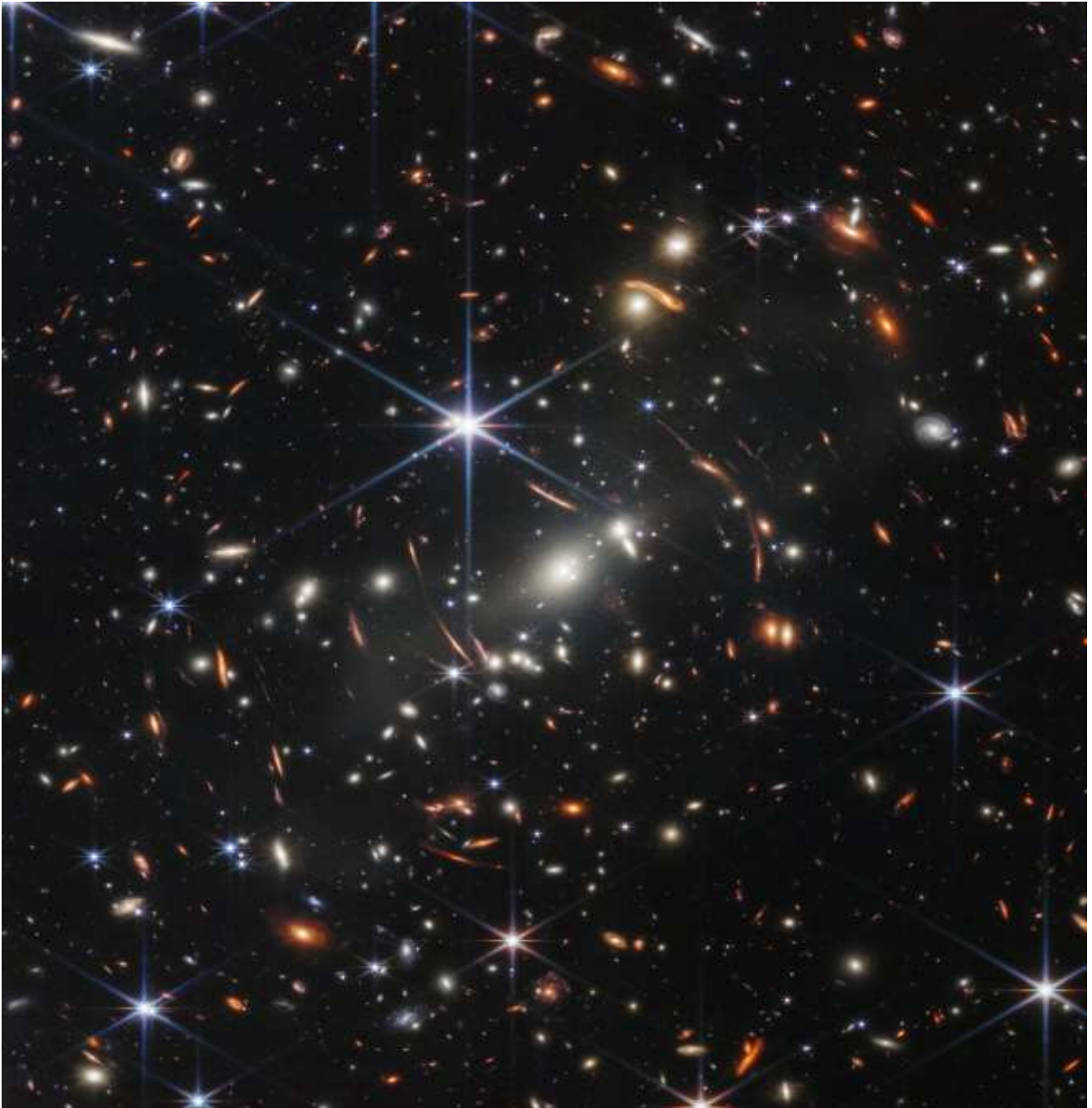
با این اوصاف، هیچ چرتکه و ماشین حسابی نمی تواند میزان هوشمندانه طراحی شدن تمام جهان هستی را با هم محاسبه کند بلکه حتی تصور این میزان هوشمندی، در مخیله نیز نمی گنجد!

۱- این هماهنگی و دقت بی نظیر که به نمونه ای از آن اشاره کردم در اینکه طراح، سازنده و اداره کننده جهان یکی است مهر تائید می زند اما من در بخش دوم کتاب که در آینده اضافه خواهد شد در اثبات یگانگی خدا توضیحاتی را با دلایل دیگر و به صورت تصویری ارائه داده ام که اندک ابهامی در یگانگی خدا باقی نخواهد گذاشت.

۲- برای درک دیگری از معنای تصادفی بودن با انجام آزمایشی ساده [اینجا](#) کلیک کنید.

۳- منبع، ویکی پدیا: [https://fa.wikipedia.org/wiki/راه\\_شیری#cite\\_note-12](https://fa.wikipedia.org/wiki/راه_شیری#cite_note-12) اعتراف مذکور تا زمان نگارش این کتاب در این منبع ذکر شده است که به نقل از برخی مراکز علمی اذعان شده: «شمردن ستاره های یک کهکشان غیرممکن است».

## نکته: ۱

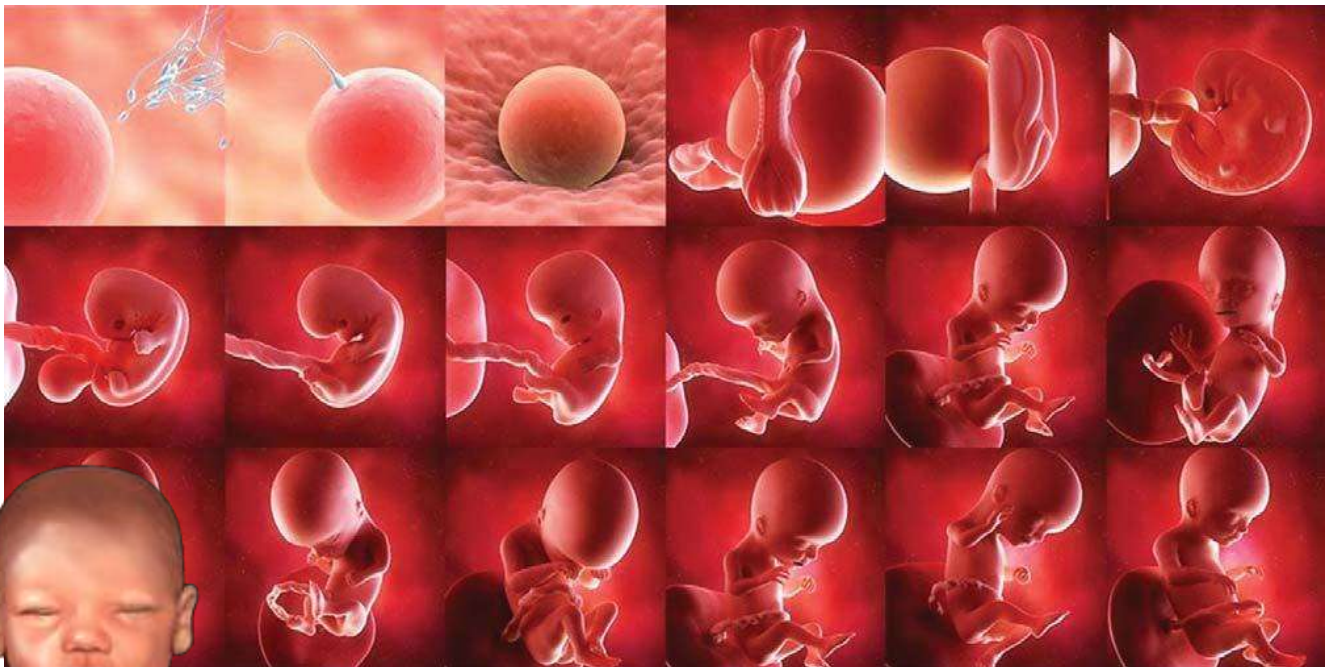


۱- ناسا در تیرماه ۱۴۰۱ شمسی، نخستین تصویر رنگی جهان از کیهان (عکس فوق)، توسط تلسکوپ فضایی جیمز وب را منتشر کرد و اعلام کرد این تصویر واضح‌ترین نمای مادون قرمز و عمیق‌ترین تصویر از کیهان که مملو از جزئیات است را تا به امروز نشان می‌دهد. ناسا تصریح کرد: این تصویر تنها «یک‌ذره کوچک از کیهان» را نشان می‌دهد؛ این تکه از جهان پهناور، بخشی از آسمان را می‌پوشاند که تقریباً به اندازه یک دانه شن است که توسط شخصی روی زمین نگه داشته شده است! به گفته ناسا این تصویر در ۱ میلیون مایلی زمین واقع شده و دورترین تصویری است که بشر تا به حال از کیهان مشاهده کرده است و آنچه در آن می‌بینید کهکشاناتها (با سن حدود ۱۳ میلیاردسال) هستند که (مانند یک ستاره) در اطراف کهکشان‌های دیگر می‌درخشند!

منبع، ناسا: <https://www.nasa.gov/image-feature/goddard/2022/nasa-s-webb-delivers-deepest-infrared-image-of-universe-yet>

نظام حاکم بر تک تک اجزاءِ برخی موجودات زنده، در مدت زمان بسیار کوتاه - کمتر از یک روز تا چند ماه - دقیق و هوشمندانه به وجود می آیند، در حالی که تا قبل از این مدت کوتاه، اصلاً چنین موجود نظام‌مندی وجود نداشت.

مثلاً اسپرم مرد که فاقد دست و پا و به شکل آبی کدر است، وارد رحم همسرش می شود و بعد از ترکیب با تخمک زن، این سلول مرحله به مرحله و با طی مدت زمانی کوتاه (فقط حدود ۹ ماه) به میلیاردها میلیارد سلول افزایش پیدا کرده و به صورت کاملاً دقیق، هوشمندانه و هماهنگ در کنار هم چیده می شوند و نوزاد انسان شکل می گیرد و چشم باز می کند و گریه می کند و می خندند!



نوزادی زنده و هوشمند که هر کدام از اعضای بدنش باهدف و کارکرد مشخصی فعالیت می کند، چشمش برای دیدن، گوشش برای شنیدن، دستش برای لمس کردن، زبانش برای چشیدن، قلبش برای خون‌رسانی، مغزش برای مدیریت هماهنگ اعضای بدن و هزاران خصوصیت هدفمند و هوشمندانه دیگر که پدر و مادر جز انجام عمل زناشویی، اساساً هیچ نقشی در به وجود آوردن و تعیین نوع عملکرد و فعالیت حتی یک سلول از بدن نوزادشان را نداشته و تا آخر نیز نخواهند داشت!

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟

کدام عقل سلیمی می‌پذیرد این واقعیات که با حواس ۵ گانه نیز قابل مشاهده‌اند، سراسر تصادفی، ناگهانی، اتفاقی، شانسی، غیرمنتظره، رها شده، بدون وجود طراحی زنده و هوشمند پدیده آمده باشند و یکی از میلیاردها میلیارد محصول آن، نوزادی زنده و هوشمند باشد که فقط در مدت چند ماه کوتاه، از آبی کدر، به وجود می‌آید؟!!

به طریق اولی یک خردمند نخواهد پذیرفت که این حقیقت (تولد نوزاد)، در آینده همان طور دقیق و حساب شده، اما باز هم کاملاً تصادفی تکرار شود!



طبق اعلام سازمان ملل هر دقیقه به طور میانگین ۲۵۰ نوزاد متولد می‌شود یعنی در هر ثانیه حدود ۴ تولد و در سال بیش از ۱۳۰ میلیون تولد، حقیقتی که در خط تولید کارخانه انسان‌سازی به صورت مرتب تکرار می‌شود و همه مردم دنیا در کشورها مختلف پی‌درپی شاهد این خط تولید هوشمندانه هستند.<sup>۱</sup>

اعضای هر نوزادی که متولد می‌شود مثل سر، چشم، گوش و مغز وی، درست همان جایی قرار دارد که اعضای دیگر نوزادان در آنجاست و علم پزشکی نیز بر اساس همین شباهت‌ها تدریس می‌شود و اگر بنا بر تصادف بود دیگر چیز قابل آموزشی در علم پزشکی و جراحی اعضای بدن باقی نمی‌ماند!<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - [https://fa.wikipedia.org/wiki/فهرست\\_کشورها\\_بر\\_پایه\\_میزان\\_تولد](https://fa.wikipedia.org/wiki/فهرست_کشورها_بر_پایه_میزان_تولد)

<sup>۲</sup> - مایکل اگنور Michael Egnor جراح اعصاب: اگر فرض کنیم که خاستگاه قسمت‌های مختلف مغز، تصادفی است پس چیزی در جراحی اعصاب باقی نمی‌ماند که قابل بررسی باشد؛ جهت دیدن فیلم این مصاحبه و برخورد خشن دولت آمریکا و فحاشی خداناباوران با این دانشمند آمریکایی و برخی دیگر از دانشمندان مشهور، به جرم اینکه بر اساس مشاهدات علمی حرف از وجود خدا زده‌اند، این عبارت را جستجو کنید: «مستند اخراج شده دیکتاتوری بر علیه دانشمندان خداپاور» یا بر این نشانی کلیک نمایید: [apararat.com/v/HFo3E](http://apararat.com/v/HFo3E)

اگر کسی فقط از برخی قوانین ساده و مقابل چشم که بر طبیعت حاکم است، آگاه باشد، به راحتی متوجه معنای تصادفی نبودن آن‌ها خواهد شد، در این صورت حتی در امور خیلی پیش‌پاافتاده نیز زیر بار اینکه آن‌ها خود به خودی و تصادفی به وجود آمده‌اند نخواهد رفت تا چه رسد به اینکه چنین ادعای غیرخردمندانه و ضد تجربی را در مورد جهان هستی به زبان آورد! زیرا تجربه‌های معمولی و ساده زندگی نیز، قواعدی را به انسان گوشزد می‌کند که جای هیچ ابهام در فهم اینکه حقیقت چیست باقی نمی‌گذارد!

### آزمایشی ساده و تجربی برای درک معنای تصادفی و خودبه‌خود بودن

تجربه‌های معمولی زندگی با آزمایش‌های ساده، به خوبی معنای محال بودن تصادفی و خودبه‌خودی شکل گرفتن را به ما می‌فهماند.

یکی از این تجربه‌های ساده برای فردی که معنای تصادفی بودن یا خود به خودی بودن را درست و دقیق متوجه نشده است این است که از او خواسته شود تا برای شروع، روی هر کدام از ۵ سنگ بازی یک قل دو قل با ماژیک از شماره ۱ تا ۵ را شماره‌گذاری کند. (نمی‌گوییم با ۱۰ یا ۱۰ هزار، یا میلیاردها سنگ این آزمایش را انجام دهد).

سپس ۵ تکه کاغذ تهیه کند و روی هر کدام از آن‌ها، یک شماره از عدد ۱ تا ۵ را بنویسد.

سپس این ۵ سنگ را به‌طور تصادفی روی زمین بریزد و جای هر سنگ، تکه کاغذی را با همان شماره که قبلاً نوشته بود قرار بدهد تا معلوم شود که این سنگ در این نقطه قرار گرفته است.

سپس سنگ‌ها را جمع کند و آن قدر آن‌ها را روی زمین بریزد تا در یک نوبت، هر کدام از ۵ سنگ درست در همان نقطه که شماره آن را علامت زده است، قرار بگیرد.

حال از او بخواهیم هر زمان چنین اتفاقی افتاد به ما خبر دهد و در عین حال تصور کند که اگر بخواهد همین کار را با صدها بلکه هزاران یا میلیاردها سنگ آزمایش کند، نتیجه چه خواهد شد؟

یا برای درک معنای خودبه‌خودی بودن، ۵ سنگ را روی زمین بریزد و ببیند که آیا معقول

است که منتظر بماند تا هر سنگ خودش، به‌طور طبیعی، مکانی را که شماره‌اش در آنجاست انتخاب کند و سپس به‌صورت خودبه‌خود به آن سمت حرکت نماید و درست در همان نقطه قرار بگیرد؟

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟



در حالیکه واقعیت مقابل چشم این است که انسان چون دارای هوش و توان است، می‌تواند در عرض چند ثانیه هر کدام از سنگ‌ها را درست در جایی که قبلاً شماره زده بود، قرار دهد که معلوم است این کار نه تصادفی است نه خود به خودی.

تصادفی نیست چون انسان با چشمان باز این کار را با استفاده از هوش و توان خودش انجام داده است.

خود به خودی نیست، چون این کار به وسیله انسان انجام شده است نه به صورت خود به خودی و رها شده و بدون وجود هیچ عاملی.

واقعیت در مورد موجودات جهان که مقابل چشم همگان قرار دارد نیز به طریق اولی همین است.

به عنوان نمونه، خردمندانه نیست قبول کنیم چپ‌نشین کاملاً هدفمند و هوشمندانه میلیاردها سلول بدن یک نوزاد - که فقط در حدود ۹ ماه شکل می‌گیرد - کاملاً تصادفی و خود به خودی بدون وجود هیچ عامل و طراح هوشمندی به وجود آمده است.

همچنین خردمندانه نیست بپذیریم تولد هر نوزاد جدید نیز به صورت تصادفی و خود به خودی بدون وجود هیچ عامل و طراح هوشمندی مرتب و در هر ثانیه تکرار می‌شود؟

نوزادی که گریه می کند، می خندند و رشد می کند، با هزاران خصوصیت هدفمندانه دیگری که در او وجود دارد.

در حالی که نوزاد انسان فقط یکی از گونه های بی شمار موجودات جهان هستی است و هم زمان موجودات زنده دیگری نیز - با همین دقت فوق العاده - و در فاصله زمانی کوتاهی،<sup>۱</sup> مرتب شکل می گیرند و به دنیا می آیند و این واقعیت مقابل چشم، هر ثانیه در تعداد بسیار فراوان تکرار می شود که بی تردید هیچ تناسبی بین این واقعیات با تصادف و خود به خودی بودن وجود ندارد!

از جمله برخی حیوانات اهلی، در کنار خود ما انسان ها زندگی می کنند و همه شاهد زاد و ولد و افزایش آن ها هستیم که چطور آن ها نیز از نطفه و آبی ناچیز و در مدت زمانی کوتاه، تبدیل به موجودی متشکل از میلیاردها سلول می شوند که هر سلول به صورت دقیق و حساب شده در جای مناسب خود چیده شده است، حیواناتی با روکش های رنگارنگ و عملکردهای متنوع و هدفمند:



۱- مدت زمانی بارداری برخی پستانداران به طور میانگین:

گربه (اهلی) ۶۴ روز، سمورچه ۳۱ روز، سگ (اهلی) ۶۱ روز، راسوی اروپایی ۵۷ روز و راسوی اهلی ۴۱ روز، روباه سرخ ۵۲ روز، کانگورو ۴۲ روز، پلنگ ۹۳ روز، موش ۱۹ روز، صاریغ ویرجینیایی ۱۲ روز، خرگوش (اهلی) ۳۱ روز، سنجاب خاکستری ۳۵ روز، گرگ ۶۴ روز

منبع: [https://fa.wikipedia.org/wiki/مدت\\_زمان\\_بارداری\\_پستانداران](https://fa.wikipedia.org/wiki/مدت_زمان_بارداری_پستانداران)

مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشد؟

و همین قواعد دقیق در حیواناتی که نسل به نسل در سطح زمین زندگی می‌کنند نیز وجود دارد:





همچنین انواع و اقسام پرندگان رنگارنگ و زیبا از درون تخمی که فقط حاوی زرده و سفیده است در زمانی کوتاه سر درمی آورند؛ با چینش دقیق و حساب شده میلیاردها سلول بدنشان:



انواع حشرات که عمر برخی از آن‌ها -از نطفه تا مرگ- چندین روز بیشتر نیست و برخی مانند پشه ماده به طور میانگین بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ تخم در دوران زندگی کوتاهش می گذارد.<sup>۱</sup>



مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری بوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟

و انواع گوناگون موجودات رنگارنگ دریایی:



و جالب اینکه در میان هر کدام از دسته‌های فوق - که صرفاً به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره کردم -

باز هر کدام از این حیوانات، دارای نژادها و گونه‌های متنوعی در میان خودشان هستند؛

مثلاً در میان حیوانات اهلی، انواع گاو با نژادهای مختلف وجود دارد:



در میان حیوانات وحشی نیز انواع مختلفی از نژاد گرگ وجود دارد که نسل به نسل مشغول زادوولد هستند:

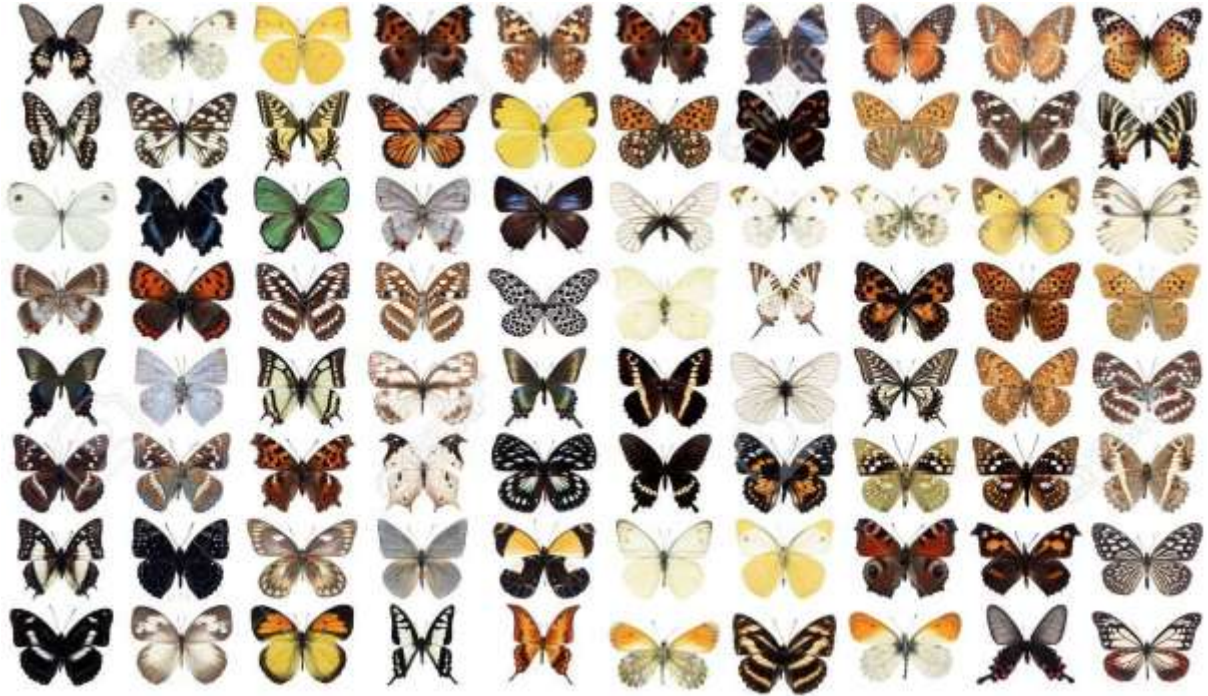


همچنین انواع گونه طوطی در میان پرندگان:



مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری بوشمند، خودبه‌خود و تصادفی بر وجود آمده باشند؟

یا در میان حشرات نیز انواع پروانه تولیدمثل می‌کنند و با تمام ظرافت‌هایی که دارند با یک قاعده مشخص و هدفمند و قابل پیش‌بینی، مرتب تکثیر می‌شوند:



در میان آبزیان نیز نژادهای مختلف و متنوعی از وال وجود دارد:



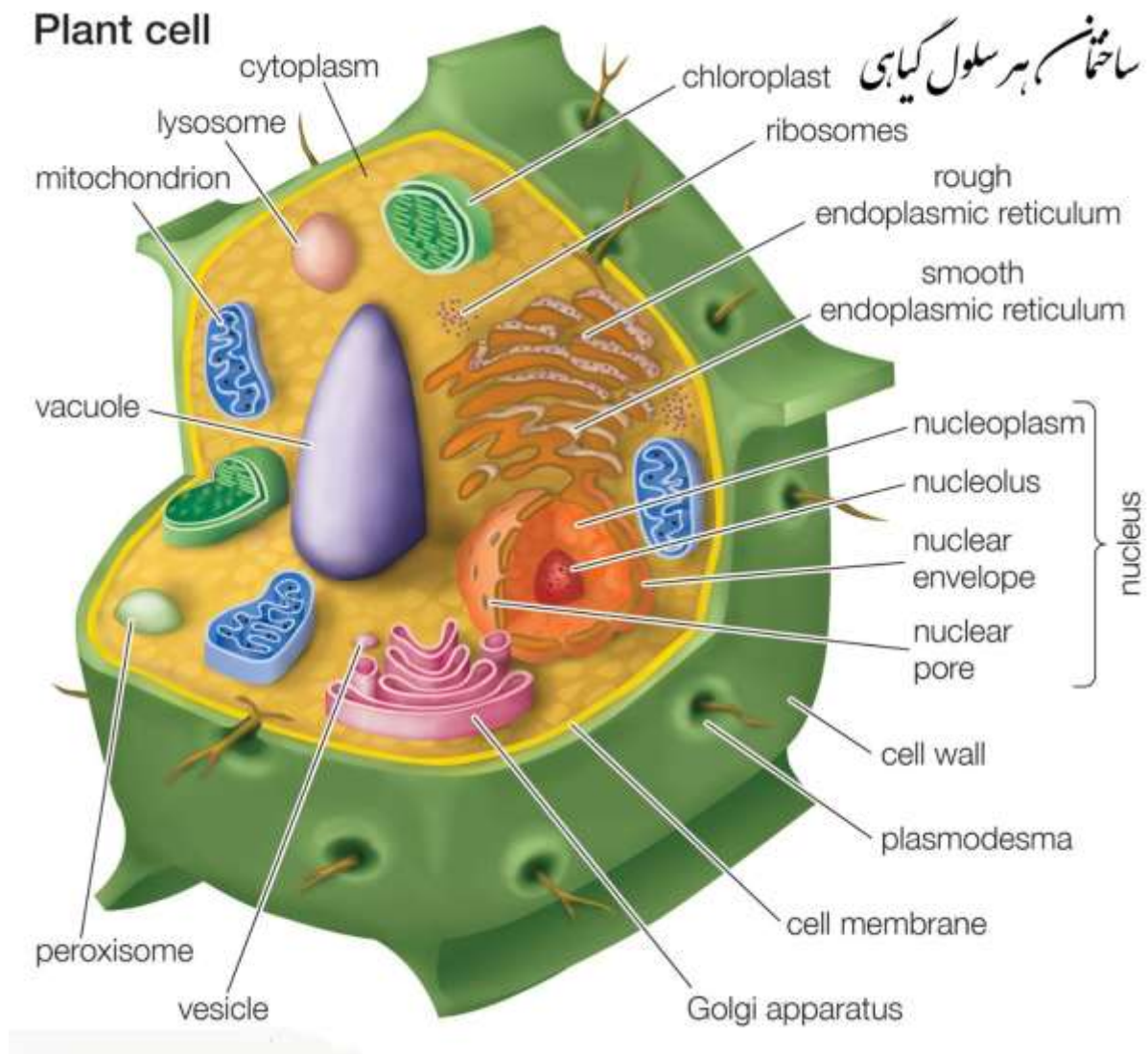
و مثال‌ها و شواهد متعدد و بسیار فراوان دیگر!

در گیاهان نیز مانند سایر موجودات جهان، قوانین دقیق، حساب‌شده و هدفمند وجود دارد.

هر گیاه نیز متشکل از سلول‌های فراوانی - به نام یاخته‌های گیاهی - است که همگی به صورت دقیق و هدفمند کنار هم چیده شده‌اند.

هر کدام از این یاخته یا سلول‌های زنده، خودشان ساختمان و جزئیاتی دقیق دارند و به‌طور

کاملاً هماهنگ و هدفمند با دیگر سلول‌ها همکاری و عمل می‌کنند:



مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری بوشمند، خود به خود و تصادفی بر وجود آمده باشند؟

گیاهانی که آن‌ها نیز انواع گوناگونی دارند؛ از جمله درختان و بوته‌ها که تخم یا بذر هر کدامشان، در مدت زمانی کوتاه، تبدیل به موجوداتی زنده می‌شوند که از چنیش سلول و اجزای فراوان و کاملاً هماهنگ در کنار هم تشکیل شده‌اند به طوری که از هر کدامشان، میوه‌های مخصوص همان درخت یا بوته خارج می‌شود، با انواع مزه‌ها، بوها، رنگ‌های جذاب و شکل‌های زیبا و دیدنی به همراه خاصیت‌های فراوان درمانی:



و جالب اینکه باز هر کدام از این میوه‌ها نیز -مانند گلابی- انواع و اقسام گوناگونی دارند:



یا گل‌های متنوع که از چینش هماهنگ سلول‌های ریز و فراوان در کنار یکدیگر تشکیل شده‌اند با شکل و ظاهری زیبا و چشم‌نواز.



که باز هر کدام از این گل‌ها -مانند گل رز- انواع گوناگونی دارند:



مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟


خوشبختانه آن قدر موجودات متنوع که بر هر کدام از آن‌ها چنین قوانین دقیقی حاکم است وجود دارد که نتیجه‌گیری و رسیدن به یقین را برایم هموار نموده است و معلوم نیست اگر بخواهم فقط اسم این موجودات را بنویسم، یا میلیاردها سلول فقط یکی از آن‌ها که کاملاً هوشمندانه و هدفمند کنار هم چیده شده‌اند را بشمارم چه مقدار زمان می‌برد چه رسد که بخواهم در مورد موجودات بی‌شمار جهان مانند محاسبه‌ای که در مورد کلمات یک کتاب انجام دادم، اقدام کنم!

## نتیجه‌گیری

اگر کسی معنای تصادفی بودن را بداند<sup>۱</sup> و عملاً آن را در امور معمولی تجربه کرده باشد -مانند مثال کتاب یا آزمایش با سنگ‌های بازی یک قل دو قل- حتی در امور خیلی پیش‌پاافتاده نیز زیر بار اینکه آن‌ها تصادفی و خود به خودی به وجود آمده‌اند نخواهد رفت تا چه رسد به اینکه چنین ادعایی را در مورد نظام هوشمندانه جهان هستی با این عظمت به زبان آورد!

بنابراین همان‌طور که من با محاسبه و بررسی نوع چینش کلمات و محتوای یک کتاب یا دیدن اثر یک نقاشی -بدون اینکه لازم باشد نویسنده یا نقاش آن‌ها را ببینم- می‌توانم به میزان هوشمندی به‌کاررفته در آن اثر پی ببرم، اینک بعد از تأمل و تفکر در چینش سلول‌ها و اجزاء تشکیل‌دهنده موجودات جهان و قوانین هوشمندانه حاکم بر آن‌ها -که فوق‌العاده بالاتر از هوشمندی به‌کاررفته در چینش کلمات کتاب و خطوط نقاشی است- بدون باقی ماندن ذره‌ای تردید و با همه وجودم مطمئن شدم که:

در مورد کلمات یک کتاب معمولی چه رسد به جهان طبیعت، روشن است تا زمانی که عاملی (نویسنده) وجود نداشته باشد محال است کتابی خودش، خودبه‌خود و شانسی -چه در زمانی کوتاه، چه طی میلیاردها سال- حتی به‌صورت کلمات درهم‌برهم و بی‌نظم نوشته شود!

۱- برای درک ساده اینکه تصادفی بودن یعنی چه اینجا  کلیک کنید.



چه رسد به اینکه آن کتاب دارای کلمات منظم، معنادار و هوشمندانه باشد که ضمن تأکید بر وجود عامل (نویسنده)، تردیدی در هوشمند بودن این عامل نیز باقی نمی‌گذارد!

۱- اساساً تصادفی شکل گرفتن هر چیزی، دلیلی بر عدم وجود عامل برای آن نیست؛ به عنوان نمونه اگر یک نقاش به هر دلیل تصمیم بگیرد خطوطی درهم و برهم و تصادفی روی بوم، نقاشی کند (که برخی سبک‌های نقاشی بر همین اساس شکل گرفته‌اند)، یا پای کسی اتفاقاً به قوطی رنگ بخورد و رنگ‌ها بر روی زمین یا دیوار پاشند، روشن است هیچ انسان با تجربه و دارای عقل سلیم نمی‌گوید که آن خطوط روی بوم و رنگ‌هایی که بدون نظم بر دیوار یا زمین پاشیده شده‌اند خودشان خودبه‌خود و بدون وجود هیچ عاملی شکل گرفته و به وجود آمده‌اند.



## مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خود به خود و تصادفی به وجود آمده باشند؟

همان‌طور که من از نقاش ساختمان خواستم دیوار پارکینگ را به وسیله دستگاہ مخصوص رنگ پاش، به شکل تصادفی رنگ‌آمیزی کند و وی نیز با تخصصی که داشت، هنرمندانه و حساب شده این کار را انجام داد به طوری که بعد از آن تاکنون هر عاقلی که این اثر را دیده حتی احتمال ناچیزی هم نداده که این رنگ‌آمیزی خودش سراسر خودبه‌خودی و بدون هیچ عاملی (نقاش) به وجود آمده باشد، بلکه برخی تشویق می‌شوند بدانند کدام رنگ‌کاری، این کار را انجام داده تا با وی تماس بگیرند و پارکینگ خود را به همین سبک، رنگ‌آمیزی کنند.



بنابراین بر هیچ انسان خردمند و صاحب حدائق تجربه، تردیدی باقی نمی‌ماند تا زمانی که عاملی (نقاش) وجود نداشته باشد، محال است یک تابلوی نقاشی خودش، خودبه‌خود و شانس‌ی -چه در زمانی کوتاه، چه طی میلیاردها سال- حتی به صورت خطوط تصادفی، درهم‌برهم و بی‌نظم به وجود بیاید، چه رسد به اینکه آن تابلوی نقاشی دارای خطوط منظم، زیبا و هوشمندانه باشد که ضمن تأکید بر وجود عامل (نقاش)، تردیدی در هوشمند بودن این عامل نیز باقی نمی‌گذارد و در مورد سایر حقایق نیز همین قاعده روشن و مجرب جاری است:



پس به طریق اولی در مورد موجودات جهان که بسیار هوشمندانه تر از کلمات ساده یک کتاب (یا خطوط یک تابلوی نقاشی ...) هستند نیز تا عاملی وجود نداشته باشد، محال است خودشان خود به خود و شانسی - چه در زمانی کوتاه، چه طی میلیاردها سال - به وجود آمده باشند!

حتی بر فرض محال اگر هیچ نظمی در طبیعت وجود نمی داشت باز نافی وجود عاملی برای پیدایش موجودات طبیعت نبود، در حالی که نظام فوق العاده هوشمندانه جهان که مقابل چشم همگان است، علاوه بر اثبات وجود عامل، برای هر انسان عاقل و با تجربه ای چاره ای جز پذیرش اینکه این عامل باید خودش موجودی فوق العاده هوشمند نیز باشد باقی نمی گذارد. (باورقی راه گشا).<sup>۱</sup>

۱- اینکه ماده و تمام جهان مادی نمی تواند آفریننده خویش باشند در بخش قبلی کتاب با عنوان «آیا طبیعت که متشکل از انسان، حیوان، گیاه، سنگ، باد و غیره است خودشان طراح و سازنده خویش اند؟» که از نظراتان گذشت به آن پرداختم و البته در بخش دوم کتاب (بخش صفات خدا) نیز به تفصیل به این موضوع پرداخته ام.

#### نکته مهم:

تلاش خداناباوران در طول تاریخ بر این متمرکز بوده که وجود خدا را (به عنوان عاملی غیرمادی و خالق جهان) با شبهه پراکنی های که ریشه در حقیقت ندارند انکار کنند یا بهتر بگوییم عمداً نادیده بگیرند؛ بدین منظور:

۱- ابتدا مدعی می شوند جهان ازلی است (یعنی از اول بوده و اصلاً به وجود نیامده تا نیاز به عامل و آفریننده داشته باشد)؛ اما وقتی می بینند شواهد محسوس (از جمله محدود بودن هر موجود که در بخش دوم کتاب به صورت جزئی به آن پرداخته ام) و دلایل علمی (مانند قانون دوم ترمودینامیک)، ادعای ازلی بودن جهان را رد کرده اند (و تصریح دارند که جهان آغازی داشته، پس به وجود آمده و نیازمند به وجود آورنده یا همان عامل است)؛ به ناچار:

۲- در ادعای سطحی دیگری می گویند: جهان مادی خودش، خودش را از هیچ به وجود آورده تا به خیال خود، وجود عامل و خالق برای جهان را انکار کنند!

اما هنگامی که منکران خدا می بینند هر انسان دارای تجربه و عقل سلیم - حتی نونهالی که خوب و بد را می فهمد - به راحتی متوجه می شود ادعای فوق از اساس باطل و خلاف عقل و تجربه است (زیرا ماده در حالی که وجود نداشته محال است بتواند خودش را از هیچ خلق کند، چون اصلاً وجود نداشته که بتواند کاری کند)، اینجاست که خالی بودن دست ایشان از آوردن حتی یک دلیل بر انکار عاملی که جهان را به وجود آورده، هویدا می شود و حتی کسانی که متأثر از سوء استفاده ناباوران از مفاهیمی نظیر حساب احتمالات شده بودند (و بر همین اساس خیال می کردند شاید احتمالی ولو خیلی خیلی ناچیز در نبود عامل برای جهان (خدا) وجود داشته باشد) نیز مطمئن می شوند که چنین توهمی از اساس ۱۰۰٪ باطل است زیرا در هر صورت حتی بر اساس تصورات ناباوران باز چاره ای از وجود عامل برای جهان نیست و این حقیقت به قدری روشن است که حتی جان لاک، John Locke پدر لیبرالیسم کلاسیک که برخی وی را تأثیرگذارترین اندیشمندان عصر روشنگری شمرده اند نیز به آن اذعان نموده و می گوید:

چون به وجود خود یقین داریم و می دانیم که وجود ما حادث است و همه وقت نبوده (یعنی به وجود آمده) است و همچنین عقل حکم می کند که عدم (هیچ) نمی تواند چیزی را به وجود آورد، بنابراین یقین می کنیم ذات دیگری ما را به

وجود آورده که او همیشه بوده است و چون ما را دیگری به وجود آورده پس هر چه در ما هست از اوست؛ پس او قدرتش کامل است و چون ما عقل (و هوش) داریم پس البته آن ذات هم عاقل (و هوشمند) است (که توانسته به ما عقل و هوش بدهد).

دلیل دیگر اینکه هیچ کس نمی‌تواند منکر شود چون وجودهای جهان (موجودات) همه حادث‌اند (یعنی آغاز دارند و به وجود آمده‌اند)، بنابراین وجودی هم باید باشد که قدیم (ازلی و غیرمادی) بوده و دیگری او را به وجود نیاورده باشد. هیچ کس نمی‌تواند بپذیرد که ذات بی ادراک (یعنی موجودی که خودش هیچ هوشمندی ندارد، بتواند ادراک (و عقل و هوشمندی را در انسان) ایجاد کند؛ پس ذاتی که همیشه بوده و هست، (یعنی خدا، قطعاً خودش) مُدرک (و صاحب هوشمندی) است و (این ذات)، مجرد (و غیرمادی) نیز هست، چون می‌دانیم که ادراک (یعنی عقل و هوش که حقیقتی غیرمادی است) نوعی از خاصیت ماده نیست.

اعترافات دانشمندان بزرگ جهان، ص ۳۳ به نقل از: فلسفه بشری و اسلامی، ص ۴۹

با توجه به توضیحاتی که گذشت ناباوران که می‌دانند مشت خالی آن‌ها حتی از وجود یک شاهد و دلیل در انکار عامل برای جهان باز شده، تمام تلاش خود را می‌کنند که در هنگام شبهه‌پراکنی از وارد شدن به دو موضوع ابطال شده فوق (ازلی نبودن جهان و محال بودن خلق ماده توسط خودش) خودداری کنند و ذهن مخاطبان غالباً کم تجربه خویش را از تمرکز به این دو موضوع راه‌گشا غافل نمایند زیرا می‌دانند هرکسی حتی تونهلان که از دلایل عقلی و علمی مذکور (ابطال ازلی بودن جهان و محال بودن خلق ماده توسط خودش از هیچ)، کمترین اطلاعی داشته باشد، کوچک‌ترین تردیدی در ضرورت وجود عامل برای جهان به خود راه نمی‌دهد و برای چنین کسی تمام شبهه‌پراکنی‌های دیگر خداناباوران از جمله ادعای تصادفی شکل گرفتن جهان طی زمانی طولانی از اساس بی‌معنا و مضحک خواهد شد، بلکه مطمئن می‌شود طرح این شبهات توسط ناباوران (خصوصاً مصادره به مطلوب فرضیات و نظرات علمی نظیر مه‌بانگ و فرگشت که خود دلیل بر وجود خدا هستند)، نشانه اوج درماندگی ایشان در انکار وجود عامل و آفریدگار برای جهان است! زیرا حتی بر فرض محال اگر تصور شود که نظم جهان -ولو بعد از هر مقدار زمان- به صورت کاملاً تصادفی شکل گرفته است باز ناباوران ناچارند بپذیرند که همین فرض محال نیز نافی وجود عاملی هوشمند، مدبر و دارای هدفی مشخص نیست؛ عاملی که توانسته نتیجه نهایی این تصادفات را لحظه‌به‌لحظه به سمت آنچه امروز در مقابل چشمان خود شاهد آن هستیم یعنی نظم و هدفمندی -یا هر اسم دیگری که ناباوران و شبهه‌پراکنان روی آن بگذارند- هدایت نماید! دلیل آن نیز روشن است چون به تجربه بر همگان ثابت است که حاصل هر چیز شانس، فاقد هدف، بدون تدبیر و هوشمندی چیزی جز آشفتگی، بی‌هدفی، بی‌نظمی مداوم و حوادث غیرقابل پیش‌بینی نیست؛ چه این نظم در مدت زمانی کوتاه (مانند تشکیل نطفه تا تولد نوزاد و فقط طی ۹ ماه) حاصل شده باشد یا طی میلیاردها سال و بیشتر. بنابراین اگر جهان حاصل شانس و تصادف محض و فاقد هرگونه تدبیر، هوشمندی و هدفمندی می‌بود، طبق تجربه، علم و خرد باید خروجی و جهت‌گیری آن نیز - با گذشت هر مقدار زمان - چیزی جز آشفتگی، بی‌نظمی، بی‌تدبیری و بی‌هدفی نمی‌بود! درحالی‌که همه از خردسال تا بزرگسال خلاف این توهم باطل را در واقعیت با دو چشم خود می‌بینند و هر لحظه، شاهد نظامی دقیق، هدفمند، قابل پیش‌بینی، تکرارپذیر، با طراحی و تدبیر فوق‌العاده هوشمندانه هستند، حقیقتی

که برای هر انسان دارای عقل سلیم و حواس ۵ گانه، چاره‌ای جز قبول طراح و عاملی فوق‌العاده هوشمند و هدفمند برای جهان را باقی نمی‌گذارد.

البته دانشمندان برای اینکه حجت (بر ناباوران، وسواسی‌ها، شکاکان و کسانی که دوست دارند برای همیشه در ندانستن و شک‌های بی‌اساس خود متوقف شوند) تمام شود، همین شبهه و فرض محال (تصادفی شکل گرفتن جهان طی زمانی طولانی) را نیز طبق حساب احتمالات (که ناباوران آن را نیز مصادره به مطلوب می‌کنند) باطل کرده‌اند و نشان داده‌اند اگر عمر زمین را سه بیلیون سال هم فرض بگیریم، باز این مدت، برای شکل‌گیری تصادفی فقط یک عمل از اعمال بی‌شمار طبیعی - به عنوان نمونه پیدایش یک ذره پروتئین - نیز کافی نیست، چه رسد به شکل‌گیری تصادفی اعمال بی‌شمار دیگر طبیعت (که حاصل آن موجودات زمینی و ذره‌بینی تا منظومه شمسی، کهکشان‌ها و دیگر اجزاء عالم است) که دیگر برای هر انسان دارای عقل سلیم جایی برای اعتنا به احتمال ولو ناچیز در تصادفی شکل گرفتن یک ذره پروتئین چه رسد به جهان هستی باقی نمی‌گذارد؛ دکتر جان ادلف بوهر، JAHN ADOLPH BUEHLER، دانشمند و استاد شیمی در کالج اندرسون و متخصص در ترکیب اسیدهای آمینه و استعمال مولکول‌های آلی در تعیین کمیت فلزات مخصوص و صاحب دکترای فلسفه از دانشگاه ایندیانا در همین خصوص می‌گوید:

از زمانی که (برای بشر) معلوم شد قانون و نظم در جهان حکم‌فرماست مطالعه و بحث در ماده، خود علم مستقلی گردید؛ اگر با حساب احتمالات، تصادفات را برای حصول (فقط) یک عمل طبیعی - مثلاً پیدایش یک ذره پروتئین (Protein) از عناصر اولیه‌اش - در نظر بگیریم و عمر زمین را نیز سه بیلیون سال فرض کنیم خواهیم دید که این زمان برای حصول این عمل کافی نیست! کدام قدرتی است که بر قوانین آماری حاکم است و آن‌ها را هدایت می‌کند؟ (آری)، خدا قوانین طبیعت را وضع می‌کند و بشر فقط این قوانین را کشف و تفسیر می‌نماید.

اثبات وجود خدا، The Evidence of God، صص ۱۸۴ و ۱۸۷، جان کلور، چاپ سوم.



مرحله چهارم: چه مقدار احتمال دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون قانون‌گذاری هوشمند، خودبه‌خود و تصادفی بر وجود آمده باشند؟

بنابراین با توضیحاتی که گذشت محال است موجودات جهان و قوانین مستقل و مشترک حاکم بر آن‌ها، خودبه‌خودی، تصادفی، شانسی، رها شده و بدون وجود طراحی فوق‌العاده دانا، فرزانه و هوشمند، به وجود آمده باشند؛ طراح دانایی که میزان هوشمندی او با توجه به قوانین حاکم بر تک‌تک اجزاء و سلول‌های هماهنگ هر موجود و با توجه به قوانین حاکم بر همه موجودات و همچنین به دلیل غیرقابل‌شمارش بودن تعداد موجودات، قابل احصاء و محدود کردن نیست.

همچنین محال است بعد از به وجود آمدن موجودات، این قوانین هوشمندانه بدون هیچ مدیریت و نظارتی، همین‌طور نظام‌مند، حساب‌شده و هدفمند به کار خود ادامه دهند و مرتب و دقیق تکرار شوند و مانند زمان طلوع خورشید برای سالیان بعد نیز دقیقاً قابل پیش‌بینی باشند.

**در یک کلام:** با محاسبه دقیق و قابل محاسبه که در ابتدای این **مرحله** انجام دادم، اندک تردیدی برایم باقی نمانده است که پیدایش جهان بدون عامل محال است و میزان هوشمندی که در طراحی جهان هستی و چیده شدن تک‌تک سلول‌ها و اجزاء موجودات در کنار هم به کار گرفته شده است به قدری بالاست که هیچ انسان خردمند و دارای عقل سلیم این حقایق مقابل چشم را فاقد عامل و محصول شانس، اتفاق و تصادف نمی‌داند و هرگز به خود اجازه نمی‌دهد تا نقش یک عامل و طراح دانا، با هوشمندی فوق‌العاده بالا را نادیده بگیرد! هوشی که میزان آن به قدری زیاد است که برای بشر قابل محاسبه نیست.



۱- که برخی (مانند نوزاد انسان) دارای حیات، حرکت، قدرت تفکر و هوش هستند و طی چند ماه کوتاه، میلیاردها سلول بدنشان به صورت کاملاً حساب‌شده و هماهنگ در کنار هم چیده می‌شوند

## مرحله پنجم (جمع بندی نهایی ۴ مرحله)

زمان مطالعه متن و پاورقی: ..... حدود ۱۹ دقیقه

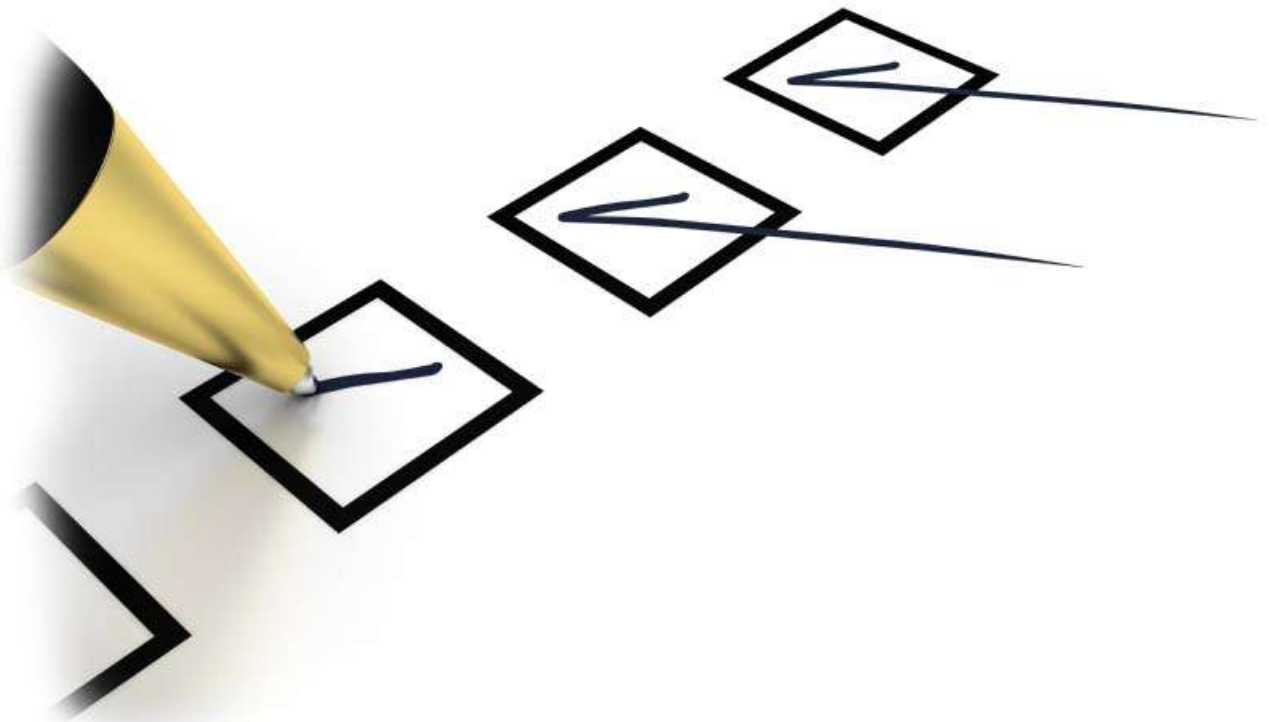
میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۸۰ درصد

میزان لازم تمرکز در جمع بندی مراحل ۵ گانه: ..... ۱۰۰ درصد

این بخش، آخرین مرحله از مراحل ۵ گانه اثبات وجود خداست که لازم است ابتدا برای رسیدن به بهترین نتیجه، مطالبی که در **مقدمه مرحله اول** توصیه شده است را مطالعه و سپس به سؤالات چهار مرحله قبلی به ترتیب پاسخ داده باشید. **(مهم)**

## مرحله پنجم (جمع بندی ۴ مرحله قبل)

در این مرحله پاسخ های خود به سؤالات مراحل ۴ گانه قبلی را به ترتیب مانند قطعات جورچین کنار هم قرار دهید و جمع بندی نهایی را انجام دهید.



**تجربه من در جمع بندی و رسیدن به نتیجه نهایی که یقین به وجود خدا را برایم در پی داشت.**

اگر مایل هستید در جریان جمع بندی نهایی من، قرار بگیرید:

بالأخره بعد از امروز و فردا کردن ها - که سال ها به طول انجامید - موفق شدم با به کار انداختن عقلم، برای سؤالات مراحل ۴ گانه قبلی، پاسخ های قانع کننده و اطمینان بخشی را پیدا نمایم.

### خلاصه پاسخ به سؤال مرحله ۱:

آیا امکان دارد خانه، تلفن، کوزه و دیگر دست ساخته های بشر، خود به خود ساخته شده باشند؟

در پاسخ به این سؤال موفق شدم به صورت جزئی و با شواهد روشن، مطمئن شوم که محال است ساخته های بشر مانند خانه، تصادفی و خود به خودی به وجود آمده و ساخته شده باشند.

حتی در مورد برخی دست ساخته های بشر مانند تخت جمشید که امکان دیدن سازنده آن ها فراهم نیست با مشاهده آثار به جامانده، مانند سرستون ها و نقوش بر سنگ ها - که در ساختار آن ها هوشمندی و یک سری قواعد و هدفمندی دیده می شود - تردیدی برایم باقی نماند که این آثار باستانی نیز محال است بدون سازنده باشند و تصادفی به وجود آمده باشند!



همچنین یقین پیدا نمودم برای فهم این حقیقت مطلقاً نیازی نیست تا من حتماً سازندگان مثلاً تخت جمشید را با چشمانم ببینم تا مطمئن شوم این بناها و نقوش کار آن هاست.



خلاصه پاسخ به سؤال مرحله ۲ برای اطمینان از اینکه موجوداتی مثل گیاهان، حیوانات و انسان‌ها خودبه‌خود به وجود آمده‌اند یا خیر:

آیا هر کدام از موجودات مثل گیاهان، حیوانات، انسان‌ها، دارای قانون مستقل و مخصوص به خود هستند یا خیر؟

در این مرحله با دقت در شواهد فراوانی که در مورد موجودات گوناگون از جمله گیاهان، جانوران، انسان‌ها، زمین و خورشید آوردم، بازهم تردیدی برایم باقی نماند که این موجودات نیز مانند دست‌ساخته‌های بشر هر کدام به تنهایی دارای ساختار و قوانین مخصوص به خود هستند که محال است خودبه‌خود، شانسی، تصادفی، رهاشده و بدون سازنده به وجود آمده باشند.

همچنین یقین کردم برای درک این حقیقت آشکار، مطلقاً نیازی نیست تا سازنده این موجودات را نیز ببینم، همان‌طور که برای فهم اینکه تخت جمشید خودبه‌خود، شانسی و تصادفی به وجود نیامده و ساخته نشده است نیز مطلقاً لازم نبود سازندگان را ببینم زیرا آنچه در اینجا مرا به پاسخ رساند شواهد و آثار مقابل چشمان من است که خودشان به اندازه کافی گویا هستند که آن‌ها دارای ساختار حساب‌شده و یک سری قواعد و محاسبات هوشمندانه و هدفمند می‌باشند و محال است خودبه‌خود، رهاشده، شانسی، الکی و از سر تصادف و اتفاق به وجود آمده باشند.



## خلاصه پاسخ به سؤال مرحله ۳:

آیا موجوداتی مانند گیاهان، حیوانات، انسان‌ها و سیارات، همه باهم و به صورت هماهنگ، از قانون مشترکی پیروی می‌کنند یا خیر؟



با شواهد متعدد و ملموس که در این مرحله آوردم، مطمئن شدم علاوه بر اینکه هر موجود به تنهایی، دارای قانون مشخص و مخصوص به خود است، تمام موجودات در کنار هم نیز از قانون مشترک و حساب‌شده‌ای پیروی می‌کنند و برای ادامه زندگی به یکدیگر وابسته‌اند.

به‌عنوان نمونه، همه موجودات زنده به آب احتیاج دارند و مجموعه‌ای از پدیده‌ها از خورشید گرفته تا ابر با قانون مشترک و هماهنگی مدیریت می‌شوند تا همیشه آب تازه و تمیز در دسترس موجودات زنده قرار داشته باشد و بتوانند به حیات خود ادامه دهند.

دیگر پدیده‌های جهان نیز با همین قانون مشترک و دقیق، به صورت هماهنگ با هم فعالیت می‌کنند تا برای گوشت‌خوار، گوشت و برای گیاه‌خوار گیاه و برای سایر موجودات -متناسب با معده و مزاجشان- غذا فراهم شود و نیازمندی‌هایشان آماده و فراهم گردد.

خلاصه پاسخ به سؤال مرحله ۴ برای درک اینکه قوانین حاکم بر موجودات دقیقاً به چه میزان هوشمندانه و دقیق طراحی شده‌اند؟

چه مقدار احتمال عاقلانه وجود دارد که قوانین حساب شده در موجودات، بدون وجود قانون‌گذاری هوشمند، خودبه‌خودی، تصادفی، شانسی و رهاشده به وجود آمده باشند و آیا می‌توان میزان هوشمندی این قوانین را محاسبه کرد؟



با شواهد و دلایل قابل محاسبه و مستندی که در این مرحله آوردم، تردیدی برایم باقی نماند که جهان به هر شکلی که تصور شود نیازمند فاعل است و میزان هوشمندی این فاعل در چینش تک تک سلول‌ها و اجزاء موجودات جهان به قدری بالاست که:

هیچ انسان خردمندی هرگز جهان را محصول شانس، اتفاق و تصادف نمی‌داند و نمی‌تواند نقش فاعل و طراحی که هوشمندی او فوق‌العاده بالا و غیرقابل احصاء و تصور است را نادیده بگیرد!

... و بالاخره لحظه جمع بندی و نتیجه گیری نهایی در اثبات وجود خدا که سالها انتظارش را می کشیدم:

بعد از کنار هم قرار دادن پاسخ سوالات ۴ گانه فوق که به درستی تک تک آن ها یقین پیدا کردم، وقت آن رسیده است به یک نتیجه گیری و جمع بندی سرنوشت ساز دست پیدا کنم. شواهد و پاسخ ارایه شده به این سوالات کوچک ترین تردیدی برایم باقی نگذاشته است که هرکسی با هر سن، لباس و مدرک تحصیلی مدعی شود این جهان با این قوانین هوشمندانه و هدفمند، خودبه خود، شانسی، تصادفی و رها شده به وجود آمده است، از چند حالت خارج نیست:

۱- یا این فرد به جای حل شبهات و سوالات به حق خود نسبت به وجود خدا، مسیر اشتباهی و غیر خردمندانه را انتخاب کرده است؛ مسیری که باعث شده شبهات، در ذهن او به جای حل شدن، بدون داشتن پاسخ قانع کننده، تل انبار شوند و پیش فرض های نادرستی نیز توسط خودش و شبهه پراکنان مانند ویروس به آن ها اضافه شود، در نتیجه ذهن او پریشان شده و به وسواس شدید فکری مبتلا شده است، به طوری که نسبت به همه چیز وهمه شواهد دچار شک و ندانم گرایی شده و در نهایت کارش به پوچی و انکار بدیهیاتی که با حواس ۵ گانه نیز قابل درک اند کشیده شده است.

۲- یا به هر دلیل این فرد عمداً حاضر نیست عقلش را به کار بیندازد تا خود را از شنیدن پیام خردمندانه ای که با دیدن شواهد فراوان (موجودات) به وی منتقل می شود محروم کند تا مبادا با حقیقت آرامش بخشی به نام خدا که آفریننده اوست، مواجه شود؛ خدایی که حلال تمام مشکلات است.

۳- یا از وجود خدا آگاه است اما حاضر نیست با این حقیقت شیرین و گره گشا کنار بیاید!

۴- یا این فرد به هر دلیلی مثل عصبانیت از دیگران یا مواجهه با حادثه خصوصاً ناخوشایند و یا هر چیز دیگر، کارش به جایی رسیده که این طور، غیر خردمندانه، دشمن حقایق شده است و با لج بازی می خواهد شواهد را نادیده بگیرد و از آفریننده مهربان و با عظمت خویش فرار کند.

۵- یا چه بسا، مبتلا به اعمال غیرانسانی و نامعقول است و به هر دلیل هرگز قصد ندارد از آن ها دست بردارد، لذا اعتقاد به خدا را مانع رسیدن به خواسته های ناشایست و مضر خویش می بیند، در حالی که قطعاً حقیقت آن طور که او فکر می کند نیست و لذت واقعی او این گونه تأمین نمی شود.

۶- یا مبتلا به چیزهای دیگری است که در نهایت مانع بین عقل او و پذیرش بدیهیات شده اند.

۷- یا چه بسا واقعاً از نظر پزشکی چنین فردی فاقد عقل باشد که در عرف به این افراد دیوانه

می گویند و تقصیری را متوجه آن ها نمی دانند.

## نقطه، سرخط!

بالأخره بعد از مدت‌ها تأخیر و حسرت و ناکامی، بدون تقلید از احدی و با به کار انداختن عقلم برای اولین بار به آرزوی دیرینه خود یعنی اثبات وجود خدا که همراه یقین باشد رسیدم؛ یقینی استوار و واقعی که خنکی لذت‌بخش آن را در جگرم احساس می‌کنم و به تجربه می‌بینم چگونه بار سنگین سؤالات، ابهامات و شبهات تمام عمرم از روی سینه‌ام برداشته شده است و حقیقتاً آزاد و راحت شده‌ام بلکه به معنای واقعی دوباره متولد شدم و نگاهم به همه چیز از پراکندگی خارج و هدفمند و روشن شده است.



مهم‌تر اینکه از شروع تلاشم برای اثبات وجود خدا تا رسیدن به یقین، این عقل من بود که مانند مشاور و دوستی صادق و امین، پله به پله مرا راهنمایی کرد و از باتلاق جهل و تاریکی که گرفتار آن بودم خارج نمود و در این تجربه، درستی سخن زیر نیز برایم ثابت شد:

رفیق همیشه دوست کور هر انسانی، عقل او و دشمنش، نادانی اوست

The friend of a person is his/her **Intelligence**  
and the **enemy** of a person is his/her **ignorance**

از این پس نیز می‌توانم با اعتماد بر عقل، این بهترین رفیقِ مورد اعتماد و دوست‌داشتنی‌ام، برای سایر سؤالات و ابهامات دیگر خود در موضوعات گوناگون پاسخ‌های اطمینان‌بخشی را پیدا نمایم.<sup>۱</sup>

اینک می‌توانم با هدف مشخص، برای زندگی فردی و اجتماعی‌ام، خصوصاً در مواجهه با پیشامدها، رسانه‌ها و افکار مختلف، به‌جای تأثیرپذیری نادرست، برنامه‌ریزی کنم و تصمیمات خردمندانه و روشن بگیرم و با نگاهی مثبت، پله‌های موفقیت را یکی بعد از دیگری طی نمایم و به آرزوهای بلند و هیجان‌انگیز خود که نزدیک بود به‌کلی از دست‌یابی به آن‌ها مأیوس شوم برسم.

آخرین سخن من:

✓ هدف حاصل شد.



۱- خوشبختانه من به این تلاش را -با داوری عقل و بدون تقلید از دیگران- ادامه دادم و مراحل دیگر مانند اثبات یگانگی خدا، میزان کارایی عقل، اثبات دین و مذهب خردمندانه و دیگر مطالب سرنوشت‌ساز و راه‌گشا را طی نمودم و بنا دارم در ادامه این تجارب را در اختیار شما گرامیان و همهٔ تشنگان حقیقت و کسانی که به راستی دنبال زندگی واقعاً شاد و هیجان‌انگیز هستند قرار دهم.

## نداشت عقل، یعنی نداشتن زندگی | Loss of intelligence is loss of life

۱- برخی خدا ناباوران، ندانم‌گراها و ... نگران بودند و از من سؤال نمودند آیا حال که دیگر شک آن‌ها نسبت به وجود خدا برطرف شده است، پروردگار مهربان آن‌ها را به خاطر اینکه مدتی خدا ناباور بودند خواهد بخشید؟  
جهت رفع این‌گونه دغدغه‌های صادقانه و پاک به‌عنوان نمونه می‌توانید پرسش و پاسخ زیر را مطالعه نمایید:

- سلام خسته نباشین

میخواستم مستقیم از خودتون بپرسم؛ من به مدت کوتاه دو هفته ای با دیدن یه فیلم استغفرالله به وجود خدا شک کردم؛ بعد تواین دوهفته خیلی حالم بد بود اصلاً خواب نداشتم از غذا افتادم خیلی لاغر شدم در این حد تاثیر منفی روم گذاشت؛ ولی خدا رو شاکرم ک به روز دنبال یه کانال می گشتم سرچ کردم یه دفعه ای کانال شما اومد ولی مطالبشو نخوندم فیلمارو دیدم، ولی بازم تغییری در من حاصل نشد.  
دیشب گفتم مطالبو بخونم؛ خوندم خیلی عالی بود ده دقیقه فکر کردم راجب مطالب، ایمانم برگشت  
ولی یه سؤال از شما دارم امیدوارم بتونین راهنماییم کنین، اینکه من از دیشب ک مطالبتونو خوندم ایمانم برگشت خیلی احساس عذاب وجدان دارم که چرا چنین فکری در من بوجود اومده؛ آیا خدا منو می بخشه؟  
البته در طی این مدت خدا ناباوریم نمازم و قرآن خوندم رو ترک نکردم ولی الان عذاب وجدان شدید دارم که چراااا من به خدای خودم اینجوری شک و تردید داشتم چکار کنم عذاب وجدانه از بین بره؟

- سلام؛ هزاران بار تبریک 🌸 چون به مسلمان بودن خود اشاره کردید نکاتی در همین چهارچوب در پاسخ شما عرض می‌شود:  
انسان خردمندی که به وجود خداوند جهان‌آفرین و بی‌نیاز، باور دارد، هرگز نگران عمل او به وعده‌هایش -از جمله قبول توبه صادقانه- نیست چون روشن است هیچ‌کس در عمل به وعده، شایسته‌تر از آفریننده جهان هستی که همه قدرت‌ها از آن اوست، نمی‌باشد.  
از باب نمونه، خداوند به همه پیام داده است که مبادا از رحمت و بخشش گسترده او مأیوس شوند بلکه اگر صادقانه با هر میزان خطایی که مرتکب شده‌اند به سمت او برگردند حتماً آن‌ها را خواهد بخشید:

**قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ**

بگو: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! (و نسبت به امیال نفسانی خویش زیاده‌روی نمودید) از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را (بدون استثناء) می‌آمرزد، (و اگر حق‌الناس باشد در رفع آن نیز کمک خواهد کرد) زیرا او بی‌اندازه آمرزنده و مهربان است.  
(قرآن، زمر، ۵۳)

روشن است کسی شایسته است عذاب وجدان شدید داشته باشد که بعد از اطلاع از وعده قطعی خداوند برای آموزش تمام خطاهایش (که فقط یک نمونه در آیه بالا ذکر شد) اما باز از رحمت خداوند ناامید باشد (!) زیرا به نظر می‌رسد این افراد با اختیار خود، عمداً نمی‌خواهند شامل رحمت خداوند شوند و الا وعده او را باور می‌کردند و مسیر صحیح و آرامش‌بخش را انتخاب نموده و عملاً آن را تکذیب نمی‌کردند.

خداوند چنین افرادی را این‌گونه معرفی کرده است: ... **مَنْ يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ**

«... جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؟!» (قرآن، حجر، ۸۷)

... **لَا تَيْئَسُوا مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِن رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ**

«... از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند!» (قرآن، یوسف (ع)، ۸۷)

اگر شما از رحمت خداوند مأیوس نیستید که همین‌طور هم به نظر می‌رسد، پس مطمئن باشید نه تنها دیگر جای ذره‌ای نگرانی بیجا وجود ندارد بلکه همین دغدغه، سبب پیوند بهتر از گذشته شما با آفریننده جهان هستی خواهد شد؛ اینکه نوشته‌اید: «چکار کنم عذاب وجدانه از بین بره؟» پاسخ این است در گام اول از عواملی که به بخشی از آن اشاره کردید (مانند دیدن فیلم ضد خدا یا هم‌کلامی با افرادی با افکار شک‌آلود) که باعث شد شما به سمت تردید کشیده شوید عملاً پرهیز نمایید و اجازه دهید پایه‌های باور شما که در حال حاضر مانند نهالی نارس است نسبت به خداوند آن‌قدر استوار شود که دیگر هیچ شبهه‌ای یارای مقابله با خردورزی و اطلاعات کافی شما را نداشته باشد.

- ممنون از پاسخگویی تون البته که همین‌طوره در بخشندگی خدا شکمی نیست مطالبتونو دیشب مطالعه کردم عالی بود و دیدم خیلی عوض شد.  
بازم ممنونم زنده باشین و درپناه ایزد منان زندگی سرشار از آرامش و خیر و خوبی داشته باشین.

پیمان بخش اول در اثبات وجود خدا

و آغاز بخش دوم در اثبات صفات خدا (اضافه خواهد شد)





## مقدمه بخش دوم

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۸۰ درصد

بنا دارم در بخش دوم به شما مخاطبان محترم کمک کنم تا بتوانید با دقت در شکل و حدود موجودات از اتم تا کهکشان، از مکان تا زمان، از درد تا عشق، از انرژی تا الکتروسیسته مانند من موفق شوید به سؤالات فراوان از جمله موارد زیر پاسخ های روشن، یقینی و کاملاً مستند بدهید:

۱- با کدام شواهد و بدون باقی ماندن کمترین ابهام ثابت می شود طراح و سازنده جهان قطعاً یگانه است؟

۲- با کدام شواهد می توان مطمئن شد چیزی که محدود است مسلماً نیازمند محدودکننده است؟

۳- شواهدی که ثابت می کند طراح و سازنده جهان قطعاً غیرمادی، نامحدود و نیازی از سازنده است چیست؟

۴- شواهد اینکه ماده -بر خلاف آفریدگار ماده- ازلی نیست و حتماً روزی نبوده و سپس به وجود آمده کدام است؟

۵- سؤالات و احیاناً شبهات فراوان و بی شمار دیگر.

خوشبختانه دقت کافی در شکل و حدود موجودات -اگر با رعایت شرایطی که در بخش برنامه ریزی مطرح کردم و در ادامه نیز بر آنها تأکید خواهم کرد- همراه باشد، شما با زبان بسیار ساده حتی اگر در سنین نونهالانی باشید خواهید توانست به تعریف و تصور صحیحی از ماده، غیرماده، محدود و نامحدود و دیگر حقایق جهان دست پیدا کنید و همین نگاه جامع، چنان جهان بینی شما را با واقعیات جهان منطبق خواهد نمود که ضمن زدن تیر خلاص به شبهات و وسوسه های بی شمار، نتایج بسیار شیرین دیگری را نیز در زندگی فردی و اجتماعی خود تجربه خواهید نمود،

به طوری که فهرست این نتایج، نیازمند کتاب مستقلی است<sup>۱</sup> که جهت اطمینان هر کسی می‌تواند این آموزش را با موفقیت به پایان برساند.

۱- به عنوان نمونه من تا قبل از رسیدن به جهان بینی فوق، همیشه دوست داشتم با نظر به طبیعت و شکل موجودات، به سوالات فراوانم یک بار و برای همیشه پاسخ دهم، اما چون نمی‌دانستم چطور می‌توانم در شکل و ساختار موجودات فکر کنم، هر زمان چنین تصمیمی می‌گرفتم، همان چند ثانیه اول فکرم پراکنده، سرگردان و خسته می‌شد و همواره تلاشم بی نتیجه می‌ماند.

اما بعد از خصوصاً بخش دوم این آموزش که در ادامه خواهد آمد به سادگی یاد گرفتم چگونه می‌توان در شکل و ساختار موجودات اطرافم به صورت جزئی و علمی فکر کنم و با اهداف سازنده موجودات از طراحی آنها، آشنا شوم به طوری که اینک دوست دارم نه فقط در خانه یا در دل طبیعت، بلکه هر حتی وقتی از خانه خارج می‌شوم، رایانه‌ای کیفی ام را نیز همراه خود ببرم و ساعت‌ها شکل و عملکرد هر موجودی را که دوست دارم بررسی کنم تا به دلایل خردمندانه از طراحی آن موجود تا جایی که استعدادش را پی ببرم و از صمیم قلب، به طراح هوشمندش، آفرین بگویم.

تردید ندارم هر کسی بفهمد چگونه می‌تواند در ساختار و عملکرد هدفمند موجودات -چه در خانه و چه در خارج از خانه- فکر کند، این کار او یکی از بهترین مصادیق یاد و انس با آفریدگارا جهان است که می‌تواند آرامش فوق العاده نقد و فوری را در اوج بزرگترین مشکلات زندگی اش، حتی وسط خیابانی پرترافیک یا مهمانی شلوغ یا بین دوستان و فامیل احیاناً غافل از خدا به او هدیه دهد.

بارها در اوج ناملایمات زندگی، چه در خانه و چه خارج از خانه، به محض اینکه غرق تماشای موجودات و تفکر در حقایق جهان می‌شوم (و هم زمان افکارم را که در ادامه نیز با شما در میان خواهم گذاشت تایپ می‌کنم)، همانجا فوراً لذت نقدی را تجربه می‌کنم به طوری که در وسط اتوبوس شلوغ، ترافیک و سروصدای آزاردهنده که قبلاً تحملش برابم سخت بود، احساس می‌کردم گویا کنار رودخانه‌ای زیبا در جزیره ای تک و تنها نشسته‌ام و به طرز باورنکردنی نه فقط متوجه گذشت زمان بلکه متوجه اطرافم نیز نمی‌شوم، به طوری که بارها اتوبوس از ایستگاهی که باید پیاده می‌شدم عبور می‌کند و من با خودم می‌گویم آخر چطور می‌شود با گذشت بیش از یک ساعت، احساس کنم ۱۰ دقیقه بیشتر نگذشته است؟!

این تجربه چنان متفاوت و لذت بخش است و حال انسان -از نونهال و بزرگ سال- را در حتی در اوج ناملایمات زندگی خوب می‌کند که با همه وجود آرزو می‌کنم شما مخاطبان محترم نیز با طی این آموزش که ارزش دارد برای موفقیت کامل ولو لازم شد چند بار آن را مرور کنید، به چنین تجربه بزرگی که جهان بینی شما گسترش می‌دهد و بت هر مشکلی در زندگی را می‌شکند دست پیدا کنید و بیش از من از فواید آن در زیست فردی و اجتماعی خویش بهره بگیرید، تا لذتی متفاوت و فراتر از لذتهای متعارف و انفجاری که مملو از عوارض جسمی و درونی است را تجربه نمایید و از زندگی سطحی، تکراری و خسته کننده که جمع قابل توجهی از مردم از آن رنج می‌برند برای همیشه نجات پیدا کنید.

می‌دانم ممکن است شما نیز مانند گذشته من خیال کنید رسیدن به چنین لذتی به این زودی‌ها در دسترس نیست، اما مطمئن باشید این گمانه زنی به دلیل عدم تجربه این آموزش، کاملاً اشتباه است و شما نیز در هر سن، سواد، با هر باور و گذشته‌ای می‌توانید با طی موفق این آموزش -ولو با مرور چند باره آن- در زمان بسیار کوتاهی، چنین لذت کهنه نشدنی و متفاوت را تجربه کنید به طوری که تا زنده هستید هرگز حاضر به ترک آن نشوید.

من در این فرصت، اگر چه با تاخیر زیاد همراه شد، بخش دوم کتاب را در اختیار شما مخاطبان محترم قرار می‌دهم و امیدوارم مانند بخش اول مؤثر واقع شود.

۱- با توجه به اینکه برخی مخاطبان از من گله داشتند که چرا تکمیل این کتاب با تأخیر زیاد همراه شده است به ایشان عرض کردم من به صورت گروهی یا به منظور عضوگیری در فضای مجازی و غیره فعالیت نمی‌کنم بلکه در کنار کارهای در اولویت از جمله تکمیل سایر تحقیقات خویش، نتایج تمام شده هر بخش از تحقیقات را هر زمان فرصت کنم در این کتاب یا احیاناً کانال قرار می‌دهم. خوشبختانه سال‌ها قبل تکلیفم با اصل وجود خدا، دین و مذهب خردمندانه به صورت مستدل و یقینی کاملاً روشن شده است و اینک مشغول تکمیل مراحل نهایی این تحقیق هستم تا ببینم خداوند برای عمل توأم با اشتیاق به دانسته‌ها، چه راه حل مجربی را به انسان‌ها نشان داده است تا سبب شود همیشه و در هر لحظه تلاش‌های ما با شوق و انگیزه بسیار بالا همراه باشد و به نتایج روشن و ملموس برسد و از آفاتی نظیر ناقص ماندن و رها کردن تلاش‌های خردمندانه در امان بماند.

روشن است رسیدن به پاسخ عملی این سؤال گره‌گشا و حیاتی و برخی سؤالات کلیدی دیگر که آرزو دارم به آن‌ها نیز برسم نیازمند فراغت و احاطه‌ی ویژه بر جزئیات منابع است.

البته حسرت می‌خورم چرا همان‌طور که موفق شدم بخشی از تحقیقات خویش را در این کتاب جمع‌آوری کنم، هنوز فرصت نکرده‌ام تا دیگر دست‌نوشته‌هایم در اثبات دین و مذهب خردمندانه را نیز به آن اضافه کنم؛ روشن است این کار نیاز به دقت ویژه و در یک کلام نیازمند توفیق از جانب خداوند است.

بنابراین من دو راه خردمندانه را پیش روی خود می‌بینم:

اول: تحقیقی که به آن اشاره کردم را تمام کنم و سپس خواسته‌ی مخاطبان محترم در تکمیل این کتاب را انجام دهم.

دوم: چون برخی مخاطبان خواهان همکاری بودند، به ایشان و همچنین ناباورانی که بعد از مطالعه این کتاب استدلال‌های مطرح شده را قانع‌کننده یافتند و از این‌جانب خواستند برایشان دعا کنم تا هر چه زودتر ایشان نیز به یقین مستدل برسند عرض می‌کنم، بهترین همکاری این است که شما هم از خداوند بخواهید به من توفیق دهد بتوانم خواسته‌ی شما در تکمیل این کتاب را در اسرع وقت انجام دهم.

اگر شما مخاطب محترم نیز با گزینه دوم موافق هستید، پس من تلاش خودم را خواهم نمود و درعین حال منتظر اجابت دعای شما توسط خداوند مهربان و فرزانه می‌مانم.

من قبل از اضافه کردن بخش اثبات یگانگی خدا که در ادامه خواهد آمد، متن فوق را در کانال، به اطلاع مخاطبانی که از تأخیر این کار گله کرده بودند رساندم تا دعا کنند و برایم فوق‌العاده جالب است که بعد از چند سال تأخیر، هنوز چند روز از درخواست فوق‌نگذشته بود که انگیزه و فراغتی بسیار خوب برایم حاصل شد و موفق به تدوین و جمع‌آوری این بخش از کتاب شدم که هم‌اکنون پیش روی شماست.

من می‌دانم برخی ناباوران یا کسانی که مشتاقانه در حال تحقیق جهت رسیدن به یقین و اطمینان هستند، در تنگنا قرار دارند بنابراین تجربه به من آموخته اگر این افراد دعا کنند خداوند خیلی زود به ایشان توجه می‌کند و دعایشان را اجابت می‌کند بنابراین امیدوارم تا تکمیل کتاب اثبات خدا، دین و مذهب خردمندانه، ایشان نیز اگر مایل هستند دعا کنند تا بیش از این تکمیل کتاب با تأخیر همراه نباشد و همه در آثار مثبت این کار با هم شریک باشیم.

## قسمت نهم

### روش تمرکز در نتایجی که در بخش اول ضمن اثبات طراح جهان برایتان حاصل شده است.

میزان لازم تمرکز در مطالعه: ..... ۹۰ درصد

**مقدمه: توجه به نتایج حاصل از مراحل ۵ گانه، گنجی است که به بسیاری از سؤالات و شبهات شما پاسخ می دهد!**

خوشبختانه بعد از استقبال از بخش اول کتاب،<sup>۱</sup> تعدادی از خداناپاوران، ندانم گرایان و محققان، به نگارنده پیام دادند اگرچه موفق شده اند در بخش اول، به شبهات بی شمار خود در اصل وجود خدا پایان دهند و به اطمینان و یقین مستدل برسند اما هنوز نمی دانند چگونه می توانند برای پاسخ به سؤالات دیگر خود از جمله یگانگی، غیرمادی و نامحدود بودن خدا نیز همان طور که دوست دارند به شواهد و دلایل یقینی و اطمینان بخش دست پیدا کنند.

من قبل از هر چیز، این افراد را به نتایجی که قبلاً خودشان در بخش اول کتاب به آن رسیده بودند ارجاع دادم، آنجا بود که این گرامیان تازه متوجه می شدند یقین به وجود طراح جهان، فقط یکی از نتایجی است که قبلاً به آن دست پیدا کرده بودند و ضمن آن، به نتایج قطعی دیگری نیز رسیده اند - از جمله اثبات برخی صفات خدا.

اما چون در آن زمان آن ها نیز مثل من، فقط بر اثبات وجود طراح جهان تمرکز کرده بودند، فرصت توجه لازم به نتایج را پیدا نکرده بودند که در ادامه روشی که می توانند به این مهم برسند را توضیح خواهم داد.<sup>۲</sup>

لب در کوزه و ما تشنه نباشیم می گردیم      یار در خانه و ما گردنهایمان می گردیم

۱- تا هنگام نوشتن این سطور این کتاب فقط از طریق وبلاگ نگارنده حدود ۷ هزار بار رایگان دریافت شده است؛ نشانی وبلاگ:

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/4>

۲- من نیز قبل از تکمیل بخش دوم که در ادامه خواهد آمد، ابتدا به نتایج بخش اول که آن ها را در مراحل ۵ گانه برایتان توضیح دادم

مراجعه کردم تا ببینم علاوه بر اثبات وجود طراح جهان چه صفاتی از این طراح برایم اثبات شده است که این اقدام بسیار مفید بود.

نگاهی کوتاه به آنچه در بخش دوم و در ادامه از نظرتان خواهد گذشت:

أ- مرور برخی صفات طراح جهان که قبلاً در بخش اول، برایتان اثبات و قطعی شده است.

ب- مرور دلایل یگانگی طراح جهان که قبلاً با مشاهده قوانین مشترک حاکم بر موجودات در بخش اول از آن مطلع شدید به همراه دلایل دیگر در یگانگی خدا که در کتب گوناگون دیدم.

ج- اثبات یگانگی بودن خدا، طبق روش نگارنده، بدون باقی ماندن کمترین ابهام، با مشاهده شکل و حدود موجودات.

## مرور برخی صفات طراح جهان که قبلاً در بخش اول، برایتان اثبات شده است.

به این سؤال پاسخ دهید:

با مرور پاسخ به سؤالات بخش اول کتاب، ببینید آیا در ضمن اثبات وجود طراح جهان، برخی صفات این طراح نیز برایتان اثبات شده است؟

اگر مایل هستید می‌توانید در جریان پاسخ من به سؤال فوق، قرار بگیرید:

**الف- مرور صفات طراح جهان که قبلاً در بخش اول، برایتان اثبات شده است.**

بعدازاینکه (در بخش اول)<sup>۱</sup> موفق شدم یقین مستدل به وجود طراح و سازنده جهان را همان‌طور که دلم می‌خواست به دست آورم اینک وقت آن رسیده ببینم این طراح و سازنده واقعاً چه صفات و خصوصیات دارد؟

تمرکز من (در بخش اول) فقط بر این بود که به وجود طراح و سازنده جهان یقین مستدل پیدا کنم و خوشبختانه همان زمان متوجه شدم که در حین این تلاش، برخی صفات و خصوصیات این طراح نیز به‌طور یقینی برایتان ثابت شده است که اینک کافی است نوشته‌های خودم را (که در مراحل ۵ گانه آوردم) مرور کنم تا ببینم دقیقاً این صفات و خصوصیات چه هستند؟

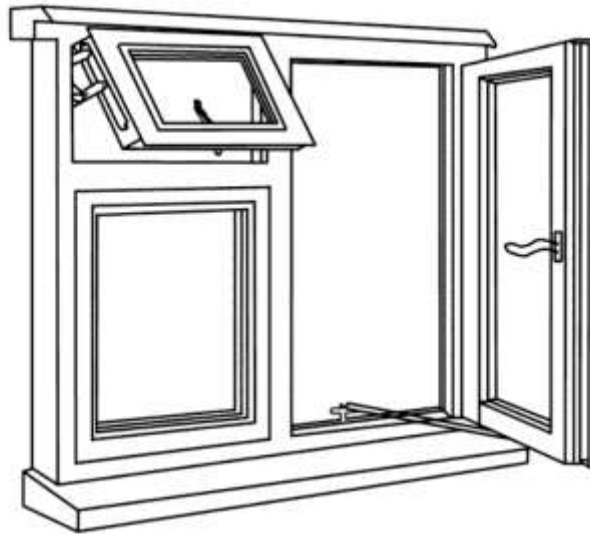
۱- به‌عنوان نمونه قبلاً ساختار خانه، که یکی از دست‌ساخته‌های رایج انسان است را با دقت بررسی کردم.

من با دیدن هر بخش از خانه در هر جای کره زمین، بدون باقی ماندن کوچک‌ترین ابهام مطمئن شدم که سازنده آن، بی‌هدف آن را نساخته بلکه «هدف» مشخصی از ساختنش داشته است.

۱- همان‌طور که در بخش اول کتاب گذشت من با دیدن ساختار خانه، بناهای باستانی مانند تخت جمشید، رایانه و غیره یقین پیدا کردم محال است آن‌ها بدون هیچ سازنده‌ای، خودشان سراسر رهاشده، خودبه‌خودی و تصادفی ساخته شده باشند و آنچه مرا به این یقین رساند، دیدن سازنده آن‌ها نبود بلکه شکل و عملکرد وسایلی بود که مقابل چشمانم قرار داشتند.


در مورد موجودات جهان از جمله حیوانات، گیاهان، انسان‌ها و سیارات، فقط با دیدن ساختار هر کدام از آن‌ها یقین پیدا کردم محال است این موجودات نیز بدون وجود هیچ سازنده‌ای، خودشان سراسر رهاشده، خودبه‌خودی و تصادفی ساخته شده باشند و آنچه مرا در اینجا هم به این یقین رساند، دیدن سازنده آن‌ها نبود بلکه شکل و عملکرد هوشمندانه این موجودات بود که مقابل چشمانم قرار داشتند.

مثلاً با دیدن پنجره‌ی هر خانه، متوجه می‌شوم که یکی از اهداف ساخت آن، تنظیم نور و تعویض هوای داخل با هوای تازهٔ خارج است.<sup>۱</sup>



یا وقتی به تخت جمشید رفته بودم با دیدن پلکان کاخ آپادانا - از قدیمی‌ترین کاخ‌های تخت جمشید که بیش از ۲۵۰۰ سال قبل ساخته شده - بدون آنکه سازندگانش را دیده باشم، مطمئن شدم آن‌ها قطعاً هدفی از ساخت این پله‌ها داشته‌اند، از جمله اینکه دیگران بتوانند با کمک پله‌ها بین طبقات رفت‌وآمد کنند.<sup>۲</sup>



<sup>۱</sup> - قبلاً در اینجا  (کلیک کنید) به صورت تصویری هدف از ساخت برخی از اجزاء خانه را توضیح دادم.

<sup>۲</sup> - [https://fa.wikipedia.org/wiki/تخت\\_جمشید](https://fa.wikipedia.org/wiki/تخت_جمشید)

۲- همچنین با دیدن هر خانه -ولو هزاران سال قبل ساخته شده باشد- به روشنی متوجه می شوم تصمیم و برای ساخت آن «اراده» وجود داشته و مسلماً اگر چنین اراده ای نبود اصلاً این خانه ساخته نمی شد.



۳- با دقت در ساختمان هر خانه معلوم می شود که سازنده آن، از «علم»، «هوش» و اطلاعات کافی و فنی برای ساخت آن برخوردار بوده است و حتی با مشاهده جزئیات بیشتر می توانم به میزان هوشمندی و انواع هنر و مهارت های سازنده آن نیز پی ببرم.





۴- با دیدن هر خانه متوجه می‌شوم سازنده آن، قبل از اقدام به ساخت، «طرحی مشخص» و هدفمند برای چگونه ساختن آن در نظر داشته است از جمله از قبل مشخص کرده:

ا- خانه در چه مکانی ساخته شود؟

ب- مساحت زمین آن چقدر باشد؟

ج- در چندطبقه ساخته شود؟

د- سقف خانه به شکل شیروانی، گنبدی، مسطح و یا دیگر اشکال ساخته شود؟

ه- پنجره‌ها در چه جایی تعبیه شوند (که نور و هوای بیشتری وارد خانه شود)؟

و- آشپزخانه، حمام، دستشویی، اتاق خواب، پذیرایی و غیره کجای خانه ساخته شوند؟

ز- اندازه مناسب برای آشپزخانه، حمام، دستشویی، اتاق خواب، پذیرایی و غیره چقدر باشد؟

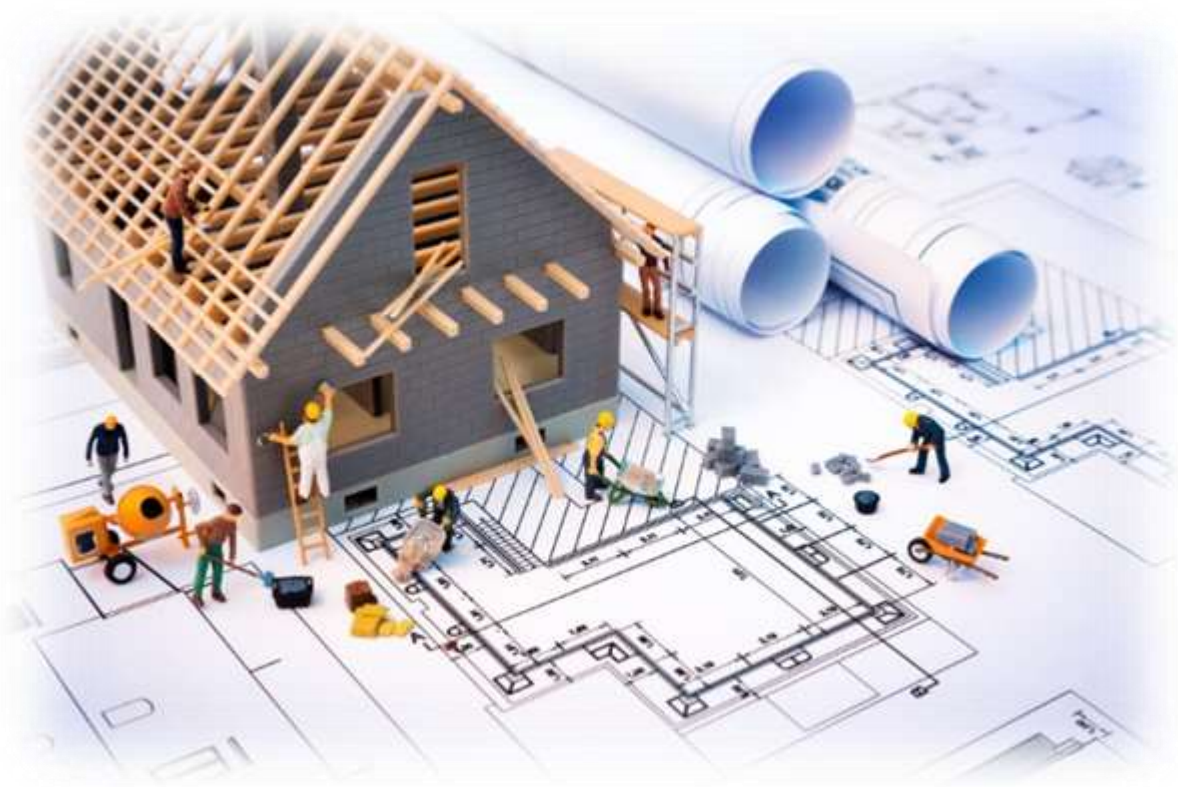
ح- این خانه برای چه فرد یا افرادی قابل استفاده و بهره‌برداری باشد؟

ط- محل کار باشد، محل تفریح باشد، محل تجارت باشد یا محل زندگی و غیره؟

ی- آیا خانه دارای باغ، حیاط، باغچه، استخر و امکانات مشابه باشد یا خیر؟



۵- علاوه بر تمام آنچه گذشت، چیز دیگری که با دیدن هر خانه بدون کمترین تردید ثابت می‌شود این است که سازنده آن خانه، حتماً «قدرت» ساخت آن خانه را داشته است از جمله توانسته است مصالح ساختمانی آن خانه را تهیه کند.



پس بدون باقی ماندن کوچک‌ترین ابهام، من با دقت در ساختمان و شکل هر خانه (و هر دست‌ساخته دیگر بشر، از کوزه تا رایانه) علاوه بر یقین به وجود طراح و سازنده برای هر کدام از آنها، می‌توانم به برخی خصوصیاتشان نیز پی ببرم، از جمله مطمئن شوم سازنده هر کدام از این وسایل دارای «اراده»، «هوش»، «هدف»، «علم» و «قدرت» کافی برای ساخت آن وسیله برخوردار بوده و توانسته بر اساس نقشه و «طرحی مشخص» و از پیش تعیین‌شده به این کار اقدام و آن را به پایان برساند.

روشن است اگر فقط یکی از این صفات در سازنده خانه و دیگر دست‌ساخته‌های بشری وجود نمی‌داشت، مثلاً «علم» یا «قدرت» کافی برای ساخت آن نداشت، مسلماً دیگر آن وسیله ساخته نمی‌شد و از اساس وجود پیدا نمی‌کرد و در نتیجه قطعاً دیگر امروز مقابل چشمانم قرار نگرفته بود.

همان‌طور که در بخش اول ثابت شد، حقیقت فوق‌نه‌فقط در مورد هر دست‌ساخته بشری بلکه در مورد هر موجودی از موجودات جهان که فوق‌العاده هوشمندانه‌تر طراحی و ساخته شده‌اند نیز عیناً جاری است:

۱- به‌عنوان نمونه، دیدن هر عضو از اعضای بدن خودم، به‌وضوح مرا مطمئن کرده است که سازنده آن، «هدف» مشخصی از ساختنش داشته است.

مثلاً با دیدن کارکرد بینی، متوجه می‌شوم که هدف از طراحی و ساخت بینی -مانند پنجره خانه- تعویض هوای داخل بدن با هوای تازه خارج از بدن است تا سلول‌های داخلی بدن بتوانند به انجام وظایف مشخص و زندگی خویش ادامه دهند.

همچنین با دیدن عملکرد پاهایم مطمئن شدم یکی از اهداف مدّ نظر طراح آن‌ها، جابجایی بدنم از مکانی به مکان دیگر است؛ همچنان که چندی قبل توانستم به کمک پاهایم از پله‌های کاخ آپادانا بالا و پایین بروم.

من به کمک پاهایم می‌دوم، نرمش می‌کنم، فوتبال و انواع ورزش‌های مفرح را انجام می‌دهم. به کمک چشمانم می‌توانم جلوی پاهایم را ببینم و موجودات اطرافم را تماشا کنم.

با کمک گوش‌هایم می‌توانم صداهای اطرافم را بشنوم.

در مورد سایر اعضای بدنم نیز به همین راحتی می‌توانم با دیدن هر کدامشان متوجه شوم که هدف از طراحی آن‌ها چیست.

۲- من با دیدن ساختار بدنم متوجه شدم، تصمیم و «اراده» برای ساخت آن وجود داشته است که اگر چنین اراده‌ای نبود، دیگر اساساً بدنم ساخته نمی‌شد و من به وجود نمی‌آمدم.<sup>۱</sup>

۳- از طرف دیگر با دقت در عملکرد بدنم مطمئن شدم سازنده آن، از «علم»، «هوش» و اطلاعات کافی و فنی برای ساخت آن برخوردار است و هرچه مطالعات علمی و اطلاعاتم از ساختار بدنم بیشتر می‌شود، به میزان مهارت و هوشمندی فوق‌العاده سازنده‌ام بیشتر پی می‌برم.

<sup>۱</sup>- من در مراحل بعد تحقیق با کنجکاوی شدید، سراغ این رفتم که یقین کنم هدف خداوند از به وجود آوردن من و دیگر انسان‌ها چیست که خوشبختانه به جواب کاملاً روشنی رسیدم که امیدوارم به وقتش شما را در جریان بگذارم.

۴- با دقت در شکل تک تک اعضای بدنم مثلاً گوش‌هایم متوجه شدم سازنده آن قبل از اقدام به ساخت، «هدف» مشخصی از ساختنشان داشته است و به همین دلیل شکل هر کدام را به صورت هدفمند و هوشمندانه طراحی نموده است.

مثلاً گوش‌هایم را به شکل شیپور طراحی کرده تا بتواند امواج صوتی را راحت‌تر جمع نموده و به سمت حفره داخل گوشم هدایت کند تا صداهای اطرافم را بهتر بشنوم.

۵- علاوه بر تمام این موارد چیز دیگری که با دیدن بدنم روشن شد این حقیقت است که سازنده آن، «قدرت» کافی برای ساخت آن را نیز داشته است.

پس بدون تردید من با دیدن شکل و عملکرد بدنم و هر موجودی از موجودات جهان، علاوه بر اثبات وجود طراح و سازنده برای هر کدام از آن‌ها، می‌توانم به برخی صفات و خصوصیات این طراح و سازنده نیز پی ببرم از جمله اینکه مطمئن شوم وی از «اراده»، «هوش»، «هدف»، «علم» و قدرت «قدرت» برای ساخت آن موجود برخوردار بوده و توانسته بر اساس نقشه و «طرحی مشخص» و از پیش تعیین شده به این کار اقدام و آن را به پایان برساند.

روشن است اگر فقط یکی از این صفات در طراح و سازنده بدن انسان و دیگر موجودات جهان وجود نمی‌داشت، مثلاً «علم» یا «قدرت» کافی برای این کار را نداشت، مسلماً دیگر بدن من و دیگر موجودات ساخته نمی‌شدند و از اساس وجود پیدا نمی‌کردند.

نکته جالب دیگری که ضمن اثبات وجود طراح و سازنده جهان برایم یقینی شد این حقیقت است محسوس است که این سازنده، بعد از طراحی و ساخت موجودات جهان، با قوانینی کاملاً هوشمندانه، تک تک موجودات را لحظه به لحظه به صورت یکپارچه و هماهنگ اداره و مدیریت می‌کند.

به عنوان تمام سیارات از جمله کره زمین را با هوشمندی کامل در مداری مشخص قرار داده و لحظه به لحظه در دقیقاً در همان مدار از پیش تعیین شده حرکت می‌دهد، به طوری که دانشمندان می‌توانند این حرکت را با دقت بسیار بالای ریاضی محاسبه کنند.

مثلاً می‌توانند دقیقاً پیش‌بینی کنند طلوع و غروب خورشید در هر نقطه از زمین برای سالیان بعد در چه زمانی خواهد بود.

بدون شک اگر طراح و سازنده این موجودات از توانایی اداره و مدیریت آنچه به وجود آورده برخوردار نمی‌بود، دیگر هر لحظه شاهد چنین مدیریت حساب‌شده و دقیق و ادامه‌دار نمی‌بودم چون روشن است اگر هر موجود بعد از طراحی و ساخته‌شدنش به حال خودش رها می‌شد، نظام جهان دچار هرج و مرج می‌شد و به هم می‌ریخت و در نهایت از هم می‌پاشید و دیگر قابلیت تکرار پیش‌آمدها و پیش‌بینی آینده از جمله طلوع و غروب خورشید برای دانشمندان و مردم از بین می‌رفت.

همچنان که در زندگی روزمره نیز به تجربه شاهدیم که نتیجه رهاشدگی و بی‌هدفی حتی در ساده‌ترین کارها، چیزی جز درهم‌برهمی و آشفتگی و انتظار حوادث نگران‌کننده و غیرقابل پیش‌بینی نیست و در مقابل هر جا می‌بینیم کاری تمیز انجام شده و با موفقیت در جریان خود ادامه می‌دهد (مانند گروه‌های ورزشی هماهنگ با تمرینات منظم و نتایج عالی) متوجه می‌شویم حتماً مربی و مدیری هوشمند بالای سر آن است و آنچه شکی در آن نیست این حقیقت است که هر موفقیت ادامه‌دار نتیجه رهاشدگی، خود به خودی، شانس و بی‌هدفی نیست.

البته من با مرور آنچه در ضمن اثبات وجود طراح و سازنده جهان برایم حاصل شد به خصوصیات فراوان دیگر این سازنده نیز پی بردم که شمارش آن‌ها در این مختصر نمی‌گنجد.<sup>۱</sup>

---

۱- به‌عنوان نمونه، در اثبات مهربانی طراح و سازنده جهان شواهد بی‌شماری وجود دارد از جمله من در بخش اول کتاب (مراحل ۵ گانه) با دیدن بخشی از این شواهد مطمئن شدم که طراح و سازنده جهان نیازهای اساسی مخلوقات خویش را از بدو آفرینش هر کدام فراخور نیازشان فراهم نموده است از جمله برای گوشت‌خوار گوشت و برای گیاه‌خوار گیاه و برای هر دو آب، اکسیژن و دیگر امکانات را آفریده است که تجربه خود من از نوزادی تا امروز بهترین شاهد بر این حقیقت است.

من در حالی به دنیا آمدم که توان تهیه غذای خودم را نداشتم و نمی‌توانستم در مقابل ساده‌ترین حوادث و مشکلات از خود دفاع کنم، اما طراح جهان، مهر مرا در دل پدر و مادر و اطرافیانم انداخت و در سینه مادرم غذای مخصوص و مناسب معده مرا قرار داد.

هر زمان نیاز به تعویض لباس و دیگر مراقبت‌ها داشتم یا نیمه‌شب‌ها گریه می‌کردم، خداوند به‌وسیله محبتی که در دل مادرم انداخته بود باعث می‌شد که وی باینکه اوج جوانی برخلاف دوران مجردی خود که به این کارها عادت نداشت، نیمه‌های شب با صدای گریه من از خواب بپرد و تا زمانی که خواب شیرین را در چهره من نمی‌دید شیرینی خواب را بر خودش ممنوع نماید باینکه حساسی خوابش می‌آمد.

من امروز نیز از امکاناتی که طراح جهان مثل خوردن انواع غذاها و میوه‌های خوشمزه در اختیارم قرار داده، به طرز محسوسی لذت می‌برم و مسلماً فراهم شدن چنین امکاناتی در هر روز و ماه و فصل و سال یکی از شواهد روشن در وجود لطف و مهربانی او به من و دیگر آفریده‌های خویش است که جا دارد از زبانی که خدا داده استفاده کنم و از مهربانی چنین طراح و سازنده بزرگوار با همه وجودم تشکر کنم.

همچنان که اگر دیگران به من لطفی می‌کنند من به‌عنوان یک انسان با شعور و باادب بر خود لازم می‌دانم از او تشکر کنم، درحالی که شایسته است قبل از آن، از آفریدگارم که همه‌چیز را او آفریده صمیمانه تشکر کنم.

## اثبات یگانگی خدا با طی مراحل ۵ گانه

### ب- اثبات یگانه بودن خدا با مشاهده هماهنگی قانون فوق العاده هوشمندانه‌ی حاکم بر موجودات جهان

#### سؤال این مرحله:

همچنین در مراحل ۵ گانه به صورت مستدل و با محاسبات ریاضی یقین پیدا کردم طراح و سازنده جهان از قدرت و هوشمندی فوق العاده که غیر قابل شمارش نیست برخوردار است بنابراین او با وجود چنین قدرت و هوشمندی، محال است شبیه ما انسان‌ها که از قدرت و هوش محدودی برخورداریم عمل کند و کاری بر خلاف حکمت و فرزاندگی از او سرزند.

زیرا مسلم است که آفریدگار جهان بر تک تک اتم‌ها و هر آنچه خود آفریده است و در یک کلام به همه حقایق جهان، علم و احاطه کامل دارد و قادر است حکیمانه‌ترین کار ممکن را در هر لحظه‌ای که اراده کند انجام دهد، در حالی که دانشمندان جهان و سایر مردم -چه خدا باور و چه خدا ناپاور- اعتراف می‌کنند به تمام حقایق جهان احاطه و آگاهی کامل ندارند و نه تنها از اندازه جهان نیز خبرند بلکه حتی نمی‌دانند کهکشان راه شیری دقیقاً چند ستاره و سیاره دارد.

در حالی که طراح جهان با احاطه کامل خویش بر همه چیز، می‌تواند حکیمانه‌ترین کار ممکن را انجام دهد و ما انسان‌ها ممکن است موفق شویم برخی از این حکمت‌ها را شناسایی و به کمک علوم گوناگون کشف کنیم اما بی‌تردید به دلیل محدودیت علم و آگاهی ما از همه جهان هستی، باز حقایق بسیاری می‌ماند که همه قبول داریم هنوز به آن‌ها نرسیده‌ایم پس جز افراد ناآگاه، متعصب و لجوج، (که همگی به علم و آگاهی محدود خویش از تمام حقایق جهان معترف‌اند)، به خود اجازه نمی‌دهند طراح و سازنده جهان را - با وجود علم و احاطه کامل او بر جهان- در آفرینش، به بی‌حکمتی و هر نقص و عیبی که در واقع خود لایق آن هستند متهم کنند و با قضاوت عجولانه و بدون احاطه کامل بر تمام حقایق پا بر وجدان، انصاف و صداقت خویش -علیرغم شعارهای دهان پرکن- بگذارند و خود را نزد انسان‌های آزاده و آگاه بی‌اعتبار کنند.

هر چه در شواهد مقابل چشم بیشتر فکر می‌کنم به صفات بسیار بیشتر دیگر طراح جهان هویدا می‌شود از جمله اینکه مسلماً با وجود چنین قدرت و هوشمندی فوق العاده او که شواهد بی‌شمار آن مقابل چشمان من است، اگر وی وعده‌ای دهد اولاً چون قدرت دارد می‌تواند به آن عمل کند و در ثانی چون فرزانه و حکیم است قطعاً به وعده خودش عمل می‌کند و همین کافی است که من با خیال راحت لحظه‌ای تردید در عمل به وعده‌هایی که داده‌ام نکنم و این خصوصیات در اثبات صفات دیگری نظیر صداقت و راست‌گویی طراح جهان کافی است.

امیدوارم بتوانم باز وقت بگذارم و با تفکر بیشتر در آفرینش آسمان و زمین و موجودات، خصوصیات بیشتری را آفریدگار جهان بشناسم.

آیا تمام موجودات جهان، توسط یک طراح و سازنده ساخته شده و مدیریت می شوند یا توسط چند طراح و سازنده؟

برای پاسخ به سؤال فوق کافی است دلایل یگانگی طراح جهان که قبلاً در بخش اول کتاب (با دیدن قوانین مشترک حاکم بر موجودات) از آن مطلع شدید را مرور کنید.

اگر مایل هستید می توانید در جریان پاسخ من به سؤال فوق، قرار بگیرید:

در حین انجام مراحل ۵ گانه، سؤال هیجان انگیز و مهم (فوق)، به ذهنم رسید که الآن وقت آن است که با تمرکز با و دقت بالا به آن پاسخ دهم.

من تجربه زندگی خودم شاهد هستم هر زمان اراده کنم مثلاً خانه ای بسازم، لازم است افراد کار بلدی مثل مهندس و کارگر - که از علم، هوش و قدرت کافی برای طراحی و ساخت خانه برخوردار هستند - را استخدام کنم و در نهایت آن خانه با مشارکت چندین نفر ساخته می شود.



در جهان نیز همین گونه است و هیچ‌کس نمی‌تواند به تنهایی همه چیز را بسازد. این نشان می‌دهد که

به عبارت دیگر آیا کسی که «اراده» کرده موجودات جهان را با «هدفی مشخص» به وجود بیاورد، همان کسی است که از «هوشمندی»، «علم» و «قدرت» کافی برای «طراحی» و «ساخت» آن‌ها برخوردار بوده و سپس موجودات را طبق قانونی فوق العاده هوشمندانه «مدیریت» می‌کند؟ در یک کلام سؤالی که باید الآن با شواهد کافی به آن پاسخ دهم این است:

آیا تمام موجودات جهان، توسط یک طراح و سازنده ساخته شده و مدیریت می‌شوند یا توسط چند طراح و سازنده؟

خوب است برای پاسخ به این سؤال نگاهی دوباره به شواهدی که قبلاً (در بخش اول) در ضمن اثبات وجود طراح و سازنده موجودات به آن رسیدم بیندازم:

من (در مرحله‌ی دوم) با آوردن شواهد فراوان از طبیعت، تردیدی برایم باقی نماند که بر هر موجودی از جمله انسان، حیوان، گیاه، سیاره و غیره، قانونی مستقل و مخصوص به همان موجود حاکم است.<sup>۱</sup>

در ادامه (مرحله‌ی سوم و چهارم) نیز با آوردن شواهد فراوان مطمئن شدم که علاوه بر قانون مستقلی که مخصوص هر موجود است، همه موجودات در کنار هم نیز با قانونی مشترک و کاملاً هماهنگ و یکپارچه مدیریت می‌شوند که این شواهد به روشنی نشان می‌دهد که «طراح»، «به وجود آورنده»، «سازنده» و «اداره‌کننده جهان» یکی است<sup>۲</sup> در حالی که من یک نمونه و حتی یک

۱- مواردی که در [مرحله دوم](#) آوردم را با کلیک در [اینجا](#)، [اینجا](#) و [اینجا](#) مشاهده نمایید.

به عنوان نمونه در هر جای دنیا دانه سیب کاشته می‌شود بعد از مدت کوتاهی، فقط نهال سیب سبز می‌شود؛ در مورد سایر درختان و گیاهان نیز قانون خاص همان درخت یا گیاه جاری است یا از ماده گوسفند، فقط بره گوسفند به دنیا می‌آید نه چیز دیگر و در مورد هر کدام از حیوانات دیگر نیز به طور مستقل قانون خاص همان حیوان وجود دارد و همچنین بر هر کدام از موجودات طبیعت مانند باد، ابر، باران، آب و غیره نیز قانون خاص همان موجود است مثلاً بر ابر قوانین خاص آن حاکم است که در نهایت منجر به باریدن باران از آن می‌شود و شواهد فراوان دیگر که ثابت می‌کند هر موجود، قانون مخصوص و مستقل خودش را دارد.

۲- مواردی که به عنوان نمونه در [مرحله سوم](#) و [چهارم](#) آوردم را با کلیک در [اینجا](#) و [اینجا](#) و [اینجا](#) مشاهده نمایید.

یکی از شواهد فراوان که نشان می‌دهد طراح، سازنده و اداره‌کننده جهان یکی است امکان پیش‌بینی دقیق طلوع خورشید با محاسبات بسیار دقیق ریاضی است که مراکز علمی مختلفی در جهان این پیش‌بینی را به راحتی انجام می‌دهند از جمله در ایران موسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران این وظیفه را بر عهده دارد که می‌تواند پیش‌بینی کند خورشید در هر نقطه از کره زمین در روز و دقیقه مشخص در روزها و سال‌های آینده طلوع خواهد نمود.

در حالی که تا رسیدن زمان دقیق این پیش‌بینی؛ زمین در هر ۲۳ ساعت و ۵۶ دقیقه و ۴ ثانیه با سرعت ۱۶۷۵ کیلومتر بر ساعت به دور محور خودش می‌چرخد و هم‌زمان با سرعت ۳۰ کیلومتر در ثانیه - در مدت ۳۶۵ روز و ۵ ساعت و ۴۸ دقیقه و ۴۶ ثانیه - یک دور کامل به دور



شاهد در مقابل این شواهد بی‌شمار که همگی قابل درک با حواس ۵ گانه هستند پیدا نکردم که نشان دهد چند طراح، سازنده و اداره‌کننده برای موجودات در جهان وجود دارد.

در نهایت وجود شواهد بی‌شمار و دلایل غیرقابل انکار که (در بخش اول) به صورت جزئی به آن‌ها پرداختم، جای هیچ تردیدی برایم نگذاشتند که تمامی موجودات باهم به صورت یکپارچه و طبق قوانینی بسیار دقیق، یکدست و هماهنگ مدیریت می‌شوند.



خورشید می‌زند! و در همان حال، خورشید نیز با سرعت نزدیک به ۲۵۰ کیلومتر در ثانیه به دور مرکز کهکشان راه شیری در حال گردش است و همان زمان با این گردش، کهکشان راه شیری با سرعت ۱۰۰ کیلومتر در ثانیه، به دور گروه محلی کهکشان‌ها می‌چرخد.

همان‌طور که روشن است یک مجموعه قانون فوق‌العاده هماهنگ از جمله نیروی جاذبه بر تمام سیارات فوق حاکم است به طوری که اگر این قانون دچار کمترین بی‌نظمی، کندی یا اختلال شود نظام جهان از هم فرومی‌پاشد و دیگر امکان پیش‌بینی دقیق طلوع خورشید حتی برای یک روز بعد هم وجود نخواهد داشت!

همچنان که دانشمندان اعلام کرده‌اند بدون وجود قانون و یا همان نیروی جاذبه، اشاره‌ای شدید وارده در هسته ستارگان منجر به تکه‌تکه شدن آن خواهد شد و البته همه‌ی ما خواهیم مرد و در نهایت هیچ توده‌ای از مواد مانند سیارات و ستارگان در جهان باقی نخواهد ماند.

جهت مشاهده منابع مطلب فوق با ترجمه فارسی عبارت فوق را جستجو کنید یا به منبع انگلیسی زیر مراجعه نمایید:

<http://www.bbc.com/earth/story/20160212-what-would-happen-to-you-if-gravity-stopped-working>

علاوه‌ی بر آن در مرحله‌ی چهارم، با محاسبات ریاضی، به محاسبه‌ی میزان هوشمندانه شکل گرفتن موجودات جهان و چینش هدفمند اجزاء تشکیل‌دهنده آن‌ها (اتم و سلول) پرداختم که با اندک تأملی در آن‌ها هیچ چاره‌ای برای شخص خردمند، جز قبول مدیریت یکپارچه و کاملاً هماهنگ جهان، توسط طراح فوق‌العاده هوشمند - که میزان هوشمندی او قابل احصاء و شمارش نیست - باقی نمی‌گذارد.

این شواهد بی‌شمار و اتحاد و یکدستی فوق‌العاده‌ای که بین موجودات دیده می‌شود، دلیل روشن، خردمندانه و قابل قبولی است که بپذیریم آنکه «اراده» کرده موجودات را با «هدفی مشخص» به وجود بیاورد، همان است که از «هوشمندی»، «علم» و «قدرت» کافی برای «طراحی» و «ساخت» آن‌ها برخوردار بوده و موجودات جهان را طبق قوانین کاملاً هوشمندانه، دقیق، یکپارچه، متحد، یکدست و هماهنگ «مدیریت» می‌کند.



اینکه جهان قطعاً یک سازنده و مدیر بیشتر ندارد با تجارب روزمره ما انسان‌ها نیز سازگاری کامل دارد زیرا همه با چشمان خود شاهدیم هر کاری که حاصل مدیریت واحد یک مجموعه (مانند کارخانه، گروه‌های ورزشی، دولت، اداره و غیره) باشد، خروجی و نتیجه آن، هماهنگ‌تر، یکدست‌تر و مطلوب‌تر خواهد بود و این حقیقت به قدری روشن است که حتی در کارهای معمولی مانند آشپزی نیز شاهدیم که دخالت و فزولی حتی یک نفر در مدیریت سرآشپز (چه رسد به چند نفر) موجب شده ضرب‌المثل معروفی بین مردم رایج شود و آن اینکه:

آشپز که دو تا شد آش یا شور می‌شود یا بی‌نمک!



البته من در مسیر تحقیق در منابع داخلی و خارجی، دلایل فراوان دیگری به جز آنچه از نظر تان گذشت در یگانگی خدا پیدا کردم که به نظرم این دلایل نیز خردمندان و قابل قبول هستند. اما

۱- برخی دلایل دیگر در یگانگی خدا که از منابع داخلی و خارجی پیدا کردم:

**دلیل اول-** تجربه نشان می‌دهد هر کسی از جمله کسانی که به خدا، باور ندارند هنگامی که در بمب بست جدی قرار می‌گیرند که دیگر مطمئن می‌شوند از هیچ کسی کاری بر نمی‌آید، متوجه نیرویی برتر می‌شوند و فقط از یک خدا درخواست کمک می‌کنند نه دو یا چند خدا. به عنوان نمونه دکتر لاورنس براون (Dr. Laurence Brown) فردی که به خدا و به هیچ دینی اعتقاد نداشت.

وی که فارغ‌التحصیل دانشگاه هنر و علوم کورنل، دانشکده پزشکی دانشگاه براون و دانشگاه جورج واشنگتن و همچنین مدیر دارویی یک مرکز بزرگ چشم و نویسنده کتب مختلف است در مصاحبه‌ای می‌گوید:  
قبل از بیماری دخترم به نیروهای خود متکی بودم اما بعد از اینکه دیدم دخترم در بیمارستان در شرف مرگ قرار گرفته است احساس کردم به «یک» نیروی قدرتمند نیاز دارم.

در بیمارستان متخصصین را دیدم که مشغول دعا و نیایش هستند؛ گفتم: «خدا یا اگر وجود داری روح مرا نجات بده؛ من به کمک احتیاج

دارم! اگر زندگی دخترم را نجات دهی، قول می‌دهم از دین تو پیروی کنم.»

در عین حال دوست داشتیم، مانند اثبات اصل طراح و سازنده جهان باز هم با تفکر و مشاهده آزاد که حاصل دسترنج خودم باشد، به طور گسترده در یگانگی خدا نیز وارد شوم تا همه جوانب برایم روشن شود که در ادامه شما را در جریان نتیجه بسیار شفاف این تلاش قرار خواهم داد.

بعد از گذشت ۱۵ دقیقه، به سوی دخترم برگشتم، دیدم شفا یافته است. (سپس دکتر براون دلایل فنی و پزشکی که نشان می‌دهد دختر او واقعاً در شرف مرگ بوده و طبق روال پزشکی باید می‌مرد است اما درست بعد از دعای وی به حالت عادی برگشته را توضیح داده و می‌گوید):

بعد از شفای دخترم شروع به تحقیق راجع به دین کردم؛ در تحقیقاتم مشاهده کردم که کتاب مقدس (مسیحیان) از جانب خدا نیست و دلیلی بر صحت و مضامین آن وجود ندارد؛ چگونه عیسی (که یک بشر است و موجودی محدود با خصوصیات مخلوق) می‌تواند خدا باشد در حالی که خود عیسی از توحید (یگانه بودن خدا و نه تثلیث) صحبت می‌کند!

دکتر براون بعد از این حادثه، کتب مختلفی را به رشته تحریر درآورد از جمله کتاب خدای گمشده، اسلام آخرین دین و غیره.

منبع <https://www.adyannet.com/fa/news/1283>

فیلم مصاحبه کامل فوق به زبان انگلیسی <https://www.aparat.com/v/iFB4I>

ب- در مسیر تحقیق سخن جالبی را در کتاب مشهور نهج البلاغه، نامه ۳۱ (از امام اول شیعیان ۱۲ امامی و خلیفه چهارم سایر مسلمانان) دیدم که این سخن منطبق با عقل، شواهد و اسناد تاریخی است و آن اینکه امام علی ع می‌گوید در طول تاریخ تمام فرستادگان خدا (که در اسناد تاریخی تعداد آن‌ها ۱۲۴ هزار پیامبر آمده)، مردم را دعوت به پرستش فقط یک خدا می‌کردند نه چند خدا، در حالی که اگر شریک دیگری در آفرینش برای خدا وجود می‌داشت، آن شریک نیز باید از طرف خودش فرستادگانی را می‌فرستاد تا مردم را به عبادت خودش دعوت نماید. جمله عربی امام علی ع این است:

وَاعْلَمَ يَا بَنِي آدَمَ لَوْ كَانَ لِرَبِّكَ شَرِيكٌ لَأَتْتِكَ رُسُلُهُ وَ لَرَأَيْتَ آثَارَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ لَعَرَفْتَ أَعْمَالَهَ وَ صِفَاتِهِ وَ لَكِنَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ كَمَا وَصَفَ نَفْسَهُ لَأَيُّضًا فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ وَ لَأَيُّوَلُّ أَبْدَأُ وَ لَمْ يَزَلْ أَوَّلٌ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ بَلَا أَوْلِيَّةٍ وَ آخِرٌ بَعْدَ الْأَشْيَاءِ بَلَا نَهَائِيَّةٍ عَظْمٍ [أَنْ تُثَبَّتَ] عَنْ أَنْ تُثَبَّتَ رَبُّوْبِيَّةٌ بِإِحَاطَةِ قَلْبٍ أَوْ بَصَرٍ

«پرسم! علم (و یقین) پیدا کن که مسلماً اگر برای پروردگارت شریکی وجود داشت، حتماً فرستادگانش به سویت می‌آمدند و تو آثار ملک و سلطنت او را (در جهان هستی) می‌دیددی و کارها و صفاتش را (با مشاهده آفریده‌های آن شریک) می‌شناختی، اما او معبودی یگانه است همان گونه که خود را (به آن) وصف نموده است، احدی در ملک (و جهان هستی که متعلق به) او (است)، با او (توان) ضدیت ندارد، (خداوند یگانه) تا ابد از بین نخواهد رفت و (از قبل) همیشه وجود داشته است، (خداوند) اول است (یعنی) پیش از همه اشیاء (و موجودات وجود داشته است) بدون اینکه (مانند مخلوقات خویش) او را اول (و آغازی) باشد (و به وجود آمده باشد) و آخر است بعد از همه اشیاء (و موجودات) بدون اینکه (مانند مخلوقات خویش حد و) نهایی داشته باشد؛ بزرگ‌تر از آن است که پروردگاری او به احاطه دل و چشم ثابت گردد (و کسی بتواند با چشم او را مانند سایر موجودات ببیند یا در قلب خویش او را مانند دیگر موجودات مادی به شکلی محدود و مادی تصور کند).»

روشن است اگر شریک دیگری در کنار خداوند وجود می‌داشت، باید شاهد مدیریت، حاکمیت و عملکرد و آفرینش متفاوت او در جهان می‌بودیم؛ در حالی که نه تنها چنین تفاوت‌هایی در آفرینش دیده نمی‌شود بلکه همان‌طور که گذشت، تک‌تک اتم‌ها و سلول‌ها و عملکرد موجودات جهان به صورت یکدست، یکپارچه و طبق قوانینی بسیار دقیق و هماهنگ، مدیریت می‌شوند که همه حاکی از مدیریت یکپارچه و هماهنگ جهان توسط یک آفریدگار است.

د- دلیل روشن دیگری که نشان می‌دهد یگانگی خدا حتی قابل تشکیک هم نیست این است که در مقابل شواهد بی‌شمار و دلایل خردمندانه و قابل قبول در یگانگی خدا که به برخی از آن‌ها اشاره کردم، حتی یک شاهد و دلیل در اینکه نشان دهد خدای دیگری نیز شریک در آفرینش است وجود ندارد و این یعنی در مقابل شواهد بی‌شمار در یگانگی خدا، حتی یک دلیل و شاهد برخلاف آن وجود ندارد.

مخاطبان محترم

این کتاب در نشانی زیر مرتب در حال به روزرسانی است و مراحل بعدی به آن اضافه خواهد شد که هر بار می توانید کتاب را رایگان دریافت نمایید:

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/4>

جهت اطلاع از تاریخ آخرین به روزرسانی کافی است قبل از دریافت کتاب به تاریخ آخرین به روزرسانی توجه کنید:

The screenshot shows a webpage for downloading a PDF book. At the top, it says 'سندوق بیان' and 'نمونه بیان' with a logo. The main title is 'کتاب اثبات خدا دین و مذهب خردمندان.pdf'. Below the title are two buttons: 'مشاهده' (View) and 'دریافت' (Download). A text box contains a description: 'سلام: این کتاب تا اول ۱۳۰۱ شمسی حدود ۷ هزاربار دانلود شده است؛ این کتاب حاصل مناظرات و پاسخ به شبهات ناباوران است و خوشبختانه با داشتن مراحل تجربی موجب رفع شبهات جمعی از ناباوران و محققین شده است.' Below this, it says 'حجم: 20.3 مگابایت'. At the bottom, there is a date '1401/4/2-10:45' and the text 'آخرین بروز رسانی' (Last update) which is highlighted with a red box. The URL 'http://esbatekhodavand.blog.ir' is also visible.

اگر احساس می کنید اضافه شدن بخش های بعدی در تکمیل تحقیق شما از اهمیت به سزایی برخوردار است می توانید در نشانی زیر اطلاع داده تا کارهای در اولویت را کمتر نموده تا زودتر بخش های بعدی به کتاب ملحق شود.

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/2>

اگر بایستید هم اکنون از خداوند بخواهید برای بهتر و زودتر انجام شدن این کار به نگارنده کمک ویژه کنید.



## سایر تولیدات:

📖 کتاب تصویری علم و اندیشه

این کتاب شامل صدها دلیل در اثبات خدا، حقیقت قرآن و اسلام از بیان قرآن، دانشمندان و مراکز علمی جهان با ذکر منبع است. (در حال تکمیل)

👉 می‌توانید نام این کتاب را جستجو و رایگان دریافت نمایید یا به نشانی زیر مراجعه کنید:

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/5>

📖 کتاب تصویری توحید مفضل

این کتاب شامل دلایل حسی و عقلی در اثبات وجود خداست. (در حال تکمیل)

👉 می‌توانید نام این کتاب را جستجو و رایگان دریافت نمایید یا به نشانی زیر مراجعه کنید:

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/6>

📺 مناظرات بحث آزاد آقایان مصباح، طبری، نگهدار و سروش

برای اولین بار کامل‌ترین صوت و فیلم از این مناظرات به همراه مستندی از کتاب کژراهه مرحوم طبری و مصاحبه با ماتریالیست‌هایی که دلایل تحول خود را توضیح می‌دهند: 👉

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/28>

📺 مجموعه فیلم مصاحبه با ره‌یافتگان

👉 مصاحبه با افراد متحول شده خدا ناباور، ندانم‌گرا و دیگر اقشار مردم:

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/11>

📺 مجموعه صدها فیلم با عنوان ۱۴ ثانیه با خدا

👉 تمرین بهتر دیدن موجودات؛ این مجموعه فیلم یکی از تمرینات همین کتاب است:

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/7>

\* اگر می‌خواهید سایر تولیدات نگارنده در قالب کتاب، فیلم، استیکر و غیره در موضوع شناخت خدا، دین و مذهب را رایگان دریافت نمایید به نشانی زیر مراجعه نمایید:

<https://esbatekhodavand.blog.ir/post/1>